آینده‌نگر
شماره ۱۵۰
2322-3316 | ...دی | قیمت: ۲۰۰۰۰۰ تومان | ۱۹۶ صفحه | شماره ۱۵۰ | بهمن ۱۴۰۳



آتش را چه‌کسی خاموش می‌کند؟

آینده‌نگر سیاست‌های جدید ارزی دولت را بررسی می‌کند

سرمقاله: سیاست‌های جدید ارزی؛ بایدها و نبایدها

خواسته اصلی بخش خصوصی از دولت، پایان‌دادن به مداخلات و قیمت‌گذاری دستوری است

آینده‌نگر شماره ۱۵۰ . بهمن ۱۴۰۳

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

مدیرمسئول: مسعود خوانساری — رئیس شورای سیاست‌گذاری: محمود نجفی‌عرب

شورای سیاست‌گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی، ابراهیم بهادرانی، فریدون وردی‌نژاد، شهاب جوانمردی، رامین خسروخاور، عطاالله اشرفی‌اصفهانی

سردبیر: بهراد مهرجو — معاون سردبیر: ولی خلیلی

تحریریه: محمد عدلی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، سعید ارکان‌زاده، آرش پورابراهیمی، لیلا ابراهیمیان، نسیم بنایی، مریم بابایی، فاطمه صدقی، فاطمه برزگر، مریم رحیمی، زهرا بارانی

پادکست: کریم نیکونظر

آتلیه طراحی

مدیر هنری: رضا دولت‌زاده — ویراستاری: بابک آتشین‌جان

ویرایش عکس: علیرضا لاجورد — ناظر فنی: هانی شمس

مخاطبان ماهنامه آینده‌نگر می‌توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.

Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالد اسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶

چاپ: هم‌میهن فارس تلفن: ۴۶۸۹۶۳۳۰

بسم الله الرحمن الرحیم

سرمقاله
سیاست‌های جدید ارزی؛ بایدها و نبایدها ۰۴

خبرنامه
امید به حل مسئله FATF ۰۶

کامنت
انتخابات: سال جلوه‌گری دموکراسی ۱۳

اعلانات ۱۴

آکادمی
مروری بر دستمزدها در جهان ۲۱

بحران‌زا و بحران‌زی

راهبرد
دنده عقب ۴۳

دیده‌بان
جهان برقی ۵۱

توسعه
نوسازی صحرا ۶۱

پرونده
رویای ارز تک‌نرخی ۷۳

ذره‌بین
تیغ مالیات ۸۳

رساله
گفت‌وگو برای ایران ۸۹

فرهنگ
بازار ۱۵۰۰ میلیاردتومانی هنر تجسمی ۹۷

جاده ابریشم
بندر آفریقایی با بهترین موقعیت جغرافیایی ۱۱۳

کارآفرینان
هنر کارآفرینی ۱۱۷

تجربه
فراتر از جغرافیا ۱۲۷

آینده‌پژوهی
جنایت در عصر هوش مصنوعی ۱۳۵

رصد
سرمایه‌ها در سال ۲۰۲۵ کجا می‌روند؟ ۱۵۵

اکونومیست
در انتظار وحشت ۱۶۵

عصرجدید
سرنوشت کریپتو در ۲۰۲۵ ۱۷۷

چهره‌ها
مردی که ریاضیات را با اقتصاد درآمیخت ۱۸۵

کتاب ضمیمه
نگاهی به زندگی عباس موسوی رهپیما ۱۸۹



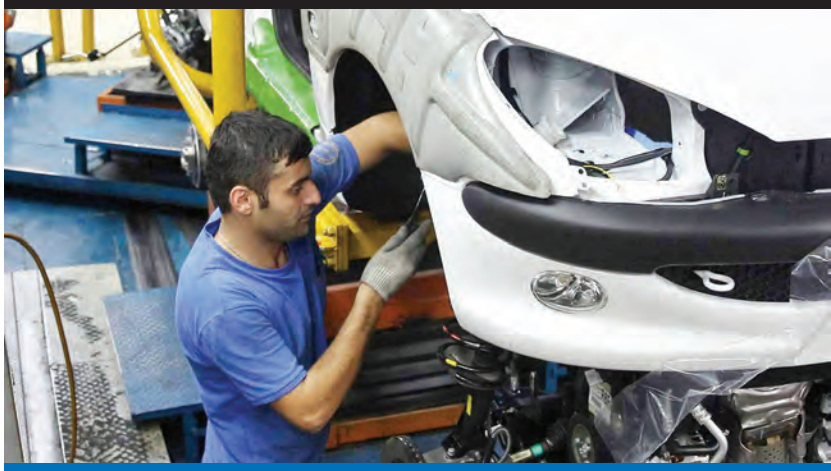

برای دریافت اشتراک

آینده‌نگر

با شماره

۱۸۶۶

تماس بگیرید



سیاست‌های جدید ارزی؛ بایدها و نبایدها

خواسته اصلی بخش خصوصی از دولت، پایان‌دادن به مداخلات و قیمت‌گذاری دستوری است



محمود نجفی عرب
رئیس اتاق تهران

یکسان‌سازی نرخ ارز، حذف رانت‌های ارزی و درنتیجه مقابله با فساد، سیاست‌هایی است که بخش خصوصی ایران به حمایت و تشویق آن می‌پردازد. طی چند سال گذشته اتاق بازرگانی از تریبون‌های مختلف به بیان دیدگاه خود در این مورد پرداخته و همواره از سیاست ضد رانت یکسان‌سازی ارزی حمایت کرده است. اقدام جدید دولت و اجرای سیاست‌های جدید ارزی، قدمی مهم و مؤثر در مسیر یکسان‌سازی نرخ ارز است که منجر به حذف نرخ‌های چندگانه می‌شود. مروری بر تراز تجاری کشور نشان می‌دهد در طول سال‌های اخیر کسری تجاری غیرنفتی کشور از حدود ۴ میلیارد دلار در سال ۱۴۰۰ به ۶/۵ میلیارد دلار در سال ۱۴۰۱ و ۱۶ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار در سال ۱۴۰۲ رسیده که بیشترین سطح کسری از سال ۱۳۹۹ به بعد بوده است و این شرایط روی نرخ ارز، اثر افزایشی شدید داشته است. موضوعی که نشان می‌دهد سیاست‌های ارزی و تجاری کشور قابل‌دوام و پایدار نبوده و نیاز به اصلاحات اساسی دارد. به همین جهت در آذرماه سال جاری دولت تصمیم گرفت که سیاست جدید ارزی را اعمال کند تا اهداف زیر محقق شود:

۱- نزدیک شدن نرخ نیما با نرخ ارز آزاد
۲- کاهش فساد و رانت ناشی از بیش‌برآورد نرخ کالاهای وارداتی و کم‌برآورد نرخ کالاهای صادراتی
۳- افزایش سود کالاهای صادراتی و درنتیجه افزایش صادرات غیرنفتی
۴- صرفه‌جویی در تخصیص ارز به واردات
۵- ایجاد تعادل نسبی در تراز تجاری.

البته این اقدام شایسته تقدیر دولت در اجرای سیاست‌های جدید ارزی نکات مهمی هم دارد که قابل‌تحلیل و بررسی است، زیرا پرسش‌هایی برای فعالان بخش خصوصی و مردم در مورد شیوه و اثرات اجرایی این طرح وجود دارد. علاوه بر این، سیاست‌های جدید ارزی در شرایط بسیار حساسی در حال اجراست که کار را پیچیده‌تر می‌کند. در حال حاضر مسئله تحریم‌های خارجی بسیار جدی است. از سوی دیگر اقتصاد داخلی با مسائل بسیار مهمی مانند ناترازی‌ها در حوزه‌های مختلف مواجه است. هم‌زمان شرایط تورمی و پس‌ازآن معیشتی مردم بسیار حساس و نگران‌کننده شده است. در کنار این‌ها اوضاع منطقه نیز نسبت به ماه‌های قبل متفاوت و به‌هم‌ریخته است. بنابراین در چنین شرایطی هر عملی که مربوط به‌نظام ارزی باشد باید بادقت صورت گیرد.

با وجود پیش‌فرض‌هایی که به آن‌ها اشاره شد باز هم باید تأکید کنم که اجرای طرح اقدام سنجیده‌ای از سوی بانک مرکزی بوده ولی باید اقداماتی هم انجام شود که جلوی شکست احتمالی این طرح که درگذشته هم برخی از دولت‌ها برای اجرای آن گام‌هایی برداشتند ولی درنهایت موفق نشدند، گرفته شود. مثلاً در دهه ۷۰ برای دوره‌ای، ارز تک‌نرخی شد اما چندان دوام نیاورد، یا در ابتدای دهه ۸۰، مجدداً ارز تک‌نرخی شد و چند سالی هم دوام آورد ولی به علت اعمال تحریم‌ها و از بین رفتن روابط کارگزاری بانک‌های خارجی و نحوه مدیریت اقتصادی کشور، علی‌رغم بالا رفتن بی‌سابقه درآمد نفتی و مصر بودن دولت وقت به اعمال ساست سرکوب نرخ ارز، به چندنرخی ارز منتهی شد. در شرایط پیچیده کنونی (هم از نظر داخلی و هم خارجی) ضروری است دولت اقدامات مهمی انجام دهد:

همه درخواست‌های بخش خصوصی از دولت در یک جمله کوتاه خلاصه می‌شود و آن پایان دادن به اقتصاد دولتی و واگذاری اقتصاد به بخش خصوصی است. بخش خصوصی خواستار آن است که دولت به‌جای بازیگری در میدان اقتصاد، جایگاه خود را به نظارت ارتقا دهد. در مورد نرخ ارز هم مسئله کاهش مداخله دستوری دولت در بازار ارز بسیار مهم است که البته امیدواریم با تغییرات اخیر تا حدودی حل شود. اما کاهش مداخله با توجه به شرایط خاص کشور، از دو منظر قابل‌بررسی است. نخست آن‌که صادرکنندگانی که ارز خود را از مسیرهای قانونی به چرخه اقتصاد کشور بازمی‌گردانند، برخلاف گذشته و به‌واسطه نرخ‌های دستوری، متضرر نمی‌شوند و می‌توانند ارز خود را در بازاری با نرخ تعادلی که برآمده از عرضه و تقاضاست، به فروش برسانند. بر این اساس، به نظر می‌رسد به‌مرور انگیزه عرضه به‌واسطه حذف نرخ دولتی افزایش و تقاضای بی‌پاسخ ارز نیز کاهش یابد. بُعد دوم، سناریوی بدبینانه‌ای است که در آن، به‌واسطه تشدید تحریم‌ها و تحولات سیاسی جهان، دسترسی به منابع ارزی دشوارتر شود. در چنین شرایطی لازم است سیاست‌گذار بتواند برای تضمین دسترسی آحاد جامعه به کالاهای اساسی و نیز اطمینان از دسترسی تولیدکنندگان به مواد اولیه و درعین‌حال، پایداری در اعمال سیاست فعلی یکسان‌سازی نرخ ارز آمادگی داشته باشد. با وجود این، درصورتی‌که اقداماتی از قبیل اصلاح روابط بین‌المللی و پیوستن به FATF در دستور کار باشد، جهش‌های ارزی در سناریوی بدبینانه تشدید تحریم‌ها نیز تا حدی قابل مدیریت خواهد بود.

یکی از نگرانی‌های مهم پس از اجرای سیاست‌های جدید ارزی مربوط به تأمین مواد اولیه است. یکی از چالش‌هایی که تولیدکنندگان در کوتاه‌مدت با آن روبه‌رو خواهند شد، دسترسی به منابع ارزی مقرون‌به‌صرفه برای تأمین مالی مواد اولیه تولید است. نگرانی درباره تأمین مواد اولیه به‌ویژه در ماه‌های پایانی سال پس از حذف نرخ ارز نیما وجود دارد. تصمیم‌گیری در خصوص سیاستی صحیح در این بازه زمانی و با توجه به نزدیک شدن به‌روزهای پایانی سال می‌تواند محل گفت‌وگو باشد. همیشه در روزهای پایانی سال، نرخ ارز به دلیل افزایش تقاضا برای تسویه معاملات خارجی، افزایش می‌یابد و با کنار گذاشتن نرخ نیما در این برهه زمانی، احتمال تشدید این اثر فصلی و تحت تأثیر قرار گرفتن برخی از صنایع وجود دارد. ضمن این‌که عرضه و فروش محصولات برخی صنایع صرفاً در فصول مشخصی از سال بالاست و اعمال چنین سیاستی در روزهای پایانی سال، بی‌تردید حاشیه سود این صنایع را به‌طور موقت تحت تأثیر قرار خواهد داد. بنابراین لازم است سیاست‌های جبرانی نیز در نظر گرفته شود تا تولیدکنندگانی که هم‌اکنون مواد اولیه وارداتی را با هزینه بیشتری تأمین می‌کنند، بتوانند سودآوری خود را حفظ کرده و فعالیت خود را ادامه دهند.

به دنبال یکسان‌سازی نرخ ارز این انتظار وجود دارد که مداخله دولت در قیمت‌گذاری کالاهای نهایی کاهش یابد و نظام قیمت‌گذاری به‌مرور زمان به مکانیسم بازار نزدیک شود.

اگرچه نمی‌توان منکر این موضوع شد که پیاده‌سازی هر نوع سیاست ارزی، در کوتاه‌مدت برخی صنایع را متضرر خواهد کرد، اما نمی‌توان آثار بلندمدت یکسان‌سازی نرخ ارز را بر کاهش نوسانات ارزی، بهبود پیش‌بینی‌پذیری بازارها و سرریز شدن آثار آن برافزایش توان‌رقابت‌پذیری بنگاه‌ها در بلندمدت نادیده گرفت. البته باید نهایت تلاش از سوی نظام سیاست‌گذاری کشور به کار گرفته شود که آثار منفی اجرای این طرح خنثی‌سازی یا کاهش داده شود.

گام اول مدیریت ارزی که با یکسان‌سازی نرخ ارز آغاز شده است، مسیری طولانی است که دیگر گذرگاه‌های آن تثبیت تورم و تقویت توان تولید رقابت‌پذیر است؛ چراکه از این مسیر می‌توان ثبات را به دیگر متغیرهای اقتصادی ازجمله نرخ ارز بازگرداند. در این مسیر، اتاق بازرگانی به‌عنوان نماینده بخش خصوصی، درعین‌حال که حمایت خود را از سیاست یکسان‌سازی اعلام می‌کند، بر رفع نگرانی‌های ناشی از مخاطرات احتمالی اعمال این نوع سیاست در زمان فعلی تأکید دارد.

در این بین درخواست ما از دولت این است که هم‌زمان با اجرای این طرح به موضوع آگاه‌سازی افکار عمومی، ذی‌نفعان و اطلاع‌رسانی دقیق در مورد اجرای این طرح توجه داشته باشد. بی‌تردید، یکی از ارکان اساسی موفقیت این نوع سیاست‌گذاری، توجه به میزان جامعه‌پذیری آن در زمان فعلی است که از جمله راهکارهای ارتقای آن، گام‌های تدریجی، توجه به زمان مناسب اجرای کامل سیاست و همچنین شفافیت در فرایندهای تصمیم‌گیری دولت طی مراحل بعدی پس از ایجاد بازار توافقی نرخ ارز است که به فعالان اقتصادی و آحاد جامعه فرصت انطباق و سازگاری با تغییرات پیش رو را خواهد داد.

ویترین

چرا باید آینده‌نگر بخوانید و چه مطالبی می‌خوانید؟



آکادمی

بخش آکادمی مجله آینده‌نگر به نوعی اتاق فکر این نشریه بوده و هر شماره به انتشار تعدادی مقاله و مصاحبه عمقی در موضوعات مختلف روز می‌پردازد. در این شماره مصاحبه‌ای با جواد صالحی اصفهانی استاد اقتصاد دانشگاه در آمریکا درباره بازار آزاد و دخالت دولت در اقتصاد انجام داده‌ایم. او معتقد است: «من این دوگانه اقتصاد آزاد و اقتصاد با دخالت دولت را مفید نمی‌دانم. علم اقتصاد علم پرداختن به مشکلات اقتصادی است که خیلی‌هایش مشکلات بازار است. بازارها وقتی تفاوت اطلاعاتی بین فروشنده و خریدار نباشد خوب کار می‌کنند؛ ولی بازارهایی که دچار مشکل اطلاعاتی هستند خوب کار نمی‌کنند و نیاز به تحمیل تنظیمات دولتی و قانونی دارند. نکته مهم اینجا این است که اکثر بازارهای مهم مثل بازار کار، سلامت، بیمه و اعتبار دچار مشکل اطلاعات ناموزون هستند.» او می‌گوید: «اگر راجع به ایران حرف بزنیم باید بازار ارز را هم به بازارهای شامل دخالت دولت اضافه کنیم. نرخ ارز که روی تمام قیمت‌ها در داخل کشور اثر می‌گذارد، توسط یک بازیگر عمده تعیین می‌شود که اسمش دولت است. بنابراین در اینجا هم از بازار آزاد صحبت کردن قدری غیر واقعی و عدم تمرکز روی مشکلات است. می‌خواهند یک راه‌حل ساده پیدا کنند و می‌گویند بازار را آزاد کنید ان‌شاءالله درست می‌شود.» در این شماره مقالاتی از سهیل آل‌رسول عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران، محمودرضا طاهری معاون توسعه خدمات کسب وکار اتاق تهران، خالد توکلی جامعه‌شناس، حسین سلاح‌ورزی عضو هیئت نمایندگان اتاق ایران، عرفان افاضلی دبیرکل فدراسیون صنعت نفت ایران، محمدرضا قادری کارشناس اقتصادی و امین صدرنژاد نایب‌رئیس کمیسیون حکمرانی سازمانی اتاق تهران منتشر شده است.



توسعه

پرونده این شماره بخش توسعه به برنامه‌ریزی عربستان برای تحولات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، ورزشی و... در این کشور برمی‌گردد. در این پرونده به این سوال پاسخ می‌دهیم که عربستان چگونه در مسیر توسعه گام برمی‌دارد؟ ریاض مدت هاست که می‌خواهد چهره خود را تغییر دهد و این مسیر توسعه توسط محمد بن سلمان راهبری می‌شود. او می‌خواهد چهره صحرا را نوسازی کند، با توجه به اقتصاد سبز، انرژی‌های تجدیدپذیر، حضور گردشگران در عربستان. در این مسیر او تبلیغات گسترده‌ای را در کنار برنامه ۲۰۳۰ آغاز کرده است. یکی از مسیرهایی که بن سلمان برای بازسازی چهره کشورش انتخاب کرده، ورزش است. عربستان میزبان جام جهانی فوتبال در سال ۲۰۳۴ خواهد بود؛ آن‌ها می‌خواهند جایگاهی ماندگار برای عربستان در ذهن جهانیان ثبت کنند؛ بن سلمان به دنبال بزرگ شدن عربستان است. او تا پایان برنامه بزرگش، پنج سال زمان دارد و تا زمان برگزاری جام جهانی، ۹ سال فرصت. در این پرونده یادداشت‌هایی از محمدحسین عمادی استاد دانشگاه، فریال مستوفی عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران و احمد آل‌یاسین کارشناس حوزه توسعه منتشر کرده‌ایم.



پرونده

رویای ارز تک‌نرخی موضوع اصلی گزارش بخش پرونده است و در آن ظرفیت‌ها و نگرانی‌ها نسبت به سیاست‌های جدید ارزی دولت را بررسی کرده‌ایم. بانک مرکزی طی ماه‌های اخیر با توسعه مرکز مبادله ارز و طلای ایران اقدام به تاسیس بازار ارز توافقی کرده، به نحوی که با استناد به بخش‌نامه‌های موجود در سایت بانک مرکزی، تراکنش‌هایی که قبلا ذیل ارز اشخاص صورت می‌گرفت ابتدا به بازار توافقی وارد شدند و به تدریج سایر بازارها از جمله تراکنش‌های ذیل بازار نیما نیز به این سامانه اضافه خواهند شد. این تحولات که همزمان شده با رشد نرخ دلار در بازار رسمی و غیررسمی، سوالاتی را ایجاد کرده است از جمله اینکه آیا این سیاست‌ها به نفع اقتصاد کشور است؟ آیا به تک‌نرخی شدن ارز منجر می‌شود؟ آیا معیشت مردم را به خطر نمی‌اندازد؟ آیا بخش خصوصی با این سیاست جدید همراه است؟ اجرای این سیاست در کوتاه‌مدت و بلندمدت چه تبعاتی دارد؟ در پرونده حاضر در گفت‌وگو با تعدادی از اعضای هیئت نمایندگان اتاق تهران و کارشناسان اقتصادی، فرصت‌ها و نگرانی‌های اجرای این سیاست‌های جدید را بررسی کرده‌ایم.



ذره بین

«تیغ مالیات زیر گلوی بخش خصوصی» عنوان اصلی گزارش بخش ذره‌بین آینده‌نگر است. در این گزارش از دیوار کوتاه فعالان بخش خصوصی در مقابل سازمان امور مالیاتی و فشارهایی که کمر تولید را خم کرده است، نوشتیم. در این بخش تعدادی از اعضای هیئت نمایندگان اتاق تهران به نمایندگی از فعالان اقتصادی از چالش‌هایی می‌گویند که سازمان امور مالیاتی برای واحدهای تولیدی و فعالان بخش خصوصی ایجاد می‌کنند. در سال‌های گذشته با کاهش درآمدهای نفتی، دولت در بودجه‌های سالانه به دنبال آن است که کسری خود را از طریق افزایش درآمدهای مالیاتی جبران کند اما نکته مهم این است که بیشترین فشار این موضوع روی فعالان بخش خصوصی است نه بخش‌هایی از اقتصاد که فرارهای مالیاتی سنگین دارند.



فرهنگ

در پرونده‌ای ویژه در این شماره به بازار اقتصاد هنرهای تجسمی و هنرهای سنتی و ملی پرداخته‌ایم. قرار است در بهمن‌ماه اولین دوره حراج آثار هنرهای سنتی و ملی همراه با حراج تهران برگزار شود و به بهانه این اتفاق به ظرفیت‌های بازار هنرهای تجسمی و هنرهای سنتی و ملی در ایران اشاره کرده‌ایم. در این پرونده به این سوال پاسخ می‌دهیم که آیا اقتصاد بازار هنر در ایران شکل گرفته است؟ و این بازار چقدر ظرفیت دارد. در این بخش با علیرضا سمیع‌آذر، مدیر حراج تهران که پیش از این در مقطعی رئیس موزه هنرهای معاصر تهران بوده و حالا بیش از یک دهه است که حراج تهران را مدیریت می‌کند و از بنیان‌گذاران آن است، گفت‌وگو کرده‌ایم. همچنین در گزارشی تحلیلی به بررسی بازار هنر ایران پرداخته‌ایم.



دیدار رئیس جمهور با تعدادی از اعضای هیئت نمایندگان اتاق تهران و ایران

امید به حل مسئله FATF

رئیس جمهور صبح روز ۹ دی در نشستی با اعضای اتاق بازرگانی تهران و ایران، ضمن استقبال از برگزاری نشست‌های مشترک میان دولت و بخش خصوصی، بر لزوم همکاری مشترک برای رفع مشکلات اقتصادی و کاهش فشار بر مردم تأکید کرد و گفت: دولت برای ایجاد بسترهای لازم جهت تسهیل فعالیت‌های بخش خصوصی عزم جدی دارد و باور داریم که با همکاری و همراهی مشترک با یکدیگر از موانع و مشکلات پیش رو عبور خواهیم کرد.

دکتر پزشـــکیان با اشاره به سفرهای خارجی اعضای هیئت دولت جهت شرکت در مجامع و یا دیدارهای بین‌المللی، از فعالین اقتصادی خواست با همیاری دولت و حضور در این سفرها، زمینه گسترش و توسعه فعالیت‌های اقتصادی با دیگر کشورها را تقویت کنند. رئیس جمهور تصریح کرد: قبلاً هم گفته‌ام که در هر سفر خارجی، اعضای اتاق بازرگانی و فعالان بخش خصوصی همراهی کنند، زیرا بدون حضور آنان نمی‌توانیم دستاورد قابل ملاحظه‌ای برای مردم و اقتصاد کشور کسب کنیم. دولت در این سفرها به دنبال ایجاد بازارهای اقتصادی برای فعالین بخش خصوصی و برداشتن موانع موجود سرمایه‌گذاری است.

دکتر پزشکیان با بیان اینکه دولت چهاردهم از اولین روز کاری خود دچار چالش‌های متعدد داخلی و بین‌المللی بوده اســـت، افزود: در نخستین روز کاری دولت، شرارت‌های خارجی آغاز شد؛ ابتدا، آقای هنیه به شهادت رسید و سپس مسائل جنوب لبنان و سوریه به وجود آمد و تلاش داشـــتند که کشـــور را وارد بحران کنند. از طرف دیگر عده‌ای نیز خواسته یا ناخواسته بر برخی از مشکلات افزودند.

رئیس جمهور ضمن تشریح موضوع ایجاد بحران‌های بین‌المللی، به مهم‌ترین موضوع کشـــور یعنی بحث ناترازی در حوزه انرژی نیز اشاره کرد و اظهار داشت: ما در دولت به صـــورت روزانه و هفتگی موضوع حل ناتـــرازی در حوزه انرژی را پیگیری می‌کنیم و در جلســـات و نشست‌های مشترک با دانشگاهیان و فعالین بخش خصوصی، راه‌های برون رفت از این معضل را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.

دکتر پزشـــکیان با اشـــاره به اینکه باید در کنار یکدیگر تلاش کنیم تا ناترازی‌های موجود حل شود، تصریح کرد: دولت چهاردهم وارث برخی مشکلات است، اما ما همواره پاسخگویی به مردم را وظیفه خودمان می‌دانیم. تمام تلاش خود را به کار گرفته‌ایم تا با تمهیداتی که خواهیم اندیشـــید و با اصلاح روش‌ها، از بروز مشکلات احتمالی مشابه در تابستان و زمستان سال آینده جلوگیری شود.

رئیس جمهور ضمن اشاره به قطع برق شبکه خانگی در پاییز امسال، صبوری، بردباری و همراهی صمیمانه مردم را مهم‌ترین عامل موفقیت دولت برای عبور از بحث ناترازی‌ها دانست.

دکتر پزشکیان در جمع‌بندی این بخش از سخنان خود با تأکید بر اینکه عزم دولت برای مبارزه با قاچاق ســـوخت جدی است، گفت: منابع سوخت کشور به صورت قاچاق از مرزها خارج می‌شـــود، لذا دولت با عزم جدی، مقابله با این موضوع را در دســـتور کار خود دارد. رئیس جمهور در پاســـخ به دغدغه برخـــی از اعضای اتاق بازرگانی مبنی بر

رفع موانع برای فعالین اقتصادی، از تصمیم‌گیری انجام شده برای بررسی مجدد لایحه FATF در مجمع تشخیص مصلحت نظام خبر داد و اظهار داشت: امیدواریم که بتوانیم با همکاری‌های مشترک بستر را برای سهولت در فعالیت‌های اقتصادی را ایجاد کنیم.

دکتر پزشـــکیان با اشـــاره به تلاش‌های سران قوا برای حل مسائل کشور گفت: حل مشـــکلات کشور تنها به عهده دولت نیست و روسای قوا نیز با همکاری و همدلی، تمام تلاش خود را برای رفع موانع موجود به کار گرفته‌اند. حجت‌الاسلام والمسلمین اژه‌ای و دکتر قالیباف نیز دلسوزانه مسائل را دنبال می‌کنند، تا مشکلات اقتصادی کشور مرتفع شود. رئیس جمهور در بخش دیگری از سخنان خود، با اشاره به ناترازی در حوزه آب و بحران‌های آینده کلان شهرهای کشور، از فعالین بخش خصوصی خواست تا با در اولویت قرار دادن موضوع اقتصاد دریامحور، به جلوگیری از بروز بحران‌های زیســـت‌محیطی در کشور کمک کنند.

دکتر پزشکیان گفت: در دیدارها و جلساتی که داشته‌ام گفته‌ام که مشکلات آبی در سطح کشور با طرح‌های شیرین‌سازی و انتقال آب از خلیج فارس قابل حل نخواهد بود. دولت برای ارتقای بهره‌وری در صنعت و اصلاح روش‌های گذشته، باید به دنبال توسعه صنایع در کنار دریا باشد. رئیس جمهور در بخش دیگری از سخنانش با تأکید بر اینکه مداخله بدون پیش‌بینی از عوارض احتمالی در مسائل اقتصادی منجر به شکست خواهد شـــد، اظهار داشت: هر مسئله‌ای در کشور یک راه‌حل علمی دارد، دولت اگر بدون توجه به صدمات و عوارض راه‌حل‌های خود وارد عرصه مداخله‌گری شود، حتماً با شکست مو اجه خواهد شد. ما در خصوص قیمت‌گذاری کالاهای اساسی تلاش داریم به مصرف‌کننده نهایی کمک کنیم، تا فشار را از روی آنها برداریم.

دکتر پزشکیان از بررسی‌ها در دولت برای واگذاری شرکت‌های دولتی به صورت کامل و یا سپردن مدیریت آنها به بخش خصوصی خبر داد و گفت: تلاش داریم تا بسیاری از شرکت‌ها را تا انتهای سال به بخش خصوصی واگذار کنیم. رئیس جمهور در بخش پایانی سخنانش با تأکید بر اینکه کشور تنها متعلق به یک گروه، قومیت، جنسیت و جناح خاص نیست، گفت: ما با در کنار هم بودن قادر به حل مشکلات خود خواهیم بود و از بحرانی که وارث آن شده‌ایم عبور خواهیم کرد. دکتر پزشکیان از وزیر امور اقتصاد و دارایی خواست تا موارد مطرح شده در این نشست اعم از دغدغه‌ها، مشکلات و پیشنهادات را پیگیری کند

محمود نجفی عرب رئیس اتاق تهران هم در جلســـه هیئت نمایندگان اتاق تهران گزارشـــی از دیدار با رئیس جمهور و جزییات جلســـه به اعضا ارائه داد. او گفت: «در این جلسه درباره سه محور اصلی صحبت شد و دوستان هرکدام در زمان تعیین شده صحبت‌هایشان را مطرح کردند. بحث انرژی و ارز موضوعات اصلی بود که درباره آن‌ها صحبت شـــد و در نهایت هم، بسته پیشنهادی درباره مشکلات و راهکارها تهیه شده بود که به آقای رئیس جمهور تقدیم شد. علاوه بر این در تاریخ اول دی‌ماه هم با آقای مهندس اتابک (وزیر صمت) صحبت‌هایی داشـــتم درباره اثرات ناترازی‌ها بر صنعت و گرفتاری‌هایی که در حوزه‌های اقتصادی وجود دارد و در انتهای جلسه قرار شد ما در نامه‌ای درخواست‌هایی را که داریم ارائه دهیم و آقای وزیر هم بتوانند مطالب را در دولت مطرح کنند.»

او در ادامه با اشاره به سه نامه‌ای که از طرف اتاق تهران به وزیر صمت نوشته شده است، گفت: «این سه نامه درباره بحث ارز، بازار مبادله و اثرات قطع برق و گاز بر صنایع و کسب و کارها بوده و پیشنهادهایی هم در ارتباط با حمایت از کسب و کارها در خصوص موضوعات تامین اجتماعی، بانک و... مانند دوره کرونا ارائه شده است. مثلاً درخواست شده که حداقل سه ماه دوره تقدیم اظهارنامه مالیاتی را به تاخیر بیندازند.» نجفی عرب گفت: «طبق گفته آقای اتابک (وزیر صمت) موضوعات و درخواست‌های اتاق تهران از طرف وزارت صمت در کمیسیون زیربنایی دولت مطرح و تصویب شده و در دستور کار هیئت دولت قرار گرفته است. امیدواریم در روزهای آینده دوستان خبرهای خوبی را از دولت بدهند و تسهیلاتی که مورد نظر اتاق است در قالب بسته حمایتی از کسب و کارها به تصویب دولت برسد.»

رئیس اتاق تهران در ادامه به جزئیات موضوعات مطرح شـــده در جلسه با پزشکیان پرداخت و گفت: «براساس اعلام آقای رئیس جمهور، در خصوص موضوع FATF نامه‌ای از ســـوی وزیر محترم اقتصاد تهیه شـــده و آقای رئیس جمهور این نامه را خدمت مقام معظم رهبری برده‌اند و ایشان هم به مجمع تشخیص مصلحت نظام دستور داده‌اند که موضوع را مجدداً بررسی و حل کنند. این‌طور که از صحبت‌های آقای رئیس جمهور به نظر می‌رسید امیدوار بودند که ان‌شاءالله مسئله FATF حل بشود و از حاضران در جلسه درخواست داشتند که با اعضای مجمع ارتباط و تماس بگیرند تا این مسئله مرتفع شود.»

او در ادامه گفت: «در حال حاضر طرح برای تولید ۳۰ هزار مگاوات در جریان است که ۲۵ هزار مگاوات آن خورشیدی و ۵ هزار مگاواتش بادی است. البته کش و قوس‌هایی در این رابطه بین دولت و بخش خصوصی وجود دارد ولی دولت امیدوار است که بخشی از این طرح در تابستان سال آینده به بهره‌برداری برسد و وارد مدار شود؛ اگرچه که از آقای علی‌آبادی (وزیر نیرو) مرتب می‌شنویم که تابستان سختی را خواهیم داشت و این‌ها البته خیلی با هم جور درنمی‌آید.» نجفی عرب در بخش دیگری از صحبت‌های خود گفت که مسعود پزشکیان رئیس جمهور اصرار دارد در سفرهای سیاسی، فعالان بخش خصوصی و اعضای اتاق‌ها هم همراه هیئت باشـــند و ادامه داد: «هیئتی از سوی دولت به ریاست آقای پزشکیان ۲۶، ۲۷ همین ماه به تاجیکستان و روسیه سفر می‌کنند که قرار است یک هیئت ۵۰ نفره از فعالان اقتصادی هم تیم دولت را همراهی کنند و از اتاق تهران هم ما افرادی را معرفی کرده‌ایم.»

رئیس اتاق تهران گفت که یکی دیگر از دغدغه‌های آقای پزشـــکیان موضوع قاچاق سوخت است و ادامه داد: «شخص رئیس جمهور به دنبال این است که جلوی ۲۰، ۳۰ میلیون لیتر قاچاق ســـوختی را که وجود دارد بگیرد و در جلسه تاکید کردند که موانع کسب و کار را برای ما بنویسید تا حتماً آن‌ها را برطرف کنیم و باتوجه به این تاکید به نظرم جا دارد تا کمیسیون‌های تخصصی اتاق موانع تولید را به هیئت رئیسه ارائه دهند تا در اختیار دفتر ریاست جمهوری قرار گیرد.»

نجفی عرب اجرای پروژه مکران را یکی دیگر از تاکیدات رئیس جمهور عنوان کرد و گفت: «آقای پزشکیان از بخش خصوصی خواستند تا در این حوزه سرمایه‌گذاری کنند و وارد این میدان شوند و بخشی از امور را در دست بگیرند. البته هم‌اکنون در اتاق تهران، بخشـــی از دوستان روی این موضوع کار می‌کنند. خوب است در اتاق تهران کارگروهی برای این موضوع تشکیل دهیم و درجهت توسعه اقتصاد دریامحور اقداماتی انجام دهیم.»

او ادامه داد: «درباره موضوع قیمت‌گذاری دستوری هم در جلسه با رئیس جمهور بحث شد ولی من دیروز دیدم که آقای عارف معاون اول محترم رئیس جمهور مصاحبه کرده بود که ما به شدت قیمت‌ها را کنترل خواهیم کرد و ماه رمضان و فروردین در پیش است و اجازه نخواهیم داد که قیمت‌ها افزایش پیدا کند. نکته مهم این است که مصاحبه آقای عارف خیلی با بحث‌هایی که در جلســـه با آقای رئیس جمهور مطرح شد در یک مسیر نیست.» رئیس اتاق تهران همچنین گفت که مسعود پزشکیان رئیس جمهور بر واگذاری شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی هم تاکید دارد و گفت: «آقای پزشکیان در جلسه اعلام کرد که من از آقای اتابک قول گرفته‌ام تا آخر امســـال مسئله خودرو را در کشور حل کند. آقای پزشکیان گفتند که دولت باید از حوزه کسب و کار در دو قالب واگذاری سهام یا مدیریت خارج شود و این می‌تواند فرصت مناسبی برای بخش خصوصی باشد.»

نجفی عرب به مشکلات دارو هم اشاره کرد و گفت که این موضوع در جلسه با رئیس جمهورهم مطرح شد و ادامه داد: «حال صنعت دارو و تجهیزات پزشکی واقعاً خراب است و من در جلسه به آقای پزشکیان هم این موضوع را گفتم و او هم درباره این بخش صحبت کردند و دستوراتی هم به آقای همتی (وزیر اقتصاد) و فرزین (رئیس‌کل بانک مرکزی) دادند. الان در حدود ۳۴ همت حوزه دارو از بیمه‌ها و بیمارستان‌ها بستانکار است و این موضوع گردش نقدینگی در صنعت دارو را فلج کرده است. حدود ۲۰ همت هم شرکت‌ها در حوزه تجهیزات مصرفی بستانکار هستند. یعنی در کل ۵۴ همت بدهی به شرکت‌ها دارند در حالی که در بودجه سال آینده ۷۰ همت برای طرح دارویار در نظر گرفته شده است و این به خوبی نشان می‌دهد که میزان بدهی کنونی چقدر زیاد است. تا جایی که من اطلاع دارم از فرودین امسال تاکنون پرداختی به بیمارستان‌ها صورت نگرفته است و به دنبال آن بیمارستان‌ها هم نمی‌توانند به بخش‌های دیگر پرداختی داشته باشند. موضوع صنعت دارو و تجهیزات پزشـــکی با توجه به اثرات اجتماعی‌ای که به دنبال دارد باید به صورت ویژه مورد توجه قرار گیرد.»

در دیدار هیئت رئیسه و روسای کمیسیون‌های اتاق تهران با وزیر اقتصاد مطرح شد

ضرورت تصویب تسهیلات ویژه برای فعالان اقتصادی

هیئت رئیسه و روسای کمیسیون‌های تخصصی اتاق بازرگانی تهران به همراه جمعی از معاونان و مدیران این اتاق، طی نشستی با وزیر اقتصاد، رئیس‌کل بانک مرکزی، رئیس‌کل گمرک، رئیس‌کل بیمه مرکزی، رئیس‌کل سازمان امور مالیاتی، رئیس سازمان بورس و اوراق بهادار، معاون سیاست‌گذاری و راهبری اقتصادی وزارت اقتصاد، رئیس مرکز مطالعات، پایش و بهبود محیط کسب‌وکار و جمعی از مدیران وزارت اقتصاد، ضمن بیان جدی‌ترین مشکلات و چالش‌هایی که فعالان اقتصادی و صاحبان کسب‌وکار با آن مواجه هستند، راه‌حل‌هایی را که برآیند هم‌فکری و تبادل اندیشه‌ها میان جامعه کارآفرینان و نخبگان بخش‌خصوصی است با تصمیم‌سازان سیاست‌های اقتصادی کشور در میان گذاشتند.

به گزارش روابط عمومی اتاق تهران، این نشست با هماهنگی مرکز ملی مطالعات، پایش و بهبود محیط کسب‌وکار وزارت اقتصاد در ساختمان تاریخی باب‌همایون برگزار شد و مقامات اتاق بازرگانی تهران که نهادی یک‌صد و چهل ساله را نمایندگی می‌کنند، در این جلسه نقد و نظرات خود پیرامون وضعیت اقتصاد، سیاست‌گذاری پولی و مالی و محیط کسب‌وکار کشور را بی‌پرده با وزیر اقتصاد و مدیران ارشد این وزارتخانه در میان گذاشتند.

پیشنهاد وزیر اقتصاد در مورد نشست‌های فصلی با اتاق تهران

در این جلسه، وزیر اقتصاد با پذیرش برخی انتقادهای مطرح شده، پیشنهاد اتاق تهران برای تشکیل کارگروه‌های تخصصی میان این اتاق و وزارت اقتصاد و اداره‌کل‌های آن را پذیرفت و بر نشست‌های فصلی و متناوب میان معاونان و مدیران‌کل وزارت اقتصاد با اتاق بازرگانی تهران با هدف طرح مسائل فعالان اقتصادی و رسیدگی به حل‌وفصل مشکلات بنگاه‌های تولیدی، خدماتی و بازرگانی تاکید کرد. عبدالرضا همتی در این نشست و پس از طرح انتقاد از روند خصوصی‌سازی‌ها، از سوی یکی از اعضای هیئت نمایندگان اتاق تهران، گفت: در مورد خصوصی‌سازی‌ها و آنچه که طی سال‌های گذشته در این رابطه صورت گرفته، رهبر معظم انقلاب نیز نقدهای جدی دارند و ایشان پیگیر انجام خصوصی‌سازی‌های واقعی هستند. همتی افزود: با توجه به تاکیدات اخیر رهبر معظم انقلاب، به زودی خبرهای خوبی در ارتباط با خصوصی‌سازی‌ها می‌شنویم.

وزیر اقتصاد همچنین، ساعاتی پس از دیدار با هیئت رئیسه و رؤسای کمیسیون‌های مشورتی اتاق بازرگانی تهران، در شبکه اجتماعی ایکس، نوشت: باید از بخش‌خصوصی حمایت شده و از میزان مداخلات دولت در اقتصاد کاسته شود. رفع تدریجی ناترازی‌ها با توجه جدی به



معیشت دهک‌های پایین جامعه، توجه جدی به تامین مالی رشد با تاکید بر «شرکت پروژه».

بازگشت تمهیدات دوران کرونا برای بنگاه‌ها

در این دیدار، رئیس اتاق تهران با اشاره به ارتباط سازنده میان اتاق تهران و وزارت اقتصاد و ارکان اصلی این وزارتخانه در رسیدگی به مسائل و مشکلات اقتصادی، بر ادامه هم‌اندیشی‌ها میان این دو نهاد تاکید کرد و یادآور شـــد که برای حل فوری مشـــکلات و چالش‌هایی که بنگاه‌های اقتصادی را در تنگنا قرار داده‌است باید تدابیر ویژه و خاص شرایط کنونی اندیشیده شود.

محمود نجفی‌عرب در همین رابطه، با بیان اینکه در دوره همه‌گیری کرونا تسهیلات و تدابیر ویژه‌ای برای فعالیت بنگاه‌های اقتصادی درنظر گرفته شد، افزود: امروز و در شرایط فعلی که اقتصاد کشور در مسیر ناهموار و سنگلاخی که ناترازی‌های مختلف آن را پدید آورده است، به سر می‌برد، اتخاذ راه‌حل‌ها و تسهیلات ویژه برای فعالان اقتصادی ضروری و حیاتی به‌نظر می‌رسد. وی در همین رابطه، تصریح کرد که اتاق تهران طی مکاتبه با وزیر صمت، درخواست برای اعمال تسهیلات ویژه و تعدیل در برخی سیاست‌های اقتصادی، به‌مانند دوره همه‌گیری کرونا، را پیشنهاد کرده‌است.

نجفی عرب با بیان این‌که اتاق‌های بازرگانی سراسر کشور و فعالان اقتصادی به‌طور جدی از تدبیر تک‌نرخی شدن ارز حمایت می‌کنند، تصریح کرد که طی سال‌های اخیر، اتاق بازرگانی بر استقرار نظام ارز تک‌نرخی در اقتصاد کشور تاکید کرده و بخش‌خصوصی مدافع اصلی این بخش از سیاست اقتصادی است. او ادامه داد: با این حال، مشکلات و موانع پیش روی بنگاه‌های اقتصادی کم نیست؛ از جمله مشکل تامین نقدینگی بنگاه‌ها که مسئله‌ای جدی است، بنابراین با تعامل واقعی و هم‌فکری میان بخش خصوصی و سیاست‌گذاران کشور باید تدابیر لازم برای حل مشکلات اندیشیده شود. وی سپس یکی از چالش‌های جدی در اقتصاد ایران را مداخلات گسترده دولت در حوزه‌های کسب‌وکار عنوان کرد و یادآور شد که این رویه، منجر به آن شده که سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف اقتصادی، کمرنگ شود.

رئیس اتاق تهران همچنین، ماده ۱۸۶ قانون مالیات‌های مســـتقیم را مزاحم اصلی کسب‌وکار عنوان کرد و به نمایندگی از بخش‌خصوصی، این درخواست را مطالبه کرد که راهکاری برای حل این مشکل تدبیر شود. وی در عین حال، این پیشنهاد را مطرح کرد که محل تشکیل هیئت‌های حل اختلاف مالیاتی، به اتاق بازرگانی انتقال داده شود و در این زمینه، اتاق تهران آمادگی پذیرش آن را دارد. نجفی‌عرب همچنین از وزیر اقتصاد خواست برنامه‌هایی را که این وزارت در حوزه تغییر و تحولات مربوط به نرخ ارز دارد با اتاق بازرگانی و بخش‌خصوصی به اشتراک گذاشته و این بخش را از آن مطلع کند. رئیس اتاق تهران همچنین با اشاره به فعالیت رو به جلوی صنعت پلاسما در ایران از حدود ۱۸ سال پیش تاکنون و فعالیت نزدیک به ۱۹ شرکت خصوصی در این صنعت، تصریح کرد که واحدهای پلاسما مورد غضب قرار گرفته و به‌تازگی دور تازه‌ای از برخوردها با این صنعت از سوی دستگاه‌های حاکمیتی آغاز شده‌است.



تقویت شفافیت و گزارشگری شرکت‌های دولتی

در ادامه این جلســـه، روســـای کمیســـیون‌های مشـــورتی و تخصصی اتاق تهران به طرح سیاست‌های پیشنهادی در حوزه‌های اصلی اقتصاد و کسب‌وکار پرداختند. حسن فروزان‌فرد، رئیس کمیســـیون حکمرانی سازمانی اتاق تهران، در این رابطه، به بیان برخی پیشنهادهای سیاستی در حوزه حکمرانی و شفافیت پرداخت و با تاکید به اینکه، اتاق تهران به ویژه طی دو دوره اخیر هیئت نمایندگان، بر موضوع شفافیت و اهمیت آن اصرار داشته‌است، تصریح کرد که اجرای قانون شفافیت شرکت‌های دولتی از سوی اتاق بازرگانی پیشنهاد شده‌است.

وی همچنین، تقویت گزارشگری شرکت‌ها در بورس و اصالت‌بخشی بیشتر به گزارش‌های کدال، تجدیدنظر در تصمیمات شورای نظارتی در مورد محدودیت ارائه آمارهای اقتصادی، اجرای آیین‌نامه حاکمیت شرکتی، اصلاح سامانه صدور مجوزهای کسب‌وکار و اجرای کامل قانون بهبود مستمر محیط کسب‌وکار با تاکید بر مشورت با اتاق‌ها پیش از اتخاذ هر تصمیم اقتصادی، واگذاری باقی‌مانده ســـهام دولت در سه بانک صادرات، تجارت و ملت و بیمه آسیا و بیمه البرز و عدم مدیریت دولت در این شرکت‌ها را از جمله پیشنهادهای بخش‌خصوصی مرتبط با وزارت اقتصاد عنوان و تصریح کرد که اتاق تهران برای اجرای راهکارهای پیشنهادی، برنامه مدون دارد.

ایجاد کرسی هوش مصنوعی در وزارت اقتصاد

فرزین فردیس، عضو هیئت رئیسه اتاق تهران، با اشاره به این‌که در بدنه اجرایی دولت چهاردهم، کارشناسان باتجربه و آگاه به مسائل روز جهانی حضور دارند، گفت: این دولت، باید و می‌تواند رویکردها را تغییر دهد و به جای ترس و نگرانی از فناوری‌ها و ایجاد محدودیت‌ها، زمینه ظهور فناوری و توسعه بخش‌های مختلف در کشور بر مبنای آن را فراهم کند. وی سپس، تقاضای اتاق تهران به نمایندگی از اکوسیستم نوآوری و فناوری کشور را تسهیل ورود شرکت‌های فناور و نوآور به بورس تهران و تسریع در فرآیندهای آن عنوان کرد و گفت: انتظار داریم که مقامات وزارت اقتصاد، به طور نمادین در مراسم پذیرش این بخش از شرکت‌ها در بازار سرمایه، حضور یابند. فردیس در بخش دیگری از سخنانش، به ضرورت ارتقای دانش مربوط به هوش مصنوعی در کشور و به ویژه نزد دستگاه‌های دولتی اشاره و این پیشنهاد را مطرح کرد که در این ارتباط، یک جوان آگاه به حوزه هوش مصنوعی در وزارت اقتصاد به خدمت گرفته شود.

اقدام مشترک اتاق بازرگانی، دولت و دستگاه قضا

بهمن عشقی، مشاور عالی رئیس اتاق تهران نیز طی سخنانی، بر ضرورت و اهمیت نهضت رفع مداخله دولت در اقتصاد کشور تاکید کرد. وی با اشاره به این‌که به نظر می‌رسد دولت چهاردهم به دنبال اجرای سیاست تعدیل در حوزه اقتصاد است، گفت: دولت این رویه را به درستی در پیش گرفته چرا که تعویق این سیاست طی سال‌های اخیر، آسیب‌های جدی به اقتصاد کشور وارد کرده‌است، اما تعدیل، پیش‌نیازی به نام آزادسازی دارد که باید به طور جدی مورد توجه قرار گیرد. عشقی با بیان این‌که پیش‌نیاز آزادسازی نیز، حمایت است و







دولت در این مسیر باید از دهک‌های محروم جامعه حمایت کند، افزود: دولت برای آن‌که ناکام نشود، باید سیاست تعدیل، آزادسازی و حمایت را به طور همزمان در دستورکار قرار دهد. مشاور عالی رئیس اتاق تهران با تاکید بر این‌که قیمت‌گذاری دستوری باید حذف شود، افزود: محیط کسب‌وکار کشور به‌شدت پر مداخله است. بنابراین، اگر قوانین اصلاح نشـــود و مداخلات حاکمیتی را برندارید، نباید انتظار تغییر و بهبود در اقتصاد کشور را داشته باشیم. عشقی سپس، پیشنهاد تدوین یک اقدام مشترک میان اتاق بازرگانی، دولت و همراهی دستگاه قضائی کشور برای پایش قوانین و حذف مقررات زائد و مخل در محیط کسب‌وکار را مطرح کرد.

تاکید بر حذف قیمت‌گذاری

علیرضا کیانی، نایب‌رئیس کمیســـیون بازار پول و ســـرمایه اتاق تهران، نیز با اشاره به رضایتمندی اتاق بازرگانی و بخش‌خصوصی از اصلاح در سیاســـت نرخ ارز نیما، گفت: موفقیت اجرای این سیاست، حذف نظام قیمت‌گذاری است. وی با بیان اینکه، پتروشیمی‌ها مواد اولیه را با نرخ ارز بالا در اختیار واحدهای تولیدی قرار می‌دهند، افزود: این درحالی است که نظارت و کنترل‌ها بر قیمت محصولات تولیدی در بازار فزاینده شده‌است. کیانی همچنین در بخش دیگری از سخنانش، این را که چرا بودجه ارزی از بودجه ریالی جدا نمی‌شود یکی از پرسش‌های کلیدی فعالان بخش‌خصوصی عنوان کرد و گفت: تخصیص واقعی ارز باید به واردکنندگان کالاهای سرمایه‌ای صورت گیرد. عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران همچنین، حل مسئله FATF را یکی از مطالبات اصلی بخش خصوصی بیان کرد و یادآور شـــد که در شرایط فعلی، هزینه تحمیلی به فعالان اقتصادی ناشی از عدم پیوستن ایران به FATF تا ۱۵ درصد است.

مانع‌تراشی بانک‌ها در اعطای تسهیلات به بنگاه‌ها

محمدرضا نجفی‌منش، رئیس کمیسیون بهبود محیط کســـبوکار و رفع موانع تولید اتاق تهـــران، نیز رویه مواجهه بانک‌ها با واحدهای تولیدی را مورد انتقاد قرار داد و گفت: در حال حاضر، بانک‌های تجاری برای اعطای تسهیلات به بنگاه‌ها، میزان معدل موجودی حساب بانکی شرکت‌ها را مطالبه می‌کنند و این در حالی است که بنگاه‌ها و واحدهای اقتصادی با کمبود نقدینگی مواجه هستند. وی همچنین به پیگیری شاخص آمادگی کسب‌وکار بانک جهانی (Business Ready) در اتاق تهران اشـــاره کرد و در این زمینه بر تعامل و همکاری بیشتر از سوی مرکز مطالعات، پایش و بهبود محیط کسب‌وکار وزارت اقتصاد تاکید کرد. نجفی‌منش همچنین، پیشنهاد ایجاد کمیته مشترک میان اتاق تهران و وزارت اقتصاد برای رسیدگی به مسائل و مشکلات موجود محیط کسب وکار را مطرح کرد.

اشکال مالیاتی سازندگان طرح ملی مسکن

ایرج رهبر، رئیس کمیسیون عمران، احداث و امور زیربنایی اتاق تهران نیز به چالش‌های ناشی از نحوه مطالبه مالیات قانون جهش تولید مسکن، اشاره کرد و یادآور شد که فعالان و پیمانکاران در زمینه مالیات، مشمول دوجانبه شده‌اند به جای سه‌جانبه، از این رو سازندگان در اجرای طرح نهضت ملی مسکن، دچار مشکل شده‌اند. رهبر همچنین تصریح کرد که بانک‌های عامل، در اعطای تسهیلات بانکی به سازندگان و پیمانکاران طرح ملی مسکن، سنگ‌اندازی می‌کنند.

نگرانی از تملیک کالاها در گمرک

کاوه زرگران، رئیس کمیسیون تسهیل و توسعه تجارت اتاق تهران، نیز با اشاره به اهمیت جذب سرمایه‌گذاری خارجی، تصریح کرد که نوبت رسیدگی به پرونده‌های مربوط به سرمایه‌گذاران خارجی، در سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های اقتصادی و فنی ایران، طولانی و زمان‌بر است. زرگران همچنین با اشاره به نرخ ارز در بازار غیررسمی، تصریح کرد که سرمایه‌گذاران خارجی در مذاکرات خود برای ورود به بازار ایران، این نرخ را ملاک قرار می‌دهند. وی در بخش دیگری از سخنانش، مدت زمان تخصیص ارز برای کالاهای اساسی را شش ماه عنوان کرد و گفت: این بازه زمانی برای تخصیص ارز، مشکلاتی را برای واردکنندگان کالاهای اساسی که محموله‌های وارداتی را به بنادر و گمرکات کشـــور رسانده‌اند، ایجاد کرده‌است که در بسیاری از موارد، کالا مشمول تملیک می‌شود. زرگران همچنین، تصریح کرد که وثیقه کارخانه از سوی بانک‌ها برای تمدید تســـهیلات مورد قبول و پذیرش قرار نمی‌گیرد که مشکلات زیادی را برای متقاضیان تسهیلات ایجاد کرده‌است.

بدهی ۵۵ همتی دولت به صنعت دارو و تجهیزات پزشکی

محمد عبدهزاده، رئیس کمیسیون اقتصاد سلامت اتاق تهران، نیز از جمله مشکلات شرکت‌ها و فعالان صنعت دارو و تجهیزات پزشکی را نقدینگی عنوان کرد و با بیان این‌که مسئله اصلی در بروز این مشکل، به ساختار بودجه‌ای کشور برمی‌گردد، گفت: حجم مطالبات شرکت‌های دارویی و تجهیزات پزشکی از بخش دولتی شامل بیمارستان‌های دانشگاه علوم پزشکی، تا یک ماه پیش به ۵۵ هزار میلیارد تومان رسیده‌است. وی با این توضیح که دوره گردش عملیات صنایع این بخش حدود ۴۰۰ روز است، افزود: در بودجه سال ۱۴۰۴، رقمی که برای دارویار لحاظ شده، حدود ۸۵ همت برای چهار سال آینده است که این میزان به‌هیچ‌وجه پاسخگوی نیاز نقدینگی صنایع دارویی و تجهیزات پزشکی نیست. عبدهزاده واقعی شدن بودجه و قیمت‌گذاری دارو و تجهیزات پزشکی متناسب با نرخ تورم را راهکار حل بخشی از مشکلات این صنایع عنوان کرد و افزود: تعرفه‌های بخش بهداشت و درمان کشور باید واقعی شود.

رقابت شرکت‌های دولتی با بخش‌خصوصی

عطاءالله اشرفی اصفهانی، رئیس کمیسیون کشاورزی و صنایع تبدیلی اتاق تهران، نیز نفوذ و مداخله گسترده دولت و شرکت‌های دولتی در بخش کشاورزی را مورد انتقاد قرار داد و گفت: شرکت‌های دولتی به رقابت با بخش‌خصوصی واقعی در بخش کشاورزی مشغول هستند و این در حالی است که در زمینه تامین منابع مالی و خدماتی که می‌توان از بانک‌ها دریافت کرد نیز تبعیض فاحشی میان این دو بخش حاکم است. وی با این توضیح که برای بیمه محصولات کشـــاورزی باید سازوکار بهتری تعریف شود، افزود: شرکت‌های بخش‌خصوصی برای دریافت تسهیلات از بانک‌های دولتی، با این مانع روبه‌رو می‌شوند که باید از ۳۰ درصد میانگین مانده در آن بانک، برخوردار باشند تا امکان تمدید تسهیلات برای آنها میسر شود.

فرآیند طولانی تخصیص ارز

هرویک یاریجانیان، رئیس کمیسیون صنعت و معدن اتاق تهران، به ایراداتی که همچنان در ســـامانه ارزی وجود دارد، اشاره و این درخواست را مطرح کرد که بانک‌ها، از آخرین تغییرات مطلع شده و در مورد کارایی این سامانه به آنها آموزش داده شوند. وی همچنین به نبود سازوکار





منظم در مرکز مبادلات طلا و ارز اشـــاره کرد و یادآور شد که در برخی موارد، این مرکز برای اســـتعلام شماره حساب شرکت‌های خارجی دچار کندی و تعلل است. یاریجانیان همچنین، به طولانی شـــدن پروســـه تخصیص ارز از محل ارز دیگران اشاره کرد و یادآور شد که برخی تولیدکنندگان برای دریافت تسهیلات از بانک‌ها حتی تا یک سال نیز در صف انتظار مانده‌اند.

انتقاد از خصوصی‌سازی‌ها

ســـعید تاجیک، رئیس کمیســـیون انرژی و محیط زیســـت اتاق تهران، نیـــز روند و فرآیند خصوصی‌ســـازی در کشـــور را مورد انتقاد قرار داد و گفت: مراحل اجرای این رویه، در کشور به درستی انجام نمی‌شود. وی در همین رابطه، درخواست و مطالبه بخش‌خصوصی را اصلاح خصوصی‌سازی‌های قبلی و بازگشت شرکت‌ها و موسسات واگذارشده طی سال‌های گذشته به چرخه واگذاری‌ها عنوان کرد. تاجیک در همین رابطه به مسئله شرکت ملی شماره‌گذاری کالا و خدمات اشاره کرد. تاجیک در بخش دیگری از سخنانش گفت کوتاژهای صادراتی که از محل ارائه خدمات برخی شرکت‌ها در خارج از کشور به دست آمده، باید به نرخ ۶۸ هزار تومان و به اجبار در داخل عرضه شود که مشکلاتی را برای صاحبان آن ایجاد کرده‌است. وی نیز با انتقاد از رویه بانک‌ها در ارائه تسهیلات، گفت: وزارت اقتصاد و بانک مرکزی، بررسی کنند که بانک‌های تجاری به چه کسانی تسهیلات می‌دهند چرا که واقعیت نشان می‌دهد که عمده بانک‌ها، این تسهیلات را به شرکت‌های زیرمجموعه خود که رقیب بخش‌خصوصی هستند اعطا کرده‌اند.

آسیب‌های مداخله دولت

پیمان سنندجی، رئیس کمیســـیون حمل‌ونقل اتاق تهران، نیز مداخله دولت در بخش‌های اقتصادی را یکی از نقدهای جدی بخش‌خصوصی عنوان کرد و با اشاره به مصوبه جدید دولت در خصوص تامین ارز برای خودروهای وارداتی، گفت: با توجه به این‌که مصوباتی که نشئت‌گرفته از قانون بودجه است با تاخیر اجرا می‌شود، مشکلاتی برای بخش‌خصوصی ایجاد شده‌است.

وی با اشاره به نوسازی ناوگان حمل‌ونقل و سرمایه‌گذاری بخش‌خصوصی در این حوزه، تغییر سیاست از خودرومحوری و راننده‌محوری به شرکت‌محوری را مورد اشاره قرار داد و تصریح کرد که در بخش خودروهای تجاری، خودمالکی باید مبنای محاسبات مالیاتی قرار گیرد. همچنین پیمان دارابیان، مدیر امور مالیاتی اتاق تهران نیز تنقیح قوانین مالیاتی را از جمله مطالبات و خواسته‌های فعالان بخش‌خصوصی عنوان کرد و در این رابطه تاکید کرد که اتاق تهران آمادگی دارد تا با همراهی سازمان امور مالیاتی کشور، در این زمینه وارد عمل شود.

شرکت پروژه برای کمک به تامین مالی

در ادامه این جلســـه و پس از بیان نظرات و دیدگاه‌های نمایندگان اتاق بازرگانی تهران، وزیر اقتصاد با بیان این‌که دولت چهاردهم به دنبال آن اســـت که نقش و سهم بخش‌خصوصی را در اقتصاد ایران افزایش دهد، تصریح کرد که نقش شـــورای رقابت و ســـازمان خصوصی باید بازتعریف شود. عبدالناصر همتی با بیان این‌که وجود مشکلات و به‌خصوص مسائل مربوط به ناترازی‌ها، مانع تمرکز دولت برای اصلاحات راهبردی شده، افزود: برقراری نشست‌های گفت‌وگو و تبادل‌نظر میان اتاق بازرگانی و دســـتگاه‌های دولتی از جمله وزارت اقتصاد، به حل سریع‌تر مشکلات کمک خواهد کرد. وی در همین رابطه، تاکید کرد که جلسات تخصصی میان اتاق تهران و معاونت‌ها و اداره‌کل‌های وزارت اقتصاد به طور مستمر تشکیل شود. همتی با تاکید بر این‌که کشور به رشد اقتصادی بالا نیاز دارد، افزود: تامین مالی از محل نظام بانکی کشور و نیز بازار سرمایه، موضوعات مهمی است که باید مورد توجه قرار گیرد. وزیر اقتصاد در همین رابطه، نقش شرکت پروژه را در تامین مالی مهم ارزیابی کرد.

بسته ۲۵۰ همت برای تامین نقدینگی پروژه‌ها

محمدرضا فرزین، رئیس‌کل بانک مرکـــزی، نیز به تصمیم اخیری که در هیئت دولت برای جبران نقدینگی بنگاه‌ها اتخاذ شده‌اســـت، اشاره کرد و گفت: یک بسته ۲۵۰ هزار میلیارد تومانی برای تامین نقدینگی طرح‌ها و پروژه‌ها درنظر گرفته شـــده و طبق آن، وزارتخانه‌های صمت، جهاد کشاورزی و بهداشت و درمان، باید طرح‌ها و پروژه‌های هریک از بخش‌ها را به ما معرفی کنند. فرزین همچنین، بخش دیگری از راهکارهای تامین مالی را اوراق گواهی سپرده خاص عنوان کرد و افزود: اوراق گام و برات الکترونیکی نیز از دیگر راهکارها و اقدام در دست اجرا برای تامین مالی بنگاه‌هاست. رئیس‌کل بانک مرکزی در همین رابطه، تصریح کرد که به میزان ۲۰۰ میلیون دلار، ارز اوراق گام به شرکت‌ها داده می‌شود که به گفته وی این اوراق برای رفع تعهد ارزی نیز قابل ارائه و پذیرش است. فرزین همچنین به ال‌ســـی داخلی اشاره کرد که به گفته وی، امسال تاکنون، حدود ۸۰۰ هزار میلیارد تومان ال‌سی داخلی در بانک‌ها منتشر شده‌است. او در ادامه، به مسئله ارز و بازار آن اشاره و حرکت به سمت ایجاد یک بازار واحد برای ارز را از اقدامات دولت چهاردهم بیان کرد و افزود: به‌زودی بازار فوروارد و سلف‌فروشی ارز را راه‌اندازی خواهیم کرد. فرزین در همین‌باره، تصریح کرد که میزان عرضه ارز در این بازار جدید، روزانه ۷۰ تا ۸۰ میلیون دلار خواهد بود. وی با بیان این‌که در بازار نیما، معاملات واقعی صورت نمی‌گرفت، افزود: باید یک بازار تاب‌آور ایجاد می‌کردیم، ضمن آن‌که از شش ماه پیش، خود را برای دوران ریاســـت‌جمهوری جدید آمریکا نیز آماده کرده بودیم که اگر کمبود در بازار ارز رخ داد بتوانیم آن را تامین کنیم. در حال حاضر، میزان عرضه ارز را به ۶۰ درصد رســـانده‌ایم. فرزین در بخش دیگری از سخنانش، تصریح کرد که اعتبارات مناسب ارزی و ریالی برای صنایع دارویی و تجهیزات پزشکی کشور درنظر گرفته شده‌است. وی افزود: ارز به اندازه کافی وجود دارد و نگرانی نداریم.

نرخ محاسباتی ارز تخصیصی برای فروردین ۱۴۰۴

رئیس‌کل بانک مرکزی همچنین در پاسخ به پرسش مطرح شده از سوی یکی از اعضای هیئت نمایندگان اتاق تهران، تصریح کرد که نرخ ارز ۲۸۵۰۰ تومان برای تخصیص کالاهای اساسی که تامین این کالاها طی ابتدای سال آینده و فروردین‌ماه توسط واردکنندگان انجام شده باشد، به نرخ اسفندماه امسال محاسبه خواهد شد. رئیس‌کل بانک مرکزی همچنین، درباره مطالبه بانک‌ها از متقاضیان دریافت تســـهیلات مبنی بر معدل مانده حساب بانکی شرکت‌ها، این را عنوان کرد که بنگاه‌ها و متقاضیان تسهیلات بانکی موارد خارج از مقررات را به بانک مرکزی اعلام کنند تا بخش نظارتی این نهاد مورد رسیدگی قرار دهد.

در ادامه این نشست، وحید ماجد معاون سیاست‌گذاری و راهبری اقتصادی وزارت اقتصاد، فرود عسگری رئیس‌کل گمرک، سید محمدهادی سبحانیان رئیس‌کل سازمان امور مالیاتی کشـــور، و حجتاله صیدی رئیس ســـازمان بورس و اوراق بهادار طی ســـخنانی به موضوعات مطرح‌شده از سوی اعضای هیئت نمایندگان پاسخ دادند.



در بیست‌وسومین نشست هیئت نمایندگان اتاق تهران مطرح شد

چالش‌های گمرکی بخش خصوصی

نشست بیست‌وسوم هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران با حضور فرود عسگری، رئیس‌کل گمرک، برگزار شد. در این نشست نمایندگان بخش خصوصی مهم‌ترین چالش‌ها و مشکلات خود در گمرکات کشور را با نفر اول این نهاد اثرگذار در تجارت خارجی کشور در میان گذاشتند و پاسخ‌های او را شنیدند. رئیس‌کل گمرک نیز در این نشست از بهبود و تسهیل فرآیندهای گمرکی برای توسعه تجارت خارجی خبر داد. فرود عسگری، رئیس‌کل گمرک از تعامل مناسب اتاق تهران و گمرک برپایه تفاهم‌نامه دوجانبه این دو نهاد سخن گفت که منجر به تشکیل جلسات منظم و راه‌اندازی میز گمرک در اتاق تهران شده است. در این نشست هم‌چنین در مورد سیاست‌های ارزی، بازار توافقی و نوسانات نرخ، اقدامات اتاق تهران در یک ماه اخیر، شاخص‌های مهم اقتصاد کلان کشور و تعامل اتاق تهران با مجلس شورای اسلامی نیز مطالبی مطرح و گزارش‌هایی ارائه شد

ملاقات رئیس اتاق بازرگانی تهران و سفیر عربستان – ۱۴۰۳/۱۰/۲۲

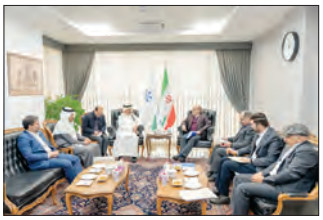

عبدالله بن سعود العنزی، سفیر عربستان سعودی در تهران، طی ملاقاتی در اتاق بازرگانی تهران با رئیس و دبیرکل اتاق بازرگانی تهران، ضمن تاکید بر ضرورت احیای مناسبات اقتصادی و تجاری دو کشور، زمینه‌های همکاری اقتصادی و سرمایه‌گذاری میان دو کشور را بسیار گسترده عنوان کرد و از شرکت‌ها و بنگاه‌های بخش خصوصی ایران خواست این فرصت‌ها را کشف کنند. در این نشست، رئیس اتاق بازرگانی تهران با اظهار خرسندی از بازگشت دوران وفاق به مناسبات سیاسی ایران و عربستان، استحکام روابط سیاسی دو کشور در دوره جدید مناسبات را مستلزم پیوند روابط اقتصادی دو کشور عنوان و تصریح کرد که اتاق بازرگانی تهران آماده است نقش موثر خود در احیای مناسبات اقتصادی و تجاری دو کشور را با جدیت ایفا کند. محمود نجفی عرب به برگزاری رویداد بزرگ آینده معادن (که از ۱۴ تا ۱۶ ژانویه امسال در ریاض برگزار شد) اشاره کرد و یادآور شد که اتاق تهران برای اعزام هیئت بزرگ اقتصادی از بخش خصوصی به این رویداد آماده است.

فرصت تازه و تاریخی توسعه مناسبات اقتصادی ایران و اوراسیا – ۱۴۰۳/۱۰/۱۷



در ملاقات سفیر جمهوری قزاقستان و رئیس اتاق بازرگانی تهران با اشاره به تصویب لایحه موافقت‌نامه تجارت آزاد ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا در مجلس شورای اسلامی، از این تصمیم سیاسی به عنوان فرصت ایده‌آل اقتصادی برای آغاز همکاری گسترده اقتصادی و بازرگانی میان ایران و قزاقستان یاد شد. در این ملاقات که روز دوشنبه ۱۷ دی‌ماه در محل اتاق تهران انجام شد، مهدی صادقی نایب‌رئیس، فریدون وردی‌نژاد دبیرکل و حسام‌الدین حلاج معاون بین‌الملل اتاق تهران و هم‌چنین امیر عابدی رئیس اتاق مشترک ایران و قزاقستان حضور داشتند. طی این نشست، یک تفاهم‌نامه همکاری نیز میان اتاق تهران و اتاق مشترک ایران و قزاقستان به امضا رسید. محمود نجفی‌عرب، رئیس اتاق تهران گفت همان‌گونه که تلاش گسترده‌ای برای تصویب این موافقت‌نامه در مجلس شورای اسلامی صورت داد، آماده است توان این نهاد و بخش‌خصوصی را برای توسعه همکاری‌های اقتصادی ایران و قزاقستان به‌کار گیرد.

تجلیل از رئیس اتاق بازرگانی تهران در سومین گردهمایی ایران پلاسما – ۱۴۰۳/۱۰/۱۶



سومین گردهمایی ایران‌پلاسما توسط انجمن تامین‌کنندگان پلاسما و داروهای پلاسمایی استان تهران در دانشکده داروسازی دانشگاه تهران برپا شد. در این رویداد که رئیس سازمان غذا و دارو، رئیس اتاق بازرگانی تهران، رئیس مرکز تحقیقات نقص ایمنی دانشگاه علوم پزشکی تهران، رئیس کمیسیون اقتصاد سلامت اتاق تهران و جمع کثیری از داروسازان و فعالان صنعت پلاسما حضور داشتند، از محمود نجفی عرب، رئیس اتاق تهران، به عنوان یکی از پیشکسوتان و بنیان‌گذاران صنعت پلاسما در ایران تقدیر و تجلیل شد. رئیس اتاق تهران در این رویداد در پانلی با عنوان «آینده‌پژوهی صنعت پلاسما» نیز حضور یافت و از راه‌اندازی این صنعت با همکاری شریک خارجی و بخش خصوصی سخن گفت و به مشکلات زیادی که در این راه وجود داشت، از جمله شکایت سازمان انتقال خون در آن زمان، اشاره کرد

تاکید بر توسعه سرمایه‌گذاری در حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر – ۱۴۰۳/۱۰/۱۶



چهاردهمین نمایشگاه بین‌المللی انرژی‌های تجدیدپذیر و بهره‌وری انرژی برق با شعار «انرژی‌های تجدیدپذیر، توسعه سرمایه‌گذاری، مصرف کارآمد انرژی» از سیزدهم دی‌ماه در محل دائمی نمایشگاه‌های بین‌المللی تهران آغاز به کار کرد. رئیس اتاق بازرگانی تهران نیز به دعوت فعالان و تشکل‌های این حوزه، در این نمایشگاه حاضر شد و از دستاوردها و محصولات تجاری شرکت‌های حاضر بازدید کرد. محمود نجفی عرب در این بازدید با فعالان اقتصادی درباره ظرفیت‌ها و فرصت‌های سرمایه‌گذاری در حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر و همچنین موانع توسعه سرمایه‌گذاری در این حوزه گفت‌وگو کرد و به سازندگان و تامین‌کنندگان کالا و خدمات انرژی‌های تجدیدپذیر توصیه کرد که مسایل و مشکلات خود را به اتاق تهران منعکس کنند تا از طریق مراجع ذی‌صلاح مورد پیگیری قرار گیرد.

بازدید نمایندگان مجلس شورای اسلامی از بیمارستان بازرگانان – ۱۴۰۳/۱۰/۱۲



جمعی از نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی صبح امروز از بیمارستان بازرگانان اتاق تهران بازدید کردند و از نزدیک شاهد فرآیند خدمت‌رسانی این مرکز درمانی به بیماران و مراجعان بودند. سیدعلی یزدی‌خواه و محمد سراج، نمایندگان مردم تهران، ری، شمیرانات، اسلامشهر و پردیس، و شاهرخ رامین، نماینده مردم دماوند و فیروزکوه، در این بازدید حضور داشتند و با مقامات بیمارستان بازرگانان گفت‌وگو کردند. هم‌چنین غلامرضا ملکی، مدیر امور مجلس اتاق تهران، در این دیدار حضور داشت و در مورد خدمات اتاق تهران و مشارکت فعالان اقتصادی در بازسازی بیمارستان توضیح داد. دکتر بهزاد کلانتری، رئیس بیمارستان بازرگانان، در این دیدار روند بازسازی، به‌سازی و نوسازی و هم‌چنین ساخت بخش‌های جدید بیمارستان در هشت سال گذشته را توضیح داد که بعد از انتقال مدیریت آن از کمیته امام(ره) به اتاق بازرگانی تهران صورت گرفته است.

بازار توافقی اهداف جسورانه مدنظر را محقق نمی‌سازد – ۱۴۰۳/۱۰/۱۱



محمود نجفی عرب، رئیس اتاق بازرگانی تهران، در نامه‌هایی جداگانه به محمد اتابک، وزیر صنعت، معدن و تجارت، با اشاره به اجرای تدابیر و سیاست‌های حمایتی از صنایع و بنگاه‌های بخش خصوصی در دوران همه‌گیری کرونا، خواستار اتخاذ چنین سیاست‌هایی در راستای کاهش فشار ناشی از قطعی برق و گاز بر واحدهای صنعتی شد. او هم‌چنین با تاکید بر مطلوب بودن سیاست ارز تک‌نرخی، عنوان کرد که بازار توافقی در شرایط کنونی به اهداف خودش نمی‌رسد و تاب‌آوری اقتصاد را با مخاطره مواجه می‌کند. رئیس اتاق بازرگانی تهران در سه نامه جداگانه به وزیر صنعت، معدن و تجارت به مشکلات بازار ارز توافقی و خسارات ناشی از قطعی برق و گاز بر واحدهای تولیدی و صنعتی اشاره کرد و خواستار اتخاذ سیاست‌های جبرانی و تعدیل تصمیم‌های گذشته شد.

انتخابات: سال جلوه‌گری دموکراسی



توماس کاروترز
استاد دانشگاه هاروارد و پژوهشگر حوزه دموکراسی

سال ۲۰۲۴ به‌عنوان «سال انتخابات جهانی» شناخته شد. در این سال، شاهد تحولات گوناگونی در دموکراسی‌های جهان بودیم. بسیاری از تحلیل‌گران، سال ۲۰۲۴ را به‌عنوان «سال شکست دولت‌های مستقر» معرفی کردند. در برخی از کشورها مانند آمریکا، بریتانیا، بوتسوانا، پاناما و سریلانکا دولت‌های مستقر شکست خوردند. برخی از دیگر تحلیل‌گران هم می‌گویند در سال ۲۰۲۴، شاهد چرخش دولت‌ها به راست بودیم. این چرخش سیاسی به سمت راست‌گرایان در برخی از کشورها مانند آمریکا، اتریش، فرانسه و پرتغال بسیار قابل تامل بود. نکته مهم این بود که در سال ۲۰۲۴، شاهد اتفاقی منفی در زمینه دموکراسی جهانی نبودیم. به عبارت ساده‌تر، سلامت دموکراسی به خطر جدی نیفتاد، در حالی‌که عمده جمعیت جهان، پای صندوق‌های رای رفتند و امکان داشت چنین اتفاقی رخ دهد. البته در برخی از کشورها شاهد ابهاماتی در رابطه با نتیجه انتخابات بودیم، اما در نهایت، سلامت انتخابات در اکثر کشورها به خطر جدی نیفتاد. به هر حال، سال ۲۰۲۴ به‌عنوان یک سال مهم با رویدادهای انتخاباتیِ بزرگ، برای همیشه در خاطر انسان‌ها خواهد ماند.

حضرموت: منطقه رقابت عربستان و امارات



ابراهیم جلال
پژوهشگر حوزه خاورمیانه

یکی از بزرگ‌ترین استان‌های یمن به اسم «حضرموت» که از منابع نفتی بسیاری برخوردار است، به میدان رقابت عربستان و امارات تبدیل شده است. عربستان نفوذ تاریخی خود همچنین از مسیر روابط قبیله‌ای در یمن، حفظ کرده است. به این ترتیب، حضرموت به یک نقطه استراتژیک برای کاهش وابستگی به تنگه هرمز تبدیل شده است. از طرف دیگر، امارات، با تمرکز بر مناطق ساحلی حضرموت و همچنین راه‌اندازی نیروهای نخبه حضرمی، به‌دنبال تقویت حضور خود در دریای عرب و نفوذ در جنوب یمن است. رقابتی که عربستان و امارات در این منطقه شکل داده‌اند، منجر به شکل‌گیری شکاف‌های داخلی در حضرموت هم شده و خطر تقابل نظامی بین نیروهای مورد حمایت هر یک از طرفین به وجود آورده است. این مسئله، بی‌تردید می‌تواند روی ثبات منطقه هم اثر منفی بگذارد. لازم است که عربستان و امارات هر دو بر سر این منطقه، با یکدیگر پای میز مذاکره بنشینند. همکاری می‌تواند بخش زیادی از مشکلات را در این زمینه حل کند. فعلاً این منطقه، به محلی برای رقابت تبدیل شده است.

ترامپ: در جست‌وجوی قاره سیاه



زینب عثمان
مدیر پروژه توسعه آفریقا

دولت دونالد ترامپ به دنبال روابط اقتصادی و تجاری جدید در عرصه بین‌المللی است. ترامپ به‌عنوان چهل‌وهفتمین رئیس‌جمهوری آمریکا، قصد دارد با هدف تقویت منافع استراتژیک آمریکا و همچنین پاسخگویی به نیازهای واقعی آفریقا، روابطش را با این منطقه بهبود دهد. رویکرد آمریکا به آفریقا، هنوز متمرکز بر کمک‌های انسانی است. این در حالی است که حجم تجارت میان دو طرف کاهش پیدا کرده و لازم است که آمریکا دوباره به فکر بهبود سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی در آفریقا باشد. استانداردهای ایده‌آلی که برای دموکراسی در نظر گرفته شده و کمبود منابع دیپلماتیک و اقتصادی، دست به دست هم داده‌اند و باعث شده‌اند که روابط آمریکا و آفریقا آنطور که باید ایده‌آل پیش نرود. دولت ترامپ قصد دارد در مرحله نخست از سرمایه‌گذاری در آفریقا حمایت کند. توسعه همکاری‌ها در حوزه هوش مصنوعی و امنیت سایبری هم جزو دیگر مواردی است که ترامپ و دولتش قصد دارند در رابطه با آفریقا، به آن رسیدگی کنند. سرمایه‌گذاری در پژوهه‌های امنیت انرژی و انتقال انرژی هم جزو دیگر بخش‌های مهم است. به این ترتیب قرار است رابطه آمریکا و آفریقا در آینده متحول شود.

کره جنوبی: کودتای سه‌ساعته



چانگ مین لی
تحلیل گر ارشد حوزه آسیا

چندی پیش، رئیس‌جمهوری کره جنوبی، یون سوک یول در این کشور اعلام حکومت نظامی کرد. اما این اقدام فقط سه ساعت دوام آورد. مجلس ملی کره جنوبی به سرعت این تصمیم را لغو کرد. به دنبال این اقدام، ارزش یون، به‌عنوان ارز رایج این کشور کاهش یافت. کمی بعد، احتمال استیضاح این شخص هم مطرح شد. این اتفاق، منجر به تشدید اختلافات میان موافقان و مخالفان یون سوک یول شد. این مسئله، به بحرانی سیاسی برای آینده کره جنوبی هم تبدیل شد. طولی نکشید که بحث استیضاح جدیت پیدا کرد. همه این اتفاقات، به تهدیدی جدی برای دموکراسی در کره جنوبی بدل شد. با این حال، این کشور توانست موقعیت خود را حفظ کند. کره‌ای‌ها نشان دادند که توانایی مدیریت بحران از مسیر دموکراسی را دارند. آن‌ها توانست نظام سیاسی خود را تقویت کنند و امنیت آن را افزایش دهند. به این ترتیب، حتی رئیس‌جمهوری در این کشور، توان کنترل و تغییر دموکراسی را ندارد. این مسئله، از اهمیت بالایی برخوردار است.

استرالیا و آمریکا: اتحادی برای آینده



ایوان فیگنبام
مدیر مرکز مطالعات آمریکا

استرالیا و ایالات متحده با چالش‌های ژئوپلیتیکی (مانند ظهور قدرت چین در منطقه هند-آرام)، اقتصادی (شوک‌های قیمتی و اثرات پس از پاندمی)، و فناوری (نوآوری‌های مخرب) روبرو هستند. این اتحاد فرصتی بی‌نظیر برای تقویت همکاری‌های منطقه‌ای و جهانی فراهم می‌کند. برنامه‌ریزان دفاعی استرالیا و آمریکا هنوز به‌طور کامل به مسائل عملیاتی حیاتی مانند هماهنگی نیروها و تقسیم نقش‌ها برای بازدارندگی و دفاع نپرداخته‌اند. استراتژی‌های دفاعی دو کشور با وجود همسویی کلی، تفاوت‌هایی دارند که ممکن است هماهنگی را پیچیده کند. اتحاد استرالیا و آمریکا از حمایت دو حزبی در هر دو کشور برخوردار است. در استرالیا، هر دو حزب کارگر و لیبرال این اتحاد را بخشی از سیاست‌های کلیدی خود می‌دانند. در آمریکا نیز رؤسای جمهور از هر دو حزب به این اتحاد اهمیت داده‌اند. ایجاد اتحاد مستحکم‌تر و کارآمدتر بین استرالیا و آمریکا نیازمند اصلاحات، همسوسازی منابع، توسعه روابط منطقه‌ای مکمل، و سرمایه‌گذاری در پایداری است تا بتوانند به چالش‌های فزاینده منطقه‌ای و جهانی پاسخ دهند.

روسیه: بازی بزرگ انرژی در خاورمیانه



سرگئی وکولنکو
تحلیل گر ارشد در حوزه اوراسیا

روسیه پس از فروپاشی شوروی سیاست خارجی آن را در خاورمیانه به ارث برده است. این روابط شامل حمایت از رژیم‌های سوسیالیستی و مخالفت با پادشاهی‌های خلیج فارس بوده است. از سال ۲۰۱۴، روسیه و عربستان سعودی همکاری نزدیکی در مدیریت تولید نفت از طریق اوپک+ آغاز کردند. این همکاری برای تثبیت بازار نفت و مدیریت تولید بود. در سال ۲۰۲۰، اختلافات بین روسیه و عربستان سعودی منجر به جنگ قیمت نفت شد که پیامدهای جدی بر بازار جهانی نفت گذاشت. روسیه و عربستان هردو از کاهش تدریجی وابستگی به سوخت‌های فسیلی حمایت می‌کنند و علاقمند به تکنولوژی‌هایی مانند جذب و ذخیره کربن هستند. کشورهای خلیج فارس در برابر فشار غرب برای محکوم کردن حمله روسیه به اوکراین مقاومت کردند. امارات به عنوان نقطه محوری تجارت نفت روسیه ظاهر شده است. عربستان و امارات به گروه بریکس پیوستند و تلاش دارند نقش خود را به عنوان شرکای آمریکا متعادل کنند. روابط روسیه و عربستان سعودی بر پایه همکاری در بازار نفت بنا شده است، اما آینده این همکاری در میان تغییرات ژئوپلیتیکی و نقش فزاینده چین نامشخص باقی می‌ماند.

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست

سازمان‌ها

گزارش سالانه سازمان جهانی کار

مروری بر دستمزدها در جهان

گزارش جهانی دستمزد ۲۰۲۴-۲۵، که توسط سازمان بین‌المللی کار (ILO) منتشر شده است، به بررسی روندهای دستمزد در سطح جهانی و در مناطق مختلف می‌پردازد. این گزارش تغییرات در نابرابری دستمزد و رشد واقعی دستمزدها را بررسی می‌کند و چالش‌های کلیدی که کارگران در سطح جهانی با آن روبه‌رو هستند را تحلیل می‌کند. همچنین این گزارش الگوهای تفاوت‌های درآمدی میان کشورها و درون کشورهای مختلف را روشن می‌سازد. گزارش به بررسی روند تغییرات نابرابری دستمزد در سطح جهانی پرداخته و نشان می‌دهد که آیا نابرابری دستمزد در حال کاهش است یا خیر. این تحلیل شامل بررسی تفاوت‌های دستمزد بین گروه‌های مختلف کاری، جنسیتی، و قومی است. یکی از بخش‌های کلیدی این گزارش بررسی میزان رشد دستمزد واقعی است که به عوامل اقتصادی مختلف مانند تورم و تغییرات در شرایط بازار کار بستگی دارد. این بخش نشان می‌دهد که آیا دستمزدها در سطح جهانی به‌طور مؤثر با افزایش هزینه‌های زندگی هماهنگ شده‌اند یا خیر.

۱٫۵ درصد، نرخ رشد **دستمزدهای جهانی** در سال ۲۰۲۲ بوده و هنوز **آمار قابل اطمینان** تازه‌تری در این زمینه منتشر نشده است

گزارش بانک جهانی از فقر

۷۰۰ میلیون نفر فقیر در جهان

امروزه حدود ۷۰۰ میلیون نفر، معادل ۸.۵ درصد از جمعیت جهانی، در فقر شدید زندگی می‌کنند و کمتر از ۲.۱۵ دلار در روز درآمد دارند. حدود ۳.۵ میلیارد نفر نیز کمتر از ۶.۸۵ دلار در روز زندگی می‌کنند، که این میزان خط فقر مرتبط با کشورهای با درآمد متوسط است و سه‌چهارم جمعیت جهان در این کشورها زندگی می‌کنند. اگر اقدامات جدی و فوری انجام نشود، ممکن است چندین دهه طول بکشد تا فقر شدید ریشه‌کن شود و بیش از یک قرن زمان ببرد تا فقر به معنای آنچه که برای تقریباً نیمی از جمعیت جهان تعریف می‌شود، از بین برود. در گذشته، تلاش بسیاری برای ریشه‌کنی فقر شده بود، با این حال، مسائلی نظیر همه‌گیری کرونا، این روند را تا حدودی معکوس کرد. حالا دوباره باید تلاش‌ها در این زمینه با جدیت دنبال شود.

۸٫۵ درصد از جمعیت جهان طبق معیارهای امروزی در **فقر مطلق** زندگی می‌کنند که باید مورد **توجه جهانیان** واقع شود

صندوق بین‌المللی پول گزارش داد

رشد پایدار اما ضعیف!

طبق پیش‌بینی‌ها، رشد جهانی همچنان پایدار ولی ضعیف خواهد بود. با این حال، تغییرات قابل توجهی از آوریل ۲۰۲۴ به بعد در این پیش‌بینی‌ها صورت گرفته است، به‌طوری‌که به‌روزرسانی پیش‌بینی‌ها برای ایالات متحده توانسته است کاهش پیش‌بینی‌ها برای سایر اقتصادهای پیشرفته، به‌ویژه بزرگ‌ترین کشورهای اروپایی را جبران کند. به طور مشابه، در بازارهای نوظهور و اقتصادهای در حال توسعه، اختلالات در تولید و حمل‌ونقل کالاها -به‌ویژه نفت- درگیری‌ها، آشوب‌های داخلی و رویدادهای جوی شدید باعث کاهش پیش‌بینی‌ها برای خاورمیانه و آسیای مرکزی و همچنین آفریقای جنوب صحرا شده است. این کاهش‌ها با به‌روزرسانی پیش‌بینی‌ها برای آسیای نوظهور جبران شده است، جایی که افزایش تقاضا برای نیمه‌هادی‌ها و الکترونیک‌ها، که ناشی از سرمایه‌گذاری‌های قابل توجه در زمینه هوش مصنوعی است، رشد را تقویت کرده است. این روند با سرمایه‌گذاری‌های قابل توجه دولت‌ها در چین و هند نیز حمایت می‌شود. پنج سال دیگر، پیش‌بینی می‌شود رشد جهانی به ۳.۱ درصد برسد، که عملکرد نسبتاً ضعیفی در مقایسه با میانگین پیش از همه‌گیری است

۳٫۱ درصد، رقمی که **صندوق بین‌المللی پول** برای **رشد** اقتصادی طی پنج سال آینده **پیش‌بینی** کرده است

گزارش سازمان ملل از وضعیت نابینایان

دنیای تاریکی که روشن می‌شود

یکی از مسائلی که اخیراً بیشتر مورد توجه سازمان ملل قرار گرفته، مسئله نابینایان و کم‌بینایان است. برای افراد نابینا و کم‌بینا، دوران قرنطینه مشکلات زیادی از نظر استقلال و انزوا ایجاد کرده است، به‌ویژه برای کسانی که به استفاده از حس لامسه برای برقراری ارتباط و دسترسی به اطلاعات وابسته‌اند. همه‌گیری کووید-۱۹ نشان داد که تولید اطلاعات ضروری در قالب‌های قابل دسترسی، از جمله بریل و قالب‌های شنیداری، چقدر اهمیت دارد. در غیر این صورت، بسیاری از افراد دارای معلولیت ممکن است به دلیل عدم دسترسی به راهنماها و اقدامات پیشگیرانه، در معرض خطر بالاتری برای ابتلا به بیماری‌های واگیردار قرار گیرند. کووید-۱۹ همچنین بر لزوم تقویت تمامی فعالیت‌های مرتبط با دسترسی دیجیتال تأکید کرد تا تضمین شود که تمامی افراد به دنیای دیجیتال دسترسی دارند.

۱٫۱ میلیارد نفر در جهان با **مشکلات** مربوط به **بینایی**، دست‌وپنجه نرم می‌کنند و **۴۳ میلیون** نفر در جهان، نابینا هستند

بانک جهانی گزارش داد

اولویت، مقابله با تغییرات اقلیمی است

گروه بانک جهانی از کشورهای مختلف حمایت می‌کند تا جوامع را از خطرات ناشی از تغییرات اقلیمی محافظت کنند، سیستم‌های هشدار اولیه توسعه دهند، دسترسی به بیمه برای جوامع و کسب‌وکارهایی که تحت تهدید بحران‌های اقلیمی قرار دارند را بهبود بخشند و سیستم‌های بهداشتی برای پاسخ سریع به بحران‌ها ایجاد کنند. همچنین به کشورهای مختلف کمک می‌کند تا برای انتقال به یک اقتصاد کم‌کربن و مقاوم آماده شوند و به آن‌ها کمک می‌کند تا اقتصادهای هوشمند از نظر اقلیمی بسازند. در سال مالی ۲۰۲۴، رکوردی بی‌سابقه از تأمین مالی اقلیمی به ارزش ۴۳ میلیارد دلار را تحقق بخشیدند و تا سال ۲۰۲۵ قصد دارند ۴۵ درصد از تأمین مالی سالانه خود را به اقدامات اقلیمی اختصاص دهند. برای ارائه توصیه‌های استراتژیک به سیاست‌گذاران برای مقابله با مشکلات اقلیمی، همچنین گزارش‌هایی تحت عنوان «گزارش‌های اقلیمی و توسعه کشورها» منتشر کرده‌اند که بیش از ۷۰ اقتصاد را پوشش می‌دهد.

۴۳ میلیارد دلار تامین مالی برای پروژه‌های **اقتصاد سبز** و مقابله با **تغییرات اقلیمی** در جهان از طرف **گروه بانک جهانی** صورت گرفته است

آمریکا به‌تازگی یکی دیگر از شرکت‌های معروف چینی در حوزه فناوری را تحریم کرد. این شرکت با اتهام ارتباط داشتن با یک گروه هکری پرنفوذ، تحریم شده است. در حال حاضر وزارت امور خارجه آمریکا این خبر را اعلام کرده و پکن هم به دنبال تلافی این‌گونه اقدامات آمریکاست.

رسانه ها

تاسِ روسیه خبر داد

شوک جنگ به بازار خودروی روسیه

فروش خودروهای سواری جدید در روسیه در سال ۲۰۲۴ با افزایش ۴۷ درصدی نسبت به سال گذشته به ۱ میلیون و ۵۵۰ هزار دستگاه رسید، خبرگزاری‌های روسیه روز شنبه با استناد به داده‌های وزارت صنعت و تجارت گزارش دادند. انتظار می‌رود فروش جدید در سال ۲۰۲۵ با کاهش حدود ۱۰ درصدی به ۱ میلیون و ۴۳۰ هزار دستگاه برسد، به گفته سرگئی تسلیکوف، رئیس آژانس تحلیل روسی Autostat، این کاهش به دلیل تورم بالا و هزینه‌های بازیافت خودرو است که قیمت‌ها را افزایش می‌دهد. حمله روسیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲ به طور چشمگیری بازار خودروی این کشور را تغییر داد. خودروسازان غربی کشور را ترک کردند و خودروسازان چینی جای خالی تولید را پر کردند. فروش در سال ۲۰۲۲ کاهش شدیدی داشت اما به‌تدریج در حال بهبود است.

۴۷ درصد، افزایش فروش خودروهای سواری جدید در **روسیه** در سال ۲۰۲۴ بوده که همچنان اوضاع مساعدی ندارد

رویترز خبر داد

بلندپروازی‌های پرهزینه مایکروسافت

شرکت مایکروسافت اعلام کرد که در سال مالی ۲۰۲۵ حدود ۸۰ میلیارد دلار برای توسعه مراکز داده به‌منظور آموزش مدل‌های هوش مصنوعی و پیاده‌سازی برنامه‌های کاربردی مبتنی بر هوش مصنوعی و ابر سرمایه‌گذاری خواهد کرد. این خبر در یک پست وبلاگی در روز جمعه منتشر شد. سرمایه‌گذاری در حوزه هوش مصنوعی از زمان عرضه چت جی‌پی‌تی توسط OpenAI در سال ۲۰۲۲ افزایش چشمگیری داشته است، زیرا شرکت‌ها در بخش‌های مختلف به دنبال ادغام هوش مصنوعی در محصولات و خدمات خود هستند. هوش مصنوعی نیازمند توان پردازشی عظیمی است که تقاضا برای مراکز داده تخصصی را افزایش داده است؛ مراکزی که امکان اتصال هزاران تراشه به‌صورت خوشه‌ای را برای شرکت‌های فناوری فراهم می‌کنند. مایکروسافت میلیاردها دلار برای تقویت زیرساخت هوش مصنوعی خود و گسترش شبکه مراکز داده سرمایه‌گذاری کرده است.

۸۰ میلیارد دلار، هزینه‌ای که شرکت مایکروسافت برای توسعه **مراکز داده** خود در سال ۲۰۲۵ در نظر گرفته است

گزارش بلومبرگ از ریویان

ظهور بازیگر جدید خودروهای برقی

شرکت خودروسازی ریویان یکی از مهم‌ترین تولیدکنندگان خودروهای برقی آمریکایی در جهان است. این شرکت مشکلاتی در زمینه زنجیره تامین داشت. با این حال، موفق شده تا حد زیادی مشکلات مربوط به کمبود قطعات را حل کند. به این ترتیب، توانسته تولیدات خود را افزایش دهد. در حال حاضر، این کشور به تولید با قطعاتِ بدون محدودیت در بازار خودروهای برقی ادامه می‌دهد. یکی از نکات مهم این است که ریویان توانسته بیش از انتظارات و پیش‌بینی‌های تحلیل‌گران، خودروهای برقی تولید و روانه بازار کند. آمازون هم به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین حامیان این شرکت، همچنان به حمایت‌های خود ادامه داده است. در نهایت، ریویان همچنین توانسته هزینه‌های خود را کاهش و سوددهی‌اش را افزایش دهد که اتفاق مثبتی محسوب می‌شود. به این ترتیب، شاهد ظهور یک شرکت مهم در عرصه تولید خودروی برقی در جهان هستیم.

۴۲ درصد، افزایش تولید خودروی برقی در شرکت ریویان در سه‌ماهه پایانی سال ۲۰۲۴ نسبت به سه‌ماهه گذشته بوده که امیدوارکننده است

سی‌ان‌ان منتشر کرد

رشد فروش جنرال موتورز

شرکت جنرال موتورز آمریکا به‌تازگی گزارش سالانه خود درباره فروش در سال ۲۰۲۴ را منتشر کرده است. این شرکت در گزارش خود نشان داده که فروش سالانه‌اش در آمریکا در سال ۲۰۲۴ نسبت به سال گذشته، افزایش ۴٫۳ درصدی داشته است. فروش خودروهای جنرال‌موتورز در آمریکا در سال ۲۰۲۴، به حدود ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار دستگاه رسیده که نسبت به فروش ۲ میلیون و ۵۹۰ هزار دستگاه در سال گذشته، افزایش قابل قبولی را نشان می‌دهد. خودروهای این شرکت ویژگی‌های کاربردی مقبولی دارند و به همین دلیل از محبوبیت بالایی در میان مصرف‌کنندگان آمریکایی برخوردارند. به همین دلیل، در سال گذشته هم با رشد تقاضا مواجه شده است. در واقع این شرکت هم توانسته از این محبوبیت نهایت بهره را ببرد و مشتریان خود را افزایش دهد. روی هم رفته، این استراتژی به افزایش فروش جنرال موتور در سال ۲۰۲۴ کمک کرده و انتظار می‌رود در سال ۲۰۲۵ رویه بهتری را به ثبت برساند.

۴٫۳ درصد، رشد فروش خودروهای شرکت **جنرال موتور** در آمریکا در سال ۲۰۲۴ نسبت به سال گذشته بوده است

گزارش الجزیره از ایرباس

هواپیماهایی که کم آمد!

ایرباس به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شرکت‌های هواپیمایی در جهان شناخته می‌شود. این شرکت در سال ۲۰۲۴ موفق شده ۷۶۵ جت به شرکت‌های هواپیمایی و اجاره‌دهندگان تحویل دهد. با این حال، این رقم، کمتر از هدف سالانه‌اش بوده که در ابتدای سال اعلام کرده بود. این شرکت برآورد کرده بود که در سال جدید، ۷۷۰ هواپیما تحویل دهد. مشکلاتی نظیر تامین قطعات داخلی و مذاکرات پیچیده با تامین‌کنندگان از جمله مواردی بوده‌اند که مانع افزایش تولید ایرباس شده‌اند. این شرکت فقط در ماه دسامبر، موفق به تولید ۱۲۲ هواپیما شده است. با این حال، نتوانسته به هدف نهایی‌اش دست پیدا کند. کمبود قطعات داخلی، مهم‌ترین مشکل ایرباس بوده است. این شرکت تلاش دارد در سال ۲۰۲۵ به اهداف واقع‌بینانه‌تری دست پیدا کند. ایرباس اعلام کرده که در ۲۰ فوریه ۲۰۲۵، اهدافش را به صورت عمومی مشخص خواهد کرد تا سهامداران هم برنامه سال جدید را بدانند.

۷۶۵ فروند هواپیما در سال ۲۰۲۴ در شرکت **ایرباس** تولید شده و به دست مشتریان رسیده است که **۵ فروند کمتر** از هدف بوده است

اقتصادسنج

منبع: معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق تهران

تورم ناپایدار؛ سایه تهدیدهای جدید

- پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد تورم جهانی در سال ۲۰۲۵ در مقایسه با سال ۲۰۲۴ روند کاهشی داشته باشد و به **۴/۳ درصد** برسد.
- **تورم جهانی** در مسیر **کاهش** قرار دارد، اما عوامل ساختاری و ژئوپلیتیکی همچنان تهدیدی برای پایداری آن محسوب می‌شوند.
- بحران‌های اقلیمی، تنش‌های ژئوپلیتیکی و سیاست‌های تعرفه‌ای آمریکا می‌توانند به موج‌های تورمی جدید دامن بزنند. کاهش اعتماد مصرف‌کننده و افزایش هزینه‌های تولید نیز فشارها را مضاعف کرده‌اند. با این وجود، **بانک‌های مرکزی سیاست‌های محتاطانه‌ای را دنبال می‌کنند تا تورم را در محدوده هدف نگه دارند.**

پیش‌بینی تغییرات شاخص قیمت مصرف‌کننده
(۱۰۰=فصل اول ۲۰۲۲)
(درصد)

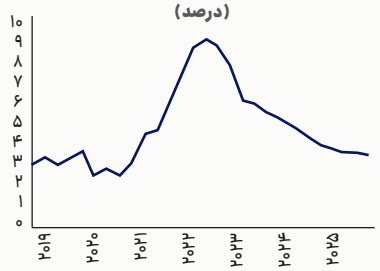

استثنای آمریکایی؛ موتور رشد یا عامل نابرابری جهانی؟

برتری اقتصادی ایالات متحده نسبت به سایر اقتصادهای پیشرفته در حال افزایش است.

- اقتصاد آمریکا همچنان عملکردی برتر از اغلب اقتصادهای پیشرفته دارد و انتظار می‌رود این روند تا ۲۰۲۵ ادامه یابد. رشد بالای تولید ناخالص داخلی، آمریکا را به محرک اصلی تقاضای جهانی تبدیل کرده است، اما این شکوفایی، هزینه‌هایی را به سایر کشورها تحمیل خواهد کرد.
- سیاست‌های تجاری امریکا و تعرفه‌های احتمالی جدید، موجب فشار مضاعف بر زنجیره‌های تأمین جهانی و شرکای تجاری آمریکا خواهد شد.
- از سوی دیگر، وابستگی بسیاری از کشورها به صادرات به آمریکا، آن‌ها را در برابر تغییرات سیاستی این کشور آسیب‌پذیرتر می‌کند. این شکاف اقتصادی در کنار اختلاف‌های تجاری، ریسک‌های جدیدی را برای رشد جهانی به همراه دارد.

پیش‌بینی تغییرات تولید ناخالص داخلی
(۱۰۰=فصل اول ۲۰۲۲)
(درصد)

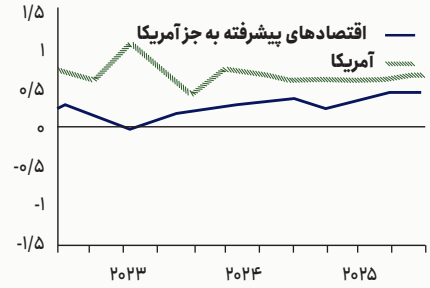

سیاست‌های مالی در کانون توجه؛ پایان تسلط پولی؟

- با کاهش اثربخشی سیاست‌های پولی، دولت‌ها به سیاست‌های مالی و تعرفه‌ای برای مدیریت رشد اقتصادی روی آورده‌اند. به عنوان مثال، آمریکا با برنامه‌های مالی گسترده و افزایش احتمالی تعرفه‌ها، فشار بیشتری بر اقتصاد جهانی وارد خواهد کرد.
- در اروپا، سیاست‌های پولی انقباضی با کاهش تدریجی نرخ بهره همراه است، اما فضای مالی همچنان محدود باقی می‌ماند. در همین حال، چین اگرچه با رشد کندتری همراه خواهد بود اما همچنان می‌تواند زنجیره‌های تأمین جهانی را تحت فشار قرار دهد.
- این تغییرات، نیاز به اصلاحات ساختاری گسترده برای افزایش سرمایه‌گذاری، رفع کمبود نیروی کار و تقویت بهره‌وری را بیش از پیش نمایان کرده است.

انتظار می رود در سال ۲۰۲۵، سیاست‌های مالی و تجاری نسبت به سیاست‌های پولی، نقش پررنگ‌تری در رشد اقتصادی اخیر داشته باشند.

منبع: IMF ،Oxford Economics ،OECD

رونق صنعت ساخت در ۲۰۲۵ با کاهش نرخ‌های بهره

نرخ بهره با سرعت‌های متفاوت در بین کشورها در مسیر کاهش است؛ افزایش نرخ بهره در سال‌های ۲۰۲۲ و ۲۰۲۳ یکی از عوامل کلیدی رکود صنعتی در اقتصادهای پیشرفته بوده است که پیش‌بینی می‌شود در طول سال ۲۰۲۵ کاهش یافته و صنعت ساخت را تقویت نماید.

چالش‌های ژئوپلیتیکی و نیاز به انعطاف‌پذیری

بخش صنعت در جهان طی سال ۲۰۲۵ به لحاظ مفروضات و واقعیات موجود با چالش‌های جدی مواجه خواهد بود. به‌طوری‌که انتظار می‌رود، تولیدکنندگان به دلیل تغییرات احتمالی سیاست‌ها پس از انتخابات امریکا، توسعه فناوری‌ها و تحولات ژئوپلیتیکی، فضای چالش‌برانگیز و نامطمئن را تجربه نمایند. در چنین شرایطی، نقش تعدیل‌گری زنجیره تامین منعطف در کاهش ریسک‌های عدم قطعیت محیطی بسیار پررنگ است، درنتیجه صنایع تولیدی باید زنجیره‌های تامین خود را در سال ۲۰۲۵ انعطاف‌پذیرتر تعریف کنند.

تقویت سرمایه‌گذاری به ویژه در بخش فناوری

برآوردها حاکی از این است که سرمایه گذاری در بخش فناوری اطلاعات در سال ۲۰۲۵ به میزان ۵/۶ درصد رشد کند که بسیار بالاتر از پیش‌بینی سرمایه‌گذاری ۳/۸ درصدی در کل اقتصاد است.

بر اساس پیش‌بینی‌های صورت گرفته برای سال ۲۰۲۵، سرمایه‌گذاری در فناوری به ویژه هوش مصنوعی (AI) قوی خواهد بود که به‌واسطه آن بخش‌های بسیاری مانند نیمه‌هادی‌ها، انرژی و تاسیسات، ساخت‌وساز، مهندسی مکانیک و فلزات اساسی با افزایش تقاضا روبرو خواهند شد. از نظر جغرافیایی نیز ایالات متحده برنده اصلی انقلاب هوش مصنوعی، ایرلند به‌عنوان یک ارائه‌دهنده بزرگ مرکز داده و آسیا به‌ویژه تایوان و کره‌جنوبی برندگان کلیدی افزایش تقاضا برای تراشه‌های هوش مصنوعی خواهند بود.

پیش‌بینی‌های سال ۲۰۲۵ برای چند صنعت مهم

- حجم خرده‌فروشی‌های جهانی حدود **۲/۲ درصد** افزایش می‌یابد.
- فروش سالانه خودروهای تجاری **۴ درصد** و خودروهای برقی **۱۶ درصد** افزایش خواهد داشت.
- بازار جهانی مراقبت‌های بهداشتی رشد **۱/۹ درصدی** را تجربه خواهد کرد.
- سطح تولید صنعت شیمیایی به میزان **۳/۵ درصد** افزایش می‌یابد.

علی‌رغم بهبود تولید بسیاری از صنایع در سال ۲۰۲۵، نااطمینانی و چالش‌های نام‌برده فوق بر سر صنایع سایه انداخته است. به‌منظور بهبود موقعیت در مواجهه با این ابهامات، صنایع باید استراتژی‌هایی را اتخاذ نمایند تا ضمن سازگاری با عدم قطعیت‌ها موقعیت رقابتی صنعت خود را در آینده کم کربن و با فناوری بالا قرار دهند. دسترسی محدود ایران به بازارهای بین‌المللی به دلیل اعمال تحریم‌ها مانع از سرمایه‌گذاری خارجی و پیشرفت‌های فناوری در صنایع تولیدی شده است. از طرفی بازارهای نوظهور مانند ایران که در آن ساختار لجستیک کمتر توسعه یافته است، قابلیت‌های داخلی به تنهایی پاسخگوی کاهش ریسک‌های زنجیره تامین نیستند. درنتیجه همگام شدن کشور با پیشرفت‌های سریع فناورانه، تقویت روابط دیپلماتیک و همکاری‌های راهبردی با شرکای بین‌المللی برای صنعت ساخت بسیار ضروری خواهد بود.

منبع: Economic Oxford and economist

بازگشت عصر ترامپ

ورود رییس‌جمهور جنجالی آمریکا به کاخ سفید دوباره ایالات متحده و جهان را گرفتار می‌کند



فارن افرز: وضعیت شگفت‌انگیز

اقتصاد آمریکا با این اوضاع نامناسبش، همچنان در آستانه موفقیت

آخرین شماره فارن افرز یک شیشه شکسته را روی جلد گذاشته است که وسطش یک ستاره می‌درخشد و در تیتر نوشته است که چطور آمریکایی که در حال فروریختن است به موفقیت‌ها و پیروزی‌هایی در سطح جهانی دست پیدا می‌کند. این شماره فارن افرز درباره جایگاه متزلزل آمریکا است و اینکه در این جهان بی‌ثبات، همچنان این کشور قدرت خود را حفظ کرده و به پیش می‌رود. مطلبی دیگر در این شماره، سعی کرده به آمدن دونالد ترامپ به کاخ سفید بپردازد و بگوید آیا ترامپ جهان را تغییر خواهد داد یا نه. در دوره‌ای که ترامپ چهار سال ریاست‌جمهوری ایالات متحده را بر عهده داشت، دگرگونی‌هایی در اقتصاد این کشور و رابطه‌اش با کشورهای جهان از جمله چین پدید آمد. اکنون که ترامپ دوباره به کاخ سفید باز می‌گردد، احتمالاً در روابط آمریکا با کانادا و مکزیک تغییراتی رخ دهد. رییس‌جمهور جدید حامی تقویت اقتصاد داخلی آمریکا و حمایت از تولید و صنعت داخل است و سیاست‌های اقتصادی در این باره متحول خواهد شد. در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل نیز ممکن است دگرگونی‌هایی پیش بیاید، اما دوره قبلی ترامپ نشان داد که ساختارها در برابر ایده‌ها و برنامه‌هایش مقاومت می‌کنند و این‌طور هم نیست که هر کاری دلش بخواهد بتواند انجام دهد. در پرونده این شماره فارن افرز، تحلیلی درباره روابط آمریکا و چین به چاپ رسیده است که می‌گوید روابط این دو کشور همچون روابط آمریکا و شوروی در دوره جنگ سرد است و به همین علت، ترامپ باید از سیاست‌های جنگ سرد در زمان ریگان درس بگیرد. ریاست‌جمهوری رونالد ریگان در زمانی بود که جنگ سرد بلوک‌های شرق و غرب ادامه پیدا کرده بود و البته دو ابرقدرت در حال ایجاد روابط متعادل‌تری با یکدیگر بودند، افزون بر اینکه وضعیت شوروی چندان بسامان نبود و چند سال بعد هم شوروی فروپاشید. اما چین حال حاضر شرایط شوروی سال‌های آخر را ندارد. یکی دیگر از مطالب این شماره درباره موقعیت آمریکا در جهان چندقطبی امروز است. دوره فعلی مثل دوره جنگ سرد دارای نظم دوقطبی نیست و چند قطب از جمله چین و روسیه و اروپا و حتی هند در حال بازی نقش‌های بین‌المللی خود هستند و بنابراین باید بر اساس واقعیت‌های روز تصمیم گرفت که آمریکا کجای صحنه ایستاده است و چطور باید سیاست‌گذاری کند.



فورچون: مدیرعامل انویدیا روی جلد

نسخه آسیایی آخرین شماره فورچون به جنسن هوانگ و توانایی‌هایش پرداخته است

آخرین شماره مجله فورچون یک نسخه مخصوص منطقه آسیا دارد که عکس مدیرعامل آسیاتبار انویدیا، جنسن هوانگ، را روی جلد آورده است. هوانگ کارآفرین تایوانی‌تباری است که در سال ۱۹۹۳ با مشارکت دو نفر دیگر شرکت سخت‌افزاری انویدیا را برای برطرف‌کردن مشکل نمایش سه‌بعدی در رایانه‌ها بنیان‌گذاری کرد. اکنون انویدیا یکی از مهم‌ترین شرکت‌های سخت‌افزاری جهان است و به‌خصوص پس از اینکه بازی‌های رایانه‌ای در جهان اوج گرفت، موفقیتش افزایش پیدا کرد. فورچون به شیوه‌های مدیریتی هوانگ در انویدیا پرداخته است و سعی کرده شرایط داخل شرکت را برای خوانندگان توصیف کند. برای نمونه، هوانگ حدود ۶۰ گزارش را از بخش‌های مختلف شرکت به‌طور مستقیم می‌گیرد، اما جلسه تک‌به‌تک به هیچ فردی از داخل شرکت ندارد. نوع مدیریت هوانگ در انویدیا باعث شده است که او به یکی از قدرتمندترین چهره‌ها در دنیای کسب‌وکار جهانی تبدیل شود. در همین شماره، مثل آخرین شماره اصلی فورچون ۱۰۰ چهره قدرتمند دنیای کسب‌وکار معرفی شده‌اند که البته هوانگ هم جزو آن‌هاست. در این شماره توضیح داده شده است که چطور این فهرست تهیه شده و از چه شاخص‌هایی استفاده شده است. گزارشی در این شماره فورچون منتشر شده است درباره تشکیلات عظیمی که ایلان ماسک دارد در تگزاس می‌سازد و این منطقه را به یکی از مناطق پیشرو در اقتصاد و صنعت آمریکا و جهان تبدیل می‌کند. در این گزارش، اسم این منطقه «ایلان تاون» آورده شده که به معنی شهر ایلان است. اثرگذاری اقتصاد چین بر قیمت طلا که ناشی از تورم داخلی این کشور است نیز از جمله مضامینی است که در این شماره فورچون به آن پرداخته شده و این تحلیل ارائه شده است که سرمایه‌گذاران تصور می‌کنند افزایش قیمت طلا به این شکل ناشی از رونق گرفتن بازار طلا نیست و اثرگذاری‌هایی خارج از بازار جهانی باعث این اتفاق شده است. گزارشی از تایلند که دیترویت شرق آسیا نام گرفته است نیز از دیگر مطالب این شماره است. دیترویت مرکز خودروسازی در آمریکا است و چون در تایلند کارخانه‌های خودروسازی بین‌المللی متعددی راه‌اندازی شده است، به این کشور دیترویت شرق گفته می‌شود. گزارش فورچون تشریح می‌کند که چطور چین در حال رقابت با کارخانه‌های خودروسازی جهانی، خاصه خودروسازی‌های غربی است و این جدال و رقابت مخصوصاً در تایلند به‌خوبی و روشنی مشاهده می‌شود. ماجراهای شرکت متا و شیوه مدیریتی مارک زاکربرگ در آن و همچنین تغییراتی که در سیاست‌گذاری‌های متا انجام می‌شود نیز از دیگر موضوعات این شماره است.



تایم: ترامپ، چهره سال

تحریریه مجله تایم چهره جنجالی سال‌های اخیر آمریکا را روی جلد برده است

مجله تایم در هر شـــماره آخر سال خود یک چهره را روی جلد می‌برد و آن را به‌عنوان چهره سال معرفی می‌کند. در شماره آخر سال ۲۰۲۴ مجله تایم عکسی از دونالد ترامپ را روی جلد آورده است. مطبوعات و اهالی رسانه در آمریکا چندان رغبتی به ترامپ ندارند، البته به‌جز رســـانه‌ها و روزنامه‌نگاران دست‌راستی افراطی. برای همین نیز کسی چندان پیش‌بینی نمی‌کرد که ترامپ چهره ســـال شود. با این حال، مدیران تحریریه و سردبیر تایم در این مجله توضیح داده‌اند که چرا دست به این انتخاب زده‌اند. نامزدهای مهم دیگر امسال برای چهره سال تایم کامالا هریس، معاون رئیس‌جمهور بایدن، جروم پاول، رییس بانک مرکزی آمریکا، بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسراییل، یولیا ناوالنایا، همسر الکسی ناوالنی منتقد درگذشته روس، و کلودیا شینبائوم، رییس‌جمهور مکزیک، بودند. سردبیر تایم نوشته است که چطور به این نتیجه رسیده که بار دیگر ترامپ روی جلد مجله بیاید. نویسندگان تایم به این نتیجه رسیده‌اند که موفقیت ترامپ در انتخابات ریاست‌جمهوری آن‌قدر اهمیت داشـــته است که بتواند او را دوباره روی جلد بیاورد. ترامپ بار اول که در انتخابات از بایدن شکســـت خورد، در اوج ضعف بود و کسی فکر نمی‌کرد که او دوباره با وجود همه جنجال‌هایی که به راه انداخت، به قدرت برسد. اما برنامه‌ها و توانایی ارائه آن‌ها توسط ترامپ بیشتر در حوزه‌هایی که به اقتصاد و مهاجرت و مسایل فرهنگی-اجتماعی مرتبط بود، باعث شـــد او آرای شـــماری از جمعیت آمریکا را به خود جلب کند و پیروز شود. تصمیمات مهم ترامپ در دوره انتخابات که چند مورد آن عبارت بودند از جایگاه حقوقی ایالت‌ها در مورد سقط جنین و استقبال از رأی‌گیری با پست، او را برای پیروزی تقویت کرد. همچنین کسانی مثل رابرت کندی و ایلان ماسک از او حمایت کردند که در موفقیتش نقش‌های پررنگی بازی کردند. برنامه‌های ترامپ برای دور دوم ریاست‌جمهوری بسیار جنجالی و بلندپروازانه است. برای نمونه، می‌خواهد عفو شورشیان ۶ ژانویه را که به کنگره حمله کردند پیش بگیرد و سیاست‌های سختگیرانه‌ای درباره اخراج مهاجران دنبال کند. چهره‌هایی که ترامپ برای سمت‌های کلیدی همچون داستان کل، وزیر دفاع و وزیر امور خارجه انتخاب کرده است، او را در بین افراطی‌هایی که حامی‌اش هستند محبوب‌تر جلوه می‌دهد. تعرفه‌های گسترده بر واردات و راه‌حل‌های سریع برای جنگ اوکراین هم از عوامل موفقیت‌های او بوده است.



اکونومیست: سرمایه‌داری در آفریقا

قاره سیاه به‌دنبال دلار و یوان و انقلابی در زمینه تأمین سرمایه

آخرین شماره مجله اکونومیست یک نقشـــه قاره آفریقا را روی جلد گذاشته است که دستی از داخل آن مشتی دلار را گرفته است. این مجله هر فصل یک پرونده ویژه درباره موضوعات مختلف اقتصادی و سیاســـی دارد که در همین مسیر، در این شماره پرونده ویژه‌ای برای اقتصاد آفریقا منتشر کرده است. پرونده این شماره می‌گوید که فقیرترین قاره جهان با اینکه امکانات کمی برای پیشرفت و ترقی دارد و توسعه در کشورهای مختلف آن به‌سختی پیش می‌رود، اما از آن سو فرصتی بی‌نظیر برای توسعه نیز در اختیار خود دارد که اگر درســـت برنامه‌ریزی کند می‌تواند به‌خوبـــی از آن بهره گیرد. در این پرونده ابتدا مطلبی منتشـــر شده است درباره اینکه شکاف اقتصادی بین آفریقا و سایر مناطق جهانی رو به گســـترش اســـت و این امر خطری جدی برای کشورهای آفریقایی است که شاید بیشتر از همه کشورهای جهان عطش توسعه و پیشرفت داشته باشند. تحلیل جالب دیگری در همین پرونده به انتشـــار رسیده است با این مضمون که در قاره آفریقا تعداد خیلی زیادی کســـب‌وکار وجود دارد که بیش از حد متعارف است و این کشورها خیلی هم کوچک‌مقیاس هستند. به عبارت دیگر، به‌جای اینکه کسب‌وکارهای آفریقایی به کمیت بپردازند و تعداد خود را افزایش دهند، باید به فکر کیفیت باشند و اندازه خود را بزرگ کنند. در این مطلب تأکید شده است که اندازه متغیر مهمی برای توسعه است. مطلب دیگری در این پرونده می‌گوید که کشورهای آفریقایی برای اینکه از نظر اقتصادی جبران عقب‌ماندگی‌ها را بکنند، باید بزرگ فکر کنند. معمولاً شرکت‌های آفریقایی جلوی پای خود را نگاه می‌کنند و هدف‌گذاری‌های کوچکی دارند، درصورتی‌که باید فاصله‌های دور را در نظر داشته باشند و بتوانند برای آینده‌های دور و جایگاه‌های بسیار بزرگ‌تری برنامه‌ریزی کنند. مشکل دیگری که فعالیت‌های اقتصادی قاره آفریقا با آن دست‌به‌گریبان است به نخبگان اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و اجتماعی این منطقه برمی‌گردد. یکی از مطالب پرونده اکونومیست می‌گوید که نخبگان آفریقا نباید خیلی فضایی و روی هوا ایده‌پردازی کنند، بلکه در برنامه‌هایشان باید مقتضیات کشور خود را نیز در نظر داشته باشند. مشکلات محیط کسب‌وکار نیز یکی دیگر از مسایلی است که اقتصاد آفریقا را به خود مشغول کرده اســـت. یکی از گزارش‌های اکونومیست به این می‌پردازد که محیط کسب‌وکار در کشورهای آفریقایی سال‌هاست که در یکی از بدترین وضعیت‌های خود به سر می‌برد و تا این محیط درست نشود، نمی‌توان به اصلاح امید داشت.

قاب ماه

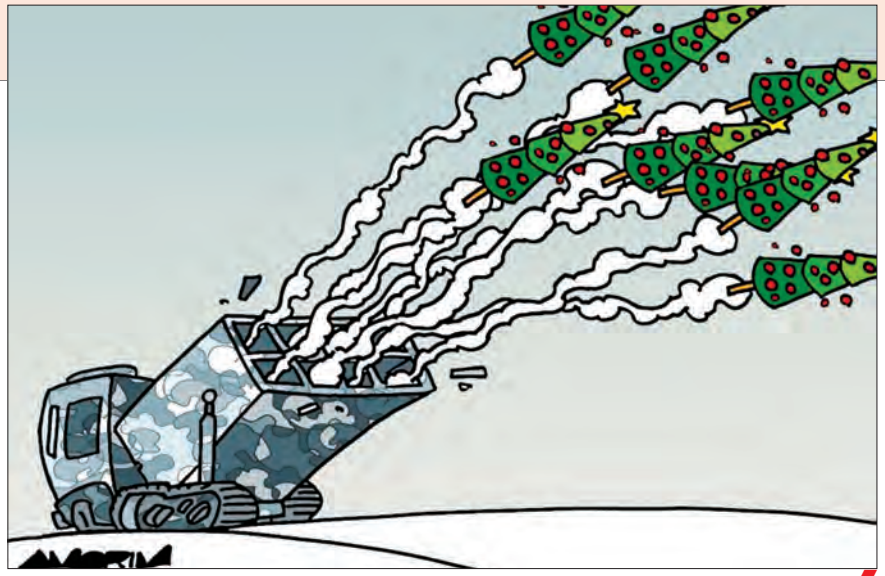

کریسمس ۲۰۲۵ اثر کارلوس آموریم



نفود اثر لوان آساتیانی



۲۰۲۵ اثر تانگو گانو



بدون شرح اثر ماورو تالاریکو

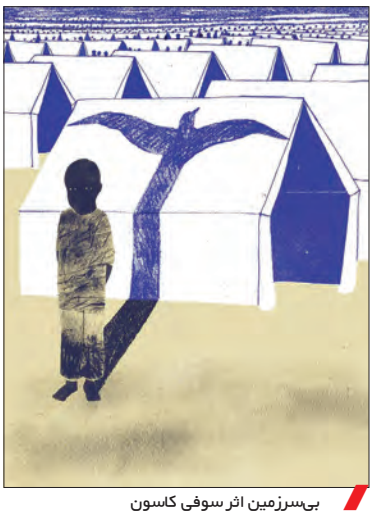

بی‌سرزمین اثر سوفی کاسون

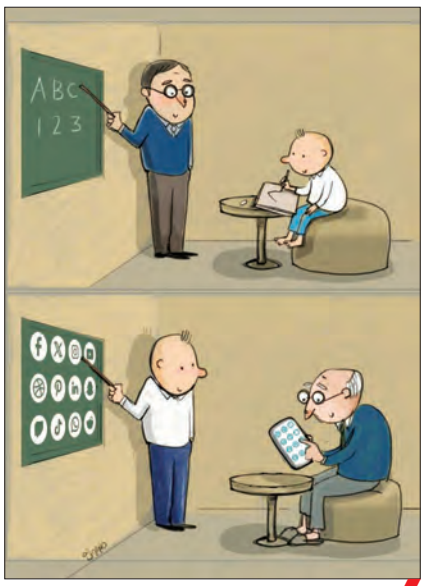

سوادآموزی اثر طراوت نیکی



۲۰۲۵ اثر انجل بولیگان



پوشش بیمه درمانی اثر لوبا لوکوا

بحران‌زا و بحران‌زی

آیا اقتصاد ایران ساحل امن دارد؟





دوگانه بازار آزاد-دخالت دولت را باید کنار گذاشت

جواد صالحی اصفهانی استاد دانشگاه در گفت‌وگو با آینده‌نگر از اثرات اجتماعی آزادسازی اقتصادی می‌گوید

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش آکادمی

دوگانه اقتصاد آزاد - اقتصاد با دخالت دولت را قبول ندارد؛ جواد صالحی اصفهانی، اقتصاددان دغدغه عدالت اجتماعی دارد و دغدغه اقتصاد. اگرچه به دخالت بی‌حد دولت در بازار نقد دارد ولی معتقد است که در هیچ کشوری، حتی امریکا، اقتصاد بدون هیچ دخالتی، وجود ندارد. او درباره عدالت اجتماعی نگاهی به دولت دارد که باید امکان آموزش و بهداشت عمومی را برای همگان فراهم کند و به بازار سپردن این دو حوزه را علیه عدالت می‌داند. به‌گفته صالحی‌اصفهانی، بحث بین بازار آزاد و اقتصاد دولتی نیست. بحث بر سر یک ساختمان‌سازی برای اقتصاد ایران، با توجه به قابلیت‌های خوب دولت و بازار است.

■ با توجه به شرایط کلی اقتصاد ایران، آیا آزادسازی اقتصادی مناسب این وضعیت هست یا خیر؟ آیا این با ظرفیت اقتصادی و اجتماعی ایران تناسب دارد یا خیر؟

من این دوگانه اقتصاد آزاد و اقتصاد با دخالت دولت را مفید نمی‌دانم. علم اقتصاد علم پرداختن به مشـــکلات اقتصادی است که خیلی‌هایش مشکلات بازار است. بازارها وقتی تفاوت اطلاعاتی بین فروشنده و خریدار نباشـــد خوب کار می‌کنند؛ ولی بازارهایی که دچار مشـــکل اطلاعاتی هستند خوب کار نمی‌کنند و نیاز به تحمیل تنظیمات دولتی و قانونی دارند. نکته مهم اینجا این اســـت که اکثر بازارهای مهم مثل بازار کار، سلامت، بیمه، و اعتبار دچار مشکل اطلاعات ناموزون هستند. مثلاً در مورد بازار کار کارگر بهتر می‌داند دارد چه‌کار می‌کند تا کارفرما که خریدار نیروی کار اســـت. بازار در مورد تعیین دستمزد ممکن است درست کار کند، اما چون نمی‌توان مقدار کار را قراردادی کرد، کارفرما ممکن است به انواع حیل سعی در بیشتر کار کشیدن داشته باشد. برای این است که در تمام کشـــورهای سرمایه‌داری قوانین کار هست. همین‌طور در مورد بازار سلامت، که اخیراً در آمریکا خیلی مهم شده، مردم در مورد بیماری که دارند یا علاج و دارویی که به آن‌ها پیشنهاد می‌شود اطلاعات کافی ندارند و پزشـــکان و بیمارستان‌ها اطلاعات خیلی بیشتری دارند. اضافه بر این مســـئله بیمه اســـت و افراد نمی‌دانند تا چه حد ممکن است به خرید خدمات پزشکی نیاز داشته باشند و باید بیمه بخرند. همان‌طور که

از نظر بسیاری از اقتصاددانان دنیا این بحث که اگر دولت کنار برود همه بازارها بهبود پیدا می‌کنند قابل قبول نیست. همه بازارهای ایران این مشکلات را دارند و این مشکلات فقط محصول دخالت دولت نیست و محصول مشکلات عینی خود آن بازار است که معمولاً به عدم اطلاعات کافی یا اطلاعات نامتوازن بین خریدار و فروشنده برمی‌گردد. به عنوان یک اصل باید قبول کنیم بازارهایی که مشکل دارند مشکلاتشان فقط از دخالت دولت نیست و بعضی اوقات اگر دولت از این بازارها کنار بکشد وضع بدتر می‌شود.

می‌دانید بازار بیمه مشکل بزرگی دارد و آن هم کمبود اطلاعات بیمه‌گر از سلامت خریدار بیمه است. به این دلیل است که در اکثر کشورهای اروپا بیمه و بهداشت عمومی هست. بازار اعتبار نیز مشکل اطلاعات را دارد و مثلاً از کسی پول قرض می‌کنید و نمی‌دانید با این پول می‌خواهید چه‌کار کنید و پولش را پس می‌دهید یا نمی‌دهید. در اینجا بازار خوب کار نمی‌کند و دولت باید قوانینی را وضع کند. بازارهای مواد غذایی کارخانه‌ای هم، بر خلاف بازار میوه که در آن خریدار و فروشنده اطلاعات یکسان دارند، نیاز به نظارت دولت دارند و دولت یا اصناف مقرراتی را اعمال می‌کند که به خریدار اطمینان از کیفیت غذا می‌دهد. تمام مصادیق شکست بازار که گفتم کمتر در توصیه آزادسازی بازار و کاهش نقش دولت عنوان می‌شوند. بعضی‌ها طوری صحبت می‌کنند مثل این‌که همه بازارها مثل سوپرمارکت هستند، و اقتصاددانان در مورد عدم دخالت دولت در بازارهایی که درست کار می‌کنند متفق‌القول هستند. هیچ اقتصاددان خوبی نیست که بگوید دولت باید در قیمت تخم‌مرغ دخالت کند. ولی این مورد که کلی از کیفیت زندگی مردم به دخالت دولت در بازار بستگی دارد مورد قبول اکثر اقتصاددانان است.

اگر راجع به ایران حرف بزنیم باید بازار ارز را هم به بازارهای شامل دخالت دولت اضافه کنیم. نرخ ارز که روی تمام قیمت‌ها در داخل کشور اثر می‌گذارد، توسط یک بازیگر عمده تعیین می‌شود که اسمش دولت است. بنابراین در اینجا هم از بازار آزاد صحبت کردن قدری غیر واقعی و عدم تمرکز روی مشکلات است. می‌خواهند یک راه حل ساده پیدا کنند و می‌گویند بازار را آزاد کنید ان‌شاءالله درست می‌شود، که چنین چیزی نیست که بازار را آزاد کنیم درست شود. در تمام اقتصادهایی که پیشرفت کرده‌اند ابتدا بازار آزاد بوده و بعد مشکلاتش را دیدند و سپس بر قاعده آن مشکلات قواعد و سازمان‌هایی می‌آورند که سعی می‌کنند رفتار بازار را به سمت درستی هدایت کنند و اینها را در تاریخ اقتصادی و مطالعه توسعه اقتصادی در تمام کشورها در بازار کار، بازار بیمه، بازار سلامت و بازار اعتبار می‌بینید. اقتصاد فقط بازارهای آزاد نیست و مجموعه‌ای از بازارها و قواعد بازی است که از طرف مردم و دولت به بازیگران بازار تحمیل می‌شود. فهم این از این نظر مهم است که می‌شنوم در ایران مثلاً می‌گویند دولت باید نرخ ارز را آزاد بگذارد که این بی‌معنی است در حالی که تا حد زیادی تعیین‌کننده آن است. دولت یکی از مکانیزم‌های کنترل جامعه بر بازارهاست. همین‌طور، بازارها هیچ نگاهی به توزیع درآمد و فقر ندارند و اینها باید از طریق جامعه و دولت اداره شود. این بحث، بحث بین بازار آزاد و اقتصاد دولتی نیست. بحث بر سر یک ساختمان‌سازی برای اقتصاد ایران و با توجه به قابلیت‌های خوب دولت و بازار است.

- **وقتی از آزادسازی بازار حرف می‌زنیم، چه محدوده‌ای را در نظر داریم؟ جایگاه بازار کار، بازار بیمه و بازار سلامت در این الگو چگونه است؟**

وقتی می‌گوییم بازار آزاد باشد، یعنی خریدار و فروشنده به هر نحوی بتوانند سرمایه و کالایی را که عرضه می‌کنند یا می‌خرند معامله بکنند و این معنی بازار آزاد است. بازارها تغییر نکردند و بازار کار، بیمه و سلامت و مشکلاتشان از ابتدا بودند و سه قرن پیش هم مشکلات بازار کار بود که تحلیل‌های مارکس روی آن متمرکز بود. بعضی اوقات اصلاً بازار وجود نداشته و علتش این است که دچار مشکلاتی بوده و نتوانسته به وجود بیاید و بعد آن را به وجود آوردند. من مسئله را این‌طور می‌بینم بازارهایی هستند که شامل مشکلات اطلاعاتی هستند و آزادکردن آنها لزوماً بهبود نمی‌آورد.

- **مجموعه‌ای از آزادی‌هایی که درباره بازار مطرح می‌شود چقدر در جامعه ایران مورد قبول است و جامعه چه مکانیزم‌هایی در اختیار دارد که بتواند اینها را مدیریت کند؟**

مکانیزم‌های جامعه ایران خیلی پیچیده است و به دولت، قوانین، دادگاه‌ها و سازمان‌های مردمی مربوط می‌شود. برای مواجهه با آزادی بازار مشکلات زیادی از طرف جامعه وجود دارد. عده‌ای فکر می‌کنند مشکلات بازار سلامت و بیمه ایران محصول دخالت‌های دولت است که چنین چیزی نیست؛ زیرا بازار سلامت همه جای دنیا مشکل دارد و به همین خاطر در اروپا بازار را برداشتند و تقریباً آن را بستند و دولت یا کاملاً مردم را بیمه می‌کند یا خودش خدمات سلامت را ارائه می‌دهد؛ یعنی وقتی دیدند بازار کار نمی‌کند آن را برداشتند یا محدودش کردند. بیمارستان خصوصی هست و کسی که پولدار باشد می‌تواند به آنجا برود. مشکلاتی که در ایران می‌بینیم فقط محصول دخالت دولت نیست؛ یعنی اگر دولت کنار برود، یا ممکن است بازار از بین برود و وجود نداشته باشد یا این‌که بازار خیلی بد عمل کند. از نظر بسیاری از اقتصاددانان دنیا این بحث که اگر دولت کنار برود همه بازارها بهبود پیدا می‌کنند قابل قبول نیست. همه بازارهای ایران این مشکلات را دارند و این مشکلات فقط محصول دخالت دولت نیست و محصول مشکلات عینی خود آن بازار است که معمولاً به عدم اطلاعات کافی یا اطلاعات نامتوازن بین خریدار و فروشنده برمی‌گردد. به عنوان یک اصل باید قبول کنیم بازارهایی که مشکل دارند مشکلاتشان فقط از دخالت دولت نیست و بعضی اوقات اگر دولت از این بازارها کنار بکشد وضع بدتر می‌شود. این‌که چطور می‌شود این مسائل را کاهش داد یا حل کرد چیز خیلی پیچیده‌ای است و جوامع گوناگون به شیوه‌های مختلف سعی کردند گاهی با اینها با موفقیت یا گاهی با عدم موفقیت کار کنند؛ مثلاً در امریکا بر سر مسئله بازار بیمه و سلامت خیلی بحث بوده و بازارش هم خیلی بد کار می‌کند و امریکایی‌ها حدود دو برابر مصرف هزینه سرانه برای سلامت دارند و تمام متریک‌های سلامتشان از اروپایی‌ها پایین‌تر است و هزینه بیشتر می‌کنند و کیفیت کمتری می‌خرند. اوباما خواست به شکلی مشکل اطلاعاتی بیمه را حل کند و چیزی به نام پابلیک آپشن بود که اگر کسی در بازار نتوانست بخرد و وسعش نرسید، دولت بیمارستانی داشته باشد که به آنجا برود و در واقع قسمتی از بازار سلامت امریکا شبیه اروپا می‌شد که قبول نکردند؛ چون امریکا کشوری است که در آن سرمایه‌داران و کسانی که به دنبال بازار آزاد هستند خیلی قوی‌اند و پول زیادی در سینک‌بنک‌ها می‌ریزند و دائم با اطلاعات متفاوتی وارد بحث می‌شوند و مردم امریکا می‌گویند دولت نباید دخالت کند و خیلی‌ها فکر می‌کنند مشکلات از دولت می‌آید و بحثی را که مشکلات در بطن خود بازارهاست قبول ندارند. در ایران مشکلات پیچیده‌تری داریم. در امریکا مکانیزم انتخابات، کنگره، احزاب و دولت‌های ایالتی هست که ما اینها را نداریم ولذا کار ما سخت‌تر است که با پیامدهای مشکلات بازار به طور جمعی راه‌حل بدهیم؛ مثلاً مسئله فقر و بی‌عدالتی اقتصادی. دولت ایران خیلی صحبت عدالت کرده، ولی در عمل این اتفاق نیفتاده و هم فقر و هم ناعدالتی هست. علتش این است که مکانیزمی نداریم که بتوانیم تمام عقاید مختلف راجع به این



اگر راجع به ایران حرف بزنیم باید بازار ارز را هم به بازارهای شامل دخالت دولت اضافه کنیم. نرخ ارز که روی تمام قیمت‌ها در داخل کشور اثر می‌گذارد، توسط یک بازیگر عمده تعیین می‌شود که اسمش دولت است. بنابراین در اینجا هم از بازار آزاد صحبت کردن قدری غیر واقعی و عدم تمرکز روی مشکلات است. می‌خواهند یک راه حل ساده پیدا کنند و می‌گویند بازار را آزاد کنید ان‌شاءالله درست می‌شود

را به شکلی جمع کنیم؛ مثلاً مردم ایران قبول کنند که اگر کسی فقیر اســت تقصیر خودش نیست و تقصیر دولت هم نیست. عده‌ای در ایران می‌گویند کسی که فقیر است تقصیر خودش است و این بحثی است که چند قرن در اروپا هم بوده و عده‌ای هم می‌گویند تقصیر دولت اســت. فقر پدیده‌ای است که از فعالیت‌های اقتصادی جامعه و تفاوت‌ها در خود افراد است؛ مثلاً کسی از نظر جسمی یا عقلی ضعف‌هایی دارد و نمی‌تواند درآمد کافی داشته باشد و جامعه باید بتواند با این فرد معامله کند. در جامعه‌ای که دولت بدون کمک جامعه بخواهد این مسئله را حل کند؛ یعنی من هم مســئول ناعدالتی‌ام. در مورد فقر دولت ایران در جاهایی خیلی موفق بوده است. وقتی در دهه ۸۰ پول نقد سرازیر می‌شد فقر به طور چشمگیری پایین آمد. این نشان می‌دهد که جامعه و دولت سعی کردند کارهایی انجام بدهند. آب و برق بردن به روستاها و مدرسه ساختن و آمدن پول نفت کمک کرد که در دهه‌ای ایران تبدیل شود به جامعه‌ای که فقرش زیــر ۲۰ درصد آمد؛ ولی یک‌دفعه به خاطر تحریم‌ها از بین رفت. مشکل اصلی که در طرح بنزین پیش آمد این بود که دولت سعی کرد این را بدون مراجعه به طبقه متوسط که یکی از پایه‌های مهم جامعه ایرانی است، حل کند. دولت مجری طرح‌هایی است که مردم پشتیبان آنها هستند. جامعه‌ای که طبقه متوسط آن به دنبال افزایش تحرک اجتماعی و اقتصادی از پایین به بالا است بهتر می‌تواند با فقر مبارزه کند. این نکته درباره کاهش یارانه انرژی که این روزها دوباره مطرح شده است، بسیار صادق است. درباره طرح احمدی‌نژاد، خیلی از کسانی که می‌توانستند به بهبود طرح کمک کنند با اصل طرح که جایگزینی یارانه نقدی برای یارانه انرژی بود، می‌گفتند ایشان پول پخش می‌کند که رأی بیاورد. به عقیده من این عکس‌العمل می‌توانست مثبت باشد اگر بین طبقه متوسط و آقای احمدی‌نژاد میانه بهتری وجود داشت، ولی برعکس ایشان می‌خواست که خودش را حامی طبقه فقیر در مقابل طبقه متوسط نشان بدهد. و در نهایت این‌که طرح پوپولیستی است اصلاح و ادامه آن را غیرممکن ســاخت. شاید از آن موقع این گفتمان پوپولیسم در ایران جا افتاد که هر نوع کمک مستقیم به فقرا را با الفاظی مانند گداپروری بد جلوه دهند. حالا مسئله بنزین دوباره در آن گودال افتاده که گفتمان اجتماعی درباره‌اش خیلی ضعیف است و دولت آقای پزشکیان که میانه بهتری با طبقه متوسط دارد می‌تواند سطح گفتمان را بالا ببرد. پرداخت یارانه نقدی در دور اول بدون دلیل بدنام شــد. در خیلی از جاهای ایران



مسئله بنزین دوباره در آن گودال افتاده که گفتمان اجتماعی درباره‌اش خیلی ضعیف است و دولت آقای پزشکیان که میانه بهتری با طبقه متوسط دارد می‌تواند سطح گفتمان را بالا ببرد. پرداخت یارانه نقدی در دور اول بدون دلیل بدنام شد

مســئله فساد هست و در جایی که نبود این کار دولت بود که پول‌ها را در حساب مردم می‌ریخت و نه کارمند بانکی و نه سازمانی در تهران در آن دســت می‌برد. ممکن بود در همه جای ایران تخلف ببینید، ولی در پرداخت یارانه نقدی تخلفی ندیدیم.

- **اینجا دقیقاً همــان جایی بود که طرفداران اقتصاد آزاد می‌گفتند دولت به جای این‌که یارانه بدهد باید سیاست‌های حمایتی‌اش را از دهک‌های پایین بیشتر کند و این پول نقد در توسعه زیرساخت‌ها هزینه شود.**

من منظور این بحث را می‌فهمم و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها از نظر رشــد بسیار مهم است. اما عدالت در توزیع هم مهم است. در ایران علائمی که دولت ایران می‌تواند توزیع زیرســاخت‌ها را عادلانه‌تر انجام بدهد کم پیدا می‌شود. آیا تصمیم‌گیرندگان در تهران می‌گذارند تمام تونل شمال را ببندند و بگویند می‌خواهند در روستاهای سیستان و بلوچستان جاده بســازند؟ این بحث‌ها بحث‌های فرعی است. یکی از سیاست‌های اصلی حمایت از فقرا یارانه نقدی است. این بحث که یارانه نقدی بد است یا منطقی نیست بدون توجه به زمینه خاص آن در ایران، بیشتر یک بحث ایدئولوژیک است. هرکسی می‌تواند بگوید منطق اقتصادی ندارد. دولت ایران ابزارهایی را که بتواند با آنها روی توزیع درآمد اثر داشته باشد، مثل مالیات بر درآمد، ندارد و اگر هم دارد گاهی اوقات منفی است. برعکس، در ایران جایگزینی یارانه نقدی برای یارانه انرژی منطق بسیار قوی دارد.

- **بازار با چه مکانیزمی می‌خواهد عدالت‌گستر باشد؟**

بازار خودش چنین ابزاری در اختیار ندارد.

- **مخصوصاً در جامعه ایران که فقرا زیاد هســتند و به لحاظ رفاه با کشورهای توسعه‌یافته فرق می‌کند.**

عدالت در نفس کارکرد بازار نیست، و لزومی هم ندارد که باشد. کار بازار تخصیص بهینه منابع است، بی این‌که کالا و خدمات را طوری توزیع کند که به دست همه برســد. در بعضی بازارها، مثل بازار آموزش، این حتی به عکس است. مثلاً من اگر بخواهم بچه‌ام را به مدرسه خصوصی بفرستم که از سایر بچه‌ها جلو بیفتد، دوست ندارم دولت جلویم را بگیرد. دولت ممکن است بگوید اگر بچه‌ات را به مدرسه خصوصی بفرستی از بچه فرد دیگری که پول ندارد جلو می‌افتد و این ناعادلانه است. ممکن اســت من این را قبول نکنم و این از ســمت خریدار است و فروشنده هم وضعش معلوم است. اگر کسی بخش خصوصی ایجاد می‌کند گوش نمی‌دهــد که این کار را نکند، چون برای همه نمی‌تواند بکند یا پول به دولت بدهد و دولت مدرسه‌ســازی کند. پس در بطن بازار چیزی برای جست‌وجوی عدالت نیســت. بحث داریم که اگر بازارها آزاد باشند هم برای خریدار و هم برای فروشنده بهتر است که مشکل اطلاعاتی ندارند؛ ولی بر سر مسئله عدالت هیچ دلیلی نمی‌بینم که کسی فکر کند بازارها می‌توانند عدالت ایجاد کنند. همه جای دنیا قوانین مالیاتی را طوری وضع می‌کنند که کارهای بازار را برعکس کند؛ یعنی اگر بازار آزاد باشد توزیع درآمد و مصرف نامساوی می‌شود، قوانین مالیاتی تصاعدی (پروگریسیو) وضع می‌کنند که به عدالت نزدیک شــوند. پدر و مادری که می‌خواهند بچه‌شــان بهترین نمره را در کنکور بیاورد معتقدند باید آزاد باشند و از هر کس که می‌خواهند کمک بگیرند و اســتفاده کنند که جلو بیفتد و این ناعدالتی را بازتولید می‌کند و پولدارها جلو می‌افتند. در الجزیره که عدالت آموزشی بیشتر از سایر کشورهای عربی است، مدارس خصوصی بسیار کمیاب‌اند. یعنی بیشتر جلوی برنده‌های بازار آموزش را می‌گیرند تا کمک کنند بازنده‌ها جلو بیفتند. عدالتی که پاینده است و با رشد همگام اســت بالا بردن قدرت خرید و بــه طور کلی قدرت اقتصادی طبقات و

بازارها مشکل دارند و تنها راه مدیریتشان این است که هم دولت، هم مردم عادی که خریدارند و هم تولیدکننده‌ها قبول کنند همکاری کنند و دوگانه بازار آزاد و دخالت دولت را کنار بگذارند. در ایران برای اداره جامعه در این شرایط به یک تفاهم جدید نیاز است.

دهک‌های پایین است، نه جلوگیری از موفقیت دهک‌های بالا. و این کار آسانی نیست و از عهده بازار هم به‌تنهایی برنمی‌آید. دو چیز احتیاج دارد؛ یکی این‌که دولت این کار را انجام بدهد و دیگر این‌که به جامعه سهم و نقش بدهد، به طوری که از این کمک به فقرا یا ایجاد عدالت بیشتر سوءاستفاده سیاسی نشود که بعداً بابت این مردم با کل مقوله عدالت فقرزدایی دشمن شوند.

■ **وقتی بازار چنین مکانیزمی ندارد و اقتصاد ایران هم چنین ظرفیت‌هایی ندارد و جامعه نیز نهادهایی در اختیار ندارد که بتواند به توزیع عادلانه درآمد کمک کند، چرا باید سیاست‌گذاران مدام سیاست آزمون و خطای تکیه بر بازار آزاد را تکرار کنند و به دنبال شیوه‌های جدیدی برای حل مسئله نگردند؟**

یک نکته مهم درباره ایران این است که این‌قدر دخالت در بازارها زیاد بود مخصوصاً در دهه ۶۰ و دوران جنگ که دولت در تنظیم بازارها نقش عمده داشت، و باعث تمرکز روی مهار این نقش دولت شد، که به‌جا و مفید بود چون در آن زمان بخش خصوصی به نفس کشیدن و رشد کردن نیاز داشت. وقتی بعد از پایان جنگ می‌خواستند کوپن‌ها را بردارند نیاز وافری بود به این‌که مردم از کیفیت‌های خوب بازار آزاد آگاه باشند و این‌که چرا کوپن و خرید و فروش وسایل خانه در مسجد و اینها و دخالت دولت در این‌که کی می‌تواند مثلاً یخچال بخرد یا نه درست نیست. این زمان برای آقای رفسنجانی جا افتاد که بازارها یک موهبت‌اند نه تهدید. بازارها ساخته و پرداخته غرب نیستند و ساخته و پرداخته انسان‌ها در قرون متمادی هستند. یک حرکت اجتماعی و سازمان‌یافته مردمی است و قبل از این‌که غرب به وجود بیاید در شرق تجارت بین‌المللی بود. در ایران یک دید سیاسی میراث چپ بود که می‌گفت سرمایه‌دار آدم بدی است و می‌خواهد مال شما را بدزدد و دولت باید جلویش را بگیرد و حتی اگر بقال سر کوچه هزینه‌اش بالا رفته بود و می‌خواست چیزی را به قیمت بالاتر بدهد، برای این‌که بتواند بخرد و به شما بفروشد، دولت باید جلویش را بگیرد؛ که همه اینها افکار غلطی است که در جوامع رشد می‌کند. اما بعد که بازارها پیشرفت کردند، بازارهایی که مشکلات اطلاعاتی دارند رشد کردند و در اقتصاد مهم شدند، همان گفتمان «بازار آزاد خوب و دولت بد» ادامه پیدا کرد. درحالی که در این زمان به دخالت بیشتر دولت نیاز داشتیم و لازم بود که اقتصاددانان تفاوت بین دهه ۷۰ و ۸۰ و ۹۰ را با هم ببینند. زمانی باید آواز بازار آزاد را می‌خواندیم و زمانی باید فکر می‌کردیم که دولت هم نقشی دارد و بایستی بتواند این بازارها را سامان بدهد. سامان دادن این است که قواعد بازی معلوم شود که سرمایه‌دار تحت چه شرایطی می‌تواند کارگر را اخراج کند. در همه جوامع سرمایه‌داری غرب هم قوانینی برای حمایت از کارگر وجود دارد. کارفرما توانایی‌ها و قدرت‌هایی در اخراج کارگر و این‌که به او بگوید چه‌کار کند یا نکند دارد، ولی در عین حال دستش را خیلی باز نمی‌گذارند چون فقط بخشی از رابطه پیچیده بین کارگر و کارفرما از طریق بازار ممکن است. چرا؟ چون مشکل اطلاعاتی هست و اگر می‌شد قراردادی بست که تمام جوانب را برای کارگر و کارفرما تعیین کند، آن وقت مثل بازار میوه نیازی به کنترل دولت و انبار کردن قواعد و قوانین نبود. مثلاً من کارگر یا کارمند قول می‌دادم که چه کارهایی را در چه زمانی و با چه دقتی انجام بدهم، مثلاً اگر قهوه خواستید هم بیاورم، بازار کار مشکلاتی را که دارد نمی‌داشت. دخالتی که دولت می‌کند تا این مبادله بین وقت کارگر به ازای دستمزد کمتر دردسر ایجاد کند، این است که مثلاً برای اخراج کارگران مالیات می‌گذارد. در امریکا هم که کارفرماها از کشورهای دیگر سرمایه‌داری پیشرفته قدرت و توانایی بیشتری برای تصمیماتشان دارند، کارفرما برای همه خدمت مالیات می‌پردازد. در ایران عقب راندن دولت از جاهایی که فقر، بی‌عدالتی و بازارهای با اطلاعات ناکافی هست، زیاده‌روی در آزادسازی است. خوشبختانه ایران اقتصاددانان خوبی دارد که بر این مقوله‌ها تسلط دارند و کمتر ایدئولوژیک فکر می‌کنند. و من امیدوارم که در آینده تعادل بهتری بین دولت و بازار از نظر سیاست‌گذاری داشته باشیم.

> **بعد که بازارها پیشرفت کردند، بازارهایی که مشکلات اطلاعاتی دارند رشد کردند و در اقتصاد مهم شدند، همان گفتمان «بازار آزاد خوب و دولت بد» ادامه پیدا کرد. درحالی که در این زمان به دخالت بیشتر دولت نیاز داشتیم و لازم بود که اقتصاددانان تفاوت بین دهه ۷۰ و ۸۰ و ۹۰ را با هم ببینند**

■ **در دوره کرونا در امریکا و بسیاری از کشورهای اروپایی دولت‌ها در حوزه حمایت از کسب و کارها، خدمات بهداشتی درمانی و خیلی از موارد دیگر دخالت کردند و گستره دخالتشان بیشتر شد و حمایتگری کردند و حتی بعضی‌ها معتقد بودند این وضعیت به نوعی بازگشت دوباره دولت رفاه بر سر کار است.**

کاملاً درست است. دولت‌ها خیلی مؤثر بودند در یارانه دادن به شرکت‌های دارویی که واکسن‌ها را زودتر تولید کنند و یارانه نقدی که به مردم دادند بابت این‌که کارشان را از دست داده بودند و سیاست‌های بسیار مختلفی ایجاد کردند که می‌شود گفت بازگشت دولت رفاه بود؛ ولی همین دخالت‌ها بعدها باعث شد مردم نسبت به واکسن‌ها مشکوک شوند؛ چون نمی‌دانستند کسانی که واکسن‌ها را می‌فروشند و می‌گویند برای شما خوب است برای جیب خودشان خوب است یا برای سلامت مردم؟ شرکت‌های دارویی در آن زمان خیلی پولدار شدند و کار اشتباهی که دولت کرد این بود که اطلاع‌رسانی نکرد که مثلاً واکسنی که می‌زنند چقدر در جیب شرکت می‌رود و صاحبان این شرکت‌ها چه‌کسانی هستند. آقای رابرت کندی که به دستگاه ترامپ آمده و می‌خواهد وزیر سلامت امریکا شود از کسانی بود که هم به واکسن و هم به پروسه تولید واکسن خیلی مظنون و مشکوک است. این‌ها به عدم اطلاعات کافی در این بازار برمی‌گردد و مرم عادی درست نمی‌دانند که آیا واکسن خوب است یا نه و کسی که می‌گوید واکسن خوب است برای چه خوب است. مقوله بازگشت دولت با همان پیچیدگی‌های معمول که بحث‌های ایدئولوژیک را می‌آورد همراه بود. نباید فکر کنیم که می‌شود از این بحث‌ها فرار کرد و وضعی پیش بیاید که دیگر مشکلی پیش نیاشد. این یک وضع دائمی است و این بازارها مشکل دارند و تنها راه مدیریتشان این است که هم دولت، هم مردم عادی که خریدارند و هم تولیدکننده‌ها قبول کنند همکاری کنند و دوگانه بازار آزاد و دخالت دولت را کنار بگذارند. در ایران برای اداره جامعه در این شرایط به یک تفاهم جدید نیاز است. نمی‌شود قانون گذاشت و گفت تمام شد و رفت. وقتی مسئله عدم تقارن اطلاعات در بازار کار دارید به وزارت کار و اتحادیه‌های کارگری که این اطلاعات را دارند و باید این اطلاعات را روی میز بیاورند نیاز هست. نمی‌شود گفت بازار باید آزاد باشد و هیچ‌کس نمی‌تواند در اتحادیه جمع شود یا کارفرما در اداره محیط کار و پایان خدمت آزاد باشد. سازمان‌دهی به این بازارها بحث‌های بی‌پایانی است، و در جامعه‌ای که این بحث‌ها با شفافیت و آزادی مطرح می‌شوند شانس بیشتری برای ایجاد تفاهم و پیشرفت هست. این‌که بگویند مشکل این نیست و مشکل کسانی هستند که این یا آن حرف را می‌زنند جامعه را دچار تنش می‌کند.



بحران بی‌جهت

سهم نظام مهندسی ساختمان در بحران کمبود گاز در زمستان

چکیده

مبحث ۱۹ مقررات ملی ساختمان چه نقشی در مدیریت مصرف انرژی دارد؟ برای بهینه‌سازی مصرف انرژی در حوزه ساختمان چه باید کرد؟ این مقاله را بخوانید؟



سهیل آل‌رسول

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره وضعیت مصرف گاز در ایران و پیامدهای آن بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

مقدمه

ایران به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین دارندگان منابع گازی جهان، هرساله با کمبود گاز در فصل زمستان مواجه می‌شود. این بحران، نه‌تنها زندگی روزمره مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه باعث بروز مشکلات زیست‌محیطی، افت کیفیت هوای شهرها، قطعی برق و از دست رفتن فرصت‌های صادرات گاز نیز می‌شود. این مقاله به تحلیل دلایل این بحران، نقش مصرف خانگی در شدت آن و اهمیت رعایت اصول مبحث ۱۹ مقررات ملی ساختمان برای مدیریت مصرف انرژی می‌پردازد. قریب به دو دهه اهمال در اجرای مبحث ۱۹ بدون شک متوجه هیئت مدیره نظام مهندسی ساختمان و شهرداری‌های کشور است.

وضعیت مصرف گاز در ایران و پیامدهای آن

ایران یکی از پرمصرف‌ترین کشورها در زمینه گاز طبیعی است. این موضوع به‌ویژه در زمستان که مصرف گاز خانگی به اوج می‌رسد، بحرانی‌تر می‌شود. بر اساس آمار، ۶۷ درصد (ایرنا) از گاز مصرفی کشور در روزهای سرد زمستانی صرف مصارف خانگی می‌شود. این میزان مصرف، تأثیرات متعددی بر بخش‌های مختلف دارد، مصرف گاز در بخش خانگی، در ماه‌های سرد سال به اوج خود می‌رسد و سهمی معادل ۶۷ تا ۷۰ درصد از کل گاز توزیع‌شده در کشور را شامل می‌شود. این مصرف غیر بهینه باعث می‌شود صنایع که محور توسعه اقتصادی کشور هستند، با کمبود سوخت مواجه شوند و در نتیجه تولید ملی آسیب ببینند. شدت مصرف انرژی در ایران به حدی بالاست که ارزش اتلاف انرژی حدود ۷۰ هزار میلیارد تومان برآورد شده است، مصرف گاز بخش خانگی در آذر امسال برابر با بهمن پارسال شد (دنیای اقتصاد).

آلودگی هوا

نیروگاه‌های برق به دلیل کمبود گاز مجبور به استفاده از سوخت‌های جایگزین همچون مازوت و گازوئیل می‌شوند. سوزاندن این سوخت‌ها، آلودگی شدید هوا را در شهرهای بزرگ به همراه دارد که سلامت عمومی را تهدید می‌کند. از ۱۴۶ نیروگاه فعال فعلی کشور ۱۳۲ نیروگاه گازسوزند که در صورت قطع گاز باید گازوئیل مصرف کنند، ۱۴ نیروگاه هم با گازوئیل و مازوت فعالیت می‌کنند.

در سه ماهه اول سال هم که مصرف گاز خانگی پایین است نیروگاه‌های فوق گازسوزند و سوخت مایع ذخیره‌سازی می‌شود. در کم‌برقی‌های تابستان ۱۰۳ و مصرف حدود ۳ میلیارد متر مکعبی ذخیره سوخت مایع عملاً بحران پاییز و زمستان امسال را چشمگیرتر کرد.

قطعی برق

افزایش تقاضای گاز، تأمین گاز نیروگاه‌ها را دشوار کرده و منجر به قطعی‌های مکرر برق در زمستان می‌شود. کشور بین ۸۰۰ تا ۹۰۰ میلیون متر مکعب تولید گاز دارد که قریب به ۶۵۰ میلیون متر مکعب آن در روزهای بسیار سرد مصرف خانگی است، در نتیجه با گاز باقی‌مانده هم صنعت دچار بحران می‌شود و هم نیروگاه‌ها برای تولید برق.

فرصت‌های ازدست‌رفته صادرات

مصرف داخلی بالا، امکان صادرات گاز و ارزآوری برای کشور را از بین می‌برد. درحالی‌که بسیاری از کشورها خواهان واردات گاز ایران هستند، تأمین نیاز داخلی مانع از بهره‌برداری از این فرصت‌ها می‌شود در حال حاضر ما دو قرارداد صادراتی در احجام کم با عراق و ترکیه داریم که اگر این قراردادها توأم با جرائم سنگین نبود همین صادرات حداقلی را هم حذف می‌کردیم.

مصرف خانگی: مهم‌ترین عامل اتلاف انرژی

مصارف خانگی نقش کلیدی در افزایش فشار بر شبکه گاز کشور ایفا می‌کند. یکی از مهم‌ترین عوامل این اتلاف انرژی، وضعیت نامناسب عایق‌کاری و طراحی ساختمان‌ها است. عدم رعایت مبحث ۱۹ مقررات

نکته‌هایی که باید بدانید

- **در سال ۱۴۰۳، احتمال تعطیلی‌های گسترده به دلیل ناترازی انرژی و آلودگی هوا وجود دارد. این تعطیلی‌ها می‌توانند فرصتی برای آغاز یک تحول اساسی در مدیریت مصرف انرژی ساختمان‌ها باشند. لازم است دولت، بخش خصوصی و مردم به صورت هماهنگ در جهت رعایت مبحث ۱۹ مقررات ملی ساختمان و کاهش اتلاف انرژی اقدام کنند.**
- **کاهش مصرف انرژی تنها با اقدامات دولتی ممکن نیست.**
- **فرهنگ‌سازی عمومی برای مصرف بهینه گاز و گرمایش اهمیت زیادی دارد. رسانه‌ها، مدارس و سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند نقش مؤثری در این زمینه ایفا کنند. این البته با سرمایه اجتماعی حکمرانی هم نسبت جدی دارد و بدون آن فرهنگ سازی و آموزش کافی نخواهد بود.**
- **اغلب خانه‌های شهری و روستایی از سیستم‌های گرمایشی سنتی استفاده می‌کنند که قابلیت تنظیم دما ندارند. جایگزینی این سیستم‌ها با تجهیزات مدرن و هوشمند، مصرف انرژی را به میزان قابل توجهی کاهش می‌دهد.**

بیش از ۸۰ درصد منازل مسکونی کشور توسط مردم و با نظارت ناکافی بویژه از منظر مبحث ۱۹ ساخته شده‌اند. این ساختمان‌ها فاقد استانداردهای لازم برای کاهش اتلاف انرژی هستند. دولت باید با برنامه‌های مشوق نظیر وام‌های بهینه‌سازی، مردم را به نوسازی و عایق‌کاری ساختمان‌های موجود ترغیب کند.

ملی ساختمان و استفاده از روش‌های گرمایشی سنتی، مصرف گاز را به شکل چشمگیری افزایش داده است.

چرا مبحث ۱۹ مقررات ملی ساختمان اهمیت دارد؟

مبحث ۱۹ مقررات ملی ساختمان به بهینه‌سازی مصرف انرژی در ساختمان‌ها اختصاص دارد. این مبحث بر طراحی و اجرای ساختمان‌هایی با حداقل اتلاف انرژی تأکید می‌کند و شامل الزامات زیر است:

- استفاده از عایق‌های حرارتی مناسب در جداره‌های خارجی
- نصب پنجره‌های دو یا سه‌جداره
- سیستم‌های گرمایشی با راندمان بالا
- کنترل هوشمند دما در محیط‌های داخلی.

اما با وجود الزامی بودن اجرای این مبحث، اغلب پروژه‌های ساختمانی از آن غفلت می‌کنند. اتلاف انرژی از جداره‌های بیرونی ساختمان‌ها به حدی است که کارشناسان آن را «فاجعه‌بار» توصیف می‌کنند. از طرفی کنترل هوشمند دما در اغلب منازل و ساختمان‌های کشور قابل انجام نیست، به عبارتی حتی اگر کاربران و ساکنان اداره‌ها و منازل به کاهش دمای محل و تنظیم آن در دمای آسایش پایین‌تر تمایل داشته باشد چنین امکاناتی برایشان فراهم نیست.

راهکارها برای کاهش مصرف خانگی

تأمین گاز بیشتر یا تولید برق از منابع جدید، راه‌حل‌های بلندمدتی برای رفع بحران نیستند. بهترین راه‌حل، کاهش مصرف خانگی از طریق بهینه‌سازی ساختمان‌ها و اصلاح الگوی مصرف انرژی است.

افزایش تولید برق از روش‌های تأمین انرژی از منابع تجدیدپذیر مانند نیروگاه‌های خورشیدی خیلی ضروری است لیکن این موضوع چون تأمین برق نیروگاه‌ها کمتر از ۱۰ درصد مصارف گاز کشور در زمستان را شامل می‌شود عملاً در رفع کسری گاز بویژه در فصل زمستان و مدیریت آلودگی که هوای کلان‌شهرها تأثیر چندانی ندارد. افزایش ظرفیت تولید گاز هم به دلیل عدد قابل توجه سرمایه‌گذاری مورد لزوم عملاً توجیه مصرف خانگی ندارد و باید با هدف توسعه صادراتی انجام شود. پس مهم‌ترین راهکار جلوگیری از اتلاف انرژی در ساختمان‌ها است.

اصلاح ساختمان‌های موجود

بیش از ۸۰ درصد منازل مسکونی کشور توسط مردم و با نظارت ناکافی بویژه از منظر مبحث ۱۹ ساخته شده‌اند. این ساختمان‌ها فاقد استانداردهای لازم برای کاهش اتلاف انرژی هستند. دولت باید با برنامه‌های مشوق نظیر وام‌های بهینه‌سازی، مردم را به نوسازی و عایق‌کاری ساختمان‌های موجود ترغیب کند. راهکارهای عملیاتی کم هزینه چون میترینگ‌های انرژی هم از جمله ابتکارات تجربه شده جهانی است و موضوع کاهش دودرجه‌ای دمای منازل که در اغلب منازل فعلی میسر نیست با هزینه‌های کم عملیاتی می‌گردد.

فرهنگ‌سازی و آموزش عمومی

کاهش مصرف انرژی تنها با اقدامات دولتی ممکن نیست. فرهنگ‌سازی عمومی برای مصرف بهینه گاز و گرمایش اهمیت زیادی دارد. رسانه‌ها، مدارس و سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند نقش مؤثری در این زمینه ایفا کنند. این البته با سرمایه اجتماعی حکمرانی هم نسبت جدی دارد و بدون آن فرهنگ‌سازی و آموزش کافی نخواهد بود.

نظارت بر ساخت‌وسازهای جدید

شهرداری‌ها، سازمان‌های نظام مهندسی و وزارت راه و شهرسازی باید وظایف خود را در نظارت بر رعایت مبحث ۱۹ مقررات ملی ساختمان به‌طور جدی انجام دهند. ساخت‌وسازهای جدید باید به‌گونه‌ای باشد که حداقل مصرف انرژی و حداکثر بهره‌وری را تضمین کند.

ارتقای سیستم‌های گرمایشی

اغلب خانه‌های شهری و روستایی از سیستم‌های گرمایشی سنتی استفاده می‌کنند که قابلیت تنظیم دما ندارند. جایگزینی این سیستم‌ها با تجهیزات مدرن و هوشمند، مصرف انرژی را به میزان قابل‌توجهی کاهش می‌دهد.

تعطیلی‌های سال ۱۴۰۳: فرصت یا تهدید؟

در سال ۱۴۰۳، احتمال تعطیلی‌های گسترده به دلیل ناترازی انرژی و آلودگی هوا وجود دارد. این تعطیلی‌ها می‌توانند فرصتی برای آغاز یک تحول اساسی در مدیریت مصرف انرژی ساختمان‌ها باشند. لازم است دولت، بخش خصوصی و مردم به صورت هماهنگ در جهت رعایت مبحث ۱۹ مقررات ملی ساختمان و کاهش اتلاف انرژی اقدام کنند.

نتیجه‌گیری

بحران کمبود گاز در زمستان نتیجه مصرف بی‌رویه و عدم رعایت اصول مهندسی در ساخت‌وسازهاست. کاهش مصرف خانگی گاز از طریق رعایت مبحث ۱۹ مقررات ملی ساختمان، فرهنگ‌سازی و ارتقای سیستم‌های گرمایشی، بهترین راه‌حل برای مقابله با این بحران است. تنها با اقداماتی منسجم و مستمر می‌توان از پیامدهای منفی این بحران، نظیر آلودگی هوا، قطعی برق و از دست رفتن فرصت‌های صادرات گاز جلوگیری کرد. زمستان ۱۴۰۳ می‌تواند آغازی برای یک انقلاب در مدیریت مصرف انرژی باشد. سازمان‌های نظام مهندسی ساختمان و شهرداری‌ها به عنوان متولیان فنی ساخت و ساز شهری باید وظایف خود را در نظارت بر رعایت مبحث ۱۹ مقررات ملی ساختمان به‌طور کاملاً جدی انجام دهند.

بحران کمبود گاز در زمستان نتیجه مصرف بی‌رویه و عدم رعایت اصول مهندسی در ساخت‌وساز است. کاهش مصرف خانگی گاز از طریق رعایت مبحث ۱۹ مقررات ملی ساختمان، فرهنگ‌سازی و ارتقای سیستم‌های گرمایشی، بهترین راه‌حل برای مقابله با این بحران است. تنها با اقداماتی منسجم و مستمر می‌توان از پیامدهای منفی این بحران، نظیر آلودگی هوا، قطعی برق و از دست رفتن فرصت‌های صادرات گاز جلوگیری کرد



تفاهم‌نامه‌های دوجانبه و رشد تجارت

اهمیت تفاهم‌نامه‌های دوجانبه در زمینه استانداردهای کالایی برای تسهیل تجارت



محمودرضا طاهری
معاون توسعه خدمات کسب‌وکار اتاق تهران و ارزیاب سیستم‌های کیفیت و بهره‌وری

میرحسین ملایری
مشاور سیستم‌های مالی اتاق تهران و تحلیل گر زنجیره تأمین

محمدرضا رشیدی
کارشناس و تحلیل گر کسب‌وکار

در دنیای رقابتی امروز، کشورهای فاقد استانداردهای مشترک، در رقابت جهانی به حاشیه رانده می‌شوند. تجارت دیگر صرفاً مبادله کالا نیست؛ بلکه به اشتراک گذاشتن اعتماد و کیفیت است. تفاهم‌نامه‌های دوجانبه استاندارد، راهی برای بازتعریف این اعتماد و گشودن مرزهای جدید اقتصادی هستند. در عصر جهانی‌شدن، استانداردهای کالایی به ستون اصلی زنجیره تأمین جهانی تبدیل شده‌اند. مطالعات بانک جهانی در سال ۲۰۲۳ نشان می‌دهد[1] که ۷۰ درصد از شرکت‌های چندملیتی، استانداردهای مشترک را به‌عنوان پیش‌شرط ورود به بازارهای جدید معرفی کرده‌اند. این استانداردها نه‌تنها معیارهای فنی و کیفی را تعریف می‌کنند، بلکه ریسک‌های مرتبط با عدم انطباق را کاهش داده و هزینه‌های اجرایی تجارت را تا ۲۰ درصد کاهش می‌دهند. کشورهایی که تفاهم‌نامه‌های دوجانبه را در زمینه استانداردها اجرایی کرده‌اند، شاهد افزایش ۳۰ درصدی تجارت دوجانبه در بازه زمانی پنج‌ساله بوده‌اند. استانداردها، از طریق تعیین معیارهای فنی، الزامات ایمنی و مشخصات کیفیت، اطمینان حاصل می‌کنند که محصولات و خدمات نه‌تنها نیازهای بازارهای داخلی را برآورده می‌کنند، بلکه در بازارهای بین‌المللی نیز قابل رقابت هستند. یکی از ابزارهای کلیدی برای هماهنگ‌سازی این استانداردها، تفاهم‌نامه‌های دوجانبه بین کشورها است.

تعریف و کارکرد تفاهم‌نامه‌های دوجانبه

تفاهم‌نامه‌های دوجانبه شامل توافقاتی است که بین دو کشور برای هماهنگ‌سازی یا به رسمیت شناختن استانداردهای کالایی و فنی برقرار می‌شود. این توافقات اغلب با هدف کاهش موانع غیرتعرفه‌ای، ایجاد شفافیت در فرآیندهای تجاری و تضمین دسترسی آسان‌تر به بازارهای هدف تدوین می‌شوند. از آنجا که استانداردها می‌توانند بسیار فنی و متفاوت باشند، تفاهم‌نامه‌های دوجانبه استاندارد، فراتر از یک توافق تجاری ساده، به‌عنوان چارچوبی راهبردی برای همگرایی فنی و اقتصادی شناخته می‌شوند. طبق گزارش UNCTAD (۲۰۲۱)، این تفاهم‌نامه‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند: توافق‌های شناسایی متقابل (MRAs) و توافق‌های هماهنگی فنی (Harmonization Agreements). توافق‌های MRA به کشورها اجازه می‌دهد گواهی‌نامه‌های صادره یکدیگر را به رسمیت بشناسند، در حالی که توافق‌های هماهنگی بر تدوین و اجرای استانداردهای مشترک تمرکز دارند.[2] این رویکردها نه‌تنها هزینه‌های آزمایش و انطباق را کاهش می‌دهند، بلکه به ارتقای کیفیت محصولات و افزایش اعتماد مصرف‌کنندگان کمک می‌کنند. تفاهم‌نامه‌های دوجانبه این امکان را فراهم می‌کنند که کشورها با همکاری نزدیک، استانداردهای خود را تطبیق داده و یا به استانداردهای مشترک دست یابند.

اهمیت تفاهم‌نامه‌های دوجانبه در تجارت بین‌الملل

۱. کاهش موانع فنی تجارت (TBT): موانع فنی مانند تفاوت در استانداردهای محصول، فرآیندهای تست و تأییدیه‌ها، یکی از مهم‌ترین چالش‌های تجارت بین‌المللی هستند. تفاهم‌نامه‌های دوجانبه از طریق شناسایی متقابل استانداردها و گواهی‌نامه‌ها، موانع فنی را کاهش داده و فرآیند ورود کالاها به بازارهای هدف را تسهیل می‌کنند.

۲. نقش تفاهم‌نامه‌ها در زنجیره ارزش جهانی: زنجیره‌های ارزش جهانی (GVCs) به‌عنوان پیشرانه‌های رشد اقتصادی مدرن شناخته می‌شوند. تفاهم‌نامه‌های استاندارد، با یکپارچه‌سازی فرآیندهای تولید و توزیع، دسترسی به این زنجیره‌ها را تسهیل می‌کنند. بانک توسعه آسیا (ADB, ۲۰۲۲) گزارش کرده است که کشورهای جنوب شرق آسیا که استانداردهای مشترک را پذیرفته‌اند، توانسته‌اند صادرات خود را به بازارهای توسعه‌یافته تا ۴۵ درصد افزایش دهند.[3]

۳. افزایش رقابت‌پذیری صادرات: با هماهنگ‌سازی استانداردها، صادرکنندگان می‌توانند محصولات خود را با هزینه کمتر و بازدهی بیشتر تولید کرده و به بازارهای خارجی عرضه کنند. این امر به‌ویژه برای کشورهای در حال توسعه مانند ایران، که به دنبال گسترش حضور در بازارهای جهانی هستند، اهمیت دارد.

۴. تقویت روابط دیپلماتیک و اقتصادی: انعقاد تفاهم‌نامه‌های دوجانبه نشان‌دهنده همکاری استراتژیک میان کشورها است که می‌تواند به تقویت روابط دیپلماتیک و ایجاد فرصت‌های جدید سرمایه‌گذاری و تجاری منجر شود.

۵. تضمین ایمنی و رضایت مصرف‌کننده: استانداردهای مشترک باعث افزایش اعتماد مصرف‌کنندگان به محصولات وارداتی می‌شوند، زیرا این محصولات مطابق با معیارهای ایمنی و کیفیت بازار هدف تولید شده‌اند.

مثال‌های موفق تفاهم‌نامه‌های دوجانبه

۱. یکی از نمونه‌های موفق در این زمینه، همکاری ترکیه و اتحادیه اروپا در زمینه استانداردهای صنعتی و کشاورزی است که به کاهش موانع تجاری و افزایش حجم تجارت دوجانبه انجامیده است. همچنین توافق بین ایالات متحده و کانادا در حوزه استانداردهای فنی تجهیزات نفت و گاز، نمونه دیگری از همکاری مؤثر برای تسهیل تجارت در صنایع حیاتی است.

۲. چین و استرالیا در راستای افزایش تجارت محصولات کشاورزی، استانداردهای مشترکی برای تولید و صادرات محصولات مانند گندم، میوه‌ها و گوشت تدوین کرده‌اند. این توافق شامل الزامات مربوط به کیفیت، بسته‌بندی و بهداشت محصولات کشاورزی است. این همکاری باعث کاهش موانع فنی و افزایش صادرات استرالیا به چین شده است.

۳. امارات و هند به‌عنوان دو مرکز مهم تجارت جهانی طلا، توافق‌نامه‌ای برای تطبیق استانداردهای طلای خالص و جواهرات منعقد کرده‌اند. این توافق باعث تسهیل واردات و صادرات این محصولات بین دو کشور و افزایش شفافیت در تجارت شده است.

۴. چین و اتحادیه اروپا برای هماهنگ‌سازی استانداردهای ایمنی و زیست‌محیطی محصولات الکترونیکی همکاری نزدیکی دارند. این توافق‌ها شامل الزامات مربوط به بازیافت قطعات و کاهش مواد خطرناک در تولید دستگاه‌های الکترونیکی است. چنین همکاری‌هایی به صادرات گسترده‌تر محصولات چینی به بازارهای اروپایی کمک کرده است.

۵. تفاهم‌نامه ژاپن و اتحادیه اروپا (EPA) که در سال ۲۰۱۹ اجرایی شد، شامل استانداردهای مشترک برای محصولات صنعتی، کشاورزی، و خدمات است. طبق گزارش WTO، این تفاهم‌نامه منجر به رشد ۲۵ درصدی تجارت دوجانبه در دو سال نخست شده است. همچنین، با به‌کارگیری فناوری‌های پیشرفته برای پایش انطباق، هزینه‌های نظارتی کاهش یافته است.[4]

۶. تفاهم‌نامه کره جنوبی و آمریکا (KORUS FTA) باعث بهبود استانداردهای صنعتی و خودرو شده و صادرات کره به آمریکا را ۳۰ درصد افزایش داده است. این تفاهم‌نامه با معرفی سیستم‌های تایید انطباق مبتنی بر هوش مصنوعی، مدل جدیدی از همکاری فناورانه را به نمایش گذاشته است.[5]

چالش‌ها و راهکارها

اگرچه تفاهم‌نامه‌های دوجانبه پتانسیل زیادی برای تسهیل تجارت دارند، اما مذاکرات مرتبط با

تفاهم‌نامه‌های دوجانبه در زمینه استانداردهای کالایی، نه‌تنها ابزاری مؤثر برای کاهش موانع تجاری و افزایش رقابت‌پذیری صادرات هستند، بلکه بستری مناسب برای تقویت روابط بین‌المللی و دستیابی به توسعه پایدار فراهم می‌کنند. با توجه به اهمیت فزاینده تجارت جهانی، کشورها باید از این ابزار به‌عنوان یک راهبرد کلیدی برای حضور مؤثر در بازارهای بین‌المللی استفاده کنند.

آن‌ها پیچیده است و نیاز به توافقات طولانی‌مدت، ارزیابی دقیق منافع مشترک و ایجاد سازوکارهای اجرایی مؤثر دارد. به‌کارگیری فناوری بلاکچین برای ثبت سوابق تأییدیه‌ها و فرآیندهای گمرکی، امنیت و شفافیت را افزایش می‌دهد. گزارش بانک جهانی (۲۰۲۳) نشان می‌دهد که اجرای سیستم‌های بلاکچینی در گمرک، زمان ترخیص کالاها را تا ۴۰ درصد کاهش داده است. علاوه بر این، سیستم‌های هوش مصنوعی می‌توانند به‌صورت خودکار انطباق با استانداردها را بررسی کنند و هزینه‌های اجرایی را تا ۲۵ درصد کاهش دهند.[۶] از این رو، کشورهایی مانند ایران باید با سرمایه‌گذاری در دیپلماسی اقتصادی، ایجاد ظرفیت‌های ملی در حوزه استانداردسازی و تقویت روابط با نهادهای بین‌المللی مانند ISO و WTO، زمینه لازم را برای انعقاد این تفاهم‌نامه‌ها فراهم کنند

کشورهایی که ایران بهتر است با آن‌ها تفاهم‌نامه‌های دوجانبه در زمینه استانداردهای کالایی منعقد کند

بر اساس وضعیت فعلی صادرات و واردات ایران و نیاز به توسعه تجارت بین‌المللی، اولویت انعقاد تفاهم‌نامه‌های استانداردهای کالایی می‌تواند شامل کشورهایی باشد که:

۱. شرکای اصلی تجاری ایران هستند.
۲. بازارهای بزرگی برای کالاهای صادراتی ایران محسوب می‌شوند.
۳. به فناوری‌های پیشرفته برای تولید و فرآوری محصولات نیاز دارند که ایران می‌تواند آن‌ها را تأمین کند.

کشورهای پیشنهادی (به ترتیب اولویت)

چین

- چین بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران است و تقاضای گسترده‌ای برای مواد اولیه، محصولات پتروشیمی، و صنایع معدنی دارد.
- تنظیم تفاهم‌نامه‌های مشترک در استانداردهای پتروشیمی، سنگ آهن، مس و فرآورده‌های نفتی می‌تواند موانع غیرتعرفه‌ای را کاهش دهد.

هند

- هند به‌عنوان یکی از بازارهای بزرگ محصولات کشاورزی و نفتی، می‌تواند مقصدی مناسب برای صادرات زعفران، خشکبار و فرآورده‌های نفتی ایران باشد.
- انعقاد تفاهم‌نامه‌هایی در حوزه استانداردهای محصولات کشاورزی و غذایی ضروری است.

ترکیه

- ترکیه شریک تجاری مهمی برای صادرات گاز، مواد پتروشیمی و محصولات صنعتی است.
- ایجاد استانداردهای مشترک در حوزه صنایع فولادی، نساجی و مصالح ساختمانی اهمیت زیادی دارد.

روسیه

- روسیه به‌عنوان بازاری نوظهور برای محصولات کشاورزی ایران مانند میوه‌ها و سبزیجات اهمیت دارد.
- تفاهم‌نامه در زمینه استانداردهای بهداشتی و بسته‌بندی مواد غذایی و محصولات کشاورزی مفید خواهد بود.

امارات متحده عربی

- امارات به‌عنوان یکی از مراکز بزرگ ترانزیتی منطقه، می‌تواند از هماهنگ‌سازی استانداردهای صنعتی و تجاری با ایران بهره‌مند شود.
- توافق در زمینه محصولات الکترونیکی، لوازم خانگی و صنایع ساختمانی سودمند است.

عراق

- عراق به دلیل نیاز به واردات مصالح ساختمانی و کالاهای مصرفی از ایران، یکی از اولویت‌های تجاری محسوب می‌شود.
- تفاهم‌نامه در زمینه استانداردهای مصالح ساختمانی و مواد غذایی ضروری است.

آلمان

- آلمان به‌عنوان یکی از صادرکنندگان اصلی فناوری به ایران، بازاری برای تجهیزات و محصولات صنعتی است.
- همکاری در استانداردهای ماشین‌آلات صنعتی و خودرو اهمیت دارد.

افغانستان

- صادرات مصالح ساختمانی و محصولات کشاورزی ایران به افغانستان نیازمند هماهنگ‌سازی استانداردهاست.
- توافق در زمینه کیفیت و ایمنی کالاها پیشنهاد می‌شود.

عمان

- عمان به‌عنوان بازاری برای مواد غذایی و تجهیزات پزشکی، پتانسیل زیادی دارد.
- همکاری در استانداردهای بهداشتی، دارویی و غذایی می‌تواند راهگشا باشد.

پاکستان

- پاکستان یکی از واردکنندگان مواد معدنی، انرژی و محصولات کشاورزی ایران است.
- تفاهم‌نامه‌هایی در زمینه استانداردهای پتروشیمی و کشاورزی مفید خواهد بود.

الزامات انعقاد تفاهم‌نامه‌های استاندارد

۱. ایجاد نهادهای مشترک؛ تأسیس کمیته‌های مشترک برای تطبیق استانداردها و نظارت بر اجرای آن‌ها.

۲. تقویت زیرساخت‌های استانداردسازی؛ ارتقای ظرفیت سازمان ملی استاندارد ایران و تطبیق آن با استانداردهای بین‌المللی.

۳. تقویت دیپلماسی اقتصادی؛ افزایش همکاری با نهادهای جهانی مانند ISO،WTO و ITC برای شناسایی بهتر استانداردهای جهانی.

۴. آموزش و انتقال دانش فنی؛ برگزاری کارگاه‌ها و تبادل تجربیات میان متخصصان دو کشور.

۵. تدوین قوانین داخلی مرتبط؛ بهبود چارچوب‌های قانونی و تسهیل واردات و صادرات کالاهای استاندارد.

۶. شفافیت و تسریع در فرآیندهای گمرکی؛ ایجاد سازوکارهای مشخص برای تأییدیه‌های گمرکی و کاهش زمان ترخیص کالاها.

جمع‌بندی

تفاهم‌نامه‌های دوجانبه در زمینه استانداردهای کالایی، نه‌تنها ابزاری مؤثر برای کاهش موانع تجاری و افزایش رقابت‌پذیری صادرات هستند، بلکه بستری مناسب برای تقویت روابط بین‌المللی و دستیابی به توسعه پایدار فراهم می‌کنند. با توجه به اهمیت فزاینده تجارت جهانی، کشورها باید از این ابزار به‌عنوان یک راهبرد کلیدی برای حضور مؤثر در بازارهای بین‌المللی استفاده کنند. در عصر دیجیتال، انعقاد تفاهم‌نامه‌های دوجانبه استاندارد باید همگام با تحولات فناوری و الزامات پایدار باشد. کشورهای پیشرو، با تلفیق ابزارهای دیجیتالی مانند بلاکچین و هوش مصنوعی، نه‌تنها موانع فنی را حذف کرده‌اند بلکه قابلیت پیش‌بینی و اعتماد در تجارت جهانی را افزایش داده‌اند. ایران نیز باید ضمن توجه به تجربیات موفق جهانی، راهبردی هوشمندانه برای تدوین تفاهم‌نامه‌ها و همگرایی با زنجیره‌های ارزش جهانی اتخاذ کند. ایران، با موقعیت ژئوپلیتیکی منحصربه‌فرد و دسترسی به بازارهای بزرگ منطقه‌ای، می‌تواند با توسعه تفاهم‌نامه‌های استاندارد، به‌عنوان قطب منطقه‌ای صادرات و استانداردسازی ظاهر شود. موفقیت در این زمینه نه‌تنها جایگاه اقتصادی کشور را تثبیت می‌کند، بلکه در بلندمدت به رشد پایدار و افزایش اعتبار تجاری ایران در صحنه جهانی منجر خواهد شد.

پی‌نوشت‌ها

1. World Bank (2023). "Facilitating Trade through Standards: A Global Perspective"
2. UNCTAD (2021). "Trade Standards and Mutual Recognition Agreements: Framework and Implementation"
3. Asian Development Bank (ADB, 2022). "Global Value Chains and Regional Trade Agreements"
4. WTO (2019). "Economic Partnership Agreement between Japan and the European Union"
5. Office of the United States Trade Representative (USTR, 2021). "KORUS FTA: Results and Achievements"
6. World Bank (2023). "Blockchain and Artificial Intelligence for Trade Facilitation"

طبقه متوسط سنتی در میدان بازار

جایگاه نهاد بازار در اقتصاد امروز ایران کجاست؟

چکیده

نهاد بازار چه جایگاهی در وضعیت اجتماعی روز ایران دارد؛ این نهاد به غیر از کار سنتی، چه کارکرد دیگری در تحولات اقتصاد دارد؟ این مقاله را بخوانید.



خالد توکلی

جامعه‌شناس

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره جایگاه بازار در حل مسائل اجتماعی و اقتصادی بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

۱

بازار یکـی از قدیمی‌ترین و بنیادی‌ترین نهادها و به تعبیـر بوردیو «میدان»های اجتماعی یک شهر است، اهمیت آن در حدی و جایگاه آن به‌گونه‌ای اسـت که جامعه‌شناسان شهری بازار را ویژگی ممتاز شهر می‌دانند که بسیاری دیگر از نهادهای شهر و جامعه از سیاست گرفته تا دین و خانواده تحت تأثیر آن واقع می‌شوند. از آن‌جایی که بازار نقش منحصربه‌فـردی در تداوم جامعه و تغییر و تحـولات اجتماعی بـازی می‌کنـد، در پژوهش‌های اجتماعی مورد توجه فراوان گرفته است. بازار و نیروهای اجتماعی موجـود در آن، نقش مهمـی در تحولات اجتماعی بازی کرده و بسیاری از دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی- به‌ویژه در دوران معاصر از آنجا سربرآورده‌اند اما این نکته را نیز نباید فراموش کرد که بازار نیز به نوبه خود، تحت تأثیر تحولات اجتماعی قرار گرفته و از آن‌ها تأثیر پذیرفته است. به همین دلیل، در چند دهه اخیر، تغییرات مختلفی در ساختار اجتماعی، سبک معماری، مورفولوژی و کارکردهای بازار به‌وجود آمده است.

در ایـن نوشـتار، در مورد تحولات بـازار و طبقه متوسـط سنتی در دهه‌های اخیر، به نکته‌ها و نشانه‌هایی پرداخته می‌شود که حکایت از تضعیف جایگاه بازار و به تبع آن نقش طبقه متوسـط سنتی در تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دارد. این نکته از آن رو دارای اهمیت است که بدانیم، بازار و نیروهای اجتماعی درون آن، در دو سده اخیر، همواره نقش پررنگی در جهت‌دهی محافظه‌کارانه به جنبش‌های اجتماعی بازی کرده است. در جنبش تنباکو، انقلاب مشروطه، ملی‌شدن صنعت نفت و انقلاب اسلامی ۵۷ نقش قابل ملاحظه و درجه اول بازار که در عین حال محافظه‌کارانه است، قابل انکار نیست.

پرسش اصلی در این نوشتار این است که علیرغم جایگاه ممتاز بازار در پیروزی انقلاب و عملیاتی شدن آرمان‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مورد پسند و تأیید بازار، چرا در سال‌های اخیر، جایگاه آن روند نزولی داشته و قدرت تأثیرگذاری‌اش در روند تحولات اجتماعی روبه کاهش بوده است؟

۲

جامعه‌شناسان کارکردهای متعددی را برای بازار برشمرده و در کنار کارکرد اقتصادی آن به کارکردهای دیگری مانند فرهنگی و سیاسـی نیز اشاره کرده‌اند. برای مثال، این که بازار در بسیاری از شهرهای بزرگ و پرجمعیت، مهم‌ترین مسجد شهر را در خود جای داده و آن را مورد حمایت قرار دهد، نشانگر آن است که علاوه بر کارکرد اقتصادی، هم خدمات فرهنگی به جامعه ارائه می‌کند و هم در تولید و توزیع این خدمات نقش به‌سزایی دارد.

به عبارت دیگر، اگر چه در وهله اول و بیش از هر چیز خدمات اقتصادی و نقش توزیعی بازار چشم‌گیر است اما نمی‌توان دیگر خدمات بازار یا نتایج ناخواسته آن‌ها را نادیده گرفت. آموزش، انتقال فرهنگ به نسل‌های بعدی، شکل‌دهی به ساختار طبقاتی، نظارت اجتماعی غیررسمی، امور خیریه، ارتباط با جوامع دیگر و ... از جمله خدمات و سرمایه‌هایی هستند که در بازار تولید، عرضه و ارائه می‌شوند.

در سده‌های اخیر، در کشورهایی مانند ایران که ساختار و معماری شهری بازار حالت متمرکز دارد و جنبش‌های اجتماعی توده‌ای رواج یافته است، اثرگذاری سیاسی بازار بیش از پیش برجسته شده و نقش مهمی در جهت‌دهی به جنبش‌ها و تحولات اجتماعی و سیاسـی ایفا کرده است. این امر، بیشـتر از آن روست که در وهله اول، نقش طبقه در تحولات اجتماعی افزایش یافته اسـت و در وهله دوم، بازار در شکل سنتی آن، جایگاه رشد و پرورش طبقه متوسط سنتی است، طبقه‌ای که نسبت به دیگر قشرها و طبقات اجتماعی، دارای پایگاه و بدنه اجتماعی گسترده، ساختار و سازمان منسجم، ایدئولوژی مشخص و خودآگاهی نسبت به منافع طبقاتی است.

جامعه‌شناسـان، اصلی‌ترین ویژگی طبقه متوسط سنتی را دفاع از سنت که تجلی اساسی آن در مذهب و روحانیت دیده می‌شود، می‌دانند. در ایران، این طبقه از دو رکن اساسـی روحانیت و بازار تشکیل شده اسـت که در دو سده گذشته، به‌ویژه در تقابل با ارزش‌هـای جهان جدید، نقش منحصربه‌فردی را در تلاش برای حفظ سـنت برعهده داشته‌اند. از سوی دیگر، بازار و روحانیت، همواره با روشنفکران لیبرال مرزبندی داشته و مانع از آن شده‌اند که دموکراسی و توسعه به مسئله و دغدغه بنیادی ایران تبدیل شود. نکته‌ای که قابل ذکر است این است که در تقابل با دنیای مدرن و لیبرال، گروه‌ها و اندیشه چپ نیز به یاری بازار شتافته است و به غلبه گفتمان و ارزش‌های آن مدد رسانده است.

علاوه بـر این، بـازار، به‌ویژه در جوامع سـنتی، خدمات دیگری نیـز ارائه می‌کند. اجتماعی‌کردن، انتقال فرهنگ و آموزش نسـل جدید در مسـاجد و مراسم مذهبی، شکل‌گیری کارگاه‌های اقتصادی، مغازه‌ها، کاروانسراها، تیمچه‌ها... از مهم‌ترین کارکردهای بازار در گذشته بوده که به صورت اختصاصی جزو وظایف بازار محسوب می‌شده است. حل و فصل منازعات و اختلافات مالی و اقتصادی، ارتباط فرهنگی و اقتصادی با جوامع دیگر، امور خیریه و دستگیری از نیازمندان نیز از دیگر خدماتی است که بازار همواره خود را در انجام آنها مسئول دانسته است.

نکته حائز اهمیت دیگر در مورد نقش ممتاز بازار در جامعه آن است که در این میدان، صرفاً سرمایه مادی تولید و معامله نمی‌شود. اتفاقاً در این میدان، از گذشته دور گفته شده است «اگر سودی است با درویش خرسند است» و سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی نقش بی‌بدیلی در سلسله مراتب قشرهای اجتماعی و جذب مشتری و رونق کسب‌وکار در بازار دارند. تأثیر سرمایه اجتماعی بر مناسبات اقتصادی و به طور خاص بر روابط میان مشتری- مغازه‌دار را سعدی به خوبی بیان کرده است آنجا که یکی از نشانه‌های اخلاقی مردان حق و کسانی که صفاتی چون نیک‌مردی، آزادگی و بخشنده بودن را دارند در این می‌داند که خریداران «دکان بی‌رونق» هستند. در داستانی دیگر در گلستان، با تأکید بر دیگرخواهی و وجود احساس همدردی در بازار، نقل می‌کند که پس از آتش‌سوزی در بازار بغداد، جنید

مدت زمان زیادی لازم نیست تا تحلیل‌گران و انقلابیون این عبارت معروف که انقلاب، فرزندان خود را می‌بلعد، بر ذهن و زبانشان جاری شود و برای تفسیر رویدادهای پس از انقلاب از آن بهره ببرند. انقلاب اما سیری‌ناپذیر است و صرفاً به بلعیدن فرزندان اکتفا نمی‌کند، بلکه به مرور زمان و با ولع وصف‌ناپذیری ارزش‌ها، آرمان‌ها، نیروهای اجتماعی، نهادها و سازمان‌های حامی و پشتیبان خود را نیز یا می‌بلعد یا آنها را ناکارآمد می‌سازد.

سی سال استغفار کرده که چرا هنگامی که در آن آتش‌سوزی آسیبی ندیده «خویشتن را از مسلمانان بهتر خواسته» است.

۳

مدت زمان زیادی لازم نیست تا تحلیل‌گران و انقلابیون این عبارت معروف که انقلاب، فرزندان خود را می‌بلعد، بر ذهن و زبانشان جاری شود و برای تفسیر رویدادهای پس از انقلاب از آن بهره ببرند. انقلاب اما سیری‌ناپذیر است و صرفاً به بلعیدن فرزندان اکتفا نمی‌کند، بلکه به مرور زمان و با ولع وصف‌ناپذیری ارزش‌ها، آرمان‌ها، نیروهای اجتماعی، نهادها و سازمان‌های حامی و پشتیبان خود را نیز یا می‌بلعد یا آنها را ناکارآمد می‌سازد.

برای اثبات ادعای فوق کافی است نگاهی به کارنامه انقلابی که در سال ۱۳۵۷ در ایران به‌وقوع پیوست، بیاندازیم که چگونه هم فرزندان خود را بلعید و هم آرمان‌ها، ارزش‌ها و نیروهای اجتماعی خود را ناکارآمد ساخت. یکی از نیروهای عمده پشتیبان انقلاب، طبقه متوسط سنتی یا روحانیت و بازار بودند. دانشگاه، کارگران، روزنامه‌نگاران و زنان نیز در به‌ثمر رسیدن انقلاب، مشارکت جدی داشتند. اما بازار یا طبقه متوسط سنتی، در نهایت ابتکار عمل را در دست گرفت و دیگران به تدریج از مدیریت انقلاب حذف و بلعیده شدند

۴

آنچه امروزه از بازار دیده می‌شود این است که بازار و به تبع آن طبقه متوسط سنتی تا حد زیادی ناکارآمد و دچار فرسایش شده‌اند، بدین ترتیب، می‌توان ادعا کرد که انقلاب یکی از مهم‌ترین نیروهای اجتماعی حامی خود را از دست داده است. این ناکارآمدی و فرسایش، بیش از هر چیز معلول برنامه‌ها و سیاست‌هایی است که حاکمیت اعمال کرده است. اگر چه روند کلی تفکیک کارکردی نهادهای مختلف را که تحت تأثیر ارزش‌های جامعه مدرن به‌وجود آمده است، نیز نباید نادیده گرفت؛ بازار هم مانند تمامی نهادهای دیگر اجتماعی که کارکردهای‌شان کاهش یافته و به نهادهای جدید واگذار شده است از این قاعده مستثنا نیست و طبیعی است که برخی از کارکردهای آن را نهادهای دیگر برعهده گرفته باشند. با وجود این و بدون تردید می‌توان گفت، عوامل دیگری علاوه بر مقتضیات زندگی و وضعیت اجتماعی مدرن در فرسایش طبقه متوسط سنتی نقش داشته‌اند. این عوامل، بیش از هر چیز عبارتند از: تضعیف سنت، بحران کارآمدی نظام سیاسی به طور عام و سیاست‌های مداخله‌گرانه حکومت در بازار به طور خاص که پیامدهای منفی و نامناسب فراوانی را بر بازار تحمیل کرده است.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **بخشی از افت کیفیت به این دلیل بوده است که اخلاق و سرمایه اجتماعی در بازار به طور خاص و در اقتصاد کشور تا حد زیادی رخت بربسته است به‌گونه‌ای که «در این بازار اگر سودی» است بیش از آن‌که «درویش خرسند» باشد با «حریص حیله‌گر» است که در تولید و توزیع کالا و خدمات، «دیگری» را مد نظر قرار نمی‌دهد و تنها به «سود مادی» - آن هم به هر قیمتی - می‌اندیشد.**
- **سرمایه اجتماعی در بازار، نقش مهمی در تنظیم روابط میان بازار با دیگران از یک سو و مناسبات درون بازار از سوی دیگر دارد. با وجود اهمیت انکارناپذیر سرمایه اجتماعی در پیشبرد امور بازار و گردش کار بازاریان، دخالت دولت در امور صنفی بازار، حذف و تضعیف معتمدین قدیمی و مستقل و نفوذ در میان بازاریان از راه‌های گوناگون، موجب شده است، اعتماد و مشارکت اجتماعی در میان بازاریان از یک سو و مشتری-فروشنده از سوی دیگر کاهش چشمگیری داشته باشد و در نتیجه آن هزینه‌های معاملاتی افزایش یابد.**
- **در دو دهه اخیر عامل دیگری که ضربه اساسی بر حیثیت و جایگاه بازار وارد کرد واردات بی‌رویه و رانتی کالاهای بی‌کیفیت چینی و عرضه آن در بازار بود. همچنان که گفته شد، در نهایت، پس از انقلاب، بازار و طبقه متوسط سنتی توانستند دیگر رقیبان را از صحنه حذف و قدرت را در دست گیرند.**

بازار که به مثابه یک «میدان»، انواع سرمایه‌های فرهنگی، اجتماعی و مادی را در خود جای داده و در یک سازوکار پیچیده، همواره آن‌ها را پرورش داده، در سیستم توزیع مزایا، منابع و پاداش‌ها برای تداوم خویش از آن‌ها بهره برده است. همچنین، اقشار گوناگونی که در بازار هستند و در ذیل طبقه متوسط سنتی قرار می‌گیرند، به تناسب از این سرمایه‌ها بهره‌مند هستند. سرمایه اجتماعی در بازار، نقش مهمی در تنظیم روابط میان بازار با دیگران از یک سو و مناسبات درون بازار از سوی دیگر دارد. با وجود اهمیت انکارناپذیر سرمایه اجتماعی در پیشبرد امور بازار و گردش کار بازاریان، دخالت دولت در امور صنفی بازار، حذف و تضعیف معتمدین قدیمی و مستقل و نفوذ در میان بازاریان از راه‌های گوناگون، موجب شده است، اعتماد و مشارکت اجتماعی در میان بازاریان از یک سو و مشتری-فروشنده از سوی دیگر کاهش چشمگیری داشته باشد و در نتیجه آن هزینه‌های معاملاتی افزایش یابد. تعداد روزافزون چک‌های برگشتی و آمار ورشکستگی کاسبکاران و حتی بازاریان قدیمی ادعای فوق را تأیید می‌کند. آمار بانک مرکزی از افزایش تعداد و مبلغ چک‌های برگشتی نیز از فرسایش سرمایه اجتماعی در میدان بازار حکایت دارد: طبق آمارهای بانک مرکزی، در تیر امسال (۱۴۰۳)، «حدود هشت میلیون و ۶۱۳ هزار چک مبادله شد که از این تعداد، هفت میلیون و ۷۰۱ هزار چک وصول شد، اما ۹۱۲ هزار چک برگشت خورد. از نظر ارزش نیز بیش از ۶۳۵ همت چک مبادله شد که حدوداً ۵۴۳ همت آن وصول شد و تقریباً ۱۰۰ همت آن برگشت خورد. ارزش چک‌های برگشت‌خورده در تیرماه امسال ۰٫۹ درصد و تعداد آن ۵ درصد نسبت به خرداد بیشتر شد». آنچه امروز بر سر بازار آمده این است که حذف تدریجی سرمایه اجتماعی و فرهنگی از بازار، رواج پول‌پرستی و کم‌رنگ شدن اخلاق را به دنبال داشته است.

بی‌اعتمادی نسبت به بازار جنبه‌ها و وجوه دیگری نیز دارد. برای مثال، بی‌اعتمادی نسبت به کالاهایی که در داخل تولید و توزیع می‌شود، اکنون در جامعه وجود دارد و یکی از علل ورشکستگی یا تغییر شغل بسیاری از بنگاه‌های اقتصادی تولیدی و رکود اقتصادی در بازار است. تقاضا برای کالاهای خارجی به صرف این که خارجی هستند بسیار بیشتر از کالاهای تولید داخل است. این بی‌اعتمادی، بی‌دلیل نیست و عوامل گوناگونی در ایجاد آن مؤثر بوده‌اند. در چند دهه اخیر به طور مرتب و سیستماتیک، همزمان با افزایش قیمت، کیفیت کالاها نیز افت محسوسی داشته است. بخشی از افت کیفیت به این دلیل بوده است که اخلاق و سرمایه اجتماعی در بازار به طور خاص و در اقتصاد کشور تا حد زیادی رخت بربسته است به‌گونه‌ای که «در این بازار اگر سودی» است بیش از آن‌که «درویش خرسند» باشد با «حریص حیله‌گر» است که در تولید و توزیع کالا و خدمات، «دیگری» را مد نظر قرار نمی‌دهد و تنها به «سود مادی» - آن هم به هر قیمتی - می‌اندیشد. از این روست که برای مثال کارخانه‌های تولید خودرو «رابه‌های مرگ» تولید می‌کنند و به لطف ممنوعیت واردات و انحصاری‌شدن بازار، تولیدات خود را به مشتریان تحمیل و از هر رانت و روشی استفاده می‌کنند تا همچنان به حیات زیانبار خود ادامه دهند.

علاوه بر این، خودآگاهی طبقاتی و به تبع آن میزان تأثیرگذاری بر تحولات جامعه و مشارکت سیاسی این طبقه نیز کاهش محسوسی داشته است. در طول سال‌های گذشته و به طور خاص از جنبش دوم خرداد به بعد، طبقه متوسط جدید، حضور فعالی در عرصه سیاست و اجتماع داشته و تا حدودی توانست مطالبات و روش‌های خود را گسترش دهد و آنها را به اولویت جامعه تبدیل کند. در مقابل، طبقه متوسط سنتی، کمتر در جریان تحولات جامعه قرار می‌گرفت و حضور چندانی در همراهی و یا جهت‌دهی به جنبش‌های اجتماعی نداشته است.

۵

اکنون بازار و طبقه متوسط سنتی در ضعیف‌ترین موقعیت خود قرار دارد. عوامل مختلفی در پدید آمدن این وضعیت دخالت داشته‌اند:

بازار در شکل سنتی آن نتوانسته است خود را با مقتضیات زندگی در وضعیت و مناسبات اقتصادی مدرن هماهنگ کند، در نتیجه بسیاری از کارکردها و خدماتی را که در یک جامعه سنتی برعهده بازار بود، از دست داد و رقیبانی جدی سربرآورده‌اند که وظایف بازار را بهتر انجام می‌دهند. این رقیبان، اگر چه بخشی از وظایف بازار را عهده‌دار شدند اما در عمل ایدئولوژی، سازمان، سبک زندگی و کسب‌وکار، مسائل

و حتی مشتریان خاص خود را داشتند که آنها را به‌ویژه از لحاظ طبقاتی از بازار متمایز می‌ســـاخت. قبل از آن، نهادهای سنتی دیگری مانند خانواده و خویشاوندی و ... چنین وضعیتـــی را تجربه کرده، بســـیاری از وظایف و کارکردهای خود را از دســـت داده و با بحران‌های مختلفی دست به گریبان شده‌اند.

در دو دهه اخیر عامل دیگری که ضربه اساسی بر جایگاه بازار وارد کرد واردات بی‌رویه و رانتی کالاهای بی‌کیفیت چینی و عرضه آن در بازار بود. همچنان که گفته شد، در نهایت، پس از انقلاب، بازار و طبقه متوسط سنتی توانستند دیگر رقیبان را از صحنه حذف و قدرت را در دست گیرند. این طبقه هم درک درستی از حکمروایی و اقتصاد مدرن نداشت و هم در بسیاری از موارد در تضاد و بر خلاف آن عمل می‌کرد.

بـــازار در این زمینه تنها نبود و برخی از گروه‌های چپ نیز با بازار همداستان بودند. گروه‌های چپ، از یک سو، اصولاً با مالکیت خصوصی بر تکنولوژی و اقتصاد مدرن که مبتنی بر مالکیت خصوصی است، سر ناسازگاری داشتند و از سوی دیگر، آن‌ها (گروه‌های چپ)، بازار و طبقه متوسط سنتی را دشمنِ دشمن خود می‌دانستند در نتیجه باید برای شکست و تضعیف دشمنِ اصلی که همانا بورژوازی و طبقه متوسط جدید است مورد حمایت قرار گیرند و قرار گرفته شدند!! علاوه بر این، هم گروه‌های چپ و هم طبقه متوسط سنتی در امر دیگری نیز تا حد زیادی، روش و مواضع مشـــابه و مشترکی داشتند. هر دو با توجه به این که نگاه بدبینانه‌ای نسبت به بنگاه‌های مدرن تولیدی و مالکیت خصوصی داشـــتند و مخالف توسعه آنها بودند، مصادره کارخانه‌ها و دولتی کردن آنها را تأیید می‌کردند و آن را در راستای اهداف انقلاب می‌پنداشتند.

در مقابل، برنامه اصلی طبقه متوسط سنتی برای اقتصاد، سیاست پارادوکسیکال گسترش و رونق واردات از یک سو و حمایت از صنایع تحت مالکیت دولتی از سوی دیگر بودند. گسترش واردات، در نهایت، مانند شمشیر دولبه عمل کرد و بیش از هر چیز، بازار و طبقه متوسط ســـنتی را دچار فرســـایش کرد. بازار که قبلاً محصولات و کالاهای بنگاه‌های تولیدی داخل کشور را توزیع می‌کردند، با افزایش واردات کالاهای خارجی، عملاً بخش مهمی از بازار و بخش خصوصی خردپا را از صحنه حذف کرد. نکته قابل توجه در اینجا این است که در گذشته، رابطه میان بخش‌های توزیع و تولید، بر اســـاس اعتماد متقابل و تا حدی رقابت سالم اقتصادی داخل بازار انجام می‌شد اما با نفوذ بازاریان در ساختار قدرت و گسترش واردات کالاهای خارجی، به‌تدریج بخش عمده‌ای از کارگاه‌های تولیدی داخل بازار که نتوانســـتند با کالاهای وارداتی رقابت کنند، دچار ورشکستگی شدند و در عمل بخش توزیع بازار در خدمت بنگاه‌های اقتصادی کشـــورهای خارجی قرار گرفت.

این وضعیت در سالهای بعد بدتر شد، واردات از چین که در دو دهه گذشته افزایش چشمگیری داشته است، این روند را سرعت بخشید و بســـیاری از کارگاه‌های تولیدی که سابقه قابل اعتماد و درخشانی در تولید داشتند (مانند تولید کیف و کفش، پارچه، پوشاک، صنایع خانگی و دستی و ...) در سالهای اخیر نابود شدند. پیامد منفی واردات از چین، صرفاً ورشکســـتگی بخش عمده‌ای از شاغلان و فعالان بازار نبود، بلکه از آنجایی که بی‌کیفیت‌ترین و در مواردی مضرترین کالاهای چین به ایران وارد می‌شد، نشان داد که اخلاق نیز از بازار رخت بربسته است و در این آشفته‌بازار، کسب سود مادی بر سلامت جامعه، اشتغال افراد و سرمایه اجتماعی بازار و جامعه ارجحیت دارد.

دخالت و نفوذ دولت در بازار یکی از بدترین اتفاقاتی است که بعد از انقلاب برای بازار افتاده است. این دخالت‌ها از جهات گوناگون تأثیر منفی بر جایگاه بازار و طبقه متوسط سنتی در جامعه داشته است. دخالت در ترکیب و مدیریت نهادها و انجمن‌های صنفی بازار و وابسته کردن آنها به دولت از راه توزیع رانت و برخورد امنیتی با کسانی که مستقل یا مخالف دولت بودند، یکی از روش‌هایی است که انسجام و اعتماد میان بازاریان را از هم فروپاشید و هم بازار را در مقابل دولت ضعیف و آسیب‌پذیر کرده است. ابطال انتخابات و رد صلاحیت کاندیداهای مستقل حتی به انتخابات اتاق‌های بازرگانی رسیده است و این نشان می‌دهد که دخالت دولت در اقتصاد و بازار حد و مرزی نمی‌شناسد.

این دخالت موجب می‌شد در بسیاری از موارد کسانی به انجمن‌های مختلف صنفی ورود پیدا کنند که بیش از آن که بر اساس شایستگی در آن جایگاه قرار گرفته باشند، وابستگی به قدرت و دسترسی به رانت مؤثر بوده باشد. در این وضعیت، انسجام و اعتماد متقابل بازاریان دچار فرسایش می‌شود و رانت‌خواری افراد وابسته به دولت منجر به شکل‌گیری قشر «نوکیســـه» در بازار می‌شود. این قشر نه تنها عامل اصلی فرسایش ســـرمایه اجتماعی در بازار هستند بلکه با واردات بی‌رویه و رانتی، بر ســـاختار اقتصادی بازار نیز تأثیرات مخرب و زیانباری دارند و اعتماد مردم به بازار و انسجام اجتماعی داخل بازار را دچار فروپاشی می‌کنند

محافظه‌کاری و عدم همراهی با جنبش‌های اجتماعی یکی دیگر از علل تضعیف بازار در سالهای گذشته است. در این که بازار در اکثر جوامع، خصلت و موضع محافظه‌کارانه دارد، تردیدی وجود ندارد اما در شرایط فعلی، عدم همراهی بازار با جنبش‌های اجتماعی و اعتراض‌های سال‌های اخیر، بیش از آن که نشان از محافظه‌کاری داشته باشد به مثابه عدم فاعلیت سیاسی و حتی همراهی با دولت و مخالفت با مردم تلقی شده است

محافظه‌کاری و عدم همراهی با جنبش‌های اجتماعی یکی دیگر از علل تضعیف بازار در سالهای گذشته است. در این که بازار در اکثر جوامع، خصلت و موضع محافظه‌کارانه دارد، تردیدی وجود ندارد اما در شرایط فعلی، عدم همراهی بازار با جنبش‌های اجتماعی و اعتراض‌های سال‌های اخیر، بیش از آن که نشان از محافظه‌کاری داشته باشد به مثابه عدم فاعلیت سیاسی و حتی همراهی با دولت و مخالفت با مردم تلقی شده است.

توجه به این نکته دارای اهمیت است که برای تبیین و درک علل عدم همراهی بازار با جنبش‌های اجتماعی، طبیعت محافظه‌کارانه بازار تمام ماجرا نیست، بلکه اهرم‌های فشار دولت نیز در این زمینه مؤثر هستند. بازار، اکنون مانند گذشته مستقل نیست و سرمایه‌های آن یا فرسوده گشته‌اند یا برای افزایش و تقویت آنها وابسته به قدرت است. دولت، سازوکارهایی را ایجاد کرده و چنان استقلال را از بازار ستانده است که امکان فاعلیت سیاسی برای بازار بسیار کاهش یافته و تا حد زیادی آن را در مقابل دولت آسیب‌پذیر ساخته است.

تضعیف روحانیت که یکی از منابع اصلی پرورش سرمایه فرهنگی و اجتماعی در بازار بوده و در موارد بســـیار، مدافع و پشتیبان اصلی اســـتقلال بازار در مقابل دولت و قدرت بوده است یکی دیگر از علل تضعیف عاملیت سیاسی و اجتماعی بازار است که میزان تأثیرگذاری آن را به حداقل رسانده است. در گذشته، مسجد بازار در میان دیگر مساجد، نفوذ، اعتبار و حتی برخورداری مادی بیشتری داشت. بازاریان معتبر از روحانی مسجد بازار حمایت می‌کردند و امکانات لازم را برای امور دینی در اختیار وی می‌گذاشتند.

علاوه بر این، با توجه به این‌که روحانیت، برای تأمین معیشـــت خویش ناچار بود که اعتماد بازاریان را به دست آورد، به جای وابستگی به دولت که سرمایه اجتماعی و فرهنگی‌اش را مستهلک می‌کرد، به تولیدات فرهنگی، افزایش دانش فقهی و دینی و حفظ اســـتقلال از قدرت و البته توجیه دینی اقدامات و عملکرد بازاریان روی می‌آورد. نکته جالب توجه در میدان بازار این اســـت که امکان تبدیل سرمایه فرهنگی به سرمایه مادی وجود داشت، بدین معنی که هرچه روحانی مسجد بازار عالم‌تر و آگاه‌تر بوده و طلبه‌های بیشتری در پای منبر او حاضر می‌شدند، سرمایه مادی بیشتری نصیبش می‌شـــد. اما اکنون این وضعیت دگرگون شـــده اســـت و از هنگامی که سقف معیشتشـــان بر ستون دولت و حاکمیت قرار گرفته است، نه تنها نیاز چندانی به جلب اعتماد بازاریان و تقویت ســـرمایه فرهنگی خود ندارند بلکه ورق برگشته و بازاریان برای آن که از امکانات و امتیازات دولتی بهره‌مند شوند به روحانیت بازار مراجعه می‌کنند.

توسعه منطقه مکران نیازمند یک برنامه‌ریزی دقیق و همه‌جانبه است که شامل مشارکت دولت، بخش خصوصی، و جامعه محلی می‌شود. این توسعه نه‌تنها می‌تواند به رشد اقتصادی کمک کند، بلکه می‌تواند ایران را در عرصه بین‌المللی به یک بازیگر مهم در تجارت جهانی تبدیل کند. برای این منظور، لازم است که از تجربیات جهانی در توسعه مناطق ساحلی و اقتصاد دریامحور استفاده شود و با یک نگاه بلندمدت به توسعه پایدار و محیط زیستی نیز توجه کافی شود.

آخرین فرصت توسعه

مکران، مسیر توسعه اقتصاد دریامحور

برخی معتقدند مکران آخرین پهنه سرزمینی ایران برای توسعه پایدار است؛ برای توسعه مکران چه باید کرد و چه مسیری را باید طی کرد؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.



حسین سلاح‌ورزی

عضو هیئت نمایندگان اتاق ایران

چرا باید خواند:
اگر علاقه‌مند به حوزه توسعه هستید، خواندن این مقاله درباره توسعه مکران و ویژگی‌های آن، به شما توصیه می‌شود.

منطقه مکران در جنوب شـــرقی ایران، با سواحل گسترده‌ای که به دریای عمان و اقیانوس هند متصل هســـتند، پتانسیل‌های بی‌نظیری برای توســـعه اقتصادی دارد. این منطقه نه‌تنها از نظر جغرافیایی استراتژیک است، بلکه می‌تواند نقش مهمی در اقتصاد دریامحور ایران ایفا کند.

مکران از نظر فنی، ظرفیت‌های بی‌شماری دارد. بندر چابهار، به عنوان یکی از مهم‌ترین بنـــادر ایران در دریای عمان، توانایی پذیرش کشـــتی‌های بزرگ اقیانوس‌پیما را دارد. این بندر شامل دو فاز شهید بهشتی و شـــهید کلانتری است که فاز اول آن به عنوان یک بندر ترانزیتی و تجاری عمل می‌کند. توسعه فاز دوم با هدف افزایش ظرفیت پذیرش کالا و تجهیزات بندری در حال انجام است، که شامل ساخت اسکله‌های جدید، توسعه انبارها، و بهبود زیرساخت‌های لجستیکی می‌شود. این توسعه نه‌تنها چابهار را به یک هاب مهم تجاری تبدیل می‌کند، بلکه می‌تواند به رشد اقتصادی کل منطقه کمک کند.

علاوه بـــر بندر چابهـــار، بنادر کوچک‌تری مانند جاســـک، سیریک، و کنارک وجود دارند که با توسعه و بهسازی می‌توانند به پایگاه‌های مهم اقتصادی تبدیل شوند. این بنادر برای صادرات و واردات کالاهای ســـبک‌تر، صیادی و شیلات مناسب هستند. توسعه این بنادر نیازمند سرمایه‌گذاری در تجهیزات بندری، بهبود زیرساخت‌های دسترسی، و آموزش نیروی انسانی ماهر است.

از نظر شبکه حمل و نقل، خط آهن چابهار-زاهدان به عنوان بخشی از کریدور شمال-جنوب در حال توسعه است. این خط ریلی می‌تواند مسیری مهم برای ترانزیت کالا بین آسیای میانه، روسیه و هند باشد، که اهمیت آن در کاهش هزینه‌ها و زمان ترانزیت کالا بسیار بالاست. بهبود و توسعه جاده‌های ارتباطی نیز برای تسهیل دسترسی و جابه‌جایی کالا حیاتی است. بزرگراه چابهار-زاهدان و جاده‌های فرعی که به نقاط کلیدی منطقه متصل می‌شوند، نیاز به ارتقا دارند تا بتوانند حجم ترافیکی رو به رشد را مدیریت کنند.

تامین انرژی و آب نیز از چالش‌های فنی توسعه مکران است. برای توسعه صنایع و زیرساخت‌های بندری، تامین برق پایدار نیازمند ســـرمایه‌گذاری در نیروگاه‌های جدید یا گسترش نیروگاه‌های موجود است. در مورد آب، با توجه به خشکسالی‌های مکرر در این منطقه، استفاده از تکنولوژی‌های شیرین‌سازی آب دریا و مدیریت بهینه منابع آبی ضروری است. پروژه‌های آب‌شیرین‌کن می‌توانند در تامین آب شرب و صنعتی نقش کلیدی داشته باشند. افزون بر این، باید به کاهش هدررفت آب، بازیافت پساب صنعتی و استفاده از روش‌های پایدار آبیاری توجه شود تا کمبود آب در این منطقه به حداقل برسد.

از منظر اقتصادی، مکران می‌تواند به یک مرکز مهم اقتصاد دریامحور تبدیل شـــود. صنایع دریایی مانند شـــیلات، کشتی‌ســـازی، و تعمیرات دریایی می‌توانند اقتصاد منطقه را متحول کنند. با توجه به ظرفیت‌های غنی آبزیان در دریای عمان، شیلات می‌تواند به یکی از ارکان اقتصادی منطقه تبدیل شود. توسعه صنایع وابسته به دریا نیازمند ایجاد زیرساخت‌های مرتبط، از جمله کارخانه‌های فرآوری ماهی، امکانات کشتی‌سازی و تعمیرات، و مراکز آموزشی برای تربیت نیروی کار ماهر است. برای مثال، ایجاد مراکز آموزشی برای تربیت ماهیگیران، کارگران صنعتی دریایی و مدیران لجستیک می‌تواند به بهبود کیفیت و بهره‌وری کمک کند.

ترانزیت و لجستیک نیز از دیگر بخش‌هایی هستند که مکران می‌تواند در آنها نقش پررنگی ایفا کند. با توجه به موقعیت استراتژیک، مکران می‌تواند به یک هاب لجستیکی تبدیل شود که نقش مهمی در ترانزیت کالا بین کشورهای آسیای میانه و جنوب آسیا دارد. بهبود زیرساخت‌های لجستیکی و اتخاذ سیاست‌های تشویقی برای شرکت‌های حمل و نقل بین‌المللی می‌تواند این نقش را تقویت کند. استفاده از تکنولوژی‌های نوین مانند هوش مصنوعی برای بهینه‌سازی مسیرهای حمل و نقل و مدیریت انبارها می‌تواند از دیگر راهکارها باشـــد. سرمایه‌گذاری در مکران نیاز به یک استراتژی دقیق دارد. از یک سو، تشویق سرمایه‌گذاران داخلی با ارائه مشوق‌های مالی، کاهش بوروکراسی اداری و تسهیل شرایط استقرار صنایع می‌تواند به توسعه اقتصادی کمک کند. این مشوق‌ها می‌تواند شامل تخفیف‌های مالیاتی، اعطای زمین با قیمت مناسب و تسهیلات بانکی باشد. از سوی دیگر، جذب سرمایه‌گذاران خارجی با ایجاد مناطق ویژه اقتصادی، تسهیل قوانین سرمایه‌گذاری، و تضمین امنیت سرمایه‌گذاری ضروری است. مناطق آزاد تجاری می‌تواند به عنوان پل ارتباطی بین ایران و بازارهای جهانی عمل کند، با این حال، باید به مدیریت صحیح این مناطق توجه شود تا از چالش‌هایی مانند قاچاق کالا جلوگیری شود.

پروژه‌های بزرگ مانند توسعه بنادر، مناطق آزاد تجاری، و پارک‌های صنعتی می‌توانند مشارکت بخش خصوصی را جلب کنند و به توسعه پایدار منجر شوند. برای مثال، ساخت پارک‌های صنعتی با تمرکز بر صنایع دریایی می‌تواند به ایجاد شغل‌های پایدار، بهبود فناوری و افزایش بهره‌وری کمک کند. توسعه پالایشگاه‌های نفت و گاز در جاسک یا چابهار می‌تواند به کاهش وابستگی به خطوط لوله موجود در تنگه هرمز کمک کند و به امنیت انرژی ایران بیفزاید.

توســـعه اقتصادی در مکران تاثیرات گسترده‌ای بر اقتصاد ایران خواهد داشت. از جمله این تاثیرات می‌توان به ایجاد شغل‌های گسترده در بخش‌های مختلف اشاره کرد که به کاهش نرخ بیکاری و بهبود وضعیت اقتصادی منطقه کمک می‌کند. افزایش صادرات و ترانزیت، درآمد ارزی قابل توجهی برای ایران به همراه خواهد داشت که در تعادل تراز تجاری کشور موثر است. همچنین، با توسعه اقتصاد دریامحور، ایران می‌تواند وابستگی خود به نفت را کاهش دهد و به سمت اقتصادی متنوع‌تر حرکت کند. از منظر ژئوپلیتیکی، مکران به عنوان دروازه‌ای به سمت اقیانوس هند، نقش کلیدی در تجارت بین‌المللی دارد. این موقعیت می‌تواند مزیت ژئوپلیتیکی برای ایران فراهم کند، به ویژه در زمینه رقابت‌های منطقه‌ای با کشـــورهای حوزه خلیج فارس. توسعه سواحل مکران می‌تواند به تقویت نیروی دریایی ایران و افزایش امنیت دریایی در این منطقه کمک کند، که برای حفاظت از منافع ملی و تجاری ایران در دریاهای آزاد حیاتی است.

این توسعه همچنین می‌تواند به توازن اقتصادی در مناطق محروم کشور کمک کند و به نوعی به توسعه متوازن کشور بینجامد. همکاری‌های منطقه‌ای نیز از نتایج این توسعه خواهد بود؛ توسعه اقتصادی در مکران می‌تواند به افزایش همکاری‌های اقتصادی با کشـــورهای همسایه و حتی با قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای مانند هند و چین منجر شود. برای مثال، هند با سرمایه‌گذاری در بندر چابهار، مسیر تجاری جدیدی به سمت آسیای میانه و افغانستان باز کرده که می‌تواند به توسعه بیشتر منطقه کمک کند.

در نهایت، توسعه منطقه مکران نیازمند یک برنامه‌ریزی دقیق و همه‌جانبه است که شامل مشارکت دولت، بخش خصوصی، و جامعه محلی می‌شود. این توسعه نه‌تنها می‌تواند به رشد اقتصادی کمک کند، بلکه می‌تواند ایران را در عرصه بین‌المللی به یک بازیگر مهم در تجارت جهانی تبدیل کند. برای این منظور، لازم است که از تجربیات جهانی در توسعه مناطق ساحلی و اقتصاد دریامحور استفاده شود و با یک نگاه بلندمدت به توسعه پایدار و محیط زیستی نیز توجه کافی شود.

راهی برای نجات صنعت انرژی

چرا تأسیس نهاد تنظیم‌گر صنعت نفت ضروری است؟

چکیده

چرا تنظیم مقررات بازار در اقتصاد و صنعت اهمیت دارد؟ کشورهای مختلف در این حوزه چه راهکاری در پیش گرفته‌اند و ایران باید در دوره جدید چه مسیری در پیش گیرد؟ این مقاله را بخوانید.



عرفان افاضلی

دبیرکل فدراسیون صنعت نفت ایران

چرا باید خواند:

اگر مسائل و مشکلات حوزه انرژی را پیگیری می‌کنید و راهکارهایی برای برون‌رفت از برخی مشکلات را جست‌وجو می‌کنید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

مقدمه

دلایل مختلفی برای اعمال تنظیم مقررات بازار در اقتصاد و صنعت ارائه شده است که از آن جمله می‌توان به حل‌وفصل اختلافات حادث‌شده میان گروه‌های ذی‌نفع در بازار، به دلیل وجود منابع کمیاب اقتصادی اشاره کرد. تنظیم مقررات ابزاری برای کنترل و اعمال نظارت بر شرکت‌ها در روند رو به رشد خصوصی‌سازی و آزادسازی است و نقش بسزایی در حل معضلات ناشی از انحصار همچون قیمت‌های نامتعارف، سطح کیفی نامناسب خدمات و حفظ حقوق مصرف‌کنندگان دارد. تنظیم مقررات به معنای ورود به مکانیسم بازار یا فعالیت اقتصادی است. این ورود از طریق قیمت‌گذاری، مشروط کردن ورود بنگاه‌ها به بازار، تهیه استانداردها، ایجاد مقررات و دستورالعمل‌های الزام‌آور، تشویق یا تنبیه بنگاه‌ها و رسیدگی به اختلافات و دعاوی میان فعالان بازار و مصرف‌کنندگان ظاهر می‌شود. فواید و مزایای تنظیم مقررات به خصوص در بخش‌هایی که دارای انحصار طبیعی هستند، بیشتر نمود می‌یابد. صنایع زیرساختی از جمله بخش انرژی دارای ماهیت انحصار طبیعی‌اند. از میان الگوهای حکومتداری، حکمرانی خوب یکی از معتبرترین این الگوها است که مورد تاکید وحمایت بسیاری از نهادهای بین‌المللی است. فعالیت‌های اقتصادی به عنوان اصلی‌ترین محرک و عامل پویایی جامعه در حکمرانی خوب، بسیار مورد توجه قرار گرفته است. از میان شاخص‌های گوناگون ارائه شده در حکمرانی خوب کنترل فساد (اقتصادی)، تنظیم‌کنندگی، اثربخشی دولت در عرصه اقتصادی، پاسخگویی (در امور اقتصادی)، حاکمیت قانون (درعرصه اقتصادی) به صورت مستقیم با اقتصاد در ارتباط است. یکی از موثرترین راهکارهای پیشرفت در اقتصاد توجه به اقتصاد آزاد و کاهش تصدی‌گری دولتی است. در این راستا دولت باید به جای اعمال نظر به نظارت و قانونگذاری بپردازد و شرایط را برای رقابت عادلانه مهیا سازد. در این میان نهاد رگولاتور و تنظیم مقررات یکی از بهترین این روش‌ها است.

رگولاتوری به طور کلی در بخش‌هایی شکل می‌گیرد که زمینه انحصار طبیعی در آن‌ها وجود دارد یا حداقل در کوتاه‌مدت نمی‌توانند از شرایط انحصاری خارج شوند، به همین دلیل معمولاً رگولاتوری برای جلوگیری از رفتارهای انحصارگرایانه یا برای تنظیم دسترسی به بازار بدون تبعیض شکل گرفته است. تنظیم‌گری ابزاری است که اساساً در پاسخ به ناکامی بازار استفاده می‌شود و هدف آن ارتقای بازدهی بازار از طریق افزایش رقابت در بازار و کاهش انحصار است. همچنین نهاد تنظیم‌گر، اصول و قوانین کنترلی یک صنعت یا یک بخش اقتصادی را وضع می‌کند، بر فعالیت‌های شرکت‌های درون آن صنعت یا بخش نظارت دارد و در خصوص موارد اختلافی داوری می‌کند. از مهم‌ترین دلایل ضرورت نهاد تنظیم‌گر می‌توان به عدم تحقق منفعت عمومی در توسعه و تولید از منابع نفت و گاز با کمبود سرمایه‌گذاری در میادین مشترک، سوزاندن گازهای همراه و تولید غیرصیانتی اشاره کرد.

بررسی کشورهای مختلف در حوزه تنظیم‌گری

در ادامه، نظام‌های تنظیم‌گری تعدادی از کشورها استخراج و ارائه شده است:

- **ایالات متحده آمریکا**

بطور کلی در آمریکا، سازوکار تنظیم‌گری حوزه نفت و گاز اعم از قیمت‌گذاری، توسعه و توزیع در حیطه حکمرانی دولت انجام می‌شود. نهادهای دولتی مرتبط با این موضوع شامل؛ وزارت انرژی، وزارت بازرگانی، انجمن ملی تنظیم مقررات کمیسیون‌های خدماتی و کمیسیون مرکزی تنظیم‌گری انرژی هستند که هریک به فراخور مأموریت‌های قانونی خود نقش ایفا می‌کنند.

- **هند**

حکمرانی انرژی در هند با توجه به وجوه اجرایی و سیاست‌گذاری کلان بر عهده پارلمان هند، وزارت کود و صنایع شیمیایی و وزارت صنایع نفت و گاز گذاشته شده است. لذا وظایف قیمت‌گذاری، تهیه و توزیع و همچنین تنظیم‌گری کلان حوزه انرژی در هند بین نهادهای مذکور تقسیم شده است.

- **چین**

حوزه تنظیم‌گری انرژی در کشور چین اعم از قیمت‌گذاری، تولید و توزیع بر عهده دولت بوده و در دو نهاد کمیسیون توسعه و اصلاحات ملی و شرکت ملی نفت چین این موارد پیگیری می‌شود

- **نروژ**

تمامی اقدامات سیاست‌گذاری، توسعه، اجرائیات، تجارت و... مرتبط با حوزه انرژی در کشور نروژ در وزارت نفت و انرژی متمرکز شده است.

ایالات متحده آمریکا

نام نهاد	کارکرد	حوزه تنظیم‌گری	ماهیت نهاد تنظیم‌گر
کمیسیون مرکزی تنظیم‌گری انرژی	تنظیم‌گری انرژی	انرژی-نفت و گاز و برق	نهاد مستقل
انجمن ملی تنظیم مقررات کمیسیون‌های خدماتی	تنظیم‌گری خدمات عمومی	خدمات عمومی	نهاد مستقل
وزارت انرژی	سیاست‌گذاری کلان	انرژی	دولتی
وزارت بازرگانی	سیاست‌گذاری-نظارت بر بازار آزاد	صنایع شیمیایی	دولتی

با توجه به وضعیت تحریم و ارزش افزوده محصولات پتروشیمی، توسعه و ترویج بسترهای تولید محصولات بالادست و پایین‌دست نفت و گاز اهمیت فراوانی دارد. به کمک نقشه راه و طرح جامع انرژی کشور که دربرگیرنده تمام بخش‌های انرژی است، می‌توان سهم خوراک مورد نیاز هر بخش از صنعت کشور را با توجه به اهداف راهبردی کشور مشخص نمود. این طرح باید افق‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت حوزه انرژی را بر اساس متولیان اصلی پیشبرد آنها مشخص کند.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

مهم‌ترین ویژگی وظایف و اختیارات در کشورهای فوق‌الذکر، حفظ اصل رقابت و تمامی ویژگی‌های بازار آزاد است. در برخی از کشورها تمامی اختیارات و مسئولیت‌های نهاد تنظیم‌گر اعم از سازوکار قیمت، سازوکار تخصیص و توزیع، سیاست‌گذاری بالادستی و پایین‌دستی، نظارت بر حسن جریان امور و... در یک نهاد متمرکز جمع شده است.

درحالتی که همه نقش‌ها اگر بر عهده دولت باشد، دولت باید هم مجری طرح‌ها، اسناد و سیاست‌گذاری‌ها باشد و هم خودش بر حسن جریان امور بایستی نظارت کند. اما وقتی نقش ناظر و منظور از هم تفکیک شده و هرکدام از نهادهای حاکمیت (مجلس، دولت و بخش خصوصی) نقش‌های مکمل را بپذیرند، امکان نوآوری و تدوین سازوکارهای ارتقای بهره‌وری بیشتر قابل تصور است. نقش سیاست‌گذاری و تنظیم‌گری در دو حوزه بالادست و پایین‌دست مواد شیمیایی یکی دیگر از ویژگی‌های مستتر در مقوله اختیارات و وظایف است. تقریباً در تمامی کشورها سیاست‌گذاری بالادست در انحصار دولت است و حوزه سیاست‌گذاری پایین‌دست در برخی موارد در بخش‌های خصوصی و حاکمیتی افراز شده است.

به نظر می‌رسد در تمامی کشورها، نهادی با وظیفه تنظیم‌گری و سیاست‌گذاری و پس از آن راهبری مقررات و سیاست‌ها وجود دارد. برای تحقق این مقوله باید در حوزه‌های اجرایی و اسناد راهبردی نقش‌هایی تعریف شود. کشورهای مختلف راهبردهای متفاوتی را برای تعیین قیمت در پیش گرفته‌اند که موجب تعیین قیمت محصولات نفتی است؛ اما اصل واحد در تمامی کشورها تحقق حقوق دولتی در کنار تأمین خوراک صنایع شیمیایی و قیمت منصفانه و رقابتی برای مصرف‌کنندگان است. اگر قیمت‌گذاری به بازار آزاد سپرده شود، نیازمند تعیین مقررات است تا تمام بازیگران این بازار از فرصت عادلانه برخوردار باشند و قواعد بازار آزاد به درستی محقق شود.

پیشنهادها

پیشنهادهای ذیل جهت ارتقا و بهبود توان راهبردی موجود برای قیمت‌گذاری و نظارت بر حسن اجرای قواعد و مقررات بازار حوزه انرژی ارائه می‌شود:

۱ تأسیس نهاد تنظیم‌گر صنعت نفت، گاز، پالایش و پتروشیمی

نظام رگولاتوری در فصل رقابت قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ پیش‌بینی شده و تأسیس سه نهاد تنظیم‌گر در ماده ۴۸ برنامه هفتم پیشرفت به دولت تکلیف گردیده و در هشتاد و نهمین نشست کمیته حمایت از کسب و کار، تحویل اساسنامه سه نهاد تنظیم‌گر حوزه صنعت نفت، صنعت برق و صنعت بازیافت توسط شورای رقابت به دولت، مصوب گردیده است. بحث رگولاتوری از زمان ثبت فدراسیون صنعت نفت ایران، یکی از دغدغه‌های این فدراسیون بوده است. این فدراسیون ترکیبی را برای نهاد تنظیم‌گر صنعت نفت در نظر گرفته است که در آن افرادی با نظر دولت، افرادی با نظر تشکل‌های فعال، کارشناسان باتجربه در بخش‌های مالی، اقتصادی، فنی و حقوقی حضور دارند و می‌توانند به تنظیم مقررات کمک کنند. این ترکیب از وزارتخانه‌ها و بدنه فعالان بخش خصوصی مستقل است و می‌تواند به صورت بی‌طرفانه و بدون دخالت سیاسی در تنظیم مقررات مؤثر باشد. این مجموعه دیدگاه‌ها که در پیش‌نویس اساسنامه تنظیمی فدراسیون وجود دارد، نهایتاً سبب این نتیجه‌گیری گردید که دبیرخانه این نهاد در وزارت نفت باشد که بتوان از توان وزارت نفت در تنظیم‌گری بیشتر استفاده نمود.

۲ تأسیس سازمان بهینه‌سازی مصرف و مدیریت راهبردی انرژی

تأسیس سازمان بهینه‌سازی و مدیریت راهبردی انرژی ذیل ماده ۴۶ قانون برنامه هفتم به دولت تکلیف گردیده است. لزوم مدیریت واحد حوزه انرژی در کشور و تأسیس سازمان بهینه‌سازی انرژی ذیل معاونت ریاست جمهوری به دلیل اهمیت موضوع بهینه‌سازی و تأثیر چشمگیر و تعیین‌کننده آن بر رفع ناترازی انرژی (گاز، برق و سوخت) و حفظ سرمایه‌های ملی، یکی از خواسته‌های اصلی فدراسیون صنعت نفت ایران از دولت چهاردهم است که در جلسه دیدار فعالان اقتصادی با ریاست محترم جمهوری در تیرماه سال جاری در اتاق ایران از ایشان درخواست شد.

۳ تدوین نقشه راه جامع انرژی کشور

یکی از مهم‌ترین بخش‌های تأمین منابع انرژی، سیاست‌گذاری و تنظیم‌گری خوراک پتروشیمی‌ها جهت دخیل کردن بخش خصوصی در فرآوری و صنایع شیمیایی است. با توجه به وضعیت تحریم و ارزش افزوده محصولات پتروشیمی، توسعه و ترویج بسترهای تولید محصولات بالادست و پایین‌دست نفت و گاز اهمیت فراوانی دارد. به کمک نقشه راه و طرح جامع انرژی کشور که دربرگیرنده تمام بخش‌های انرژی است، می‌توان سهم خوراک مورد نیاز هر بخش از صنعت کشور را با توجه به اهداف راهبردی کشور مشخص نمود. این طرح باید افق‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت حوزه انرژی را بر اساس متولیان اصلی پیشبرد آنها مشخص کند.

۴ استفاده از ابزارهای نوین فناوری اطلاعات

پایش جریان‌های اسناد و مدارک، پولی و مالی و محصولات و خدمات یکی از ابزارهای حکمرانی است که بطور عام توان راهبردی حاکمیت در نظارت را ارتقا می‌دهد. در حوزه نفت و گاز، پیشنهاد می‌شود تمامی جریان‌های مالی، اسنادی و کالایی بطور سیستمی مورد پایش قرار گیرد تا از هرگونه تخصیص غیربهینه یا رانتی پیشگیری شود. نظارت سیستمی بر جریان‌های مذکور موجب جلوگیری از اتلاف منابع و فراهم‌سازی بستر تخصیص بهینه خواهد شد و پیشنهاد می‌شود در این مسیر از ابزارهای نوین مانند هوش مصنوعی استفاده شود.

هند

نام نهاد	کارکرد	حوزه تنظیم‌گری	ماهیت نهاد تنظیم‌گر
وزارت مواد شیمیایی و کود	سیاست‌گذاری	محصولات پتروشیمی	دولتی
وزارت صنایع نفت و گاز	تهیه و توزیع	محصولات پالایشی	دولتی
کمیته صنایع شیمیایی	قیمت‌گذاری خوراک صنایع شیمیایی	محصولات پتروشیمی	دولتی ذیل مجلس
کمیته تنظیم‌گری نفت و گاز	تنظیم‌گری نفت و گاز	بالادست صنایع شیمیایی	ذیل وزارت صنایع نفت و گاز

چین

نام نهاد	کارکرد	حوزه تنظیم‌گری	ماهیت نهاد تنظیم‌گر
شرکت ملی نفت چین	تولید نفت و گاز	بالادستی و پایین دستی نفت	دولتی
اداره قیمت ذیل کمیسیون توسعه و اصلاحات ملی	قیمت‌گذاری با روش سقف قیمتی	همه کالاها	دولتی

نروژ

نام نهاد	کارکرد	حوزه تنظیم‌گری	ماهیت نهاد تنظیم‌گر
وزارت نفت و انرژی	سیاست‌گذاری	نفت و انرژی	دولتی
شورای قیمت‌گذاری نفت	قیمت‌گذاری از طریق تعیین مالیات	نفت و محصولات نفتی	دولتی

برنامه‌ریزی از مرکز به پیرامون

سند آمایش سرزمین چه نگاهی به بخش خصوصی دارد؟

چکیده

سند آمایش سرزمین چه نگاهی به بخش خصوصی دارد و آیا این سند به توسعه منطقه‌ای توجه دارد یا همچنان برنامه‌ای متمرکز است که از مرکز به پیرامون تنظیم شده است؟ این مقاله را بخوانید.

محمدرضا قادری

کارشناس اقتصادی

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره سند آمایش سرزمین در ایران و جایگاه آن در نظام برنامه‌ریزی بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

سند ملی آمایش ســـرزمین، به‌عنوان یک برنامه کلان، راهبردی و نقشه راه توسعه پایدار کشور، به نقش و جایگاه بخش خصوصی به عنوان یکی از ارکان اساسی توسعه در فرآیند توسعه توجه داشته است. این سند در اسفندماه ۱۳۹۹ به تصویب شورای عالی آمایش سرزمین رسید. در این سند، بر اهمیت بهره‌گیری از ظرفیت‌های بخش خصوصی در توسعه مناطق مختلف کشور تأکید شده و سیاست‌هایی برای تسهیل سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های اقتصادی، مشارکت بخش خصوصی در توسعه اقتصادی، زیرساخت‌ها و ایجاد توازن منطقه‌ای، توسعه شبکه ملی اطلاعات و ارتقای ارتباطات بین‌المللی و دسترسی به آن در قلمروهای استقرار فعالیت و جمعیت پرداخته شده که نقش بخش خصوصی در این حوزه نیز حائز اهمیت است. علاوه بر این در ماده ۵ این سند، به سازماندهی و پیوستگی شبکه حمل‌ونقل ترکیبی و لجستیک متناسب با کانون‌های اســـتقرار فعالیت و جمعیت اشاره شده است که می‌تواند با مشارکت بخش خصوصی محقق شود. توجه به جایگاه بخش خصوصی در سند آمایش سرزمین به معنای فراهم‌سازی زیرساخت‌های قانونی، اقتصادی و اجتماعی برای حضور فعال و مؤثر این بخش در فرآیند توسعه است. این حضور باید در قالب توسعه متعادل و متوازن منطقه‌ای، مشارکت در زیرساخت‌ها، تقویت نوآوری و اشتغال‌زایی پایدار شکل گیرد تا بتواند به تحقق اهداف آمایش سرزمین و توسعه پایدار کمک کند.

دیدگاه‌های کلان نظری در اسناد آمایش

در یک نگاه کلی در اسناد آمایش سرزمین، سه دیدگاه نظری عمده وجود دارد که توجه به بخش خصوصی را تحت تأثیر قرار می‌دهد:

- **دیدگاه دولت‌محور (دســـتوری):** در این رویکرد، نقش اصلی توسعه و برنامه‌ریزی بر عهده دولت است و بخش خصوصی بیشتر به‌عنوان اجراکننده یا پیرو سیاست‌های دولت در نظر گرفته می‌شود.
- **دیدگاه بازارمحور:** این دیدگاه بر اقتصاد آزاد و اهمیت مشـــارکت بخش خصوصی در توســـعه مناطق تأکید دارد. مبانی نظری این دیدگاه به نقش رقابت، افزایش بهره‌وری و مشارکت سرمایه‌گذاران خصوصی توجه می‌کند.
- **دیدگاه تلفیقی (مشارکتی):** در این رویکرد، دولت و بخش خصوصی هر دو نقش مکمل دارند و توسعه بر اساس هم‌افزایی بخش دولتی و خصوصی صورت می‌گیرد.

بســـیاری از اسناد فرادســـت ازجمله سند آمایش ســـرزمین در ایران بر پایه رویکرد دولت‌محور بنا شـــده‌اند که در نتیجه، توجه به نقش و جایگاه بخش خصوصی در توسعه کمرنگ‌تر است.

در ادامه به فرازها و مفاد جزئی‌تر دال بر توجه ســـند به جایگاه بخش خصوصی و نیز چالش‌های آن پرداخته می‌شود:

جایگاه بخش خصوصی در متن سند ملی آمایش سرزمین

سند آمایش سرزمین در بخش‌های مختلف به نقش بخش خصوصی اشاره کرده و اهداف کلان زیر را دنبال می‌کند:

- مشارکت بخش خصوصی در توسعه اقتصادی مناطق
- ســـند آمایش ســـرزمین با هدف ایجاد تعادل وتوازن منطقه‌ای و کاهش شکاف توسعه‌ای میان استان‌ها و مناطق مختلف کشـــور، و جذب سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در حوزه‌های مختلف
- توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقل (راه‌ها، شبکه ریلی و هوایی)
- احداث زیرساخت‌های انرژی (نیروگاه‌ها و انرژی‌های تجدیدپذیر)
- ارتقاء شبکه‌های ارتباطی و فناوری اطلاعات
- مشارکت در توسعه بخش‌های صنعتی و کشاورزی
- توسعه صنایع تبدیلی کشاورزی در مناطق مستعد
- سرمایه‌گذاری در معادن و صنایع پایین‌دستی
- تشویق به ایجاد پارک‌های فناوری و شهرک‌های صنعتی با محوریت نوآوری.

چالش‌های موجود در توجه به بخش خصوصی

سند آمایش سرزمین یکی از ابزارهای کلیدی در برنامه‌ریزی توسعه‌ای کشورها است که با هدف هماهنگی فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و محیطی تنظیم می‌شود. عدم توجه جدی به جایگاه و نقش بخش خصوصی در این سند می‌تواند چالش‌های جدی ایجاد کند که برخی از آنها به شرح زیر است:

علیرغم اینکه سند آمایش سرزمین به‌صورت کلی به نقش بخش خصوصی پرداخته است، اما چالش‌هایی برای تحقق این هدف وجود دارد:

- عدم مشارکت مؤثر بخش خصوصی در تدوین برنامه‌های آمایش: در فرآیند تدوین سند آمایش سرزمین به‌طور عمده توسط نهادهای دولتی و برنامه‌ریزان حاکمیتی تدوین شـــده‌اند. در این فرآیند، جایگاه بخش خصوصی تنها به عنوان سرمایه‌گذار منفعل تعریف می‌شود، نه به‌عنوان شریک و تصمیم‌ساز فعال. این امر باعث می‌شود نیازها، ظرفیت‌ها و پیشنهادهای بخش خصوصی نادیده گرفته شود.
- یکی از الزامات تدوین اسناد آمایش، دسترسی به داده‌های دقیق اقتصادی، صنعتی و اجتماعی است. در ایران، بسیاری از داده‌های بخش خصوصی یا در اختیار دولت نیست و یا به‌صورت پراکنده و غیرشفاف ارائه می‌شوند.
- بخش خصوصی ایران فاقد سیســـتم‌های تحلیلی قوی مانند مدل‌های توســـعه منطقه‌ای است که بتواند به فرآیند تدوین سند آمایش کمک کند.
- عدم شفافیت در تقســـیم وظایف بین دولت و بخش خصوصی: در اسناد آمایش، تعریف دقیق و شـــفاف از نقش‌ها و وظایف بخش خصوصی در توســـعه اقتصادی و ســـرزمینی وجود ندارد. این امر باعث شده مشـــارکت این بخش در پروژه‌های

در تدوین و اجرای سند آمایش، نهادهای دولتی نقش پررنگ‌تری دارند و بخش خصوصی کمتر در فرآیند برنامه‌ریزی دخالت داده می‌شود. نبود تعامل سازنده بین دولت و بخش خصوصی مانع از درک درست ظرفیت‌ها و نیازهای این بخش می‌شود.

زیرساختی و توسعه‌ای با چالش مواجه شود.

- نقش بخش خصوصی در سند به‌طور شفاف تبیین نشده و میزان این توجه و نحوه تحقق آن در عمل با چالش‌هایی روبرو است.
- اسناد آمایش سرزمین فعلی ایران ظرفیت‌های بالقوه و جایگاه مهمی برای بخش خصوصی قائل هستند، اما در عمل دچار ضعف‌های ساختاری و اجرایی هستند. تصمیم‌گیری متمرکز، تصدی‌گری دولتی و نبود مشوق‌های لازم از عوامل اصلی مشارکت پایین بخش خصوصی در توسعه مناطق محسوب می‌شود.
- عدم تطبیق سیاست‌ها با واقعیت‌های اقتصادی بخش خصوصی؛ بسیاری از سیاست‌های تدوین شده در سند آمایش سرزمین به گونه‌ای طراحی شده‌اند که نیازها، ظرفیت‌ها و محدودیت‌های بخش خصوصی را نادیده می‌گیرند. این امر منجر به کاهش تمایل سرمایه‌گذاران خصوصی برای همکاری با دولت می‌شود.
- عدم شناسایی فرصت‌های همکاری با بخش خصوصی؛ سند آمایش سرزمین گاهی فرصت‌های بالقوه‌ای که بخش خصوصی می‌تواند در آن نقش ایفا کند، به خوبی شناسایی نمی‌کند. این مسئله منجر به بهره‌وری کمتر از منابع و فرصت‌های اقتصادی می‌شود.
- نقش‌آفرینی بخش خصوصی به‌دلیل ساختار سلسله‌مراتبی تصمیم‌گیری در کشور، بسیار محدود شده و فرآیند مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها به دولت اختصاص دارد و فرآیند تعامل و همکاری دولت با بخش خصوصی در ایران نهادینه نشده است.
- نبود شفافیت در اجرای سند؛ سند آمایش سرزمین بیشتر یک نقشه کلان است و نحوه اجرای آن به جزئیات کمتری پرداخته است. فقدان برنامه‌های عملیاتی شفاف باعث شده نقش بخش خصوصی در عمل کمرنگ شود.

در مجموع، گرچه در سند ملی آمایش سرزمین جایگاه بخش خصوصی موردامعان نظر تدوین کنندگان قرارگرفته، اما برای بهره‌برداری مؤثر از ظرفیت‌های این بخش، نیاز به شفاف‌سازی بیشتر و تدوین الگوهای عملیاتی مشخص احساس می‌شود.

دلایلی را که موجب شده جایگاه بخش خصوصی در سند آمایش سرزمین آن‌گونه که باید و شاید مورد توجه قرار نگیرد، می‌توان به موارد زیر نسبت داد:

توجه ناکافی به جایگاه بخش خصوصی در سند آمایش سرزمین به عوامل متعددی از جمله نگاه دولت‌محور، فقدان الگوهای اجرایی شفاف، موانع ساختاری و بوروکراتیک، نبود مشوق‌های مناسب و همچنین چالش‌های کلان اقتصادی بازمی‌گردد. درادامه به توضیح بیشتری درخصوص این مهم بیان می‌شود:

۱ **نگاه سنتی به برنامه‌ریزی توسعه در ایران و حاکمیت تفکر دولتی:** در برنامه‌ریزی‌های کلان کشور، هنوز نگاه سنتی و دولت‌محور بر فرآیندها حاکم است. دولت به‌عنوان محور اصلی توسعه دیده می‌شود و بخش خصوصی بیشتر نقش مکمل دارد. این نگاه باعث می‌شود که ظرفیت‌ها و قابلیت‌های بخش خصوصی در سندهای کلان مانند آمایش سرزمین به‌خوبی برجسته نشود و سهم واقعی آن در توسعه اقتصادی، زیرساختی و اجتماعی کمتر مورد توجه قرار گیرد.

۲ **فقدان الگوهای اجرایی شفاف:** در سند آمایش سرزمین، چارچوب‌های کلی و راهبردی برای توسعه ترسیم شده، اما نحوه مشارکت عملیاتی بخش خصوصی به‌صورت مشخص بیان نشده است.

۳ متکی بودن برنامه‌های آمایش سرزمین به منابع مالی دولتی باعث شده تا بخش خصوصی به عنوان یک بازیگر اصلی در فرآیند توسعه نادیده گرفته شود. دولت‌ها معمولاً به دلیل عدم توانایی در تأمین بودجه به دنبال جذب سرمایه بخش خصوصی می‌روند، اما این موضوع در اسناد برنامه‌ریزی به طور دقیق و عملیاتی تبیین نمی‌شود.

۴ **تعارض منافع:** برخی سیاست‌گذاران به دلیل حفظ قدرت اقتصادی یا منافعی که از دولت‌محوری کسب می‌کنند، انگیزه کافی برای تقویت بخش خصوصی در اسناد کلان و فرادست ندارند.

۵ **عدم همگرایی نهادهای دولتی و خصوصی:** در تدوین و اجرای سند آمایش، نهادهای دولتی نقش پررنگ‌تری دارند و بخش خصوصی کمتر در فرآیند برنامه‌ریزی دخالت داده می‌شود. نبود تعامل سازنده بین دولت و بخش خصوصی مانع از درک درست ظرفیت‌ها و نیازهای این بخش می‌شود.

۶ **تمرکزگرایی در برنامه‌ریزی:** بخش عمده‌ای از تصمیمات آمایش سرزمین در سطوح ملی و دولتی گرفته می‌شود و در نتیجه نگاه منطقه‌ای و محلی به اندازه کافی در نظر گرفته نمی‌شود. این امر بخش خصوصی را که معمولاً تمایل بیشتری به سرمایه‌گذاری محلی و منطقه‌ای دارد، نادیده می‌گیرد.

۷ **عدم مشارکت واقعی بخش خصوصی در تدوین سند:** فرآیند تدوین اسناد کلان بطورکلی و سند آمایش سرزمین بطورخاص، بیشتر از بالا به پایین بوده و بخش خصوصی در مراحل تهیه و تدوین سند به‌طور جدی مشارکت داده نشده است. این مسئله باعث شده نیازها، ملاحظات و ظرفیت‌های بخش خصوصی در این سند به‌خوبی انعکاس پیدا نکند.

۸ **نگاه کوتاه‌مدت و عدم درک منافع بلندمدت:** بسیاری از فعالان بخش خصوصی در ایران بیشتر بر بازدهی کوتاه‌مدت سرمایه‌گذاری‌ها تمرکز دارند. درحالی‌که آمایش سرزمین یک فرآیند بلندمدت و راهبردی است که منافع آن در آینده آشکار می‌شود. این تضاد باعث می‌شود که بخش خصوصی علاقه‌ای به مشارکت در فرآیند تدوین نداشته باشد

ارزیابی جایگاه بخش خصوصی در اسناد آمایش فعلی ایران

بر اساس تجربیات و مطالعات، توجه به بخش خصوصی در اسناد آمایش ایران:

- کم‌رنگ و محدود است؛
- عمدتاً نقش اجرایی و سرمایه‌گذاری تکمیلی برای بخش خصوصی در نظر گرفته می‌شود، نه نقش پیش‌برنده و مشارکت‌کننده اصلی در توسعه؛
- توجه به پتانسیل‌های بازار، کارآفرینی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی کمتر دیده می‌شود.

در اسناد آمایش فعلی ایران، مبانی نظری و رویکردها عمدتاً دولت‌محور هستند و به بخش خصوصی به‌عنوان شریک توسعه‌ای کلیدی توجه کافی نشده است.

در اسناد آمایش سرزمین تاکید بر جایگاه بخش خصوصی تاکید عمدتاً کلی و غیرعملیاتی است. جایگاه بخش خصوصی در اسناد آمایش فعلی ایران ضعیف و غیرشفاف است. هرچند به ضرورت مشارکت این بخش اشاره شده، اما نبود سازوکارهای اجرایی و عملیاتی، مشارکت واقعی را محدود کرده است. برای بهبود این وضعیت، باید فرآیند برنامه‌ریزی آمایش سرزمین از حالت صرفاً دولتی خارج و به سمت برنامه‌ریزی مشارکتی با حضور بخش خصوصی هدایت شود.

این رویکرد عمدتاً به‌صورت شعارگونه و کلی است و برنامه عملیاتی مشخصی برای تحقق مشارکت واقعی بخش خصوصی وجود ندارد.

جمع‌بندی

در نگاهی کلی به لحاظ شکلی سند آمایش سرزمین به نقش بخش خصوصی در توسعه اقتصادی و منطقه‌ای توجه کرده است. این نقش عمدتاً در بخش‌های زیرساخت، صنعت، کشاورزی و گردشگری مطرح شده است. لیکن علیرغم این نیم‌نگاه صوری، چالش‌های مهمی فراروی این سند از منظر و نگاه بخش خصوصی وجوددارد. یکی از چالش‌های مهم این سند این است که بخش خصوصی معمولاً در تدوین اسناد آمایش مشارکت فعالی ندارد. در صورتی که فرآیند تدوین سند به‌طور جامع و مشارکتی انجام نشده باشد، نیازهای واقعی بخش خصوصی از جمله منافع اقتصادی، فضای رقابتی و تسهیلات مالی و زیرساختی کمتر منعکس می‌شود.

به نظر می‌رسد سند آمایش فعلی فاقد مبانی تئوریک انعطاف‌پذیر، بازارمحور، و توسعه‌گرا باشد و در فرآیند تدوین آن از نظرات و نیازهای بخش خصوصی بهره‌گیری کافی و وافی صورت نگرفته است. بنابراین این سند نمی‌تواند آنگونه که باید و شاید پاسخگوی مطالبات و نیازهای این بخش باشد. همچنین در بسیاری از موارد، اسناد آمایش به دلیل تمرکز بر دیدگاه‌های حاکمیتی و غفلت از اقتضائات بازار و بخش خصوصی، پاسخگویی کامل و مطلوب را ندارند. در این صورت، نیاز به بازنگری و به‌روزرسانی این اسناد با تأکید بر همکاری بخش خصوصی و الگوی توسعه اقتصادی مدرن احساس می‌شود.

شعاع استقرار کلان‌شهرها، دشمن مشترک صنعت و محیط‌زیست

محدودیت تاریخ مصرف گذشته

چکیده

شعاع استقرار کلان‌شهرها نسبت به تاسیس کارخانه‌ها چه تعریفی دارد؟ این مقرره چگونه و از روی چه اولویتی تصویب شده است؟ این مقاله را بخوانید.



امین صدرنژاد

نایب‌رئیس کمیسیون حکمرانی سازمانی اتاق تهران

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره موضوع شعاع استقرار در کلان‌شهر و قواعد آن نسبت به تاسیس کارخانه بدانید، این مقاله به شما توصیه می‌شود.

مقدمه

در ایران، اگر شـخصی متقاضی تأسیس کارخانه باشد، باید ۱۲۰ کیلومتر از تهران، ۵۰ کیلومتر از اصفهان و ۳۰ کیلومتر از ۸ کلان‌شهر دیگر فاصله بگیرد، اما فقط وقتی که متقاضی تأسیس کارخانه باشد، همین و بس.

در این یادداشت به این می‌پردازم که چگونه یک مقرره‌ای که از روی بخشی‌نگری، انفعال و نگاه کوتاه‌مدت در «مقطع حساس کنونی» با هدف حفظ محیط‌زیست اجرا می‌شود، همزمان به ضد خود تبدیل شده و هم به دشمن محیط‌زیست تبدیل می‌شود و هم به دشمن توسعه صنعتی.

تاریخچه‌ای از شعاع استقرار

شعاع استقرار کلان‌شـهرها یا شعاع معین، در دهه چهل و با هـدف تمرکززدایی از سـرمایه‌گذاری‌های بزرگ (مانند کارخانه‌های سـیمان، فـولاد، پالایشـگاه‌ها و... عمدتاً با سـرمایه بنیاد پهلوی، نهادها یا افراد وابسته به حکومت و یا کنسرسیوم‌های متشکل از سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی) در ۱۲۰ کیلومتری تهران و متعاقباً در ۵۰ کیلومتری اصفهان و ۳۰ کیلومتری ۸ کلان‌شهر تصویب شد.[1]

این مصوبه، ماهیتاً متمرکز بر پروژه‌های کوچک و متوسط صنعتی مرتبط با بخش خصوصی حقیقی نبود، بلکه در واکنش به حجم بالای سـرمایه‌گذاری نهادهای نزدیک به حاکمیت در پروژه‌های بزرگ در اطراف کلان‌شـهرها تصویب شـد تا بتواند پروژه‌های تملک دارایی‌های دولتی را مدیریت کرده و افراد و نهادهای وابسـته به حاکمیت را به سرمایه‌گذاری در سراسر سطح کشور هدایت کند.

اصلاً اگر فرض کنیم مقصود اولیه از تصویب شـعاع معین، تمرکززدایی از طریق ممنوعیت استقرار تمام فعالیت‌های صنعتی، اعم از کوچک، متوسط و بزرگ بوده‌است، این پرسش ساده پدید می‌آید که مگر فقط فعالیت صنعتی باعث ایجاد تمرکز و تبعات اجتماعی و محیط‌زیستی حاصل از آن می‌شوند و آیا فعالیت‌های خدماتی یا حتی ساخت مسکن در شهرها سبب جذب جمعیت و مهاجرت به کلان‌شهرها نمی‌گردد؟

پس مشخص است که نگاه اولیه به این محدودیت که توسط وزارت اقتصاد با سکانداری علینقی عالیخانی وضع گردید، متفاوت بود با آنچه اکنون از این مصوبه در کشـور، با ماهیت حفاظت از محیط‌زیست جریان دارد.

شعاع استقرار و ضدیت با سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی

شعاع استقرار کلان‌شهرها اساساً هیچ نسبتی با بازار آزاد و اصول رقابت نداشته و محصول دورانی اسـت که دخالت دولت‌ها در اقتصاد و بازار برای جهش کشورها به مدرنیته، در شرق و غرب به عنوان یک نُرم پذیرفته‌شده تلقی می‌شد.

بـه گفته رضا نیازمند[2]، معاون عالیخانی در وزارت اقتصاد در دهه ۴۰ و بنیان‌گذار سـازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران «یکی از راه‌های حمایت از صنایع این بود که وزارت اقتصاد از ایجاد رقیب برای صنایع تازه‌پاگرفته جلوگیری می‌کرد. به عنوان مثال سرمایه‌گذاران تمایلی به تأسیس کارخانه سیمان در شهرهای دور نداشتند. پس از تحقیق معلوم شد که از رقیب می‌ترسند. بنابراین برای حمایت از کارخانه‌های سیمان تصمیم گرفته شد تا شعاع ۱۲۰ کیلومتر برای هر کارخانه سـیمان، پروانه کارخانه دیگری داده نشود. این کار موجب شد کارخانه‌های سیمان متعددی در ایران و در نقاط دورافتاده سـاخته شود و همه اطمینان داشته باشند که تا شعاع ۱۲۰ کیلومتر رقیبی برای آنها به وجود نخواهد آمد و به این ترتیب صنعت سـیمان حتی در نقاط دوردست صنعت سودآوری شد».

امروز در کشور، مطابق تبصره ۴ ماده ۷ مکرر قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسـی «وضع هرگونه محدودیت و مانع در مسیر صدور مجوز، به دلایلی از قبیل اشباع بازار، محدودیت ظرفیت و حدود صنفی یا بر اساس تعداد و یا فاصله جغرافیایی دارندگان و یا متقاضیان آن مجوز، ممنوع اسـت. در صورت محدودیت منابع طبیعی یا محیط زیستی، وضع محدودیت جدید به تشخیص نهادهای ذی‌ربط، منوط به تأیید هیئت مقررات‌زدایی و بهبود محیط کسب‌وکار و با تصویب هیئت وزیران مجاز است».

بنابراین شعاع استقرار کلان‌شهرها محصول نگرش حکمرانان دهه ۴۰ شمسی به اقتصاد بوده و با منطق حکمرانی و سیاست‌های امروز نظام، امری خلاف قانون است و منسوخ است.

شعاع استقرار و ضدیت با اصول شرع و قانون اساسی در حقوق مالکانه اشخاص

بر اساس قاعده تسلیط در شرع مقدس اسلام، اصول ۲۲، ۴۶ و ۴۷ قانون اساسی و مواد ۳۰، ۳۱ و ۳۲ قانون مدنی ایران، هر گونه فعالیت اقتصادی برای شهروندان آزاد است، مگر آنکه قانون غیر از آن بگوید. بر مبنای قاعده لاضرر در شـرع مقدس اسلام نیز، قانون تنها در شرایطی که انجام فعالیتی، متضمن تحمیل ضرر فاحش به جامعه باشد، می‌تواند در برابر فعالیت اقتصادی محدودیت ایجادنماید.

بر همین اسـاس، محدود کردن شهروندان نسبت به انجام فعالیت صنعتی در مایملک خود داخل شعاع استقرار کلان‌شهرها باید بر اساس مصداقی حقیقی و عینی از زیان فاحش به جامعه مسلمین صورت پذیرد.

اما اکنون آنچه در محدود نمودن فعالیت صنعتی در داخل شعاع استقرار کلان‌شهرها وجود دارد، بر اسـاس فرض «صنعت=دشمن محیط‌زیسـت» بوده و صنعت‌گر را صرف‌نظر از جنس فعالیت، تکنولوژی، میزان آلایندگی و نسبت تطابق وی با حدود مجاز و استانداردهای ملی، آلاینده محیط‌زیست می‌داند که این امر خلاف اصل برائت است.

به عبارتـی فارغ از آنکه بر مبنای اصول نوین حکمرانی محیط‌زیسـت، میزان قابل پذیرش آلایندگی محیـط را جوامع اثرپذیر از آن آلودگی تعیین می‌نمایند؛ در منطق شعاع استقرار، سازمان حفاظت محیط‌زیسـت در جایگاه مدعی‌العموم، بدون توجه به ماهیت فعالیت، پیشاپیش صنعت را آلاینده تشخیص داده و با تحمیل فاصله و هزینه‌های لجستیکی، حکم مجازات صنعت‌گر را صادر و اجرا می‌نماید.

شعاع معین کلان‌شهرها، عارضه‌ای است که باید از چهره خشن فرآیند صدور مجوز صنعتی در کشور زدوده شده و فرآیند اصلاح آیین‌نامه ارزیابی اثرات محیط‌زیستی موقعیت مناسبی برای این امر است؛ چراکه این آیین‌نامه قابلیت دارد اموری چون ارائه برنامه‌های مدیریت عملکرد محیط‌زیستی (EMP)، گزارش‌دهی شفاف عملکرد پایداری (کاهش ریسک و ایجاد آثار مثبت در حوزه‌های ESG) و بیمه‌های مسئولیت حرفه‌ای را نهادینه نموده و یک بار برای همیشه کشور را با اقتصاد جهانی همگام سازد.

در نتیجه، شعاع معین برابر با مجازات رسمی تمام صنعت کشور و محروم نمودن شهروندان از حقوق مالکانه خود است، پیش از آنکه اصلاً زمینه ارتکاب به جرمی به نام آلایندگی محیط‌زیست بررسی شده‌باشد، چه رسد به آنکه صنعت‌گری مرتکب چنین جرمی شده باشد.

بر این اساس، شاید تنها جایی که مصوباتی مانند شعاع استقرار کلان‌شهرها موضوعیت یابد و در تعارض با حقوق مالکانه اشخاص نباشد، پروژه‌های تملک دارایی‌های دولتی باشد که در این پروژه‌ها، دولت برای دارایی‌های خود (منابع ملی که خود مدیریت می‌کند) تصمیم بگیرد، نه اینکه برای دارایی‌های تحت مالکیت شهروندان تصمیم بگیرد.

حکمرانی بد در ایجاد موانع و وضع استثنائات

به شـــعاع استقرار کلان‌شهرها، تاکنون بیش از ۱۳ مصوبه مستثنیات الحاق شده‌است. وضع این حجم مستثنیات به یک قاعده یک پیام ساده و ابتدایی دارد: این قاعده سراسر اشکال و ایراد است و جامعیت ندارد.

همزمان شهر تهران و سایر کلان‌شهرهای کشور نیز روزبه‌روز پرجمعیت‌تر شده و جهت بردار مهاجرت، همچنان از روستاها به کلان‌شهرهاست. این نیز نشان می‌دهد این مصوبه تاکنون هیچ کارکردی در جابجایی جهت بردار مهاجرت و تمرکززدایی نداشته‌است.

جالب اینکه نگاهی به آمار کارت‌های بازرگانی و عضویت اتاق تهران به عنوان یک گمانه مورد پذیرش از کارکرد این مصوبه، نشان می‌دهد از که اعضای اتاق تهران، ۱۲ درصد در صنعت و معدن و ۸۷ درصد در بازرگانی فعالند. اگر این واقعیت را که بسیاری از کارت‌های صنعتی اتاق تهران نیز منحصر به شرکت‌هایی است که کارخانه ایشان خارج از استان تهران و دفتر مرکزی ایشان داخل شهر تهران است در نظر بگیریم، عملاً استان تهران با یک عدم تعادل و ناترازی شدید در نسبت کسب‌وکارهای تولید کالا و تولید خدمات مواجه شده که این امر سبب ایجاد حباب‌های ناشی از دلالی در تولیدکنندگان خدمات، به دلیل تعداد بسیار زیاد ایشان نسبت به تولیدکنندگان کالاست

تبعیض نهادینه در شعاع استقرار میان صنف، صنعت و خدمات

براساس بررسی‌های کمیسیون توسعه پایدار اتاق ایران، در فضای کسب‌وکار کشور ایران، هیچ حد و حریم و مرز مشخصی برای تمایز میان فعالیت‌های صنفی (کارگاه) و صنعتی (کارخانه) وجود ندارد. به بیان دیگر، هیچ‌گونه آستانه‌ای نیست که بتوان با استناد به آن، یک فعالیت اقتصادی را برای کسب مجوز به سوی پروانه کســب در اتاق اصناف یا به سوی پروانه بهره‌برداری در وزارت صمت هدایت نمود. بنابراین هر فعال اقتصادی می‌تواند صرف‌نظر از جنس فعالیت و یا ابعاد آن برای آغاز کار، یا دریافت پروانه کسب از اتاق اصناف را انتخاب نماید و یا دریافت پروانه بهره‌برداری از وزارت صمت.

فعالان صنعتی در اخذ مجوز در حالی با محدودیت شعاع استقرار کلان‌شهرها مواجه می‌شوند که این محدودیت متوجه فعالان صنفی نمی‌گردد. پس عملاً دریافت پروانه بهره‌برداری از وزارت صمت برای فعال اقتصادی به غیر از مزایای اندکی مانند تخصیص زمین در شــهرک صنعتی، خطوط اعتباری، ســهمیه پتروشیمی و... نه‌تنها مزیت خاصی نداشته، بلکه واحد وی را به دلیل تحمیل هزینه لجستیکی نسبت به رقبای دارای مجوز صنفی خود، در بازار عقب می‌اندازد و از این منظر، شعاع استقرار کلان‌شهرها امری بسیار تبعیض‌آمیز است.[۲]

از طرف دیگر، از مقایسه «مقررات و ضوابط استقرار واحدهای تولیدی و صنعتی» با «ضوابط و معیارهای محیط‌زیســتی استقرار واحدهای خدماتی»، پارادوکس دیگری نمایان می‌گردد که واحدهای خدماتی بر مبنای ماده ۱۰ ضوابط استقرار مرتبط با فعالیت‌های خدماتی، از ممنوعیت استقرار حاکم بر واحدهای صنعتی در شعاع استقرار کلان‌شهرها معاف هستند. به زبان ساده، از دید سازمان حفاظت محیط‌زیست استقرار واحدهای خدماتی، فارغ از جنس فعالیت، میزان آلایندگی و ابعاد بارگذاری بر محیط در شعاع استقرار کلان‌شهرها فاقد اشکال است، اما استقرار واحدهای صنعتی در این شعاع باید ممنوع باشد.

این در حالی است که اولاً بر اساس هیچ منطقی، آلایندگی فعالیت‌های خدماتی الزاماً کمتر از فعالیت‌های صنعتی نیست. ثانیاً اگر شعاع استقرار کلان‌شهرها در مصوبه سال ۱۳۴۶ هیئت دولت برای محرومیت‌زدایی از حاشیه‌ها وضع شده، و یا اگر این شعاع امروز به منظور کاهش بارگذاری بر کلان‌شهرها برقرار است، نیروی انسانی شاغل، گردش مالی و بارگذاری واحدهای خدماتی بر محیط در بسیاری از موارد خصوصاً در شرایط فعلی اقتصاد کشور، به مراتب بیش از واحدهای صنعتی است.

شعاع استقرار و ضرورت حرکت از انفعال به ارتقای بهره‌وری

اساساً نگاه محیط‌زیستی به شعاع استقرار کلان‌شهرها، بسیار غیرعلمی و منفعلانه است و هیچ نسبتی با تفکر خلاقانه و هدایتگر به سوی افزایش بهره‌وری، ارتقای تکنولوژی و بهبود عملکرد محیط‌زیستی ندارد. این محدودیت تاریخ‌مصرف‌گذشته، اگر بنا بود در کشورهای اروپایی، آمریکا و یا ژاپن اجرا شود، اقتصاد این کشورها به کلی از هم می‌پاشید. حال آنکه در تک‌تک پایتخت‌های اروپایی می‌توان کار کردن نیروگاه یا کارخانه را وسط شهر دید و احدی به دنبال اندازه‌گیری متراژ فاصله ایشان با شهر نمی‌رود.

بنابراین این ضوابط نه به نفع محیط‌زیست است و نه به نفع صنعت؛ چرا که از نظر محیط‌زیستی به هیچ عنوان باعث بهبود عملکرد صنایع یا کاهش آلودگی محیط‌زیست نمی‌شود، بلکه فقط آنها را از جلوی چشم دور می‌کند (این فواصل این پیام را منتقل می‌کند: می‌توانید محیط‌زیست را آلوده کنید، فقط دور از چشم ما در شهر آلوده کنید).

از نظر اقتصادی هم صرفاً هزینه‌های لجستیک صنایع را بالا می‌برد و سبب ایجاد دافعه برای نیروی کار به منظور اشــتغال در صنعت می‌گردد. چنان که اکنون در اکثر شهرک‌های صنعتی کشور کارگر ایرانی نایاب شده، حقوق کارگر به مراتب بالاتر از حقوق مصوب دولت بوده، رفت‌وآمد کارگران بسیار دشوار گردیده و تمایل به فعالیت در مشاغل کاذبی مانند تاکسی اینترنتی یا پیک موتوری در کلان‌شهرها به مراتب بیشتر اشتغال در شهرک‌های صنعتی است.

شعاع معین کلان‌شهرها، عارضه‌ای است که باید از چهره خشن فرآیند صدور مجوز صنعتی در کشور زدوده شده و فرآیند اصلاح آیین‌نامه ارزیابی اثرات محیط‌زیستی موقعیت مناسبی برای این امر اســت؛ چرا که این آیین‌نامه قابلیــت دارد اموری چون ارائه برنامه‌های مدیریت عملکرد محیط‌زیستی (EMP)، گزارش‌دهی شفاف عملکرد پایداری (کاهش ریسک و ایجاد آثار مثبت در حوزه‌های ESG) و بیمه‌های مسئولیت حرفه‌ای را نهادینه نموده و یک‌بار برای همیشه کشور را با اقتصاد جهانی همگام سازد.

پی‌نوشت‌ها

۱. با بالا رفتن قیمت نفت از اواسط دهه چهل به این سو، بیش از ۸۵ درصد از سرمایه‌گذاری‌ها در پروژه‌های بزرگ در ایران توسط حاکمیت یا نهادهای وابسته به آن صورت گرفته و این روند همچنان نیز ادامه دارد.

۲. گفت‌وگوی رضا نیازمند با روزنامه شرق با عنوان «راز صنعتی‌شدن ایران»، قابل دسترسی از طریق لینک https://otaghiranonline.ir/news/3754

۳. البته راهکار حل این مشکل به هیچ عنوان تحمیل شعاع استقرار به فرآیند اخذ پروانه کسب از اتاق اصناف نیست، بلکه تدوین مقررات فنی هر کسب‌وکار به استناد تبصره ۱ ماده ۳ قانون تقویت و توسعه نظام استاندارد است. مقررات فنی مجموعه کاملی از تمامی بایدها و نبایدهای مرتبط با کاهش ریسک و کنترل خسارات ناشی از آغاز، ادامه و برچیدن هر فعالیت اقتصادی در حوزه محیط‌زیست، ایمنی و سلامت را به فعال اقتصادی نشان می‌دهد و پس از تدوین و ارائه آن دیگر هیچ مقرره‌ای جز مقررات فنی، مرجع صدور یا عدم صدور مجوز برای فعال اقتصادی نخواهد بود.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **اساساً نگاه محیط‌زیستی به شعاع استقرار کلان‌شهرها، بسیار غیرعلمی و منفعلانه است و هیچ نسبتی با تفکر خلاقانه و هدایتگر به سوی افزایش بهره‌وری، ارتقای تکنولوژی و بهبود عملکرد محیط‌زیستی ندارد. این محدودیت تاریخ‌مصرف‌گذشته، اگر بنا بود در کشورهای اروپایی، آمریکا و یا ژاپن اجرا شود، اقتصاد این کشورها به کلی از هم می‌پاشید.**
- **فعالان صنعتی در اخذ مجوز در حالی با محدودیت شعاع استقرار کلان‌شهرها مواجه می‌شوند که این محدودیت متوجه فعالان صنفی نمی‌گردد. پس عملاً دریافت پروانه بهره‌برداری از وزارت صمت برای فعال اقتصادی به غیر از مزایای اندکی مانند تخصیص زمین در شهرک صنعتی، خطوط اعتباری، سهمیه پتروشیمی و... نه‌تنها مزیت خاصی نداشته، بلکه واحد وی را به دلیل تحمیل هزینه لجستیکی نسبت به رقبای دارای مجوز صنفی خود، در بازار عقب می‌اندازد و از این منظر، شعاع استقرار کلان‌شهرها امری بسیار تبعیض‌آمیز است.**

ایران در قعر جدول کیفیت اینترنت جهان

ضرورت حمایت از کسب‌وکارهای داخلی در برابر فیلتر و محدودیت

چهارمین گزارش کیفیت اینترنت در ایران، توسـط کمیسیون اینترنت و زیرساخت انجمن تجارت الکترونیک تهران منتشر شد. بررسی‌های کارشناسان کمیسیون اینترنت انجمن تجارت الکترونیک تهران نشان می‌دهد که روند استفاده از اینترنت استارلینک در یک سال گذشته در ایران افزایشی ۲۰ برابری داشته است؛ این یعنی شهروندان ایرانی در مقابل اینترنت کند، پراختلال و محدود داخلی حاضرند با هزینه‌ای ۷۰۰ تا ۲۰۰۰ دلاری در ماه، اینترنت ماهواره‌ای را تهیه کنند.

این گزارش نشان می‌دهد کیفیت اینترنت ایران نسبت به گزارش قبلی در تابستان امسال، تفاوت چشمگیری نداشته و همچنان در وضعیت خطرناک است؛ نتیجه‌ی تداوم سیاست‌های محدود کننده داخلی، تحریم‌های یک جانبه خارجی و مشکلات گسترده در شبکه Access منجر به این شده که همچنان تجربه کاربری اینترنت در ایران با سه گزاره کند، پراختلال و محدود توصیف شود.

همچنین طبق بررسی‌هایی که در گزارش چهارم کیفیت اینترنت ایران آمده، تلفن‌های همراه ایرانی‌ها به‌دلیل استفاده از فیلترشکن‌های رایگان به عامل مهمی در آلودگی شبکه تبدیل شده‌اند و آلودگی شبکه را بازتولید می‌کنند. کاربران ایرانی اختلال‌های متفاوتی به‌شکل کامل یا مقطعی در دسترسی به اینترنت تجربه کردند. اهمیت این اختلال برای کسب‌وکارهای ایرانی تا آن‌جاست که طبق محاسبات کمیسـیون اینترنت، اختلال روی http۳ معادل خسارت روزانه ۲میلیاردتومانی در یک شرکت استارت‌آپی است.

همه این‌ها در وضعیتی اسـت که سیاست‌گذار ایرانی برای اثبات بهبود وضعیت اینترنت کشور به پایگاه داده Speedtest استناد می‌کند. نتیجه بررسی‌های کارشناسان کمیسیون اینترنت در شـماره زمستان ۱۴۰۳ این گزارش نشان می‌دهد که بیش از ۷۰درصد داده‌های این سامانه به کاربران شهر تهران استناد می‌کند و بیش‌تر به اینترنت ثابت مرتبط است. به این ترتیب این سامانه در بسیاری از استان‌های کشور بدون داده است یا کم‌تر از ده دستگاه را بررسـی کرده است؛ که نشـان می‌دهد نمی‌توان به داده‌های این سامانه به‌عنوان مرجعی برای سنجش وضعیت سرعت اینترنت ایران اتکا کرد. با این حال، از جنبه‌های مثبت عملکرد سیاست‌گذار در شش ماه گذشته لازم است به مواردی مانند رفع محدودیت تانل‌های ارتباطی GRE, IPSEC و... و رفع اختلالات IPv۶ اشـاره کنیم که قدم‌های فنی بزرگی رو به جلو هستند. اما با این حال وضعیت اینترنت در کشور همچنان بی‌کیفیت است.

#	GDP-Rank	Country	AVG ۴G	Total Domain	Distrubed-%	Censored-%	Rank	Censored-Rank	Total (Avg)
۱۰	۹۳	Turkmenistan	٪۳	۱	-	-	۱۰	-	۱۰
۹۹	۲	Cuba	٪۴۸	۸			۹۷		۹۷
۹۸	۴	Iran, Islamic Rep.	٪۶	۱۰	٪۱۰	٪۳	۹	۹۹	۹۵
۹۷	۲	China	٪۶۹	۱۰	٪۹	٪۵	۸	۱۰	۹۵
۹	۷	Tanzania	٪۵	۱۰	٪۹	٪۲	۹۴	۸	۹
۹۵	۸۷	Myanmar	٪۷	۹۹	٪۱۴	٪۱۶	۸	۹۸	۹
۹۴	۴۳	Pakistan	٪۷۳	۱۰	٪۴	٪۷	۸۷	۹۴	۹
۹۳	۹	Cameroon	٪۴۳	۱۰	٪۴	٪۲	۹۹	۸	۹
۹	۱۷	Saudi Arabia	٪۸	۱۰	٪۳	٪۶	۸	۹۳	۸۷
۹	۳	Venezuela, RB	٪۸	۱۰	٪۴	٪۲	۷	۸	۸

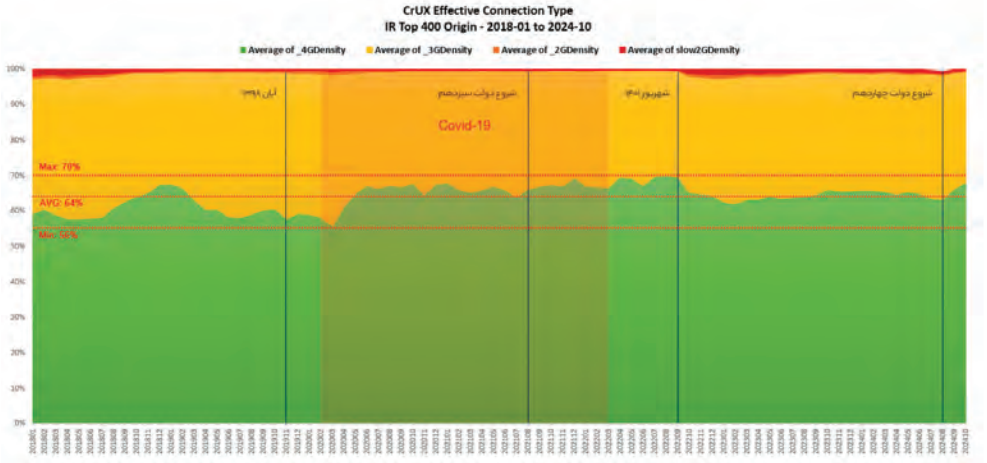

همچنان در میان بدترین کیفیت‌های اینترنت جهان ایستاده‌ایم

کیفیت اینترنت ایران نسبت به گزارش قبلی در تیر ۱۴۰۳، تفاوت چشم‌گیری نداشته و همچنان در وضعیت خطرناک اسـت؛ نتیجه تداوم سیاسـت‌های محدودکننـده داخلـی، تحریم‌های یک‌جانبه خارجی و مشکلات گسترده در شبکه Access منجر به این شده اسـت که همچنان تجربـه کاربری اینترنت در ایران با سه گزاره کند، پر اختلال (دومین کشور از انتهای جدول بعد از میانمار و اوکراین) و محدود (بعد از چین در جایگاه ۹۹ از ۱۰۰ کشور) توصیف شـود. در مجموع بر اسـاس گـزارش Google Crux کیفیـت اینترنـت ایران در رتبـه ۹۱ و طبق داده ooni در رتبه ۹۹ از ۱۰۰ کشور است. در تجمیع این دو شاخص، ایران در جایگاه ۹۵ از ۱۰۰ کشـور ایستاده است. همچنین در رابطه با اختلالات با وضعیت ۲GDensity slow که پس از شهریور ۱۴۰۱ افزایش چشم‌گیر آن را شاهد بودیم، همچنان به نقطه قبلی بازنگشته‌ایم.

وضعیت فناوری از رده خارج شده ADSL مهم‌ترین مشکل کشور در اتصال کاربران در لایه Accessاست.
در ایران بیش از ۹ میلیون اتصال ADSL است که ۷۰ درصد از آن‌ها زیر ۱۰ mbps و بیش از ۳۰ درصد از آن‌ها با سرعتی کمتر از ۶ mbps به اپراتور محلی متصل شده‌اند.

نقش مخرب کیفیت و تجربه کاربران

در بررسی دیگر و برای روشن‌تر شدن وضعیت تجربه کاربران در ایران، میانگین کیفیت Density دو سرویس پر استفاده در ترکیه-ایران و امارات-ایران را قیاس کردیم. در قیاس اول مشخص شد که ۷۷درصد کاربران اسنپ و تپسی در ایران با کیفیت4 gDensity توانسته‌اند این وب‌سایت‌ها را مشاهده کنند در حالی که شهروندان اماراتی، تاکسی آنلاین این کشور (Careem) را با ۹۲ درصد gDensity 4 مشاهده می‌کنند. در مثال دیگر درباره فروشگاه‌های آنلاین، ۸۱ درصد شهروندان ایرانی دیجی‌کالا را با کیفیت gDensity 4 مشاهده می‌کنند و سرویس مشابه آن در ترکیه (Trendyol) برای شهروندان ترک با ۹۷ درصد در این شاخص قابل مشاهده است. لازم به یادآوری است در گزارش سوم کیفیت تماشای آپارات در ایران را با یوتیوب در ترکیه مقایسه کرده بودیم که نتایج آن هم مشابه این نتایج بود. این وضعیت گویای نقش مخرب محدودیت‌های داخلی اینترنت ایران بر کسب‌وکارهای ایرانی و تجربه کاربران آن‌هاست.

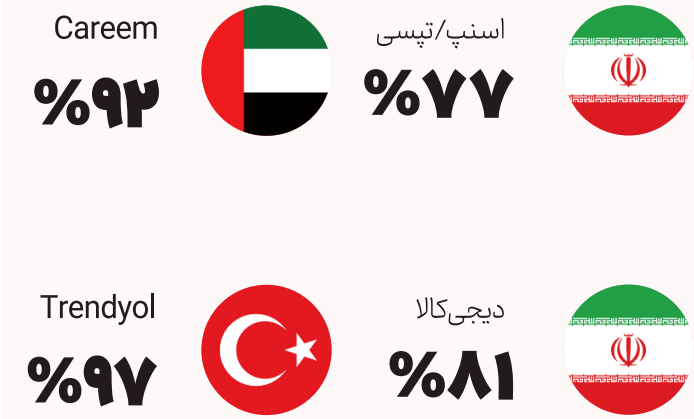

بیش از ۳۰هزار کاربر ایرانی از استارلینک استفاده می‌کنند

بررسی‌های گزارش چهارم کیفیت اینترنت نشان می‌دهد که بیش از ۳۰هزار کاربر اینترنت ماهواره‌ای در ایران وجود دارد و این روند همچنان رو به رشد است. استارلینک و سازگاری کاربران با این فناوری‌های جدید با گسترش نسل بعدی اینترنت ماهواره‌ای که بدون نیاز به دریافت‌کننده‌های مجزا (Direct To Cell) تلفن همراه را به اینترنت متصل خواهد کرد، به‌طور بالقوه محدودیت‌های سنتی دسترسی به اینترنت را ناکارآمد می‌سازد و چالش‌های جدی برای سیاست‌های محدودکننده ایجاد می‌کند.

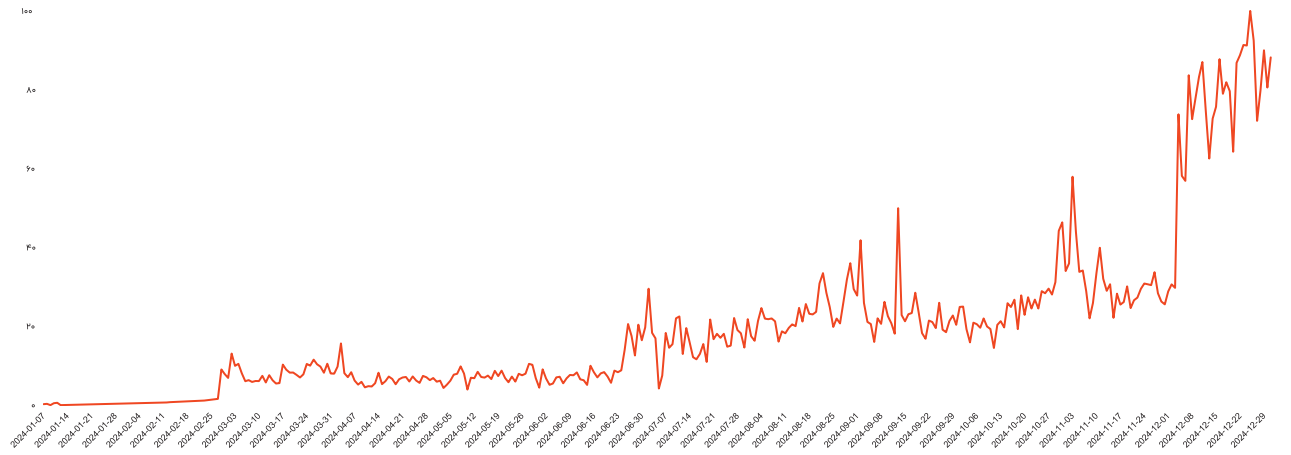

سرعت؛ استناد به Speed test یک فریب آماری درباره سرعت اینترنت ایران است

کارشناسان گزارش چهارم کیفیت اینترنت برای دقیق شدن میزان سرعت اینترنت استان‌های ایران طبق مستندات speed test تمام quadkeyهایی را که از سمت ookla منتشر می‌شود با مکانیزمی پیچیده و با استفاده از lat long به موقعیت جغرافیایی شهرهای کشور تبدیل کردند. معیار ارزیابی برای هر quadkey را دست‌کم ده دستگاه (device) در طول سه ماه قرار دادند و نتیجه نشان داد که تعداد کل دستگاه‌ها در داده‌های فصل سوم میلادی: ۱۰۶ هزار دستگاه است که از این بین سهم شهر تهران ۷۴ هزار دستگاه (حدود ۷۰ درصد)، ۴۶ هزار داده مربوط به اینترنت ثابت، و ۲۷ هزار داده مربوط به اینترنت موبایل است. به این ترتیب این سامانه در بسیاری از استان‌های کشور بدون داده است یا کم‌تر از ده دستگاه را بررسی کرده است؛ که نشان می‌دهد نمی‌توان به داده‌های این سامانه به‌عنوان مرجعی برای سنجش وضعیت سرعت اینترنت ایران اتکا کرد.

در این بین گزارش‌های غیر رسمی از افزایش حداقل ۱۵ درصدی پهنای باند بین‌الملل در ماه‌های اخیر به دلیل انجام برخی اصلاحات حکایت می‌کنند. گزارش کلادفلر نشان می‌دهد در طول ۶ ماه گذشته، میانگین سرعت اینترنت کاربران ایرانی نیز افزایش اندکی داشته و از ۴٫۵mbps به ۵٫۴mbps رسیده است.

وضعیت فناوری از رده خارج شده ADSL مهم‌ترین مشکل کشور در اتصال کاربران در لایه Accessاست. در ایران بیش از ۹ میلیون اتصال ADSL است که ۷۰ درصد از آن‌ها زیر ۱۰ mbps و بیش از ۳۰ درصد از آن‌ها با سرعتی کمتر از ۶ mbps به اپراتور محلی متصل شده‌اند. همچنین محدودیت این فناوری از رده خارج شده باعث شده سرعت آپلود کاربران همواره کمتر از ۹۰۰ kbps باشد. در نتیجه، روشن است که یکی از اولویت‌های مهم دولت باید توسعه شبکه Access و گسترش اتصال شبکه فیبر نوری باشد.

محدودیت؛ پس از چین، محدودترین اینترنت جهان را داریم

داده‌های گزارش چهارم کیفیت اینترنت نشان می‌دهد که ایران پس از چین، محدودترین اینترنت جهان را دارد. برای رسـیدن به این نتیجه، کارشناسـان انجمن تجارت الکترونیک، ۱۰۰ دامنه اینترنتی Origin را با استفاده از پایگاه داده OONI بررسی کرده‌اند. سپس دامنه‌هایی که بیشترین پوشش را میان این کشورها داشتند را معیار قرار دادند. نتیجه آن شده است که در آبان این سال، تعداد دامنه با فیلترینگ یا اختلال بالای ۵۰ درصد در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته تغییر معناداری نداشته است.

مطالبات کمیسیون اینترنت؛ حمایت از کسب‌وکارهای داخلی در برابر فیلتر و محدودیت

در بخش پایانی گزارش چهارم کیفیت اینترنت ایران آمده اسـت که کیمیسون اینترنت انجمن تجارت الکترونیک با توجه به مشـکلات متعدد پیش آمده برای کسب‌وکارهای اینترنتی کشور در مسدودسـازی‌های ناگهانی دامنه‌هایشان در بررسـی‌های متعدد با مشاوران حقوقی به سند پیش‌نویس برای مطالبه‌گری از کارگروه مصادیق محتوای مجرمانه کشـور رسیده است. در این پیش‌نویس از این کارگروه درخواسـت شـده که در چند بخش درباره مسدودسازی آی‌پی‌ها یا دامنه‌های اینترنتی شفافیت داشته باشند و نسبت به سکوهای اینترنتی پاسخگو باشند.

بخشی از بندهای این پیش‌نویس شامل مواردی مانند امکان استعلام برخط دامنه‌ها و آی‌پی‌های اینترنتی مسدودشده در یک سامانه اینترنتی، درخواست رفع مسدودی به کارگروه و پاسخ به آن ظرف ۱۰ روز کاری اسـت. همچنین در این پیش‌نویس پیشنهاد سامانه ثبت اعتراض شهروندان نسبت به مسدودی آدرس دامنه یا آی‌پی اینترنتی را داشته‌اند.

ضمن اینکه پیشـنهاد شـده در مورد آدرس دامنه یا آی‌پی اینترنتی کسب‌وکارهای مجازی که بیش از صد هزار کاربر ثبت‌شده دارند یا سکوهای خارجی با بیش از یک میلیون کاربر ایرانی ثبت‌شده (یا بیش از ۱۰۰ gbps پیک ترافیک روزانه)، صدور دستور هرگونه مسدودسازی بدون تایید موردی شورای عالی فضای مجازی ممنوع باشد.

آلودگی فیلترشکن‌ها

بررسی‌ها نشـان می‌دهد که یکی از مهم‌ترین دلایل افزایش حملات DDoS از مبدا ایران، فیلترینگ گسترده و در نتیجه استفاده گسترده مردم از فیلترشکن‌های رایگان و در نهایت افزایش آلودگی شبکه است. تلفن همراه بسیاری از شهروندان از طریق نصب فیلترشکن‌های رایگان به عنوان bot-net مورد سوءاستفاده هکرها قرار می‌گیرد.

چند تست درباره اختلال‌ها؛ تمامی درخواست‌های ۳ http به خارج از کشـور در شـبکه ایرانسل مختل است.

بررسـی‌های کارشناسان گزارش کیفیت اینترنت نشان می‌دهد که در شبکه ایرانسل، تمامی درخواست‌های HTTP۳ به خارج از کشـور با اختلال کامل همراه اسـت. در شبکه همراه اول درخواست‌های مربوط به دو سرویس‌دهنده Cloudflare و Fastly اختلالات مقطعی دارند ولی در مقاطعی بدون مشـکل هسـتند. همچنین درخواست‌های HTTP۳ به مقصد سرویس‌دهنده AWS با اختلال کامل همراه بوده است. خسـارت اقتصادی اختلال‌ها معادل ۲میلیارد تومانی ضرر روزانه در یک شرکت اسـتارت‌آپی اسـت. طبق گـزارش چهارم کیفیت اینترنت، برای بررسی میزان خسارت دقیق اختلال روی http۳ آن را در قیـاس با وضعیت اسـتفاده با http۲ قرار داده‌اند و نتیجه این شده است که این اختلال‌ها در یک شرکت اسـتارت‌آپی روزانه ۲ میلیارد و سالانه ۷۳۰ میلیارد تومان خسارت وارد می‌کند.

ISP / CDN Provider	Cloudflare	Fastly	AWS	Hostinger	Arvancloud
APTEL	Success	Failed	Failed	Success	Success
Irancell	Failed	Failed	Failed	Failed	Success
MCI	Semi-successful	Semi-successful	Failed	Success	Success
MobinNet	Success	Success	Failed	Success	Success
Zitel	Success	Failed	Failed	Success	Success
Pishgaman	Success	Failed	Failed	Success	Success
Shatel	Success	Failed	Failed	Success	Success
Asiatech	Success	Failed	Failed	Success	Success

محدودیت حداکثری شبکه‌های اجتماعی

شبکه‌های اجتماعی توییتر، اینستاگرام، تلگرام، فیسبوک، یوتیوب و توییچ همچنان در ایران فیلتر اسـت و از ایـن نظر ایران همراه چین و ترکمنستان در صدر کشورهای با محدودیت حداکثری در شـبکه‌های اجتماعی قرار دارد. وبسایت Surfshark در آمارهای تحلیلی منتشر شـده در نیمه اول سال جاری میلادی، ۲۹ کشور جهان درگیر انواع سانسـورهای اینترنتی را بررسی کرده که طبق آن ایران جزو کشـورهای با بدترین وضعیت دسترسـی آزادانه به شبکه‌های اجتماعی بوده است.

در بررسی خود، پایگاه داده OONI را که به منظور رصد وضعیت اختلال و سانسـور در کشورهای مختلف فعالیت می‌کند برای این شـاخص‌ها معیار قرار دادیم. در مجموع مشخص شد که وضعیت دسترسی شهروندان ایرانی به پلتفرم‌های اطلاع‌رسانی جمعی، در کنار چین به مراتب محدودتر از سایر کشورهای جهان است. البته در هفته دوم دی ۱۴۰۳ شبکه اجتماعی واتساپ از فیلتر خارج شد

	کشور						
۱	چین	*	*	*	*	*	*
	ترکمنستان	*	*	*	*	*	*
	ایران	*	*	*	*	بازگشایی از زمستان ۱۴۰۲	*
۲	ازبکستان	*	-	*	*	*	-
۳	گینه	*	-	-	-	*	*
۴	اتیوپی	*	-	*	-	*	-
۵	میانمار	*	*	-	*	-	*
۶	روسیه	*	*	-	*	-	-
۷	یمن	-	-	*	-	-	-

راهبرد



دنده عقب

آیا خبری از تحولات جهانی در صنعت خودروی ایران وجود دارد؟

عکس: رضا معطریان

صنعت خودرو روی دنده سرعت

صنعت خودرو جهان به کدام سو می‌رود؟



آرش صدیقی پاشاکی
تحلیل‌گر صنعت خودرو

در انتهای سال ۲۰۲۴، مرور روندهای جهانی در دو سال گذشته جالب توجه است. صنعت خودرو در سال ۲۰۲۳ سالی موفق و همراه با رشد تولید را سپری کرد. در سالی که گذشت خودروهای تولیدی در سراسر جهان نسبت به سال ۲۰۲۲ با رشدی بالغ بر ۷ میلیون دستگاه همراه شد و در مجموع کل تولیدات دنیا به حدود ۷۵ میلیون دستگاه رسید.

پس از گذران دوران کرونا و کاهش تولیدات ناشی از آن، سال ۲۰۲۳ سالی موفق برای صنعت خودرو بود. همچنین چشم‌انداز حضور و ورود خودروهای هیبریدی و برقی و انواع مدل‌های دیگر خودروها از جمله خودروهای هوایی و همچنین ورود هوش مصنوعی به این صنعت حال و هوای صنعت خودرو را برای سال‌های آینده دگرگون خواهد کرد. اما مدیران صنایع خودروسازی سال جاری را سالی سخت و پرچالش برای این صنعت می‌دانند. در این نوشتار به بررسی چالش‌های این صنعت و بررسی چشم‌انداز این صنعت می‌پردازیم.

چشم‌انداز منفی سودآوری صنعت خودرو در جهان

بر اساس اطلاعات موجود، مدیران شرکت‌های خودروسازی در جهان چشم‌انداز ضعیفی برای رشد سودآوری این صنعت متصورند که عمدتاً به دلیل نگرانی نسبی در مورد اقتصاد جهانی و افزایش هزینه‌های تولید بوده است. طبق نظرسنجی موسسه kpmg از مدیران صنعت خودروسازی در سراسر جهان نتایج قابل توجهی استخراج گردیده است. بطور کلی اکثر مدیران چشم‌انداز نزولی برای این صنعت در سال جاری متصور بوده‌اند. خودروسازان ژاپنی که یکی از برترین‌های صنعت هستند شاخص اطمینان از سودآوری را از ۳۲ درصد در سال ۲۰۲۲ به ۱۰ درصد در سال ۲۰۲۳ کاهش داده‌اند. پاسخ‌دهندگان در اروپای غربی به ۲۴ درصد و در ایالات متحده از ۴۸ درصد به ۴۳ درصد کاهش یافتند. تنها در چین اعتماد و اطمینان به رشد سودآوری افزایش یافت و از ۲۸ درصد به ۳۶ درصد رسید. بنابراین به دلایلی که عنوان شد چشم‌انداز رشد سودآوری این صنعت در سال ۲۰۲۴ منفی است.

مدیران این صنعت به‌شدت چشم‌انداز خوبی را برای افزایش تنوع محصولات در حوزه خودرو متصورند. در حالی که سیل مدل‌های خودروهای هیبریدی جدید در حال آمدن به بازار است، تقاضای مصرفی ضعیف شده و برخی بازیگران صنعت ممکن است با تشدید رقابت تحت فشار شدید قرار گیرند. اما علی‌رغم عدم قطعیت اقتصادی، بسیاری از مدیران هنوز انتظار دارند که قیمت خودرو همچنان افزایش یابد. دوسوم خودروسازان افزایش قیمت خودرو را در سال جاری ۵ تا ۱۰ درصد پیش‌بینی می‌کنند. اما افزایش رقابت در صنعت و همچنین کاهش فشار تورمی دستیابی به این اتفاق را با ابهام مواجه کرده است

خودروهای جدید در راه است

دو سال پیش وقتی از مدیران صنایع خودروسازی پرسیده می‌شد درصد فروش محصولات جدید در صنعت در چشم‌انداز ۲۰۳۰ چه خواهد بود به بازده ۲۰ تا ۸۰ درصدی اشاره می‌کردند. اما اکنون با واقع‌بینانه‌تر شدن دیدگاه‌ها، برآوردها بطور قابل توجهی محدود شده و نشان می‌دهد مدیران دیدگاه‌های بالغ‌تر و واقع‌بینانه‌تری نسبت به ورود خودروهای هیبریدی پیدا کرده‌اند. اما طبق نظرسنجی‌ها پیش‌بینی می‌شود چین بیشترین نفوذ خودروهای هیبریدی را در افق ۲۰۳۰ با سهم ۳۶ درصدی داشته باشد. همچنین این عدد در ایالت متحده، ژاپن و اروپای غربی بین ۳۰ تا ۳۳ درصد است. همچنین انتظار می‌رود که نفوذ این نوع خودروها در هند و برزیل کندتر باشد. موسسه تحقیقاتی صنعت خودرو پیش‌بینی می‌کند که خودروهای هیبریدی بیش از دوسوم ارزش اقتصادی فروش جهانی خودرو تا سال ۲۰۳۰ را دربر می‌گیرد.

نظرسنجی‌هایی که میزان تسلط شرکت‌ها بر بازار خودروهای باتری-برقی در سال ۲۰۳۰ را برآورد کرده نتایج جالبی داشته است که طبق آن تسلا در صدر بزرگ‌ترین تولیدکنندگان این نوع خودروها قرار گرفته است. اما نکته جالب توجه وجود شرکت اپل در رتبه چهارم این نظرسنجی است که حتی با وجود اینکه این شرکت رسماً اعلام به حضور در بازار خودرو نکرده است، اما نظرسنجی‌ها احتمال بسیار بالایی را به این موضوع

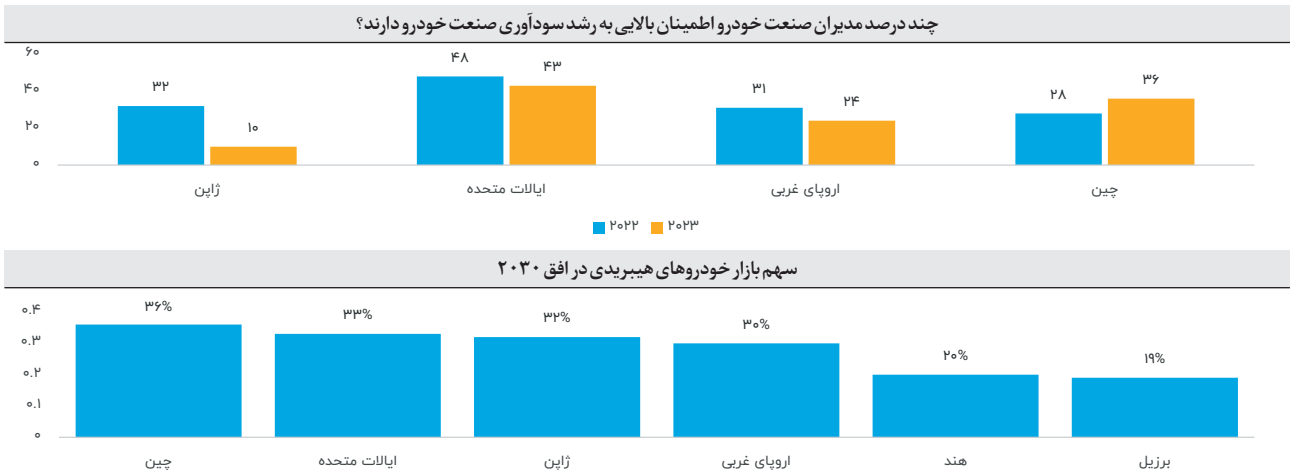

آینده صنعتی جهان در حال دگرگونی و تغییرات بزرگ و گاه شوکه‌کننده‌ای است. خودروهای برقی هوایی یکی از این تغییرات بزرگ است که در حال اضافه شدن به صنعت خودروسازی دنیا است. طبق نظرسنجی که برای شهرهای بزرگ دنیا انجام شده است تا سال ۲۰۳۰ حدود ۱۴ درصد عرضه این مدل ناوگان انجام خواهد شد.

و حضور قدرتمند این شرکت در بازار خودروهای برقی می‌دهند.

گذر از تصویر برند به تجربه کاربری و محرمانگی داده به عنوان معیار خرید

در حالی که تجربه مشتری به طور فزاینده‌ای مهم شناخته می‌شود، اهمیت تصویر برند در حال کاهش است. تصویر برند ششمین عامل مهم برای مصرف‌کنندگان است، در حالی که در سال‌های گذشته در جایگاه سوم قرار داشت. این کاهش در صنایع دیگر نیز دیده می‌شود که از سطح اهمیت ۸۰ درصد به ۶۵ درصد رسیده است. تعداد رو به افزایش تولید خودروهای الکتریکی به رهبری تسلا به عنوان سازنده اصلی خودروهای برقی باعث گردیده ویژگی‌هایی از جمله استفاده از هوش مصنوعی به خودروها اضافه شده و این موضوع ذائقه خریداران خودرو را با ویژگی‌های جدیدی آشنا کرده است که برای آنها از سطح اهمیت بالایی هم برخوردار است. در نتیجه، مصرف‌کنندگان انتخاب‌های بیشتری دارند که از آن بهره‌مند شوند.

یکی دیگر از اولویت‌های خریداران خودرو مجهز بودن خودروها به سیستم‌های کمک‌راننده فعال است. البته این ویژگی در هنگام تصمیم‌گیری برای خرید خودرو تبدیل به یک ویژگی کم‌اهمیت شده است. این ممکن است به این دلیل باشد که مشتریان به طور فزاینده‌ای انتظار دارند که این سیستم‌ها ویژگی‌های استاندارد و داخلی باشند تا چیزی که باید برای آن هزینه بپردازند.

در ادامه نظرسنجی‌ها به این موضوع اشاره می‌شود که مصرف‌کنندگان انتظار خواهند داشت که سهم بیشتری از خریدهای خود را به صورت آنلاین انجام دهند. مدیران برآورد می‌کنند که تا سال ۲۰۳۰، ۶۹ درصد از خودروهای جدید به طور مستقیم از طریق پلتفرم‌های خرده‌فروشی آنلاین یا توسط خودروسازان به مصرف‌کنندگان فروخته می‌شود

زنجیره عرضه خودرو

در بررسی نظرسنجی‌ها ۴۵ درصد پاسخ‌دهندگان (خارج از چین) در مورد دسترسی به مواد اولیه‌ای همچون لیتیوم، کبالت و دیگر اجزای باتری بسیار نگران بودند. در بررسی سال گذشته، ۷۸ درصد مدیران نگرانی بالایی بابت تامین لیتیوم داشتند.

اما دیدگاه کاملاً متفاوتی توسط چینی‌ها وجود دارد، جایی که تنها ۲۸ درصد از تامین‌کنندگان قطعات چینی در مورد تامین لیتیوم و دیگر اجزای باتری نگرانی بالایی دارند. این موضوع به احتمال زیاد به این دلیل است که چین عرضه این کالاها را تنظیم کرده‌است و به مدیران چینی اعتماد بیشتری به انعطاف‌پذیری زنجیره‌های تامین خود می‌دهد.

البته رشد کندتر در فروش خودروهای برقی مبتنی بر باتری ممکن است به سازندگان خودرو فضای تنفس برای تقویت زنجیره‌های تامین بیشتر بدهد. در سرتاسر جهان، شرکت‌ها طیف وسیعی از روش‌ها را برای تقویت و تنوع بخشیدن به زنجیره تامین خود به کار می‌گیرند. شرکت‌ها در تلاش هستند تا در زنجیره تامین حرکت کنند تا در برابر اختلالات انعطاف‌پذیرتر شوند. اما امروزه مدیران در مورد استفاده از پوشش ریسک بیشتر برای مدیریت قیمت کالاها و آوردن تولید بیشتر در داخل صحبت می‌کنند.

با این حال، به طور کلی، مدیران در مورد زنجیره‌های تامین خود کم‌تر نگران هستند، زیرا شوک ناشی از قطع برق که در سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ رخ داد، از بین رفته است.

چه زمانی خودروهای هوایی می‌آیند؟

آینده صنعتی جهان در حال دگرگونی و تغییرات بزرگ و گاه شوکه‌کننده‌ای است. خودروهای برقی هوایی یکی از این تغییرات بزرگ است که در حال اضافه شدن به صنعت خودروسازی دنیا است. طبق نظرسنجی که برای شهرهای بزرگ دنیا انجام شده است تا سال ۲۰۳۰ حدود ۱۴ درصد عرضه این مدل ناوگان انجام خواهد شد. اما پیش‌بینی می‌شود در سال‌های ۲۰۳۰ تا ۲۰۳۵ بیشترین میزان عرضه این خودروها انجام گیرد و فقط در این بازه زمانی ۳۸ درصد از کل عرضه صورت گیرد و در مجموع تا سال ۲۰۳۵ بیش از ۵۰ درصد از خودروهای هوایی مورد انتظار به بازار عرضه گردد. اتفاقی که خودروسازی را تنها به زمین محدود نکرده و از ظرفیت‌های آسمان برای حمل و نقل استفاده می‌گردد که قطعاً تحولی بزرگ برای این صنعت خواهد بود.

رتبه بندی شرکت‌ها بر اساس پیش‌بینی تسلط بر بازار خودروهای برقی

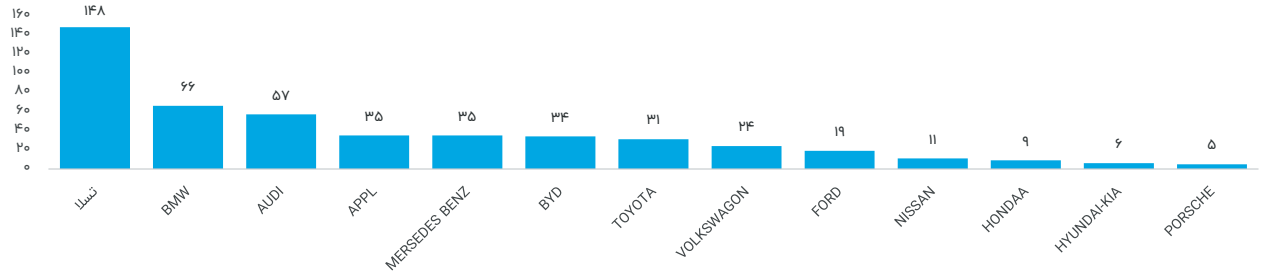

اولویت مصرف‌کنندگان در خرید خودرو

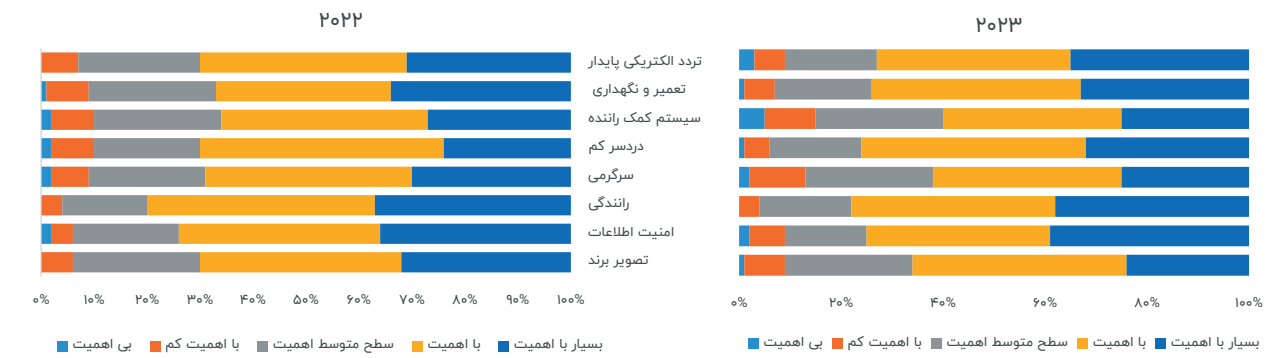

بازیکنان جدید صنعت خودرو

بازار نوظهور صنعت خودرو

مجتبی کریمی
تحلیل‌گر صنعت خودرو

تولید خودروهای برقی (EV) و هوشمند (SV)، یکی از بخش‌های نوظهور در صنعت خودروسازی به حساب می‌آید. خودروهای الکتریکی دارای مزایایی چون عدم تولید گازهای گلخانه‌ای، ارزان‌تر بودن هزینه و تولید برق نسبت به سایر انرژی‌ها، هزینه استهلاک و نگهداری کم‌تر و بهره‌وری و کارایی بیش‌تر هستند. این بخش در جهان به عنوان یکی از نیازهای جهانی و آینده‌نگری مناسب مطرح شده است و بسیاری از کشورها با برنامه‌ریزی و جهت‌گیری‌های مناسب، در این بخش به دست‌آوردهای مناسبی رسیده‌اند. صنعت خودروسازی ایران نیز همانند سایرین در تلاش است که در این بخش رشد کند اما قبل از آن نیازمند برطرف کردن چالش‌های مهم خود و بسترسازی مطلوب است.

معرفی

وسایل نقلیه الکتریکی (Electric Vehicle) که به اختصار به آن (EV) و وسایل هوشمند (Smart Vehicles) که به اختصار به آن (SV) گفته می‌شود، از بخش‌های نوظهور در صنعت خودروسازی به شمار می‌روند. (EV) در صنعت خودروسازی به نوعی از خودرو اطلاق می‌شود که بر خلاف موتورهای احتراق داخلی معمولی که با سوخت‌های فسیلی مثل بنزین یا گازوئیل کار می‌کنند، از یک یا چند موتور الکتریکی بهره برده و با نیروی الکتریکی کار می‌کنند و همچنین توانایی استفاده از برق ذخیره شده در باتری‌های قابل شارژ را دارند.

امروزه انواع مختلفی از وسایل نقلیه الکتریکی تولید می‌شود که نقش اساسی در تحول صنعت حمل و نقل جهانی دارند. وسایل نقلیه هوشمند با بهره‌گیری از هوش مصنوعی و فناوری‌های پیشرفته مانند سیستم‌های خودران، اینترنت اشیا (IoT) و... توانسته‌اند وارد دنیای جدید در صنعت خودروسازی و حمل و نقل شوند. طبق گزارش‌ها، تا سال ۲۰۲۵ بیش از ۲۰ درصد از خودروهای جدید در جهان به سیستم‌های خودران یا نیمه‌خودران مجهز خواهند بود.

مواردی چون نگرانی‌ها درباره تغییرات اقلیمی و نیاز به کاهش وابستگی به سوخت‌های فسیلی، این فناوری‌ها را به یکی از مهم‌ترین اولویت‌های دولتی، صنعتی، و اجتماعی تبدیل کرده است. از سمت دیگر نگرانی در خصوص انتشار گازهای گلخانه‌ای و ضررات ناشی از آن باعث شده در سال‌های اخیر، شاهد رشد چشم‌گیری در تولید، مصرف، و زیرساخت‌های مربوط به این نوع وسایل نقلیه باشیم.

در جهان

در سال ۲۰۲۳ میلادی، شاهد فروش جهانی ۱۴ میلیون دستگاه خودروهای الکتریکی بودیم که نسبت به فروش ۱۰ میلیون عددی سال ۲۰۲۲، رشدی ۳۵درصد داشته است. همچنین رشد فروش این وسایل در جهان از سال ۲۰۲۱ به ۲۰۲۲، رشد ۵۵درصد داشته است. ارزش بازار این بخش از خودروسازی در سال ۲۰۲۳، چیزی نزدیک به ۵۰۰ میلیارد دلار بوده است؛ یعنی بیش‌تر از ارزش بازار صنایع و بخش‌هایی چون قطعات جانبی خودرو، ورزش و تفریحات، زیبایی و سلامت، بازی‌های رایانه‌ای و الکترونیک، تنباکو، فست فود، آموزش مجازی، ساخت و ساز و مصالح ساختمانی، هوا فضا و دفاع و... و پیش‌بینی می‌شود که در سال ۲۰۲۴ این ارزش با رشد ۳۴درصد به حدود ۶۷۱ میلیارد دلار و در چشم‌انداز سال ۲۰۳۰ با رشد ۱۸۱درصد به ۱،۸۹۱ میلیارد دلار برسد.

آسیا و اقیانوسیه با در دست داشتن سهم ۵۱درصد از این بازار، پیشرو در این بخش هستند و عمده این سهم بالا مربوط به کشورهای جنوب شرقی آسیا بالاخص چین است و این کشور به عنوان بزرگ‌ترین تولید کننده در این حوزه، ۶۰درصد از فروش جهانی خودروهای برقی را به خود اختصاص داده است. این امر نشان‌دهنده پیشرو بودن چین در این بازار هم از نظر حجم فروش و هم نرخ پذیرش است که با فروش حدود ۱۰ میلیون خودروی برقی در سال ۲۰۲۳ پیشتاز بازار بوده به صورتی که بیش از یک مورد از هر سه خودروی جدید در چین در سال ۲۰۲۳ الکتریکی بوده است. بعد چین، اروپا و ایالات متحده با سرمایه‌گذاری قابل توجهی از سوی خودروسازان سنتی و شرکت‌های تازه وارد، ظرفیت‌های تولید خودروهای برقی خود را گسترش داده‌اند به طوری که اتحادیه اروپا اعلام کرده است که تا سال ۲۰۳۰، بیش از ۸۰۰ میلیارد یورو برای توسعه وسایل نقلیه الکتریکی و زیرساخت‌های مرتبط هزینه خواهد کرد و ایالات متحده آمریکا نیز از طریق قانون کاهش تورم (IRA) تسهیلاتی بالغ بر ۳۷۰ میلیارد دلار برای تسریع گذار به انرژی‌های پاک اختصاص داده است. همه این موارد و سایر موارد دیگر باعث شده تا این دو منطقه در صدر تولیدکنندگان این نوع خودرو قرار گیرند و بیش از یک مورد در اروپا و از هر ۱۰ خودرو در ایالات متحده آمریکا، یک مورد به شکل برقی باشد.

همچنین تولید و ایجاد باتری‌های این وسایل نیز دارای اهمیت ظرفیت تولید جهانی است. باتری EV در سال ۲۰۲۳ حدود ۲،۲ تراوات ساعت (TWh) یا بیش از ۲،۷ میلیون ایستگاه شارژ عمومی بود که به طور قابل توجهی از تقاضای تقریباً ۷۵۰ گیگاوات ساعت (GWh) فراتر رفت و پیش‌بینی می‌گردد تقاضا و عرضه برای باتری‌های EV تا سال ۲۰۳۵ در مقایسه با سال ۲۰۲۳ هفت برابر شده و تا سال ۲۰۳۰ به بیش از ۴۰ میلیون ایستگاه شارژ در سراسر جهان نیاز باشد. چین با در دست داشتن ۱،۸ میلیون و اتحادیه اروپا، با ۴۰۰ هزار ایستگاه شارژ خودروهای برقی، به عنوان پیشران در این حوزه مطرح هستند.

چین با استفاده از مشوق‌های دولتی، استقبال از سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی و ایجاد امکانات و فرصت‌هایی چون منابع مورد نیاز برای تحقیق و توسعه در این حوزه، به موفقیت‌های بسیاری دست پیدا کرده و رهبری این بازار را در دست گرفته است.

با وجود رشد سریع، این صنعت با چالش‌هایی همچون هزینه باتری (که به طور میانگین ۳۰درصد از قیمت نهایی خودروهای الکتریکی را شامل می‌شود)، محدودیت‌های زنجیره تامین و تهیه مواد اولیه (چالش تامین مواد اولیه چون لیتیوم، کبالت و نیکل) و همچنین زیرساخت ناکافی دست و پنجه نرم می‌کند.

نتیجه‌گیری

بخش خودروهای برقی صنعت خودروسازی را متحول می‌کند، نوآوری را پیش می‌برد و پویایی بازار را تغییر می‌دهد. خودروسازان سنتی مانند فورد، جنرال موتورز و فولکس واگن در حال انتقال به تولید خودروهای برقی هستند، در حالی که بازیکنان جدیدی مانند تسلا این تغییر را تسریع کرده‌اند. این انتقال بیشتر توسط دستورات دولت و تلاش‌های جهانی برای کاهش انتشار کربن پشتیبانی می‌شود. این تحول می‌تواند به ورق خوردن تاریخ صنعت خودرو کشور منجر شود. می‌دانیم که صنعت خودروسازی ایران از سال ۱۳۳۰ شمسی با تاسیس ایران ناسیونال (ایران خودرو) شروع به فعالیت کرد و از زمان شروع فعالیت خود، اقدام به تولید و مونتاژ کرد و با ورود شرکت سایپا، در دهه ۱۳۵۰ به اوج فعالی خود رسید. بعد از جنگ ایران و عراق، بخش اعظم این صنعت تحت مالکیت قرار گرفت تا با حمایت‌های دولتی دوره تلاش برای خودکفایی و ساخت خودروهای ایرانی آغاز شود. این صنعت در سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۳، به صورت میانگین در هر سال یک میلیون و ۴۷ هزار دستگاه خودرو تولید کرده است. این صنعت در سال گذشته موفق به تولید یک میلیون ۷۰ هزار دستگاه خودرو شد و پیش‌بینی می‌شود امسال تولید خودرو در ایران به یک میلیون ۱۸۸ هزار دستگاه نیز برسد. که بیش‌تر تولیدات خودرو متعلق به دو شرکت ایران خودرو و سایپا است. اکنون وقت پایان دادن به عصر قدیم و باز کردن مسیر برای وقوع عصر جدید صنعت خودرو ایران است.

صنایع داخلی امروز در کنار تولیدات خودرو ملی، اهتمام ویژه‌ای به تحقیق و توسعه در راستای

چالش‌های مهمی در پیش روی تولیدات خودروهای برقی و هوشمند در ایران وجود دارد. مهم‌ترین موضوع مالیکت دولتی و انحصار تولیدات خودرو در ایران است به صورتی که بیش‌ترین تولیدات نواع خودرو در اختیار دو شرکت ایرا خودرو و سایپا است که هردو شرکت با زیان انباشته بالایی که دارند در حمایت کامل دولت هستند.



تولیدات خودروهای برقی (EV) در این صنعت دارند. به طوری که در ۵ ماه ابتدایی سال ۱۴۰۳، ۱,۲۰۰ دستگاه خودرو برقی و هیبریدی تولید شد و مطابق برنامه این صنعت تا انتهای سال ۱۴۰۳، شاهد تولید ۵,۰۰۰ دستگاه خودروی برقی و هیبریدی خواهیم بود. و با توجه به میزان تحقیق و توسعه در بخش خودروهای هوشمند (SV) و اینترنت اشیا خودرو تا ابتدای سال ۲۰۳۰، این بخش به حجم بازاری نزدیک به ۹۰۰ میلیون دلار در ایران برسد. بخش خودروسازی برقی و هوشمند در ایران نسبت به سایر کشورهای توسعه‌یافته جهان، در موقعیت بسیار پایین‌تری قرار دارد. همچنین کشورهای همسایه ایران از جمله پاکستان و ترکیه نیز با سرمایه‌گذاری و تمرکز زیاد، فعالیت در این حوزه را شروع کرده‌اند.

ترکیه، با اهتمام به رشد این بخش، اولین خودروی برقی رو در سال ۲۰۲۲ ارائه کرد و در سال ۲۰۲۵ به تولید ۲۰,۰۰۰ دستگاه برسد. هند از علاقه‌مندان در این حوزه به شمار می‌آید و در سال ۲۰۲۳ موفق به تولید ۴۰۰ هزار دستگاه خودروی برقی که عمدتاً دو چرخ و سه چرخ بوده است. در پاکستان نیز با اهتمام دولت به این بخش و سیاست‌های تشویقی و جذب سرمایه‌گذاران، برنامه دارد تا ۳۰درصد از وسایل نقلیه خود را تا سال ۲۰۳۰ به برقی و هیبریدی تبدیل کند. عربستان نیز یکی از مشتاقان به فعالیت در این حوزه است اما تمرکز آن بر تولید خودروهای برقی لوکس است و برنامه‌ای برای تولید ۱۵۰ هزار دستگاهی تا سال ۲۰۲۶ دارد. بنابراین فعالیت ایران در این حوزه موضوعی تازه در سطح جهانی نیست و نیازمند به برنامه‌ای جامع و دقیق برای برطرف کردن چالش‌های اساسی در این بخش است تا از رقبای خود جا نماند.

چالش‌های مهمی در پیش روی تولیدات خودروهای برقی و هوشمند در ایران وجود دارد. مهم‌ترین موضوع مالیکت دولتی و انحصار تولیدات خودرو در ایران است به صورتی که بیش‌ترین تولیدات نواع خودرو در اختیار دو شرکت ایرا خودرو و سایپا است که هردو شرکت با زیان انباشته بالایی که دارند در حمایت کامل دولت هستند. این انحصار تنها در خصوص تولید و عرضه وجود ندارد بلکه در قیمت‌گذاری خودرو نیز ما شاهد کنترل هستیم که باعث افزایش زایندهی شرکت‌های خودروسازی می‌شود. بازنگری در نرخ‌های خودرو و بازنگری در نقش دولت در این صنعت می‌تواند مسیر خودروهای EV و SV را در ایران هموارتر کند.

از سمت دیگر، واردات مواد اولیه باتری که عمدتاً لیتیوم است، هزینه بسیار زیادی دارد، مخصوصاً زمانی که ایران ر شرایط تحریم قرار دارد و حتی توانایی واردات بسیاری از فناوری‌های پیچیده که در دست کشورهای اروپایی قرار دارد، را ندارد و یا با هززینه‌های بالایی انجام می‌دهد. هرچند به تازگی ذخیره‌ای از لیتیوم در اســتان همدان به میزان ۸,۵ میلیون تن کشف شده است که نشان‌دهنده امکان بهره‌برداری ایران از این ذخیره و ذخایر دیگر در راستای تولیدات خودرو برقی است اما ایجاد زیرساخت کافی برای بهره‌برداری و استفاده از این ذخایر نیازمند سرمایه‌گذاری و زیرساخت مناسب است که تا سال‌های آینده امکان‌پذیر نیست. مدیریت نادرست انرژی نیز از مهم‌ترین چالش‌هایی اســت که باید قبل از توجه به خودروهای برقی برطرف شود چرا که علاوه بر کمبود تولید انرژی مخصوصاً برق، تا زمانی که این موضوع برطرف نشود، خودروهای برقی از مقبولیت اجتماعی برخودار نخواهند بود و امکان اســتفاده آن‌ها میسر نمی‌شــود. چالش‌های دیگری چون مشکلات ارزی و فرایندهای گمرکی و مالیاتی سخت نیز در سر راه این بخش نوظهور قرار دارد.

ایران با بازنگری در قوانین، تلاش برای کاهش یا لغو تحریم‌ها ورود سرمایه‌گذاران خارجی به این حوزه با انعقاد همکاری‌های بین‌المللی و ادامه حمایت‌ها دولتی با استفاده از مشوق‌های مالیاتی و... در راستای تحقیق و توسعه در این بخش می‌تواند در این بخش رشد خوبی داشته باشد.

منابع

https://www.wsj.com/business/autos/evs-are-splitting-the-auto-world-into-two-made-in-china-or-not-4664753c
AI-based Predictive Analytic Approaches for safeguarding the Future of Electric/Hybrid Vehicles
Electric vehicles, the future of transportation powered by machine learning: a brief review by Khadija Boudmen, Asmae El ghazi, Zahra Eddaoudi, Zineb Aarab & Moulay Driss Rahmani
https://www.news.com.au/technology/motoring/motoring-news/china-executes-347-billion-plot-to-control-worlds-electric-vehicle-market/news-story/5045915379b18598ea0d94f279b3482f?
https://www.tehrantimes.com/news/491781/Iran-made-commercial-electric-vehicles-to-come-to-market-in-2024
https://www.tehrantimes.com/news/491959/All-electric-bus-mass-production-line-inaugurated-in-Iran
https://www.goldmansachs.com/insights/articles/the-future-of-four-wheels-is-all-electric
https://www.eurasiareview.com/17122023-iran-china-to-jointly-produce-electric-vehicles/
https://mapnagroup.com/mapnafeatures/development-of-clean-energies-برقی/
https://cms.law/en/int/expert-guides/cms-expert-guide-to-electric-vehicles/iran
https://www.ft.com/content/0ebdd69f-68ea-40f2-981b-c583fb1478ef?
https://earthjustice.org/feature/electric-vehicles-explainer
https://www.tehrantimes.com/news/491781/Iran-made-commercial-electric-vehicles-to-come-to-market-in-2024
https://www.ceicdata.com/en/indicator/iran/motor-vehicle-production
Exponential Adoption of Battery Electric Cars BY Felix Jung, Malte Schröder, Marc Timme
https://www.businessinsider.com/china-winning-race-for-five-minute-ev-charging-2024-12
https://cistc.ir/en/4198/historic-milestone-irans-knowledge-based-company-dives-into-electric-car-production/
https://sepapower.org/knowledge/future-of-electric-vehicles/
https://www.progressive.com/lifelanes/future-of-electric-cars/
Forbes Smart Mobility
IEA Global EV Outlook
https://www.ft.com
https://techcrunch.com
https://www.springeropen.com
https://www.mckinsey.com
https://www.weforum.org
https://cistc.ir/en/4198/historic-milestone-irans-knowledge-based-company-dives-into-electric-car-production/

روزگار سیاه خودروهای سبز در ایران

ایران در بازار جهانی خودرو الکتریکی چه جایگاهی دارد؟

محبوبه دهاقین
تحلیل‌گر صنعت خودرو

صنعت خودروسازی جهان در حال تجربه تحولی چشمگیر است که در آن تمرکز اصلی بر تولید خودروهای سبز و پاک است. این روند با دغدغه‌های زیست‌محیطی، پیشرفت‌های تکنولوژیکی و سیاست‌های حمایتی دولت‌ها تسریع می‌شود. در سال ۲۰۲۴، خودروهای برقی (EV) در سراسر جهان، از جمله ایران، جایگاه قابل توجهی یافته‌اند.

روندهای جدید خودروهای سبز و پاک در جهان در سال ۲۰۲۴

در سال ۲۰۲۴، صنعت خودروسازی جهانی شاهد پیشرفت‌های چشمگیری در فناوری‌های مرتبط با خودروهای سبز و پاک به‌ویژه با محوریت خودروهای برقی (EV)، بوده است. روندهای کلیدی شامل موارد زیر است:

۱. افزایش چشمگیر پذیرش خودروهای برقی

- پیش‌بینی می‌شود که در سال ۲۰۲۴، فروش این خودروها به ۱۷ میلیون دستگاه برسد و ۲۰ درصد از کل فروش خودروها را به خود اختصاص دهد. این میزان نسبت به سال ۲۰۲۳ حدود ۲۵ درصد افزایش نشان می‌دهد. چین همچنان پیشتاز این گسترش است و انتظار می‌رود تا سال ۲۰۲۵ فروش خودروهای برقی در این کشور از خودروهای با موتور احتراق داخلی پیشی گیرد. این رشد عمدتاً به یارانه‌های دولتی و رقابت شدید در بازار داخلی مربوط می‌شود.

۲. گسترش زیرساخت‌های شارژ

- توسعه جهانی: گسترش شبکه‌های شارژ به طور قابل توجهی در پشتیبانی از تعداد رو به افزایش خودروهای برقی نقش داشته و اعتماد و راحتی مصرف‌کنندگان را افزایش داده است.

۳. حمایت‌های سیاستی و نظارتی

- مشوق‌های دولتی: بسیاری از کشورها سیاست‌هایی برای ترویج استفاده از خودروهای برقی ارائه داده‌اند، از جمله اعتبارهای مالیاتی و یارانه‌ها. به‌عنوان مثال، از ابتدای سال ۲۰۲۴، ایالات متحده اعتبار مالیاتی خودروهای پاک را به صورت تخفیف در لحظه خرید ارائه می‌دهد.
- مقررات کاهش آلایندگی: استانداردهای سخت‌گیرانه‌تر آلایندگی تولیدکنندگان را به سمت تولید خودروهای پاک‌تر سوق داده است. در انگلستان، محدودیت‌های $2CO$ ممکن است از سال ۲۰۳۰ بسیاری از مدل‌های هیبریدی محبوب را ممنوع کند

۴. نوآوری‌های فناوری

- پیشرفت در باتری‌ها: فناوری‌های جدید باتری مسافت پیمایش را افزایش و زمان شارژ را کاهش داده و خودروهای برقی را برای مصرف‌کنندگان عملی‌تر کرده است.
- مواد اولیه پایدار: تولیدکنندگان به‌طور فزاینده‌ای از مواد بازیافتی و گیاهی در تولید خودرو استفاده می‌کنند.

۵. تنوع در مدل‌های خودروهای برقی

- تنوع محصولات: خودروسازان در حال گسترش پورتفولیوی خودروهای برقی از خودروهای کوچک تا SUV و کامیون‌ها برای پاسخگویی به ترجیحات متنوع مصرف‌کنندگان هستند.

۶. رقابت در بازار و قیمت‌گذاری

- قیمت‌گذاری رقابتی: رقابت شدید، به‌ویژه در بازارهایی مانند چین، منجر به ارائه گزینه‌های مقرون‌به‌صرفه‌تر شده و خودروهای برقی را در دسترس قشر وسیع‌تری قرار داده است.

۷. تاثیرات زیست‌محیطی

- کاهش آلایندگی: تغییر به سمت خودروهای برقی نقشی حیاتی در کاهش آلایندگی‌های حمل‌ونقل جاده‌ای ایفا کرده و به مقابله با تغییرات اقلیمی کمک می‌کند

پیشرفت ایران در استفاده از خودروهای برقی

ایران نیز به‌طور فعال در حال مشارکت در این تحول جهانی به سوی حمل‌ونقل برقی است. تا دی‌ماه ۱۴۰۳، بازار خودروهای برقی در ایران شاهد تحولات قابل توجهی بوده است:

- تولید داخلی: شرکت ایران‌خودرو مدل‌های برقی متعددی مانند «لونا GRE» و «بستیون NAT» را معرفی کرده و با شرایط فروش نقدی و اقساطی متنوع به بازار عرضه کرده است.
- فروش اینترنتی: فروش اینترنتی خودروهای برقی ایران‌خودرو بدون محدودیت از ابتدای دی‌ماه آغاز شده است. به‌عنوان مثال، مدل بستیون NAT با قیمت مصوب حدود ۱۱۹ میلیون تومان و تحویل ۳۰ روزه عرضه می‌شود.
- واردات و عرضه گسترده: پیش‌بینی می‌شود تا پایان سال ۱۴۰۳ حدود ۲ تا ۲.۵ هزار دستگاه خودرو برقی از گمرکات ترخیص و وارد بازار شوند.

چالش‌ها و چشم‌انداز آینده

با وجود پیشرفت‌های مثبت، چالش‌هایی نیز در مسیر گسترش استفاده از خودروهای سبز وجود دارد:

- توسعه زیرساخت‌ها: ایجاد ایستگاه‌های شارژ کافی برای پشتیبانی از تعداد رو به افزایش خودروهای برقی ضروری است. پیش‌بینی شده است که طی ده سال آینده ۲۵۰۰ ایستگاه شارژ و ۱.۲ میلیون خودروی برقی در ایران به بهره‌برداری برسد.
- اختلالات زنجیره تامین: صنعت خودروسازی جهانی باید با اختلالات زنجیره تامین و مناقشات تجاری که بر تولید و توزیع خودروهای برقی تأثیر گذاشته‌اند، مقابله کند

نتیجه‌گیری

گذار به خودروهای سبز و پاک در جهان با سرعت در حال افزایش است و در سال ۲۰۲۴ شاهد پیشرفت‌های قابل توجهی بوده‌ایم. تعهد ایران به توسعه و یکپارچه‌سازی خودروهای برقی در بازار داخلی، بازتاب‌دهنده تعهد جهانی به راه‌حل‌های حمل‌ونقل پایدار است. با پیشرفت فناوری و بهبود زیرساخت‌ها، استفاده از خودروهای برقی به‌طور فزاینده‌ای فراگیر خواهد شد و به تلاش‌های جهانی برای حفظ محیط زیست کمک خواهد کرد.

بسیاری از زیرساخت‌های جاده‌ای کشور در حوزه‌های درون‌شهری و بین‌شهری، فرسوده، ناهماهنگ و غیرمتصل هستند. این در حالی است که خودروهای خودران برای عملکرد عالی و ایمن خود نیازمند دسترسی به مجموعه کامل و به‌روزی از داده‌های مسیریابی هستند.

بن‌بست خودرو در جاده مخصوص

چگونه ایران از موج خودروهای هوشمند عقب مانده است؟

سیدمحمدرضا دادگستر
پژوهشگر سیاست‌گذاری عمومی

ایلان ماسک در ۱۱ اکتبر ۲۰۲۴ از یکی از محصولات هیجان‌انگیز تسلا پرده برداشت: سایبرکب. این روبوتاکسی کاملاً خودران طی رویدادی خصوصی در استودیو برادران وارنر در کالیفرنیا، به نمایش درآمد. البته ثروتمندترین فرد جهان چند سال پیش وعده داده بود که ناوگانی از تاکسی‌های خودران تسلا تا سال ۲۰۲۰ وارد خیابان‌ها خواهند شد، اما این زمان به تعویق افتاد و حالا انتظار می‌رود تولید این خودروها از سال ۲۰۲۶ آغاز شود. ماسک در رویداد فوق روبو ون را هم به نمایش گذاشت: یک ون خودران که تا ۲۰ نفر را حمل کند و برای حمل کالا نیز مورد استفاده قرار گیرد. شاید تصور کنیم که ایلان ماسک تنها بازیگر جدیدترین پرده از نمایش فناوری‌های حمل‌ونقل است. اما او با رقبای زیادی در این میدان مواجه است. آمازون نیز در سال ۲۰۲۰ استارت‌آپ زوکس را خرید که در سال ۲۰۲۳ روبوتاکسی خود را معرفی کرد. روبوتاکسی زوکس حسگرهای فعال و پاسخگو دارد که قادر است به محض شناسایی مشکلات جاده از جمله تصادفات، تغییرات نور، عابر پیاده، دستورات پلیس و... به سرعت عمل کند و رفتار خودرو را تغییر دهد. این خودرو همچنین دارای یک باتری قوی است که می‌تواند تا ۱۶ ساعت بدون شارژ کار کند. دیگر غول اقتصاد جهان، آلفابت، با زیرمجموعه خود ویمو در این کارزار هوشمندسازی ظاهر شده است. این شرکت یک گام از دیگر رقبا جلوتر است. ویمو به‌عنوان تنها شرکت ارائه‌دهنده خدمات روبوتاکسی تجاری در چندین منطقه کلان‌شهری آمریکا شناخته می‌شود. درحال‌حاضر، این سرویس هفته‌ای بیش از ۱۰۰ هزار سفر در شهرهای عملیاتی‌اش دارد و کاربران ازطریق اپلیکیشن ویمو وان به تاکسی‌ها دسترسی دارند. این پلتفرم به‌ویژه در بین بانوانی که نگران امنیت سفر با رانندگان ناشناس انسانی هستند و نیز والدینی که این سرویس را برای جابه‌جایی نوجوانان خود استفاده می‌کنند، محبوبیت یافته است. این شرکت در اواخر اکتبر ۲۰۲۴ توانست ۵٫۶ میلیارد دلار بودجه در مرحله C تامین مالی خود جذب کند و پیش‌بینی می‌شود که بتواند با جلب رضایت نهادهای تنظیم‌گر، فعالیت خود را به دیگر شهرهای آمریکا و حتی کشورهای دیگر گسترش دهد.

اما حوزه خودروهای هوشمند همیشه داستان‌های موفقیت را برای مخاطبان روایت نمی‌کند. استارت‌آپ کروز متعلق به جنرال موتورز، یکی از نخستین فعالان روبوتاکسی‌ها از زمان آغاز به فعالیت در سال ۲۰۱۶ بود. اما در ۱۱ دسامبر ۲۰۲۴ اعلام شد که این شرکت تعطیل می‌شود. «مری بارا»، مدیرعامل جنرال موتورز این خبر غافلگیرکننده را اعلام کرده و گفت که این سرویس حمل‌ونقل مستقل هرگز بخشی از «کسب‌وکار اصلی آن» نبوده است. موانع قانونی و مجوزهای متعدد در کنار هزینه‌های بالا از جمله مواردی بودند که مدیران جنرال موتورز را مجبور به اتخاذ چنین تصمیمی کرده است. طبق گزارش‌ها، ضرر مالی مربوط به بخش تاکسی‌های خودران این شرکت در سال ۲۰۲۳ به رقم ۳.۴۸ میلیارد دلار رسیده و سود عملیاتی چندانی هم به‌دنبال نداشته‌است. انتظار می‌رفت کروز بتواند از سال ۲۰۲۵ حدود ۱ میلیارد دلار درآمد سالانه کسب کند؛ اما مانند بسیاری دیگر از استارت‌آپ‌ها، این شرکت حتی تا پایان سال ۲۰۲۴ هم دوام نیاورد.

علیرغم تمام حاشیه‌های تلخ و شیرین بازار خودروهای خودران و استارت‌آپ‌های فعال در آن، واقعیت آن است که ایران بهره چندانی از آن ندارد. بررسی‌ها حکایت از آن دارد که ورود ایران به این حوزه در حد حرف‌های کلی و ایده‌های غیرتجاری‌شده باقی مانده است. در تیرماه ۱۴۰۲ اعلام شد که یکی از اپراتورهای تلفن همراه از خودروی خودرانی رونمایی کرده است که با باتری کار می‌کند و تا چهار ساعت می‌تواند بین خطوط و در جاده‌هایی که برایش ترسیم می‌شود، حرکت کند و بدون نیاز به جی‌پی‌اس، لوکیشن خود را کاملاً در زمان حرکت تشخیص می‌دهد. ایران‌خودرو نیز در بهمن ۱۴۰۲ از تارا ADAS رونمایی کرد؛ خودرویی که آبی‌پوشان جاده مخصوص می‌گویند به تجهیزات رانندگی خودران سطح ۲ مجهز شده است. با این حال به‌مانند بسیاری از دیگر پروژه‌های صنعت کشور، هنوز این خودروها به مرحله حضور در بازار (حتی به صورت آزمایشی و در سطح محدود) نرسیده‌اند. به نظر می‌رسد که ایران برای همراهی با روند جهانی خودروهای هوشمند نیازمند الزامات و بایسته‌هایی است که باید مورد توجه سیاستگذار قرار گیرند:

۱ **زیرساخت‌های هوشمند:** بسیاری از زیرساخت‌های جاده‌ای کشور در حوزه‌های درون‌شهری و بین‌شهری، فرسوده، ناهماهنگ و غیرمتصل هستند. این در حالی است که خودروهای خودران برای عملکرد عالی و ایمن خود نیازمند دسترسی به مجموعه کامل و به‌روزی از داده‌های مسیریابی هستند. عدم هماهنگی بین مراکز تولید و تجمیع داده نیز مسئله رایج در نظام حکمرانی داده در کشور است که به مانند مانعی محکم بر سر راه خودران‌ها قد علم می‌کند.

۲ **بن‌سازهای به‌روز:** آپشن‌های خودروهای خودران بیش از آنکه زینتی و برای رفاه حال مشتری باشند، یک ضرورت برای عملکرد این وسایل نقلیه هستند. خودروی خودران را بیش از هر چیز با واژه «حسگر» می‌شناسند. از مجموعه حسگرهای مهم فناوری خودران می‌توان به لیدار، رادار و دوربین‌ها اشاره کرد که وظیفه دریافت اطلاعات جاده را دارند و باید به‌شکلی روی خودرو نصب شوند که مانعی پیش روی دیدشان نباشد. این در حالیست که عمده خودروهای داخلی از آپشن‌های ایمنی پیش‌پاافتاده‌تر هم محروم هستند و بن‌سازهای قدیمی این خودروها امکان تبدیلشان به خودروهای خودران را از آن‌ها سلب کرده است. حتی خودروهای مونتاژی نیز معمولاً در سطوح خودروهای خودران نیستند و راه درازی تا ورود آن‌ها به صنعت و بازار خودرو باقی مانده است.

۳ **پیشتازان استفاده از خودران‌ها:** جهان هنوز در مورد خودروهای خودران به صورت دست به عصا و با احتیاط رفتار می‌کند. حتی در کشورهای پیشرفته نیز نهادهای تنظیم‌گر نگرانی‌ها و دغدغه‌های به‌جایی در مورد حفظ ایمنی شهروندان با فراگیرشدن استفاده از خودروهای خودران دارند. مسئله هک‌شدن آن‌ها و دسترسی به سامانه‌های هوشمند کنترل این خودروها نیز یک دغدغه مهم دیگر است. در این شرایط نمونه‌های موفق بر بستر مناطق آزمایشی و محدود تست می‌شوند. استفاده‌کنندگان از خدمات آن‌ها نیز معمولاً دوستداران فناوری‌های جدید هستند که تاحدی خود را برای مخاطرات احتمالی به هزینه فرصت‌های موجود آماده کرده‌اند. سیاستگذار باید با توجه به شرایط کشور وجود چنین دوره‌ای برای تست خودران‌ها را پیش‌بینی کند.

۴ **بلوغ سازمان‌های تنظیم‌گر:** شاید بتوان بعد از استارت‌آپ‌ها، سازمان‌های تنظیم‌گر حمل‌ونقل را مهم‌ترین بازیگر پرونده خودروهای خودران دانست. این سازمان‌ها باید در نهایت تصمیم بگیرند که تا چه اندازه موافق حضور خودروهای خودران در نظام حمل‌ونقل هستند و چگونه قرار است از پیامدها و مخاطرات احتمالی آن‌ها بکاهند. لازمه این مداخله نیز وجود شناخت تخصصی از موضوع خودروهای خودران و درک جایگاه آن‌ها در تحول الگوهای نوین حمل‌ونقل است. بررسی نظام حکمرانی حمل‌ونقل ایران نشان می‌دهد که به صورت مشخص سه نهاد وزارت راه و شهرسازی، وزارت صمت و وزارت کشور باید در مورد خودروهای خودران تصمیم‌سازی کنند. با این حال در مورد اینکه آن‌ها تا چه اندازه می‌توانند از مسائل و چالش‌های موجود و خاص فضای ایران به سمت بررسی خودروهای خودران بروند یک پرسش مهم است که در آینده مشخص می‌شود.

۵ **همراهی با جهان:** فناوری‌های سطح بالا مانند خودروهای خودران مسائلی در اشل جهانی هستند که تبدیل‌شدن به یک کنشگر در نسبت با آن‌ها جز از محل تعامل مثبت و سازنده با جهان ممکن نیست. شرایط تحریمی اقتصاد ایران چالشی است که باعث می‌شود صنعت کشور نتواند به صورت مستقیم در این روند جهانی درگیر شود و ناچار خواهد بود که از طریق واسطه‌ها و به صورت چراغ خاموش فعالیت کند؛ امری که در نهایت نمی‌تواند ایران را به بازیگری موفق در عرصه خودروهای خودران بدل سازد و نهایتاً شاید یک مصرف‌کننده محروم از خدمات پس از فروش از کشور خلق کند.

قریب الوقوع

فناوری‌های نوظهور چگونه سازمان‌ها، صنایع و زندگی را دگرگون می‌کنند

پیتر دیاماندیس، استیون کاتلر



www.tccim.ir

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

توئیتر: twitter.com/TCCIM اینستاگرام: instagram.com/TCCIM.pr

تلگرام: t.me/TehranChamber آپارات: www.aparat.com/TCCIM

کدپستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸

دیده‌بان

[مقاله‌هایی که در این بخش می‌خوانید توسط معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق تهران تهیه و تدوین شده است.]



جهان برقی

آیا استفاده از خودروهای برقی می‌تواند به طور کامل در کشورها رونق پیدا کند؟

گرم می‌شود و گرم‌تر

تأثیرات تغییر اقلیم بر اقتصاد شهری: تهدیدها و فرصت‌ها

شراره کامرانی
جامعه‌شناس

تأثیرات اجتماعی تغییر اقلیم بر اقتصاد و اجتماعات شهری

بیش از سه دهه است که کره زمین به دلیل افزایش سوخت‌های فسیلی، با گرمای فزاینده و ناهنجاری‌های اقلیمی ناشی از آن دست و پنجه نرم می‌کند. تغییر اقلیم به عنوان یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های جهانی مطرح است و نتیجه افزایش گازهای گلخانه‌ای در جو و نوسان‌های اقلیمی است. این تغییرات به علت فعالیت‌های انسانی نظیر صنعتی‌سازی و مدیریت ناصحیح پسماندها به وقوع می‌پیوندد. این پدیده به‌عنوان یکی از چالش‌های بزرگ جهانی، نه‌تنها بر محیط‌زیست بلکه بر ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جهان تأثیرگذار است. شهرها به دلیل تمرکز بالای جمعیت، استقرار صنایع و منابع و فعالیت‌های زیرساختی در آن، تأثیراتی چند بعدی از تغییر اقلیم دریافت می‌کنند. افزایش دمای کره زمین، تغییر الگوی بارش، تشدید خشکسالی و سیلاب‌ها، افزایش سطح آب دریاها و بلایای طبیعی، همگی اثرات مخربی بر اقتصاد شهری داشته و چشم‌انداز توسعه شهری را تحت تأثیر قرار داده‌اند. در این یادداشت، تاثیر پدیده تغییر بر ابعاد مختلف اقتصاد شهری مورد اشاره قرار می‌گیرد:

اثر بلایای طبیعی بر زیرساخت‌های شهری

بلایای طبیعی از جمله سیلاب‌ها، طوفان‌ها، زلزله و گرمازدگی، زیرساخت‌های شهری نظیر حمل‌ونقل، سیستم برق‌رسانی، شبکه‌های آبرسانی، مخابرات و ساختمان‌ها را به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. تلاش برای بازسازی زیرساخت‌های آسیب‌دیده یکی از بزرگ‌ترین هزینه‌های اقتصادی شهرهاست. برای مثال در ایران، افزایش میزان بارندگی‌های ناگهانی در سال‌های اخیر موجب جاری شدن سیلاب و تخریب پل‌ها و جاده‌ها شد. نمونه بارز آن سیل سال ۱۳۹۸ بود که به زیرساخت‌های شهری چندین استان مانند گلستان، لرستان و فارس، بیش از ۳۰ هزار میلیارد تومان خسارت وارد کرد. علاوه بر خسارات مادی، حمل‌ونقل و دسترسی به خدمات شهری مختل می‌شود و این مسئله نیز باعث کاهش بهره‌وری فعالیت‌های اقتصادی، از جمله کسب‌وکارهای کوچک می‌شود.

بحران انرژی و افزایش هزینه‌ها در مناطق شهری

زمین در حال تجربه گرمایشی بی‌سابقه است. بر اساس بررسی‌های انجام شده در کشور ما طی ۳۰ سال اخیر دمای هوای حدود ۲.۷ درجه سلسیوس افزایش یافته است که رقمی بسیار بالاتر از حد متعارف اعلامی توسط سازمان‌های بین‌المللی است. افزایش درجه حرارت زمین و وقوع مکرر گرمازدگی در بسیاری از شهرهای ایران، شامل تهران، اهواز، مشهد و اصفهان، تقاضا برای منابع انرژی را افزایش داده است. گفته می‌شود به ازای هر یک درجه افزایش دما در کشور، حدود ۱۸۰۰ مگاوات به میزان مصرف برق اضافه می‌شود که این مساله به دلیل استفاده از کولرها و وسایل سرمایشی است. این فشار اضافی بر شبکه برق‌رسانی همراه با مصرف بالای انرژی در ایام گرم باعث افزایش هزینه‌ها، کاهش کارایی سیستم‌های توزیع و قطع برق در برخی نقاط می‌شود. افزایش قیمت انرژی و اثر دومینویی آن بر سایر خدمات شهری از قبیل حمل‌ونقل و صنایع تولیدی، معیشت و اقتصاد شهری را به طور مستقیم تحت تاثیر قرار می‌دهد؛ چنان‌که مصرف بیش از حد برق در تابستان و پاییز سال ۱۴۰۳ در شهرهای بزرگ ایران موجب بحران خاموشی در برخی از مناطق و کارخانجات و اختلال در فعالیت‌های اقتصادی شد.



تأثیر بر مسکن، املاک و توسعه شهری

تغییرات اقلیمی بر بازار املاک و توسعه شهری نیز تاثیر دارد. در مناطق خشک‌سالی‌زده مانند خراسان جنوبی، کاهش آب و منابع طبیعی، جوانان را مجبور به مهاجرت به شهرها می‌کند که منجر به از دست رفتن فرهنگ محلی و هویت قومی می‌شود. این موضوع فشارهای اجتماعی و تنش‌های فرهنگی را به همراه دارد و باعث می‌شود نسل‌های جدید با مشکل هویتی مواجه و مسائل ناشی از ادغام در فرهنگ محیط‌های تازه مواجه شوند. همچنین افزایش فرکانس سیلاب‌ها و بلایای طبیعی باعث کاهش ارزش املاک در مناطق پرخطر می‌شود. شهرهای ساحلی ایران، مانند بندرعباس و چابهار، تحت تأثیر بالا آمدن سطح دریاها، با خطر تخریب سازه‌ها و مناطق مسکونی مواجه هستند. در مناطق درگیر با خشکسالی نیز، هزینه نگهداری و توسعه املاک به دلیل کمبود منابع آب و انرژی افزایش می‌یابد. علاوه بر این، کاهش ارزش املاک در برخی مناطق شهری به دلیل آسیب‌پذیری اقلیمی می‌تواند باعث مهاجرت جمعیت و ایجاد بحران‌های اجتماعی مانند حاشیه‌نشینی شود. در سال‌های ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱، ۸۰۰ هزار نفر از استان‌های مرکزی و جنوبی کشور به دلیل تغییرات اقلیمی به استان‌های شمالی مهاجرت کردند که بی‌شک این وضعیت پیامد جدی تغییرات اقلیمی در کشور است و در آینده می‌تواند ابعاد امنیتی نیز داشته باشد.

تأثیر بر صنایع و کسب‌وکارهای شهری

شهرها، به عنوان مراکز اصلی صنایع تولیدی و خدماتی، از تغییرات اقلیمی به شدت تأثیر می‌پذیرند. کمبود آب در مناطق شهری می‌تواند خصوصاً صنایع آب از جمله صنایع غذایی و کشاورزی شهری را فلج کند. وزارت جهاد کشاورزی خسارت ناشی از خشکسالی و سیل در بخش کشاورزی را طی سال آبی ۱۴۰۱-۱۴۰۲، بالغ بر بیش از ۲۰۰ همت برآورد کرده است. براساس پژوهشی با عنوان «ارزیابی اثرات تغییر اقلیم بر تقاضای گردشگری در شهرهای ایران» که سمانه عابدی و ملیحه صداقت در سال ۱۴۰۰ انجام دادند، به ازای یک درصد افزایش متغیر اقلیمی درجه حرارت، به طور متوسط ۰,۲۳ درصد (به طور متوسط ۳۵۳۲۱۴ گردشگر) ورودی به کشور کاهش می‌یابد. همچنین یک درصد افزایش بارندگی ۱,۱۱ درصد گردشگر خارجی را کاهش می‌دهد و این درحالی است که سیلاب، خطر تخریب آثار باستانی و تاریخی، فرهنگی و معماری کشور را در بر دارد. با توجه به پژوهش مذکور همچنین یک درصد افزایش دی اکسید کربن، موجب کاهش ۰,۴۵ درصد معادل ۶۹۱۰۷۱ گردشگر ورودی به کشور می‌شود. همچنین گرمای شدید باعث کاهش بهره‌وری کارگران، افزایش هزینه‌های سلامت و کاهش کارایی تولیدات صنعتی می‌شود. به علاوه، تغییر اقلیم باعث آسیب‌پذیری بیشتر

تغییرات اقلیمی، تهدید جدی برای اقتصاد شهری و معیشت انسان‌ها است، اما می‌توان با برنامه‌ریزی‌های دقیق و سرمایه‌گذاری هدفمند، از آن فرصتی برای تحول پایدار شهری و کاهش آسیب‌های اقتصادی ساخت.

مشاغل وابسته به گردشگری می‌شود. به عنوان مثال در شهرهای سردسیری، کاهش بارش برف موجب کساد شدن صنعت گردشگری زمستانی مانند پیست‌های اسکی می‌شود. در شهرهای گرمسیری نیز، افزایش دما در فصل تابستان باعث کاهش ورود گردشگران شده و درآمدهای محلی تحت تأثیر قرار می‌گیرد. همچنین افزایش دما و بروز خشکسالی‌ها در مناطق شمالی ایران، مانند گیلان و مازندران، تأثیر منفی بر صنعت گردشگری دارد و کاهش بارش باران و مشکلات در ذخیره آب باعث کاهش تفریح‌گاهها و سایت‌های گردشگری می‌شود و در نتیجه گردشگران کمتری به این مناطق سفر می‌کنند. این وضعیت منجر به کاهش درآمدهای محلی و تعطیلی بسیاری از کسب‌وکارهای کوچک مرتبط با گردشگری می‌گردد.

گسترش بیماری‌ها و هزینه‌های بهداشتی در شهرها

آلودگی هوا، آب و خاک، پیامدهای تغییرات اقلیمی هستند که بر سلامت مردم در شهرها به طور گسترده تأثیر گذاشته و موجب افزایش هزینه‌های درمان خصوصاً در جمعیت سالمندان می‌شوند. براساس پژوهشی که مصدق راد و همکاران در سال ۱۴۰۳ با عنوان «تاب‌آوری نظام سلامت ایران در برابر تغییرات اقلیم (چالش‌ها و راهکارها)» منتشر کرده‌اند، نظام سلامت ایران با چالش‌های متعددی (۸۶ چالش) اقلیمی مواجه است که قطعاً مدیریت این چالش‌ها بسیار دشوار و هزینه‌زا است. صاحبیه محمدیان منصور در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل اثرگذاری نامتقارن آلودگی هوا بر سرانه هزینه‌های بهداشتی در ایران» مطرح کرده‌است با افزایش یک درصدی در میزان انتشار گاز CO_2، در بلندمدت و کوتاه‌مدت، به ترتیب سرانه هزینه‌های بهداشتی حدود ۰,۱۸ و ۰,۰۴ درصد افزایش می‌یابد.

افزایش دما، شیوع بیماری‌های وابسته به گرما مانند گرمازدگی و بیماری‌های قلبی-عروقی را بیشتر می‌کند. کاهش کیفیت آب نیز در مناطق درگیر با خشکسالی می‌تواند باعث شیوع بیماری‌های عفونی مانند وبا شود؛ چنانچه آلودگی هوا در کلان‌شهرهایی مانند تهران و اصفهان موجب افزایش بیماری‌های تنفسی و گسترش هزینه‌های بهداشتی شده است. گفته می‌شود در تهران به طور سالانه ۷۰۰۰ مرگ منتسب به آلودگی هوا اتفاق می‌افتد.

تاثیر بر حوزه‌های فرهنگی اجتماعی

تغییر اقلیم همچنین در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی نیز دارای تاثیرات قابل توجهی است. به‌عنوان مقال در سیستان و بلوچستان، به دلیل خشکسالی‌های مکرر، جشن‌ها و آداب رسوم بومی مرتبط با بارش باران و محصولات کشاورزی، به تدریج تغییر کرده یا کاهش یافته‌اند و رسوم تازه‌ای از جمله نماز باران در حال پیدایش برای دعا و طلب باران هستند که نشان‌دهنده فرهنگ زنده‌ای است که به تغییرات محیطی پاسخ می‌دهد.

تغییر اقلیم همچنین می‌تواند در تخریب یا تغییر زبان‌ها و سنت‌ها موثر باشد. تغییرات اقلیمی با تأثیر بر زندگی روزمره در برخی از جوامع بومی، می‌تواند به کاهش استفاده از زبان‌ها و سنت‌های بومی منجر شود. در مناطق زاگرس، جوانان به دلیل تغییرات محیطی و مشکلات اقتصادی، به سوی زبان و فرهنگ‌های غالب شهری گرایش پیدا کرده‌اند که این امر منجر به کاهش تنوع فرهنگی می‌گردد.

اما یکی از مهم‌ترین و قابل توجه‌ترین تاثیرات تغییر اقلیم، موضوع تغییر در ارزش‌ها و نگرش‌ها است که به دنبال افزایش آگاهی در مورد محیط زیست ا تفاق افتاده و با بروز بلایای طبیعی و افزایش آگاهی در مورد تغییرات اقلیمی، بسیاری از جوانان ایرانی به سمت فعالیت‌های زیست‌محیطی روی آورده‌اند. افزایش گروه‌های داوطلب محیط زیست و سازمان‌های غیرانتفاعی که در تلاش برای حفاظت از منابع طبیعی هستند، نشانه‌ای از تغییر نگرش به سمت حفظ محیط زیست در جامعه است.



فرصت‌های اقتصادی ناشی از تغییر اقلیم

با وجود پیامدهای منفی، تغییر اقلیم می‌تواند فرصتی برای بازآفرینی اقتصادی شهرها محسوب شود. برخی از این فرصت‌ها به شرح زیر است:

- **توسعه پایدار:** تغییر اقلیم باعث فشار بر شهرها برای توسعه مدل‌های اقتصادی پایدار می‌شود. این فشار می‌تواند به ایجاد مشاغل جدید در حوزه‌های انرژی‌های تجدیدپذیر، حمل و نقل پایدار و ساختمان‌های سبز منجر شود.
- **نوآوری و فناوری و شهری‌سازی هوشمند و سبز:** به دلیل نیاز به مقابله با چالش‌های تغییر اقلیم، شهرها می‌توانند از نوآوری و فناوری‌های جدید بهره ببرند. این روند می‌تواند به توسعه فناوری‌های پاک و مشاغل مرتبط با آنها کمک کند.
- **بازسازی زیرساخت‌ها:** نیاز به مقاوم‌سازی زیرساخت‌ها در برابر تغییرات اقلیمی، فرصت‌هایی را برای سرمایه‌گذاری در پروژه‌های بازسازی و بهبود ایجاد می‌کند. این پروژه‌ها می‌توانند به تسریع فرآیندهای اقتصادی و جذب سرمایه‌گذاری‌های جدید کمک کنند.
- **تقویت مشارکت جامعه:** تغییر اقلیم می‌تواند شهرها را به تشویق مشارکت و همکاری جامعه برای ایجاد راه‌حل‌های محلی و پایدار سوق دهد. این اقدام نه تنها به بهبود کیفیت زندگی کمک می‌کند، بلکه می‌تواند منجر به رشد اقتصادی نیز شود.
- **توسعه گردشگری سبز:** با افزایش آگاهی‌ها در مورد تغییرات اقلیمی، امکان توسعه گردشگری پایدار و سبز فراهم می‌شود. شهرها می‌توانند با استفاده از منابع طبیعی و فرهنگی خود، جذب گردشگران بیشتری را هدف قرار دهند.
- **تنوع اقتصادی:** شهرهایی که به سرعت به نیازهای اقلیمی پاسخ می‌دهند می‌توانند با توسعه صنایع جدید و نوآورانه، تنوع اقتصادی خود را افزایش داده و ریسک اقتصادی را کاهش دهند.
- **توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر:** فرصت مناسبی برای سرمایه‌گذاری و ایجاد مشاغل پایدار فراهم می‌کند.
- **فناوری‌های مدیریت بحران:** استفاده از سیستم‌های مدیریت بلایا، می‌تواند به تولید فناوری بومی و کاهش اثرات مخرب اقتصادی کمک کند.

تغییرات اقلیمی، تهدید جدی برای اقتصاد شهری و معیشت انسان‌ها است، اما می‌توان با برنامه‌ریزی‌های دقیق و سرمایه‌گذاری هدفمند، از آن فرصتی برای تحول پایدار شهری و کاهش آسیب‌های اقتصادی ساخت. سیاست‌گذاران در ایران باید با تمرکز بر راه‌حل‌های پایدار نظیر استفاده از توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر (باد، خورشیدی) در مناطق شهری، توسعه زیرساخت‌های مقاوم در برابر تغییرات اقلیمی (مانند ساخت سدها، کانال‌های انتقال آب و سیستم‌های آب‌گرفتگی)، گسترش نوآوری‌های زیست‌محیطی و استفاده از فناوری‌های هوشمند نظیر سیستم‌های هشدار سریع برای بلایای طبیعی، تشویق به کاهش مصرف انرژی از طریق آموزش عمومی و استفاده از تجهیزات کم‌مصرف، تمرکز بر توسعه صنایع سبز و مشاغل دیجیتالی با وابستگی کمتر به شرایط محیطی، کنترل منابع آلاینده شهری و ترویج حمل‌ونقل عمومی پاک مانند توسعه خطوط مترو، سرمایه‌گذاری در فناوری‌های کارآمد ذخیره‌سازی انرژی، اجرای قواعد جدید مقاوم‌سازی ساختمان‌ها و بازسازی مناطق قدیمی با در نظر گرفتن پارامترهای زیست‌محیطی تاب‌آوری شهرها را در برابر تغییرات اقلیمی افزایش دهند. همچنین برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری مناسب در مدیریت پسماند، می‌تواند به بهبود تاب‌آوری شهرها در برابر تغییرات اقلیمی و حفظ محیط زیست کمک کند. ایجاد تغییر در رفتارهای انسانی و تشویق شهروندان به مشارکت در این فرآیندها از اهمیت بالایی برخوردار است.

راه طولانی در مسیر تحقق اهداف جهانی

تحولات سال ۲۰۲۴ از منظر مک‌کینزی

پریسا مطرانلویی
کارشناس ارشد اقتصادی

در این نوشـــتار به تحولات کســـب و کارها در مسیر تحقق رشـــد پایدار در ســـالی که گذشـــت از منظر مک‌کینزی پرداخته شـــده است. در این مستند که در ۶ محور تحولات مورد بررسی قرارگرفته است، به نقش تعیین‌کننده هوش مصنوعی در بهبود عملکرد مالی کسب و کارها و اهمیت سرمایه‌گذاری در استعدادهای آینده‌نگر و گذر از چارچوب سنتی استعدادها تاکید شده است. مک‌کینزی بر بهبود بهره‌وری شـــرکت‌های کوچک و متوســـط از طریق به‌کارگیری استراتژی‌های مناســـب برای به دست آوردن ارزش در این کســـب و کارها از سوی سیاست‌گذاران و رهبران کســـب‌وکار برای ایجاد تاب‌آوری اذعان دارد و معتقد است تحقق انتشار خالص صفر جهانی مستلزم نوآوری، سرمایه‌گذاری و هماهنگی بیشتر بین مشارکت‌کنندگان جهانی است و هیچ‌یک از سناریوهای سیاست اقلیمی کنونی نمی‌تواند به انتشار کربن خالص صفر تا پایان قرن دست یابد.

در زمینه برابری و همچنین کاهش شکاف جنسیتی بین زنان و مردان نیز معتقد است علی‌رغم اینکه هنوز هم تحقق اهداف برابری برای سهامداران جهانی مهم است، اما پیشرفت اثرگذار چنین اقداماتی متوقف شده است.

۱ کسب مزیت با هوش مصنوعی و دیجیتال

سرمایه‌گذاری در هوش مصنوعی و فناوری‌های دیجیتال، علی‌رغم جریانات اقتصادی منفی، تعهد سازمان‌ها برای پیشبرد نوآوری و ایجاد کسب‌وکارهای جدید را منعکس می‌کند و به برخی از کسب‌وکارها کمک نموده است تا از همتایان خود بهتر عمل کنند.

سرمایه‌گذاری در ابزارهای دیجیتال و هوش مصنوعی برای بسیاری از صنایع به یک ضرورت تبدیل شـــده است. اگرچه برخی از رهبران کسب و کارها ممکن است در مورد ترکیب قابلیت‌های دیجیتال و هوش مصنوعی نگران باشند، اما سازمان‌هایی که از این فرصت‌های فناوری اســـتفاده کرده‌اند در بخش‌هایی مانند خرده‌فروشی، انرژی و بیمه عملکرد مالی بهتری نسبت به همتایان خود داشته‌اند. به طور مثال در صنعت بسته‌بندی کالاهای مصرفی سه برابر نسبت به همتایان خود که از این فناوری استقبال نکرده‌اند، برتری داشته‌اند. رهبران دیجیتال و هوش مصنوعی ادغام دیجیتال را در فرآیندهای تجاری و سفرهای مشتری در اولویت قرار می‌دهند و سپس از داده‌ها و معیارهای ROI برای یافتن منابع جدید ارزش استفاده می‌کنند.

۲ برنامه‌ریزی برای بازار استعدادها

اقتصادهای جهانی با تحولات گسترده در مشارکت نیروی کار مواجه‌اند. رهبران باید برای شکل دادن به آینده‌ای تاب‌آور، به مهارت آموزی مجدد و ارتقای استعدادها پرداخته و سیاســـت‌های جدیدی را برای رفع نیازهای کارکنان در نظر بگیرند. انتظار می‌رود مشارکت نیروی کار تا پایان این دهه در اقتصادهای پیشرفته کندتر شده و یا کاهش یابد. تحقیقات مک‌کینزی نشان می‌دهد که ارقام نیروی کار یک ناهنجاری ناشی از همه‌گیری نیست، بلکه نشانه‌ای از یک روند طولانی‌مدت است که با پیری نیروی کار مستعد تشـــدید است. حتی در میان کشورهایی مثل استرالیا، کانادا، بریتانیا و ایالات متحده که رشد عرضه نیروی کار را تجربه می‌کنند، این افزایش‌ها احتمالاً کمتر از گذشته خواهد بود و اگر مشارکت نیروی کار در آلمان، ایتالیا و ژاپن در سطوح نرخ فعلی باقی بماند، نیروی کار آنها افزایش نخواهد یافت. بنابراین برای رفع این کمبودهای پیش‌بینی‌شده، ممکن است ذینفعان بازار کار نیاز داشته باشند ارزش پیشنهادی خود را برای استعدادهای آینده‌نگر بهبود بخشند، فراتر از استعدادهای سنتی نگاه کنند و در فناوری‌ای سرمایه‌گذاری کنند که نقش‌های فعلی را تکمیل می‌کند.

همچنین بحران استعداد در مراقبت‌های بهداشتی بعنوان یکی از بخش‌های مهم در

عملکرد مالی بهتر شرکت‌های پیشرو در دیجیتال و هوش مصنوعی

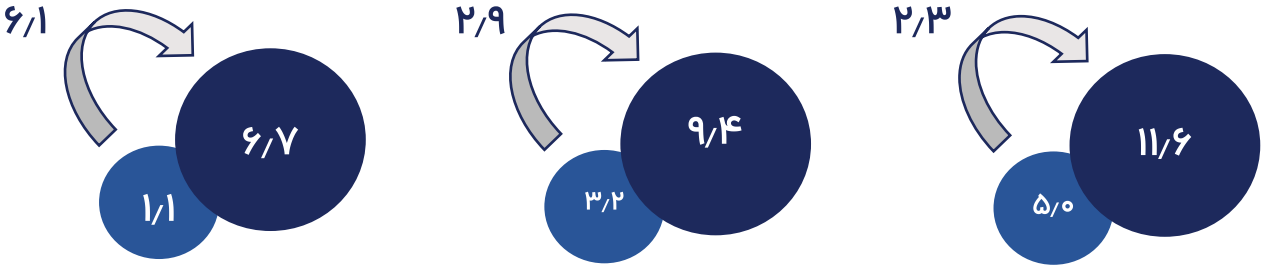

*شاخص S&P 500 بر اساس بخش، ۲۰۱۸-۲۰۲۲

بدون پیشرفت قابل توجه در جهت بهبود بروندادها برای سیاه‌پوستان آمریکایی، بر اساس نرخ‌های فعلی ممکن است تغییرات بیش از ۳۰۰ سال طول بکشد تا با آمریکایی‌های سفیدپوست برابری کنند.

اقتصادهایی با جمعیت کهنسال وجود دارد که نشان می‌دهد میل پرستاران برای ترک همچنان بالاست، اما راه‌هایی برای تغییر آن نیز وجود دارد. به عنوان مثال، پرستاران فعلی یا بازنشستگان می‌توانند با توجه به تجربه و توانایی خود برای کمک به آموزش پرستاران مبتدی، گروهی کلیدی برای جذب مجدد باشند. بنابراین سازمان‌هایی که به نیازها و ترجیحات پرستاران رسیدگی می‌کنند، می‌توانند در کاهش خروج و ایجاد تجربیات مفیدتر موثر واقع شوند.

۳ ایجاد آینده تاب‌آور

تلاطمات ژئوپلیتیک و عدم اطمینان اقتصادی نیز یکی از بحران‌های برجسته در سال جاری بود؛ اما سازمان‌ها راه‌هایی برای مانور و موقعیت‌یابی برای پیشرفت پیدا کردند. مسائل ژئوپلیتیکی در حال وقوع، به پیکربندی مجدد تجارت جهانی کمک می‌کند که می‌تواند یکی از دو سناریو زیر را دنبال کند.

- تشدید اصطکاک تجاری بین اقتصادهای ناهمسو از نظر ژئوپلیتیکی باعث شده است جهت‌گیری مجدد تجارت به سمت کشورهایی که توافق ژئوپلیتیک بیشتری دارند جریان یابد.
- در سناریوی دیگر، تمرکز واردات در روابط تجاری کاهش می‌یابد، به این معنی که هیچ اقتصادی برای واردات خود بیش از حد به دیگری وابسته نخواهد بود.



نتیجه هر دو سناریو دارای اشکالات بالقوه است؛ افزایش تمرکز تجاری می‌تواند خطرات ژئوپلیتیکی را کاهش داده و در عین حال کاهنده رشد اقتصادی باشد، در حالی که تنوع تجاری می‌تواند ناهماهنگی ژئوپلیتیکی بین اقتصادها را افزایش دهد. تولید ناخالص داخلی در بسیاری از کشورها به ویژه در اقتصادهای نوظهور مستعد افزایش از طریق شرکت‌های خرد، کوچک و متوسط (MSME) است؛ اما تحقق آن مستلزم بهبود بهره‌وری این شرکت‌ها است. اگر بنگاه‌های کوچک و متوسط به اندازه کسب‌وکارهای بزرگ مولد بودند، می‌توانستند ارزشی معادل ۵ درصد تولید ناخالص داخلی در اقتصادهای پیشرفته و ۱۰ درصد در اقتصادهای نوظهور را ایجاد کنند. با این حال، عملکرد MSME در کشورها و بخش‌ها بسیار متفاوت است، بنابراین سیاست‌گذاران و رهبران کسب‌وکار باید از استراتژی‌های مناسب برای ایجاد ارزش در این شرکت‌ها استفاده کنند.

۴ یافتن راهی برای پایداری

پایداری مسیری برای رسیدن به انتشار خالص صفر جهانی است. پیمایش در مسیر موفقیت مستلزم نوآوری، سرمایه‌گذاری و هماهنگی بیشتر بین مشارکت‌کنندگان جهانی است. در حال حاضر اهداف اقلیمی کربن صفر خالص به طور فزاینده‌ای دور از دسترس هستند و هیچ سناریوی سیاست اقلیمی کنونی نمی‌تواند تحقق بخش انتشار کربن خالص صفر تا پایان قرن باشد. تحقیقات مک‌کینزی نشان می‌دهد که هیچ یک از ۲۳ سناریوی سیاستی که بررسی شده است در مسیر رسیدن به اهداف انتشار جهانی نیستند. بیش از ۸۰۰۰ شرکت و کشور - که ۹۰ درصد تولید ناخالص داخلی جهانی را تشکیل می‌دهند - تعهدات خالص صفر داده‌اند و سرمایه‌گذاری سالانه جهانی در فناوری‌های انتقال آب و هوا از ۶۶۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۵ به ۱ تریلیون دلار در سال ۲۰۲۳ افزایش یافته است. اما به دلیل پیچیدگی اصلاح سیستم‌ها و انرژی جهانی پیشرفت‌ها با مشکل مواجه شده است. برای دستیابی به اهداف مشخص شده در توافقنامه پاریس، کل سرمایه سالانه صرف شده برای فناوری‌های کم انتشار باید از حدود ۱،۵ تریلیون دلار در حال حاضر به میانگین ۷،۰ تریلیون دلار طی سه دهه آینده افزایش یابد.

۵ دنبال کردن برابری

اهداف سه‌گانه بهبود تحرک اقتصادی، تنوع بخشیدن به نیروی کار و استفاده از فناوری برای از بین بردن شکاف‌های نژادی به‌همراه سایر اهداف برابری هنوز برای مشارکت‌کنندگان جهانی مهم هستند، اما گویی پیشرفت در تلاش‌هایی که می‌توانند به طور معناداری زندگی و معیشت را بهبود بخشد متوقف شده است.

بدون پیشرفت قابل توجه در جهت بهبود بروندادها برای سیاه‌پوستان آمریکایی، بر اساس نرخ‌های فعلی ممکن است تغییرات بیش از ۳۰۰ سال طول بکشد تا با آمریکایی‌های سفیدپوست برابری کنند. حتی در بهترین حالت بیش از یک قرن طول می‌کشد. برای پیشرفت معنادار و جلوگیری از تداوم اختلافات در نسل‌های آینده، ذینفعان در بخش‌های دولتی و خصوصی باید راه‌حل‌هایی همچون مسکن ارزان قیمت و آموزش در دوران کودکی را به‌کارگیرند.

چشم‌انداز امیدبخشی برای کاهش شکاف برابری زنان نیز مشاهده نمی‌شود زیرا امروزه مانند چندین سال پیش، زنان همچنان در محیط کار با تجاوزهای خرد مواجه هستند. زنان، به ویژه زنان دگرباش جنسی و زنان دارای معلولیت، بیشتر از مردان در معرض تجاوزهای خرد در محل کار قرار دارند. زنانی که تجاوزهای خرد را تجربه می‌کنند، بیشتر احساس فرسودگی می‌کنند و به فکر ترک شغل خود هستند. آنها همچنین کمتر از دیگران محل کار خود را عادلانه می‌بینند. شرکت‌هایی که بزرگ‌ترین گام‌ها را در پیشرفت زنان انجام می‌دهند، بیشتر از شیوه‌هایی استفاده می‌کنند که محل کار را عادلانه‌تر می‌کند.

۶ اولویت‌دهی به سلامت فراگیر

کیفیت زندگی بهتر در مقیاس جهانی امکان‌پذیر است، اما رسیدن به آن مستلزم این است که رهبران بخش دولتی و خصوصی شکاف‌های سلامت را شناسایی کرده و بر روی ابتکارات جدید با نتایج قابل اندازه‌گیری تمرکز نمایند. کاهش شکاف سلامت بین زنان و مردان می‌تواند تولید ناخالص داخلی جهانی را یک تریلیون دلار افزایش دهد. سلامت زنان طیفی از تجربیات سلامتی را دربر می‌گیرد که به طور منحصر به فرد، متفاوت یا نامتناسب بر زنان در مقایسه با مردان تأثیر می‌گذارد و تجربیات سلامتی زنان باعث می‌شود که با وجود عمر طولانی‌تر، مشکلات سلامت بیشتری داشته باشند. بنابراین پرداختن به نابرابری‌ها می‌تواند کیفیت زندگی زنان را در طول عمر آنها افزایش داده و سلامت و ثروت نسل‌های آینده را بهبود بخشد.

کاهش نابرابری‌های بهداشتی در بین افرادی که در شهرهای سراسر جهان زندگی می‌کنند می‌تواند ۲۰ تا ۲۵ میلیارد سال زندگی با کیفیت بالاتر ایجاد کند. اگر مداخلات به طور مؤثر انجام شود، این رقم حدود پنج سال برای هر فرد ساکن در یک منطقه شهری خواهد بود. با پیش‌بینی اینکه تا سال ۲۰۵۰ تعداد افرادی که در شهرها زندگی می‌کنند به ۷۰ درصد جمعیت جهان افزایش یابد، افزایش مداخلات بهداشتی برای بهبود زندگی و معیشت بیش از پیش ضرورت خواهد یافت.

از همگرایی تا چندپارگی

وقتی ژئوپلیتیک نقشه تجارت جهانی را بازنویسی می‌کند

مهسا رجبی‌نژاد
پژوهشگر اقتصادی

این روزهـــا، وقتی از پنجره تحولات تجـــارت جهانی به بیرون نگاه می‌کنیم، منظره‌ای پیچیده و چندلایه پیش چشـــممان گشـــوده می‌شود. آنچه تا چند سال پیش به‌عنوان «زنجیره تأمین جهانی» و «بازارهای بدون مرز» شناخته می‌شد، اکنون در معرض تغییراتی قرار دارد که نه‌تنها روش تولید و مبادله کالاها و خدمات را متحول می‌کند، بلکه معادلات سیاسی و دیپلماتیک را نیز زیر و رو می‌سازد.

برخی ناظران از عبارت «شـــکاف ژئوپلیتیک» برای توصیف این دوران استفاده می‌کنند؛ دورانی که در آن کشورها و بنگاه‌های بزرگ نه‌تنها از منظر اقتصادی به یکدیگر می‌نگرند، بلکه ملاحظات امنیتی و ژئواســـتراتژیک را نیز وارد معادلات تجاری کرده‌اند. در گذشـــته، فرض غالب بر این بود که هرچه وابستگی‌های اقتصادی بیشتر شود، تنش‌های سیاســـی فروکش می‌کند. اما تجربه جنگ تجاری میان دو قطب بزرگ اقتصادی، تحریم‌های هدفمند علیه برخی کشـــورها و همین‌طور تیره شـــدن روابط میان متحدان قدیمی، نشان داد که روابط سیاسی می‌تواند روی تجارت سایه بیندازد و منطق سرمایه‌داری کلاسیک را به چالش بکشد.

در همین حال، بنگاه‌های چندملیتی، که عموماً ســـهم عمده‌ای در صادرات و واردات جهـــان دارند، بیش از هر زمان دیگری مجبور شده‌اند دارایی‌ها و تأمین‌کنندگانشان را به شکلی منعطف بازطراحی کنند. بعضی از آنها ترجیح می‌دهنـــد در نزدیکی بازارهای کلیدی خود کارخانه‌های جدید احداث کنند، رویکردی که با عناوینی نظیر «نزدیک‌شدن زنجیره» یا Nearshoring و «دوستی‌محور شدن» یا Friendshoring شناخته می‌شود. عده‌ای دیگر، به ایجاد شبکه‌های موازی تأمین رو آورده‌اند؛ به‌طوری‌که اگر یکی از کانال‌ها تحت تأثیر بحران دیپلماتیک یا جنگ تعرفه‌ای قرار گرفت، کانال دیگری بتواند نیازشان را تأمین کند. البته این شیوه عموماً هزینه‌های سرمایه‌گذاری و لجستیک را بالا می‌برد و در کوتاه‌مدت، فشار مضاعفی را بر حاشیه سود بنگاه‌ها وارد می‌کند.

از ســـوی دیگـــر، رقابت میان کشـــورها برای جذب ســـرمایه و فناوری‌های پیشـــرفته، ابعاد تازه‌ای پیدا کرده است. دولت‌ها با وضع قوانینی ساده‌تر، ارائه معافیت‌های مالیاتی و تسهیل فرایندهای گمرکی تلاش می‌کنند برای شرکت‌های بزرگ جذابیت بیشتری بیافرینند. این روند، بازارهای تازه‌ای را پیش روی صنایعی مانند خودروســـازی برقی، نیمه‌رســـاناها، زیست‌فناوری و هوش مصنوعی قرار داده است. اقتصادهای کوچک‌تر یا میان‌رده اکنون فرصت بیشتری دارند تا در بخش‌هایی از زنجیره تولید نقش‌آفرین شوند. به‌طور نمونه، کشورهایی در جنوب‌شرقی آسیا شاهد هجوم ســـرمایه خارجی در بخش‌های الکترونیکی و مونتاژ پیشرفته هستند؛ زیرا برخی شرکت‌های غربی و آسیایی ترجیح می‌دهند بخشی از زنجیره را از چین بیرون بکشند اما همچنان در منطقه بمانند.

بااین‌حال، ســـرعت این جابه‌جایی‌ها و فراگیرشـــدن آن هنوز با محدودیت مواجه است. زنجیره‌های تأمین جهانی طی دهه‌ها چنان در هم تنیده شده‌اند که انتقال خطوط تولید به مکان‌های جدید، نیازمند زمان، سرمایه و ایجاد زیرساخت‌های صنعتی و آموزشی مناسب است. در این میان، شـــرکت‌هایی که تاکنون با اتکا بـــه نیروی کار ارزان و مهارت‌های فنی موجود در منطقه‌ای خاص توانسته‌اند هزینه‌های تولید را پایین نگه دارند، یک‌شبه نمی‌توانند در کشوری دیگر همان کیفیت تولید و سودآوری را تضمین کنند. بنابراین، فرآیند انتقال ممکن است قطره‌چکانی و تدریجی انجام گیرد.

> رقابت میان کشورها برای جذب سرمایه و فناوری‌های پیشرفته، ابعاد تازه‌ای پیدا کرده است. دولت‌ها با وضع قوانینی ساده‌تر، ارائه معافیت‌های مالیاتی و تسهیل فرایندهای گمرکی تلاش می‌کنند برای شرکت‌های بزرگ جذابیت بیشتری بیافرینند

از طـــرف دیگر، تکنولوژی‌های نوظهور و شـــتاب پیشـــرفت در حوزه‌هایی مانند روباتیک، چاپ ســـه‌بعدی، اینترنت اشـــیا و هوش مصنوعی می‌تواند مسیر فعلی را به‌کلی دگرگون کند. اگر شرکت‌های پیشروی آمریکایی یا اروپایی موفق شوند با ترکیب اتوماسیون پیشرفته و نیروی کار ماهر، هزینه تولید را در خودِ بازار داخلی‌شان به سطحی نزدیک به کشورهای دارای نیروی کار ارزان برسانند، شاید دیگر نیازی به برون‌ســـپاری گسترده نباشد. در عین حال، همان کشورهایی که زمانـــی صرفاً مونتاژکننده محصولات نهایـــی بودند، با تکیه بر توان مهندسی و جوانی جمعیت، می‌توانند به‌سرعت در حوزه‌های نوآورانه پیشرفت کنند و جایگاه خود را در زنجیره بالا ببرند. این روند درنهایت سبب می‌شـــود معادله «مزیت نسبی» که سال‌ها بر اقتصاد جهانی حاکم بود، شکل تازه‌ای پیدا کند.

همچنین نباید از مسئله محیط‌زیست و پایداری غافل شد. فشار افـــکار عمومی و الزامات توافق‌هـــای آب‌وهوایی، مثل توافق پاریس، بسیاری از شرکت‌های بزرگ را وادار کرده است ردپای کربنی (Car-bon Footprint) خود را کاهش دهند. این ممکن است راهبردهای کســـب‌وکارها را در انتخاب تأمین‌کنندگان دگرگون کند. حتی اگر نیروی کار در کشـــوری ارزان‌تر باشـــد اما فرآیند تولیدش چند برابر بیشتر گازهای گلخانه‌ای تولید کند یا قوانین زیست‌محیطی و کارگری ضعیف باشد، شرکت‌های چندملیتی با ریسک بالای فشار رسانه‌ای و اجتماعی روبه‌رو خواهند شد. بنابراین، شاهدیم که برخی به‌دنبال تأمین قطعات در کشورهایی هستند که استانداردهای زیست‌محیطی معقول‌تـــری دارند؛ هرچند این امر خود می‌تواند به تنهایی منجر به افزایش هزینه‌ها شود و به سودآوری بنگاه فشار آورد.

علاوه بر این، مناســـبات دیجیتالی و جریـــان داده‌ها نیز بخش مهمی از تجارت جهانی شده است. مرزهای جغرافیایی برای انتقال اطلاعات تا حد زیادی بی‌معناست، اما مقررات دولتی پیرامون حفظ حریم خصوصی، امنیت سایبری و کنترل محتوا می‌تواند دسترسی کسب‌وکارها به بازارها و نیروی متخصص دیجیتال را محدود سازد. به همین دلیل، برخی کارشناسان از ظهور «اینترنت‌های چندپاره» حرف می‌زنند؛ جایی که اســـتانداردها و پروتکل‌های متفاوت حاکم است و شرکت‌ها باید برای فعالیت در هر بلوک، خود را با قوانین آن منطقه تطبیق دهند. چنین وضعی می‌تواند سرعت نوآوری و پخش دانش را کاهش دهد و شکاف تکنولوژیک میان بلوک‌ها را بیشتر کند.

در نهایت، برخی پیش‌بینی می‌کنند که جهان در سال‌های آینده

شاید در انتهای این مسیر، نظم تازه‌ای از جهانی‌شدن پدیدار شود؛ جهانی‌شدنی که دیگر مانند پیش، تک‌قطبی و صرفاً بر محور «کم‌ترین هزینه نیروی کار» نخواهد بود. در این نظم، نقش دانش فنی، زیرساخت‌های دیجیتال، ثبات سیاسی و استانداردهای زیست‌محیطی و اجتماعی پررنگ‌تر خواهد بود.

جریان‌های تجاری در کالاها و خدمات حیاتی، شبیه‌سازی سال ۲۰۳۵، بر حسب میلیارد دلار

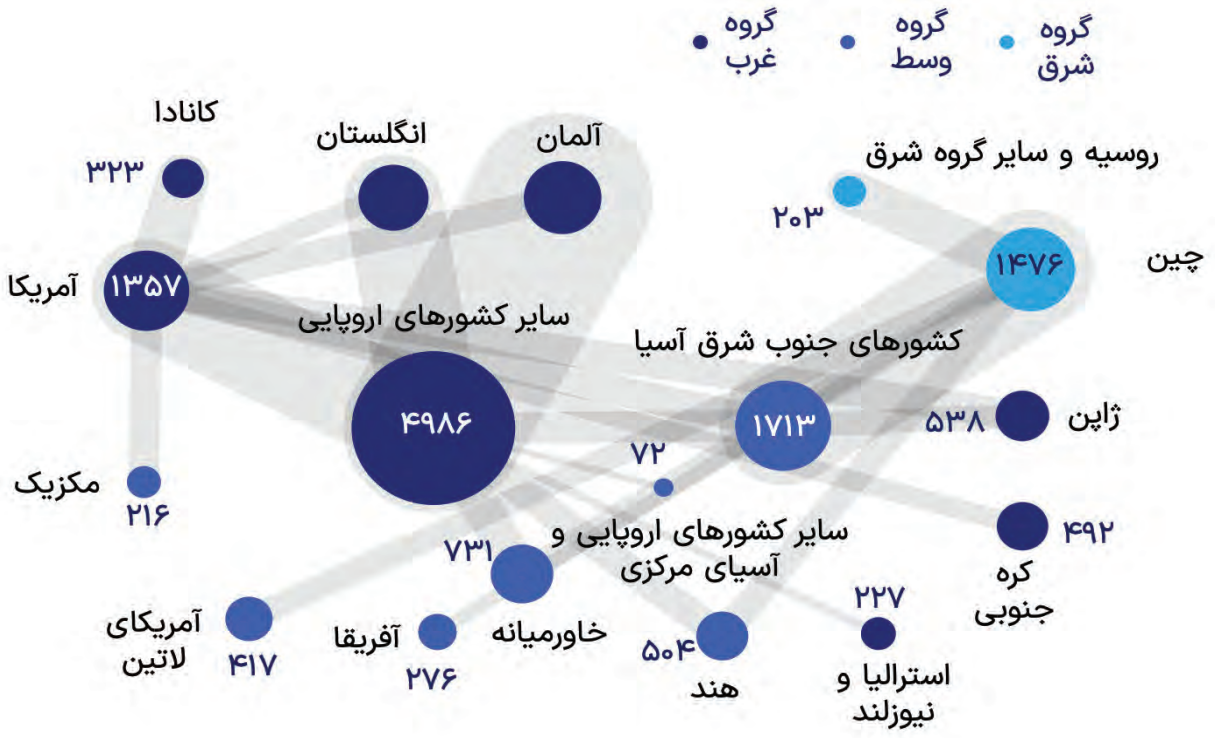

شـــاهد نوعی همزیستی متناقض بین «توســـعه موازی بلوک‌ها» و «همکاری‌های موضعی» خواهد بود. ممکن اســـت بلوک‌هایی شکل بگیرد که در آن، کشـــورهای هم‌راســـتا در حوزه امنیتی و سیاسی، زنجیره‌های تولید حیاتی خود را در درون حلقه‌ای بسته‌تر سازماندهی کنند؛ اما درعین‌حال، برای برخی حوزه‌های فناورانه یا بازارهای خاص همچنان به مشارکت‌های فرامرزی نیازمند باشند. این وضعیت برای شرکت‌ها و دولت‌ها به معنای افزایش پیچیدگی در تصمیم‌گیری است. آنها باید دائم تغییرات سیاسی، تعرفه‌ای و فناورانه را زیر نظر بگیرند و آماده بازچینی قطعات پازل زنجیره تأمین خود باشند.

شـــاید در انتهای این مســـیر، نظم تازه‌ای از جهانی‌شدن پدیدار شـــود؛ جهانی‌شـــدنی که دیگر مانند پیش، تک‌قطبـــی و صرفاً بر محور «کم‌ترین هزینه نیـــروی کار» نخواهد بود. در این نظم، نقش دانش فنی، زیرساخت‌های دیجیتال، ثبات سیاسی و استانداردهای زیست‌محیطی و اجتماعی پررنگ‌تر خواهد بود. ممکن است برخی اقتصادها از این فرصت استفاده کنند و با سرمایه‌گذاری هوشمند در مهارت‌ها و زیرســـاخت‌های نو، جایگاه خود را در زنجیره ارزش ارتقا دهند. در مقابل، آنانی که نتوانند خود را با معادلات جدید وقف دهند، حتی اگر پیش‌تر هاب تولیدی جهان بوده باشند، احتمالاً با ریسک خروج سرمایه و عقب‌ماندن از رقابت جهانی مواجه می‌شوند.

در مجموع، داســـتان تجارت جهانی در این مرحله نه داســـتان فروپاشـــی کامل است و نه داســـتان تداوم بی‌دردسر. ما با صحنه‌ای مواجهیم که دچار بازآرایی و تغییر مســـیر شده و در آن، رقابت‌های ژئوپلیتیک، تحول در فناوری، دغدغه‌های پایداری و قواعد نوین حاکم بر جریـــان داده‌ها، همه‌وهمه به یک انـــدازه نقش دارند. این صحنه ممکن است همان اندازه که برای بعضی بنگاه‌ها و کشورها فرصت‌های استثنایی خلق می‌کند، برای بعضی دیگر چالش‌های عمیق به وجود آورد. اما هرچه هست، واضح است که «ثبات دیروز» باز نمی‌گردد و قواعد جدید، نیازمند نگاه و تصمیم‌های تازه‌ای است. راهبرد برنده در چنین جهانی، احتمالاً تلفیقی از سرعت عمل، انعطاف‌پذیری در تولید، پایبندی به نوآوری و هوشمندی ژئوپلیتیک خواهد بود.

در سناریوی «تکه‌تکه شدن» (Fragmentation)، جهان به چند بلوک یا قطب سیاسی و اقتصادی مجزا تقسیم می‌شود که هر یک، با اعمال تعرفه‌ها، محدودیت‌های صادراتی و موانع غیرتعرفه‌ای دیگر، دسترسی رقبا و کشورهای غیردوست به بازار و زنجیره تأمین خود را دشوار می‌کنند. در این شرایط، مبادلات تجاری میان این بلوک‌های رقیب به‌شدت افت می‌کند و هر گروه عمدتاً به تأمین نیازهای خود از درون بلوک یا از طریق همکاری با شرکای همسو متکی می‌شود. ایـــن روند می‌تواند باعث افزایش قیمت کالاهای حســـاس، کاهش رقابت‌پذیری جهانی و در نهایت کاهش رشد اقتصادی شود.

در سناریوی «تکه‌تکه شـــدن»، تجارت میان بلوک‌های شرقی و غربـــی در حوزه کالاها و خدمات حیاتی حـــدود ۹۰ درصد کاهش می‌یابد.

داستان تجارت جهانی در این مرحله نه داستان فروپاشی کامل است و نه داستان تداوم بی‌دردسر. ما با صحنه‌ای مواجهیم که دچار بازآرایی و تغییر مسیر شده و در آن، رقابت‌های ژئوپلیتیک، تحول در فناوری، دغدغه‌های پایداری و قواعد نوین حاکم بر جریان داده‌ها، همه‌وهمه به یک اندازه نقش دارند

دگرگونی لجستیک شهری

تحویل بار پایدار و کارآمد در لست مایل دلیوری

فاطمه علیزاده آغ‌اسمعیلی
پژوهشگر اقتصادی

لســت مایل دلیــوری (last mile delivery) آخرین قسمت از زنجیره تامین است و در واقع به فرایند تحویل کالاها از مرکز توزیع یا مرکز لجستیک نزدیک به مقصد نهایی مشتریان اشــاره دارد. از سال ۲۰۲۰، لست مایل دلیوری (تحویل به گیرنده نهایی) افزایش یافته است که تا حد زیادی به دلیل افزایش قابل توجه تجارت الکترونیک است. به‌واسطه رشد سریع تجارت الکترونیک انتظارات مصرف‌کنندگان به‌طور قابل توجهی تغییر پیدا کرده و منجر به افزایش میزان تحویل بار شده است. فروش تجارت الکترونیک در سال ۲۰۲۳ به سطح ۵.۸ تریلیون دلار رســیده و پیش‌بینی شده است که این رقم تا سال ۲۰۲۷ به میزان ۳۹ درصد افزایش یابد. با توجه به این میزان افزایش فروش و همچنین سهم ۲۰ درصدی تجارت الکترونیک از خرده‌فروشی‌های جهان، حجم عظیمی از وسایل نقلیه تحویل بار به جاده‌های شهری اضافه می‌شود. پیش‌بینی‌ها روایتگر این امر است که تعداد وسایل نقلیه تا سال ۲۰۳۰ بالغ بر ۶۰ درصد افزایش خواهد داشت. در حالی که این امر مزایای اقتصادی و راحتی مصرف‌کننده را به همراه دارد، همچنین چالش‌هایی مانند افزایش تراکم و ازدحام ترافیک، انتشــار گازهای گلخانه‌ای و خطرات ایمنی. بنابراین، تبدیل سیســتم تحویل بار شهری به یک اکوسیستم پایدار و کارآمد بسیار اهمیت دارد. انتظار می‌رود که انتشار کربن ناشی از تحویل کالاها تا سال ۲۰۳۰ در سطح جهان به‌طور متوسط ۶۰ درصد افزایش یابد که تقریباً ۵۴ درصد از انتشار بخش حمل و نقل و ۱۳ درصد از انتشار کل شهرها را تشکیل می‌دهد.

در حال حاضر مشتریان انتظار تحویل سریع‌تر بار را به صورت استاندارد دارند. میانگین زمان تحویل از ۲،۳۶ روز در سال ۲۰۲۲ به ۲،۱۵ روز در سال ۲۰۲۳ کاهش یافته است. این موضوع باعث افزایش هزینه‌های لســت مایل دلیوری شده است به‌طوری‌که ۵۳ درصد از کل هزینه‌های حمل‌ونقل در ســال ۲۰۲۳ را تشــکیل می‌دهد. این در حالی است که در ســال ۲۰۱۸ این رقم ۴۱ درصد بوده اســت. بنابراین خرده‌فروشان باید بین نیاز به برآورده ساختن انتظارات مصرف‌کننده و تحویل مقرون به صرفه، سریع و پایدار تعادل ایجاد کنند.

خرده‌فروشــان در حال حاضر راه‌حل‌های نوآورانــه‌ای را برای بهبود کارایی و پایداری اتخاذ کرده‌اند. گذار قابل توجهی به ســوی وســایل نقلیه الکتریکی به ویژه در میان سازمان‌های بزرگ‌تر در حال انجام است. شرکت‌هایی مانند آمازون و گروه Ingka با استفاده از خودروهای برقی و کربن‌زدایی، لست مایل دلیوری را رهبری می‌کنند. همچنین در بسیاری از شهرها، از دوچرخه‌های الکترونیکی برای تحویل بار اســتفاده می‌کنند که به کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای و ترافیک کمک می‌کنند. تغییرات زیادی در عمل بین مناطق و شرکت‌ها مشهود است. به‌عنوان مثال برخی از شرکت‌ها خود را به رعایت اصولی قوانین اجباری، ملزم می‌کنند. این موضوع نشان‌دهنده اهمیت چارچوب‌های قانونی و نظارتی در راستای ایجاد انگیزه برای تغییر اســت. البته باید یادآور بود که فرهنگ شرکت، مقرون به صرفه بودن و سودآوری بر توانایی و تمایل خرده‌فروشان برای اعمال تغییرات تأثیر می‌گذارد.

بسیاری از خرده‌فروشــان برای مدیریت سفارش و موجودی و همچنین تحویل، به شــدت به اپراتورهای لجستیک شخص ثالث متکی هستند. بنابراین، خرده‌فروشان گاه نمی‌توانند ازدحام و انتشــار کربن را کنترل کنند. با این حال، بسیاری از خرده‌فروشان به‌طور فعال دستور کار پایداری را هدایت می‌کنند. به عنوان مثال، گروه Ingka، الزامات پایداری را برای شــرکای تحویل خود تعیین کرده و از زنجیره تامین SME خود با ارائه وسایل نقلیه الکتریکی حمایت می‌کند. این موضوع به برخی از مشاغل کوچک‌تر فرصت می‌دهد تا وســایل نقلیه بدون آلایندگی را بدون نیاز به سرمایه کلان مستقر کرده و به طور موثر یک راه‌حل تامین مالی ارائه دهند. از طرفی دولت‌ها به‌عنوان یکی از ذی‌نفعان اکوسیستم لست مایل دلیوری، بر کربن‌زدایی و تراکم‌زدایی حمل‌ونقل تمرکز کرده‌اند. فضای جاده‌ها برای اولویت‌بندی دوچرخه‌سواری، حمل‌ونقل عمومی و فضاهای عمومی در حال تخصیص مجدد اســت اما در عین حال تقاضا برای فضای جاده توسط وسایل نقلیه تحویل بار نیز در حال افزایش است. دولت‌های محلی و منطقه‌ای با تأثیر گذاشتن بر شیوه‌های تحویل بار از طریق مقررات، زیرساخت‌ها، مدیریت حاشیه‌ها و سایر مشوق‌ها به پاسخگویی می‌پردازند. لست مایل دلیوری را می‌توان از طریق نوآوری اکوسیستم کل‌نگر



بسیاری از خرده‌فروشان برای مدیریت سفارش و موجودی و همچنین تحویل، به شدت به اپراتورهای لجستیک شخص ثالث متکی هستند. بنابراین، خرده‌فروشان گاه نمی‌توانند ازدحام و انتشار کربن را کنترل کنند. با این حال، بسیاری از خرده‌فروشان به‌طور فعال دستور کار پایداری را هدایت می‌کنند.

بهینه‌سازی عملیات شبکه حمل‌ونقل در زمان واقعی به‌عنوان مثال استفاده از فناوری دوقلو دیجیتال برای پیش‌بینی جریان‌های ترافیکی و برنامه‌ریزی سناریوها، ارائه داده‌های مکانی برای کمک به سیستم لست مایل دلیوری در جهت‌یابی محدودیت‌ها.

که توسط داده‌ها و همکاری بخش دولتی و بخش خصوصی پشتیبانی می‌شود، به سمت پایداری تغییر داد. عوامل سیاسی، مقررات و سیاست‌ها می‌توانند اتخاذ راه‌حل‌های تغییر به سمت پایداری را تسریع یا مانع شوند. عوامل اقتصادی از جمله مقرون به صرفه بودن و رقابت در بازار بر هزینه و سرعت اجرا تأثیر می‌گذارد. در مناطقی که سرمایه‌گذاری محدود یا رقابت کمتری دارند، عرضه راه‌حل‌هایی مانند ناوگان خودروهای الکتریکی ممکن است کندتر باشد. در نهایت ادراک عمومی و هنجارهای اجتماعی نقش بسزایی در گذار به سمت پایداری دارند. در مناطق یا جوامعی که پایداری یک نگرانی اصلی است، اغلب پذیرش بالای حمل‌ونقل تحویل بار با خودروهای برقی و دوچرخه الکترونیکی وجود دارد. درواقع حمایت عمومی برای موفقیت در گذار به سمت پایداری ضروری است. سفر تحول هر شهر به پایداری منحصر به فرد است و شهرها از نظر زیرساخت‌های حمل‌ونقل و برنامه‌ریزی لجستیک به سطوح مختلفی از بلوغ و آمادگی تکامل رسیده‌اند. در نتیجه، استراتژی‌های بهینه برای هر شهر به شرایط خاص آن بستگی دارد. با این حال در ادامه برخی توصیه‌هایی در خصوص گذار لست مایل دلیوری به سمت پایداری ارائه می‌کنیم:



در مناطق یا جوامعی که پایداری یک نگرانی اصلی است، اغلب پذیرش بالای حمل‌ونقل تحویل بار با خودروهای برقی و دوچرخه الکترونیکی وجود دارد. درواقع حمایت عمومی برای موفقیت در گذار به سمت پایداری ضروری است.

توصیه‌هایی برای مدیریت شهری حمل‌ونقل بار

۱. برای دولت‌ها

نقشه راه استراتژی

- ضرورت توجه به لجستیک در برنامه‌ریزی شهری با توجه به نیازهای صنعت در طرح‌های جامع
- همکاری نزدیک با صنعت و تشکیل گروه‌های کاری مرتبط به‌منظور ایجاد یا توسعه چشم‌انداز انتقال خودروهای برقی شهر

استانداردسازی نظارتی

- ایجاد قوانین لجستیکی شفاف، استاندارد و عملی
- ایجاد یک چارچوب مناسب و ارتقای محیط مشارکتی برای نوآوری و سرمایه‌گذاری
- تخصیص منابع برای حمایت از بخش خصوصی در تنظیم مقررات و تسریع فرآیندهای برنامه‌ریزی، به ویژه برای فناوری‌های نوظهور
- به اشتراک‌گذاری بهترین شیوه‌های جهانی برای تسریع در اجرای طرح‌ها

همکاری

- همکاری با ادارات شهری و مالکان خصوصی جهت اختصاص فضای عمومی برای تدارکات، از جمله ایستگاه‌های شارژ و میکرو هاب.
- همکاری با اپراتورهای نقطه شارژ به‌منظور نصب ایستگاه‌هایی در مقیاس‌های مناسب برای پذیرش خودروهای الکتریکی
- تسهیل به اشتراک‌گذاری امن و سودمند داده‌ها بین بخش‌های دولتی و خصوصی
- ساخت آزمایشگاه‌های هم‌آفرینی و گردهمایی سهامداران در راستای ایجاد شرایط برای نوآوری و اجرای پروژه‌های آزمایشی

ایمنی

- بازنگری در قوانین، تعامل با دولت ملی و استانداردسازی جاده‌ها
- بهبود استانداردهای ایمنی لجستیک ناوگان

توسعه زیرساخت

- اضافه کردن ظرفیت بارگیری و استفاده از راه‌حل‌های دیجیتال برای مدیریت فضا بر اساس تقاضای بلادرنگ با اولویت دادن به وسایل نقلیه آلایندگی صفر
- ارزیابی ظرفیت حمل‌ونقل غیرجاده‌ای
- استفاده از یک پلتفرم منبع باز در سطح شهر برای ترسیم زیرساخت‌ها، قیمت‌گذاری و مطابقت با عرضه و تقاضای زیرساخت شارژ خودروهای برقی
- استفاده از یک پلتفرم داده برای تجزیه و تحلیل تحویل بار در سطح شهر در راستای تحلیل تصمیمات سرمایه‌گذاری زیرساختی

فناوری

- بهینه‌سازی عملیات شبکه حمل‌ونقل در زمان واقعی به‌عنوان مثال استفاده از فناوری دوقلو دیجیتال برای پیش‌بینی جریان‌های ترافیکی و برنامه‌ریزی سناریوها، ارائه داده‌های مکانی برای کمک به سیستم لست مایل دلیوری در جهت‌یابی محدودیت‌ها.

۲. برای خرده‌فروشان و شرکت‌های تحویل بار

مدل‌های عملیاتی

- تعادل در به‌کارگیری فضای جاده و در صورت امکان، برنامه‌ریزی تحویل بار برای زمان‌های خارج از پیک و شبانه
- تبدیل پایداری به یک الزام قراردادی و ارائه حمایت و مشوق‌های مالی
- تغییر مدل‌های خرده‌فروشی و زنجیره تامین برای کاهش انتشار و ازدحام
- تمرکز بر پایداری و زیست‌پذیری شهرها در برابر نیازهای مصرف‌کننده

همکاری

- سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های شارژ خودروهای الکتریکی و تعویض باتری
- همکاری با دولت‌های شهر برای دسترسی و بهینه‌سازی استفاده از زمین
- پشتیبانی همکاری با آزمایشگاه‌های تحقیقاتی محلی برای توسعه نوآوری
- افزایش دسترسی به داده‌های حمل‌ونقل

آگاهی

- ارائه اطلاعات به مشتریان خرده‌فروشی در مورد تحویل بار پایدار.

نتیجه کلی آنکه ذی‌نفعان اکوسیستم لست مایل دلیوری باید داده‌ها و فناوری، نوآوری و همکاری را به‌عنوان سه ستون استراتژیک که امکان تغییر پایدار را فراهم کرده و تضمین می‌کند که لجستیک شهری می‌تواند به زیست‌پذیری و پایداری شهرها کمک کند، بپذیرند.

آسمان همین رنگ نیست

داستان دو شهر در کاهش آلایندگی

مریم‌السادات علم‌الهدی
پژوهشگر اقتصادی

آلودگی هوا برای شهروندان تهران، به داستان تکراری روزهای پایانی پاییز و روزهای نخست زمستان تبدیل شده است. داستانی که حالا راویانی از دیگر شهرهای کشور هم دارد تا جایی که در بعضی از روزها، آسمان شهرهای زیادی، رنگ آبی را از یاد می‌برند. زمانی که فهرست شهرهایی با کیفیت پایین آب و هوا را بررسی می‌کنیم معمولاً شهرهایی از کشورهای در حال توسعه یا کمتر توسعه‌یافته را می‌بینیم که احتمالاً تجربه‌ای مشابه تجربه ما دارند: سردردهای طولانی زیر آسمانی خاکستری. این فقط نمایی محدود از تأثیر آلودگی هوا بر سلامت افراد است.

پیامدهای منفی آلودگی هوا محدود به محیط زیست و سلامت افراد نیست بلکه کسب‌وکارها و اقتصاد کشور را نیز درگیر می‌کند. بر اساس برآوردهای جهانی، خسارت اقتصادی آلودگی هوا سالانه ۸٫۱ هزار میلیارد دلار و تقریباً برابر با تولید ناخالص داخلی کشورهایی مانند آلمان و ژاپن است. در واقع آلودگی هوا سالانه هزینه‌ای معادل ۶٫۱ درصد تولید ناخالص داخلی جهان را به دنیا تحمیل می‌کند. دلایل آلودگی هوا در شهرهای یک کشور و بین کشورهای مختلف، متفاوت است. با این حال، همه یک هدف مشترک در برابر آن دارند: مبارزه، بهبود کیفیت هوا و کاهش هزینه‌های انسانی و اقتصادی. با اینکه علت آلودگی هوای تهران و دیگر شهرهای کشورمان با سایر شهرهای دنیا متفاوت است اما شهرهایی که آسمانشان روزهای بیشتری در سال آبی می‌ماند، می‌توانند درس‌هایی برای ما داشته باشند.

لندن؛ ورود ممنوع برای مه‌دود

چند هفته مانده به جشن‌های سال نو در یکی از روزهای ماه دسامبر ۱۹۵۲ وقتی مردم لندن از خانه‌هایشان بیرون رفتند تا روز زمستانی دیگری را آغاز کنند، با مه‌دود مواجه شدند؛ توده بزرگی از دود که مانند مه از آسمان به زمین کشیده شده بود و آنقدر غلیظ بود که آدم‌ها حتی نتوانند جلوی پاهایشان را ببینند. مه‌دود، چند روزی مهمان لندن بود، مهمانی که از ورود به پایتخت انگلستان تا یک ماه بعد از آن بیش از ۴ هزار نفر را به کام مرگ فرستاد.

آلودگی هوای لندن و دیگر شهرهای انگلستان در آن دوره، موضوع بی‌سابقه‌ای نبود. انقلاب صنعتی و استفاده گسترده از زغال سنگ به عنوان سوخت خانه‌ها و کارخانه‌ها، پایتخت را به شهری آلوده به‌ویژه در زمستان تبدیل کرده بود اما مه‌دود، پدیده‌ای بی‌سابقه بود که به یک نقطه عطف و شروعی بر پایان آلودگی تبدیل شد. آمار مرگ و میر بالای مه‌دود، دلیل قابل قبولی برای تدوین قانون هوای پاک انگلستان بود که در سال ۱۹۵۶ به تصویب رسید.

در این قانون، استفاده از سوخت‌های دودزای جامد در شهرها ممنوع اعلام شد و خانوارها به استفاده از سوخت‌هایی با آلایندگی کمتر از جمله گاز و برق، تشویق شدند. گام بعدی درباره صنایع بود به طوری که تقریباً یک دهه پس از مه‌دود بزرگ، بخش عمده صنایع سنگین از مناطق شهری خارج شدند و همچنین در خصوص مکان‌یابی و سوخت نیروگاه‌های برق نیز تجدیدنظر شد.

در سال‌های اخیر، اختیارات، مسئولیت‌ها و وظایف شهرداری لندن تصویر عمومی از آب و هوای این شهر را به آسمانی آبی -اگر بارانی نباشد- و پاک تغییر داده است. یکی از اقدامات قابل توجه شهرداری لندن که شاید تهرانی‌ها را به یاد طرح ترافیک بیندازد، تعیین منطقه کم‌دود (ULEZ یا Ultra Low Emission Zone) است. منطقه کم‌دود، بخشی است که توسط شهرداری مشخص می‌شود و خودرهایی که برخی ویژگی‌ها را داشته باشند باید برای ورود به آن، عوارض تردد روزانه پرداخت کنند. آلایندگی این خودروها بیش از حد استاندارد تعیین‌شده است.

منابع حاصل از این عوارض، به شهرداری واریز و صرف بهبود ناوگان حمل و نقل عمومی می‌شود. به عنوان مثال، اختصاص ۱۰۵ میلیون دلار برای خرید و نوسازی اتوبوس‌های جدید، بخشی از مصارف انجام شده توسط منابع حاصل از عوارض تردد روزانه است. این اتوبوس‌ها استانداردهای آلایندگی منطقه کم‌دود را رعایت می‌کنند و لندن را به بزرگ‌ترین ناوگان اتوبوس برقی اروپا، تبدیل کرده‌اند.

پکن؛ خداحافظی آلودگی با پایتخت دود

بیایید از لندن بارانی به پکن دهه ۲۰۰۰ برویم. به پایتخت آلودگی هوای جهان خوش آمدید! حالا در کشوری هستیم که مرگ و میر ناشی از آلودگی هوا در آن در سال ۲۰۰۵ به ۲ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر رسیده بود. حتی سه سال بعد و همزمان با المپیک ۲۰۰۸ پکن هم بخشی از نگرانی‌ها درباره این رویداد ورزشی، مربوط به آلودگی هوا بود.

آلودگی هوا حدود ۶.۵ درصد از تولید ناخالص داخلی چین را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این هزینه‌ها عمدتاً ناشی از کاهش بهره‌وری است، زیرا کارخانه‌ها در روزهای آلوده تعطیل می‌شوند تا افراد از پیامدهای منفی ناشی از تنفس در هوای ناسلام و خطرناک دور بمانند.

چین از سال ۲۰۱۳ تدابیر سخت‌گیرانه‌ای برای مقابله با آلودگی هوا اتخاذ کرده است که یکی از آنها، برنامه اقدام ملی برای مقابله با آلوگی هواست. در این برنامه، عوامل آلاینده شناسایی و برای کاهش آلایندگی، تصمیماتی گرفته شد. به عنوان مثال، سقفی برای استفاده از زغال‌سنگ در سطح کشور تعیین و بین استان‌های مختلف تقسیم شد. طی این برنامه پکن مصرف زغال‌سنگ خود را بین سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۸ نصف کرد. این طرح همچنین ظرفیت‌های جدید زغال‌سوز را ممنوع کرد. راه‌اندازی بازار کربن، دیگر اقدام موثر برای مقابله با آلودگی هوا در چین بود.





نکته قابل توجه درباره مقابله با آلودگی هوا در چین، تغییر سهم بخش‌های مختلف در تولید ناخالص داخلی است. همزمان با افزایش سهم بخش خدمات در تولید ناخالص داخلی، آلودگی هوا رو به کاهش گذاشت و هر زمان هزینه‌های زیرساختی افزایش پیدا می‌کرد، تدابیر مقابله با انتشار آلاینده‌ها، موفقیت کمتری را تجربه می‌کردند.

مشابه تجربه انگلستان، یکی از اقدامات موثر در چین نیز توسعه و گسترش حمل‌ونقل عمومی پاک بود. استقرار اتوبوس‌های برقی و نیز محدودیت‌های سختگیرانه‌ای برای خرید خودروهای سوخت فسیلی همراه با بهبود تکنولوژی نیروگاه‌های زغال‌سنگی، کاهش چشمگیر آلاینده‌ها را به دنبال داشت.

در مجموع آمارها نشان می‌دهد آلودگی در اثر ذرات معلق در پکن در طول ۱۰ سال از ۲۰۱۳ تا پایان ۲۰۲۲ بیش از ۶۰درصد کاهش یافته است. این کاهش موفقیت بزرگی محسوب می‌شود اما همچنان سطح ذرات معلق در آسمان پکن، از استانداردهای سازمان بهداشت جهانی بیشتر است و این کاهش باید ادامه پیدا کند.

عربستان چگونه در مسیر توسعه گام برمی‌دارد؟

نوسازی صحرا

ریاض مدت‌هاســـت که می‌خواهد چهره خود را تغییر دهد و این مسیر توسعه توسط محمد بن‌سلمان راهبری می‌شود. او می‌خواهد چهره صحرا را نوسازی کند با توجه به اقتصاد سبز، انرژی‌های تجدیدپذیر، حضور گردشگران در عربستان. در این مسیر او تبلیغات گسترده‌ای را در کنار برنامه ۲۰۳۰ آغاز کرده است. یکی از مسیرهایی که بن‌سلمان برای بازسازی چهره کشورش انتخاب کرده، ورزش است. عربستان میزبان جام جهانی فوتبال در سال ۲۰۳۴ خواهد بود؛ آن‌ها می‌خواهند جایگاهی ماندگار برای عربستان در ذهن جهانیان ثبت کنند؛ بن‌سلمان به دنبال بزرگ شدن عربستان است. او تا پایان برنامه بزرگش، پنج سال زمان دارد و تا زمان برگزاری جام جهانی، ۹ سال.



زیر پوست ریاض

عربستان چگونه چهره‌اش را بازسازی می‌کند؟

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان بیشتر بدانید، خواندن این پرونده به شما توصیه می‌شود.

ریاض خود را برای فردا آماده می‌کند با برنامه ۱۵ساله توس[1]عه به نـام چشـم‌انداز ۲۰۳۰؛ برنامه‌ای نوین و بلندپروازانه که از سـال ۲۰۱۶ در دستور کار عربستان قرار گرفته اسـت. آن‌ها می‌خواهند از اقتصاد نفتی، به اقتصاد سبز با محوریت گردشگری حرکت کنند. در این مسیر به تحول در زندگی زنان هم فکر می‌کنند. برخی فکر می‌کنند هزینه این مسیر برای عربستان نفت‌خیز، بسـیار گران خواهد بود. پیست‌های اسکی در بیابان و شهری از آسمان‌خراش‌های آینه‌دار؛ چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی گران بوده و به باور برخی، وقایع اخیر نشـان می‌دهد شاید کشـور نفت‌خیز نتواند همه این هزینه‌ها را بپردازد.

چشم‌انداز عربستان سعودی ۲۰۳۰، برنامه‌ای است متنوع شامل پیست اسـکی در بیابان، از شهری برای ورزش و سرگرمی، تا کلان‌شهرِ بدون ماشین و بدون کربن، و نئوم در وسط بیابان. یک خط عظیم و براق از آسمان‌خراش‌های آینه‌ای در بیابان به نام The Line –یکی از مهم‌ترین پروژه‌های فرعی نئوم- از قوس اولیه ۱۷۰ کیلومتری به کمی بیش از ۲ کیلومتر (حدود ۱,۲ مایل) در دست ساخت است. این پروژه قرار است تا سال ۲۰۳۰ به پایان برسد، اما حالا به نظر می‌رسد که احتمالاً ۲۰ سال دیگر طول بکشد. ناظران گفته‌اند که قرار بوده حدود ۵۰۰ میلیارد دلار (۴۶۸ میلیارد یورو) هزینه داشته باشد، اما بودجه نئوم ممکن اسـت به ۲ تریلیون دلار هم برسد. برخی باور دارند پادشاهی صحرا در انجام این کار با مشکلاتی مواجه است و سطح سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی کمتر از حد پیش‌بینی‌شده، باقی مانده است.

بخش عمده‌ای از این بودجه از طریق صندوق سـرمایه‌گذاری عمومی یا PIF، یکی از بزرگ‌ترین صندوق‌های ثروت مستقل جهان، تأمین می‌شود که توسط درآمدهای نفتی عربستان تأمین می‌شـود. در ماه مارس، دولت عربستان ۸ درصد از سهام شرکت نفت دولتی آرامکو را به PIF واگذار کرد. این بدان معناست که PIF اکنون ۱۶ درصد از آرامکو را در اختیار دارد که ارزش آن ۲ تریلیون دلار است و آن را به چهارمین شرکت باارزش جهان تبدیل می‌کند. منتقدان همچنین به این واقعیت اشـاره کرده‌اند که، اگرچه PIF مجموعه‌ای از دارایی‌ها به ارزش ۹۴۰ میلیارد دلار را مدیریت می‌کند، اما تنها حدود ۱۵ میلیارد دلار سرمایه دارد.

تحلیلگران گفته‌اند اتکا به قیمت نفت چیزی اسـت که پروژه‌های چشم‌انداز ۲۰۳۰ را آسـیب‌پذیر می‌کند. صندوق بین‌المللی پول گفته که سـعودی‌ها برای دستیابی به چشم‌انداز ۲۰۳۰ به قیمت نفت ۹۶ دلار در هر بشکه نیاز دارند. تاکنون قیمت هر بشکه نفت خام که اغلب به عنوان شاخصی برای بازار نفت استفاده می‌شود، از حدود ۷۰ دلار در سال گذشته کاهش یافته است.

عربستان سعودی ماه گذشـته در واکنش به کاهش قیمت نفت، ۳ میلیارد دلار از محل فروش اوراق قرضه جدید از طریق شرکت نفتی دولتی آرامکو، برداشت کرد که این برداشـت از ماه جولای تاکنون برای پادشاهی عربستان دومین مورد به شمار می‌رود. با احتساب این اوراق اخیر، مجموع انتشار اوراق قرضه عربستان در سال جاری را به حدود ۵۰ میلیارد دلار رسانده است که نشان از پرهزینه بودن برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ دارد.

بلومبرگ هم در گزارشـی از مجموع میزان قرار گرفتن دولت عربستان سعودی در معرض بازارهای اوراق قرضه از طریق صندوق ثروت دولتی خود خبر داده است. براساس داده‌های جمع‌آوری‌شده توسـط بلومبرگ، صندوق سرمایه‌گذاری خصوصی عربستان سعودی در سال ۲۰۲۴ درمجموع ۵۰ میلیارد دلار اوراق قرضه، هم در قالب بدهی‌های شرکتی و هم بدهی دولتی منتشـر کرده است. همچنین احتمالاً تا پایان سال بدهی بیشتری صادر خواهد کرد زیرا به یکی از بزرگ‌ترین بازیگران بازار اوراق قرضه در سطح بین‌المللی تبدیل خواهد شد.

ایـن حجم بالا از بدهی همگی به دلیل پایبندی دولت این کشـور به اجرای برنامه چشـم‌انداز ۲۰۳۰ اسـت. چشـم‌انداز ۲۰۳۰ که ایده ولیعهد عربسـتان است باهدف تنوع‌بخشیدن به اقتصاد عربستان و فاصله دادن اقتصاد این کشور از نفت است. اما برای تحقق این دیدگاه، پادشاهی به درآمدهای نفتی متکی است. این وضعیت، مشابه وضعیت انگلیس است که می‌خواهد با مالیات‌های جمع‌آوری‌شده از اپراتورهای نفت و گاز، بودجه انتقال خود را به‌دور از نفت و گاز تأمین کند.

زمانی که قیمت نفت بالابود، چشـم‌انداز ۲۰۳۰ منابع مالی زیادی داشت. اکنون‌که قیمت‌ها به دلیل معاملات الگوریتمی و درگیری با رشد تقاضای چین دچار رکود مزمن شده است، دولت عربستان سعودی با کمبود نقدینگی مواجه است و بازار بدهی سریع‌ترین راه‌حل برای پوشش این کمبود است.

براساس گزارش مرکز ملی مدیریت بدهی عربستان سعودی، کل بدهی این پادشاهی در پایان سـپتامبر به ۳۰۸٫۷ میلیارد دلار رسیده است. از این مجموع ۱۸۳٫۷ میلیارد دلار بدهی داخلی و ۱۲۵ میلیارد دلار باقیمانده مربوط به بدهی خارجی بوده است. در مقایسه با بدهی آمریکا، این مبلغ ناچیز به شمار می‌رود. اما در مقایسه با سطح بدهی سال ۲۰۱۹ عربستان، این افزایش محسوس است: در سال ۲۰۱۹، بدهی عربستان به ۱۸۰٫۸ میلیارد دلار رسیده بود.

به نظر می‌رسد که رهبری عربستان سعودی مصمم است تا برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ را حتی اگر مجبور به تحمل تعدیل‌های خاصی باشـد، عملی کند، و در همین راسـتا برخی از پروژه‌ها به دلیل عدم منطق اقتصادی لغو شده‌اند. به‌عنوان‌مثال، در سال ۲۰۱۸، سعودی‌ها پروژه ۲۰۰ میلیارد دلاری انرژی خورشیدی که قرار بود ریاض به‌طور مشترک با بانک سافت بانک ژاپن اجرا کند را لغو کرد. این پروژه قرار بود بزرگ‌ترین پروژه انرژی

نمودار ۱ - سهم تجارت در تولید ناخالص داخلی عربستان (درصد)

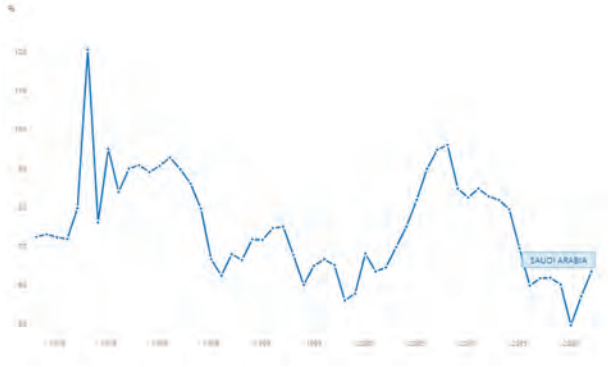

https://data.worldbank.org/indicator/NE.TRD.GNFS.ZS?locations=SA

پیشرفت عربستان سعودی تحت چشم‌انداز ۲۰۳۰ در پیشبرد حقوق زنان و توانمندسازی اقتصادی چشمگیر است، اما این سفر هنوز به پایان نرسیده است. عربستان سعودی با پرداختن به شکاف‌های برجسته‌شده در گزارش WBL ۲۰۲۴ بانک جهانی و اجرای سیاست‌های هدفمند، می‌تواند بر دستاوردهای خود تکیه کند و اقتصاد فراگیرتری ایجاد کند که در آن زنان نقش اصلی را ایفا کنند.



خورشیدی جهان باشد، اما سودآوری آن را تضمین نشده بود ازاین‌رو برنامه‌ها تغییر کردند

به نظر می‌رسد که کلان‌شهر در دست احداث نئوم (Neom) اما همچنان در میان پروژه‌های چشم‌انداز ۲۰۳۰ باقی‌مانده است. این شهر هوشمند ۵۰۰ میلیارد دلاری با اکوسیستم انرژی کم‌کربن پروژه شاخص چشم‌انداز ۲۰۳۰ است. اگرچه قیمت ساخت چنین پروژه‌هایی همراه با معیارهای نفت خام پایین نمی‌آیند و همین موضوع باعث افزایش تمایل عربستان به وام گرفتن شده است.

صندوق بین‌المللی پول در اوایل سال جاری نسبت به وضعیت کسری بودجه عربستان هشدار داد و گفت که پادشاهی برای تأمین بودجه مصرفی خود نیاز دارد تا قیمت نفت را در سطح بالای ۹۶ دلار در هر بشکه نگه دارد. این در حالی است که قیمت نفت حتی به ۹۰ دلار نرسیده است و بعید به نظر می‌آید که در آینده‌ای نزدیک هم شاهد چنین قیمتی باشد. این بدان معناست که عربستان سعودی در سال آینده و ادامه تنوع‌بخشی اقتصاد خود، به وام گرفتن هم ادامه خواهد داد؛ با این تفاوت که در حال حاضر تنوع‌بخشی از محل وام‌ها تأمین مالی خواهند شد تا زمانی که قیمت نفت شروع به بازیابی به سطوح مناسب‌تر کنند.

نرخ پایین نفت و آنچه در مسیر رشد اتفاق می‌افتد

برخی استدلال می‌کنند که عربستان سعودی در حوزه تولید هرچه انجام دهد، قیمت‌ها خیلی بالاتر نخواهد رفت. در واقع، کاهش روزانه تولید خودخواسته عربستان، به دلیل تمرکز بر تقاضای چین در میان معامله گران، واقعاً تأثیر مطلوبی بر قیمت‌ها نداشته است و برای کاهش قیمت نفت، عرضه جهانی باید بسیار بیشتر کاهش یابد.

مشکل این است که عربستان به دلیل کنترل تولید خود در حال از دست دادن سهم بازار است. این یک معمای بسیار جدی است؛ غرق شدن در بدهی برای تأمین مالی چشم‌انداز ۲۰۳۰ گزینه بهینه نیست، و همچنین پس از صرف هزینه‌های بسیار زیاد برای این برنامه امکان لغو کلی آن هم وجود ندارد. شاید راه میانه‌ای وجود داشته باشد که سعودی‌ها بتوانند بدون غرق شدن در بدهی و وابسته ماندن به درآمدهای نفتی برای تأمین هزینه‌های عمومی دنبال کنند.

اقتصاددانان در نظرسنجی جدید رویترز اعلام کردند که انتظار دارند عربستان سعودی در میان کشورهای شورای همکاری خلیج‌فارس کندترین رشد اقتصادی را تجربه کند. دلیل اصلی این کندی آن است که در سال جاری انتظار می‌رفت اوپک پلاس، سازمان کشورهای صادرکننده نفت و متحدانش به رهبری روسیه، افزایش تولید نفت را آغاز کنند، اما در ماه ژوئن اعلام کردند که این کاهش تولید تا سال ۲۰۲۵ ادامه خواهد داشت

باوجود جنگ در خاورمیانه، حفظ قیمت نفت تا بالای ۸۰ دلار در هر بشکه به یک چالش تبدیل‌شده است و این امر باعث شد تا صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی رشد امسال عربستان سعودی، بزرگ‌ترین اقتصاد منطقه را کاهش دهد. آخرین نظرسنجی رویترز از ۲۴ اقتصاددان که در ۸ تا ۲۲ ژوئیه انجام شد، نشان داد که اقتصاد عربستان سعودی در سال جاری ۱٫۳ درصد رشد خواهد کرد که کمتر از ۱٫۹ درصد پیش‌بینی‌شده در نظرسنجی ماه آوریل و بسیار کمتر از ۳ درصد پیش‌بینی‌شده در ماه ژانویه است.

به گفته اقتصاددانان درآمدهای نفتی پایین بر رشد غیرنفتی تأثیر می‌گذارد. عربستان سعودی در حال بازنگری چشم‌انداز ۲۰۳۰ و تعدیل هزینه‌های سرمایه‌گذاری است. تأثیر درآمد پایین نفتی بر رشد تولید ناخالص داخلی واقعی واضح است و سرمایه‌گذاری کمتر به معنای چشم‌انداز رشد متوسط‌تر خواهد بود.

به گفته اقتصاددانان کاهش درآمدهای نفتی احتمالاً سرمایه‌گذاری در بخش‌های غیرنفتی را محدود خواهد کرد و بر رشد کلی در سال ۲۰۲۴ تأثیر خواهد داشت. اما پیش‌بینی رشد عربستان سعودی برای سال ۲۰۲۵ از ۴٫۱ درصد در ماه آوریل به ۴٫۵ درصد افزایش‌یافته است.

به گفته اقتصاددانان در شرکت اطلاعات بازار S&P، رشد مورد انتظار برای سال ۲۰۲۵ به دلیل انتظار برای تغییر در نرخ تولید نفت افزایش‌یافته است و انتظار می‌رود رشد زودتر

روند تحول در گشودگی تجاری عربستان



https://www.theglobaleconomy.com/Saudi-Arabia/trade_openness/

موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد شورای همکاری خلیج فارس که عربستان هم عضوی از آنهاست

موافقت‌نامه	وضعیت	ویژگی‌های کلیدی
اتحادیه تجارت آزاد اروپا (EFTA) با محوریت کشورهای ایسلند، لیختن‌اشتاین، نروژ، سوئیس	در حال اجرا	۱. حذف یا کاهش حقوق گمرکی بر اکثر کالاهای مبادله‌شده ۲. تسهیل تجارت در خدمات و تشویق سرمایه‌گذاری ۳. ساده‌سازی رویه‌های گمرکی
موافقت‌نامه تجارت آزاد با اتحادیه اروپا	در حال مذاکره	۱. هدف آن تقویت روابط اقتصادی و رسیدگی به موانع تجاری دوجانبه است ۲. تمرکز بالقوه بر بخش‌هایی مانند انرژی، فناوری و کشاورزی
موافقت‌نامه تجارت آزاد با سنگاپور	در حال اجرا	۱. حذف تعرفه بر اکثر کالاها ۲. ترویج همکاری در زمینه‌هایی مانند سرمایه‌گذاری، مالکیت معنوی و سیاست رقابت ۳. ایجاد سازوکار حل‌وفصل اختلاف
گسترش موافقت‌نامه تجارت آزاد با EFTA	بالقوه	شورای همکاری خلیج فارس ابراز تمایل کرده‌است که موافقت‌نامه موجود خود با EFTA را برای شامل‌شدن اعضای جدید گسترش دهد
موافقت‌نامه تجارت آزاد با چین	آخرین دور مذاکرات سطح بالا در ژانویه ۲۰۲۴ برگزار شد، اما به درخواست عربستان مذاکرات از می ۲۰۲۴ متوقف شده است	۱. هدف آن ایجاد یک FTA جامع برای افزایش تجارت و سرمایه‌گذاری است ۲. تمرکز بالقوه بر زمینه‌هایی مانند انرژی، زیرساخت و فناوری

از آنچه قبلاً پیش‌بینی‌شده بود افزایش یابد.

انتظار می‌رود امارات متحده عربی هم که بر متنوع‌سازی اقتصاد خود تمرکز کرده است، امسال سریع‌تر از همسایه خود و ۳٫۷ درصد رشد کند زیرا به‌زودی تولید نفت خود را افزایش می‌دهد و به تمرکز بر گردشگری ادامه خواهد داد و به دنبال آن، رشد در سال ۲۰۲۵ رشدی ۴٫۲ درصدی خواهد داشت.

به گفته اقتصاددانان در کپیتال اکونومیکس، امارات متحده عربی زودتر از سایر اعضای اوپک پلاس می‌تواند تولید نفت خود را افزایش دهد و به همراه سیاست مالی حمایتی، احتمالاً جایگاه خود را به‌عنوان سریع‌ترین اقتصاد در حال رشد در خلیج‌فارس هم در سال جاری و هم در سال آینده حفظ خواهد کرد.

در بقیه کشورهای خلیج‌فارس، پس از تصمیم اوپک پلاس برای پایین نگه‌داشتن تولید نفت برای مدت طولانی‌تر، رشد اقتصادی در کویت، عمان و بحرین در سال جاری ضعیف‌تر از آنچه قبلاً تصور می‌کردیم خواهد بود. درحالی‌که انتظار می‌رود کویت امسال در رکود باقی بماند، قطر، عمان و بحرین به ترتیب ۲٫۲، ۱٫۶ و ۲٫۶ درصد رشد داشته‌اند.

رشد کلی در این منطقه در سال ۲۰۲۴ به‌طور متوسط ۱٫۹ درصد بوده است.

بااین‌حال، انتظار می‌رود که تورم با پیش‌بینی‌های متوسط بین ۱ تا ۳ درصد در سال ۲۰۲۴ پایین باقی بماند، در شرایطی که کمترین تورم در عمان و بالاترین آن در کویت ثبت خواهد شد. در عربستان سعودی، پیش‌بینی می‌شود که میانگین تورم در سال جاری به ۲٫۱ درصد برسد.

بازار بدهی در خدمت چشم‌انداز ۲۰۳۰

ولی آنچه مشخص است اینکه آنها به سمت عصری نو حرکت می‌کنند: عصر ارتباطات جهانی و می‌خواهند در این مسیر تغییراتی نو و همه‌جانبه را مورد توجه قرار دهند. یکی از این مسیرها جذب سرمایه خارجی است.

براساس گزارش اداره کل آمار عربستان، خالص سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی

روند تحول در سهم نفت، دولت و بخش خصوصی در تولید ناخالص داخلی عربستان

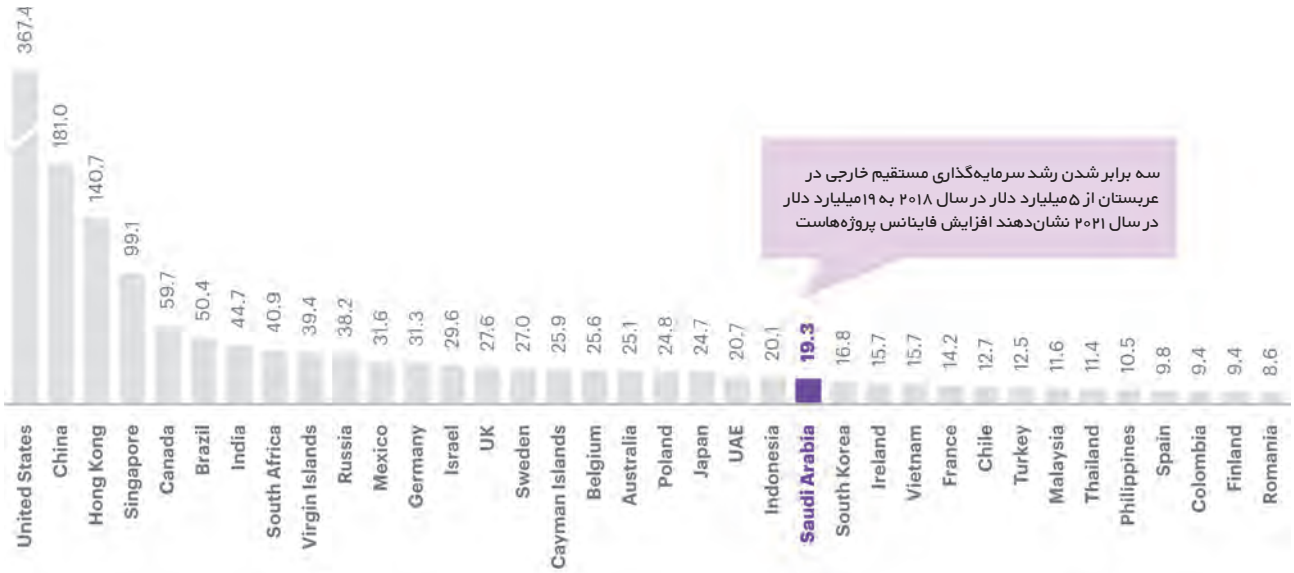

https://www.middle-east.kearney.com/service/industrial-development/article/-/insights/saudi-arabia-an-emerging-industrial-foreign-direct-investment-hub

داده‌های منتشرشده توسط مرکز کل آمار عربستان سعودی نشان می‌دهد که رقم خالص سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی این کشور، که منعکس‌کننده سود خالص سرمایه‌گذاری برای پادشاهی پس از احتساب فعالیت‌های ورودی و خروجی است، در دوره ۳ ماهه منتهی به سپتامبر سال ۲۰۲۴ به ۱۶ میلیارد ریال سعودی برابر با ۴٫۲۷ میلیارد دلار رسیده است. این افزایش در درجه اول به کاهش قابل‌توجه خروج سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نسبت داده شد که در این دوره ۷۴٫۳۶ درصد کاهش یافت و به ۲ میلیارد ریال رسید.

روند تحول در سهم نفت، دولت و بخش خصوصی در تولید ناخالص داخلی عربستان

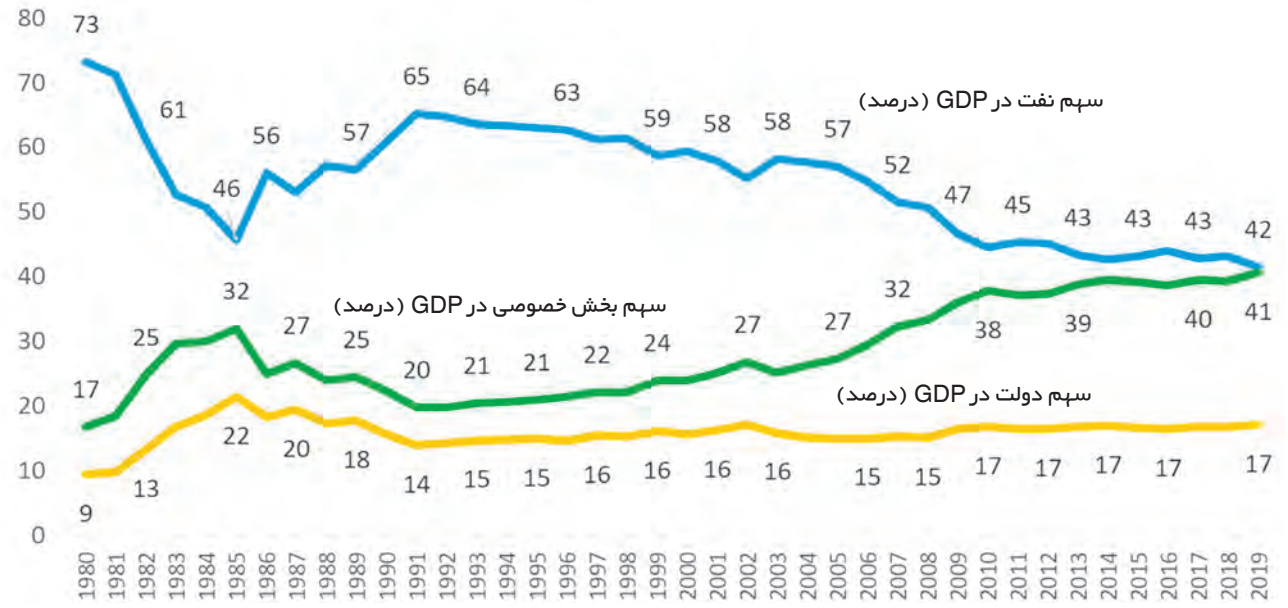

https://www.mdpi.com/2071-1050/14/4/2379

عربستان سعودی در ۳ ماه منتهی به پایان سپتامبر ۲۰۲۴، ۳۷ درصد رشد ۳ ماهه به ۳ ماهه داشته است.

داده‌های منتشرشده توسط مرکز کل آمار عربستان سعودی نشان می‌دهد که رقم خالص سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی این کشور، که منعکس‌کننده سود خالص سرمایه‌گذاری برای پادشاهی پس از احتساب فعالیت‌های ورودی و خروجی است؛ در دوره ۳ ماهه منتهی به سپتامبر سال ۲۰۲۴ به ۱۶ میلیارد ریال سعودی برابر با ۴٫۲۷ میلیارد دلار رسیده است.

این افزایش در درجه اول به کاهش قابل‌توجه خروج سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نسبت داده شد که در این دوره ۷۴٫۳۶ درصد کاهش یافت و به ۲ میلیارد ریال رسید. در همین حال، ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی که منعکس‌کننده سرمایه‌گذاری‌های دریافتی عربستان سعودی است، با ۷٫۲۲ درصد کاهش به ۱۸ میلیارد ریال رسیده است. اما مجموع سود خالص عربستان از محل این سرمایه‌گذاری‌ها در بازه ۳ ماهه به ۳ ماهه، ۳۷ درصد رشد داشته است.

پادشاهی در دو سال گذشته اصلاحات نظارتی قابل‌توجهی را برای تقویت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و تقویت تنوع اقتصادی تحت چشم‌انداز ۲۰۳۰ به اجرا گذاشته است. بهبودهای نظارتی اخیر بر تعهد این کشور برای تبدیل کردن خود به‌عنوان مقصدی جذاب برای سرمایه‌گذاران بین‌المللی تأکید دارد. این اصلاحات، همراه با سرمایه‌گذاری‌های استراتژیک در ابرپروژه‌های مانند نئوم، با اهداف چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی برای جذب ۱۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در سال و افزایش سهم آن در تولید ناخالص داخلی به ۵٫۷ درصد تا سال ۲۰۳۰ مطابقت دارد. ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در سال ۲۰۲۳ هم ۹۶ میلیارد ریال عربستان برابر ۵۰ درصد افزایش سالانه داشت.

عربستان با تمرکز بر نوآوری، افزایش رقابت جهانی و نوسازی چارچوب قانونی خود، همچنان به نشان دادن باز بودن خود برای تجارت و آمادگی خود برای تعامل با جامعه سرمایه‌گذاری بین‌المللی ادامه می‌دهد. تغییرات کلیدی نظارتی شامل معرفی مقررات جدید سرمایه‌گذاری، اصلاح قانون کار و به‌روزرسانی قوانین حاکم بر شرکت‌ها و معاملات مدنی است. این طرح‌ها باهم برای کاهش موانع ورود کسب‌وکارهای خارجی، حمایت از حقوق سرمایه‌گذاران و همسو کردن چارچوب‌های قانونی با استانداردهای بین‌المللی طراحی‌شده‌اند.

قانون به‌روزشده، سیستم صدور مجوز خارجی را با یک ثبت ساده که توسط وزارت سرمایه‌گذاری اداره می‌شود جایگزین می‌کند. این قانون رفتار برابر با سرمایه‌گذاران سعودی و خارجی را تضمین می‌کند و درعین‌حال حمایت‌ها را در برابر سلب مالکیت و حفاظت از حقوق مالکیت معنوی افزایش می‌دهد. انتظار می‌رود این ساده‌سازی باعث جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بیشتر و افزایش اعتماد سهامداران شود. اصلاحات قانون کار با شیوه‌های جهانی مطابقت دارد و مزایای بهبودیافته‌ای مانند مرخصی زایمان و مرخصی پدری و همچنین مرخصی سوگواری را ارائه می‌دهد.

به‌روزرسانی‌های دیگر به دوره‌های آزمایشی و مکانیسم‌های حل اختلاف می‌پردازد، بار اداری را کاهش می‌دهد و روابط کارفرما و کارمند قوی‌تر را تقویت می‌کند. در ماه نوامبر، کابینه عربستان به ریاست محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان، اقدامات کلیدی برای تقویت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و تقویت تعامل اقتصادی بین‌المللی را تصویب کرد

مسیر دیگری که عربستان برای تأمین هزینه طرح‌های توسعه خود انتخاب کرده، اوراق قرضه دولتی است. بلومبرگ گزارش داده که سعودی‌ها بیش از هر زمان دیگری از این نوع وام‌ها می‌گیرند تا کمبود سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را پوشش دهند. اما بانکداران همچنین به این رسانه گفته‌اند که عربستان سعودی نمی‌تواند برای مدت طولانی به انتشار اوراق قرضه با سرعت فعلی ادامه دهد زیرا هزینه تأمین مالی آنها - یعنی پرداخت بهره - بسیار زیاد خواهد شد. آنچه مشخص است: وضعیت چشم‌انداز ۲۰۳۰ آنقدرها که بسیاری از مردم تصور می‌کنند فاجعه‌آمیز نیست. واقعیت این است که جایی در وسط است.

محققان صندوق بین‌المللی پول در بیانیه‌ای در ماه ژوئن، پس از یک مأموریت در عربستان سعودی، به این نتیجه رسیدند که «تحول اقتصادی بی‌سابقه این کشور به خوبی در حال پیشرفت است». آن‌ها همچنین از «اولویت بندی مجدد هزینه‌ها» در اطراف چشم‌انداز ۲۰۳۰ استقبال می‌کنند.

به هر آنچه مشخص است اینکه چشم‌انداز ۲۰۳۰ منتقدانی دارد و موافقانی؛ مهم‌ترین موافق این برنامه زنان هستند.

محور اصلی اصلاحات در ریاض، توانمندسازی زنان است؛ زنانی که محرک اصلی رشد پایدارند. اصلاحات حقوقی و کاری، مانند لغو ممنوعیت رانندگی در سال ۲۰۱۷ و وضع قوانین ضد آزار و اذیت، مشارکت زنان سعودی در نیروی کار و تجارت را به میزان قابل توجهی افزایش داده است. دولت همچنین قانون وضعیت مدنی را با اصلاحاتی اصلاح کرد که به زنان استقلال بیشتری می‌دهد و به آنها اجازه می‌دهد بدون سرپرستی مرد تصمیم بگیرند، به عنوان سرپرست خانوار عمل کنند، در مورد محل اقامت خود تصمیم بگیرند، آزادانه سفر کنند و مشاغل خود را مدیریت کنند. مشارکت زنان در نیروی کار از ۲۳٫۲ درصد در سال ۲۰۱۶ به ۳۴٫۴ درصد تا سال ۲۰۲۲ افزایش یافت و از هدف اولیه چشم‌انداز ۲۰۲۳ که ۳۰ درصد بود، پیشی گرفت، در حالی که زنان اکنون صاحب ۴۵ درصد از شرکت‌های کوچک و متوسط(SMEs) هستند. با این حال، علی‌رغم این پیشرفت‌های قابل توجه، شکاف‌های بین سیاست و عمل همچنان وجود دارد.

طی چند سال گذشته، عربستان سعودی چندین طرح برای حمایت از زنان کارآفرین اجرا کرده است که با برخی از توصیه‌های بانک جهانی هماهنگ است. پروژه‌های مشترکی مانند برنامه کارآفرینی و نوآوری زنان IGNITING و ابتکارات اداره کل شرکت‌های کوچک و متوسط (منشعات)، بانک توسعه اجتماعی و ابتکار طلعت المره، کمک‌های مالی، منابع آموزشی، و فرصت‌های شبکه‌سازی و ارائه مالکیت به زنان.

پیشرفت عربستان سعودی تحت چشم‌انداز ۲۰۳۰ در پیشبرد حقوق زنان و توانمندسازی اقتصادی چشمگیر است، اما این سفر هنوز به پایان نرسیده است. عربستان سعودی با پرداختن به شکاف‌های برجسته شده در گزارش WBL ۲۰۲۴ بانک جهانی و اجرای سیاست‌های هدفمند، می‌تواند بر دستاوردهای خود تکیه کند و اقتصاد فراگیرتری ایجاد کند که در آن زنان نقش اصلی را ایفا کنند. توانمندسازی زنان نه تنها از رشد اقتصادی عربستان سعودی حمایت می‌کند، بلکه با دیدگاه گسترده‌تر مدرنیزاسیون این کشور که بر اساس ارزش‌های فرهنگی و مذهبی آن است، همسو می‌شود.

عربستان سعودی در زنجیره ارزش جهانی

عربستان سعودی در مسیر تنوع‌بخشی به اقتصاد خود و ادغام در زنجیره ارزش جهانی پیشرفت‌های قابل توجهی داشته است، هرچند همچنان با چالش‌های مهمی روبرو است. در سال‌های اخیر عربستان موفق شده بیش از ۱۸۰ شرکت چندملیتی را برای تأسیس دفتر مرکزی منطقه‌ای در ریاض متقاعد کند. بخش معدن، به‌ویژه محصولات انرژی، با ۹۹.۴ درصد محتوای ارزش افزوده داخلی، صادرات عربستان سعودی را رهبری می‌کند و پس از آن مواد شیمیایی (۹۱.۵ درصد) و فرآورده‌های نفتی (۹۰.۱ درصد) قرار دارند. این بدان معناست که مشارکت عربستان در زنجیره ارزش جهانی عمدتاً پیشینی است. به باور برخی، با وجود تلاش‌های صورت گرفته تحت چشم‌انداز ۲۰۳۰ برای تنوع‌بخشی به اقتصاد، صادرات عربستان سعودی همچنان از محتوای فناورانه نسبتاً پایینی برخوردار است و فرآورده‌های نفتی و نفت بر سبد صادراتی سلطه دارند.

سهم عربستان در بازار جهانی صادرات مواد معدنی، به ویژه نفت، از حدود ۱۳ درصد در سال ۱۹۹۶ به ۵.۴۹ درصد در سال ۲۰۲۱ کاهش یافته است. میزان گشودگی تجاری عربستان در سال ۲۰۲۲ برابر با ۲۷.۶۲ درصد بود که نشان‌دهنده سطح متوسطی از ادغام در تجارت جهانی است.

در حالی که عربستان در جذب سرمایه‌گذاری خارجی و تنوع‌بخشی به اقتصاد خود گام‌های مؤثری برداشته است، اما همچنان در بخش‌های غیرنفتی و افزایش مشارکت در زنجیره ارزش جهانی، باید تلاش‌های زیادی برای نیل به موقعیت مطلوب صورت دهد. تلاش‌های مداوم این کشور برای تثبیت خود به عنوان یک قطب تجاری منطقه‌ای احتمالاً جایگاه آن را در زنجیره ارزش جهانی در سال‌های آینده تقویت خواهد کرد.

گشودگی تجاری عربستان در مقایسه با کشورهای منتخب (درصد)

کشور	شاخص گشودگی تجاری UNCTAD (۲۰۲۲)
عربستان سعودی	۲۷٫۶۲
امارات متحده عربی	۷۷٫۴۱
قطر	۷۷٫۴۱
کویت	۳۴٫۶۴
عمان	۴۱٫۵۰
بحرین	۶۲٫۶۲

با وجود تلاش‌های صورت‌گرفته در قالب چشم‌انداز ۲۰۳۰ برای متنوع‌سازی اقتصاد، محتوای فن‌آورانه صادرات عربستان همچنان پایین است. ابتکار چشم‌انداز ۲۰۳۰ با هدف کاهش وابستگی کشور به نفت، از طریق توسعه بخش‌های مختلف (ازجمله خدمات و بخش‌های صنعتی) دنبال می‌شود. بااین‌حال، حرکت به‌سمت صادرات پیچیده‌تر و پیشرفته‌تر ازنظر فن‌آوری کند بوده‌است. این کشور در بخش‌هایی مانند معدن، فلزات و انرژی پاک پیشرفت‌هایی داشته‌است، اما این پیشرفت‌ها هنوز به‌طور قابل‌توجهی بر پیچیدگی سبد صادراتی آن تأثیر نگذاشته است.

روند سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در عربستان (۱۹۶۰-۲۰۲۰)

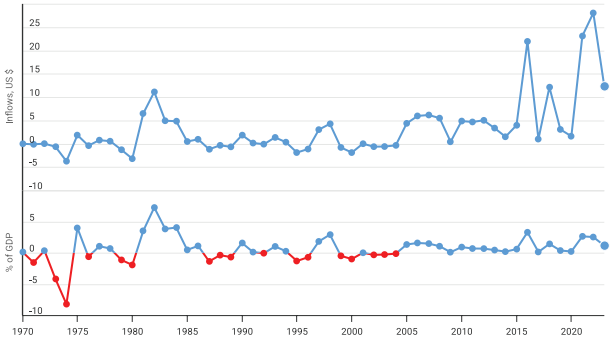

https://www.macrotrends.net/global-metrics/countries/SAU/saudi-arabia/foreign-direct-investment

برخی از مهم‌ترین پروژه‌های لجستیکی عربستان

پروژه	توضیحات
پروژه Saudi Landbridge	یک خط راه‌آهن ۹۵۰ کیلومتری که دریای سرخ را به خلیج فارس متصل می‌کند و جابه‌جایی بار را در سراسر پادشاهی تسهیل می‌کند
توسعه بندر ملک عبدالعزیز	گسترش بندر در دمام برای افزایش ظرفیت سالانه به ۷ میلیون TEU تا سال ۲۰۲۴، که آن را به یکی از بزرگ‌ترین بندرهای منطقه تبدیل می‌کند
نوسازی بندر اسلامی جده	مدرنیزه‌کردن و گسترش زیرساخت‌های بندر، ازجمله ترمینال‌ها و مناطق لجستیکی جدید برای افزایش ظرفیت
طرح جامع ریلی عربستان سعودی	یک طرح جامع برای توسعه یک شبکه ریلی ۵۷۰۰ کیلومتری که شهرها و قطب‌های صنعتی عمده را در سراسر پادشاهی تا پایان سال ۲۰۲۴ به هم متصل می‌کند
مرکز لجستیک ریاض	توسعه یک مرکز لجستیک عمده در ریاض با اتصالات چندوجهی برای خدمت به‌عنوان یک مرکز توزیع برای منطقه

به نظر می‌رسد که کلان‌شهر در دست احداث نئوم (Neom) اما همچنان در میان پروژه‌های چشم‌انداز ۲۰۳۰ باقی‌مانده است. این شهر هوشمند ۵۰۰ میلیارد دلاری با اکوسیستم انرژی کم‌کربن پروژه شاخص چشم‌انداز ۲۰۳۰ است. اگرچه قیمت ساخت چنین پروژه‌هایی همراه با معیارهای نفت خام پایین نمی‌آیند و همین موضوع باعث افزایش تمایل عربستان به وام‌گرفتن شده است.

جنبه‌های کلیدی چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان[5]	
بخش ۱) جامعه پویا	
هدف	**شرح**
توسعه شهری	۱. ارتقای کیفیت زندگی در شهرها از طریق زیرساخت‌های پایدار، حمل‌ونقل عمومی و فضای سبز؛ ۲. ایجاد قطب‌های نوآوری و ابتکارات شهر هوشمند
فرهنگ و سرگرمی	۱. کاهش محدودیت‌ها بر فعالیت‌های فرهنگی و سرگرمی؛ ۲. سرمایه‌گذاری در مؤسسات فرهنگی، موزه‌ها و حفظ میراث فرهنگی؛ ۳. توسعه صنعت گردشگری پررونق
ورزش	۱. افزایش مشارکت در ورزش از طریق بهبود امکانات و برنامه‌ها؛ ۲. تشویق رویدادهای ورزشی ملی و بین‌المللی؛ ۳. ترویج سبک زندگی سالم و فعالیت بدنی
عمره و اماکن تاریخی	۱. نوسازی زیرساخت‌ها و خدمات برای زائران حج عمره؛ ۲. توسعه و ترویج اماکن تاریخی و میراث فرهنگی برای گردشگری
امید به زندگی	۱. بهبود دسترسی و کیفیت مراقبت‌های بهداشتی برای افزایش امید به زندگی؛ ۲. سرمایه‌گذاری در اقدامات پیشگیرانه بهداشتی و تحقیقات
بخش ۲) اقتصاد پررونق	
هدف	**شرح**
اشتغال	۱. تنوع‌بخشی به اقتصاد برای ایجاد فرصت‌های شغلی جدید برای شهروندان سعودی؛ ۲. سرمایه‌گذاری در برنامه‌های آموزشی و مهارتی برای تجهیز شهروندان به مهارت‌های لازم
زنان در نیروی کار	۱. افزایش مشارکت زنان در نیروی کار؛ ۲. رفع موانع پیش روی زنان در محل کار؛ ۳. ایجاد فرصت‌های برابر برای زنان و مردان
رقابت‌پذیری	۱. افزایش رقابت‌پذیری اقتصادی جهانی عربستان؛ ۲. ارتقای سهولت انجام کسب‌وکار؛ ۳. جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی
صندوق سرمایه‌گذاری عمومی	۱. تبدیل صندوق سرمایه‌گذاری عمومی به بزرگ‌ترین صندوق ثروت حاکمیتی جهان؛ ۲. سرمایه‌گذاری در پروژه‌های استراتژیک و متنوع؛ ۳. ایجاد فرصت‌های جدید برای بخش خصوصی
سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی	۱. جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بیشتر؛ ۲. ایجاد انگیزه برای سرمایه‌گذاران خارجی؛ ۳. تسهیل فرآیند سرمایه‌گذاری
صادرات غیرنفتی	۱. افزایش صادرات غیرنفتی؛ ۲. تنوع‌بخشی به پایگاه صادراتی؛ ۳. توسعه بازارهای جدید
بخش ۳) اقتصاد دیجیتال	
ابعاد	**توضیحات**
زیرساخت دیجیتال	گسترش شبکه‌های فیبر نوری، پوشش 4G و 5G، و مراکز داده؛ پروژه‌هایی مانند کابل زیردریایی Saudi Vision برای ارائه اتصال پرسرعت
هوش مصنوعی	تأسیس سازمان داده و هوش مصنوعی سعودی SDAIA برای پیشبرد پذیرش هوش مصنوعی؛ ابتکاراتی مانند بوت‌کمپ‌های هوش مصنوعی و چالش‌های دانشگاهی برای توسعه استعدادهای محلی هوش مصنوعی
داده باز	برنامه داده‌های باز برای تقویت حاکمیت داده، همکاری و اقتصاد مبتنی بر داده
دولت الکترونیک	دیجیتالی کردن خدمات دولتی و ساده‌سازی فرآیندها از طریق فن‌آوری؛ ایجاد تقاضا برای زیرساخت‌های فن‌آوری اطلاعات، امنیت سایبری و تحلیل داده‌ها
امنیت سایبری	تقویت زیرساخت‌های امنیت سایبری و چارچوب‌های قانونی؛ ایجاد توانایی‌ها برای شناسایی و پاسخ به تهدیدات سایبری
تحقیق و توسعه	هدف افزایش سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه به ۲٫۵٪ از تولید ناخالص داخلی تا سال ۲۰۴۰؛ پیش‌بینی بازگشت ۱۶ میلیارد دلاری سرمایه‌گذاری‌های تحقیق و توسعه تا سال ۲۰۳۰
اکوسیستم خلاق	تأسیس مراکز نوآوری، انکوباتورها و شتاب‌دهنده‌ها؛ حمایت از استارت‌آپ‌ها و کارآفرینی در بخش فن‌آوری
سرمایه انسانی	توسعه استعدادهای محلی فن‌آوری از طریق برنامه‌های آموزشی؛ تطبیق برنامه‌های درسی با نیازهای بازار و مهارت‌های آینده

1. https://hbs.unctad.org/trade-indicators/
2. https://www.theglobaleconomy.com/Saudi-Arabia/trade_openness/
3. https://www.middle-east.kearney.com/service/industrial-development/article/-/insights/saudi-arabia-an-emerging-industrial-foreign-direct-investment-hub
4. https://dlca.logcluster.org/print-preview-entire-book/4918
5. https://www.meed.com/vision-2030-addresses-digital-infrastructure/

چشم‌انداز بلندپروازانه

نگاهی به برنامه توسعه ۲۰۳۰ عربستان سعودی



محمدحسین عمادی

استاد دانشگاه

چرا باید خواند:
در چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان بر چه اصولی تاکید شده است؟ این مقاله را بخوانید.

مقدمه

عربستان سعودی در دهه گذشته شاهد تحولات جدی در جهت‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی خود بوده است. با ولایتعهدی محمد بن‌سلمان دامنه و شتاب این تحولات چهره دیگری به محتوای اصلاحات در این کشور داده است. این کشور از شکل‌گیری و پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی، با چند مشخصه تاریخی، جغرافیایی و اقتصادی قابل‌تمایز بوده است. اهمیت و قداست تاریخی-مذهبی شهرهای مکه و مدینه برای مسلمین جهان از یک سو، جغرافیای سیاسی این منطقه و خشک و بیابانی بودن زیست‌بوم این کشور از دیگر ویژگی‌های بارز عربستان است. اما شاید هیچ‌کدام از عوامل فوق در مقایسه با منابع نفت بی‌شمار این کشور در تعیین جایگاه و قدرت این کشور در صحنه سیاست جهانی نقشی نداشته باشد.

پس از رویداد یازده سپتامبر و نوع برخورد سیاستمداران ایالات‌متحده با عربستان، سیاستمداران عربستان به ریسک وابستگی مطلق سیاسی- نظامی و اقتصادی حساس شده و تلاش‌های محدودی به‌منظور بازنگری در نوع ارتباط خود با غرب اتخاذ کردند. با چندقطبی شدن عرصه سیاست و قدرت گرفتن چین همراه با تشدید تحولات اجتماعی-سیاسی در دنیای عرب و در پی بهار عربی، این روند بازاندیشی عمق بیشتری به خود گرفت. تحولات جهانی، دل‌نگرانی‌های زیست‌محیطی و ظهور انرژی‌های جایگزین سؤالات جدی درباره پایداری درآمدهای نفتی و زمینه‌های جدیدی از سرمایه‌گذاری را در جهان مطرح نمود. گرایش‌های نهفته جدید و جابجایی قدرت در نظام پادشاهی عربستان زمینه ظهور عینی و سیاسی یک دیدگاه رادیکال و اصلاح‌طلب را آماده نمود.

از ابتدای انتقال قدرت به بن سلمان، روند پرشتاب و گاه غیرمتعارف تغییرات آغاز گردید. مجموعه اصلاحات موردنظر در برنامه‌ای چندمنظوره بنام چشم‌انداز ۲۰۳۰ رونمایی گردیده است.

چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی یک طرح چندبعدی اما بلندپروازانه با هدف تنوع‌بخشیدن به اقتصاد و کاهش وابستگی آن به نفت است. بودجه کلی طرح چشم‌انداز ۲۰۳۰ ((Vision ۲۰۳۰ حدود ۱ تریلیون دلار تخمین زده‌شده است.

این طرح شامل سرمایه‌گذاری‌های قابل‌توجهی در پروژه‌هایی مانند NEOM است، نئوم ایده‌ای برای یک شهر آینده‌نگر است؛ پروژه دریای سرخ؛ و ابتکارات مختلف برای ارتقای خدمات عمومی و بهبود کیفیت زندگی برای شهروندان.

برنامه توسعه ملی عربستان سعودی ۲۰۳۰ که به‌عنوان چشم‌انداز ۲۰۳۰ نیز شناخته می‌شود، چارچوبی جامع با هدف تنوع‌بخشیدن به اقتصاد و کاهش وابستگی این کشور به نفت است. ارکان و مبانی اصلی این طرح عبارت‌اند از:

۱ متنوع سازی اقتصاد: عربستان بیش از هفتادسال متکی به درآمدهای نفتی بوده است. تحولات اقتصادی و سیاسی دو دهه اخیر در صحنه منطقه‌ای وجهانی از یک سو و تجربه موفق برخی کشورها رهبران سیاسی عربستان را قانع ساخته که اقتصاد خود را متنوع ساخته و تمرکز را بر مزیت‌های نسبی و مطلق بلندمدت خود معطوف سازد. در برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۹ تأکید بر توسعه بخش‌هایی مانند گردشگری، سرگرمی، انرژی‌های تجدیدپذیر و فناوری برای ایجاد یک اقتصاد پایدارتر است.

۲ تأکید بر ایجاد و تقویت صندوق سرمایه‌گذاری عمومی (PIF): جهت تأمین مالی این چرخش سرمایه‌گذاری و تنوع‌بخشی به اقتصاد عربستان، صندوق سرمایه‌گذاری عمومی نقش مهمی در هدایت سرمایه‌گذاری‌ها در بخش‌های مختلف داخلی و بین‌المللی برای تحریک رشد اقتصادی ایفا می‌کند.

۳ خصوصی‌سازی: با توجه بر اقتصاد متکی به نفت مدیریت متمرکز دولتی سال‌ها بر عربستان حاکم بوده است. رهبران سیاسی عربستان معتقدند بدون مشارکت فعال بخش خصوصی امکان تنوع‌بخشی به اقتصاد این کشور وجود ندارد. این طرح بر خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی برای افزایش کارایی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی تأکید دارد.

۴ توسعه گردشگری: عربستان قرن‌ها از سوی مسلمین یک مرکز مذهبی بوده و توریسم مذهبی یکی از منابع درآمدی این کشور بوده است. اما نوسازی و تغییر مسیر گردشگری با ابتکاراتی مانند پروژه دریای سرخ و کلان‌پروژه شهر NEOM هدف قرار دادن عربستان سعودی به‌عنوان یک مقصد گردشگری جهانی، ترویج میراث فرهنگی و زیبایی طبیعی ابتکاری بسیار بلندپروازانه با حجم سرمایه‌گذاری صدها میلیارد دلاری هست که بسیاری از متخصصان جهانی را به حیرت واداشته است.

۵ اصلاحات اجتماعی: جامعه عربستان بافت و ترکیب بسیار سنتی داشته و به همین دلیل هر گونه تحول و اصلاح در این کشور با ملاحظات متعددی مواجه بوده است. با توجه به اینکه ترکیب جمعیتی عربستان بسیار جوان بوده وتا سال ۲۰۳۰ حدود ۷۰ درصد جمعیت جوان و زیر سی‌سال خواهد بود در برنامه چشم‌انداز و با تکیه بر جمعیت جوان این کشور تحولات جدی اجتماعی و فرهنگی بنیادی پیش‌بینی شده است، شامل ابتکارات اجتماعی با هدف بهبود کیفیت زندگی، افزایش آموزش، ارتقای توانمندی زنان و تقویت فعالیت‌های فرهنگی است.

۶ تحول دیجیتال: بسیاری از تحولات موردنظر در برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان متکی بر نوآوری و ابتکارات جدید است و سهم نوآوری‌های دیجیتال در این چشم‌انداز بسیار پررنگ و بنیادی است. این طرح با تأکید بر فناوری و نوآوری به دنبال ارتقای زیرساخت دیجیتال و ارتقای کارآفرینی در بخش‌های مبتنی بر فناوری است

۷ اهداف پایداری: تکیه اقتصاد عربستان بر درآمدهای کلان نفتی باعث شده عملاً موضوعاتی چون امنیت غذایی، بحران آب و تخریب محیط‌زیست در اکوسیستم خشک و بیابانی عربستان نادیده گرفته‌شده و نقش کمرنگی در برنامه‌ها و اقدامات عملی این کشور داشته باشد. اما در چشم‌انداز ۲۰۳۰ به بسیاری از این موارد به‌خصوص پایداری زیست‌محیطی و کاهش تولید گازهای گلخانه‌ای و توسعه انرژی‌های جدید تأکید شده است. به مقابله با بیابان‌زایی از طریق توسعه جنگل‌کاری و بهبود مراتع و فضای سبز توجه ویژه‌ای شده است کاشت میلیون‌ها درخت مقاوم به خشکسالی و خاک‌های شور بخشی از برنامه کلان این کشور است. پایداری محیطی جنبه مهمی از این طرح است، با ابتکارات متمرکز بر منابع انرژی تجدیدپذیر مانند انرژی خورشیدی و بادی.

۸ **توسعه سرمایه انسانی:** جوان بودن جمعیت عربستان و تحولات اجتماعی اقتصادی در یک فرهنگ سنتی نیازمند آموزش و توسعه منابع انسانی هست. سرمایه‌گذاری در برنامه‌های آموزشی و آموزشی برای تجهیز شهروندان به مهارت‌های موردنیاز برای بازارهای کار آینده یک اولویت است.

۹ **اصلاحات نظارتی:** با الگو گرفتن از کشورهایی همچون سنگاپور و امارات و راهنمایی مشاوران بین‌المللی، عربستان به‌منظور تحول در نظام اقتصادی خود نیازمند روان‌سازی و تسهیل فرایندها و شفاف‌سازی سیستم‌ها است تا به شفافیت و رقابت سالم منجر شود. ساده‌سازی مقررات برای ایجاد محیطی مناسب‌تر برای کسب‌وکار برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی ضروری است.

۱۰ **مشارکت‌های بین‌المللی:** با توجه به بحران‌های متعدد نظامی و سیاسی در منطقه خاورمیانه و بی‌ثباتی وضعیت اقتصادی، عربستان به‌منظور دستیابی به اهداف برنامه ملی چشم‌انداز ۲۰۳۰ تصمیم به بازبینی روابط خود با جهان شده است. تعدیل روابط این کشور با قدرت‌های غیراروپایی و آمریکا؛ همچون روسیه وچین، ارتباط بیشتر با کشورهای منطقه و نهایتاً عضویت در سازمان‌های همکاری منطقه‌ای همه نمایانگر قصد این کشور به تقویت مشارکت‌های جهانی از طریق موافقت‌نامه‌های تجاری و همکاری‌ها در بخش‌های مختلف بخشی از استراتژی افزایش رشد اقتصادی است.

هدف این عناصر مجموعاً تبدیل عربستان سعودی به یک اقتصاد متنوع‌تر و درعین‌حال بهبود کیفیت کلی زندگی برای شهروندانش تا سال ۲۰۳۰ است.

چالش‌های اصلی عربستان در دسترسی به اهداف چشم‌انداز ۲۰۳۰

به گفته بسیاری از صاحب‌نظران امر توسعه، چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان یک طرح بسیار بلندپروازانه با هدف متنوع‌سازی اقتصاد، کاهش وابستگی به نفت و اصلاحات ساختاری فرهنگی اجتماعی است. بااین‌حال، چندین چالش جدی می‌تواند مانع دستیابی به این اهداف شود:

- **تنوع اقتصادی:** گذار از یک اقتصاد وابسته به نفت که به یک اقتصاد متنوع امری بسیار پیچیده و زمان‌بر است. گذار از یک اقتصاد تک‌محصولی که بیش از نیم قرن ساختار اقتصادی واداری عربستان را به خود وابسته ساخته به یک اقتصاد متکی به درآمدهای متنوع در کشوری که در اقلیم خشک و بیابانی قرار دارد و از زیرساخت‌های محدود صنعتی شدن برخوردار است، کاری بسیار دشوار و پرچالش خواهد بود. این امر نیاز به فرهنگ و تحول جدی در باورها و مهارت‌های نیروی انسانی داشته و نیازمند توسعه صنایع جدید و جذب سرمایه‌گذاری خارجی در کنار مدیریت کارآمد بخش کنونی نفت است.
- **ایجاد فرصت‌های شغلی:** با بالا بودن نرخ رشد جمعیت و افزایش سریع شمار جوانان، ایجاد مشاغل کافی در بخش‌های غیرنفتی بسیار مهم و پیچیده است. چالش در تحول سیستم آموزشی و حصول اطمینان از هم‌سویی سیستم آموزشی با نیازهای مهارتی بازار و وجود فرصت‌های کافی برای شهروندان است.
- **اصلاحات اجتماعی:** درحالی‌که چشم‌انداز ۲۰۳۰ شامل اصلاحات اجتماعی با هدف افزایش مشارکت زنان در نیروی کار و ارتقای فعالیت‌های فرهنگی است، مقاومت جامعه سنتی در برابر تغییرات سریع می‌تواند چالش‌ها و نارضایتی جدی و ناامنی در این کشور ایجاد کند.
- **محیط تنظیم‌گری و نظارتی:** ایجاد یک چارچوب نظارتی مناسب برای کسب‌وکار برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی ضروری است. موانع بوروکراتیک و عدم قطعیت‌های قانونی می‌تواند سرمایه‌گذاران بالقوه را دلزده، پشیمان و منصرف کند.
- **توسعه زیرساخت:** سرمایه‌گذاری‌های قابل‌توجهی در زیرساخت‌ها برای حمایت از صنایع جدید و ابتکارات گردشگری مورد نیاز است. اطمینان از تناسب پروژه‌ها با اهداف و تکمیل به موقع پروژه‌ها با حفظ کیفیت می‌تواند چالش‌برانگیز باشد، بازبینی طرح‌های بلندپروازانه زیر ساختی و توسعه‌ای به صورت مستمر مورد نیاز است.
- **ثبات ژئوپلیتیکی:** براساس شرایط بسیار شکننده منطقه‌ای تنش‌ها و درگیری‌های منطقه‌ای همچون منازعات یک سال اخیر در منطقه می‌تواند بر ثبات اقتصادی و اعتماد سرمایه‌گذاران تأثیر بگذارد. حفظ امنیت و تقویت روابط بین‌المللی مثبت حیاتی است.
- **پایداری زیست‌محیطی:** ایجاد تعادل بین رشد اقتصادی با پایداری زیست‌محیطی، به‌ویژه با توجه به اتکای کشور به سوخت‌های فسیلی، یک چالش است. انتقال به منابع انرژی تجدیدپذیر نیازمند سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی قابل‌توجهی است.
- **دگرگونی فرهنگی:** بر اساس تجربه تاریخی و بروز بسیاری از منازعات منطقه‌ای، تغییر ارزش‌های برهنگی و هنجارهای اجتماعی برای پذیرش فعالیت‌های اقتصادی جدید (مانند سرگرمی) ممکن است با مقاومت بخش‌های محافظه‌کار جامعه مواجه شود.
- **پذیرش فناوری:** پذیرش تحول دیجیتال در بخش‌های مختلف نیازمند سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های فناوری، آموزش و تقویت فرهنگ نوآوری است. فرهنگ نوآوری نیازمند خلاقیت و دگراندیشی و تقویت محیط متنوع فکری است و نمی‌توان صرفاً با تکیه بر به‌کارگیری فناوری سخت‌افزاری از سوی کارشناسان خارجی به این امر نائل آمد.
- **شرایط اقتصادی جهانی:** چون منبع اصلی سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و متنوع‌سازی اقتصاد عربستان درآمد حاصل فروش نفت است، نوسانات قیمت جهانی نفت یا رکود اقتصادی می‌تواند بر جریان درآمد عربستان سعودی و بر توانایی این کشور برای تأمین مالی طرح‌های چشم‌انداز ۲۰۳۰ تأثیر منفی بگذارد. تجدیدنظر در اهداف و منابع مالی طرح نئوم در سال‌های گذشته یکی از نمونه‌های این اختلالات است.

مواجهه و پرداختن به چالش‌های بنیادی مستلزم نظام دموکراتیک و تلاش‌های هماهنگ بین سازمان‌های دولتی، مشارکت بخش خصوصی، حمایت عمومی از اصلاحات، و مشارکت‌های استراتژیک در داخل و آرامش سیاسی امنیتی در منطقه است.

مدیریت متمرکز و اقتدارگرایانه در این کشور هرچند می‌تواند باعث تسریع امور شود اما خود مانعی جدی در قبال بازبینی و اصلاح دائم تصمیمات اتخاذشده و توجه به نظرات و دیدگاه‌های مردم بومی و محلی در فرآیند تصمیم‌سازی و اجرا است. این امر در فرآیند اصلاحات فرهنگی، آموزشی و اجتماعی از اهمیت حیاتی برخوردار است.

نکته‌هایی که باید بدانید

تکیه اقتصاد عربستان بر درآمدهای کلان نفتی باعث شده عملاً موضوعاتی چون امنیت غذایی، بحران آب و تخریب محیط‌زیست در اکوسیستم خشک و بیابانی عربستان نادیده گرفته‌شده و نقش کمرنگی در برنامه‌ها و اقدامات عملی این کشور داشته باشد. اما در چشم‌انداز ۲۰۳۰ به بسیاری از این موارد بخصوص پایداری زیست‌محیطی و کاهش تولید گازهای گلخانه‌ای و توسعه انرژی‌های جدید تأکید شده است.

براساس شرایط بسیار شکننده منطقه‌ای تنش‌ها و درگیری‌های منطقه‌ای همچون منازعات یک سال اخیر در منطقه می‌تواند بر ثبات اقتصادی و اعتماد سرمایه‌گذاران تأثیر بگذارد. حفظ امنیت و تقویت روابط بین‌المللی مثبت حیاتی است.

چون منبع اصلی سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و متنوع‌سازی اقتصاد عربستان درآمد حاصل فروش نفت است، نوسانات قیمت جهانی نفت یا رکود اقتصادی می‌تواند بر جریان درآمد عربستان سعودی و بر توانایی این کشور برای تأمین مالی طرح‌های چشم‌انداز ۲۰۳۰ تأثیر منفی بگذارد. تجدیدنظر در اهداف و منابع مالی طرح نئوم در سال‌های گذشته یکی از نمونه‌های این اختلالات است.

مسیری که ریاض طی می‌کند

چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی: تحولی در اقتصاد و جامعه



فریال مستوفی

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

چرا باید خواند:
عربستان در مسیر توسعه خود، در الگوی توسعه بدون نفت چه معیارهایی را در دستور کار قرار داده است؟ این مقاله را بخوانید.

چشم‌انداز عربستان سعودی ۲۰۳۰ یک ابتکار راهبردی جامع است که در سال ۲۰۱۶ توسط محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان، با هدف دگرگونی اقتصاد و جامعه ایجاد شد. هدف اولیه این طرح بلندپروازانه، کاهش وابستگی عربستان به نفت و تنوع بخشیدن به اقتصاد آن از طریق توسعه بخش‌های کلیدی مانند بهداشت، آموزش، گردشگری و سرگرمی است. این چشم‌انداز بر نوآوری، پایداری و همسویی با استانداردهای جهانی تأکید دارد تا جامعه‌ای فراگیرتر و مرفه‌تر را تقویت کند

چشم‌انداز ۲۰۳۰ به‌عنوان پاسخی به چالش‌های ناشی از نوسانات قیمت نفت و نیاز به رشد اقتصادی پایدار در عربستان سعودی شکل گرفت. این کشور با درک این واقعیت که درآمدهای نفتی نمی‌تواند توسعه‌ای پایدار و بلندمدت را تضمین کند، گام‌هایی برای تنوع‌بخشی به اقتصاد خود و ایجاد ساختار اجتماعی-اقتصادی انعطاف‌پذیرتر برداشته‌است.

ساختار نهادی اجرا و نظارت

شورای امور اقتصادی و توسعه (CEDA) که ریاست آن را محمد بن سلمان بر عهده دارد، نقش مهمی در تدوین و نظارت بر پیشرفت چشم‌انداز ۲۰۳۰ از طریق مدل‌های حکمرانی ساختاریافته ایفا می‌کند. این شورا جلسات منظمی برای بررسی گزارش‌های پیشرفت در مورد ابتکارات برگزار می‌نماید و از ابزارهای سنجش عملکرد ارائه‌شده توسط مرکز ملی سنجش عملکرد (ADAA) برای ارزیابی عملکرد سازمان‌های دولتی در برابر اهداف تعیین‌شده استفاده می‌کند.

برای اطمینان از اجرای مؤثر چشم‌انداز ۲۰۳۰، وزارتخانه‌های مختلف در اجرای طرح‌های آن مشارکت دارند. هر وزارتخانه دفاتر تحقق چشم‌انداز را ایجاد کرده است تا استراتژی‌های خود را با اهداف چشم‌انداز هماهنگ کند. وزارتخانه‌های کلیدی شامل وزارت منابع انسانی و توسعه اجتماعی، وزارت مسکن، وزارت دارایی، وزارت فرهنگ، وزارت گردشگری و دیگر نهادهای مرتبط هستند.

شفافیت در گزارش‌دهی

عربستان سعودی در سایت رسمی چشم‌انداز ۲۰۳۰ (gov.sa.vision۲۰۳۰) با شفافیت کامل و به‌طور متنوع، پیشرفت‌های این چشم‌انداز را به مردم خود و جهان ارائه کرده است. این گزارش‌ها شامل اطلاعات دقیق و متنوعی هستند که نشان‌دهنده تلاش‌های مستمر کشور در راستای تحقق اهداف تعیین‌شده در چشم‌انداز ۲۰۳۰ هستند.

اصول اساسی چشم‌انداز ۲۰۳۰

این چشم‌انداز بر پایه سه اصل اساسی بنا شده است: جامعه پویا و سرزنده، اقتصاد شکوفا، و ملت بلندپرواز. هریک از این اصول به‌منظور ارتقای کیفیت زندگی شهروندان عربستانی و تقویت زیرساخت‌های اقتصادی طراحی شده‌اند. با توجه به این اهداف، عربستان سعودی در تلاش است تا وابستگی خود به نفت را کاهش دهد و زمینه‌های جدیدی برای رشد و توسعه فراهم آورد.

اصل جامعه پویا و سرزنده بر بهبود کیفیت زندگی شهروندان از طریق توسعه فرهنگی و اجتماعی تأکید دارد. ابتکارات کلیدی در این راستا شامل افزایش تعداد زائران حج عمره از ۸ میلیون به ۳۰ میلیون نفر در سال و ایجاد بزرگ‌ترین موزه اسلامی در سطح جهان، به‌علاوه دو برابر شدن تعداد سایت‌های میراث جهانی یونسکو در عربستان سعودی است. هدف دیگر این طرح، ارتقای سلامت عمومی با افزایش امید به زندگی از ۷۴ به ۸۰ سال و ترویج فرهنگ ورزش در میان شهروندان از ۱۳ درصد به ۴۰ درصد است. زیرساخت‌های اجتماعی این برنامه بر بهبود خدمات اجتماعی، ارتقای غرور ملی و تقویت سنت‌های فرهنگی تأکید دارد، در حالی که امکانات مدرن نیز تقویت می‌شوند.

اصل اقتصاد شکوفا به ایجاد یک چشم‌انداز اقتصادی متنوع با تقویت رشد در بخش‌های غیرنفتی مانند گردشگری، سرگرمی و انرژی‌های تجدیدپذیر متمرکز است. این اصل شامل پرورش کارآفرینی و تقویت شرکت‌های کوچک و متوسط (SMEs) و همچنین افزایش سهم بخش خصوصی در تولید ناخالص داخلی از ۴۰ درصد به ۶۵ درصد است. پروژه‌های مهمی مانند نئوم به‌عنوان قطب‌های نوآوری در نظر گرفته می‌شوند که هم سرمایه‌گذاری‌های داخلی و هم بین‌المللی را جذب می‌کنند. این رویکرد نه تنها به تنوع اقتصادی کمک می‌کند، بلکه زمینه‌ساز رشد پایدار و اشتغال‌زایی برای نسل‌های آینده خواهد بود.

اصل سوم، ملت بلندپرواز، بر اصلاحات حاکمیتی متمرکز است که به ارتقای کارایی،



عربستان سعودی در سال ۲۰۲۰ میلادی قانون جدیدی تصویب کرد تا شرکت‌های خارجی اجازه داشته باشند وارد بخش معادن شوند و در منابع معدنی و کانی این کشور سرمایه‌گذاری کنند. از این رو عربستان سعودی از طریق راهبرد حمل و نقل و لجستیک ملی به دنبال ارتقای زیرساخت‌های حمل و نقلی خود و افزایش ظرفیت صنعت حمل و نقل هوایی به میزان ۵۰ میلیون تن بار و ۱۰۰ میلیون مسافر تا سال ۲۰۳۰ میلادی است.

پاسخگویی و شفافیت در نهادهای دولتی می‌پردازد. این اصل شامل افزایش خدمات دولت الکترونیک و ایجاد سیاست عدم تحمل فساد (zero-tolerance) در برابر فساد است. هدف اصلی این رویکرد، ساخت دولتی مؤثر، شفاف و با عملکرد بالا است.

پیشرفت‌ها و دستاوردها

در سه محور اصلی چشم‌انداز ۲۰۳۰، شاخص‌هایی برای سنجش پیشرفت تعریف شده است که عربستان در اکثر موارد عملکرد موفقیت‌آمیزی داشته است

در اصل جامعه پویا و سرزنده، به شاخص‌های متنوعی برای سنجش این اصل پرداخته شده است. یکی از شاخص‌ها ثبت میراث جهانی در فهرست یونسکو است که در سال ۲۰۱۶ از ۴ مورد به ۸ مورد در سال ۲۰۳۰ افزایش خواهد یافت و در سال ۲۰۲۳ به ۸ مورد رسیده است. شاخص دیگر در این اصل درصد خانواده‌هایی است که دارای مسکن هستند، که هدف آن افزایش از ۴۷ درصد به ۷۰ درصد است؛ در سال ۲۰۲۳، ۶۳,۷ درصد آن محقق شده است.

در اصل اقتصاد شکوفا، یکی از اهداف اولیه تنوع‌بخشی به منابع درآمدی برای عربستان است. در سال ۲۰۲۳، تولید ناخالص داخلی غیرنفتی ۲۴ درصد نسبت به سال ۲۰۱۶ رشد داشته که نزدیک به هدف ۲۷ درصدی تعیین‌شده برای این سال است.

همچنین سهم بخش خصوصی در تولید ناخالص داخلی نیز از ۴۰,۳ درصد به ۴۵ درصد افزایش یافته است که نشان‌دهنده نقش فزاینده شرکت‌های خصوصی در رشد اقتصادی است. مشارکت زنان در نیروی کار نیز از ۲۲,۸ درصد در سال ۲۰۱۶ به ۳۴ درصد تا سال ۲۰۲۳ افزایش یافته و از هدف اولیه ۳۰ درصدی تعیین‌شده برای این سال فراتر رفته است. زنان اکنون صاحب ۴۵ درصد از شرکت‌های کوچک و متوسط (SMEs) هستند که نشان‌دهنده افزایش قابل توجه نقش آن‌ها است. نرخ بیکاری از ۱۲,۳ درصد به ۷,۷ درصد در سال ۲۰۲۳ کاهش یافته است، که به هدف میان‌مدت خود دست یافته و هدف ۲۰۳۰ برای این شاخص، ۷ درصد است.

برنامه ملی تحول (NTP) یکی از اجزای اصل سوم یعنی ملت بلندپرواز در چشم‌انداز ۲۰۳۰ است که با هدف ارتقای خدمات و زیرساخت‌های عمومی انجام می‌شود. این برنامه به ۳۴ مورد از ۹۶ هدف استراتژیک تعیین‌شده برای تکمیل تا سال ۲۰۳۰ دست یافته است. برنامه ملی تحول به طور قابل توجهی خدمات دیجیتال را بهبود بخشیده، به طوری که تا سال ۲۰۲۳، ۹۷درصد از خدمات دولتی دیجیتالی شده و شاخص بلوغ تجربه دیجیتال به ۸۰,۷ درصد رسیده است. این پیشرفت‌ها فرآیندها را ساده کرده و ارائه خدمات را برای شهروندان افزایش داده است. همچنین در اصل سوم، شاخص درصد شرکت‌های بزرگی که برنامه‌های مسئولیت اجتماعی شرکتی (CSR) را ارائه می‌دهند اندازه‌گیری شده که هدف آن افزایش از ۳۰ درصد به ۹۰ درصد است و تا سال ۲۰۲۳، محقق شدن ۶۵ درصد آن گزارش شده است.

گردشگری یکی دیگر از بخش‌هایی است که چشم‌انداز ۲۰۳۰ در آن پیشرفت چشمگیری داشته است. در سال ۲۰۲۳، عربستان سعودی از ۱۰۶ میلیون گردشگر استقبال کرد که فراتر از هدف تعیین‌شده برای جذب ۱۰۰ میلیون نفر تا سال ۲۰۳۰ بود. این رشد گردشگری نشان‌دهنده تلاش‌های موفقیت‌آمیز برای معرفی این کشور به عنوان مقصد سفر و تنوع‌بخشی به اقتصاد آن به دور از وابستگی به نفت است.

ایران و عربستان سعودی در دستیابی به برنامه‌های توسعه خود تفاوت‌های قابل توجهی دارند. عربستان سعودی با اجرای چشم‌انداز ۲۰۳۰، به سرعت در حال توسعه است و بر تنوع‌بخشی به اقتصاد، به ویژه در بخش‌های غیرنفتی مانند فناوری و گردشگری، و همچنین جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی تمرکز کرده است. صندوق بین‌المللی پول (IMF) نرخ رشد تولید ناخالص داخلی معادل ۴,۷ درصد را برای سال ۲۰۲۵ پیش‌بینی کرده است. این رشد عمدتاً ناشی از فعالیت در بخش‌های غیرنفتی بوده و نشان‌دهنده چشم‌انداز مثبت اقتصاد عربستان است. در مقابل، برنامه‌های توسعه ایران نتوانسته‌اند به اهداف تعیین‌شده دست یابند و فاصله قابل توجهی از افق چشم‌انداز ۲۰ ساله وجود دارد. این عدم موفقیت‌ها نشان‌دهنده چالش‌های جدی در مسیر توسعه اقتصادی ایران است.

راه طی‌شده برای توسعه

نگاهی به الگوی توسعه در عربستان سعودی



احمد آل‌یاسین

کارشناس حوزه توسعه

چرا باید خواند:
چگونه عربستان توانست مسیر توسعه را برای خود هموار کند؟ تجربه این کشور چه درس‌هایی برای ایران خواهد داشت؟ این مقاله را بخوانید.

۱

کشور پادشاهی عربستان سعودی در شبه‌جزیره عربستان در غرب آسیا با جمعیتی حدود ۳۸ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر در مساحت ۲ میلیون و ۱۵۰ هزار کیلومتر مربع واقع شده است. عربستان سعودی تنها کشوری است که دارای خط ساحلی در امتداد دریای سرخ و خلیج فارس است و بیشتر اراضی آن از صحرای خشک، دشت، استپ و کوهستان تشکیل شده است. عربستان از سال ۱۹۳۸ با کشف منابع نفت به دومین تولیدکننده و صادرکننده بزرگ نفت جهان تبدیل شد. پادشاهی عربستان سعودی به عنوان یک اقتصاد پردرآمد تنها کشور عربی است که به عضویت گروه ۲۰ پذیرفته شده است. پادشاهی عربستان سعودی به ابتکار شجاعانه و بلندپروازانه محمد بن سلمان، برای ارتقای عربستان به عنوان کشور برتر خاورمیانه و پانزدهمین کشور مقتدر جهان، چشم‌انداز آینده کشور با برنامه توسعه ۲۰۳۰ تدوین کرده است. این کشور منابع و سیاست‌های خود را برای دستیابی به این چشم‌انداز بسیج کرده و از اجماع نخبگان داخلی و خارجی بهره می‌گیرد. هدف تنوع بخشیدن به اقتصاد عربستان سعودی جدا از نفت و ایجاد اشتغال در بخش خصوصی برای جمعیت جوان و در حال رشد و اقتدار طبقه متوسط کشور است.

۲

عربستان سعودی بر پایه طرح توسعه اقتصادی ۲۰۳۰، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به میزان ۱۰۳ میلیارد دلار و سرمایه‌گذاری داخلی در حدود ۴۵۰ میلیارد دلار را هدف‌گذاری کرده و سازمان سرمایه‌گذاری عمومی عربستان سعودی را به سطح وزارت سرمایه‌گذاری کشور ارتقا داده است. از این رو صندوق سرمایه‌گذاری عمومی را به یک سرمایه‌گذار بین‌المللی و صندوق ثروت مستقل با برتری اقتصاد و توسعه کشور بر سیاست تبدیل

نکته‌هایی که باید بدانید

- **محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان از زمان انتصابش در ۲۱ ژوئن ۲۰۱۷، سیاست مالی گسترده‌ای را پیش برد و برای تبدیل اقتصاد عربستان سعودی به یکی از پیشرفته‌ترین اقتصادهای در حال رشد در گروه ۲۰ خیز جدی برداشت. ولیعهد، که در قامت رئیس شورای امور اقتصادی و توسعه نیز نقش‌آفرینی می‌کند، در باب اجرایی کردن اقدامات پیشگامانه مانند ثبت آرامکو، بزرگ‌ترین شرکت تولیدکننده نفت جهان و راه اندازی شهر نئوم گام‌هایی جدی برداشته است.**
- **ایجاد اشتغال، افزایش مشارکت زنان در نیروی کار، تقویت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و گسترش بازارهای مالی از ارکان اصلی چشم‌انداز ۲۰۳۰، عربستان است. «مرکز ملی سنجش عملکرد»، واحد تحویل و دفتر مدیریت پروژه ۲۰۳۰ نهادهایی هستند که بر طرح‌های مرتبط با این چشم‌انداز نظارت می‌کنند. به عنوان نمونه تنها در بخش گردشگری، عربستان سعودی ۸۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کرده ودر انتظار جذب ۱۵۰ میلیون گردشگر تا پایان دهه است.**

کرده اســت. همچنین آرامکو و سابیک به عنوان دو شــرکت بزرگ، به ترتیب غول‌های نفتی و پتروشیمی سعودی نیز سرمایه‌گذاران اصلی در خارج این کشور هستند.[1]

۳

چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی به ابتکار محمد بن سلمان شاهزاده عبارت است از احراز قدرتمندترین کشور خاورمیانه، برای کاهش وابستگی به نفت، دستیابی به رشد سریع اقتصادی با افزایش بازرگانی غیر نفتی، توسعه بخش‌های خدماتی مانند بهداشت، آموزش، زیرساخت‌ها و توسعه گردشگری و افزایش هزینه‌های تجهیزات نظامی. جزئیات این برنامه‌ها در ۸۰ پروژه که هر کدام از ۳/۷ تا ۲۰ میلیارد دلار هزینه دارند، در ۲۵ آوریل ۲۰۱۶ توســط شاهزاده محمد بن سلمان اعلام شد. عربستان سعودی با رهبری بن سلمان قصد دارد با ارتقای جایگاه جهانی عربســتان سعودی در خاورمیانه و در جهان، سهم تولید ناخالص داخلی از صادرات غیر نفتی افزایش دهد. در راستای این هدف، دولت عربستان در پی افزایش جمعیت زائران، افزایش مشارکت زنان در اقتصاد، تقویت و حمایت بخش خصوصی و جامعه مدنی برآمده است.

۴

عربستان سعودی با ۸۳۴ میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۲۱ میلادی تورم ۳ درصدی و نرخ بیکاری ۷ درصدی، ۲۹۰ میلیارد دلار صادرات و حدود ۲۰۳ میلیارد دلار واردات داشته است. این کشور در همین سال به موفق جذب ۱۹/۳ میلیارد دلار سرمایه مستقیم خارجی شده است و حدود ۲۳,۹ میلیارد دلار نیز در سایر کشورها سرمایه‌گذاری داشته است. این کشور در اجرای اصلاحات بلندپروازانه چشم‌انداز ۲۰۳۰ میلادی به دنبال سرمایه‌گذاری خارجی در بخش‌های رو به رشدی مانند زیرساخت‌ها، گردشگری، سرگرمی‌ها و انرژی‌های تجدیدپذیر است. همچنین این کشور قصد دارد به یک مرکز حمل و نقل و لجستیک بزرگ تبدیل شود تا آسیا، اروپا و آفریقا را به هم متصل کند. برای این منظور، یک بسته از طرح‌های زیرساختی شامل شهرهای اقتصادی و مناطق ویژه اقتصادی پیش‌بینی شده که به عنوان قطب صنایع پتروشــیمی، معدنی، لجســتیکی، تولیدی و دیجیتال عمل خواهند کــرد و با توجه به توانمندی‌های شرکت‌های داخلی در برخی از این زمینه‌ها، ظرفیت مشارکت گسترده کشور در این طرح‌ها می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

۵

عربستان سعودی در سال ۲۰۲۰ میلادی قانون جدیدی تصویب کرد تا شرکت‌های خارجی اجازه داشته باشند، وارد بخش معادن شوند و در منابع معدنی و کانی این کشور سرمایه‌گذاری کنند. از این رو عربستان سعودی از طریق راهبرد حمل و نقل و لجستیک ملی به دنبال ارتقای زیرساخت‌های حمل و نقلی خود و افزایش ظرفیت صنعت حمل و نقل هوایی به میزان ۵۰ میلیون تن بار و ۱۰۰ میلیون مسافر تا سال ۲۰۳۰ میلادی است. این راهبرد شــامل اتصال به سایر کشــورهای عربی خلیج فارس به ویژه اتصال به طرح تونل خشک جمهوری عراق به طول هزار و دویست کیلومتر تا مرزهای ترکیه در شمال این کشور است. براین اساس عربستان سعودی در نظر دارد تا ۱۴۷ میلیارد دلار در صنعت حمل و نقل و لجستیک در هشت سال آینده سرمایه‌گذاری کند. عربستان در سال ۲۰۲۱ میلادی در راهبرد سرمایه‌گذاری ملی خود افزایش سهم بخش خصوصی از کل تولید ناخالص داخلی را ۶۵ درصد و افزایش سرمایه‌گذاری مســتقیم خارجی از کل تولید ناخالص داخلی را ۵,۷ درصد اعلام کرد. شــهروندان ســعودی، شرکت‌های خصوصی و نهادهای دولتی این کشور سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای در خارج از کشور دارند، به گونه‌ای که با دارا بودن سهامی‌به میزان ۱۱۱ میلیارد دلار، شانزدهمین دارنده اوراق بهادار خزانه داری ایالات متحده در ژانویه ۲۰۲۳ میلادی بوده‌اند.

۶

صندوق ســرمایه‌گذاری عمومی عربســتان ســعودی به عنوان یکی از بزرگ‌ترین صندوق‌های ثروت دولتی جهان به شمار می‌رود. به گونه‌ای که دارایی‌های تحت مدیریت آن در ســال ۲۰۲۲ مــیلادی به میزان ۶۲۰ میلیارد دلار بوده است. این در حالی است که مقامات این کشور پیش‌بینی می‌کنند که در سال ۲۰۳۵ میلادی این رقم به میزان ۱۰۴۰ میلیارد دلار و در ســال ۲۰۳۰ میلادی به میزان ۱۹۵۰ میلیارد دلار افزایش یابد. در حال حاضر این صندوق برنامه پنج ساله ۲۰۲۱ - ۲۰۲۵ را در دست اجرا دارد که هدف آن انتقال از یک اقتصاد تک‌محصولی و وابســته به منابع انرژی به یک اقتصاد متنوع و متکثر مبتنی بر ســرمایه‌گذاری است. اقتصادی که در آن دارایی‌های سرمایه‌ای جدید و کارآمدتر قادر به تولید محصولات با حاشیه سود بیشتر و بالاتر باشد.[2]

۷

در این‌جا هم نقش وتاثیر دولت توسعه‌گرا با انتخاب الگوی توسعه اقتصادی، تقویت بخش خصوصی، گسترش روابط بین‌المللی و افزایش تولید ناخالص داخلی دیده می‌شود. گفته می‌شود محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان از زمان انتصابش در ۲۱ ژوئن ۲۰۱۷، سیاست مالی گسترده‌ای را پیش برد و برای تبدیل اقتصاد عربستان سعودی به یکی از پیشــرفته‌ترین اقتصادهای در حال رشد در گروه ۲۰ خیز جدی برداشت. ولیعهد، که در قامت رئیس شــورای امور اقتصادی و توســعه نیز نقش‌آفرینی می‌کند، در باب اجرایی کردن اقدامات پیشگامانه مانند ثبت آرامکو، بزرگ‌ترین شــرکت تولیدکننده نفت جهان و راه‌اندازی شهر نئوم گام‌هایی جدی برداشته است. او همچنین شورای وزیران پادشاهی را موظف به شناسایی و نظارت بر مکانیسم‌ها و اقداماتی کرد که برای تحقق چشم‌انداز ۲۰۳۰ بسیار مهم هستند.

۸

ایجاد اشتغال، افزایش مشارکت زنان در نیروی کار، تقویت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و گسترش بازارهای مالی از ارکان اصلی چشم‌انداز ۲۰۳۰، عربستان است. «مرکز ملی سنجش عملکرد»، واحد تحویل و دفتر مدیریت پروژه ۲۰۳۰ نهادهایی هستند که برطرح‌های مرتبط با این چشم‌انداز نظارت می‌کنند. به عنوان نمونه تنها در بخش گردشگری، عربستان سعودی ۸۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کرده ودر انتظار جذب ۱۵۰ میلیون گردشگر تا پایان دهه است.

۹

در ارکان چشم‌انداز ۲۰۳۰ توسعه بخش‌های متنوعی در اقتصاد عربستان مورد توجه قرار گرفته، از جمله بخش‌های بهداشتی و تندرستی، ورزش، انرژی‌های تجدیدپذیر، فناوری‌ها، تولید خودرو، املاک و مستغلات، هوافضا، دفاع و سرگرمی. همزمان فشــارها، از سوی صندوق سرمایه‌گذاری عمومی و نهادهای مرتبط با آن، برای گسترش بخش غیرنفتی اقتصاد عربستان، منجر به سیاستگذاری برای اجرای پروژه‌های بزرگی در این کشور شده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. مجتبی فردوسی‌پور، مدیر گروه مطالعات غرب آسیا و شمال آفریقا؛ مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی IPIS

۲. همان



پرونده



رویای ارز تک‌نرخی

آینده‌نگر از ظرفیت‌ها و نگرانی‌ها نسبت به سیاست‌های جدید ارزی دولت گزارش می‌دهد

عکس: رضا معطریان

بازار ارز توافقی زیر ذره‌بین

آیا بازار ارز توافقی کارآمد است؟

مریم بابایی
پژوهشگر اقتصادی

مقدمه

بانک مرکزی طی ماه‌های اخیر با توسعه مرکز مبادله ارز و طلای ایران اقدام به تاسیس بازار ارز توافقی کرده، به نحوی که با استناد به بخش‌نامه‌های موجود در سایت بانک مرکزی، تراکنش‌هایی که قبلا ذیل ارز اشخاص صورت می‌گرفت ابتدا به بازار توافقی وارد شدند و به تدریج سایر بازارها از جمله تراکنش‌های ذیل بازار نیما نیز به این سامانه اضافه خواهند شد. این تحولات که همزمان شده با رشد نرخ دلار در بازار رسمی و غیررسمی، سوالاتی را ایجاد کرده از جمله آن‌که آیا با ایجاد بازار ارز توافقی توسعه‌ای نسبت به وضعیت پیشین اتفاق افتاده است یا خیر؟ در ادامه برای پاسخ به این سوال چهارچوبی را ارائه خواهیم کرد تا بتوانیم در مورد این موضوع فکر کنیم.



شکاف نرخ ارز در بازار رسمی و آزاد



بازار ارز رسمی و غیررسمی در اقتصاد ایران

شاید بتوان اولین مساله در فرآیند توسعه بازار ارز توافقی را موضوع نرخ‌گذاری دانست که در شکل بالا آن را نشان داده‌ایم. نمودار بالا قیمت اسکناس دلار در بازار آزاد و بازار نیما را در محور سمت چپ و شکاف این دو نرخ را نیز با رنگ قهوه‌ای با مقیاس محور سمت راست را از زمستان ۱۳۹۷ تاکنون نشان می‌دهد. مشاهده می‌کنیم فاصله نرخ ارز در بازار نیما با بازار آزاد به طور محسوسی پرنوسان بوده است. به عنوان مثال، طی دوره‌هایی در سال ۱۳۹۹ نه تنها هیچ شکافی بین این دو نرخ وجود نداشته بلکه نرخ کشف شده در بازار نیما از نرخ معاملاتی اسکناس در بازار تهران نیز بیشتر بوده است. بر عکس، طی دوره‌هایی در اواخر سال ۱۴۰۱ و اوایل سال ۱۴۰۲ شکاف میان نرخ ارز نیما و بازار آزاد به بیش از ۳۰ درصد رسیده بود. مشاهده می‌کنیم با معرفی بازار ارز توافقی شکاف بین این دو نرخ به ارقام زیر ۲۰ درصد کاهش یافته که نکته مثبتی است هرچند این اختلاف هنوز بالا است (مخصوصا برای صادرکنندگان خرد) و انتظار می‌رود شکاف بین این دو نرخ کاهش یابد. اما یکی از چالش‌هایی که برای کاهش شکاف بین این دو نرخ مطرح می‌شود آن است که افزایش نرخ ارز در بازار رسمی منجر به افزایش نرخ ارز در بازار غیررسمی می‌شود که برای پاسخ به این سوال به مواردی باید توجه کرد.

آیا افزایش نرخ ارز رسمی باعث رشد نرخ ارز بازار آزاد شده است؟

برای پاسخ به این سوال، توجه کنیم که افزایش یا کاهش در بازار ارز رسمی معنای مشخصی ندارد چرا که به هر حال سامانه‌های رسمی باید محل کشف نرخ ارز باشند به نحوی که نرخ کشف شده ارتباط وثیقی با مسائل بنیادی اقتصاد داشته باشد. نمودار بالا تراز مطلق کالا و خدمات (به رنگ آبی) و تراز کالا و خدمات را نسبت به تولید ناخالص ملی (به رنگ قهوه‌ای و مقیاس شده با محور سمت راست) نشان می‌دهد. به طور واضحی بعد از سال ۱۳۹۱ که اوج تراز مثبت کالا و خدمات بوده (بیش از ۵۰ میلیارد دلار) نسبت این تراز به تولید ناخالص ملی افول کرده به نحوی که تقریبا در حساب جاری کشور مازادی وجود ندارد و میانگین ۱۰ ساله آن صفر است (خط زرد رنگ). از طرفی تراز کالا و خدمات به تولید ناخالص ملی از سال ۱۳۹۸ به بعد منفی بوده که به خودی خود حاکی از وضعیت بغرنج تراز پرداخت‌ها در کشور است که منطقا این موضوع باید خود را در نرخ ارز نشان دهد. شکل زیر نرخ ارز بازار آزاد را به قیمت ثابت آذر ۱۴۰۳ از سال

سامانه ارز توافقی به جهت اینکه زمینه‌های نزدیکی نرخ مداخله بانک مرکزی در بازار رسمی را به بازار آزاد فراهم کرده حرکت مثبتی بوده است. از نظر ریزساختار بازار ارز نیز می‌توان گفت که ریسک‌های واردکنندگان را تا حدی پوشش داده و گام مهمی به سمت ایجاد بورس ارز برداشته است.

۱۳۶۹ تاکنون نشان می‌دهد (قیمت نرخ ارز صرفا با تورم داخلی تعدیل شده اســت). مشاهده می‌کنیم طبق این شاخص (بدون ملاحظه تورم آمریکا)، نرخ ارز همچنان در ارقام سال‌های ۱۳۹۷ به بعد بوده و نرخ شــکل گرفته در بازار غیررسمی حتی بهتر از عوامل بنیادی آن نیز بوده است. اما فارغ از مسائل اقتصاد کلان، توسعه بازار توافقی از جهات ریزساختارهای بازار ارز نیز می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

ریزساختار بازار ارز توافقی

قبل از شــکل‌گیری ســامانه نیما یکی از اصلی‌ترین مسائل هر واردکننــده و صادرکننده آن بود که بتواند ارز خود را به راحتی با نرخ رقابتی بخرد یا بفروشد. سامانه نیما با متشکل کردن کل صادرکنندگان و واردکنندگان به نوعی هزینه‌های جســتجو را کاهش داد. ایده اصلی ســامانه نیما آن بــود که ارز صادرکننده با اســتفاده از سازوکار مزایده توســط صرافی بانکی یا تضامنی خریداری شود و ارز واردکننده نیز با استفاده از سازوکار مناقصه توســط صرافی‌های تضامنی و بانکی به فروش برسد. مهم‌ترین نکته این موضوع آن بود که ســازوکار حراج منطقا در دل خود تفاوت حواله‌جات را قیمت‌گذاری می‌کرد و بسته به نوع ارز قیمت کشف‌شده در آن متفاوت بود به نحوی که اولا دامنه نرخ کشف شده در یک روز معاملاتی نوسان زیادی داشت و ثالثا نرخ اعلامی نیــز میانگین حجمی از تمام معاملات بــود که عمدتا به دلیل حجم بالای پتروشــیمی‌ها و فولادی‌ها میانگین نرخ نزدیک به نرخ معاملات شرکت‌های فوق بود. اما به هر حال کل این فرآیند در یک ســازوکار OTC انجام می‌گرفت چرا که ارزها همگی در ساختار تحریمی معامله می‌شد و نهاد واسط تسویه‌کننده ارزی و ریالی وجود نداشت که دو طرف معامله را تضمین کند (وجود ارز نزد صادرکننده و وجود ریال نزد واردکننده).

بازار ارز توافقی پاسخی به این نیاز بود به نحوی که اولا صادرکننده امکان مخاطره اخلاقی (عدم تحویل به موقع ارز) را نداشــته باشد و ثانیا امکان خالی‌فروشی در سامانه وجود نداشته باشد و ثالثا معاملات قیمتی مستقیما بین صادرکننده و واردکننده انجام گیرد و به نوعی بورس ارزی با یک تابلــوی معاملاتی انجام گیرد که از جمله نکات مثبت ســامانه ارز توافقی ذیل مرکز مبادله ارز و طلای ایران است

اما متاسفانه علی‌رغم توسعه مناسب این ایده (انجام تسویه ارزی و ریالی توســط نهاد واسط)، جزئیات اقتصادی آن چندان دقیق نبوده است. اولا منطقی ندارد که سقف قیمتی برای این معاملات گذاشته شــود چرا که صادرکنندگان (مخصوصا صادرکنندگان محصولات کشــاورزی که حاشیه ســود دلاری پایینی دارند) و واردکنندگانی (واردکننــدگان موبایل مثلا) وجود دارند که با نرخ‌های لبه بازار آزاد امکان توسعه کسب‌وکار خود را دارند که از این بابت نسبت به بازار نیما (مخصوصا زمانی که سقف قیمت در آن اعمال نمی‌شد) نکته منفی است. از طرف دیگر، این ایده هیچ توجهی به جدایی بازار خرد از عمده نکرده اســت. در همه جای دنیا بازرگان با بانک یا واسطه‌گر مالی معامله می‌کند و بانک‌ها نیز در یک بازار عمده‌فروشی با یکدیگر معامله می‌کنند. در نیما نیز چنین تفکیکی وجود نداشــت اما به دلیل آن که امکان خرید و فروش توسط صرافی‌های بانکی و تضامنی وجود داشت به نوعی توزیع ریسک عدم تسویه معامله با واسطه‌های نیما (صرافی بانکی و تضامنی) بود و زمان باید بگذرد تا متوجه شویم ریسک‌های عدم تسویه در ســامانه جدید با چه کسانی است و چگونه قرار است موارد عدم تسویه معامله حل شود.

نتیجه‌گیری

مجموعا می‌توان گفت سامانه ارز توافقی به جهت اینکه زمینه‌های نزدیکی نرخ مداخله بانک مرکزی در بازار رســمی را به بازار آزاد فراهم کرده حرکت مثبتی بوده است. از نظر ریزساختار بازار ارز نیز می‌توان گفت که ریسک‌های واردکنندگان را تا حدی پوشش داده و گام مهمی به سمت ایجاد بورس ارز برداشته است؛ اما به دلیل مساله اعمال دامنه محدود نوسان برای قیمت‌های معاملاتی همچنان زمینه لاغرماندن بازار ارز رسمی را حفظ کرده است.

شکاف نرخ ارز در بازار رسمی و آزاد

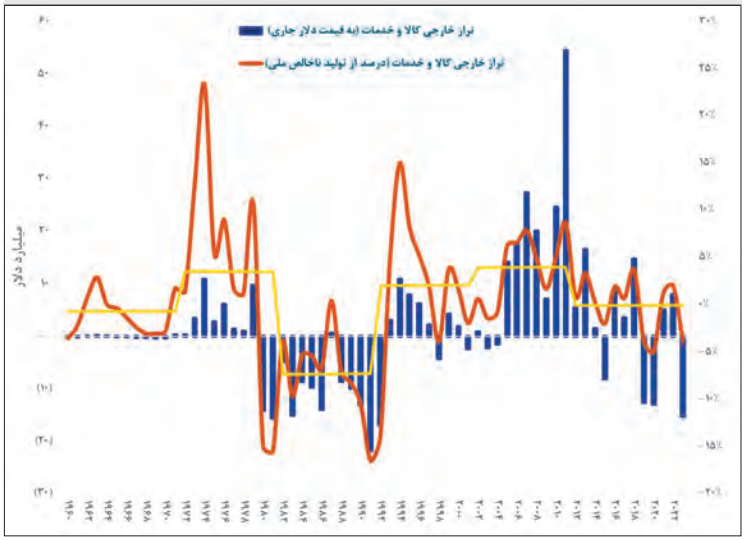

نرخ ارز حقیقی (به قیمت ثابت آذر ۱۴۰۳)

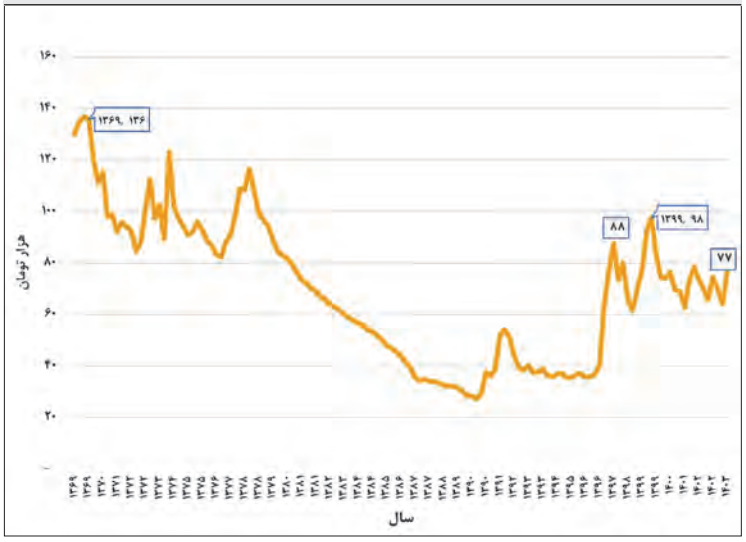

یک گام در جهت ارز تک‌نرخی

سیاست‌های ارزی جدید باید با سیاست‌های حمایتی همراه باشد



محسن بهرامی ارض‌اقدس

عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی ایران

تحریم‌ها به‌ویژه در ۳۰ سال گذشته تأثیر قابل‌توجهی بر نرخ تورم در ایران داشته‌اند. این تحریم‌ها باعث کاهش درآمدهای نفتی و نوسانات شدید نرخ ارز شده‌اند و به مشکلاتی در حوزه واردات، حمل و نقل، و تأمین مالی دامن زده‌اند. در این شرایط، بانک مرکزی باید با مدیریت صحیح منابع و جلوگیری از استقراض بی‌رویه دولت، به حفظ ثبات اقتصادی کمک کند.

یکی از چالش‌هـــای اصلی در مدیریت اقتصاد، تغییرات مکرر در رهبری بانک مرکزی است که می‌تواند به بی‌ثباتی سیاست‌ها منجر شـــود. اگر رئیس کل بانک مرکزی نتواند برنامه‌های خود را به‌خوبی اجرا کند و در میانه راه با تغییراتی مواجه شـــود، این امر می‌تواند به بی‌اعتمادی عمومی نسبت به سیاست‌های اقتصادی منجر شود.

دکتر فرزیـــن، رئیس کل فعلی بانک مرکـــزی، به‌طور کلی یک مجموعه تصمیمات را با رویکردی تدریجی دنبال کرده است. هدف اصلی این سیاست‌ها، یکسان‌سازی نرخ ارز و کاهش شکاف بین نرخ ارز رسمی و غیررسمی است. در این راستا، نرخ ارز ۴۲۰۰ تومانی به تدریج به ۲۸،۰۰۰ تومان رسیده و در بودجه سال آینده نیز پیش‌بینی شده که این نرخ به حدود ۳۸،۰۰۰ تومان افزایش یابد. این تغییرات شامل قطع ارز برخی از کالاهای غیرضروری که ارز دولتی و ترجیحی دریافت می‌کنند، راه‌اندازی سامانه‌هایی مانند سامانه نیما، و اخیراً ایجاد مرکز مبادله ارز و طلا و بازار تجاری است. به نظر می‌رسد این سلسله اقدامات به‌تدریج به هدف نهایی یعنی تک‌نرخی شدن نرخ ارز نزدیک می‌شود.

این سیاست‌ها در واقع به دنبال کاهش مفسده‌هایی هستند که در اقتصاد ملی وجود دارد و متأسفانه زمینه‌ساز فساد، تخلفات و جرایم بزرگ اقتصادی شده‌اند. این مسائل به‌ویژه فعالیت‌های سالم اقتصادی را بی‌ثبات کرده و تجار با هویت و شناســـنامه‌دار را به چالش کشیده



اســـت. در حال حاضر، مشکلاتی مانند کارت‌های بازرگانی اجاره‌ای، واردات صوری، صادرات غیرصوری، و خروج ارز از کشور تحت عنوان صادرات، به‌وضوح مشاهده می‌شود. این مسائل عمدتاً ناشی از رانت ارز است؛ به‌طوری که بسیاری به دنبال دریافت ارز دولتی بیشتر و خروج ارز با قیمت ارزان از کشور هستند، بدون اینکه کالاها را وارد کنند.

اگر ما بتوانیم در دوره ریاســـت آقای فرزین به یک نتیجه مثبت برســـیم، این می‌تواند یکی از شاهکارهایی باشد که بخش خصوصی به دنبالش بوده و می‌تواند بسیاری از مشکلات کشور را کاهش دهد. بنابراین، باید به ایشان فرصت داده شود تا با اطمینان و خاطر جمع به ادامه این سیاست‌ها بپردازد. یکی از گام‌های مهمی که در این راستا برداشته شده، ایجاد بازار تجاری ارز است.

در ایـــن بازار، صادرکننده‌ای که ارز حاصـــل از صادراتش را دارد، می‌تواند آن را به واردکننده‌ای بفروشد که نیازش توسط دستگاه‌های رسمی کشور تأیید شده است. این واردکننده ممکن است به دنبال تأمین مواد اولیه برای کارخانه‌اش، ماشـــین‌آلات و تجهیزات، دانش فنی، یا کالاهای اساسی و مصرفی باشد. در این فرآیند، تأییدیه‌های لازم به این واردکننده داده می‌شـــود تا او بتواند ارز مورد نیاز خود را دریافت کند و آن را به تولید و کالا تبدیل کند.

در این بازار، صادرکننده به‌عنوان فروشـــنده، هیچ الزامی ندارد و دخالت‌های دســـتوری دولت و نرخ نیمایی بر او تحمیل نمی‌شـــود. به‌عنـــوان مثال، اگر من کالایی را با ارز این صادرکننده بخرم و آن را به کشور وارد کنم، دیگر نباید نگران این باشم که فردا از من خواسته شـــود تا این کالا را بر اساس نرخ‌های دستوری بفروشم. من می‌توانم آزادانه کالا را بفروشم و اگر قیمت آن ۶۰ یا ۶۱ هزار تومان باشد، با همان قیمت بفروشم و نگران عواقب آن نباشم.

این فرآیند نیاز به هماهنگی‌های فرابانکی دارد؛ یعنی بانک مرکزی باید مقدمات عرضه و تقاضا را فراهم کند تا بازار به تعادل برسد. اکنون باید تلاش شود تا این نرخ‌ها به هم نزدیک شوند تا هزینه‌های دریافت ارز دولتی و مشـــکلات آن به حدی نباشـــد که تجار به سمت بازار غیررسمی بروند.

دولت باید به سیاست‌های حمایتی نیز توجه کند. به‌عنوان مثال، اگر دولت بخواهـــد ارز دارو را با قیمت خاصی ارائه دهد، می‌تواند به جای تخصیص ارز ارزان، داروها را به قیمت مناسب تأمین کند. به‌جای اینکه مابه‌التفاوت نرخ ارز را به‌صورت غیرمستقیم به مصرف‌کنندگان بدهد و نگران سوءاســـتفاده‌ها باشـــد، می‌تواند از طریق شبکه‌های بیمه، شـــبکه‌های پخش و تأمین اجتماعی، مابه‌التفـــاوت دارو را به مصرف‌کنندگان ارائه دهد. این رویکرد مشابه پرداخت نقدی یارانه‌ها برای کالاهای اساسی است.

در نهایت، با این اقدامات می‌توان به تدریج بساط چندنرخی بودن ارز را جمع کرد و امیدوار بود که روزی این اتفاق در بازار ارز کشـــور بیفتد. با ایجاد یک بازار متعادل و شفاف، می‌توان به بهبود وضعیت اقتصادی کشور و کاهش فساد و تخلفات کمک کرد.

مکانیسم این سامانه به این صورت است که تسویه ارزی توسط بانک مرکزی باید انجام شود و افراد مستقیماً مذاکره‌ای برای توافق ندارند و رویکرد بانک مرکزی به سمت تک‌نرخی‌شدن است.

یکسان‌سازی نرخ ارز، آرزوی بخش خصوصی

نگاهی به چالش‌های سامانه جدید ارزی



هومن حاجی‌پور
قائم‌مقام دبیر شورای گفت‌وگوی استان تهران

حـــدف ارز چندنرخی و ایجاد یک نظام ارزی شـــفاف که از رانت جلوگیری کند، سیســـتم را به سمت یکسان‌سازی نرخ ارز پیش ببرد و همچنین صادرات را تشـــویق کند، در قالب یک جراحی اقتصادی، قطعاً آرزوی بخش خصوصی است. آنچه امروز به زعم بانک مرکزی و در قالب ایجاد سامانه مبادلات ارز منجر به تغییر محل معامله و مکانیسم عرضه و تقاضا شده است، افزایش نرخ ارز را به دنبال داشـــته و نرخ ارز نیمایی را از ۴۵ هزار تومان به بالای ۶۵ هزار تومان تغییر داده است. مکانیسم این سامانه به این صورت است که تسویه ارزی توسط بانک مرکزی باید انجام شود و افراد مســـتقیماً مذاکره‌ای برای توافق ندارند و رویکرد بانک مرکزی به سمت تک‌نرخی‌شدن است.

اما با وجـــود این رویکرد، آثار و تبعات این مکانیســـم جدید در بازار خود را نشـــان می‌دهد. به عنوان نمونه در مورد صادرات پتروشـــیمی‌ها و فولادی‌ها که مواد اولیه مثـــل آب و نفت و گاز مصرف دارند و خوراک متفاوت است، مشخصاً به توسعه صادرات می‌انجامـــد، چون ارز حاصل از صادرات را با نرخ بالا به سیســـتم برمی‌گردانند. در ارتباط با SMEها و صنایع تبدیلی کشاورزی، قطعاً صادرات با مشکل مواجه می‌شود؛ به این دلیل که هزینه تولید به شـــدت افزایش پیدا می‌کند. این افزایش هزینه تولید با توجه به اینکه بازارهای صادراتی ما بسیار کوچک شده است، تاثیر بسزایی در صادرات در بلندمدت خواهد داشت و افزایش نرخ ارز، مشوقی را برای صادرات ایجاد نخواهد کرد.

از طـــرف دیگر قطع به یقیـــن تقاضای خریـــد ارز در حوزه تجاری، پس انداز، ســـوداگری و... بیشتر از ارز موجود در گردش شبکه اقتصادی کشور است. در این شرایط آمدن ترامپ، افزایش فشار بر ایران، شرایط منطقه، تعطیلی کارخانجات و شهرک‌های صنعتی در زمستان، حذف ارز نیما در حال نشان دادن تاثیر خود به صورت تک بعدی بر نرخ ارز آزاد در بازار است. با وجود شرایط حساس سیاســـی و امنیتی در منطقه و تاثیرات غیرقابل انکار بر ساختار اقتصادی در داخل کشور به نظر می‌رسد این تصمیم تنها در راستای تنظیم سیاســـت‌های ارزی کشور گرفته شده و هنوز متعاقب آن سیاســـت‌های بازرگانی و سیاســـت توسعه صنعتی تغییرات نداشته‌است.

از همین رو خیلی بعید اســـت اهدافی که با یکسان‌سازی نرخ ارز باید اتفاق بیفتد را در این حوزه شاهد باشیم و از طرفی ممکن است وارد کارزاری شویم که هم تبعات تورمی محسوس در سبد معیشتی مردم و هم افزایش نرخ ارز را در بازار غیررسمی به طور متداوم را به دنبال دارد و عملاً این تداوم گپ نرخ ارز توافقی و بازار سیاه با همین شیب ادامه پیدا می‌کند. یعنی در بازار سیاه ارز خود را به ۱۰۰ هزار تومان نزدیک می‌کند و نرخ در بازار نیما هم متعاقباً پیش خواهد رفت. لذا دولت می‌بایستی سیاست تجاری و سیاست صنعتی خود را مشخص کند، همچنین سبد حمایتی برای تجارت، صنعت و خانوار مشخص کند.

اســـتحضار داریم ۱۵ قلم کالای اساسی روغن، برنج، حبوبات، گوشـــت، تخم مرغ و... که سهم عمده‌ای در سفره معیشتی مردم دارند، با افزایش نرخ ارز از ۴۵ هزار تومان به بالای ۶۵ هزار تومان، دستخوش تغییرات و تورم شدید می‌شود. هنوز سرنوشت خیلی از این کالاهای یومیه ســـبد ارزاق خانوار که قبلاً ارز مربوط به آن نیمایی بوده و تغییر ناگهانی قیمت خواهند داشت، مشخص نیست. از طرف دیگر واردات قاچاق بسته‌بندی شده در صنعت حتماً سایه خواهد انداخت و پیش‌بینی می‌شـــود نرخ قاچاق جذاب‌تر از نرخ رسمی باشد.

همچنین درآمد دولت اینجا از مسیر قانونی محقق نخواهد شد. از همین رو دولت محترم در حوزه تعیین سیاست‌های تجاری، اول باید موضوع تعرفه را مشخص کند، ضروری است شاهد کاهش طبقات تعرفه‌ای باشـــیم، چراکه در خیلـــی از اقلام با طبقات فعلی و با این شرایط اساساً جذابیت برای ورود کالا به کشور و حتی ورود مواد اولیه وجود دارد. همچنین موضوع تعیین تکلیف نرخ ارز محاسبه حقوق ورودی باید مشخص شود؛ اگه قرار است به شکل ETS و براساس سامانه مبادلات باشد، باز هم در قیمت تمام شده اثر سنگین و قابل ملاحظه‌ای خواهد داشت.

چالش بعدی موضوع ارزش افزوده در برخی از کالاهاست که می‌تواند در سبد غذایی خانوار این ارزش افزوده صفر شود یا کاهش پیدا کند. همچنین با توجه به اینکه این افزایش نرخ ارز، نقدینگی زیادی را در صنعت به سمت خود می‌کشد، تامین ریالی واحدها به همین نسبت با کمبود ریال مواجه می‌شود و تجار با کمبود ارز برای تامین همان مقدار کالای مشابه رو به رو می‌شوند. لذا هنوز سیاست دولت در مواجهه با این شرایط مشخص نیست و بایستی بسته‌های حمایتی ارزی، وام‌های ارزی، تسهیلات ارزی، اعتبارات ارزی و ریالی با نرخ یک درصد در نظر گرفته شـــود که بخشی از افزایش قیمت از این مسیر را جبران کند. چالش آخر هم موضوع بازگشت پول است.

با توجه به کاهش نقدینگی گردش پول به سیستم در زنجیره مالی باید اتفاق بیفتد و بایستی سیستم اعتباری بانک مرکزی به این موضوع کمک کند. وزارت امور اقتصاد دارایی باید سیستمی را طراحی کند که در فضای اعتباری کالا مبادله شود و گردش مالی اتفاق بیفتد. لذا انتظار می‌رود وزارت صمت، وزارت جهاد کشاورزی و وزارت امور اقتصاد دارایی در این ارتباط تدابیر لازم را بیندیشند که کشور و مردم با مشـــکل در این حوزه مواجه نشوند. علاوه بر مردم حتماً تولیدکنندگان و تجـــار که به عنوان تامین‌کنندگان اصلی مایحتاج مردم و ایجاد ارزش افزوده در کشـــور هستند باید مورد توجه قرار گیرند. باید توجه داشت هر چه در حوزه صادرات بازگشت ارز بیشتری به کشور داشته باشیم، قطعاً به کاهش تورم در کشور کمک می‌کند.

خیلی بعید است اهدافی که با یکسان‌سازی نرخ ارز باید اتفاق بیفتد را در این حوزه شاهد باشیم و از طرفی ممکن است وارد کارزاری شویم که هم تبعات تورمی محسوس در سبد معیشتی مردم و هم افزایش نرخ ارز را در بازار غیررسمی به طور متداوم را به دنبال دارد و عملاً این تداوم گپ نرخ ارز توافقی و بازار سیاه با همین شیب ادامه پیدا می‌کند

بازی ارزی

تبعات سیاست جدید ارزی بانک مرکزی



سید مرتضی افقه

دانشیار دانشکده اقتصاد
دانشگاه شهید چمران اهواز

۱ با روی کار آمدن دولت چهاردهم و استقرار هیئت دولت، و حتی پیش از آن، زمزمه‌هائی مبنی بر افزایش قیمت ارز و قیمت حامل‌های انرژی هم توسط پزشکیان و هم همتی شـــنیده می‌شد. رئیس جمهور به نقل از برخی اقتصادخواندهها اعلام می‌کرد فروش بنزین به قیمت ارزان موجب خروج ارز از کشور و مصرف بالای بنزین می‌شود، و وزیر اقتصاد معتقد بود و هست که تفاوت نرخ ارز نیمائی و بازار آزاد از یک طرف برای واردکنندگان رانت ایجاد کرده و از طرف دیگر باعث زیـــان صادرکنندگان و مانع بازگرداندن ارز به کشـــور توســـط صادرکنندگان خواهد شد. ایشان مدعی است (انتظار دارد) که با تکنرخی کردن قیمت ارز و یا کاهش فاصله نرخ ارز نیمائی (که حالا نامش را ارز توافقی گذاشـــته‌اند) با بازار آزاد، ورود ارز به کشور افزایش یافته و بنابراین با افزایش عرضه ارز، قیمت آن کاهش می‌یابد هرچند در وهله اول این قیمت افزایش یافته است. به هر حال، به دنبال این تصورات، از حدود دو ماه پیش بانک مرکزی اقدام به حذف ارز نیمائی نمود و قیمت آن را با عنوان ارز توافقی به شدت افزایش داد. اما آیا سیاست ارزی جدید بانک مرکزی به نفع اقتصاد و فعالان بخش خصوصی اســـت؟ یا چالش‌های جدیدی در اقتصاد کشور ایجاد می‌کند؟

۲ واقعیت آن است که بعد از ۷ سال تداوم تحریم‌های سخت، و خالی شدن خزانه کشور توسط دو دولت قبل، دولت پزشکیان به شدت با کمبود منابع مالی برای تأمین نیازهای مندرج در بودجه و پرداخت بدهی‌های دولت به بخش‌های مختلف اقتصاد، مواجـــه اســـت و بنابراین، به دنبال منابع جدید مالی اســـت؛ و چه منبعی آســـان‌تر و سهل‌الوصول‌تر از افزایش قیمت کالاها و خدمات انحصاری دولت همچون ارز و حامل‌های انرژی به خصوص بنزین.

۳ تردیدی نیست که اعمال هر سیاستی پیامدها و تبعاتی برای مردم و جامعه و کلاً برای اقتصاد کشور خواهد داشت. در مورد سیاست جدید وزارت اقتصاد و بانک مرکزی و پیش از بررسی تبعات و پیامدهای این سیاست، باید پرسید که آیا اصولاً امکان تکنرخی شدن ارز در شرایط کنونی وجود دارد؟ و آیا تنها متغیر تأثیرگذار بر عرضه و تقاضا کالاها و خدمات (از جمله ارز) قیمت است، که به تصور تعادل در بازار در اندیشه افزایش آن هستند؟

۴ پیش از پاسخ به سؤالات فوق، و تحلیل سیاست جدید وزارت اقتصاد و بانک مرکزی، لازم اســـت مقدمه‌ای ارائه کنم. آقای همتـــی وزیر اقتصاد، بنده و تعدادی از اقتصادخواندهها را برای «جلسه هم‌اندیشی پیرامون سیاست‌های وزارتخانه متبوع خود» در روز ۶ دی ماه ۱۴۰۳ دعوت نمود. این جلسه بیش از ۵ ساعت به طول انجامید و شرکت‌کنندگان دیدگاه‌های خود را نسبت به این سیاست اعلام و توصیه‌هائی برای به نتیجه رسیدن آن به وزیر ارائه کردند. هرچند تعداد بیشتری از شرکت‌کنندگان از حذف ارز نیمائی حمایت و حتی از محدود کردن آن به کمتر از نرخ بازار آزاد انتقاد می‌کردند، اما بنده به دلایلی که در زیر ذکر می‌کنم با این سیاســـت به‌شدت مخالفت نمودم:

۵ ابتدا از وزیر و سایر حاضرین در جلسه پرسیدم: آیا می‌پذیرند که شرایط کشور در همه ابعاد سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی بحرانی است؟ آیا می‌پذیرند شرایط کنونی از زمان جنگ ۸ ساله به شدت وخیم‌تر است؟ زیرا در آن دوره، تجارت کالائی، و مبادلات مالی و پولی برقرار بود، زیرساخت‌های کشور به دلیل سال‌ها سرمایه‌گذاری‌های پیش از انقلاب در بالاترین سطح خود بود، مردم قانع و همراه بودند و سرمایه اجتماعی در بالاترین سطح خود بود، تورم در سال ۱۳۶۴ به رغم جنگ، کمترین میزان سال‌های پس از انقلاب را داشـــت، قیمت نفت در بالاترین رقم خود تا آن زمان بود، و گروه‌های سیاسی به جز دو سه سال اول همه همسو و همراه بودند، و...؛ در حالی‌که امروز هیچ یک از شرایط آن دوره نه تنها وجود ندارد، بلکه در بسیاری موارد به‌شدت با آن دوره فاصله گرفته است.

۶ همچنین پرسیدم که آیا فرمول‌های اقتصادی مناسب برای کشورهای پیشرفته، الزاماً برای کشورهای در حال توسعه آن هم از نوع بسیار ویژه ایران یکی است؟ آیا مفروضاتی که در تئوری‌های اقتصادی موجود آموخته‌ایم و قاعدتاً در آن کشورها حاکم اســـت، در کشورهای در حال توســـعه و به ویژه در ایران یکسان است؟ آیا آنگونه که در تئوری تقاضا برای دانشجویان توضیح می‌دهیم، همه متغیرهای تأثیرگذار بر تقاضا ثابت فرض می‌شوند، در ایران و در شرایط بسیار بحرانی امروز (که در سطور بالا فهرستوار بیان شد) ثبات سایر متغیرهای از جمله انتظارات و نگرانی تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان از آینده وجود دارد؟ و اگر سایر متغیرهای به خصوص انتظارات ثابت نباشند، می‌توان همان نتایج را از تحلیل‌های اقتصادی گرفت؟ یعنی در حالی‌که به دلیل شرایط بی‌ثبات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای موجود، انتظارات مردم نسبت به آینده بدبینانه است، می‌توان با افزایش قیمت باز هم انتظار انتظار تعادل در بازار ارز را داشت؟

۷ همچنین پرســـیدم: آیا ساختار سیاسی ما با آن کشورها یکی است؟ مثلاً در انتخابات تابستان گذشته در انگلستان (که اتفاقاً همزمان بود با شرایط انتخاباتی ایران پس از سقوط هواپیمای آقای رئیسی) اتفاق افتاد، ندیدند که نخست وزیر منتخب در کمتر از دو ساعت پس از اعلام نتایج انتخابات، در دفتر محل نخست وزیری مستقر شد و کار را با کابینه‌ای آماده آغاز کرد؟ در حالی‌که بعد از گذشت ۶ ماه از انتخاب پزشکیان به عنوان رئیس جمهور چهاردهم، هنوز بسیاری از تصمیمات و سیاست‌ها، معطل انتخاب و انتصاب مدیران میانی و سطوح پائین‌تر در اغلب استان‌ها و شهرستان‌های کشور هستند؟ و در کشوری که بسیاری از تصمیمات به افراد و نه برنامه‌ها متکی است، کدام سرمایه‌گذار مایل تا تثبیت کامل مدیران، حاضر یا مایل به سرمایه‌گذاری است؟ آیا هیچ کشوری به اندازه ایران نیروهای متخصص، ماهر، نیمه‌ماهر، با تجربه و حتی نیروهای ساده خود را با بی‌اعتنائی و به دلیل تنگ‌نظری‌های سیاســـی، فرهنگی، اجتماعی، و مذهبی از کشور می‌راند؟ آیا اصولاً نیروهای انسانی به خصوص دانشمندان و دانش‌آموخته‌های دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، به عنوان عوامل اصلی و بی بدیل پیشرفت و رفاه و توسعه، آنگونه که در کشورهای پیشرفته اهمیت دارند، در ایران نیز ارزشمند تلقی می‌شوند؟ اگر پاسخ مثبت بود که این همه دانشمند و دانش آموختگان و نیروهای متخصص و ماهر و نیمه ماهر ایرانی به کشورهای پیشرفته به خصوص به امریکا (که اتفاقاً دشمن تلقی می‌شود) و اروپا مهاجرت نمی‌کردند و موجب افزایش تولید ثروت و قدرت در آن کشورها نمی‌شدند. آیا با وجود چنین ساختارهای ضدتولید و ضدتوسعه ای، انتظار دارید با تغییر قیمت صرفاً چند کالا (به خصوص ارز) اوضاع اقتصادی و اجتماعی کشور را سروسامان داد؟

اگر شرایط کشور اینگونه ملتهب و بی‌ثبات نبود، آیا با وجود ساختارهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی معیوب و ضدتولید و ضدتوسعه حاکم، و متزلزل کنونی، حل مشکلات اقتصادی با اصلاحات صرفاً اقتصادی امکان پذیر بود.

۸ آیا با وجود بی‌ثباتی‌های داخلی در حوزه‌های سیاســی و سیاستی، مدیریتی، تقنینی، و وجود پرتنش‌ترین شــرایط در منطقه و در اوج نگرانی نســبت به بازگشت ترامپ به قدرت در امریکا (به عنوان بانی تشدید تحریم‌ها و دشمنی با نظام ایران)، هیچ سرمایه‌گذاری اقدام به سرمایه‌گذاری می‌کند؟ و آیا سیاست‌های اقتصادی در شرایط عادی با سیاست‌های دوره بی‌ثباتی و تنش‌های داخلی و خارجی که (همانگونه که ذکر شد) به مراتب از دوره جنگ وخیم‌تر است، یکسان است؟

۹ حتی اگر شرایط کشور اینگونه ملتهب و بی‌ثبات نبود، آیا با وجود ساختارهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی معیوب و ضدتولید و ضدتوسعه حاکم، و متزلزل کنونی، حل مشــکلات اقتصادی با اصلاحات صرفاً اقتصادی امکان پذیر بود (آنگونه که تعدادی اقتصادخواندههای غافل یا بی‌اعتنا به این واقعیات ادعا می‌کنند)؟ تجربه سه نوبت به اصطلاح جراحی اقتصادی (دوره دولت‌های رفسنجانی، احمدی‌نژاد، و رئیسی) نشان داد که نه تنها مشکلات حل نشد، بلکه بعد از هر جراحی اقتصادی (در واقع جراحی اقتصادی اسم رمز شوک‌های قیمتی است)، شرایط اقتصادی وخیم‌تر و تعداد بیشتری از طبقات متوسط به زیر خط فقر سقوط کرده‌اند.

۱۰ در سال جاری نیز اصطلاح ناترازی اسم رمز شوک‌های قیمتی جدیدی است که دولت آن را وسیله‌ای برای تأمین کسر بودجه خود کرده است. واقعیت آن است ریشه بسیاری از ناترازی‌های نگران کننده امروزی، نه در ناترازی قیمتی (که بهانه اقتصادخواندههای غافل یا بی‌اعتنا به ریشه‌های غیراقتصادی شده است)، بلکه در ناترازی در بینش فلسفی حکمرانان، تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان نسبت به معیشت و رفاه مردم و جامعه دارد. در بینش و نظام ارزشی حکمرانان، گرایشات ایدئولوژیک، سیاسی، و فقهی بر تأمین نیازهای معیشتی و رفاهی مردم و جامعه با فاصله زیاد اولویت دارد. در واقع این اولویت گرایشــات سیاسی و ایدئولوژی و فقهی بر معیشــت و رفاه مردم را می‌توان در تخصیص منابع مالی و بودجه (انبوه ردیف‌های بودجه‌ای) ملاحظه کرد. این نظام ارزشی ضدتوسعه، به نوبه خود منجر به ایجاد نظامی از انتصاب و انتخاب کارگزاران حاکمیت (در هر سه قوه و در همه سطوح نهادها و دستگاه‌هائی که از بودجه عمومی ارتزاق می‌کنند) شده است، به گونه‌ای که گرایشات و اعتقادات ایدئولوژیک و فقهی و سیاسی در انتخاب و انتصاب و گزینش کارگزاران حکومتی بر توانمندی‌ها و قابلیت‌های دانشی، تخصصی، و مهارتی منجر به توسعه افراد، ارجحیت داشته است. و در نهایت چنین ساختاری از انتصاب و انتخاب کارگزاران منجر به ایجاد یک نظام اداری و بوروکراتیک ضدتولید و ضدتوسعه شده که مسئول تمام یا بسیاری از ناترازی‌های بحران‌زای فعلی شده است.

۱۱ در چنین شرایطی سیاستگذاران، تصمیم‌گیران، و مجریان ناآشنا با ساختارهای اقتصادی و اجتماعی موجود، متأثر از عده‌ای اقتصادخوانده غافل یا بی‌اعتنا به شرایط پیش‌گفته، راه حل را تنها در افزایش قیمت‌ها (با نام اغواکننده اصلاحات یا جراحی اقتصادی) می‌بینند و عجیب آنکه از شکست در تجربه‌های مشابه گذشته نمی‌خواهند عبرت‌بگیرند.

۱۲ با این توضیحات اکنون می‌توان ادعا نمود که بخش بزرگی از مشکلات فعلی (از جمله ناترازی‌های ایجاد شده)، اگرچه نمود اقتصادی دارند اما چون ریشه‌هائی غیراقتصادی دارند، با نسخه‌ها و فرمول‌های صرفاً اقتصادی به خصوص شوک‌های قیمتی نه تنها قابل حل نمی‌باشند، بلکه این ناترازی‌ها را عمیق‌تر، و معیشت و رفاه مردم را وخیم‌تر نموده و در نهایت به اتلاف وسیع منابع طبیعی و مالی کشور، و فرصت سوزی‌های جبران ناپذیر (همچون چهار دهه گذشته) منجر می‌شود.

۱۳ نتیجه آنکه، شــوک‌های قیمتی به خصوص شــوک قیمتــی ارز که یکی از محرک‌های اصلی تورم و افزایش قیمت‌هاست، نه تنها اهداف مورد نظر و اعلام شــده وزیر اقتصاد (بازگشت ارزهای صادراتی، حذف رانت‌ها، و افزایش صادرات) محقق نخواهد نمود، بلکه به افزایش بیشتر قیمت ارز و در نتیجه وخیم‌تر شدن شرایط اقتصادی مردم و احتمال تکرار تنش‌های سیاسی و اجتماعی منتهی خواهد شد.

۱۴ اما برای حل مشکلات، در وهله اول همه ارکان نظام باید غیرعادی و بحرانی بودن شرایط فعلی را بپذیرند: اوج تنش در منطقه به خصوص پس از سقوط رژیم اسد از جمله تهدیدات اسرائیل، بازگشت ترامپ و احتمال بازگشت تشدید تحریم‌ها و کاهش درآمدهای نفتی در نبود امکان دور زدن تحریم‌ها، خزانه خالی، پائین‌ترین سطح از سرمایه اجتماعی و بالا بودن نارضایتی‌های عمومی و... همچنین باید بپذیرند که وضعیت کنونی صرفاً نتیجه عملکرد دولت‌ها نبوده بلکه همه قوا و نهادهای تصمیم‌گیر در بروز وضعیت فعلی سهیم بوده و بنابراین خروج از موقعیت حساس کنونی نیز خارج از توان دولت (به معنی قوه مجریه) و با مشارکت همه ارکان نظام امکان‌پذیر خواهد بود.

۱۵ **بنابراین در کوتاه‌مدت:**

۱۵،۱. حل مشــکل تحریم‌هــا و کاهش تنش‌های منطقــه‌ای و فرامنطقه‌ای بــه خصوص با اروپا و امریکا به هر نحو ممکن و در اســرع وقــت باید در اولویت اقدامات تصمیم‌گیران نظام باشد؛

۱۵،۲. تصمیم‌گیران و مجریان ناچار از اعمال سیاست‌های مناسب برای شرایط بحرانی و جنگ هستند (همچون همه کشورها از جمله کشورهای سرمایه داری در شرایط مشابه): دخالت بیشتر دولت (به رغم ناکارآمدی‌های پیش گفته)، برخورد و سخت گیری با افراد و گروههائی که از سیاست‌های دوره بحران سوءاستفاده می‌کنند (از جمله رانت‌ها و امتیازاتی که برای کاهش رنج مردم اعمال می‌شود)؛ اعمال سیاست‌های حمایتی از انبوه مردم آسیب دیده و محروم ناشی از بی تدبیری‌ها و بی کفایتی‌های گذشته تا کنون شامل: جیره بندی، کنترل قیمت، کوپن، ســهمیه، و ....؛ جلوگیری از خروج سرمایه؛ انجام برخی امور توسط دولت (مثل واردات کالاهای ضروری با قیمت‌های حمایتی)؛ و...؛

۱۵،۳. بسیاری از مراحل تصمیم‌گیری و اجرای آن‌ها باید خارج از روال اجرائی و بروکراتیک ناکارآمد موجود و به صورت فوری انجام گیرند (همچون تصمیمی که در دولت رئیسی برای مولد سازی اخذ شد)؛

۱۵،۴. برای حذف سوءاستفاده از سیاست‌های حمایتی از جمله اعطا امتیاز و رانت به منظور کاهش فقر و نابرابری، اعمال سیاست تبعیض قیمتی برعلیه ثروتمندان و ابرثروتمندان در برخی کالاها مثل بنزین، ارز و سایر خدمات دولتی ضروری است؛

۱۵،۵. جلوگیری از خروج و قاچاق کالاهائی که برای حمایت از معیشــت مردم، مشمول دریافت رانت شــده‌اند از جمله قاچاق بنزینی که ریاست جمهور میزان آن را ۲۰ میلیون لیتر در روز اعلام نمود).

۱۶ **در میان مدت:** حذف انبوه ردیف‌های تحمیل شده بر بودجه (از سفره مردم در طول سه دهه گذشته و عمدتاً توسط صاحبان قدرت): شامل تمامی ردیف‌هائی کــه هیچ کمکی به افزایش تولید و رفــاه اقتصادی یا بهبود کمی و کیفی خدمات دولت نمی‌کند و تنها به افزایش کسری بودجه و تورم منتهی شده و می‌شود. از جمله این ردیف‌های زائد و تکراری می‌توان به انبوه بودجه‌های اختصاص داده شده به نهادها و دستگاه‌های بی خاصیت اشاره کرد: تعداد زیاد دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی یا مراکز پژوهشی‌ای که هیچ کمکی به افزایش تولید ملی نمی‌کنند، بسیاری از ردیف‌های فرهنگی و دینی، بسیاری از ردیف‌هائی که به فعالیت‌های مشابه و موازی تعلق می‌گیرد، و...

۱۷ **و در بلند مدت:** اصلاح در نظام ارزشی و اولویت دادن به پیشرفت و فاه اقتصادی در مقابل اولویت‌های ایدئولوژیک و سیاســی. لازم به ذکر است که نیل به رفاه اقتصادی و اجتماعی، بستر لازم برای گسترش و ترویج ارزش‌های مذهبی، و فرهنگی، و اجتماعی را فراهم می‌کند، در حالی‌که طبق تجربه چهار دهه گذشته ترجیح اولویت‌های ایدئولوژیک و سیاسی به معیشت و رفاه اقتصادی مردم، هم به اعتقادات مذهبی و فرهنگی مردم لطمه زده است و هم معیشت مردم را با مشکلات جدی مواجه کرده است. ■

به‌سوی شفافیت

ارز تک‌نرخی: از تئوری تا عمل



حسن فروزان‌فرد

عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران

در دوران پرآشوب اقتصادی که در آن به سر می‌بریم، اجرای سیاست ارز تک‌نرخی یک اقدام اساسی و اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. این سیاست می‌تواند گامی بلند به سوی شفافیت و کاهش فساد اقتصادی باشد، اما در عین حال چالش‌های بسیاری را نیز به همراه دارد که نیازمند تدابیر ویژه و مدیریت هوشمندانه است.

سیاست ارز تک‌نرخی، نیازمند تعادل در عرضه و تقاضا

این سیاست باید به گونه‌ای اجرا شود که تعادل بین عرضه و تقاضا حفظ شود. هرگونه اختلال در این تعادل می‌تواند منجر به نوسانات شدید و عدم پایداری اقتصادی شود. یکی از بزرگ‌ترین معضلات، تفاوت نرخ بازار و نرخ سامانه است که حذف آن بدون رفع تحریم‌ها و با توجه به محدودیت‌های موجود، چالشی بزرگ برای بانک مرکزی و وزارت اقتصاد محسوب می‌شود.

اطلاع‌رسانی و آماده‌سازی افکار عمومی

در اجرای این سیاست، یکی از ضعف‌های اساسی، نبود اطلاع‌رسانی کافی و عدم آماده‌سازی افکار عمومی است. شوک ناشی از افزایش قیمت دلار به بازار کالاها منتقل شده و مسابقه تورمی را آغاز کرده است. این در حالی است که عدم شفافیت و توضیحات ناکافی، نگرانی‌های عمومی را بیشتر کرده است.

تأثیر بر بازار سرمایه و اقشار مختلف جامعه

هرچند افزایش قیمت محصولات شرکت‌های بورسی و حذف رانت‌ها خوشایند است، اما نباید فراموش کنیم که این افزایش قیمت‌ها نهایتاً از جیب مردم پرداخت خواهد شد. با رشد دلار، سودهای اسمی بازار سرمایه واقعی نخواهد بود و ما تنها با یک دوره تورمی مواجه خواهیم شد. رقابت شدید برای اقلام فولادی در بورس کالا، نشان‌دهنده انتظارات تورمی بالا برای سال آینده است.

چالش‌های مدیریتی و سیاسی

مدیریت نرخ ارز در شرایط فعلی که با انزوای جهانی و مسائل پیچیده منطقه‌ای روبرو هستیم، بسیار دشوار است. ناترازی‌های موجود در حامل‌های انرژی نیز به این چالش‌ها افزوده شده است. اگر تغییرات مثبتی در سیاست‌های خارجی کشور رخ ندهد، سال آینده با یک موج تورمی بزرگ مواجه خواهیم شد و مسابقه تورمی پس از تعطیلات نوروزی آغاز خواهد شد.

اقدامات حمایتی و پیشگیری از بحران‌های اجتماعی

با ورود موج تورمی به کالاها و خدمات، در صورت عدم در نظر گرفتن اقدامات حمایتی برای اقشار ضعیف و متوسط، انتقادات و اعتراضات نسبت به گرانی‌ها افزایش خواهد یافت. دولت باید برنامه‌های اجرایی و حمایتی خود را به‌طور دقیق برای مردم توضیح دهد تا از بروز بحران‌های اجتماعی جلوگیری شود.

بنابراین سیاست ارز تک‌نرخی اگرچه ضروری است، اما اجرای آن نیازمند تدابیر ویژه و مدیریت دقیق است. بانک مرکزی و وزارت اقتصاد باید با شفافیت و اطلاع‌رسانی مناسب، جامعه را در جریان برنامه‌ها و اقدامات خود قرار دهند و همچنین، اقدامات حمایتی لازم را برای کاهش اثرات تورمی بر اقشار ضعیف و متوسط اتخاذ کنند. اجرای موفق این سیاست نیازمند هماهنگی‌های داخلی و بین‌المللی و نیز همکاری همه‌جانبه مسئولان و مردم است تا بتوانیم به سوی یک اقتصاد پایدارتر و شفاف‌تر حرکت کنیم.

به‌کجا چنین شتابان

نگاهی به سیاست‌های جدید ارزی بانک مرکزی



رضا پدیدار

رئیس کمیسیون توسعه پایدار، محیط زیست و استاندارد اتاق بازرگانی ایران

همگان در جریان هستند که بانک مرکزی در طی دو هفته گذشته رسماً بازار ارز تجاری آزاد و یا همان بازار ارز توافقی را در راستای ایجاد شفافیت بیشتر، بهبود کارایی و انضباط‌بخشی به بازار ارز کشور راه‌اندازی کرد. بر پایه اعلام نظر کارشناسان مرتبط و خبره بانکی، این اقدام که حاصل مطالعات فراگیر، ارزیابی جامع یکساله بستر اجرایی و فنی و نیز برگزاری جلسات هماهنگی با فعالان حوزه تجارت خارجی بوده است، گامی اساسی در جهت یکپارچه‌سازی و همگرایی نرخ‌های ارز و مدیریت کارآمد بازار ارز بشمار می‌رود. در این ارتباط لازم به توضیح است که در سنوات گذشته، بازار ارز غیر رسمی با عدم شفافیت، نبود ابزارهای نظارتی کارآمد و همچنین محدودیت‌های اطلاعاتی، بستری نامناسب برای فعالان اقتصادی را فراهم کرده بود. نوسانات شدید و غیر قابل پیش‌بینی نرخ بازار ارز غیر رسمی، هزینه‌ها و ریسک‌های اقتصادی را برای تجار و واردکنندگانی که در مقاطعی امکان تامین ارز در بازار رسمی را نداشتند، افزایش می‌داد و عموماً زمینه‌ساز شکل‌گیری رفتارهای سوداگرانه می‌شد. در چنین وضعیتی، ارزیابی دقیق از آینده و مدیریت بهینه منابع ارزی، برای فعالان اقتصادی دشوار و پر ریسک بود. حال با راه‌اندازی بازار ارز تجاری، شرایط برای عرضه و تقاضای شفاف‌تر و کاراتر ارز فراهم شده است.

در این ارتباط بانک مرکزی اعتقاد دارد که حضور فعالان تجاری و شرکت‌های مختلف برای تامین و عرضه ارز، نه تنها عمق بازار ارز تجاری را افزایش می‌دهد، بلکه فرصت مناسبی برای شکل‌گیری یک بازار رقابتی و نظام‌مند را نیز پدید می‌آورد. اگر چه همگرایی نرخ ارز غیر رسمی با نرخ‌های کشف شده در بازار ارز تجاری بصورت تدریجی موجب خواهد شد که نوسانات شدید و ناگهانی بازار ارز کنترل شود، اما متاسفانه چنین نشد و پیش‌بینی‌های بانک مرکزی و کارشناسان خبره آن که دامنه مثبت و منفی ۳ درصد را بصورت روزانه در نوسان می‌دیدند با شرایط نابسامان و متفاوتی روبرو شدند که باید گفت ابتکار و تحول ساختاری از سوی بانک مرکزی را به زیر سوال برد و جهش‌های نرخ ارز، موجب بر هم خوردن ثبات اقتصادی و شرایط بحرانی شد. در این زمینه و بنا به اظهار مدیران ارشد بانک مرکزی، یکی از ابعاد کلیدی بازار ارز تجاری، حضور گسترده و فعال تجار و فعالان اقتصادی است. بر اساس همین مطلب در حال حاضر بالغ بر ۱۲۰ هزار تاجر بین‌المللی در کشور حضور دارند که از این پس می‌توانند در این بازار، نیازهای ارزی خود را تامین کرده و یا مازاد ارز را برای فروش و عرضه ارائه دهند.

با این حال باید توجه داشته باشیم که برای اجرای کامل شناور و

یکسان‌سازی نرخ ارز نیازمند عزم و انسجام جدی و هماهنگی سایر دستگاه‌هاست و نباید پیش از مهیا شدن شرایط انتظار نتایج فوری داشته باشیم.

یکسان‌سازی نرخ ارز، پیش‌نیازها و مقدماتی لازم است که در صورت عدم توجه به آنها و اجرای شتاب‌زده، دستیابی به نتیجه مورد نظر با مشکل مواجه خواهد شد. از این رو و بنا به اعلام کارشناسان خبره بانک مرکزی نباید به تنهایی به پیشبرد این سیاست بپردازد. چرا که یکسان‌سازی نرخ ارز نیازمند عزم و انسجام جدی و هماهنگی سایر دستگاه‌هاست و نباید پیش از مهیا شدن شرایط انتظار نتایج فوری داشته باشیم. در همین ارتباط رئیس کل اسبق بانک مرکزی اعلام داشت که یکسان‌سازی نرخ ارز و شناور کردن سیستم ارزی کشور مستلزم شرایطی است که متاسفانه در حال حاضر وجود ندارد. همچنین محدودیت‌های تحمیلی ناشی از تحریم‌ها و فضای بین‌المللی، تحقق اهداف مورد نظر را با چالش مواجه می‌کند. علاوه بر آن اصلاح سیاست ارزی کشور به تنهایی موفقیت‌آمیز نخواهد بود و همزمان نیازمند انجام اصلاحاتی در سایر بخش‌ها از قبیل تجارت خارجی، ناترازی‌های بودجه و نظام بانکی است که همگی از آن غافل هستیم. در ادامه این مطلب مهم، ایشان ثبات نرخ واقعی ارز را تابع عوامل مهم بنیادی اقتصادی دانسته و در یک اقتصاد با تورم بالا و نوسانات شدید، این هدف تنها از طریق تقویت عوامل بنیادی و بخش واقعی اقتصاد، از جمله کنترل تورم قابل تحقق خواهد بود. از طرف دیگر و بر پایه اعلام کارشناسان بازار ارز در نظام پولی و بانکی کشور، باید توجه داشته باشیم که در بازار توافقی ارز (سیستم جدید) به دلیل نامشخص بودن میزان تقاضای کل برای ارز و میزان عرضه کل ارز، مدیریت روزانه نرخ ارز برای تصمیم‌گیرندگان (بانک مرکزی) با مشکل مواجه خواهد شد. لذا در شرایط حاضر، شتاب در شناور کردن نرخ ارز با توجه به توضیحات فوق منطقی نبوده و هزینه‌های بیشتری را به اقتصاد ملی ایران تحمیل خواهد کرد.

نکته مهم دیگر اینکه به باور بسیاری از کارشناسان خبره، این دست تغییرات فوری و شتاب زده آن هم در شرایط تنش‌های خارجی و تشدید انتظارات تورمی بصورت مشخص معیشت مردم را تهدید می‌کند، چرا که با افزایش قیمت کالاها و خدمات، قدرت خرید مردم بشدت کاهش یافته و نیز هزینه‌های زندگی در کوتاه‌ترین زمان ممکن افزایش می‌یابد. سومین نکته‌ای که در خصوص تحولات اخیر جلب توجه می‌کند، موضوع افزایش نرخ ارز در بازار غیر رسمی و قاچاق است. در اولین روز آغاز به کار این سیستم جدید ارزی و علیرغم اهداف اعلام شده، حذف نرخ نیمایی منجر به افزایش فزآینده نرخ دلار در بازار آزاد به رکورد تاریخی بالاتر از ۸۰ هزار تومان شده است. از سوی دیگر این تشدید اختلاف بین نرخ بازار رسمی و غیر رسمی شرایط را بسیار ناپایدارتر کرده است و نرخ‌ها در بازار آزاد با دیگر انتظارات دولتی را نادیده گرفته است. در واقع در حالی که قرار بود با حذف ارز نیمایی کاهش نرخ رسمی و بازار آزاد عملیاتی شود اما با رشد غیر منتظره نرخ در بازار ارز غیر رسمی دستیابی به این هدف سیاست‌گذار نیز با بن‌بست روبرو شد.

گفتنی است که از اهداف اعلام شده برای حذف نرخ نیمایی و حرکت به سمت حذف کامل بازار نیما، کاهش رانت ارزی و بهبود وضعیت ارزی کشور عنوان شده بود که این حال و احوال و شواهد اولیه نشان می‌دهد که این تصمیمات نه تنها به این اهداف دست نیافته‌اند، بلکه به نوساناتی گسترده‌تر در اقتصاد منجر خواهد شد. تجربه‌های گذشته بخصوص تجربه ارزی سال ۱۴۰۱ نشان داد که چنین تغییراتی بدون برنامه‌ریزی دقیق می‌تواند پیامدهای جدی برای اقتصاد و ثبات اجتماعی داشته باشد. بطور کلی می‌توان گفت که با توجه به تجربیات یک دهه اخیر به نظر می‌رسد حذف نرخ نیمایی و ایجاد نرخ‌های جدید مثل دلار توافقی و سیاست‌های مرتبط با آن، نه تنها در بهبود شرایط اقتصادی اثری نخواهد داشت بلکه تهدیدی جدی علیه معیشت عمومی محسوب می‌شود. بعنوان مثال اختلاف فاصله دهک‌های درآمدی، گسترش فاصله ثروت از بدیهی‌ترین آثار سیاست‌های مبتنی بر آزاد سازی ارز در سال‌های اخیر بوده است. به نظر می‌رسد با توجه به شناخت مسئولان فعلی بانک مرکزی از آثار مثبت سیاست تثبیت ارزی تجدید نظر در این سیاست‌های مبتنی بر آزاد سازی ارزی و اتخاذ تدابیری کارآمدتر برای مقابله با بحران‌های اقتصادی پیش رو و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر جامعه، نیازمند توجه فوری و جدی است.

و پایانی اینکه حذف ارز نیما و فروش دلار رسمی به نرخ توافقی از روز شنبه ۲۴ آذرماه در حالی کلید خورد که طراحان این پروژه در وزارت اقتصاد و بانک مرکزی با استدلال حذف رانت و تک‌نرخی کردن دلار، قصد کاهش فاصله نرخ دلار رسمی با بازار آزاد را داشتند، غافل از اینکه دلار در بازار آزاد بیش از آنکه تابع دستورات وزارت اقتصاد و بانک مرکزی باشد قواعد خاص خود را دارد. بر همین اساس، نرخ دلار در بازار آزاد رکورد ۸۱ هزار تومان را هم پشت سر گذاشت. در همین رابطه و ضمن اینکه تصمیم‌گیران برای ارز ظاهراً بار دیگر دچار اشتباه محاسباتی تکراری در برآورد تورم‌زایی افزایش نرخ ارز شدند و باز هم معیشت مردم مورد غفلت قرار گرفته است، آشفته‌بازار امروزی زندگی مردم را فلج کرده و خواهد کرد. تصمیم‌گیران اقتصادی با حذف ارز نیمایی و پیاده‌سازی دلار توافقی، در حالی که نرخ ارز به شدت افزایش یافته است، ضربه‌ای سنگین به معیشت مردم وارد کرده‌اند. افزایش هزینه‌های زندگی، کاهش قدرت خرید و تشدید تورم از جمله عواقب این تصمیم هستند.

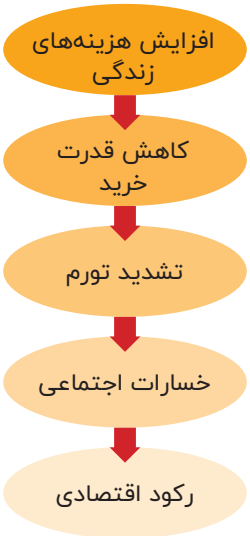

این در حالی است که بسیاری از کارشناسان اقتصادی معتقدند این تصمیم بدون در نظر گرفتن شرایط اقتصادی و نیز کسب نظر فعالان اقتصادی و همچنین بدون برنامه‌ریزی مناسب برای جبران خسارات وارده اتخاذ شده و می‌تواند پیامدهای جانبی متعددی را در ایجاد قفل اقتصادی در جامعه فراهم آورد.

بر پایه اعلام کارشناسان بازار ارز در نظام پولی و بانکی کشور، باید توجه داشته باشیم که در بازار توافقی ارز (سیستم جدید) به دلیل نامشخص بودن میزان تقاضای کل برای ارز و میزان عرضه کل ارز، مدیریت روزانه نرخ ارز برای تصمیم‌گیرندگان (بانک مرکزی) با مشکل مواجه خواهد شد



ماه‌نامه آینده‌نگر بارها به موضوع بحران بازار ارز در ایران پرداخته است.

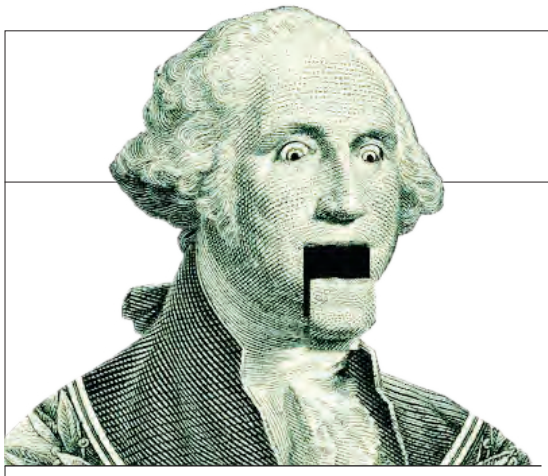

امید به بازگشت ثبات به بازار ارز

ملاحظاتی درباره بازار ارز توافقی از منظر نظام حکمرانی بازار



خورشید گزدرازی

رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی بوشهر

انبوهی از سیاست‌های اعمال‌شده در حوزه ارز طی سالیان گذشته، نه‌تنها مشکلات این بخش را رفع ننموده بلکه خود این سیاست‌ها و تغییرات مستمر آنها، مشکلات عدیده‌ای را به حجم مسائل کشور افزوده است. گویی سیاستگذار ایرانی هیچ‌گاه از تجارب قبلی خود درس نمی‌گیرد و مدام خطای گذشته خود را تکرار می‌کند. بعید می‌بینم که از دوران کودکی که با کشتی پدربزرگم برای تجارت به کشورهای جنوبی خلیج فارس سفر می‌کردیم تا به امروز، این حجم از عدم اطمینان متوجه تجارت و بازرگانی کشور بوده باشد.

در چنین شرایطی، سیاستی تازه پیش روی اقتصاد کشور قرار گرفته است. سیاستی که ادعا می‌شود معطوف به مکانیزم‌های بازار طراحی شده، رانت را کاهش خواهد داد، شفافیت را افزایش خواهد داد، رشد صادرات و بهبود تراز تجاری را در پی خواهد داشت و در عین حال منتج به افزایش قیمت کالاهای وارداتی و تورم نخواهد شد و بنابراین باعث رونق اقتصاد کشور شده و کارآیی و بهره‌وری اقتصادی افزایش خواهد یافت. همه این موارد و بیش از اینها را می‌توان از موافقان این سیاست شنید اما به‌نظر می‌رسد که پیامدهای این سیاست، چیز دیگری باشد و ای بسا، داستانی جز تکرار تجربه شکست‌خورده پیشین، پیش روی اقتصاد کشور نباشد.

حقیقت این است که شاید درک نظری از اقتصاد در کشور پدید آمده باشد و اهمیت بازار و نظم طبیعی حاکم بر آن درک شده باشد، اما آنچه مشخص است، این موضوع است که مدل حکمرانی بازار به نحوی است که هیچ‌گاه آن نظم طبیعی، مبنا قرار گرفتن توافقات و اتکای مبادلات به قراردادهای بین کارگزاران محقق نخواهد شد. در واقع دانش نظری درباره علم اقتصاد بین سیاستگذاران افزایش یافته ولی نوع رویکرد مدیریتی به اقتصاد کشور هنوز تغییری نیافته است چنانکه درباره بازار ارز توافقی، کلمه بازار به کار رفته است ولی رویکرد مدیریتی و حکمرانی به آن، نشانه‌ای از بازار بودن این بازار باقی نمی‌گذارد. تردیدی نیست که بایستی بین مکانیزم‌های بازار و اقتصاد و مکانیزم‌های مدیریتی و حکمرانی بازار و اقتصاد تفاوت قائل شد. آنچه در ادامه اشاره شده، دلایلی بر این موضوع است که بازار ارز توافقی، استمرار همان مدل‌های حکمرانی پیشین است و حتی می‌توان ادعا نمود که خلق یک سازمان جدید و برنامه‌ها و سامانه‌های جدید، بر ظرفیت ایجاد رانت و فعالیت‌های غیرشفاف خواهد افزود. از مهم‌ترین این دلایل، می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

الف. حکمرانی بازار و مداخلات در حوزه قیمت‌گذاری

شواهد دلالت بر آن دارد که پیش‌فرض سازمان‌های اقتصادی در کشور آن است که همچنان می‌توانند در صورت نیاز اقدام به تنظیم‌گری و مداخلات قیمتی نمایند و بنابراین ظاهراً هیچ اراده‌ای مبنی بر تغییر رویه در موضوع نفس وجود مداخلات نسبت به مدل‌های پیشین وجود ندارد. حقیقت آن است که دولت بایستی بپذیرد که مداخله در نظم طبیعی بازارها، همچون تجویز دارو برای بدن است که آثار جانبی به همراه خواهد داشت و پس از تجویز یک دارو به صورت غیراصولی، پزشک ناچار است که برای رفع آثار جانبی، دامنه مداخلات خود را گسترش دهد و این امر تا آنجا پیش می‌رود که حیات طبیعی سیستم به خطر خواهد افتاد. باید باور کرد که قابل اتکاءترین مدل نظم یک سیستم، نظم طبیعی آن است.

ب. کیفیت مداخلات در بازار ارز

تردیدی در ضرورت نظارت بر مبادلات وجود ندارد و از آن سو، فرض بر آن است که به هر ترتیب، امکان نفی کامل مداخلات وجود ندارد. مخصوصاً در راستای استقرار رفاه و ارتقای برابری، امکان برخی مداخلات وجود دارد. اما نمی‌توان انکار کرد که نبود شفافیت در اهداف مداخلات، کیستی مداخله‌کنندگان، سقف مداخلات، بخش‌هایی که امکان مداخله در آن حوزه‌ها وجود دارد و مواردی نظایر اینها هنوز وجود دارد و بنابراین اقتصاد کشور از بازار به معنای واقعی کلمه برخوردار نخواهد بود. به برخی از این موارد در بندهای بعدی اشاره خواهد شد.

ج. مستثنی نمودن برخی بازارها

معمولاً تخصیص ارز به تامین کالاهای حوزه‌های عمومی مثل سلامت و درمان، توجیه منطقی از منظر سیاستگذاری دارد. اما جالب آن است که همچنان برخی از کارگزاران دولتی که ارتباطی با نهادهای اقتصادی ندارند، در مصاحبه‌های خود، برخی از مستثنیات بازار را معرفی می‌نمایند. اینها رویه‌هایی است که اگر کنترل نشود، موید این موضوع خواهد بود که نظام حکمرانی بازار، هیچ تغییری نکرده است. بنابراین کیستی مداخله‌کنندگان و بخش‌های ضروری برای مداخله بایستی از پیش مشخص شود چراکه عدم تعیین این موارد، منتج به افزایش عدم قطعیت در بازار خواهد شد.

د. پدید آمدن رانت گسترده و تازه

بخش خصوصی عادت کرده که تا نقاط رانت‌زای یک سیاست مشخص می‌شود، سیستمی جدید معرفی می‌شود و باب تازه‌ای برای رانت‌ها و سودجوها در اقتصاد کشور گشوده می‌شود. اکنون نیز تردیدی نیست که وجود یک سازمان جدید و سامانه‌های جدید، دلالت بر پدید آمدن رانت‌ها و رانت‌خورهای تازه خواهد داشت.

ه. نامعلوم بودن غایت نظام حکمرانی بازار

هنوز مشخص نیست که فلسفه وجودی مداخلات در بازار چیست؛ بهبود تراز تجاری، توسعه صادرات، ارتقای رفاه، مصلحت‌های سیاسی کشور، منافع افراد و گروه‌های خاص و مواردی از این دست. تا بر سر این موارد وفاق حاصل نشود و بر ماهیت مداخلات، نظارت و کنترلی نباشد و از سوی دیگر هم، امکان مداخله از سوی افراد و سازمان‌های مختلف باشد، امیدی به تحول در نظام حکمرانی بازار ارز نخواهد بود.

و. ایجاد سازمان جدید و افزایش شلختگی نهادی

پدید آمدن سازمان عریض و طویل مرکز مبادله ارز و طلا، بر شلختگی نهادی در اقتصاد کشور خواهد افزود. زاد و ولد نهادهای تازه در ترتیبات نهادی کشور، دلالت بر آن دارد که درک درستی از الگوی سازماندهی فعالیت‌ها در بسیاری از موارد وجود ندارد. همین رویکرد باعث شده که تعدد و تنوع سازمان‌ها در نظام اقتصادی کشور، خود عامل پدید آمدن بی‌نظمی در نظام تصمیم‌گیری گردد.

ز. عدم اعتماد دارندگان ارز به کارآمدی بازار ارز

در چنین شرایطی که در بالا توضیح داده شد، انتظار می‌رود که همچنان اعتماد لازم برای عرضه ارز از ناحیه دارندگان ارز نظیر پتروشیمی‌ها وجود نداشته باشد. حجم بالای عدم قطعیت در نظام اقتصادی کشور باعث شده است که انگیزه کافی برای مبادله و مخصوصاً عرضه ارز وجود نداشته باشد.

اگرچه در حوزه حکمرانی و مدیریت بازار ارز، دلالت‌های متعددی مبنی بر عدم توفیق این سیاست فعلی وجود دارد ولی همچنان بایستی امیدوار بود که با این سیاست، ثبات به بازار ارز بازگردد و با در نظر گرفتن نکات بالا، تلاش نمود تا بازار ارز توافقی به یک بازار واقعی تبدیل شود. قطعاً سیاستگذار به ضرورت رویکرد بازارمحور برای مدیریت ارز در کشور پی برده است و اکنون کافی است که رویکرد حکمرانی و مدیریتی بازارها نیز صرف نظر از دانش نظری در حوزه اقتصاد، اندکی تحول یابد. امید بخش خصوصی آن است که همان‌گونه که در سال‌های اخیر، سطح دانش اقتصادی نزد سیاستگذاران ارتقا یافته است، به‌زودی دانش مدیریت و حکمرانی نیز در این حوزه متحول گردد.

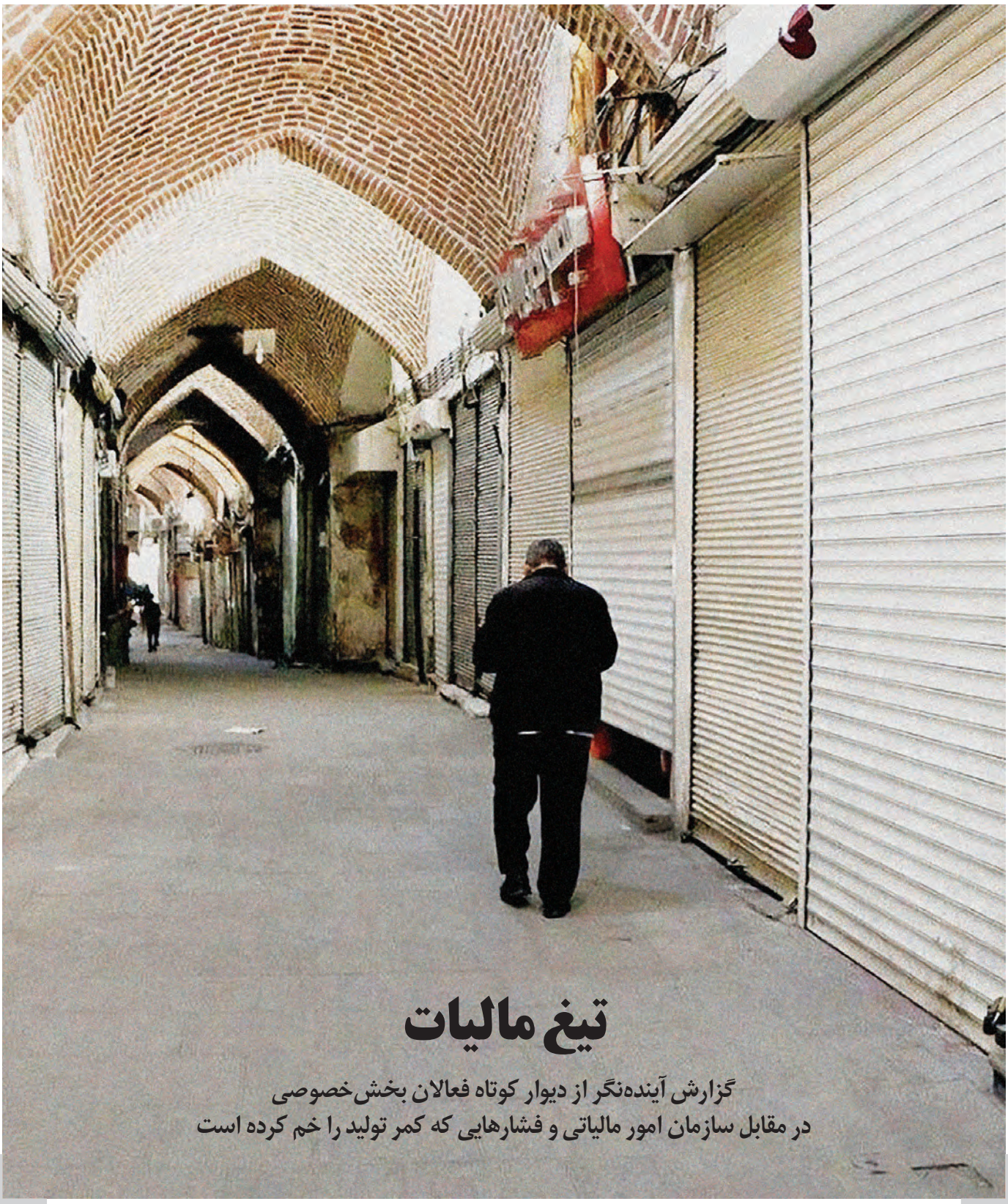

تیغ مالیات

گزارش آینده‌نگر از دیوار کوتاه فعالان بخش خصوصی
در مقابل سازمان امور مالیاتی و فشارهایی که کمر تولید را خم کرده است

«آینده‌نگر» از چالش‌های مالیاتی بنگاه‌های اقتصادی گزارش می‌دهد

تولیدکنندگان به چاه نفت دولت تبدیل شده‌اند؟

امیر داداشی
دبیر بخش ذره‌بین

مالیات ابزاری اســت که دولت‌ها با اتکا به آن علاوه بر بهبود شفافیت اقتصادی، جامعه را به سمت عدالت و برابری سوق می‌دهند و با استفاده از درآمدهای حاصل از مالیات خدمات مطلوبی را به مودیان ارائه می‌دهند. دولت‌هــای ایران که از دهه ۵۰ تا همین اواخر دل به چاه‌های نفت بســته بودند، چند سالی است که در صادرات طلای سیاه و بازگرداندن عایدی آن به کشور با مشکل مواجه شــده‌اند. این دولت‌ها در زمان ورود درآمدهای افسانه‌ای نفتی به کشور اهمیت چندانی به مالیات‌ستانی نمی‌دادند، حالا به این ریسمان چنگ زده‌اند تا بخشی از بودجه عریض و طویل خود را تأمین کنند. اما در این فرآیند نه‌تنها خبری از افزایش شفافیت و بهبود خدمات نیست، بلکه بیشترین فشار مالیاتی به بخش خصوصی و بنگاه‌های اقتصادی فعال در این حوزه تحمیل شده تا اهداف عدالت و برابری سیستم مالیاتی هم زیر سؤال برود. اما در حال حاضر مهم‌ترین چالش‌های تولیدکنندگان در ارتباط با سازمان امور مالیاتی و سیستم پرداخت مالیات چیست؟

بنگاه‌های اقتصادی که در طول ســال‌های فعالیت در فضای کسب‌وکار ایران با چالش‌های عمده‌ای نظیر تحریم، بخشنامه‌های متعدد و متناقض، تورم، رکود، نابسامانی‌های ارزی، ناترازی انرژی و... خو گرفته‌اند، مدتی است که زیر تیغ سازمان امور مالیاتی هم قرار گرفته‌اند و بیش از هر زمانی متحمل فشارهای مالیاتی قرار گرفته‌اند.

گویا دولت که چند ســالی اســت در فروش و صادرات نفت با مشــکل مواجه شــده و در بازگرداندن ارزهای صادراتی ناتوان مانده، حالا جیب فعالان بخش خصوصی را به مثابه چاه‌های نفتی می‌بیند که گویا انتهایی ندارند و قرار است بودجه‌های سنگین دولت را تمام و کمال تأمین کنند. تولیدکنندگانی که این روزها برای ادامه فعالیت خود نه برق دارند و نه گاز، در موعد مقرر باید مالیات خود را بپردازند. تفاوتی هم ندارد که آن‌ها درآمد و سودی کسب کرده باشند؛ بلکه این دولت اســت که به هر ترتیب باید درآمد خود را از راه مالیات کســب کند تا بتواند حقوق کارکنان خود را در اسرع وقت بپردازد.

اکنون در حالی بنگاه‌های تولید بخش خصوصی ایران هدف اصلی سازمان امور مالیاتی قرار گرفته‌اند که بسیاری از کشورهای مترقی در حوزه اقتصاد و مالیات‌ستانی بیشترین سهم مالیاتی را بر درآمد، ارزش‌افزوده و مصرف گذاشته‌اند.

در جدول زیر سیستم مالیاتی کشور با شش اقتصاد دیگر جهان مقایسه شده که طبق آن در پایان سال ۲۰۲۳ تنها در ایران است که شرکت‌ها و تولیدکنندگان هدف اصلی قرار کسب درآمد قرار گرفته‌اند و بیشترین سهم را در پرداخت مالیات دارند. این در حالی است که بیشتر کشورهای جهان درآمد یا مصرف را مبنا قرار داده‌اند.

کشور	مالیات غالب	سهم مالیات در بودجه (درصد)
ایران	مالیات بر شرکت‌ها	۵۰
آلمان	مالیات بر درآمد	۶۵
آمریکا	مالیات بر درآمد	۷۵
ترکیه	مالیات بر ارزش افزوده	۵۵
عربستان	مالیات بر مصرف	۳۰
ژاپن	مالیات بر درآمد	۷۰
کره جنوبی	مالیات بر درآمد	۶۵

این جدول نشــان می‌دهد که در بســیاری از کشورها فشــار مالیاتی به طور عادلانه بین درآمدهای شخصی، شرکت‌ها و مصرف‌کنندگان تقسیم می‌شود. اما در ایران، بخش تولید به طور خاص هدف مالیات‌ستانی قرار گرفته است.

بخش خصوصی، قربانی اصلی فشار مالیاتی بر تولید

فشــار مالیاتی بر بخش تولید نیز به‌طور عادلانه صورت نمی‌گیرد و این بخش خصوصی است که قربانی اصلی این ماجراســت. در حالی که دولت در بودجه‌های سالانه معافیت‌هایی را برای بخش‌های دولتی و خصولتی در اخذ مالیات در نظر می‌گیرد، به نظر می‌رسد کسری ایجادشده این معافیت‌ها را فعالان بخش خصوصی جبران می‌کنند تا قربانی اصلی فرآیند مالیات‌ستانی شناخته‌شوند.

برای اثبات فشار بیشتر مالیاتی بر بخش خصوصی نسبت به بخش دولتی و خصولتی در ایران، مصادیق و داده‌های گوناگونی وجود دارد که با استناد به گزارش‌های سازمان امور مالیاتی و سایر نهادهای رسمی و اقتصادی می‌توان بر آن صحه گذاشت.

به‌طور مثال شرکت‌های بزرگ نفتی، پتروشیمی، گاز، برق و سایر صنایع تحت نظر دولت و حاکمیت که بیشترین یارانه دریافتی را دارند، از معافیت‌ها و تخفیف‌های ویژه مالیاتی هم بهره‌مند هســتند. برخی از این بنگاه‌ها از پرداخت مالیات بر ارزش افزوده معاف شده‌اند و در بسیاری از مواقع، نرخ مالیاتی پایین‌تری دارند. طبق آمار منتشرشده توسط سازمان امور مالیاتی، بسیاری از بنگاه‌های بزرگ دولتی و خصولتی از پرداخت مالیات بر درآمد معاف بوده یا تحت نظارت‌های خاصی قرار دارند که باعث کاهش قابل توجه مالیات پرداختی می‌شود.

در یک نمونه می‌توان به شرکت ملی نفت ایران و شرکت‌های زیرمجموعه آن اشاره کرد. این در حالی است که یک بنگاه خصوصی که در همان حوزه فعالیت می‌کند، موظف به پرداخت تمام مالیات‌هاست. کسب‌وکارهای کوچک و متوسط بخش خصوصی وضعیت بغرنج‌تری دارند و اغلب موظف به پرداخت مالیات‌های سنگین‌تر از بنگاه‌های دولتی و خصولتی هستند.

طبق گزارش‌های ســازمان امور مالیاتی، بنگاه‌های خصوصی در اغلب موارد باید مالیات بر درآمد خود را به‌طور کامل و بدون تخفیف بپردازند.

آن‌طور که این سازمان گزارش داده درآمدهای مالیاتی از بخش خصوصی بیش از ۶۰ درصد کل درآمدهای مالیاتی کشــور را تشــکیل می‌دهد. این در حالی است که بنگاه‌های دولتی و خصولتی سهم بسیار کمتری در پرداخت مالیات دارند.

نگاهی به بودجه ۱۴۰۳ نشان می‌دهد در حالی که پیش‌بینی دولت از مالیات پرداختی شــرکت‌های دولتی و نهادهای خصولتی به‌ترتیب ۱۲۰ همت و ۴۰ همت اســت، این پیش‌بینی برای بخش خصوصی به بیش از ۵۵۰ هزار میلیارد تومان، یعنی بیش از ۷۷ درصد، می‌رسد.

در ســال ۱۴۰۲ نیز ســهم مالیات از بخش خصوصی ۷۰ درصد از کل درآمدهای مالیاتی کشور را به خود اختصاص داد، در حالی که این سهم برای بخش دولتی و خصولتی به حدود ۳۰ درصد رسید.

آنچه در این مدت فشار به بخش خصوصی را در حوزه مالیاتی دو چندان کرده به موضوع درآمد تخمینی بازمی‌گردد. در بسیاری از مواقع، بنگاه‌های خصوصی موظف به پرداخت مالیات بر اساس درآمد تخمینی هستند، حتی اگر آن درآمد در عمل حاصل نشود. این شرایط در حالی است که بنگاه‌های دولتی و خصولتی در برابر این نوع مالیات‌ها کمتر مواجه می‌شوند و در صورتی که با مشکلات مالی مواجه باشند، معمولاً معافیت‌ها یا تخفیف‌های مالیاتی دریافت می‌کنند.

دولت در حالی این مالیات را از بخش خصوصی دریافت می‌کند که دیگر در زمستان هم توان تأمین برق تولیدکنندگان این بخش را ندارد و بسیاری از بنگاه‌ها در نبود منابع انرژی خود را در

به دنبال اجرای این سیاست‌های سخت‌گیرانه آن‌طور که اتاق بازرگانی ایران گزارش داده، در نیمه اول سال جاری، ۳۸ درصد از بنگاه‌های کوچک و متوسط به دلیل ناتوانی در پرداخت مالیات تعطیل شده‌اند و به دنبال آن ۳۰۰ هزار شغل مستقیم از بین رفته‌اند.

۱. سهم بخش‌های اقتصادی از مالیات بر درآمد در بودجه ۱۴۰۳ (همت)

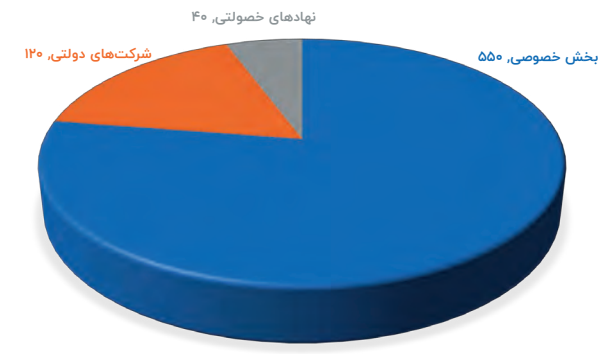

معرض ورشکستگی می‌بینند. باید توجه داشت که در حال حاضر ۶۰ درصد از هزینه‌های تولید را انرژی تشکیل می‌دهد و بسیاری از صنایع دیگر به سوخت جایگزین هم دسترسی ندارند و در صورت وجود سوخت جایگزین هم آن را باید از بازار سیاه با قیمت‌های گزاف که صرفه تولید را از بین می‌برد تأمین کنند.

نگاهی به نمودار ۲ می‌تواند گواهی بر این ادعا باشد که دولت معافیت‌هایی که برای بخش دولتی و خصولتی در نظر می‌گیرد را از جیب فعالان بخش خصوصی جبران می‌کند. چنانکه درنهایت این بخش سه برابر غول‌های رقیب خود مالیات می‌پردازد.

بودجه ۱۴۰۳؛ غول مالیات بنگاه‌های بخش خصوصی را می‌بلعد؟

در قانون بودجه سال ۱۴۰۳، درآمدهای مالیاتی حدود ۷۱۰ هزار میلیارد تومان پیش‌بینی شده است که این رقم حدود ۴۰ درصد افزایش نسبت به سال گذشته را نشان می‌دهد. این افزایش عمدتاً بر دوش بنگاه‌های اقتصادی بخش خصوصی گذاشته شده است.

همان‌طور که نمودار دایره‌ای هم نمایان می‌سازد، سه‌چهارم بار مالیاتی کشور بر دوش بخش خصوصی است، در حالی که شرکت‌های دولتی و خصولتی که از مزایای متعددی نظیر معافیت‌های مالیاتی و حمایت‌های دولتی بهره‌مندند، سهمی به‌مراتب کمتر دارند.

با توجه به افزایش ۴۰ درصدی پیش‌بینی درآمد مالیاتی در سال جاری، قوانین مالیاتی سخت‌گیرانه‌تری به اجرا گذاشته شده‌اند که ازجمله آن‌ها می‌توان به بالارفتن نرخ مالیات بر درآمد شرکت‌ها از ۲۵ درصد به ۳۰ درصد اشاره کرد.

همچنین بنگاه‌ها به ارائه گزارش‌های مالی شفاف‌تر ملزم شده‌اند و در صورت عدم ارائه این گزارش‌ها با جریمه‌های سنگین مواجه می‌شوند.

گذشته از این، صنایع کوچک و متوسط فعال در بخش خصوصی که پیش از این معاف از مالیات بودند، در سال جاری باید مالیات خود را بدون هیچ‌گونه اغماضی بپردازند.

به دنبال اجرای این سیاست‌های سخت‌گیرانه آن‌طور که اتاق بازرگانی ایران گزارش داده، در نیمه اول سال جاری، ۳۸ درصد از بنگاه‌های کوچک و متوسط به دلیل ناتوانی در پرداخت مالیات تعطیل شده‌اند و به دنبال آن ۳۰۰ هزار شغل مستقیم از بین رفته‌اند

در سوی دیگر ماجرا این بنگاه‌ها و کسب‌وکارهای زیرزمینی هستند که به شکل قارچ‌گونه در حال رشد هستند و بسیاری از کارآفرینان از ثبت رسمی شرکت و ایجاد شفافیت فاصله گرفته‌اند. آن‌طور که آمار رسمی نشان می‌دهد، در نیمه ابتدایی سال ۱۴۰۳ بیش از هفت میلیارد دلار سرمایه از کشور خارج شده که بخشی از آن تحت تأثیر فشارهای مالیاتی بوده است.

به‌رغم افزایش ۴۰ درصدی بودجه مالیاتی در سال جاری و فشار مضاعف بر مالیات بر درآمد شرکت‌ها، سهم تولید در GDP ایران همچنان روند نزولی دارد و در مقایسه با سایر کشورها شرایط بغرنجی را به تصویر می‌کشد.

نمودار ۲ نرخ مالیات و سهم تولید از GDP را به تصویر می‌کشد:

همان‌طور که مشاهده می‌شود، ایران یکی از بالاترین نرخ‌های مالیاتی را برای شرکت‌ها دارد، در حالی که سهم تولید از GDP به طرز نگران‌کننده‌ای پایین است.

۲. مقایسه فشار مالیاتی بر بخش خصوصی با بخش دولتی و خصولتی

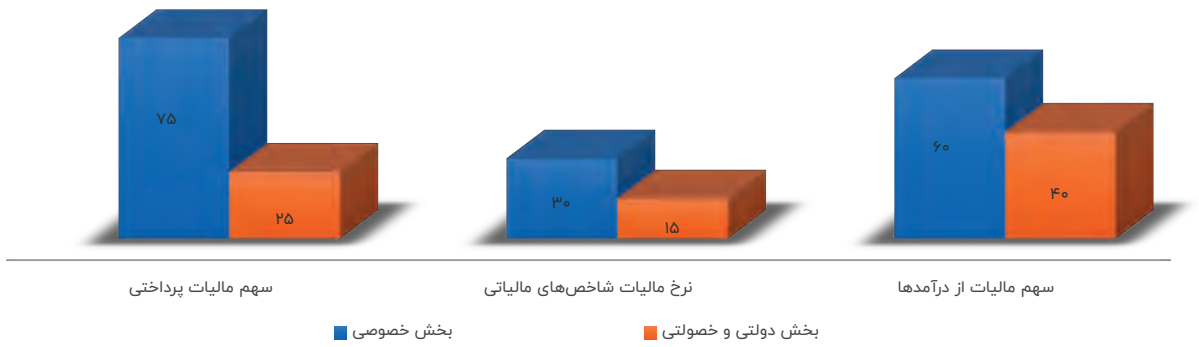

۳. نرخ مالیات بر درآمد شرکت‌ها و سهم تولید از جی.دی.پی در کشورهای مختلف (درصد)

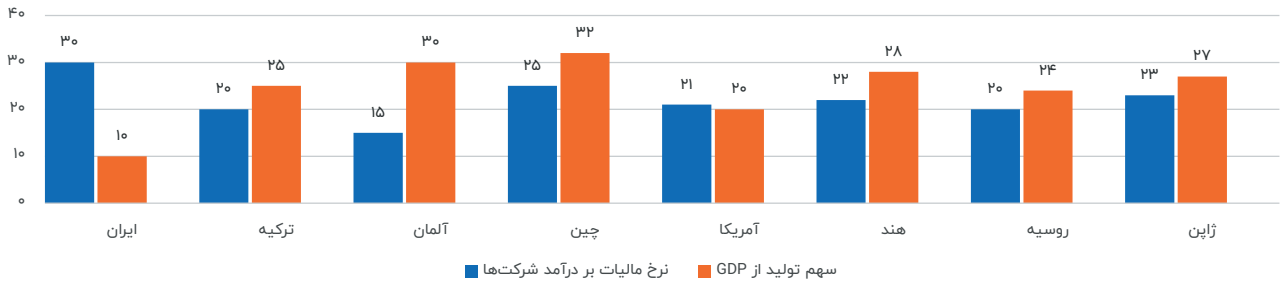

این نمودار همچنین می‌تواند نمایه‌ای از این ادعا باشد که دولت صرفاً مالیات‌هـــا را افزایش داده تا از پس پرداخت حقوق کارکنان دولت و یارانه مردم برآید.

چالش‌های مالیاتی فعالان بخش خصوصی

بر اساس مواردی که به آن اشاره شد، به نظر می‌رسد دولت ایران عزم خود را جزم کرده تا از یک دولت نفتی رها شود و درآمد اصلی خود را به مالیات گره بزند. با این حال فعالان بخش خصوصی معتقدند دولت در حالی فشار مالیاتی مضاعفی را به آن‌ها ایجاد می‌کند که حاضر نیست رفتار خود را از یک دولت نفتی تغییر دهد.

از این رو بنگاه‌های اقتصادی کماکان در حوزه ارتباط با ســـازمان امور مالیاتی با چالش‌های متعددی دست و پنجه نرم می‌کنند که ازجمله آن می‌توان به پیچیدگی قوانین مالیاتی اشـــاره کرد. تغییرات مکرر قوانین و مقررات، عدم شـــفافیت در تفســـیر آنها و پیچیدگی‌های اجرایی باعث سردرگمی بنگاه‌های اقتصادی شده است. این امر موجب افزایش هزینه‌های غیرمستقیم برای بنگاه‌ها در زمینه پرداخت مالیات، انجام حسابرسی‌ها و پیگیری‌های قانونی می‌شود.

از ســـوی دیگر، مالیات اکثراً بر اساس پیش‌بینی درآمد اخذ می‌شود. چنانکه در بسیاری از موارد، بنگاه‌ها مجبورند مالیات را بر اساس پیش‌بینی درآمد خود پرداخت کنند، حتی اگر این درآمد به‌دست نیامده باشد.

عدم تناسب بین مالیات و درآمد واقعی دیگر چالشی است که فعالان بخش خصوصی با آن مواجه‌اند. این مســـئله باعث می‌شود که بسیاری از بنگاه‌ها، به‌ویژه واحدهای کوچک و متوسط، با مشکلات نقدینگی روبه‌رو شوند و اکثراً مالیاتی که می‌پردازند از سودشان پیشی بگیرد.

علاوه بر این موارد، تغییرات ســـریع در سیاســـت‌های مالیاتی، اعمال معافیت‌هـــا یا افزایش نرخ‌هـــا، به‌ویژه در دوره‌هـــای اقتصادی نامطمئن، باعث بروز بحران‌های مالی در بنگاه‌های اقتصادی می‌شـــود. این تغییرات به‌ویژه برای واحدهای کوچک‌تر که انعطاف‌پذیری کمتری دارند، بســـیار آسیب‌زننده اســـت. همچنین بسیاری از بنگاه‌های اقتصادی با مشکلاتی در زمینه حسابرســـی و ممیزی مالیاتی مواجه هستند. گاهی اوقات، این فرآیندها به‌طور غیرمنصفانه‌ای طولانی و باعث می‌شود که فعالان اقتصادی با هزینه‌های اضافی روبه‌رو شوند.

در برخـــی از موارد نیز بنگاه‌های اقتصادی مجبورند علاوه بر پرداخت مالیات بر درآمد، به‌طور غیرمستقیم مالیات‌های دیگری مانند پیمان‌سپاری ارزی بپردازند که این مسائل موجب ایجاد فشارهای بیشتر بر آن‌ها می‌شود.

این مشکلات باعث می‌شود که بنگاه‌های اقتصادی با بحران‌های مالی مواجه شـــوند و بســـیاری از آنها قادر به ادامه فعالیت‌های اقتصادی خود نباشند، به‌ویژه در شرایطی که قوانین مالیاتی در ایران به‌طور مداوم تغییر می‌کنند و سازگاری با آنها برای بسیاری از بنگاه‌ها دشوار است.

درنهایت آنکه افزایش فشـــار مالیاتی در ســـال ۱۴۰۳ برای بنگاه‌های اقتصادی مشکلات زیادی را ایجاد کرده است. این مشکلات به وضوح در کاهش رقابت‌پذیری، افزایش تعطیلی‌ها و کاهش تولید به چشم می‌خورد.

این فرآیند شـــاید در کوتاه‌مدت پاسخ‌گو باشـــد، اما با ادامه این روند دیگر تولیدکننده‌ای نمی‌ماند که دولت بخواهد روی جیب آن‌ها حســـاب ویژه باز کند. شـــاید اکنون وقت آن رســـیده که دولت چاره‌ای برای حل این بحران‌ها بیندیشد و با بازنگری در نرخ مالیات بر درآمد و کاهش آن، بهبود شفافیت، افزایش برابری و عدالت، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و اجرای سیاست‌های تشویقی به جای قوانین سخت‌گیرانه و تنبیهی نه مانند کشورهای توسعه‌یافته، بلکه مشابه اقتصادهای هم‌رده ایران عمل کند.

علاوه بر مالیات بر ارزش افزوده که مصوب شده، پیمان‌کاران و انبوه‌سازان باید مالیات عملکرد هم بپردازند. این اتفاقات نشان می‌دهد که قوانین مالیاتی به‌درستی اجرا نمی‌شوند و در بسیاری از حوزه‌ها، بخشنامه‌های وزارت دارایی و مصوبات قانونی جنبه عملی ندارند.

تنگناهای بخش خصوصی

فشار مالیاتی به بنگاه‌های اقتصادی و جبران آن از جیب مردم



ایرج رهبر

رئیس کمیسیون عمران، احداث و امور زیربنایی اتاق بازرگانی تهران

ارتباط بنگاه‌های اقتصادی با ســـازمان امـــور مالیاتی و به‌طور کلی فرآیند مالیات‌ستانی که توسط دولت انجام می‌شود، در سال‌های اخیر با مشکلاتی مواجه شده که امسال نیز این معضلات به سرحد خود رسیده‌اند.

در صنعت ساختمان‌سازی و مسکن نیز این چالش‌ها به چشم می‌خورند و تولیدکنندگان و فعالان این بخش به مانند ســـایر بنگاه‌های اقتصادی با تنگناهای مختلف دست و پنجه نرم می‌کنند.

یکی از این مشکلات به مصوبه جدیدی که مجلس درباره نهضت ملی مسکن تصویب کرده، مربوط می‌شود. این مصوبه در برنامه بودجه سال‌های ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲ کاملاً مشـــخص و مالیاتی که باید به ســـاخت و سازهای مسکن‌های حمایتی تعلق بگیرد نیز تعیین شده است.

باید یادآور شد که در سال ۹۸، دیوان عدالت اداری مصوبه هیئت وزیران در رابطه با پرداخت ۳۰۰ هزار تومان به ازای هر واحد مســـکن مهر را باطل اعلام کرد. اما در بودجه ۱۴۰۲ مالیات سال‌های ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۲ برای هر واحد مسکن مهر در قالب تفاهم‌نامه با سازندگان و پیمانکاران دوباره ۳۰۰ هزار تومان تعیین شد. این مالیات برای نهضت ملی مسکن نیز اعمال شده است.

علاوه بر مالیات بر ارزش افزوده که مصوب شده، پیمان‌کاران و انبوه‌سازان باید مالیات عملکرد هم بپردازند. این اتفاقات نشان می‌دهد که قوانین مالیاتی به‌درستی اجرا نمی‌شوند و در بسیاری از حوزه‌ها، بخشنامه‌های وزارت دارایی و مصوبات قانونی جنبه عملی ندارند.

این موضوع باعث ایجاد مشکلات جدی برای انبوه‌سازان و تولیدکنندگان بخش مسکن شده است، چراکه این تولیدکنندگان در هر صورت باید مالیات درخواستی را بپردازند و سپس منتظر بمانند تا بررسی شود که آیا این مالیات‌ها درست است یا خیر؟ این وضعیت موجب بروز مشکلات متعدد در آینده خواهد شد و عملاً چالش‌برانگیز است. احتمالاً در سایر حوزه‌های بخش خصوصی هم چنین مواردی وجود دارد، اما برای اینکه موضوع از حیطه تخصص خارج نشود، می‌توان به همین بخش مسکن به‌عنوان نمونه‌ای از بخش تولید فعال در بخش خصوصی بسنده کرد.

بخشی که در واقع می‌توان آن را خصوصی‌ترین بازار اقتصاد ایران دانست که مدتی است با رکود شدید دست و پنجه نرم می‌کند. طبیعتاً چنین قوانینی که اکثراً با یکدیگر هم در تناقض هستند و سردرگمی ایجاد می‌کنند و باعث تأخیر و تعلل در تولید می‌شوند.

به‌ویژه در حوزه مسکن حمایتی که قیمت‌ها به دقت حساب می‌شود، سازندگان به دلیل قیمت‌های پایین، ساخت و ساز را شروع می‌کنند، اما وقتی که با مشکلاتی مانند مالیات‌ها، تورم و افزایش قیمت مصالح مواجه می‌شوند، ممکن است برای جبران این هزینه‌ها مجبور شوند تغییراتی در قیمت نهایی ایجاد کنند.

این امر می‌تواند مشکلات زیادی به وجود آورد، چراکه بسیاری از مسائل در ابتدا قابل پیش‌بینی نیستند. حتی پس از اینکه سازندگان پروژه‌ها را تمام کرده و تحویل می‌دهند، ممکن است همچنان مشکلات مالیاتی و هزینه‌های دیگر در آینده برای آنها ایجاد شود.

بنابراین، ریسک این پروژه‌ها برای سازندگان بسیار بالاست و این عدم اطمینان باعث می‌شود که بسیاری از سازندگان تمایلی به ورود به ساخت و ساز مسکن حمایتی نداشته باشند.

این ســـردرگمی‌ها و مسائل مالیاتی شفاف نیست و به همین دلیل بسیاری از افراد از ورود به این حوزه خودداری می‌کنند. این وضعیت موجب می‌شود که تولید به اندازه‌ای که باید باشد، تحقق نیابد و رکود در بازار مسکن ادامه یابد.

همچنین، قیمت‌ها در بازار مسکن به دلیل این مشکلات افزایش می‌یابد. از این رو اگر دولت بتواند اطمینان بیشتری برای بخش خصوصی ایجاد کند و ریسک‌ها را کاهش دهد، آن‌گاه است که تولید و عرضه متعادل می‌شود و در نتیجه، قیمت‌ها تا حدودی در مقابل شوک‌های ارزی و تورمی از خود مقاومت نشان می‌دهند.

زیرا همان‌طور که اشـــاره شد این فشـــارها و چالش‌ها در نهایت تاثیر خود را روی قیمت نهایی مسکن می‌گذارند و مصرف‌کننده نهایی هم اثرات تورم را در قیمت‌ها احساس خواهد کرد.

دولت صرفاً به فکر تامین هزینه‌های جاری خود است. در حالی که با ادامه این سیاست‌گذاری‌ها و بی‌اعتنایی به چالش‌های موجود درنهایت کسب‌وکارها ورشکسته و تعطیل می‌شوند و دیگر مودی مالیاتی وجود ندارد که دولت آن‌ها را به منبع لایتناهی خود تبدیل کند و از آن‌ها مالیات بگیرد. درنهایت خود دولت بازنده نهایی افزایش فشار مالیاتی به بنگاه‌های اقتصادی می‌شود.

سیدمرتضی حاجی‌آقامیری، عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران، در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» مطرح کرد:

دولت بازنده بزرگ فشار مالیاتی به بنگاه‌های اقتصادی

سازوکار مالیات‌ستانی از بنگاه‌های اقتصادی، به‌ویژه فعالان بخش خصوصی در چند سال اخیر به یک چالش تبدیل شده است. در حال حاضر مهم‌ترین چالش‌های بنگاه‌های تولیدی فعال در بخش خصوصی با سازمان امور مالیاتی چیست؟

نوع نگاه دولت و سیاست‌گذاری‌ها به طور کلی در مسئله اقتصاد و تولید مسئله ایجاد می‌کند. زیرا دولت ایران تاکنون یک دولت نفتی بوده و همواره مخارج کشور را با پول نفت تأمین کرده است.

حالا به هر دلیلی عزم مسئولان محترم بر این است که این فرآیند اصلاح شود و کشور را به سمت یک دولتی که با مالیات اداره شود هدایت کنند. بنابراین تمام قوانین به سمت افزایش مالیات‌ستانی حرکت می‌کند. این موضوع دو مسئله اساسی دارد؛ یکی اینکه نوع برخورد دولت نفتی با دولتی که هزینه‌های خود را با مالیات تأمین می‌کند متفاوت است. دولتی که با مالیاتی که از مردم می‌گیرد کشور را اداره می‌کند، کاملاً در برابر مردم پاسخگوست، ولی دولت نفتی این‌طور نیست. رفتاری که اکنون مردم و بنگاه‌های اقتصادی مشاهده می‌کنند، رفتار دولت نفتی است؛ اما دولت تمایل به دریافت مالیات و اداره کشور با اتکا به درآمدهای حاصل از آن دارد. این در حالی است که دولت زمانی که می‌خواهد نوع اداره کشور را تغییر دهد باید الزامات آن را هم بپذیرید، اما این ارتباط را دولت نمی‌پذیرد.

مسئله دوم این است که در کشورهایی که با مالیات اداره می‌شوند، مالیات از درآمد افراد وضع می‌شود. منتها در ایران مردم و بنگاه‌های اقتصادی حتی اگر درآمدی هم نداشته باشند، باید مالیات بپردازند. زیرا هدف دولت افزایش مالیات‌ستانی است، حالا به هر قیمتی. فرقی نمی‌کند، دولت می‌خواهد هزینه‌های خود را به این شکل تأمین کند، اما الزامات رونق اقتصادی را فراهم نمی‌کند. ارتباط خود با دنیا را شکل نمی‌دهد، برق را قطع می‌کند، واحدهای صنعتی برق و گاز ندارند و نصف هفته یا بیشتر از نصف هفته تعطیل هستند، اما باید مالیات بپردازند.

این نوع اداره کشور و رفتار با تولیدکنندگان باعث می‌شود تا مالیات‌ستانی تبدیل به یک چالش شود و فعالان اقتصادی به جای واژه مالیات از عبارت فشار مالیاتی استفاده کنند.

بنابراین، این روش مدیریت منطبق با هیچ اصول عملی و حرفه‌ای در دنیا نیست و نتیجه آن تعطیلی کسب‌وکارهاست.

این سخن بدان معنا نیست که کسب‌وکارها مخالف پرداخت مالیات هستند. اتفاقاً فعالان اقتصادی هیچ مخالفت و مشکلی با پرداخت مالیات ندارند، مشروط بر آنکه مالیات درست و بر درآمد آنان و مطابق با اصول مالیاتی و مبانی اقتصاد وضع شود و خرج زیرساخت‌های کشور، مانند زیرساخت‌های برقی و گازی شود.

انتظار می‌رود که دولت با اخذ مالیات مانع از تعطیلی کسب‌وکارها شود. دولت باید از حوزه‌هایی که تعطیلی آن‌ها هزینه‌های بیشتری را به کشور تحمیل می‌کند، مانند فرش و صنایع دستی که ارزش افزوده و زنجیره اشتغال بالایی دارند، حمایت کند.

اگر این زنجیره اشتغال تعطیل شود، هزینه‌ای که برای کشور و دولت ایجاد می‌کند، بیشتر از حد مالیاتی است که دولت می‌خواهد از آن‌ها بگیرد.

بنابراین، سیاست‌های حمایتی باید هدفمند باشند. اگر هم مالیات وضع می‌شود، باید درست و از درآمد افراد گرفته شود و فشار غیرمنطقی ایجاد نکند.



سال‌هاست که دولت ایران تلاش می‌کند نقش نفت را در تامین هزینه‌های خود کاهش داده و به سوی اقتصادی مبتنی بر مالیات حرکت کند. اما این گذار، به‌جای تقویت زیرساخت‌های اقتصادی و حمایت از تولیدکنندگان، به شکلی از فشار بی‌سابقه بر بخش خصوصی منجر شده است. مالیاتی که باید از سود و درآمد واقعی گرفته شود، حالا حتی در نبود درآمد، به شکلی تحمیلی به فعالان اقتصادی و بنگاه‌های تولیدی تحمیل می‌شود. سیدمرتضی حاجی‌آقامیری، عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران، معتقد است که درنهایت دولت بازنده بزرگ افزایش فشارهای مالیاتی به بنگاه‌های اقتصادی می‌شود.

با توجه به مالیات‌هایی که از بخش تولید و صنایع اخذ می‌شود؛ آیا تامین آب، برق و گاز کمترین وظیفه دولت نیست؟ آیا درآمد دولت از مالیات به اندازه‌ای نیست که بخشی از ناترازی انرژی را از این طریق حل کند؟

دولت باید در برابر ناترازی‌هایی که پیش آمده است، پاسخگو باشد. موضوعاتی مانند عدم تعیین تکلیف FATF، تحریم‌ها و ارتباطات بین‌المللی، اگر حل شوند، می‌توانند دولت را به نهادی تبدیل کنند که مالیات می‌گیرد و کشور را اداره می‌کند. اما در شرایط حاضر، چنین سیاستی دیده نمی‌شود

آیا این فشار مالیاتی که روی بخش خصوصی کشور است، روی شرکت‌های دولتی و خصولتی هم وجود دارد یا بخش خصوصی قربانی ماجرا شده است؟

دقیقاً مسئله همین است. دولت این فشار مالیاتی را از نهادهای خود برداشته است. این فقط درباره مالیات نیست؛ در مورد پیمان‌سپاری ارزی هم همین وضعیت وجود دارد.

دولت به نهادهای خصولتی و وابسته به خود فشار نمی‌آورد، در حالی که آن‌ها بخش قابل توجهی از اقتصاد را تشکیل می‌دهند. هر کمبودی که از آنجا حاصل می‌شود، دولت می‌خواهد از بخش خصوصی جبران کند و به همین دلیل به بخش خصوصی فشار می‌آورد.

آیا بهتر نیست که با وجود چالش‌هایی مانند ناترازی انرژی، نابه‌سامانی ارزی، تحریم و ... دولت در حوزه‌هایی مانند مالیات معافیت‌هایی را در نظر بگیرد تا بخشی از ناکارآمدی خود را جبران کند؟

وقتی این اتفاقات رخ می‌دهد، دولت شاید در کوتاه‌مدت بتواند فشار بیاورد، اما در نهایت آسیب‌های بلندمدت جدی به اقتصاد وارد می‌شود.

این نوع فشارها نشان می‌دهد که دولت صرفاً به فکر تامین هزینه‌های جاری خود است. در حالی که با ادامه این سیاست‌گذاری‌ها و بی‌اعتنایی به چالش‌های موجود درنهایت کسب‌وکارها ورشکسته و تعطیل می‌شوند و دیگر مودی مالیاتی وجود ندارد که دولت آن‌ها را به منبع لایتناهی خود تبدیل کند و از آن‌ها مالیات بگیرد. درنهایت خود دولت بازنده نهایی افزایش فشار مالیاتی به بنگاه‌های اقتصادی می‌شود.

این نکته را هم باید در نظر داشت که دولت مقصر نهایی این شرایط نیست و گاهی تنها مجری سیاست‌های کلی حاکمیت است. سیاست‌هایی است که کلیت حاکمیت تصمیم به اجرای آن‌ها گرفته است. مثلاً در موضوعاتی مانند FATF یا تحریم‌ها، دولت موظف است در همان مسیری حرکت کند که تعیین شده است، حتی اگر خود تصمیم‌گیرنده نباشد. به همین دلیل، به عواقب این سیاست‌ها فکر نمی‌کند و صرفاً مسیر تعیین‌شده را ادامه می‌دهد. در بلندمدت، این رویکرد به تعطیلی کسب‌وکارها منجر می‌شود. ما برای رفع ناترازی‌ها و سامان‌دهی وضعیت اقتصادی خود به سرمایه‌گذاری خارجی نیاز داریم. اما در این شرایط، سرمایه‌گذار خارجی نه‌تنها جذب نمی‌شود، بلکه سرمایه‌های داخلی، چه مالی و چه انسانی، از کشور خارج می‌شوند.

وقتی این اتفاق بیفتد، دیگر فعالیت اقتصادی‌ای باقی نمی‌ماند که بخواهد مالیات بدهد، حتی اگر فشار هم وارد شود. در نتیجه، همان‌طور که اشاره شد بازنده بزرگ این روند در میان‌مدت و بلندمدت خود دولت است؛ زیرا منابع درآمدی‌اش از بین می‌رود.

سیستم مالیاتی اکنون به شکلی است که بنگاه‌های بخش دولتی و خصولتی از معافیت‌هایی برخوردارند که بخش خصوصی ناچار به جبران آن‌هاست. این شرایط باعث شده که رقابت برای بخش خصوصی دشوار شود و در برخی موارد، آن‌ها از میدان کنار بروند.

دردسرهای مالیاتی

آئین‌نامه‌های مالیاتی شفاف نیستند



داود رنگی
عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران

سازمان امور مالیاتی با افزایش فشار روی بنگاه‌های تولیدی و بازرگانی و آن‌هایی که اسم و رسمی دارند و شناسنامه‌دار هستند، باعث ایجاد مشکلات زیادی برای این شرکت‌ها از نظر حجم نقدینگی و ضبط و ربط دفاترشان شده است.

متأسفانه، سازمان امور مالیاتی و ممیزان مالیاتی با آیین‌نامه‌هایی که شفاف نیستند، فعالان اقتصادی را در حوزه‌های مالیاتی با گرفتاری‌های زیادی مواجه کرده‌اند. لازم است رسیدگی جامعی انجام و مسائل مالیاتی شفاف شود. در حال حاضر، مشکلات متعددی در سامانه مودیان مالیاتی، جرایم و بسیاری از مسائل دیگر با ممیزین مالیاتی وجود دارد.

اساسنامه‌های شرکت‌ها بدون توجه به مالیات ثبت می‌شوند و جرایم زیادی مطالبه می‌شود که این موارد برای شرکت‌ها دردسرساز شده است.

گرچه هیئت‌های رسمی و تجدیدنظر وجود دارند، اما این فرآیندها زمان‌بر هستند و از شفافیت لازم برخوردار نیستند و مشکلاتی برای بخش تولید و بازرگانی ایجاد کرده‌اند. این مسائل، دست و پای فعالان اقتصادی را بسته و فعالیت آن‌ها را تحت تأثیر قرار داده است.

چالش‌های اقتصادی فراتر از مالیات

اکنون سازمان امور مالیاتی در حالی فشار بر بنگاه‌های تولیدی و اقتصادی را افزایش داده و به یک دردسر بزرگ تبدیل شده است که بسیاری از بنگاه‌های اقتصادی با مسائلی نظیر چالش‌های ارزی، تحریم‌ها، ناترازی برق، گاز و حتی آب روبه‌رو هستند. هرکدام از این مسائل به‌تنهایی می‌تواند یک بنگاه اقتصادی را از پا دربیاورد؛ اما بنگاه‌های نه‌تنها باید این مشکلات را تحمل کنند، بلکه باید در بازه‌های کوتاه‌مدت هم خود را با آیین‌نامه‌های جدید سازمان امور مالیاتی وفق دهند.

از زاویه تجارت خارجی نیز شرایط دشوارتر است. دولت در حالی چنین شرایطی را برای فعالان اقتصادی ایجاد کرده که تجارت خارجی ایران بر مبنای پولشویی پیش می‌رود. اگر قانون مبارزه با پولشویی در بانک مرکزی اجرا شود، مدیران بانک مرکزی طبق این قانون مجرم خواهند بود. در چنین شرایطی، سازمان امور مالیاتی انتظار دارد که فعال اقتصادی شفاف عمل کند

بانک مرکزی و تشکیلات ارزی کشور در انتقال پول، کارمزدها، و تسهیلات ارزی شفاف عمل نمی‌کنند. امروز، فعالان اقتصادی ارز خود را به‌صورت اسکناس در دبی دریافت می‌کنند. در کارمزدهایی که در دبی بسته می‌شود، فاکتوری وجود ندارد. این مسئله چگونه می‌تواند به سازمان امور مالیاتی اثبات شود. این گرفتاری‌ها وجود دارد، ارقام بالاست و بنگاه‌های اقتصادی را تحت فشار قرار می‌دهد.

از سوی دیگر، ناترازی برق، بیکار شدن کارگران و دیگر مشکلات نیز سر جای خود باقی است و این شرایط، فشار زیادی به فعالان اقتصادی وارد کرده است. با توجه به این وضعیت، پایان این مشکلات همچنان نامشخص است.



فشار مالیاتی و نقش دولت

دولت می‌تواند حداقل در مورد مسائل مالیاتی، فشار کمتری به بنگاه‌های اقتصادی وارد کند. با این حال، بحران‌ها همچنان سر جای خود هستند و صاحبان بنگاه‌ها باید با مالیات‌ها و جریمه‌های عجیب و غریب کنار بیایند.

در بسیاری از کشورها، دولت‌ها به بنگاه‌های اقتصادی کمک می‌کنند و مسائل و مشکلات آن‌ها را حل می‌کنند. اما در ایران، بارها مشاهده شده که وزرا، فعالان بخش خصوصی را دعوت کرده و درخواست کمک برای حل مشکلات جامعه می‌کنند.

این در حالی است که فعال اقتصادی چاه نفت، بانک مرکزی یا ضرابخانه ندارد. با این شرایط، دولت چگونه انتظار دارد که بخش خصوصی کمک کند؟

این مشکلات ناشی از ضعف مدیریت است. در حالی که در سایر کشورها، دولت‌ها از فعالان اقتصادی مشکلات را جویا می‌شوند و تلاش می‌کنند آن‌ها را حل کنند، در کشور ما دولت‌ها مشکلات خود را مطرح می‌کنند و از فعالان اقتصادی می‌خواهند آن‌ها را حل کنند. این طرز تفکر باعث شده تا دولت ناتوانی خود در تنظیم بودجه را هم از جیب بخش خصوصی جبران کند و مالیات را راهی برای کاهش کسری بودجه قرار دهد.

رقابت ناعادلانه با بخش دولتی و خصولتی

سیستم مالیاتی اکنون به شکلی است که بنگاه‌های بخش دولتی و خصولتی از معافیت‌هایی برخوردارند که بخش خصوصی ناچار به جبران آن‌هاست. این شرایط باعث شده که رقابت برای بخش خصوصی دشوار شود و در برخی موارد، آن‌ها از میدان کنار بروند.

بیش از ۷۰ تا ۷۵ درصد اقتصاد کشور دولتی است. طبیعتاً، دولت عوارض و حقوق را به گونه‌ای تنظیم می‌کند که این هزینه‌ها از یک جیب به جیب دیگر منتقل می‌شود. برخلاف بخش خصوصی که از صفر شروع کرده و تلاش می‌کند بنگاهی سودآور ایجاد کند، اما دولت با چنین محدودیت‌هایی روبه‌رو نیست

رقیب اصلی بخش خصوصی، همین شرکت‌های دولتی و خصولتی هستند. این شرکت‌ها، مانع ارتقای صنعت و تجارت شده‌اند و ادامه این روند، مشکلات بیشتری برای اقتصاد کشور ایجاد می‌کند.

گفت‌وگو برای ایران

در نشست انجمن ایرانی تاریخ اجتماعی علم و فناوری «وفاق و مسائل امروز و آینده ایران» واکاوی شد



گفت‌وگوی مسعود پزشکیان با یکی از دانشجویان در مراسم روز دانشجو

انجمن ایرانی اخلاق در علوم و فناوری با همکاری انجمن ایرانی تاریخ اجتماعی علم و فناوری و اتحادیه انجمن‌های علوم اجتماعی ایران اقدام به برگزاری سلسه نشست‌هایی با عنوان «وفاق و مسائل امروز و آینده ایران» کرده است که اولین نشست از این سلسه‌نشست‌ها روز یازدهم دی‌ماه در خانه اندیشمندان علوم انسانی برگزار شد. نشستی که مدیریت و اجرای آن بر عهده هادی خانیکی (عضو هیئت علمی رشته علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی) بود و مصطفی معین (وزیر علوم دولت اصلاحات)، حسین سراج‌زاده (عضو هیئت علمی جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی)، ابوالفضل دلاوری (عضو هیئت علمی علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی) و حمید بهلولی (استاد سیاست‌گذاری دانشگاه تهران) سخنران‌های این نشست بودند. آنچه در زیر می‌خوانید، محورهایی است که توسط سخنران‌ها در این نشست بیان شده است.

وفاق ملی از موضوعاتی است که مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور، از همان روزهای قبل از انتخابات تا به امروز درباره‌اش بسیار سخن گفته است. او «وفاق» را به‌عنوان راهکاری بنیادین برای عبور از بحران‌ها و چالش‌های کشور مطرح کرده و در اکثر سخنرانی‌هایش از همه گروه‌های سیاسی، اجتماعی و قومی خواسته تا دعوا را کنار بگذارند و با هم گفت‌وگو کنند.



«وفاق» را به‌عنوان یک فرصت ببینیم

هادی خانیکی
استاد دانشگاه علامه طباطبایی

مفهوم وفاق که امروز مطرح می‌شود، موضوع همبستگی در سطوح مختلف است تا از فرسایش‌ها جلوگیری کند و به این معنی، از وفاق باید به عنوان یک فرصت یاد کرد.

ایران با مجموعه‌ای از مسائل و چالش‌های اقتصادی، فرهنگی، آموزشی و دینی مواجه است؛ این مسائل در حوزه‌های روابط بین‌الملل و محیط‌زیست نیز وجود دارد و هرکس دغدغه ایران را دارد از منظرهای مختلف این مسائل و چالش‌ها را در سطوح مختلف بررسی می‌کند و از نگاه علمی و تخصصی به آن می‌پردازد.

ابهام‌زدایی از مفهوم وفاق که حس می‌شود موضوع اصلی سران کشور است خود یک مسئله است. وفاق پیش از روی کار آمدن دولت دکتر پزشکیان در سطح ایران از نظر اخلاقی و اجتماعی و سیاسی مطرح بود و به گونه‌ای یک توافق کلی و ضمنی درباره آن وجود داشت که ایران در معرض مخاطرات جدی اخلاقی است. اینکه نوعی ائتلاف در میان سیاستمداران صورت بگیرد و به برخی همفکران سیاسی سهم‌هایی هم داده شود تصوری از وفاق است و البته حتماً معنی وفاق ملی، آن نیست. وفاق یعنی باید بر سر جدی بودن مسائل ایران به صورت رسمی و غیررسمی با یکدیگر توافق کنیم.

هر کسی دغدغه ایران را دارد از منظرهای مختلف این مسائل و چالش‌ها را در سطوح مختلف بررسی می‌کند و از نگاه علمی و تخصصی به آن می‌پردازد. اینکه شدت و ضعف مساله وفاق چیست و چگونه است قطعاً روی آن توافقی وجود ندارد اما چگونگی پیدا کردن مساله و وفاق خودش وسیله‌ای است که ابتدا باید دید وضعیت ابعاد زمینه‌ها و آینده‌اش به چه چیزی برمی‌گردد.

وفاق پیش از روی کار آمدن دولت آقای پزشکیان در سطح ایران از نظر اخلاقی و اجتماعی و سیاسی مطرح بود و به گونه‌ای یک توافق کلی و ضمنی درباره آن وجود داشت که ایران در معرض مخاطرات جدی اخلاقی است. وفاقی که امروز مطرح می‌شود اما مساله همبستگی در سطوح مختلف است و در واقع جلوگیری از فرسایش به این معنی که از آن به عنوان یک فرصت باید یاد کرد.

آیا وفاق را فقط در سطح سیاسی می‌توان دید؟ اینکه نوعی ائتلاف در میان سیاستمداران صورت بگیرد و به برخی همفکران سیاسی سهم‌هایی هم داده شود تصوری از وفاق است و البته حتماً معنی وفاق ملی آن نیست. وفاق یعنی باید بر سر جدی بودن مسائل ایران به صورت رسمی و غیررسمی با یکدیگر توافق کنیم.

توسعه علمی رمز بقا در ایران است. اینکه در هر جای دولت، در میان مردم و هر جایی درباره وفاق صحبت شود امر درستی است و ما نیز بنا داریم نشست‌های منظم با درونمایه اخلاقی، اجتماعی، مدنی و جنسیتی درباره وفاق برگزار کنیم. ایران تنها زمانی می‌تواند به توسعه پایدار و عدالت اجتماعی دست یابد که همه اقشار و گروه‌ها، بدون تبعیض، بدون دعوای سیاسی در کنار هم و برای ایرانی بهتر تصمیم بگیرند.

موضوع وفاق ملی حالا دیگر جزء گفتمان امروز دانشگاهیان هم شده است. دانشگاهیان معتقدند وفاق ملی موضوعی است که ایران چه در سیاست داخلی و چه در سیاست خارجی به آن نیاز دارد. موضوعی که جمعی از صاحب‌نظران و کارشناسان اجتماعی به آن اشاره کردند. انجمن ایرانی تاریخ اجتماعی علم و فناوری در خانه اندیشمندان سلسله نشست‌هایی درباره وفاق و مسائل امروز و آینده ایران برگزار می‌کند که عنوان اصلی نشستی که چهارشنبه عصر برگزار شد، ابهام‌زدایی از یک مفهوم بود. ابتدای جلسه دکتر هادی خانیکی، استاد علوم ارتباطات به مفهوم وفاق ملی اشاره کرد و گفت: «هر کسی که دغدغه ایران را دارد سعی می‌کند مسائل و چالش‌ها و تنگناهای ایران را شناسایی کند و برایش راهکار ارائه دهد، البته فرصت‌های جدیدی هم از همین بحران‌ها و پیچیدگی‌ها بیرون می‌آید.

درباره وفاق هم باید بگوییم، ابهام‌زدایی از مفهومی که به درستی حس می‌شود که مسئله اکنون ایران است، خودش یک موضوع قابل بحث است. وفاق موضوع مهم دولت چهاردهم است و این بحث هم به این دلیل به وجود آمد که کشور از نظر اخلاقی، اجتماعی و سیاسی در معرض مخاطرات اخلاقی است. به عبارتی تهدیدهای اخلاقی در جامعه ایرانی در سطح فرد و نهادها بالا رفته است. همبستگی اجتماعی از بین رفته و حالا موضوع همبستگی در سطوح مختلف با همین موضوع وفاق مطرح شده است. حالا بحث بر سر چگونگی همبستگی اجتماعی است. البته وفاق در مسئله سیاسی هم باید در سطح دولت و حاکمیت مورد بررسی قرار گیرد. فهمی که از وفاق می‌شود، این است که نوعی ائتلاف بین گروه‌های سیاسی شکل بگیرد. حالا باید بررسی شود این وفاق است یا خیر؟



اخلاق در وفاق ملی

مصطفی معین
رئیس انجمن ایرانی اخلاق در علوم و فناوری

شرایطی که در کشور طی یک دهه اخیر شاهد هستیم، شرایطی وخیم از جهات مختلف است. با وجود انزوای جهانی کشور، تحریم‌ها، فقر، تبعیض و نابرابری باعث شده سرمایه اجتماعی پایین بیاید، تحمل مردم کمتر و درگیری‌ها و خشونت‌ها بیشتر شود. این نشان می‌دهد در شرایط ویژه‌ای هستیم. در این شرایط ویژه با توجه به اضطراری که پیش آمد و به این دولت جدید تن دادند، «وفاق» اهمیت بیشتری پیدا کرد.

البته این‌طور نیست که اولین بار از این زبان، موضوع وفاق مطرح شده باشد. حداقل تا جایی که من خبر دارم، در برخی جمعیت‌های فرهیخته، یکی از مشکلات مهم مسئله ایران بی‌اعتمادی و سرمایه اجتماعی به عنوان یکی از آفت‌های توسعه یاد شده است و در همین راستا مسئله وفاق و اهمیت آن مطرح بود اما رسانه‌ای نشده بود. به من پیشنهاد شده که درباره «ابعاد اخلاقی وفاق» حرف بزنم، زیرا وفاق اتفاقی نیست که فقط یک مسئله سیاسی باشد.

صحبتم را با این شعر از حافظ شروع می‌کنم که می‌گوید: «آسایش دو گیتی تفسیر

مصطفی معین: در هر صورت، با توجه به شرایطی که در کشور شاهد آن هستیم در طول (اگر نگویم چند دهه گذشته) یکی دو دهه اخیر، حداقل از دهه ۸۰ به این طرف، شرایط وخیم‌تر شده است. چه به لحاظ افت سرمایه اجتماعی، بی‌اعتمادی و انواع اقسام خشونت‌ها. انزوای جهانی کشور، تحریم‌ها، تبعیض و نابرابری باعث شده است که هم سرمایه اجتماعی پایین آید، هم تحمل مردم کمتر شود، درگیری‌ها و خشونت‌ها افزایش یابد.

این دو حرف اســت/ با دوســتان مروت با دشمنان مدارا» در این بیت می‌توان فلسفه اساسی و اهمیت و چگونگی وفاق را پیدا کرد. وفاق به لحاظ واژه، اسم مصدری از باب مفاعله است و یک نوع رابطه دوطرفه را مطرح می‌کند و از این نظر بین وفاق و موافقت فرقی وجود ندارد.

لایه اخلاقی وفاق هم این اســت: «همکاری، اجمــاع و توافق داوطلبانه و آگاهانه افراد بر اصول و ارزش‌های اخلاق که لازمه زندگی اجتماعی است.» ما انسان هستیم، اجتماعی خلق شــده‌ایم و در کشورمان احتیاج به وفاق یعنی جمع شدن افراد است، منتهی اینجا پیمان می‌بندند که در یک چارچوب اخلاقی دور هم جمع شوند و به حل مسائل و معضلات جامعه خودشان بیاندیشند.

می‌توان مبانی اخلاق برای شکل‌گیری وفاق را در ۱۲ اصل خلاصه کرد. به عبارتی افرادی که می‌خواهند وفاق را داشته باشند، باید حائز ویژگی‌ها و معیارهایی باشند:

این‌طور نیست که در تاریخ ما میان نهادها همکاری و وفاق وجود نداشته باشد. در تاریخ ما به‌صورت سنتی وفاق وجود داشته است؛ جاهایی که کدخدامنشانه می‌نشستند تا رفع اختلاف کنند و دیدگاه‌ها را به هم نزدیک کنند. ولی متأسفانه نهادهای سنتی را از دســت دادیم، بدون این‌که نهادهای جدید و مدرن را جایگزین آن کنیم. تک‌تک NGOهــا، اتحادیه‌های صنفی، خیریه‌ها و جوامع محلی، به نوعی نقش وفاق را دارند بــرای نزدیک کردن دیدگاه‌ها به هم، حل بعضی از مشــکلات و اختلاف دیدگاه‌ها و نظرات. ما هم نهادهای ســنتی را از دســت دادیم و هم نتوانستیم نهادهای مدرن را جایگزین کنیم. کما این‌که جامعه مدنی ما جزو کشــورهایی است که در یک مقطع... آن‌قدر نیســت که نسبت به جمعیت قابل مقایســه با کشورهای دیگر باشد. این یک مشکل است.

در هر صورت، با توجه به شرایطی که در کشور شاهد آن هستیم در طول (اگر نگویم چند دهه گذشته) یکی دو دهه اخیر، حداقل از دهه ۸۰ به این طرف، شرایط وخیم‌تر شــده است. چه به لحاظ افت سرمایه اجتماعی، بی‌اعتمادی و انواع اقسام خشونت‌ها. انزوای جهانی کشــور، تحریم‌ها، تبعیض و نابرابری باعث شــده است که هم سرمایه اجتماعی پایین آید، هم تحمل مردم کمتر شود، درگیری‌ها و خشونت‌ها افزایش یابد.

کشــور ویژه‌ای هستیم. در این شرایط ویژه، از جمله اضطراری که پیش آمد و تن دادند به دولت جدید، مسئله وفاق اهمیت بیشتری پیدا کرد. البته باز هم این‌طور نیست که برای اولین بار و در این زبان توسط دولت جدید مطرح شده باشد. حداقل تا جایی که من مطلع هستم، در بعضی از جمع‌های فرهیخته یکی از مشکلات مهم ایران که بی‌اعتمادی و سرمایه اجتماعی پایین است، در خصوص آفات توسعه، اهمیت مسئله وفاق مطرح بوده اســت. اما رسانه‌ای نشده بود. ولی خوشبخت هستیم که این مسئله از زبان رئیس‌جمهور مطرح می‌شــود که یک ضرورت حیاتی برای کشور است. ما هم باید قاطعانه استقبال کنیم و یکی از درهای استقبال هم همین جلساتی است که قرار است به‌صورت مداوم و سریالی در خصوص وفاق تشکیل شود و از ابعاد مختلف به این موضوع بپردازد.

اگرچه من می‌خواهم ابعاد اخلاقی و مبانی اخلاقی وفاق را مورد بحث قرار دهم ولی این‌طور نیســت که وفاق فقط یک مسئله سیاسی باشد. ما در مسائل اقتصادی جامعه نیازمند وفاق اقتصاددانان هستیم. در مسائل جامعه‌شناختی همین‌طور. در مسائل روانی و اختلالات روان‌پزشکی نیز همین‌طور. من می‌خواهم در خصوص بعد اخلاقی آن صحبت کنم؛ این‌که چه مبانی اخلاقی دارد و مسئله وفاق چه ضرورتی دارد.

من صحبتم را با این شعر خواجه حافظ شیرازی شروع کردم. این بیت مشهور که می‌گوید:

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است / با دوستان مروت با دشمنان مدارا

فلسفه اساسی وفاق و اهمیت و چگونگی تحقق آن را می‌توان در همین بیت پیدا کرد: مروت و جوانمردی با دوستان و مدارا با دشمنان. گرچه در بعضی از مقاطع، مثل این زمان و زمان‌های قبلی، جای دوست و دشمن عوض شده است. این باعث مشکلات جدی حتی برای امنیت ملی ما شده است.

می‌توان مبانی اخلاق برای شکل‌گیری وفاق را در ۱۲ اصل خلاصه کرد. به عبارتی افرادی که می‌خواهند وفاق را داشته باشند، باید حائز ویژگی‌ها و معیارهایی باشند:

۱ **احترام به کرامت انسانی:** یعنی به رسمیت شناختن حقوق و استقلال دیگران، به رســمیت شناختن حق تعیین سرنوشــت برای آحاد جامعه و همزیستی مسالمت‌آمیز با دیگران سطح نظر از پیشینه، باورها و عقاید.

۲ **برابری و عدالت:** یعنی رفتار عادلانه با همه شهروندان باشد و اطمینان از اینکه همه شــهروندان از حقوق و فرصت‌های برابر برای مشــارکت در امور جامعه خودشان بهره‌مند باشد.

۳ **همدلی و دلسوزی:** این اصل برای افزایش اعتماد و احترام متقابل بین افرادی که عضو شبکه وفاق هســتند، نیاز است. یعنی همدلی و اظهار محبت برای تشویق به میل سازش و همکاری برای هدف مشترک و خیر عمومی.

۴ **پرهیز از خشــونت:** باید معتقد باشند که ما نیاز به عدم خشونت داریم و این موضوع از آسیب‌ها پیشگیری می‌کند. همچنین باید روش‌های مسالمت‌آمیز حــل اختلافات را با انجــام گفت‌وگو ترویج کرد و همچنیــن درک متقابل و مدارا و صلح‌طلبی به‌جای زور داشت.

۵ **ضرورت احترام متقابل و تسامح:** که برای نیل به همزیستی مسالمت‌آمیز به آن نیاز اســت و پذیرش تفاوت‌ها و تلاش برای یافتــن فرصت‌ها، اهداف و نقاط مشترک داشت.

۶ **تاکید بر خیر عمومی برای تأمین منافع مشــترک:** کمــک باید برای به هم پیوستن جوامع باشد و اینکه منافع مشترک را بر منافع فردی و گروهی ترجیح داد.

۷ **صداقت و شفافیت:** یعنی اینکه انگیزه و رفتار ما در یک جهت باشند و هیچ تناقضی نداشته باشد. ما باید در همه امور اجتماعی، مدنی، سیاسی، حکومت و مدیریت، شفافیت داشته باشیم. الان شفافیت اصلی ضروری در مدیریت و اخلاق است و نباید با مردم پنهان‌کاری داشت. حکومتی که در آن شفافیت وجود داشته باشد، هر نوع سوءتفاهم و سوءبرداشت از آن برداشته می‌شود، پاسخگویی‌ها افزایش پیدا می‌کند و هیچ چیزی به فراموشی سپرده نمی‌شود.

۸ **مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی:** یعنــی پذیرش مسئولیت اقدامات و تعهدات خودمان از سوی همه و البته هرچه سطح مسئولیت بالاتر باشد، باید پاسخگویی بیشتری نسبت به جامعه داشته باشد. این موضوع باعث می‌شود انجام توافقات و رعایت استانداردهای اخلاقی بیشتر شود.

۹ **همبستگی و مشارکت:** یعنی اتحاد و حمایت متقابل در مواجهه با چالش‌های مشترک، همکاری برای تقویت احساس داشتن هدف و مسئولیت مشترک.

۱۰ **به رسمیت شناختن استقلال و اراده آزاد افراد و گروه‌ها:** یعنی رعایت داوطلبانه بودن عضویت آنها و رعایت آزادانه نظر دادن آنها بدون محدویت‌های غیرمنطقی و غیرقانونی و همچنین به اســتقلال افراد و گروه‌ها به لحاظ انتخاب تصمیم آگاهانه احترام گذاشت و همچنین باید به اصول دموکراسی باور داشت. همچنین باید بر هر نوع استبداد رأی و خودکامگی در همه جایگاه‌ها ایستادگی کرد.

۱۱ **انجام آشــتی و مصالحه:** برای التیام زخم‌های مزمن گذشته و کدورت‌های قدیمی و جلوگیری از شکل‌گیری چرخه انتقام به این اصل نیاز داریم.

۱۲ **نسبیت فرهنگی و هنجاری:** یعنی به رسمیت شناختن و احترام به هنجارهای اخلاقی که تنوع و تکثر فرهنگی کشورمان در رأس آن است. البته این موضوع باید در چارچوب اصول اساسی اخلاق و قانون اساسی باشد.

باید درباره اصل صداقت و شفافیت تصریح کنم که صداقت را می‌توانیم در مقابل نفاق قرار دهیم. صداقت به این معنا اســت که انگیزه مــا و رفتار و عمل ما در یک جهت باشــد و هیچ تعارض و تناقضی بین این‌ها وجود نداشته باشد، زیرا همان شعار دینی و باســتانی ما است. نفاق عکس این است؛ دورویی است؛ ظاهر و باطن متفاوت است. یکی از آفت‌های مهم نظام دینی نفاق، چاپلوســی، دورویی، خودی کردن و مســائل دیگر است. صداقت و شفافیت عامل مهمی است برای جلب اعتماد. ارتباط ما باید باز

و صادقانه باشد. در تمام امور باید شفافیت داشته باشیم، مگر اینکه مسائل سری باشد؛ به طور مثال، مسائل نظامی یا مسائل خصوصی یک خانواده. در ساحت‌های اجتماعی، مدنی، سیاسی، حکومت و مدیریت باید شفافیت وجود داشته باشد. در حال حاضر شفافیت هم یک اصل مترقی مدیریت است و هم یک اصل ضروری اخلاق. در هر دو باید شفافیت وجود داشته باشد. ما نباید هیچ نوع پنهان‌کاری و کتمان با مردم داشته باشیم. مردم صاحب‌اختیار هستند. آن‌ها باید محرم اسرار باشند، البته به‌جز استثنائات. وقتی صداقت و شفافیت موجود باشد، هر نوع سوءتفاهم و سوءبرداشت از بین می‌رود. پاسخ‌گویی‌ها نسبت به گفته‌ها و اقدامات افزایش می‌یابد، زیرا همه چیز شفاف است. هیچ چیز مخفی نیست. هیچ چیز به فراموشی سپرده نمی‌شود.

یا اصل مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی است. یعنی پذیرش مسئولیت اقدامات از سوی همه. البته هرچه سطح مسئولیت بالاتر باشد، پاسخ‌گویی نسبت به جامعه هم باید بیشتر باشد. اگر نماینده است، به موکلان خودش پاسخ‌گو باشد. اگر وزیر است، به آن‌ها که او را انتخاب کردند پاسخ‌گو باشد. اگر رهبری است، نسبت به جامعه خود پاسخ‌گو باشد. همه باید پاسخ‌گو باشند. هرچه سطح مسائل بالاتر باشد، سطح پاسخ‌گویی باید بیشتر، دقیق‌تر و کامل‌تر باشد. پذیرش مسئولیت و پاسخ‌گویی باعث می‌شود که انجام توافقات در کلمه وفاق و در یک جامعه بزرگ و برای رعایت استانداردهای اخلاقی در حلقه‌ای که می‌خواهد بر اساس اخلاقیات شکل بگیرد، تضمین استانداردها بیشتر باشد

در توضیح اصل استقلال هم باید گفت: یعنی به رسمیت شناختن استقلال و اراده آزاد افراد با محترم بودن عضویت آن‌ها و ارائه آزاد نظرات شهروندان بدون محدودیت‌های غیرمنطقی یا غیرقانونی و احترام به استقلال افراد و گروه‌ها در جهت اتخاذ تصمیم آگاهانه، نه تقلیدی و تحمیلی. اگر وفاق یک جوسازی باشد به نوعی که افراد نتوانند احساس آزادی کنند و انتخاب آزادانه و آگاهانه داشته باشند، موفق نخواهد بود. باور به اصول دموکراسی، یعنی رأی اکثریت البته با احترام گذاشتن به رأی اقلیت و ایستادگی در برابر هرگونه استبداد رأی و خودکامگی در تمام جنبه‌ها.

و اصل، اصل نسبیت فرهنگی و هنجاری است. یعنی به رسمیت شناختن و احترام به هنجارهای مختلف اخلاقی، تنوع و تکثر فرهنگی. کشور ما منظومه‌ای از تنوع فرهنگی، قومیتی و زبانی است که باعث اقتدار و استمرار تمدن ایرانی بوده است، نه به‌عنوان یک تهدید. متأسفانه در دهه‌های گذشته این تنوع و تکثر به‌عنوان یک تهدید دیده شده است. کم‌کم در این دولت به رسمیت شناخته می‌شود و تنوع به‌عنوان یک فرصت دیده می‌شود. به رسمیت شناختن نسبیت فرهنگی و هنجاری برای تقویت وفاق، کاهش اختلاف و همبستگی ملی یک کمک جدی است، البته باید در چارچوب اصول اساسی اخلاقی و قانون اساسی باشد.

همان‌طور که گفتم، دامنه وفاق فقط به امور سیاسی خلاصه نمی‌شود. وفاق یک واژه ارزشمند است و گفتیم که وفاق در چارچوب اصول اخلاقی چه ویژگی‌هایی دارد. بنابراین، فراتر از مرزبندی‌های سیاسی، اجتماعی، قومیتی و نژادی است. لذا وفاق با این نگاه دربرگیرنده آفاق و آرمان‌های بزرگ انسانی، عملی و الهی است. یعنی فراتر از اختلافات سیاسی که در حال حاضر مطرح است، در رشد و تکامل اخلاقی آحاد جامعه، وفاق‌ها و حلقه‌هایی که می‌تواند شکل بگیرد، در جامعه می‌تواند برای اعتلای اخلاقی کارآمد باشد. همبستگی ملی را تقویت می‌کند، سرمایه اجتماعی را تقویت می‌کند، جامعه سالم را تحقق می‌بخشد و توسعه و پیشرفت را ایجاد می‌کند. بنابراین، عالی‌ترین سطح وفاق در یک جامعه و یک جهان اخلاقی شکل می‌گیرد. این جامعه یا جهان اخلاقی چه ویژگی‌هایی دارد؟

این ویژگی‌ها را در ۵ اصل می‌توان خلاصه کرد:

۱ **داشتن صداقت و راستی:** یعنی همان شعار اخلاقی آیین باستانی ما «پندار، گفتار و کردار نیک» اگر کوچک‌ترین ناهماهنگی‌ای صورت گیرد، همان نفاق است. صداقت و راستی در جامعه یعنی همان شعار اخلاقی آیین باستانی ما: پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک. اگر کوچک‌ترین ناهماهنگی بین این‌ها باشد، همان نفاق است. این اصل در مترقی‌ترین مکاتب اخلاقی این زمان مورد تأکید و به رسمیت شناخته شده است. هر چیزی که مربوط به فرهنگ باستانی ما است، طاغوت نیست، بلکه عین ارزش اخلاقی است.

۲ **عمل به اصل طلایی اخلاق:** به گونه‌ای با دیگران رفتار کنید که دوست دارید همان‌گونه با شما رفتار کنند. با دیگران رفتار کنید که دوست دارید همان‌گونه با شما رفتار کنند. به‌گونه‌ای با مردم رفتار نکنید که دوست ندارید با شما رفتار شود. این امر هم در آموزه‌های اخلاقی یک اصل طلایی است و هم در آموزه‌های دینی و اسلامی.

۳ **حقیقت‌طلبی:** یعنی هیچ چیزی را ما برتر از حقیقت نبینیم و تن به هیچ مصلحت‌اندیشی ناحق ندهیم.

۴ **عدالت‌خواهی:** یعنی عدم تجاوز و در مقابل، احترام به حقوق تمامی افراد، دفاع از حقوق مظلوم و ایستادگی و مخالفت در برابر ظالمی که حق مظلوم را زیر پا می‌گذارد.

۵ **نوع‌دوستی:** در فرهنگ ملی و مذهبی ما به نوع‌دوستی بیشترین تاکید شده و این افتخار ماست. در مجموعه حکمت‌های زرتشت پیامبر سه وظیفه بزرگ را تاکید می‌کند: اول - وظیفه تبدیل دشمن به دوست. دوم - تبدیل آدم‌های بد و تبهکار به آدم‌های خوب. سوم- تبدیل نادان به دانا.

در مجموعه حکمت‌ها، اخلاقیات و پندنامه‌ای که در کتاب دینکرد، حکمت ششم آمده و آموزه‌های زرتشت پیامبر در عصر ساسانیان به‌عنوان اخلاق فرزانگان ساسانی مطرح شده، بر سه وظیفه بزرگ برای هر ایمانی تأکید می‌شود.

اول، وظیفه تبدیل دشمن به دوست است. در آیات قرآنی هم آمده است که با بحث درست، دشمن خودمان را به دوست صمیمی تبدیل کنیم. این یک هنر است. اگر دینی و ایرانی هستیم، باید به این هنر مزین باشیم.

دوم، تبدیل آدم‌های بد، تبهکار و جنایتکار به آدم‌های خوب. اگر با یک آدم جنایتکار به‌درستی برخورد شود، آموزه‌ها و فرهنگ دینی ما می‌تواند دل سنگ را آب کند. این هنر ما است.

و سوم، تبدیل نادان به دانا یا تبدیل جاهل به عالم، دانشمند و حکیم. اگر این پنج معیار را در جهان خودمان داشته باشیم، یک جامعه مطلوب اخلاقی خواهیم داشت. وفاقی که در این جامعه شکل می‌گیرد، می‌تواند از حداکثر بهره‌وری و بازدهی برخوردار باشد؛ نه فقط در بُعد سیاسی، بلکه در تمام ابعاد سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و مدنی.



وفاق حکومتی یا وفاق ملی؟

حسین سراج‌زاده
جامعه‌شناس

«ابهام‌زدایی از مفهوم وفاق ملی» یا «وفاق ملی از شعار تا عمل»؛ همه می‌دانیم که این مفهوم وفاق ملی، حداقل در این دوره که در خصوص آن گفت‌وگو می‌کنیم، توسط آقای پزشکیان در جریان انتخابات ریاست‌جمهوری مطرح شد و معمولاً در انتخابات ریاست‌جمهوری کاندیداها شعارهایی می‌دهند که محبوبیت داشته باشد و هرچه بیشتر مورد پسند مخاطبان قرار بگیرد.

بعد از اینکه ایشان این موضوع را مطرح کردند و به‌عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شدند، این مفهوم و صحبت ایشان به نحوی در بین گروه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی تفسیر و تعبیر شده است. ولی این فرایند همچنان ادامه دارد. یک تعبیر و تفسیر خیلی مضیق که بیشتر در درون نیروهای سیاسی خاصی دیده می‌شود که وقتی از وفاق صحبت می‌کنند، منظورشان همکاری و هماهنگی دو نیروی اصلی درون حاکمیت است.

تفسیرهای موثق و دامن‌گستر یا گسترده‌تر، به نحوی مطرح می‌شود که گویی این مفهوم ناظر است بر تمام ایرانیان و شهروندان این سرزمین. من نمی‌دانم که آقای

حسین سراج‌زاده: کلمه وفاق در بین جامعه‌شناسان یک سازه مفهومی است. فراوان به کار رفته است و معنی و مفهوم خاصی هم از آن موردنظر است. در میان کلماتی که در گفت‌وگوهای علوم اجتماعی و نظریه‌های جامعه‌شناسی به کار برده می‌شود، کلمات متداول در گفت‌وگوهای عمومی فراوان است.

پزشـــکیان و تیم اطراف ایشـــان که این مفهوم را به‌عنوان یک شعار انتخاباتی مطرح کردند، در خصوص آن چه فکری می‌کردند و معنی و منظور آن‌ها از این مفهوم دقیقاً چه بوده است.

آقای پزشـــکیان گاهی اوقات در بحث‌های خود اشاره‌هایی کردند که عمدتاً همان همکاری، همراهی و همدلی برای حل مشـــکلات کشور از آن دریافت می‌شود. اما اگر بخواهیم دقیق‌تر با موضوع برخورد کنیم، اصطلاحات خاص خودش را دارد. افرادی هم کارهایی را در این زمینه انجام دادند. لازمه‌اش این اســـت که به لحاظ روش‌شناختی تحلیل گفتمان شود یا حداقل با خود ایشان گفت‌وگو و مصاحبه‌های عمیقی انجام شود و مشخص شود که منظور ایشان از وفاق چه بوده است.

اما بر اساس شواهد و شناختی که ما از آقای پزشکیان داریم، می‌دانیم که این فقط یک شـــعار مردم‌فریب و رأی‌جمع‌کن در دوره انتخابات برای ایشان نبوده است. البته ممکن اســـت که برخی نظر دیگری داشته باشند. ولی برداشت من بر اساس شواهد و قرائن این است که نمی‌توانیم بگوییم که فقط یک شعار بوده که مطرح شده است و بعد هم کارها و برنامه‌های خودشان را دنبال می‌کنند.

اگر این‌طور باشد، چند سؤال مطرح می‌شود. یکی اینکه دقیقاً منظور ایشان از وفاق ملی چه بوده است و فکر می‌کنند که راه‌های تحقق آن چیست؟ دوم اینکه تفسیرهای مختلفی که امروز از این مفهوم در جامعه مطرح می‌شود، کدام‌یک به دیدگاه و برداشت ایشان نزدیک‌تر است؟ سؤال سوم می‌تواند این باشد که با توجه به بار مفهومی و تاریخ و شناسنامه‌ای که کلمات و مفاهیم دارند، کدام تفسیر و کدام معنی از وفاق ملی می‌تواند مناســـب‌تر و درست‌تر باشد؟ و بالاخره اینکه در شرایط امروز ایران چگونه می‌توان به سمت عملی کردن مفهوم یا شعار وفاق ملی حرکت کرد؟

من با دو سؤال اول کاری ندارم، زیرا اقدامات و روش‌شناسی خاص خودش را دارد. الآن موضوع بحث ما نیســـت و من هم در خصـــوص آن کاری انجام نداده‌ام. برخی از صاحب‌نظران می‌گفتند که حرف‌های آقای پزشکیان را تحلیل محتوا یا تحلیل مضمون و تحلیل گفتمان کردند و برداشت‌ها و پیشنهادهایی را هم ارائه می‌کردند.

اما تمرکز من بر این اســـت که اگر به هر دو کلمه توجه کنیم و به شناســـنامه این کلمه‌ها و به بار مفهومی که این کلمه‌ها صرف‌نظر از اینکه توســـط چه کسی و به چه مناسبتی مطرح شده است، توجه کنیم، چه استنباطی از مفهوم وفاق ملی قابل‌قبول‌تر و متناسب‌تر است.

و دوم اینکه در شـــرایط امروز ایران چگونه می‌توان این امر را محقق کرد. وقتی به این مفهوم اشاره می‌کنیم، با دو مفهوم وفاق و ملی روبه‌رو هستیم. تمامی شما با معنای لغوی وفاق آشنا هستید. اجمالاً عرض می‌کنم که در لغت‌نامه‌ها وفاق در معنای همدلی، همراهی، هم‌سویی و توافق آمده است.

اما با توجه به رشته خودم که جامعه‌شناسی است، کلمه وفاق در بین جامعه‌شناسان یک ســـازه مفهومی اســـت. فراوان به کار رفته اســـت و معنی و مفهوم خاصی هم از آن موردنظر اســـت. در میان کلماتی که در گفت‌وگوهای علوم اجتماعی و نظریه‌های جامعه‌شناسی به کار برده می‌شود، کلمات متداول در گفت‌وگوهای عمومی فراوان است. اما برخی از آن‌ها یک معنی تخصصی پیدا می‌کند یا به تعبیری سازه مفهومی می‌شود

وفـــاق یکـــی از ایـــن کلمـــات اســـت. ایـــن کلمـــه کـــه ترجمـــه انگلیســـی کانسنسوس(consensus) است، برمی‌گردد به یک گفت‌وگوی مجادله‌آمیز بین دو سنت و رویکرد جامعه‌شناسی که معروف هستند به رویکرد نظریه وفاق که گاهی اجماع هم ترجمه شده است و رویکرد نظریه تضاد.

من خیلی نمی‌خواهم وارد جزئیات منازعات نظریه‌ها شوم. فقط اشاره می‌کنم که هرکدام از این‌ها مفروضات هستی‌شناسانه متفاوتی دارند و متناسب با همین مفروضات هستی‌شناسانه هم هست که این مفهوم می‌تواند مطرح شود، موضوعیت پیدا کند یا حداقل جدال تئوریک، نظری و عملی این سنت‌ها جای خودش را پیدا کند. در رویکرد یا نظریه‌های وفاقی، یک فرض هستی‌شناســـانه در خصوص جامعه وجود دارد. این‌که جامعه مجموعه‌ای اســـت از گروه‌های مختلف اجتماعی که هدف مشترکی را دنبال می‌کنند، ارزش‌های مشـــترکی دارند و برای رسیدن به این ارزش‌ها و اهداف مشترک تلاش می‌کنند. در واقع، فرض بر این است که در جامعه همواره یک هماهنگی وجود دارد و انگار گروه‌های مختلف بر ســـر اهداف و ارزش‌هـــا توافق‌هایی دارند. گاهی این هماهنگی و وفاق به‌هم می‌خورد که حالت‌های آسیب‌شناسانه‌ای ایجاد می‌کند که باید به فکر درمان آن بود یا برای آن چاره‌جویی کرد. همچنین در خود جامعه تلاش‌هایی صورت می‌گیرد تا این حالت آسیب‌شناسانه، یعنی تضعیف وفاق، کاهش یابد و از آن جلوگیری شود، زیرا می‌تواند به یکپارچگی و همبستگی اجتماعی و تداوم حیات جامعه لطمه بزند.

در رویکرد تضاد، فرض هستی‌شناســـانه کاملاً برعکس اســـت. یعنی اصلاً این‌گونه نیســـت که جامعه مجموعه‌ای از نیروهای معمولاً هماهنگ باشد که گاهی هماهنگی آن‌ها به‌هم بخورد. بلکه جامعه متشـــکل از گروه‌های مختلف قومی، طبقاتی، نژادی، دینی و مذهبی است که همیشه ارزش‌ها و منافع متفاوت و گاه متعارض دارند و بر سر این ارزش‌ها و منافع دائماً در حال جنگ و جدال هســـتند. اما این‌طور نیست که این جدال به سمت فروپاشی تمامیت جامعه پیش برود. در عین حال، گاهی این گروه‌ها بر سر موضوعاتی توافق می‌کنند و نتیجه این توافق‌ها حفظ جامعه است.

اصل بر این است که این گروه‌ها با هم اختلاف دارند؛ اما گاهی ارزش‌ها و منافع مشترک یا خطر و تهدید مشترکی به وجود می‌آید که باعث توافق‌هایی می‌شود. برداشت من این است که واقعیت جامعه با مفروضات هر دو نظریه سازگاری دارد. یعنی ما در جامعه هم توافق‌هایی داریم که مرتب شکل می‌گیرد و از بین می‌رود و دوباره شکل می‌گیرد، و هم کشمکش‌های مداومی بر سر ارزش‌ها و منافع گروه‌های مختلف را شاهد هستیم.

با این فرض، اگر بخواهیم به موضوع وفاق ملی که توسط آقای پزشکیان مطرح شده است، نگاه کنیم، به نظر می‌رسد طرح این شعار ناشی از احساس تهدیدهای مشترک نسبت به جامعه ایران باشد. یعنی مجموعه‌ای از مسائل، مشکلات و بحران‌ها که دولت و حکومت به‌عنوان مسئول برنامه‌ریزی و ســـاماندهی آن‌ها و جامعه و مردم به‌عنوان کســـانی که برای دفع این خطرات مسئولیت مدنی دارند، احساس کرده‌اند که جامعه در شرایط بحرانی است.



کاهش سطح منازعه یا وفاق؟

ابوالفضل دلاوری
استاد دانشگاه علامه طباطبایی

بحث وفاق چیزی نیســـت که امروز و در سال‌های اخیر مطرح شده باشد. این مفهوم و این ضرورت چند دهه قبل توسط بزرگوارانی که در این جلسه هستند یا هم‌فکران آن‌ها مطرح شد؛ افرادی چون جناب آقای دکتر بنی‌اسدی، دکتر رفیعی، آقای مهندس توسلی و دکتر خانیکی.

اما هـــر پدیده‌ای زمان خـــودش را دارد یا در زمان خاصی معنـــا و مفهوم خود و همچنین ضرورت کاربردی یا پیـــش از آن پروبلماتیک (problematique) خود را در مقیاس عمومی پیدا می‌کند؛ یعنی تبدیل می‌شـــود به یک مســـأله عمومی. شاید این مســـأله در دهه ۶۰ یا ۷۰ دغدغه سیاست‌ورزانی بود که ده‌ها سال تجربه سیاسی داشتند. اما وقتی آن را مطرح کردند، برای خیلی‌ها بی‌معنی بود؛ نه تنها برای ما که در آن زمان دانشجویان ساده‌ای بودیم، بلکه برای کسانی که زمام امور کشور را در دست داشتند. منتها گشت و گشت و به جایی رسید که گویا مسأله همه یا دست‌کم مسأله بخش بزرگی از جامعه و به‌ویژه جامعه سیاسی شد. زبان هیچ‌وقت از ابهام خالی نیست. تلاشی که در این جلسه برای ابهام‌زدایی از مفهوم وفاق انجام می‌گیرد، کار خوبی است. اما انتظار اینکه ما به یک تعریف مشترک یا اجماع معنایی برسیم، طبعاً انتظار دور از دسترسی است.

ما برای هم‌فهمی از هر چیز، از جمله واژگان، مفاهیم و حتی ســـازه‌های مفهومی

(construct)و علمی نیاز به سـطحی نسبتاً مشـترک هم در دانش و هم در تجربه زیسته داریم. زیرا اگر این دو نباشد، ما معنی واژگان را متفاوت می‌فهمیم.

آقای دکتر خانیکی نکته‌ای را اشـاره کردند که من از اولین روزهای مطرح شدن این مفهوم، فعالانه وارد عرصه عمومی شـدم برای ترویج کردن، توضیح دادن، توجیه کردن و سـایر بحث‌ها. من می‌خواهم برای معنـا کردن مفهوم وفاق، بیش از آنکه به دایره‌المعارف‌ها، فرهنگ لغات یا زبان‌شناسی و یا فیلولوژی (philology) و ریشه‌های تاریخی آن بروم، به تجربه زیسته خودم اشاره کنم. دریابم که این فهمی که من امروز دارم، محصول چه تجربه‌ای است و این تجربه چه فهمی را ایجاد کرده است.

فهم من از وفاق از روی کتاب به دسـت نیامده اسـت؛ از روی تجربه زیسـته به دست آمده است. من به دلایل مشکلات یا بهتر است که بگوییم به دلیل گرایش‌ها و گرفتاری‌های بعدی که در اوایل انقلاب برایم پیش آمد، مدت مدیدی از عرصه سیاست فاصله گرفتم.

اما با بازگشـت به دانشگاه و به‌خصوص تحصیلات تکمیلی، توجهم به یک مسأله اساسی سیاست در ایران جلب شد و آن تنازعی بودن سیاست نه تنها در ایران بعد از انقلاب، بلکه در ایران معاصر اسـت. این تنازعی شدن سیاست چه ویرانی‌هایی به بار آورده است، چه فرصت‌هایی از ما گرفته و چه سرمایه‌هایی را بر باد داده است.

بنابراین حوزه مطالعاتی خودم را، چه در کارشناسی و چه در دکترا و در پروژه‌های بعدی، به‌طور مثال در جایگاه معلم دانشـگاه، همین حوزه قـرار دادم. می‌توان گفت که حدود ۳۵ سـال اسـت کـه دارم روی موضوع کامفلیکت رزولوشـن (conflict resolution)، حل منازعه در عرصه سیاسـت، مطالعه می‌کنم و می‌نویسـم. رساله دکترایم هم در همین حوزه بوده است.

در واقع دغدغه چند دهه من این بوده است که کامفلیکچوال پالتیکس (conflictual politics) یا سیاست تنازعی، به این معنا که نیروها و حتی نهادها بیش از آنکه دنبال انجام کارویژه‌های خودشان باشند و به معنای ارسطویی سیاست، دنبال ساماندهی امور عمومی در حوزه وظایف خودشان باشند، دنبال حذف دیگران هستند؛ به دنبال تخریب دستاوردهای دیگرانند، بلوکه کردن سیاست‌ها و برنامه‌های دیگران.

این وجه غالب سیاست، به‌خصوص در سال‌های بعد از انقلاب بوده است. البته قبل از آن هم کم نداشـتیم. رویدادهایی رخ داد. به‌طور مثال، در اواسط دهه ۷۰ مقوله‌ای با عنوان اصلاحات مطرح شـد و توجهات را به خود جلب کرد. من کمی امیدوار شدم و گفتم بد نیسـت که وارد عرصه عمومی شـویم. ولی دیدم که اصلاحات یعنی فقط پروژه‌ای در یک طرف دعوا. اصلاحات زمانی ممکن اسـت که اجماعی در درون هیأت حاکمه، پالیتی (polity) و دولت بر سر یک تغییر صورت بگیرد. اگر بنا باشد که یک طـرف دعوا بیاید و اصلاحات را به‌عنوان پروژه خود عَلَم کند، قطعاً آن طرف دعوا، در شرایطی که هنوز سیاست ما کانفلیکچوال (conflictual) و تنازعی و تخاصمی است، به نتیجه نمی‌رسد.

چند سـال بعد یک نفر آمد و اعتدال را مطرح کرد. باز هم گفتیم که شاید ممکن شـود. اما باز به این نتیجه رسیدم که گویا همان داستان است. هیچ‌کس نیامد طرف دیگـر را در مفهوم مرکزی و ایده اصلـی آن ببیند. این مفاهیم ظاهراً خوب و به نوبه خود لازم بودند؛ هم اصلاحات لازم بود و هم اعتدال‌گرایی. اما وقتی گفتمان یک طرف سیاست چیزی می‌شود که من هستم و هیچ توجهی به دیگری و طرف مقابل ندارد، در سیاست تنازعی خود دچار مشکل می‌شود. چون پروژه اصلی طرف مقابل می‌شود در هم شکسـتن این پروژه. کما اینکه دیدیم همین اتفاق افتاد. اصلاحات بلوکه شد. اعتدال بلوکه شد.

همان‌طور که گفتم، هر چیزی زمانه‌ای دارد. سیاست زمانمند است. اما یک نفر دیگر آمد و گفت، دعوا نکنیم. در مناظره‌ها و بحث‌هایش خیلی سـاده و عامیانه گفت دعوا نکنیم و بعداً با عنوان سیاست وفاق مطرح شد. این یعنی به طرف مقابل توجه می‌کند. این همان گمشده من در زبان، ادبیات و تاریخ سیاسی ما و تجربه سیاست‌ورزی ما بود

من احساس کردم که این گمشده در آنجا دارد بروز و ظهور می‌کند و من باید آن را بچسبم. من از سال ۶۰ به این‌سو وارد عرصه سیاست نشده بودم. ولی در انتخاباتی که گذشت، وارد عرصه شدم که برای دوستان عجیب بود. چرا برای من مهم بود؟ زیرا کانفلیکچوال را در مقابل آن می‌دیدم. چون می‌دیدم که این پادزهر سیاسـت تنازعی است و ما باید آن را بپرورانیم، ترویج و حمایت کنیم.

همین مفهوم و کلمه ساده‌ای که معنای خود را از موقعیت می‌گیرد، نه از کتاب‌های واژگان و بحث‌های نظری و مفهومی و فیلولوژی و لغت‌شناسـی. در چه چیزی مطرح شد؟ در مقابل سیاست تخاصمی، تنازعی و مخرب که کار طرفین فقط تخریب یکدیگر است. اصلاً مملکت و منافع ملی و منابع ملی در ایران ۴۵ سال اخیر وجه‌المنازعه شده است، نه حتی وجه‌المصالحه. منازعه به یک اصالت تبدیل شده است.

نه فقط در سیاسـت داخلی، در سیاست خارجی هم همین است. ما نمی‌فهمیم از جنگ با دنیا به دنبال چه می‌گردیم. مثل اینکه خود منازعه اصالت پیدا کرده اسـت. اگر انسان دنبال چیزی بگردد و اگر ببیند به آن می‌رسد، ادامه می‌دهد. اما اگر می‌بیند نمی‌رسد، رها می‌کند.

وفاق در اینجا معنی خود را از شقاق می‌گیرد. به قول علما، در اینجا باید معنای آن را از طریق برهان خُلف بشناسیم. شقاق یعنی همان کانفلیکت و منازعه. پس وفاق چیزی است در مقابل شقاق و منازعه.

بحث دوم بنده این اسـت که وفاق در همین تجربه زیسته چند ماه اخیر ما، یعنی از اواخر خرداد که مطرح شده است تا امروز که نزدیک به شش ماه گذشته است، چه معنای میدانی و عملیاتی پیدا کرده است و اسم آن را چه چیزی می‌توانیم بگذاریم؟ زیرا اگر عنوان خوبی برای آن نگذاریم، آنگاه انتظارات بی‌ربطی ایجاد می‌شود.

آنچه اتفاق افتاده است، وفاق نیست. توافق نیست. توافق یا اگریمنت(agreement) یک استراتژی است در حل منازعه. به این معنا که طرفینی که بر سر مسأله‌ای با هم اختلاف دارند، اختلاف خود را صریح، روشـن، عینی و دوطرفه به بحث می‌گذارند و می‌گویند، در این مورد من کوتاه می‌آیم، در آن مورد هم شما کوتاه بیایید. این یعنی اگریمنت. حل اختلاف از طریق نوعی توافق که ویژگی آن این اسـت که هر کدام از طرفین باید از بخشی از خواسته‌های حداکثری خود بگذرند تا بتوانند به یک خواسته مهم برسند.

آنچه در این پنج شش ماه اتفاق افتاده است، هیچ صحبت رو در رویی و حتی هیچ موضوع مشخصی نداشته است. هیچ توافق صریحی نبوده است. اما اتفاقاتی هم افتاده است. به‌صورت ضمنی، تلویحی، ناگفته و عملی یک اتفاق افتاده است. این چیزی است که من عنوان آن را اگریمنت یا توافق نمی‌گذارم. عنوانش را اویدنس (avoidance) یا کانفلیکت اویدنس (conflict avoidance) می‌گذارم. یعنی کاهش سطح منازعه.

این یک روش در حل منازعه اسـت. زمانی کـه طرفین هنوز به خودآگاهی کامل، روشن و شفاف نرسـیده‌اند که با استفاده از توافق یا استراتژی‌های دیگر کانفلیکت رزولوشـن (conflict resolution) و حل منازعه کنند. یک طرف دعوا درمی‌یابد که ادامه این دعوا خیلی خطرناک اسـت. کاهش سـطح منازعه استراتژی‌ای اسـت در مدیریت منازعه، نه حل منازعه یا کانفلیکت منیجمنت (conflict management).

ما در وضعیت کانفلیکت منیجمنت هسـتیم. نه فقط در سطح داخلی، در سطح خارجی هم هنوز وارد مرحله کانفلیکت رزولوشـن نشده‌ایم. البته در زمان برجام وارد این مرحله شدیم. اما در حال حاضر و در وضعیتی که الآن داریم و در منطقه و جهان دیپلماسی فعالی پیدا کرده‌ایم، بیشتر می‌خواهیم با کاهش حساسیت‌های طرف مقابل، سطح منازعه را پایین بیاوریم. معمولاً یک طرف دعوا هم شروع می‌کند، آنکه خطر را حس می‌کند و این خطر در وهله اول باید متوجه خودش باشـد. کانون اصلی قدرت چند سـالی است که متوجه شده است که این ره که دارد می‌رود، به ترکستان است. این فقط اسـتنباط من نیست؛ نشـانه‌های آن هم وجود دارد. اما یک وضعیت بسیار عجیب که به آن Path Dependency یا وابسـتگی به مسـیر طی‌شده می‌گویند، مانع از تغییر، اصلاح و کمی پیچاندن فرمان شده است. سیستم جمهوری اسلامی در چند سال اخیر آن‌قدر بحران‌های انباشته عینی در سطح داخلی و خارجی داشته است که دریابد وضع خطرناک اسـت. انباشت بحران‌ها و درهم‌فرورفتن بحران‌های داخلی،

ابوالفضل دلاوری: یک طرف دعوا باید پیش‌قدم شود. وقتی پیش‌قدم می‌شود، باید از خیلی از اولویت‌های خود بگذرد. بگوید «دعوا نکنیم». این «دعوا نکنیم» مستلزم آن است که خیلی از انتقادات را در همان مناظره‌های تلویزیونی مطرح نکند، زیر خم خیلی‌ها نرود. باید نشان دهد که آمده است که بسازد، نه اینکه طرف مقابل را بزند. آمده است که همکاری کند.

منطقه‌ای و خارجی. یعنی این‌ها می‌آیند، هم‌فاز، متراکم و حتی هم‌جهت می‌شوند. یعنی نیروهای داخلی در خدمت نیروهای خارجی قرار می‌گیرند و نیروهای خارجی در خدمت نیروهای داخلی. لازم نیست که مصادیق آن را بگویم.

در تاریخ و جغرافیاست که بخشی بزرگ از یک ملت دست به آسمان بردارد و بگوید: «ای کاش یکی بیاید، مملکت را صاف کند و برود، بلکه فرجی شود.» در هیچ جای دنیا و هیچ دوره‌ای از تاریخ، حتی در ایران که کل دوره سیاست آن تنازعی است، به این مرحله نرسیده است.

در این وضعیت Conflict Avoidance (اجتناب از منازعه) یا همان «دعوا نکنیم» شکل می‌گیرد. من ترکیب «دعوا نکنیم» را روشن‌تر از وفاق می‌بینم، به این معنا که سطح تنش را پایین بیاوریم؛ نه اینکه بخواهیم اختلافات مشخصمان را حل‌وفصل کنیم. بنابراین شاید برای اولین بار به‌صورت روشن در تاریخ معاصر، به‌خصوص بعد از انقلاب، ما وارد مرحله مدیریت منازعه شدیم.

این وضعیت، شرایطی را می‌طلبد. من می‌خواهم ملزومات گذر از این مرحله به مرحله حل منازعه را بگویم. انگشتم هم نه فقط به سمت دولت و آقای پزشکیان است. از روز اولی که آمد، بحران‌ها متراکم‌تر و تیزتر شد. ولی این خودش یک فرصت مهم بود. یعنی ما شانس آوردیم. بدشناسی آن برای پزشکیان است، اما برای کشور ما شانس است که در این موقعیت این بحران‌ها این‌قدر شارپ (تیز و مشخص) شد. وگرنه معلوم نبود که جهت و برآیند برخوردها و تنازعات چه سمت‌وسویی پیدا می‌کرد.

در وضعیت مدیریت منازعه، هدف اصلی کاهش سطح تنش است. در Conflict Avoidance سه مرحله داریم:

۱ یک طرف دعوا باید پیش‌قدم شود. وقتی پیش‌قدم می‌شود، باید از خیلی از اولویت‌های خود بگذرد. بگوید «دعوا نکنیم». این «دعوا نکنیم» مستلزم آن است که خیلی از انتقادات را در همان مناظره‌های تلویزیونی مطرح نکند، زیر خم خیلی‌ها نرود. باید نشان دهد که آمده است که بسازد، نه اینکه طرف مقابل را بزند. آمده است که همکاری کند.

شاید به‌صورت تلویحی، آن طرف دعوا هم به شکلی پنهان‌تر این کار را شروع کرده باشد. همان‌جا که صلاحیت ایشان تأیید شد و همان‌جایی که در فرآیند برگزاری و نتایج انتخابات حمایت‌های حیاتی صورت گرفت. یا در بحث ترکیب هیأت وزراء این همکاری‌ها از آن طرف بود. ولی آن کسی که به زبان آورد و مروج یک زبان دیگر شد، ایشان بود که گفت: «دعوا نکنیم».

«دعوا نکنیم» مستلزم آن بود که توقعات خود را کمی پایین بیاورد و آورد. اما مسأله این است که جامعه توقعات خود را پایین نمی‌آورد. یکی از مشکلات ما این است. دری به تخته خورد و یک نفر رئیس‌جمهور شد و حرف متفاوتی زد و قول متفاوتی داد. اما مردم فکر می‌کنند انقلاب شده است و همه‌چیز باید یک‌شبه از این رو به آن رو شود. درحالی‌که ما هنوز در وضعیت کاهش سطح تنش هستیم.

۲ دومین مرحله در Avoidance این است که اهداف مشخص، محدود و کوچک مطرح شود و بر سر آن‌ها بحث و جدل شود یا کشمکش صورت بگیرد. نباید روی ارزش‌های اساسی دست گذاشت، چون ارزش‌های اساسی واکنش‌های شدید ایجاد می‌کند.

به‌طور مثال، وقتی آقای پزشکیان می‌خواهد از قانون عفاف و حجاب بگوید، نمی‌گوید این قانون نیست. من آکادمیسین می‌گویم این قانون نیست. قانون معنا و منطق دارد. قانون یعنی منطق. عین منطق، ارغنون. باید با خودش و محیطش سازواره باشد.

ولی آقای پزشکیان، به‌عنوان سیاست‌مداری که می‌گوید «دعوا نکنیم»، در مرحله کاهش سطح منازعه، نباید بگوید این قانون نیست. می‌گوید: «من نمی‌توانم آن را اجرا کنم». اصلاً لازم نیست که با این ادبیات آشنا باشد. به‌صورت غریزی، بر اساس تجربه زیسته و با درک شهودی، کاملاً منطبق با ملزومات پیشبرد این مرحله حساس که کاهش سطح منازعه است، عمل می‌کند. آنگاه تازه می‌توان دریافت که مسائل ما چه هستند، اختلافاتمان چیست و چه فرصت‌هایی برای حل منازعه داریم.

۳ مرحله سوم، گذار از وضعیت موجود است. ما نمی‌توانیم در این وضعیت بمانیم. بحران‌های ما خیلی انباشته‌تر از این‌هاست که بخواهیم کج دار و مریز پیش برویم. شاید در داخل کمی بتوان به این شکل پیش رفت، اما سطح منازعات خارجی که تا مرحله حیاتی تشدید شده، نمی‌توان به تعویق انداخت. سریع‌تر و صریح‌تر باید در مورد آن تصمیم گرفت. اینکه همچنان شعارها و فحش‌ها سر جای خود باشند و آنگاه بگوییم می‌خواهیم سطح منازعه را در منطقه یا جهان پایین بیاوریم.

نیروهایی که با هم جمع شده‌اند و مترصد ضربه‌های بزرگ به موجودیت این کشور هستند، خیلی بیشتر از آن به ما نزدیک شده‌اند که بتوانیم این مرحله را با تأمل پیش ببریم.

اینجاست که گذار از وضع موجود باید شروع شود. البته متأسفانه تمام مسائل ما آن‌چنان روی هم انباشته شده و حل آن‌ها در گرو همدیگر قرار گرفته است که هر کدام را انتخاب کنیم، یک‌جایی عیب پیدا می‌کند. من گاهی می‌گویم که وضع این مملکت «پالان خر دجال» شده است. می‌دانید که آن‌قدر مندرس است که وقتی می‌خواهیم آن را بدوزیم، این طرفش را که می‌کشیم، طرف دیگرش پاره می‌شود.

یعنی هر انتخابی خودش به اندازه انتخاب رقیب خطرناک است. داخل را بگیریم یا خارج را؟ سیاست یا اقتصاد را؟ نمی‌شود از یک جامعه پیشرفته به لحاظ اجتماعی و فرهنگی خواست که فعلاً از تکثر، تنوع و دموکراسی بگذرد تا یک دولت اقتدارگرای بوروکراتیک بیاید و توسعه اقتصادی را حل کند، یا اینکه نه، توسعه اقتصادی و فقر و فلاکت را کنار بگذاریم و فعلاً تنش‌های خارجی را حل کنیم.

یعنی درآمیختگی این بحران‌ها برای گذر از وضع موجود، یک وضعیت بسیار منحصربه‌فرد، بازهم در تاریخ و جغرافیاست که ما با آن مواجه شده‌ایم. اینجاست که باید فکر کرد.

نیروهای سیاسی باید ضمن کاهش انتظارات خود، در سطوحی که عرض کردم، در اینجا فکر کنند. ما هیچ ادبیاتی نداریم برای مواجهه با وضعیتی که من اصطلاحاً به آن می‌گویم ضرورت گذارهای چندگانه هم‌زمان. این بحثی است که خودش می‌تواند سلسله نشست‌هایی را ایجاد کند؛ زیرا ادبیات آن در ایران نیست. البته در جاهای دیگر می‌توان یافت، ولی نه با این تنوع، تکثر، عمق بحران‌ها و ضرورت‌ها.



نیاز به اجماع افقی و عمودی

حمید بهلولی
استاد سیاست‌گذاری عمومی دانشگاه تهران

هر اقدامی نیازمند یک نظریه است و هر اقدامی بدون نظریه، اقدامی کور است و به نتیجه نمی‌رسد و هر نظریه‌ای که به اقدام نرسد، سترون و میرا است؛ پس نیازمند است که بین نظریه و اقدام یک ارتباط معنادار ایجاد کنیم. ما در حوزه سیاست‌گذاری عمومی، وقتی گزارشی را در کشورهای مختلف می‌بینیم و یا پایان‌نامه‌ای را می‌بینیم، با یک نگاه متوجه می‌شویم که این پایان‌نامه در چه حوزه و قطبی از جهان نوشته شده است.

وقتی به این سؤالات می‌رسیم که چه کسی سیاست‌گذار است، این یکی و آن یکی نقش‌اش چیست، متوجه می‌شویم که این پایان‌نامه از این جامعه آمده است اما در جایی دیگر سؤال این است که چگونه سیاست گذاشته می‌شود و به سراغ مکانیزم‌های سیاست‌گذاری می‌روند اما متاسفانه در کشور ما بیشتر سؤال این است که چه کسی سیاست‌گذار است؟ ما کلماتی مهم داریم که باید بفهمیم اینها چیست: یکی از این کلمه‌ها ائتلاف است. ائتلاف مسئله‌ای است که در عالم سیاست در دولت‌ها و در جوامع اتفاق می‌افتد و این با وفاق متفاوت است.

یک کلمه دیگری هم داریم که اجماع است. ما البته می‌توانیم با تقلیل معنایی، یکی از اینها را در جایی دیگر مصرف کنیم که این اتفاق نوعاً در ژورنالیسم رخ می‌دهد. اما

تفاوتش چیست؟ تفاوت این است که ائتلاف این است که در کشورهای پارلمانتاریسم، وقتی احزاب با هم رقابت می‌کنند و نمی‌توانند به اندازه کافی کرسی به‌دست بیاورند، با هم ائتلاف می‌کنند اما یک تفاوت مهم با بقیه دارد؛ یعنی شما وقتی قبل از انتخابات با هم ائتلاف می‌کنید، جامعه شما روشن است و می‌پذیرد که اختیار را بین شما تقسیم کرده است و این نکته مهم جامعه ماست.

براساس مطالعات من و تجربه زیسته‌ای که داریم، ائتلاف معنا پیدا نمی‌کند چون نوع الکترال انتخابات ما به گونه‌ای است که ائتلاف در آن جایی ندارد و این داخل مجلس است که معنا پیدا می‌کند. بحث دوم ما وفاق است، این وفاق چه تفاوتی با اجماع دارد؟ من پیش از این به تیم دکتر پزشکیان گفتم شما سه راه بیشتر ندارید؛ یا راه تهاجمی دارید که من اصلاً آن را توصیه نمی‌کنم. راه دوم تدافعی بودن است که آن را هم توصیه نمی‌کنم. راه سومی که باقی می‌ماند اجماع است. ما فرض می‌گیریم، مسیر دولت همین اجماع است ولی با فهمی که در جامعه ما وجود دارد، از کلمه وفاق استفاده می‌کند.

یک اجماع بین افراد دارید و یک اجماع بین جناح‌های سیاسی. آن وفاق بین جناح‌های سیاسی اتفاق می‌افتد یعنی کاهش تضاد و افزایش منافع و تقسیم منافع بین جناح‌های سیاسی و این هم اگر بخواهد اتفاق بیفتد، چند ملزومه دارد که این ملزومه‌ها در جامعه ما هم ناپایدار و هم گمشده است. یکی از ایراداتی که از آقای پزشکیان گرفته می‌شود این است که چرا برای فلان پست از تیم فلان آدم استفاده کرده‌ای؟ من قبلاً یک مقاله مفصلی را درباره این موضوع نوشتم که تا پست‌های سیاسی ما از پست‌های فنی جدا نشود، به صورت مداوم این تاراج مدیریتی در کشور ادامه دارد.

یک جناح سیاسی که سر کار می‌آید، یک قرارداد اجتماعی با مردمی که به آن رأی داده‌اند امضا کرده است و این مطابق با آن آرا و تغییری که رأی آورده باید اقدام کند و اگر برخلاف این اقدام کند، آرایی که داشته را از دست می‌دهد، اعتماد ملی از او سلب می‌شود و انسجام ملی دچار مخاطره می‌شود. لزوم این موضوع این است که وقتی دولتی آمد، حتماً باید پست‌های سیاسی‌اش را عوض کند و از جناح خودش بگذارد. دادن پست سیاسی به جناح مقابل یک خطای استراتژیک است. زیرا اختیاری که می‌دهید باید پاسخگوی آن باشید.

پست سیاسی که می‌دهید شما باید پاسخگوی اهداف آن باشید و اگر این‌طور نباشد، جامعه سردرگم می‌ماند. در ائتلاف این اتفاق می‌افتد و همان ابتدا مشخص می‌شود که چه قسمت از دولت مربوط به چه احزابی است و باید در برابر آن پاسخگو باشند اما در وفاق این اتفاق نمی‌افتد. پس پست‌های سیاسی باید از پست‌های فنی جدا شود. نمونه‌های زیادی از این موضوع در جهان وجود دارد. وقتی پست‌های فنی تعریف شده و از پست‌های سیاسی جدا شود، با آمدن و رفتن هر دولتی پست‌های فنی عوض نخواهد شد. این تجربه انباشت ملی است که از بین می‌رود و نباید این اتفاق بیفتد.

اجماع باید هم افقی و هم عمودی باشد، یعنی اصل اجماع بین دولت و جامعه است. این‌ها یک زیرساخت‌هایی می‌طلبد. شما اگر در مقالات و کتاب‌های کشور بگردید، به ندرت پیدا می‌کنید که مثلاً من نوشته باشم و منتشر شده باشد و استاد دیگری در حوزه دیگری آمده باشد مقاله من را نقد کرده باشد. این موضوع زیرساخت اجماع در یک جامعه است. وقتی در حوزه دانشی، عقلانی و اندیشه‌ای شما چنین موضوعی وجود نداشته باشد، اجماع از کجا به‌وجود خواهد آمد؟ اجماع از تضارب آرای ضد به وجود می‌آید که به خشونت کشیده نشود اما ما که چنین سیستم‌هایی نداریم. پس اجماعی که ما می‌گوییم اولاً سیستمی است، ثانیاً افقی و عمودی است و اجزای دولت و جامعه را به هم وصل می‌کند.



نشست وفاق ملی در خانه اندیشمندان علوم سیاسی



بازار ۱۵۰۰میلیاردتومانی هنر تجسمی

علیرضا سمیع‌آذر مدیر حراج تهران از جزئیات برگزاری اولین حراج آثار هنرهای سنتی و ملی می‌گوید

در بهمن امسال قرار است همزمان با برگزاری بیست و دومین حراج تهران، اولین دوره حراج هنرهای سنتی و ملی هم از سوی مدیران حراج تهران برگزار شود. علیرضا سمیع‌آذر، مدیر حراج تهران در گفت‌وگو با آینده‌نگر از جزییات برگزاری این حراج و اهداف برگزاری آن می‌گوید. او که بین سال‌های ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۴ مدیر موزه هنرهای معاصر هم بوده، معتقد است هنرهای سنتی در ایران جدا از این‌که اقتصاد خیلی ضعیفی دارند احترام و منزلت خودشان را هم از دست داده‌اند و برگزاری حراج هنرهای سنتی و ملی می‌تواند باعث رونق‌گرفتن بازار و جایگاه این آثار شود.

■ چرا بعد از برگزاری بیش از بیســـت دوره از حراج آثار هنر مدرن و معاصر به فکر برگزاری حراج آثار هنر سنتی و ملی هم افتادید و چه اهدافی را در اولین دوره دنبال می‌کنید؟

این اولین دوره حراج آثار ســـنتی و هنر ملی است و اگر خوب پیش رفت ادامه‌اش خواهیم داد. ما به دنبال این هستیم که بازار مدرنی برای هنرهای سنتی و آثار ملی‌مان به وجود بیاوریم و در تولید آثار فاخر رونق ایجاد کنیم. هدف این است که اولاً بازار خرید و فروش آثار کلاسیک و سنتی را از حالت زیرزمینی خارج و کاملاً شفاف کنیم و دوما مرجعی برای ارزش‌گذاری و قیمت‌گذاری آثار هنرهای سنتی و ملی به وجود بیاوریم.

شـــما اگر کار یک هنرمند مدرن و معاصـــر را به هر گالری ببرید همه می‌دانند قیمت آن چند اســـت، یعنی امکان ندارد کاری را که ۲ میلیارد قیمت دارد ۳ میلیارد بتوانید بفروشید یا برعکس به شما بفروشند. حدود قیمتی آثار هنرمندان مدرن و معاصر باتوجه به کیفیت و ابعاد اثر تا حدود زیادی قابل شناسایی است. مثلاً یک تابلوی پرویز کلانتری کوچک مشخص است در چه حدود قیمتی است و خیلی سخت می‌توان سر کسی کلاه گذاشت؛ مگر اینکه هیچ شناختی از بازار نداشته باشد، نظر هیچ کارشناسی را نپرسد و حتی یک جستجوی ســـاده هم در اینترنت انجام ندهد. اما حدود ۱۵ سال پیش به این شکل نبود و یا هرکسی یک قیمتی می‌داد و اصلاً قیمت شفاف وجود نداشت. ما به

دنبال این هستیم که همین اتفاق برای آثار هنری سنتی و ملی هم رخ دهد و قیمت‌ها مشخص شود، الان قیمت آثار هنرهای سنتی به شکل ناعادلانه‌ای پایین است. مثلاً یک تابلوی مینیاتور، یک اثر قلم‌زنی یا یک فرش آنقدر که سزاوار است به فروش نمی‌رسد.

■ **پیش از این در سال ۱۴۰۱ حراجی باعنوان «حراج ملی» از سوی گروهی دیگر برگزار شـــده بود که موفقیت چندانی کسب نکرد. الگوی شما برای برگزاری اولین دوره حراج آثار سنتی و ملی چیست و کجاست؟**

دانشـــی که برای برگزاری این حراج داریم بیشـــتر براســـاس تجربه‌ای است که از مؤسساتی مثل کریستیز گرفتیم. به دنبال این هستیم که با کمک کارشناسان برجسته هنرهای ســـنتی در حوزه‌های مختلف اولین دوره حراج آثار کلاسیک و هنرهای سنتی را برگزار کنیم و کاســـتی‌های احتمالی را هـــم در دوره‌های بعدی اصلاح خواهیم کرد. امیدواریم بعد از برگزاری چند دوره حراج به نقطه‌ای برسیم که بتوانیم در هر حوزه این هنرها مثل خط و کتابت، نقاشی‌های سنتی، فرش و... حراج مستقل برپا کنیم. ما به دنبال رونق بخشیدن به مارکت رسمی و تشویق هنرمندان هنرهای سنتی به تولید آثار فاخر هستیم. در سال‌های گذشته بخشی از هنرهای ملی ما کمرنگ شده‌اند؛ در حالی که دائم شاهدیم به تعداد هنرمندان مدرن اضافه می‌شود؛ چون در بازار هنر مدرن و معاصر رونق به وجود آمده ولی در هنرهای سنتی و ملی اینگونه نیست. الان شاهدیم بعد از درگذشت ۱۰ هنرمند برجسته هنرهای سنتی و ملی شاید ۲ یا ۳ نفر جایگزین آن‌ها شوند و حتی فرزندان این هنرمندان هم که در گذشته به صورت سنتی هنر خانوادگی را یاد می‌گرفتند دیگر علاقه به این مهم ندارند. اگر فرزند یک هنرمند سنتی بداند که اثر فاخر تولیدشده پدرش به قیمت مناسبی به فروش می‌رسد، حتماً کار او را فراگرفته و ادامه می‌دهد.

■ **برگزاری حراج آثار سنتی و ملی به جز رونق دادن به بازار و قیمت این آثار چه تاثیری خواهد داشت؟**

هنرهای سنتی جدا از این‌که اقتصاد خیلی ضعیفی دارند متاسفانه احترام و منزلت خودشـــان را هم از دســـت داده‌اند. ما فکر می‌کنیم با رونق گرفتن بازار جایگاه این آثار ارتقا پیدا می‌کند. در حوزه هنرهای سنتی که به عنوان صنایع دستی هم در بین عموم مردم شناخته می‌شوند؛ یک بازار توده‌ای داریم و یک بازار خاص. مردم در یزد، کاشان، اصفهان و... چیزهایی به عنوان صنایع دستی می‌خرند که امضا ندارند، خلاقیت چندانی در تولیـــد آن‌ها به کار نرفته و قیمت‌های پائینی دارند. در کنار این ها آثار فاخری هم تولید می‌شوند با خلاقیت و مهارت‌ورزی فوق‌العاده که باید به جامعه معرفی و اعتبار و جایگاه آن‌ها مشخص شود.

■ **در جریان برگزاری اولین دوره حراج چطور این آثار را شناسایی می‌کنید که بعداً ماجرا پیش نیاید و به فروش آثار اشخاص خاص یا بازارسازی برای فردی یا افرادی خاص متهم نشوید؟**

اولین چیزی که اهمیت یک کالا را مشخص می‌کند؛ این است که قیمت مشخصی داشته باشـــد. ما برای حراج آثار مدرن و معاصر همین مراحل را طی کردیم؛ ۲۰ سال پیش ارزش آثار هنرمندانی مثل محسن وزیری‌مقدم، بهجت صدر یا منوچهر یکتایی و... را خیلی از افراد نمی‌دانســـتند. ارزش یک تابلوی بهمن محصص را خیلی‌ها درک نمی‌کردند. اما به مرور قیمت‌ها بالا رفت و حالا به نقطه‌ای رسیده‌ایم که خیلی‌ها می‌دانند که یک اثر از سپهری یا وزیری‌مقدم چقدر می‌تواند ارزشمند باشد.

■ **چشم و نگاه مردم با آثار هنری سنتی و ملی مانند فرش یا قلم‌زنی و... آشناتر اســـت تا آثار هنر مدرن و معاصر؛ فکر نمی‌کنید همین موضوع باعث می‌شود که قیمت‌گذاری و فروش این آثار سخت‌تر باشد؟ مثلاً اگر یک فرش چند میلیارد تومان قیمت بخورد آن را با فرش زیرپای خودشـــان مقایسه می‌کنند یا برای مثال دیگر، افراد همیشه در سفر به اصفهان یک ظرف قلم‌زنی را ۲۰۰، ۳۰۰ هزار تومان از میدان نقش جهان خریده‌اند و حالا شما یک ظرف قلم‌زنی را می‌خواهید به قیمت چندین میلیون تومان یا بیشتر به فروش برسانید؛ فکر نمی‌کنید این باعث می‌شود از همین ابتدا این ذهنیت پیش بیاید که بازار ناسالمی در حال شکل گرفتن است و کارهای برخی از افراد را می‌خواهید بیشـــتر عرضه کنید و قیمت‌ها را بالا ببرید. ساز و کار حراج هنرهای سنتی و ملی به چه شکلی است که شائبه زد و بند به وجود نیاید؟**

اولین موضوع این است که از بهترین کارشناس‌ها برای قیمت‌گذاری و سنجش اصالت آثار استفاده می‌کنیم. با اطمینان می‌گویم که کارشناسان ما از بهترین صاحب‌نظران ایران در حوزه‌های مختلف هنرهای سنتی و آثار کلاسیک هستند و انتخاب آن‌ها در توافق با وزارت میراث فرهنگی و گردشگری بوده است. انتخاب آثار و قیمت‌گذاری اولیه را به این کارشناسان معتبر سپرده و برای ارزش‌گذاری و سنجش اصالت آثار به نظر آنها اتکا داریم.

■ **برای جذب افراد و حضور در حراج و خرید آثار چه برنامه‌ای دارید؟**

در ابتدا به دنبال شکل‌گیری یک بازار برای آثار فاخر هنر سنتی و ملی هستیم. ما فکر می‌کنیم این ظرفیت می‌تواند شکل بگیرد تقاضا به وجود بیاید و در نهایت این هنرها احیا شوند. البته علاقه‌مندیم با شکل گیری بازار فاخر هنرهای سنتی و ملی هنرمندان این حوزه‌ها را به این سمت بکشیم که کار نفیس تولید کنند، کارهایی خاص و بدیع که امضا و تاریخ دارند و منحصربه‌فرد و اصیل هستند.

■ **قبول دارید که شاهد شکل‌گیری یک چشم و هم‌چشمی در خرید آثار هنری هستیم و افرادی که مثلاً قبلاً به دنبال جمع‌آوری کلکسیون ماشین بودند یا ویلا و... حالا جذب خرید آثار هنری شده‌اند؟**

بله، در بخشـــی از افراد که آثار خریداری می‌کنند این حس وجود دارد؛ این وجهی از طراز روشـــنفکری معاصر است که آثار هنری داشته باشید. جاودانگی و ماندگاری ما با خدماتی است که نام ما را زنده نگه می‌دارد؛ مثلاً بیمارستان یا مدرسه ساخته باشیم و همچنین مجموعه یا کلکســـیونی را که حامل فرهنگ و شیوه زندگی دوران بوده‌اند گردآوری کرده باشیم برای معرفی به نسل‌های آینده. خیلی از متمولین دنیا این کار را می‌کنند. حتی الیگارش‌های روس که به اروپا رفتند الان کلکسیونرهای بزرگ هستند. خانواده‌های سلطنتی قطر و ابوظبی کلکسیونر هستند چون می‌دانند ۱۰۰ سال دیگر نامشان به کلکسیونشان شناخته می‌شود؛ مثلاً مجموعه‌ای که از حاج حسین ملک باقی مانده و موزه شده. در دنیا هم نمونه‌های شاخصی داریم مثل موزه گوگنهایم نیویورک، تیت لندن یا موزه لودویگ در کلن آلمان. دولت هم باید از این افراد حمایت کند چون باعث ترویج و رونق هنر و ماندگاری نام و آثار هنرمندان برجسته می‌شوند.

■ **پیش‌بینی می‌کنید در اولین حراج آثار هنرهای سنتی و ملی خریدارها از جنس افرادی باشند که در حراج معاصر و مدرن خرید انجام می‌دهند یا می‌خواهید افراد جدیدی را شناسایی کنید؟**

هدف‌گذاری ما هر دو گروه هســـتند هم افرادی که در این ســـال‌های در حراج‌های مدرن و معاصر اثر خریداری کرده اند و هم به دنبال شناسایی افراد جدیدی هستیم که علاقه‌مند به آثار هنرهای سنتی و ملی هستند. برای اولین دوره هر دو حراج آثار هنر مدرن و معاصر و هنرهای سنتی و ملی را همزمان برگزار خواهیم کرد تا افرادی که برای خرید کارهای مدرن می‌آیند آثار فاخر نســـخ خطی، نگارگری، قلم‌زنی، فرش و... را هم ببینند و شاید علاقه‌مند شوند. از طرفی به دنبال شناسایی افراد هم هستیم که اتفاقاً به خرید آثار هنرهای سنتی و ملی گرایش دارند و آن‌ها را هم دعوت خواهیم کرد.

■ **چه تعداد اثر هنر سنتی و ملی در اولین دوره حراج عرضه می‌شوند؟**

ما به دنبال معرفی حداقل ۸۰ اثر هستیم و بخشی از آثار را هم همین حالا شناسایی کرده‌ایم و کارهای کارشناسی در حال انجام است.

■ **وقتی از هنرهای سنتی و ملی یا به صورت کلی صنایع دستی صحبت می‌شود با طیف بسیار متنوعی از هنر روبه‌رو می‌شویم از فرش گرفته تا خطاطی، قلم‌زنی، معرق و... شـــما در حراج چطور این آثار را دسته‌بندی می‌کنید و چه طیف آثاری ارائه می‌دهید؟**

آثار کلاسیک و هنرهای سنتی را در چند دسته بخش‌بندی کرده‌ایم که در حراج ارائه خواهند شد. نخست نقاشی‌های رئالیستی و ناتورالیستی که از زمان قاجار از غرب به ایران آمد. مهم‌ترین مروج آن هم کمال‌الملک است و البته شاگردانش راه وی را ادامه دادند. دوم نقاشی سنتی شامل نگارگری ایران یا مینیاتور و تذهیب، گل و مرغ که بزرگانی مانند آقای فرشچیان در حال حاضر پرچم‌دار آن هستند. بخش بعدی خط است؛ فرهنگ خط و کتابت در ایران ما خیلی نیرومند بوده و در تاریخ خوش‌نویس‌های بسیار برجسته‌ای داشته‌ایم و در دوره معاصر استادانی مانند آقای امیرخانی. چهارمین دسته به آثار هنری

کل گردش مالی این بازار حدود هزار و پانصد میلیارد تومان در سال است که حدود یک سوم آن مربوط به حراج تهران است و همین قدر هم گالری‌ها، هنرمندها، دیلرها و حدود یک‌سوم هم در حراج‌های خارجی به فروش می‌رسد. در حراج‌های کریستیز، ساتبیز و بونامز و دیگر حراج‌های اروپایی.

با انواع فلز، سفال، چوب و... اختصاص دارد؛ کارهایی مانند قلمزنی روی مس و نقره که به نوعی می‌توان گفت مجسمه‌سازی سنتی ما بوده‌اند. دسته دیگر فرش و انواع و اقسام دست‌بافته‌ها است مانند بافته‌های عشایری و فرش‌های خاص هنری. دسته دیگری هم به نقاشی قهوه‌خانه‌ای است که سبکی خاصی بوده در کشیدن شمایل؛ موضوعات مذهبی یا اسطوره‌ای مانند شاهنامه.

■ **آیا پیشینه تاریخی هم برای آثاری که در حراج ارائه می‌شوند در نظر می‌گیرید؟ مثلاً کارهایی که از ۱۰۰ سال پیش تا امروز تولید شده‌اند، فقط ارائه می‌شوند؟**

ما تا دوران صفویه عقب می‌رویم و درباره آثاری مانند یک قرآن تاریخی ممکن است بیشتر هم پیش برویم.

■ **و تا چقدر جلو می‌آیید؟**

تا همین امروز. ما به دنبال این هستیم که افراد را به تولید آثار فاخر تشویق کنیم و امروز هنرمندان سنتی و ملی داریم که آثار شاخص تولید می‌کنند.

■ **یکی از سوالات بسیار مهم و نگرانی‌هایی که وجود دارد درباره فروش آثار تاریخی در حراج هنرهای سنتی و ملی است باتوجه به اینکه شما می‌گویید تا دوره صفویه و حتی قبل‌تر هم می‌توانید پیش بروید.**

ما سراغ آثاری نمی‌رویم که شائبه زیرخاکی بودن یا حالت قاچاق آثار تاریخی داشته باشد و یا از حفاری‌های غیرمجاز به دست آمده. مثلاً یک ظرف سفالی یا فلزی که شائبه کشف از یک حفاری غیرمجاز را دارد. طبعاً با هماهنگی وزارت میراث فرهنگی و گردشگری کار را پیش خواهیم برد و اصلاً به دنبال فروش آثاری که جنبه تاریخی و باستانی دارند نیستیم. هدف اصلی ما همان‌طور که گفتم حمایت از هنرمندانی است که آثار هنرهای سنتی و ملی در گذشته تولید کرده یا می‌کنند.

■ **آیا شما اصالت آثار را در حراج ضمانت می‌کنید؛ زیرا تعداد آثار جعلی و بی‌اصالت ممکن است در بازار هنرهای سنتی و ملی در حال حاضر زیاد باشد؟**

بله، تعداد آثار جعلی به خصوص در موضوع نسخ خطی زیاد است ولی ما هر اثری را که به حراج بیاید تضمین و شناسنامه‌دار می‌کنیم. به اعتقاد ما یکی از آثار مثبتی که برگزاری حراج آثار هنرهای ملی می‌تواند داشته باشید همین شناسنامه‌دار شدن آثار به مرور زمان است. ما از کارشناسان برجسته استفاده می‌کنیم و تا اطمینان کامل از اصالت کاری نداشته باشیم مطلقاً آن را به حراج نخواهیم آورد.

■ **چشم‌انداز شما برای برگزاری حراج آثار سنتی و ملی چیست؛ آیا فکر می‌کنید می‌توانیم در سال‌های آینده شاهد یک بازار در این زمینه باشیم؟**

پیش‌بینی من این است که برگزاری حراج آثار سنتی می‌تواند به رونق خرید و فروش این آثار کمک کند و این حتماً باعث رشد قیمت این آثار در طی سال‌های آینده خواهد شد. بنابراین معتقدم اگر کسی حتی به عنوان کالای سرمایه‌ای هم نگاه کند در سال‌های آینده با رشد ارزش سرمایه مواجه می‌شود. ما در حراج آثار مدرن و معاصر هم همین تجربه را داشتیم.

■ **شما همزمان با اولین حراج آثار سنتی و ملی، بیست و دومین دوره حراج تهران را هم برگزار می‌کنید؛ دوست دارم این سوال را مطرح کنم که آیا بعد از ۱۰ سال از شروع حراج تهران ما با شکل‌گیری یک بازار در خرید و فروش آثار هنرهای تجسمی روبه‌رو شده‌ایم؟ مثلاً الان بازار خودرو، دلار، مسکن، سکه و... داریم؛ می‌توانیم بگوییم که بازار آثار هنری مدرن و معاصر هم داریم؟**

خرید و فروش آثار هنرهای تجسمی از سال‌های قبل از شروع حراج تهران هم وجود داشته اما بدون رونق و ارزش اقتصادی. اما الان مارکت هنر ایران در وضعیت خیلی بهتری قرار دارد. کل گردش مالی این بازار حدود هزار و پانصد میلیارد تومان در سال است که حدود یک سوم آن مربوط به حراج تهران است و همین قدر هم گالری‌ها، هنرمندها، دیلرها و حدود یک‌سوم هم در حراج‌های خارجی به فروش می‌رسد. در حراج‌های کریستیز، ساتبیز و بونامز و دیگر حراج‌های اروپایی.

■ **قبول دارید که بخش زیادی از پول فروش آثار ایرانی در حراج‌های خارجی وارد ایران نمی‌شود؟**

بله، بسیاری از خریداران اساساً مقیم ایران نیستند. ولی خود شما وقتی کاری را در حراجی در لندن بفروشید چرا پول آن را به ایران بیاورید؟ مگر اینکه یک گالری‌دار ایرانی باشید که کار از اینجا بریده‌اید و در حراج فروخته‌اید و شاید پول آن را به ایران برگردانید.

■ **هنر تجسمی چقدر در ایران به کالای سرمایه‌ای تبدیل شده و به نظر شما بیشتر افرادی که الان کار خریداری می‌کنند، نگاه سرمایه‌گذاری دارند یا اینکه برای حس زیبایی‌شناسی و علاقه به آثار تجسمی کار خریداری می‌کنند؟**

کسانی که به حراج می‌آیند و در رقم‌های حراج تهران خرید می‌کنند عمدتاً نگاه سرمایه‌گذاری دارند؛ البته طبیعتاً از داشتن یک اثر محصص یا سپهری و... هم لذت می‌برند اما به صورت کلی امکان ندارد که شما یک کاری از حراج بخرید در حالی مطمئن نیستید بعد از مدتی سود معقول از این کار به دست می‌آورید. البته در گالری‌ها هم کارهای ارزان‌تری وجود دارد که ممکن است بعضی‌هایشان کمتر جنبه سرمایه‌گذاری داشته باشند. اما خریدارن آنها هم ته ذهنشان یک نگاه اقتصادی دارند. این نگاه البته تاحدودی به آثار هنر سنتی و ملی هم وجود دارد. مثلاً کسی که فرش خوب در خانه دارد به عنوان یک کالای سرمایه‌ای هم به آن نگاه می‌کند.

■ **شما درباره بازار هزار و ۵۰۰ میلیاردی فروش آثار تجسمی (مدرن و معاصر) در ایران صحبت کردید و اینکه در طول سال‌های گذشته این بازار رونق گرفته است؛ اما برخی معتقدند این بازار حباب دارد و قیمت‌ها به صورت حبابی بالا رفته است؟**

ابتدا که این بازار توسط حراج کریستیز شکل گرفت قیمت‌ها یکباره بالا رفت. آن زمان خیلی‌ها می‌گفتند این حباب است و آثاری که یکباره چند برابر شده‌اند پایین خواهند آمد. یا می‌گفتند قیمت‌ها دروغی و پولشویی است و... اما بعد از مدتی همه متقاعد شدند که این افزایش یک حباب نیست و بعد از چند سال دیدند که نه تنها کارها ارزان نمی‌شود بلکه بالاتر هم می‌رود چون تقاضای فزاینده‌ای برای این آثار وجود دارد.

■ **به نظر شما حاشیه سود و رشد قیمت آثار هنری نسبت به بازارهای دیگر مانند سکه و مسکن و... بیشتر است یا با آن‌ها برابر بوده؟ یا اینکه این رشد قیمت به اندازه رشد تورم در کشور بوده است؟**

نه، بیشتر از تورم رشد می‌کند.

■ **نسبت به بازارهای دیگر چطور؟**

مسلماً میزان رشد قیمت طلا یا ارز در قیاس با عموم آثار هنری همیشه بیشتر است و هیچ چیزی مانند محصولات صنعتی یا تولیدات کشاورزی با این ها قابل مقایسه نیست. نکته مهم در خرید آثار هنری انتخاب درست است. اگر خریدی با پیش بینی درست انجام دهید حتماً حاشیه سود بیشتری نسبت به بازارهای دیگر کسب می‌کنید. مثلاً اگر یک اثر از تناولی را ۱۰ سال پیش خریده بودید حتماً امروز سود بسیار خوبی کرده بودید.

■ **یکی از نگرانی افرادی که در بازار هنری سرمایه‌گذاری کرده‌اند یا مشتاق به سرمایه‌گذاری هستند به نقدشوندگی بازمی‌گردد؛ مثلاً کسی که سکه داشته باشد خیلی سریع و به قیمت روز می‌تواند آن را بفروشد؛ آیا این شرایط در بازار آثار مدرن و معاصر هم وجود دارد؟**

نقدشوندگی این بازار کمی ضعیف است ولی در سال‌های اخیر که بازار تاحدودی رونق پیدا کرده خیلی بهتر از قبل شده. البته به جز طلا و ارز در سال‌های گذشته ما در بازار مسکن یا خودرو هم با رکود روبه‌رو بودیم. در نقدشوندگی آثار هنری نکته مهم به نام هنرمند آن هم برمی‌گردد؛ مثلاً کاری از سهراب سپهری یا منیر فرمانفرماییان زودتر فروش می‌رود ولی ممکن است کار یک هنرمند کمتر شناخته شده، سخت به فروش برسد.

■ **یعنی کار هنرمندان جدید یا جوان‌ترها خیلی نقدشوندگی ندارد؟**

آن‌ها به اندازه آثار بزرگان طبیعتاً نقدشوندگی ندارند و به همین جهت هم ارزان‌تر هستند. در سال‌های گذشته گالری‌ها و حراج تهران روی آثار هنرمندان بااستعداد و جوان هم کار کرده‌اند و حالا شاهدیم کار بسیاری از جوان‌ها هم در حراج‌های خارجی عرضه می‌شود. ما خودمان در هر دوره حراج تهران ۲۰ یا ۳۰ تا هنرمند جدید معرفی می‌کنیم. ما استعدادهای زیادی داریم. خاک فرهنگی ما حاصلخیز است. بزرگ‌ترین جامعه هنری خاورمیانه و منطقه را داریم؛ بسیار فراتر از مصر، ترکیه، و دیگر کشورهای منطقه.



چکش حراج‌ها بر آثار هنرمندان ایرانی

نگاهی به اقتصاد بازار هنر ایران

بازار هنر در سال ۱۴۰۲ یک تفاوت عمده با سال گذشته‌اش داشت: ازسرگیری امور جاری بازار هنر. در سال ۱۴۰۱ رخدادهای سیاسی و اجتماعی بر کل جامعه سایه افکند، اثرش را بر اقتصاد و بازار هنر گذاشت و آن‌ها را دچار وقفه کرد اما بررسی‌های آرتچارت از فعالیت‌های هنری در سال ۱۴۰۲ نشان می‌دهد، با فروکش کردن بحران‌ها، ثبات به عرصه هنر بازگشت و روال معمول در بازار جریان گرفت.

آرتچارت پلتفرم رصد بازار هنر است که گزارش‌های تحلیلی از اقتصاد بازار هنر تهیه می‌کند. این پلتفرم با توجه به همین رویکرد، در گزارش پیش رو با مطالعه داده‌ها و ارقامی که در سال ۱۴۰۲ و شش ماهه اول سال ۱۴۰۳ جمع‌آوری کرده و به صورت اختصاصی در اختیار مجله آینده‌نگر قرار داده، به بررسی روند فعالیت‌های بازار هنر (تجسمی) ایران پرداخته است.

مهم‌ترین رویدادهای بازار هنر ایران در ۱۴۰۲

قبل از آن‌که به بیان مهم‌ترین رویدادهای بازار هنر ایران سال ۱۴۰۲بپردازیم، ضروری است نگاهی به شرایط بازار هنر در چند سال گذشته داشته باشیم تا وقتی وضعیت سال قبل را بررسی می‌کنیم، به چشم‌انداز کلان‌تری درباره این سال برسیم.

در سال ۱۳۹۸ با شیوع و همه‌گیری ویروس کووید، روند جاری در دنیا مختل شد. برای مدتی نه تنها نبض اقتصادی بلکه شور و تکاپوی اجتماعی نیز در جهان به شماره افتاد؛ چراکه آمار مرگ‌ومیر و تلاش برای دستیابی به راه‌های درمانی برای مبارزه با این بیماری، تمام فعالیت‌ها را مختل کرد. با ساخت واکسن کرونا و فروکش کردن همه‌گیری آن، بار دیگر فعالیت‌های روزمره به روال سابق بازگشت. در ایران نیز با کاهش آمار مبتلایان کرونا، جریان زندگی از سر گرفته شد اما با وقوع تحولات اجتماعی و سیاسی در سال ۱۴۰۱ ترمز دیگری بر امور عادی زندگی کشیده شد و عرصه اقتصادی و هنر نیز از این قضیه مستثنی نبودند. در نتیجه حرکت شریان‌هایی که خون را به بازار هنر تزریق می‌کردند همچون گالری‌ها و حراج‌های داخلی کند شدند یا برای دوره‌ای چندماهه از حرکت ایستادند. سال ۱۴۰۱ بدین منوال گذشت اما این رکود در سال بعد روی نداد و در سال ۱۴۰۲ بازار هنر فعالیت‌های گذشته‌اش را از سر گرفت و این روند تاکنون در سال ۱۴۰۳ نیز ادامه داشته است. البته برخی از این فعالیت‌ها با شتاب بیشتری به روال سابق بازگشتند و برخی دیگر بااینکه در مقایسه با سال ۱۴۰۱ روند افزایشی را نشان می‌دهند اما در مقایسه با سال ۱۴۰۰ کندتر حرکت کرده‌اند.

حراج تهران در سال ۱۴۰۲ سه‌بار برگزار شد

یکی از جریان‌هایی که در مقایسه با گذشته آمار افزایشی داشت، حراج تهران بود. این حراج در ابتدا تنها یک بار در سال برگزار می‌شد اما بعد از چند دوره، برگزارکنندگان تصمیم گرفتند آن را دوبار در سال برگزار کنند. همه‌گیری کرونا چرخه جاری حراج

تهران را نیز برهم زد و در سال ۱۳۹۹ تنها یک دوره آن در قالب آثار مدرن و معاصر ایران برگزار شد. با افت شیوع کووید، برپایی حراج در نیمه اول و دوم سال از سرگرفته شد و ایـــن حراج در مرداد و دی ماه ۱۴۰۰ به فروش آثار هنری پرداخت اما بار دیگر به دلیل وقوع اتفاق‌های سال ۱۴۰۱ تنها یک دوره آن در تیر ماه در قالب هنر معاصر برپا شد.

به نظر می‌رسید با کاهش بحران‌های سیاسی و اجتماعی بار دیگر حراج دو بار در سال برگزار شـــود اما در ســـال ۱۴۰۲ حراج تهران رکورد گذشته خود را زد و طی یک سال، هفدهمین، هجدهمین و نوزدهمین دوره‌اش را برگزار کرد تا برپایی سه دوره حراج در یک سال را برای خود ثبت کند.

هفدهمین دوره حراج تهران در قالب هنر مدرن و معاصر در تیر ماه، هجدهمین دوره در زمینه هنر معاصر (آنلاین) در آذر ماه و نوزدهمین دوره هم در زمینه هنر کلاسیک و مدرن ایران در بهمن ماه ۱۴۰۲ برگزار شد. همچنین حراج تهران در سال گذشته در مقایســـه با دوره‌های قبل نه تنها از نظر تعداد دفعات برپایی در یک سال، تفاوت داشت بلکه در هجدهمین دوره از نظر بکارگیری شیوه آنلاین در قیاس با دوره‌های پیشین روش متفاوتی را تجربه کرد.

هجدهمین دوره یک تفاوت دیگر نیز داشت. در این دوره، شاهد شرکت جوانان بیشتر یا به تعبیری هنرمندان نوظهور در حراج بودیم. البته اشاره به این نکته هم ضروری است که کشیده‌شدن پای هنرمندان نوظهور به حراج‌ها اتفاق معمولی نیست و تا پیش از آن در حراج تهران نیز بغیر از چند نمونه اندک رایج نبود.

مرور حراج‌های ســـال ۱۴۰۲ نشان می‌دهد ۵ هنرمند متولد دهه ۷۰ شمسی برای اولین‌بار آثارشـــان در حراج تهران به فروش رشته است. اسامی این هنرمندان به ترتیب میزان فروش شامل حسین محمدی، بارانا سعادت و حامد نوروزی است. زهرا صدری و هامون علی‌پور هم به صورت مشترک رتبه چهارم را از نظر میزان فروش بدست آورده‌اند

جان دوباره گالری‌ها

به غیر از افزایش روند فعالیت حراج تهران در سال ۱۴۰۲، یکی دیگر از بخش‌های مرتبط با بازار هنر، گالری‌ها هستند که در سال گذشته به روال عادی خود بازگشتند. البته در مقایسه با حراج، بازگشایی گالری‌ها یا برگزاری نمایشگاه‌ها آهسته‌تر انجام شد.

در سال ۱۴۰۱ شاهد تعطیلی موقف بســـیاری از گالری‌های داخل کشور بودیم اما در ســـال ۱۴۰۲ گالری‌ها آغاز به کار کردند. آمارها هـــم حکایت از این دارند که تعداد نمایشگاه‌های برگزار شده در سال ۱۴۰۲ در مقایسه با سال گذشته‌اش، ۲۰ درصد افزایش داشته است اما وقتی به آمار سال ۱۴۰۰ که روند معمول در فعالیت گالری‌ها جریان داشته نگاه کنیم، متوجه خواهیم شد که تعداد نمایشگاه‌های برگزار شده در سال ۱۴۰۲ نسبت دو سال قبل خود ۲۸ درصد کاهش داشته است.

آمار و ارقام بازار هنر در ۱۴۰۲

در سال ۱۴۰۲، مجموع فروش هنر مدرن و معاصر ایران در همه خانه‌های حراج به ۱۷.۴ میلیون دلار رسید و نسبت به سال ۱۴۰۱، ۷۰ درصد رشد مثبت را تجربه کرد. دلیل نرخ رشد منفی بازار هنر ایران در سال ۱۴۰۱ عدم برگزاری یک دوره از حراج تهران بود. تأثیر رخدادهای سیاسی-اجتماعی و رکود اقتصادی در این سال (۱۴۰۱)، مجموع فروش آثار هنرمندان ایرانی در حراج‌ها را به ۱۰.۲ میلیون دلار رساند که نسبت به سال قبل از آن (۱۴۰۰) نرخ رشد منفی ۳۷ درصد داشت. (جدول ۱)

(جدول ۱) مجموع فروش دلاری بازار هنر ایران و نرخ رشد سالانه

سال	مجموع فروش ($)	رشد سالانه (درصد)
۱۳۹۹	۹,۸۶۲,۵۶۵	—
۱۴۰۰	۱۶,۲۷۹,۷۰۱	۶۵٫۱+
۱۴۰۱	۱۰,۲۱۵,۳۶۱	۳۷٫۳-
۱۴۰۲	۱۷,۴۴۱,۲۱۹	۷۰٫۷+

در ســـال ۱۴۰۲ نزدیک به ۵۵۰ هنرمند ایرانی بـــه حراج‌ها راه یافته‌اند و از آن‌ها حدود ۸۵۰ اثر ارائه شده است؛ از این ۸۵۰ اثر بیش از ۵۷۰ اثر به فروش رفته است، این یعنی هنرمندان ایرانی موفق شـــده‌اند بیش از ۶۵ درصد آثار خود را در حراج‌های برگزارشده در ســـال ۱۴۰۲ به فروش برسانند. این میزان، مشابه با چهار سال گذشته بوده و تغییر چشمگیری در این روند رخ نداده است. حدود ۳۳ درصد از آثار عرضه‌شده در حراج‌های برپاشده در سال ۱۴۰۲ در بازه برآوردها فروخته شده‌اند؛ این موضوع بدین معناست که بیشتر آثار هنرمندان ایرانی در بازه برآوردی پیشبینی‌شده به فروش می‌رسند. باید توجه کرد که این مورد در خصوص آثار فروش‌رفته در چهار سال گذشته به غیر از سال ۱۴۰۱ صادق است (جدول ۲).

۶۰ درصد از مجموع ۱۷.۴ میلیون دلار به‌دست آمده از فروش آثار ایرانی در کلیه حراج‌ها، از تنها حراج هنری ایران یعنی حراج تهران حاصل شده است. بعد از ایران، دو کشوری که بیشترین سهم را در فروش آثار هنری ایران داشته‌اند به ترتیب بریتانیا (۲۰ درصد) و آمریکا (۹ درصد) هستند.



ژانر نقاشی (نقاشی+ نقاشی‌خط) با کسب مجموع ۱۴.۸ میلیون دلار بیشترین سهم فروش را در میان آثار هنری ایرانی فروخته‌شـــده در حراج‌ها داراســـت. پس از آن، مجسمه، کولاژ و عکاسی پرطرفدارترین ژانرهای هنری در بین آثار ایرانی به فروش رفته هستند.

(جدول ۲) نسبت آثار ایرانی فروخته‌شده به فروخته‌نشده

سال	آثار فروخته‌نشده (٪)	آثار فروخته‌شده کمتر از بازه برآورد (٪)	آثار فروخته‌شده در بازه برآورد (٪)	آثار فروخته‌شده در بیشینه برآورد (٪)
۱۳۹۹	۳۲٫۸	۷٫۴	۳۸٫۴	۲۱٫۴
۱۴۰۰	۳۱٫۴	۹٫۲	۲۹٫۹	۲۹٫۵
۱۴۰۱	۳۲٫۵	۹٫۳	۲۵٫۹	۳۲٫۳
۱۴۰۲	۳۲٫۴	۷/۲	۳۲٫۹	۲۶٫۵

گران‌ترین اثر ۱۲ ماه ۱۴۰۲

گران‌ترین اثر فروخته‌شده در حراج‌ها در سال ۱۴۰۲ متعلق به سهراب سپهری است.



بدون عنوان (۱۳۳۸)، سهراب سپهری، رنگ روغن روی بوم.
فروخته‌شده: ۴۳۲.۵ هزار دلار در هفدهمین دوره از حراج تهران.

پرفروش‌ترین هنرمندان

منوچهر یکتایی با کسب مجموع فروش ۱.۸ میلیون دلار پرفروش‌ترین هنرمند ایرانی در سال ۱۴۰۲ لقب می‌گیرد. بعد از یکتایی، سهراب سپهری با اختلاف کم و با مجموع فروش ۱.۷میلیون دلار در رتبه دوم پرفروش‌ترین هنرمندان ایرانی قرار دارد. حسین زنده‌رودی سومین هنرمند پرفروش مارکت هنر ایران با ۱.۱ میلیون دلار است. در بین سه هنرمند پرفروش بازار هنر ایران تنها آثار سپهری نرخ فروش ۱۰۰ درصد را تجربه کرده است.

برخی نکات

- از ۱۷.۴ میلیون دلار حاصل شده در سال ۱۴۰۲، ۱۲ میلیون دلار (۷۰ درصد) را بیست هنرمند ایرانی پرفروش بدست آورده‌اند.
- از لحاظ تعداد آثار فروخته‌شده در حراج‌ها، منوچهر یکتایی، مسعود عربشاهی و صادق تبریزی به ترتیب بیشترین آثار را داشته‌اند، این درحالی است که سپهری، زنده‌رودی و تناولی با تعداد آثار فروخته‌شده کم‌تر در رتبه‌های دو تا پنج پرفروش‌ترین هنرمندان قرار دارند، این یعنی قیمت آثار سپهری، زنده‌رودی و تناولی به مراتب بالاتر از یکتایی و عربشاهی است.
- در بین بیست هنرمند ایرانی پرفروش، تنها نام سه هنرمند زن دیده می‌شود: منیر فرمانفرماییان، مایشا محمدی و فریده لاشایی. جالب آنکه، مایشا محمدی، هنرمند خودآموخته ایرانی‌تبار ساکن آمریکا که در بین بیست هنرمند پرفروش ایرانی در رتبه ۱۳ قرار دارد، سال ۱۴۰۲ نخستین سالی بوده که آثارش به حراج‌ها راه یافته‌اند.
- جوان‌ترین هنرمند در بین بیست هنرمند پرفروش ایرانی در سال ۱۴۰۲ مهدی قدیانلو متولد ۱۳۶۰ است. اثر «کاوش در خورشید» قدیانلو دهمین اثر گران فروخته‌شده از هنرمندان ایرانی در سال ۱۴۰۲ است.

آمار گالری‌ها

تعداد نمایشگاه‌های برگزارشده در پایتخت (۱۴۰۰-۱۴۰۲)

با توجه به آمار ثبت‌شده، نزدیک به ۱۰۰ گالری در تهران در سال ۱۴۰۲ فعال بوده‌اند و بیش از ۷۲۰ نمایشگاه گروهی و انفرادی برپا کرده‌اند. تعداد نمایشگاه‌های برگزار شده در سال ۱۴۰۲ کاهش ۲۸ درصدی را نسبت به سال ۱۴۰۰ نشان می‌دهد. البته این میزان نسبت به سال ۱۴۰۱، ۲۰ درصد افزایش داشته است. این بدین معناست که نرخ فعالیت‌های بسترهای نمایشی در تهران در حال افزایش است اما هنوز به میزان سال ۱۴۰۰، یعنی دوران پیش از تعطیلی گالری‌ها نرسیده است.

تعداد نمایشگاه‌های برگزارشده در سایر شهرها (۱۴۰۲)

با توجه به آمار ثبت شده، بیش از ۳۰ گالری در ۱۵ شهر ایران (به غیر از تهران) دست به فعالیت‌های نمایشگاهی زده و حدود ۱۵۰ نمایشگاه برگزار کرده‌اند.

سال	مجموع تعداد نمایشگاه‌ها در سایر شهرها
۱۴۰۲	حدود ۱۵۰ نمایشگاه

تهران با برگزاری بیش از ۷۲۰ نمایشگاه پرتلاش‌ترین شهر از نظر فعالیت‌های فرهنگی و هنری در ایران است. اصفهان با برگزاری حدود ۵۰ نمایشگاه در رتبه بعدی قرار دارد. پس از این شهر می‌توان از کاشان، شیراز، بندر انزلی، مشهد، تبریز، رشت و ماهشهر به‌عنوان فعال‌ترین شهرهای هنری ایران نام برد.

مقایسه تعداد نمایشگاه‌های هنری برگزار شده به تفکیک شهر (۱۴۰۲)، به‌غیر از تهران

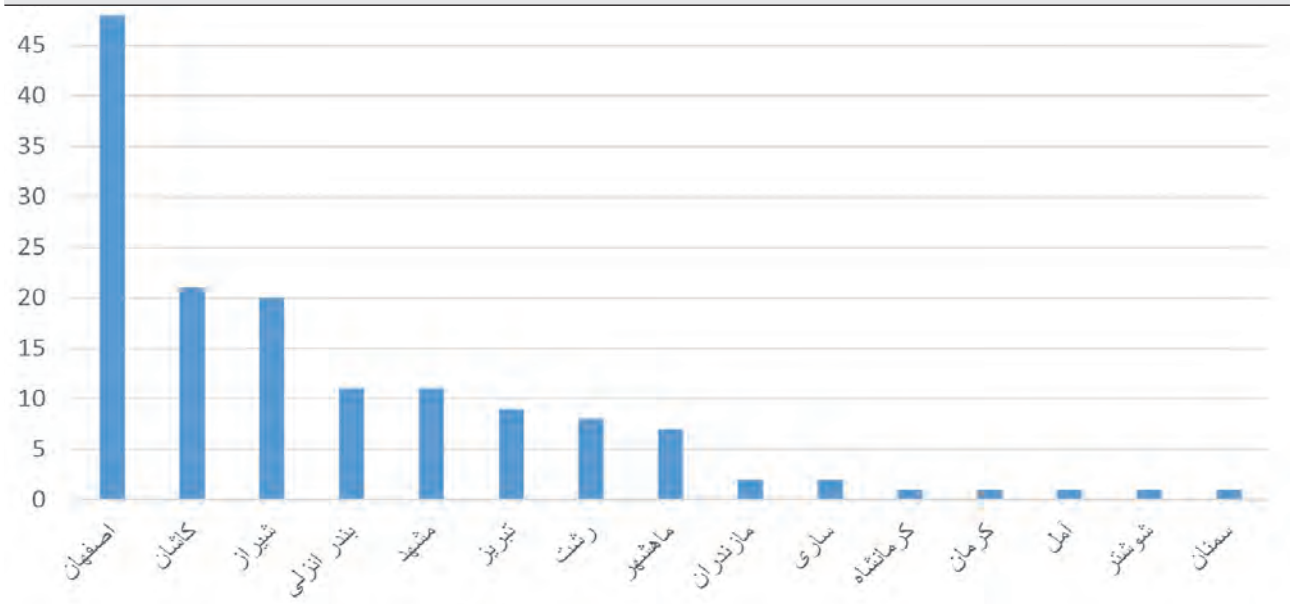

(جدول۳) مجموع فروش آثار هنرمندان ایرانی در خانه‌های حراج بین‌المللی				
سال	تعداد آثار ارائه‌شده	تعداد آثار فروخته‌شده	نرخ فروش (٪)	مجموع فروش ($)	میانگین قیمت آثار ($)
۱۳۹۹	۳۱۲	۲۰۲	۶۴٫۷۴	۵,۸۵۵,۵۸۶	۲۸,۹۸۸
۱۴۰۰	۲۸۷	۱۷۱	۵۹٫۵۸	۷,۱۹۹,۲۰۴	۴۲,۱۰۰
۱۴۰۱	۲۲۳	۱۵۳	۶۸٫۶۱	۶,۳۷۰,۸۷۱	۴۱,۶۳۹
۱۴۰۲	۲۳۶	۱۷۳	۷۳٫۳۱	۶,۲۸۱,۲۱۵	۳۶,۳۰۷

عملکرد هنرمندان ایرانی در حراج‌های بین‌المللی

فروش آثار هنرمندان ایرانی در خانه‌های حراج بین‌المللی ۶.۲ میلیون دلار در سال ۱۴۰۲ محاسبه می‌شود؛ این میزان کم‌تر از مجموع فروش حاصل‌شده در دو سال گذشته (۱۴۰۰-۱۴۰۱) است. با توجه به داده‌های ثبت‌شده در پایگاه آرتچارت، نرخ فروش آثار هنرمندان ایرانی به ۷۳ درصد رسیده که حتی با وجود رشد مثبت نسبت به دو سال گذشته (۱۴۰۰-۱۴۰۱) نشان‌دهنده این موضوع است که آثار با قیمت‌های نازل‌تری به فروش رفته‌اند. (میانگین قیمت آثار ۳۶ هزار دلار). (جدول ۳)

از ۲۳۶ اثر ارائه‌شده در حراج‌های بین‌المللی در سال ۱۴۰۲، ۹۱ اثر در حراج ساتبیز عرضه شده‌اند، گرچه از لحاظ مجموع و نرخ فروش حراج‌خانه کریستیز عملکرد بهتری نشان داده است. این حراج با ارائه ۵۵ اثر و فروش ۵۰ اثر نرخ فروش ۹۰ درصد را داشته و با کسب ۲.۴ میلیون دلار بالاترین مجموع فروش را در حراج‌های بین‌المللی بدست آورده است. این می‌تواند نشان از آن داشته باشد که شانس فروش هنرمندان ایرانی در کریستیز بالاتر بوده و آثار با قیمت‌های بالاتری چکش می‌خورند.

مجموع فروش، تعداد آثار ارائه‌شده و فروخته‌شده در سال ۱۴۰۲			
نام حراج‌گذار	مجموع فروش ($)	تعداد آثار ارائه‌شده	تعداد آثار فروخته‌شده
کریستیز	۲,۴۲۷,۱۵۳	۵۵	۵۰
ساتبیز	۱,۹۸۲,۷۵۹	۹۱	۶۳
بونامز	۱,۰۴۵,۷۲۱	۲۶	۲۲
حراج فیلیپس	۵۴۸,۴۹۲	۲۱	۱۶
میلون و اسوسیز	۲۷۷,۰۸۹	۴۳	۲۲

حراج تهران

حراج تهران در سال ۱۴۰۲، ۳ مزایده را برگزار کرد و با ارائه ۳۱۳ اثر موفق به فروش ۲۹۴ اثر شد (نرخ فروش ۹۳.۹ درصد). مجموع فروش حراج تهران در سال ۱۴۰۲، ۱۰.۴ میلیون دلار محاسبه می‌شود. میانگین قیمت آثار در این سه دوره از حراج تهران ۳۵ هزار دلار است

برخی نکات

هفدهمین حراج تهران، نخستین مزایده خانه حراج تهران در سال ۱۴۰۲ بود. این حراج مجموع فروشی برابر با ۲۱۴ میلیارد تومان معادل با ۴.۳ میلیون دلار به‌دست آورد که در مقایسه با دوره قبل، رشدی برابر ۷۷,۸ درصد داشت. هجدهمین دوره از حراج تهران یا نخستین حراج آنلاین تهران که بیشتر بر هنرمندان نوظهور و زنان هنرمند تمرکز داشت، رشدی منفی را نسبت به دوره قبل تجربه کرد و مجموع فروش ۱.۲ میلیون دلاری را بدست آورد. نوزدهمین حراج تهران در بهمن ماه، آخرین مزایده خانه حراج تهران در سال ۱۴۰۲ بود و با فروش ۴.۸ میلیون دلار رشد ۲۹۳ درصدی نسبت به دوره قبل داشت.(جدول ۴)

نگاهی به بازار هنر در شش ماه اول ۱۴۰۳

در نیم‌سال نخست ۱۴۰۳، حدود ۵۰۰ اثر از هنرمندان ایرانی وارد حراج‌ها شد و نرخ فروش آثار نزدیک به ۵۵ درصد محاسبه شد. ارزش کلی فروش هنر ایران (تجسمی) در نیمه نخست ۱۴۰۳ با توجه به داده‌های ثبت‌شده در پلتفرم آرتچارت، ۶.۴ میلیون دلار است. این رقم در مقایسه با مدت مشابه سال ۱۴۰۲ کاهش حدوداً ۲۳ درصدی را نشان می‌دهد. در نیمه اول سال ۱۴۰۳، بیشترین میزان فروش برای هنر ایران را حراج تهران با ۳.۲ میلیون دلار حاصل کرده است. کریستیز و ساتبیز با ۱.۳ و ۱.۲ میلیون دلار فروش طی این مدت، در رتبه بعدی پرفروش‌ترین حراج‌خانه‌ها در زمینه هنر ایرانیان قرار داشتند. ارزش فروش دلاری حراج تهران نسبت به مدت مشابه پارسال با کاهش حدود ۲۶ درصدی مواجه شده است. حراج کریستیز و ساتبیز نیز تغییراتی را در میزان فروش آثار ایرانیان مشاهده کرده‌اند و اولی با افزایش و دومی با کاهش در فروش نسبت به مدت مشابه پارسال همراه بوده است.

بررسی وضعیت فروش آثار ایرانیان در شهرهای جهان

در نیمه اول سال ۱۴۰۳ تهران، لندن، دبی، پاریس و نیویورک به ترتیب موفق‌ترین شهرها در زمینه فروش آثار ایرانی بوده‌اند. تهران، همواره، شهری پیشتاز در زمینه فروش هنر ایرانیان بوده، گرچه مقایسه ارزش فروش در شش ماه اول سال ۱۴۰۳ با ۱۴۰۲ کاهش فروش حدوداً ۲۶ درصدی را در این شهر نشان می‌دهد. فروش لندن نیز نسبت به نیمه نخست سال گذشته کاهش داشته و به نصف آن میزان رسیده است. دبی با رشد ۲۷ درصدی همراه بود و نیویورک فروشی حدوداً معادل با بازه مشابه در سال پیش داشته است. در شش ماه نخست امسال (در مقایسه با سال ۱۴۰۲)، پاریس با عملکرد بهتر جایگاه سال پیش نیویورک را تصاحب کرد و چهارمین شهر برتر در زمینه فروش آثار هنر ایرانی شد.

عملکرد آثار هنرمندان ایرانی

از حدود بیش از ۲۲۵ هنرمند ایرانی که آثارشان به حراج‌های نیم‌سال نخست ۱۴۰۳ خورشیدی راه یافته، حدود ۱۷۰ نفر آثارشان به فروش رفته است. در بین این ۱۷۰ نفر، تنها ۱۲ درصد مجموع فروش آثارشان به بیش از ۱۰۰ هزار دلار می‌رسد. ۸۳ درصد از این هنرمندان مجموع فروش آثارشان در بازه ۵۰ هزار دلار قرار می‌گیرد. با حجم فروش ۶۴۴ هزار دلاری، بهمن محصص را باید پرفروش‌ترین هنرمند ایرانی در نیم‌سال نخست سال ۱۴۰۳ معرفی کرد. حسین زنده‌رودی، منوچهر یکتایی، رضا درخشانی و آیدین آغداشلو به ترتیب سایر هنرمندان پرفروش در نیمه اول سال ۱۴۰۳ بوده‌اند.

(جدول۴) مجموع فروش سه دوره از حراج تهران در سال ۱۴۰۲				
تاریخ	نام حراج	مجموع فروش ($)	تعداد آثار	تعداد آثار فروخته شده
۳۰ تیر ۱۴۰۲	تهران - هفدهمین دوره - هنر مدرن و معاصر ایران	۴,۳۳۹,۲۸۹	۱۱۰	۱۰۰
۲۱ آذر ۱۴۰۲	تهران - هجدهمین دوره - هنر معاصر ایران (آنلاین)	۱,۲۲۵,۷۱۴	۱۱۴	۱۱۲
۴ بهمن ۱۴۰۲	تهران - نوزدهمین دوره - هنر کلاسیک و مدرن ایران	۴,۷۹۹,۴۹۵	۸۹	۸۲



مهجور ولی پرامید

نقش زنان در اقتصاد هنر در عصر هوش مصنوعی



فرشته خالقی
کارشناس ارشد هنر نقاشی

در عصر هوش مصنوعـــی، زنان هنرمند فرصت‌های جدیدی برای خلق آثار هنری و مشارکت در اقتصاد هنر پیدا کرده‌اند. از طریق ابزارهای دیجیتال و هوش مصنوعی، آن‌ها قادر به تولید آثار نوآورانه، دســـتیابی به بازارهای جهانی، و فروش آثار خود به صورت آنلاین هستند. با این حال، هنوز چالش‌هایی مانند تبعیض جنسیتی، عدم دسترسی به منابع آموزشی و تخصصی، و نابرابری‌های موجود در بازار هنر دیجیتال وجود دارد. بنابراین، برای بهره‌برداری کامل از این فرصت‌ها و رفع چالش‌ها، نیاز به حمایت بیشتر از زنان هنرمند و ایجاد دسترسی برابر به منابع آموزشی و تجاری اســـت. امروزه توانمندی انسان‌ها و جوامع مختلف از مجرای اقتصاد کشورها شکل می‌گیرد. اقتصاد و هنر دو حوزه به ظاهر متفاوت هستند، اما ارتباط عمیقی با یکدیگر دارند که تأثیر زیادی بر رشد و پیشرفت هریک از آنها دارد. در دنیای مدرن، اقتصاد به عنوان یکی از عوامل اصلی در شکل‌گیری و توسعه هنر شناخته می‌شود و هنر نیز به نوبه خود تأثیرات زیادی بر اقتصاد جامعه دارد. یکی از مهم‌ترین راه‌های تأثیر اقتصاد بر هنر، تأمین منابع مالی برای تولید آثار هنری است. هنرمندان برای خلق آثار خود نیاز به منابع مالی دارند، چه از طریق حمایت‌های دولتی، چه از طریق سرمایه‌گذاری‌های خصوصی یا حتی از طریق فروش آثار خود. در جوامع با اقتصاد پایدار و رشدیافته، منابع مالی به راحتی در دسترس هنرمندان قرار می‌گیرد که باعث افزایش کیفیت و تنوع آثار هنری می‌شود.

علاوه بر این، اقتصاد می‌تواند از طریق ارتقای شرایط بازار هنر، فرصتی برای شناخته‌شدن و رشد هنرمندان فراهم آورد. بازار هنر به عنوان یک بخش اقتصادی، جایی اســـت که آثار هنری خرید و فروش می‌شوند و هنرمندان از طریق آن می‌توانند به درآمدزایی دست یابند. با گسترش بازار هنر و جذب سرمایه‌گذاران، هنرمندان می‌توانند به راحتی آثار خود را به جهانیان معرفی کرده و آثارشان ارزش‌گذاری شوند.

همچنین، رشـــد اقتصاد می‌تواند باعث رشد صنایع خلاق و فرهنگی شود. در چنین شرایطی، هنر نه‌تنها در عرصه‌های فردی بلکه در ســـطح کلان و اجتماعی نیز رونق می‌یابد. دولت‌ها نیز با ســـرمایه‌گذاری در بخش‌های فرهنگی و هنری، می‌توانند به بهبود وضعیت اقتصادی کمک کنند؛ زیرا صنایع خلاق می‌توانند به ایجاد اشتغال و جذب گردشگران کمک کنند. به طور کلی، اقتصاد با تأمین منابع مالی، توسعه بازار هنر و حمایت از صنایع فرهنگی، نقش مهمی در رشد و توسعه هنر ایفا می‌کند. از سوی دیگر، هنر نیز با تأثیرگذاری بر فرهنگ و هویت اجتماعی، می‌تواند به تقویت پایداری اقتصادی و اجتماعی جوامع کمک نماید. بازار صنایع دستی به دلیل تنوع گسترده و دسترسی به آن در بســـیاری از نقاط جهان، در کنار گردشگری و رونق خرید آنلاین، رشد زیادی داشته است. محصولات صنایع دستی مانند فرش‌های دستباف، زیورآلات، ظروف سفالی، پارچه‌های دستباف، و اشیای تزیینی، نه‌تنها در بازارهای محلی بلکه در سطح جهانی نیز تقاضای بالایی دارند. علاوه بر این، با گسترش پلتفرم‌های آنلاین و بازارهای بین‌المللی، هنرمندان صنایع دستی می‌توانند به راحتی به مشـــتریان جهانی دسترسی پیدا کنند و این امر باعث شده است که این بازار در سال‌های اخیر به سرعت رشد کند. در کشورهای در حال توسعه که جمعیت قابل ملاحظه‌ای از زنان در اقتصاد کشور

صادرات صنایع دستی سنتی به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه می‌تواند یکی از منابع اصلی درآمد ارزی باشد. این محصولات با توجه به طراحی‌های منحصر به فرد، مواد اولیه خاص و تاریخچه فرهنگی که دارند، در بازارهای جهانی ارزش بالایی پیدا می‌کنند.

مشارکت ندارند می‌توان با رشد هنر در حوزه صنایع دستی علاوه بر رشد اقتصادی سهم اشتغال زنان را نیز بالا برد بطوری که تولید ناخالص داخلی حداقل با کمترین هزینه و سرمایه‌گذاری به نحو قابل ملاحظه‌ای افزایش یابد و فرصت معیشت بهتر برای شهروندان را به ارمغان آورد.

اقتصاد هنر در حوزه صنایع دستی سنتی

۱ تعریف صنایع دستی

صنایع دستی سنتی به محصولاتی اطلاق می‌شود که با استفاده از مهارت‌های دستی و با به‌کارگیری مواد اولیه طبیعی ساخته می‌شوند. این صنایع شامل رشته‌های مختلفی از جمله بافندگی، منبت‌کاری، ملیله‌دوزی، سرامیک‌سازی، قلمزنی، ظروف چوبی، ظروف آرت متال، منسوجات و روسری چاپ دستی، اجناس گلدوزی و قلاب‌بافی، منسوجات زربفت و زری‌دوزی، زیورآلات سنتی و جواهرات بدلی، تندیس‌ها و مجسمه‌ها، ظروف سفالی، ظروف شیشه‌ای، عود، عطر و اسانس، قالیبافی، گلیم‌دوزی، چرم‌دوزی، نجاری، جواهرسازی و ساخت آثار هنری از فلزات مختلف می‌شود. صنایع دستی سنتی نه‌تنها به‌عنوان ابزارهای روزمره زندگی بلکه به‌عنوان آثار هنری با ارزش نیز شناخته می‌شوند. ایران در حوزه صنایع‌دستی، بعد از هند و چین، سرآمد جهان است اما رتبه ما در صادرات صنایع‌دستی ۳۱ است که تناسبی با ظرفیت‌ها ندارد. به استثنای هنرصنعت دیرپای فرش که حدود ۲.۵ میلیون نفر از آن ارتزاق می‌کنند، از ۴۰۰ رشته صنایع‌دستی شناخته‌شده در دنیا، ۳۰۰ رشته آن در ایران ثبت شده و بعد از هند و چین، ایران در حوزه صنایع‌دستی سرآمد است؛ اما در حوزه صادرات صنایع‌دستی رتبه ایران ۳۱ است که تفاوت معنی‌داری با ظرفیت‌های کشور دارد.

۲ نقش صنایع دستی سنتی در اقتصاد ملی و محلی

صنایع دستی سنتی علاوه بر جنبه‌های هنری، یکی از ارکان اصلی در اقتصاد بسیاری از کشورها محسوب می‌شود. در کشورهای در حال توسعه، صنایع دستی می‌توانند نقش مهمی در ایجاد شغل، افزایش درآمدهای ملی و کاهش فقر ایفا کنند. در ایران با توجه به درصد زنان در جمعیت کشور و بویژه عدم اشتغال بسیاری از آنان می‌توان با یک آموزش ساده ابتدائی بسیاری از کارهای دستی نظیر ترمه‌دوزی، قلمزنی را رواج داد تا علاوه بر ایجاد ارزش افزوده اقتصاد کشور معیشت خانوارها را نیز بهبود بخشید امری که در هندوستان، چین و مکزیک و برزیل رایج است. بازار جهانی صنایع دستی صرفاً مجموعه‌ای از مصنوعات نیست بلکه نمایانگر مجموعه‌ای غنی از فرهنگ‌ها، سنت‌ها و نبوغ انسانی است که در طول سال‌ها از نسلی به نسل‌ها منتقل شده است، این بازار فرهنگ، تنوع و ظرافت هنری صنعتگران را از هر گوشه‌ای از جهان به نمایش می‌گذارد.

تأثیر صنایع دستی سنتی بر اقتصاد محلی و ملی

- **اشتغال‌زایی:** صنایع دستی سنتی از طریق ایجاد کارگاه‌های کوچک و متوسط می‌توانند به‌طور مستقیم و غیرمستقیم برای افراد شغل ایجاد کنند. در بسیاری از مناطق روستایی، تولید صنایع دستی می‌تواند تنها منبع درآمد برای خانواده‌ها باشد.
- **کاهش فقر:** تولید و فروش صنایع دستی سنتی می‌تواند به‌ویژه در مناطق کم‌برخوردار و روستایی، به عنوان یک راهکار برای مقابله با فقر عمل کند. صنایع دستی سنتی باعث می‌شود که افراد در این مناطق درآمد ثابتی به‌دست آورند و به توسعه پایدار جوامع محلی کمک کند.
- **اقتصاد خُرد:** صنایع دستی به‌عنوان یک بخش از اقتصاد خُرد، نقشی کلیدی در تامین درآمد و خودکفایی خانوارها ایفا می‌کند. هنرمندان و صنعتگران می‌توانند از طریق فروش محصولات خود به بازارهای داخلی و خارجی، درآمد خوبی داشته باشند.

۳ صادرات صنایع دستی و ارزآوری

صادرات صنایع دستی سنتی به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه می‌تواند یکی از منابع اصلی درآمد ارزی باشد. این محصولات با توجه به طراحی‌های منحصر به فرد، مواد اولیه خاص و تاریخچه فرهنگی که دارند، در بازارهای جهانی ارزش بالایی پیدا می‌کنند.

نقش صادرات صنایع دستی در اقتصاد

- **افزایش صادرات:** صنایع دستی می‌توانند به‌عنوان کالاهای صادراتی از کشورهای در حال توسعه به بازارهای جهانی ارسال شوند. به‌عنوان مثال، در ایران، فرش‌های دستباف، ظروف مسی و صنایع دستی چرم از جمله کالاهای صادراتی ارزشمند محسوب می‌شوند.
- **جذب گردشگران و بازاریابی فرهنگی:** صنایع دستی سنتی به‌عنوان بخش مهمی از فرهنگ هر کشور، می‌توانند در جذب گردشگران و توسعه صنعت توریسم مؤثر باشند. بسیاری از گردشگران برای خرید محصولات دستی خاص از کشورهای مختلف سفر می‌کنند و این امر به رشد اقتصادی و ایجاد اشتغال در جوامع محلی کمک می‌کند.
- **ارزآوری:** صادرات صنایع دستی می‌تواند به‌طور مستقیم بر تراز تجاری کشورها تأثیر مثبت داشته باشد و به ارزآوری کمک کند. در بسیاری از کشورها، فروش محصولات دستی در نمایشگاه‌های بین‌المللی و بازارهای خارجی منبع اصلی درآمد ارزی است.

۴ توسعه پایدار و حفظ هویت فرهنگی

یکی از ویژگی‌های مهم صنایع دستی سنتی این است که این آثار در نهایت به حفظ هویت فرهنگی و میراث معنوی کمک می‌کنند. اقتصاد هنر در این حوزه، علاوه بر جنبه‌های مالی، به حفظ سنت‌ها، مهارت‌های دستی و فرهنگ‌های بومی کمک می‌کند. این محصولات به‌عنوان نماینده‌ای از تاریخ، فرهنگ و هنر هر کشور شناخته می‌شوند.

تأثیر بر حفظ هویت فرهنگی

- **حفظ مهارت‌های سنتی:** صنایع دستی سنتی به‌عنوان میراثی که از نسل‌های گذشته به ارث رسیده‌اند، شامل مهارت‌های هنری منحصر به فردی هستند که از طریق آموزش‌های خانوادگی و محلی منتقل می‌شوند. این مهارت‌ها نه‌تنها از نظر فرهنگی بلکه از نظر اقتصادی نیز حائز اهمیت‌اند.
- **پاسداری از میراث فرهنگی:** صنایع دستی سنتی نمادی از هویت و تاریخ هر ملت هستند. با حمایت از این صنایع، می‌توان فرهنگ‌ها و سنت‌های مختلف را از آسیب‌های نوگرایی و جهانی شدن حفظ کرد.

۵ چالش‌ها و مشکلات پیش روی صنایع دستی سنتی

اگرچه صنایع دستی سنتی دارای اهمیت اقتصادی و فرهنگی زیادی هستند، اما در بسیاری از کشورها با چالش‌هایی روبه‌رو هستند که می‌تواند رشد این بخش را محدود کند. برخی از چالش‌های عمده عبارتند از:

- **رقابت با محصولات صنعتی:** یکی از چالش‌های اصلی، رقابت با کالاهای تولید شده ماشینی به‌صورت انبوه است که قیمت پایین‌تری دارند. این امر می‌تواند باعث کاهش تقاضا برای صنایع دستی سنتی شود.
- **مشکلات بازاریابی و دسترسی به بازارهای جهانی:** بسیاری از هنرمندان و صنعتگران به دلیل عدم دسترسی به فناوری‌های نوین و شبکه‌های بازاریابی، نمی‌توانند محصولات خود را به‌طور مؤثر به بازارهای جهانی معرفی کنند.
- کمبود حمایت‌های دولتی: در بسیاری از کشورها، صنایع دستی سنتی از حمایت‌های کافی برخوردار نیستند و به‌ویژه در زمینه‌های تحقیق و توسعه، بهبود کیفیت و بازاریابی، نیاز به حمایت بیشتری دارند.

۶ راهکارها و فرصت‌ها

برای غلبه بر چالش‌های موجود و توسعه اقتصاد هنر در حوزه صنایع دستی سنتی، نیاز است که سیاست‌های حمایتی و راهکارهای نوآورانه مورد توجه قرار گیرند.

برخی از راهکارها عبارتند از:

- **ارتقای مهارت‌های بازاریابی دیجیتال:** آموزش صنعتگران به استفاده از پلتفرم‌های آنلاین برای فروش محصولات، نمایشگاه‌های مجازی و توسعه برند شخصی می‌تواند بازارهای جدیدی را برای صنایع دستی سنتی ایجاد کند.
- **حمایت از نوآوری در طراحی:** تشویق هنرمندان به ادغام طراحی‌های سنتی با تکنولوژی‌های جدید می‌تواند موجب جذب نسل‌های جوان‌تر و توسعه محصولات نوآورانه شود.
- **ایجاد برندهای ملی:** ایجاد برندهای ملی برای محصولات دستی سنتی می‌تواند به بازاریابی بهتر و شناخته شدن در سطح جهانی کمک کند.

صنایع دستی سنتی نه‌تنها در حوزه هنر و فرهنگ، بلکه به‌عنوان یک بخش اقتصادی بسیار مهم، نقش زیادی در اشتغال‌زایی، صادرات و حفظ هویت فرهنگی دارند. این صنایع با توانایی‌های بالقوه خود می‌توانند به توسعه پایدار کمک کنند و نقش مهمی در بهبود شرایط اقتصادی جوامع ایفا نمایند. حمایت از این صنایع از طریق سیاست‌های حمایتی، آموزش و دسترسی به بازارهای جهانی می‌تواند موجب رشد و شکوفایی بیشتر این بخش از اقتصاد هنر شود. صنایع دستی سنتی یکی از بخش‌های برجسته و غنی فرهنگ و هنر در هر جامعه به‌شمار می‌رود که در کنار ویژگی‌های هنری، دارای جنبه‌های اقتصادی مهمی است. این صنایع با تأکید بر مهارت‌های دستی و استفاده از مواد طبیعی، در بسیاری از کشورها من‌جمله ایران به‌عنوان میراث فرهنگی و اقتصادی شناخته می‌شوند. مبلغ

فروش صنایع دستی در سطح جهانی در چند سال اخیر تحت تأثیر چندین عامل مختلف، از جمله تغییرات اقتصادی، تغییرات تقاضا، و رشد پلتفرم‌های آنلاین قرار گرفته است. سهم این صنعت از ۵۰۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۸ به ۷۸۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۳ رسیده و آخرین آمارهای سال ۲۰۲۴ حکایت از حجم ۸۰۰ میلیارددلاری آن دارد و پیش‌بینی می‌شود حجم بازار تا سال ۲۰۳۰ بیش از هزار میلیارد دلار شود. این صنعت شامل محصولات مختلف از جمله محصولات دست‌ساز چوبی، سرامیک، پارچه، جواهرات، صنایع دستی چینی و هندی و غیره بوده اما سهم ایران از این بازار عظیم کمتر از ۵ هزارم درصد یعنی حدود ۳۵۰ میلیون دلار است. در حالی که ایران با داشتن ۱۴ شهر جهانی صنایع دستی یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان در این زمینه محسوب می‌شود و محصولاتی نظیر فرش، فیروزه، سنگ‌های قیمتی، گلیم، زیلو، خاتم، پارچه قلمکار، سفال، سرامیک، شیشه و صنایع دستی مسی، نقره‌ای، چوبی و سنگی مهم‌ترین اقلام صنایع دستی صادراتی ایران هستند. علت این عقب‌ماندگی همچون سایر عقب‌ماندگی‌های اقتصادی ریشه در نابسامانی اقتصاد و فقدان چشم‌انداز بهره‌گیری مناسب از امکانات کشوراست.(جدول ۱)

عوامل تاثیرگذار بر رشد بازار صنایع دستی

- **رشد تجارت الکترونیک:** یکی از مهم‌ترین عواملی که موجب رشد سریع فروش صنایع دستی در سال‌های اخیر شده است، ظهور پلتفرم‌های آنلاین مانند Amazon Handmade، Etsy و eBay است که به هنرمندان و سازندگان صنایع دستی این امکان را می‌دهد که آثار خود را به بازارهای جهانی عرضه کنند.
- تغییر در ترجیحات مصرف‌کنندگان: مردم در حال ترجیح دادن محصولات دست‌ساز و منحصر به فرد به‌جای محصولات تولید انبوه هستند. این تمایل به خرید کالاهای دست‌ساز به دلیل ارزش‌های فرهنگی، هنری و زیست‌محیطی رشد کرده است.
- **توجه به فرهنگ‌های بومی:** صنایع دستی مرتبط با فرهنگ‌ها و سنت‌های بومی و محلی نیز در بازار جهانی محبوبیت یافته‌اند. این موضوع به خصوص در کشورهایی مانند هند، مکزیک، و کشورهای آفریقایی بسیار قابل توجه است.

مناطق پررونق فروش صنایع دستی

- **آسیا:** کشورهای آسیایی مانند هند، چین، و پاکستان در تولید و صادرات صنایع دستی پیشرو هستند. این کشورها هم در بازار داخلی و هم در صادرات آثار خود سهم بزرگی دارند.
- **آمریکای شمالی و اروپا:** در این مناطق، تقاضا برای محصولات صنایع دستی دست‌ساز، به ویژه در بازارهای آنلاین، در حال افزایش است.
- **آفریقا:** بسیاری از کشورهای آفریقایی نیز در تولید صنایع دستی مشارکت دارند و تقاضای جهانی برای محصولات آنها افزایش یافته است.

بازار جهانی صنایع دستی در سال‌های اخیر شاهد رشد قابل توجهی بوده است و ارزش آن به بیش از ۸۰۰ میلیارد دلار در سال‌های اخیر رسیده است. با توجه به روندهای فعلی و افزایش خرید آنلاین و تغییر در ترجیحات مصرف‌کنندگان، پیش‌بینی می‌شود که بازار صنایع دستی همچنان در سال‌های آینده به رشد خود ادامه دهد. بسیاری از مواد معدنی ایران که به چین صادر می‌شوند می‌توانند با یک برنامه‌ریزی عقلائی در خود ایران مجدداً بکار گرفته شده و محصولات زینتی صادراتی شوند که ارزبری آنان بسیار بیش از خام‌فروشی آن مواد است. از طرف دیگر با ظهور هوش مصنوعی و گسترش تجارت دیجیتال و خلق پلتفرم‌های نوین کسب وکار نظیر کنارس و بازارهای آنلاین شبکه‌ای می‌توان با فراهم نمودن زیرساخت‌های این اقتصاد که حداقل آن رفع فیلترینگ و امکان استفاده از اینترنت پرسرعت است بر بسیاری از مشکلات اقتصادی کشور غالب شد زیرا ظهور هوش مصنوعی (AI) تحولات عظیمی را در تمام عرصه‌های زندگی انسان به‌وجود آورده است، و عرصه هنر نیز از این تغییرات مستثنا نبوده است. در حالی که این تحولات فرصت‌های جدیدی برای هنرمندان به‌ویژه زنان فراهم کرده‌اند، چالش‌هایی نیز به همراه داشته‌اند که باید مورد توجه قرار گیرند. این مقاله به بررسی نقش زنان در اقتصاد هنر در دوران هوش مصنوعی، تأثیرات این تکنولوژی بر آن‌ها، و چالش‌ها و فرصت‌های جدیدی که به‌وجود آمده، می‌پردازد.

۱ تحول در تولید آثار هنری با استفاده از هوش مصنوعی

در گذشته، فرآیند خلق آثار هنری بیشتر به مهارت‌های دستی و خلاقیت فردی وابسته بود، اما با ظهور هوش مصنوعی، امکان خلق آثار هنری با استفاده از الگوریتم‌ها، شبکه‌های عصبی و سیستم‌های خودآموز فراهم شده است. این تغییرات در نحوه تولید آثار هنری نه‌تنها به هنرمندان زن اجازه داده است تا از ابزارهای جدید بهره‌برداری کنند، بلکه به آنان این امکان را داده است تا در دنیای هنر مدرن و دیجیتال حضور پیدا کنند.

۱-۱. هنر دیجیتال و طراحی با هوش مصنوعی

امروزه، بسیاری از زنان هنرمند از ابزارهای هوش مصنوعی برای خلق آثار دیجیتال استفاده می‌کنند. برنامه‌هایی مانند DALL-E، DeepArt و RunwayML به هنرمندان این امکان را می‌دهند که بدون نیاز به مهارت‌های فنی پیچیده، آثار هنری جذاب و نوآورانه‌ای بسازند. این نوع هنر دیجیتال فضای جدیدی را برای زنان هنرمند فراهم کرده است تا خلاقیت‌های خود را در قالب‌های مختلفی چون نقاشی، طراحی، موسیقی، و حتی مد بیان کنند.

۱-۲. فتوآرت و ایجاد تصاویر با هوش مصنوعی

در حوزه فتوآرت و عکاسی، هنرمندان زن از نرم‌افزارهای هوش مصنوعی برای ایجاد و ویرایش تصاویر بهره می‌برند. این ابزارها به آن‌ها این امکان را می‌دهند که تصاویری منحصر به‌فرد و مفهومی تولید کنند که پیش از این تنها با استفاده از تکنیک‌های سنتی ممکن بود. این امر به زنان هنرمند این فرصت را داده است که آثار پیچیده‌تری تولید کنند و به‌طور گسترده‌تری در بازارهای دیجیتال و گالری‌های آنلاین شناخته شوند.

۲ تاثیر هوش مصنوعی بر اقتصاد هنر و بازار فروش

یکی از بخش‌های مهم اقتصاد هنر، بازار فروش آثار هنری است. در گذشته، فروش آثار هنری عمدتاً از طریق گالری‌ها، نمایشگاه‌ها و مزایده‌ها انجام می‌شد. اما در عصر هوش مصنوعی، این روند تغییرات بسیاری را تجربه کرده است. اکنون با ظهور بازارهای دیجیتال و پلتفرم‌های آنلاین، فروش آثار هنری ساده‌تر و دسترسی به آن‌ها گسترده‌تر شده است.

۲-۱. بازار هنر دیجیتال و NFTها

یکی از بزرگ‌ترین تحولات در عصر هوش مصنوعی، ظهور توکن‌های غیر قابل تعویض «Token=NFT Non-Fungible token» در دنیای هنر است. این توکن‌ها به هنرمندان این امکان را داده‌اند تا آثار دیجیتال خود را به صورت منحصر به‌فرد به فروش برسانند و مالکیت آن‌ها را در بلاک‌چین ثبت کنند. بسیاری از هنرمندان زن از این فرصت برای فروش آثار دیجیتال خود بهره برده‌اند و این تحول در اقتصاد هنر، فرصت‌های جدیدی را برای آن‌ها ایجاد کرده است. فروش آثار NFT توسط زنان هنرمند می‌تواند به آن‌ها کمک کند تا از محدودیت‌های جغرافیایی و اقتصادی عبور کنند و به مخاطبان جهانی دسترسی پیدا کنند.

۲-۲. دسترسی به بازارهای جدید

با توجه به دسترسی به فناوری‌های نوین و فضای آنلاین، زنان هنرمند می‌توانند آثار خود را به‌راحتی در بازارهای جهانی عرضه کنند. از طریق پلتفرم‌های آنلاین مانند Etsy، Saatchi Art و Artfinder، هنرمندان زن قادر به نمایش و فروش آثار خود به مخاطبان بین‌المللی هستند. این بازارها به ویژه برای زنانی که در کشورهای با زیرساخت‌های هنری ضعیف‌تر زندگی می‌کنند، یک فرصت طلایی فراهم کرده‌اند.

۳ چالش‌های زنان هنرمند در عصر هوش مصنوعی

با وجود فرصت‌های بسیاری که هوش مصنوعی برای زنان هنرمند ایجاد کرده است، چالش‌هایی نیز وجود دارد که نمی‌توان از آن‌ها چشم‌پوشی کرد.

۳-۱. عدم دسترسی به آموزش‌های تخصصی

اگرچه بسیاری از زنان هنرمند از ابزارهای هوش مصنوعی بهره‌برداری کرده‌اند، اما هنوز برخی از آنان در دسترسی به منابع آموزشی و دوره‌های تخصصی مرتبط با هوش مصنوعی محدود هستند. این مسئله ممکن است باعث شود که برخی از هنرمندان زن نتوانند از تمام پتانسیل

جدول ۱) نمایه فروش محصولات صنایع دستی جهان در سال‌های ۲۰۲۳-۲۰۱۷

۲۰۲۴	۲۰۲۳	۲۰۲۲	۲۰۲۱	۲۰۲۰	۲۰۱۹	۲۰۱۸	۲۰۱۷
۱۰۰۰	۸۰۰	۷۸۷	۶۵۰	۶۰۰	۵۸۰	۵۶۰	۵۰۰

یکی از بخش‌های مهم اقتصاد هنر، بازار فروش آثار هنری است. در گذشته، فروش آثار هنری عمدتاً از طریق گالری‌ها، نمایشگاه‌ها و مزایده‌ها انجام می‌شد. اما در عصر هوش مصنوعی، این روند تغییرات بسیاری را تجربه کرده است. اکنون با ظهور بازارهای دیجیتال و پلتفرم‌های آنلاین، فروش آثار هنری ساده‌تر و دسترسی به آن‌ها گسترده‌تر شده است.

این تکنولوژی برای خلق آثار خود استفاده کنند. در بسیاری از جوامع، مردان دسترسی بیشتری به آموزش‌های فنی و پیشرفته دارند که این عدم توازن می‌تواند به کاهش فرصت‌های زنان در دنیای هنر دیجیتال منجر شود.

۳-۲. تبعیض جنسیتی در دنیای دیجیتال

همان‌طور که در سایر عرصه‌ها، زنان در دنیای هنر دیجیتال نیز با تبعیض جنسیتی مواجه هستند. در بسیاری از مواقع، آثار هنری زنان به اندازه آثار هنرمندان مرد مورد توجه قرار نمی‌گیرند. حتی در بازارهای آنلاین و پلتفرم‌های دیجیتال، آثار هنری زنان ممکن است کمتر از آثار مردان دیده شوند و در نتیجه فروش کمتری داشته باشند. این نابرابری‌ها می‌تواند به تضعیف حضور زنان در بازار هنر دیجیتال منجر شود.

۴ فرصت‌های آینده برای زنان هنرمند در دنیای هوش مصنوعی

در دنیای هوش مصنوعی، به‌ویژه در زمینه هنر دیجیتال، فرصت‌های بسیاری برای زنان وجود دارد. به‌عنوان مثال، با گسترش استفاده از هوش مصنوعی در خلق موسیقی، طراحی گرافیک، فیلم‌سازی، و حتی مد، هنرمندان زن می‌توانند در پروژه‌های بزرگ و بین‌المللی مشارکت کنند. همچنین، استفاده از هوش مصنوعی در نقد و تحلیل هنر می‌تواند به هنرمندان زن این امکان را دهد که در مورد آثار خود بازخورد دریافت کنند و کیفیت آثارشان را ارتقا دهند

نمایه روند درصد استفاده از هوش مصنوعی در تولید آثار هنری ۲۰۲۳-۲۰۱۷

در جدول ۲، علاوه بر روند استفاده از هوش مصنوعی و تعداد زنان هنرمند فعال در بازار هنر دیجیتال، مبلغ آثار هنری فروش رفته در هر سال نیز آورده شده است. توجه داشته باشید که ارقام مربوط به مبلغ آثار هنری فروش رفته می‌توانند بر اساس منابع مختلف و تغییرات بازار متفاوت باشند. در حالی که می‌توان تخمینی از درصد زنان هنرمند فعال در این بازار به دست آورد، به دلیل گستردگی و تغییرات سریع بازار هنر دیجیتال و NFTها، داده‌های قطعی و دقیق درباره تعداد زنان هنرمند در دسترس نیست.

با این حال، در بسیاری از گزارش‌ها، معمولاً به حضور رو به افزایش زنان در این بازار اشاره می‌شود، به‌ویژه با رشد فزاینده فناوری‌های جدید مانند NFT و هنر دیجیتال که فرصت‌های بیشتری را برای هنرمندان زن فراهم کرده است. اگر بخواهیم به یک داده دقیق‌تر اشاره کنیم، می‌توان گفت که در سال‌های اخیر، زنان در بازار هنر دیجیتال و NFTها به‌طور فعال‌تری در حال شرکت هستند و برخی منابع اشاره کرده‌اند که حدود ۴۰ تا ۴۵ درصد از هنرمندان دیجیتال و NFT را زنان تشکیل می‌دهند. این ارقام به‌طور کلی از گزارش‌های عمومی و حراجی‌ها و پلتفرم‌های NFT استخراج شده‌اند. (جدول ۲)

توضیحات

- **روند استفاده از هوش مصنوعی:** با گذشت زمان، از سال ۲۰۱۷ به بعد، هوش مصنوعی به‌طور فزاینده‌ای در خلق و فروش آثار هنری دیجیتال نقش داشته است. در ابتدا بیشتر از آن برای شبیه‌سازی سبک‌های هنری و خلق آثار جدید استفاده می‌شد، ولی امروزه به یکی از ابزارهای اصلی در تولید و تایید اصالت آثار دیجیتال تبدیل شده است.
- **تعداد زنان هنرمند فعال:** حضور زنان هنرمند در بازار هنر دیجیتال و NFTها در حال افزایش است. بر اساس برخی برآوردها، تا سال ۲۰۲۳ تقریباً ۵۵-۶۰ درصد از هنرمندان دیجیتال را زنان تشکیل می‌دهند.
- **مبلغ آثار هنری فروش‌رفته:** با رشد فناوری و استفاده از پلتفرم‌های NFT، فروش آثار هنری دیجیتال به‌ویژه در سال‌های اخیر به میزان قابل توجهی افزایش یافته است. سال ۲۰۲۱ و بعد از آن شاهد یک جهش بزرگ در میزان فروش آثار هنری دیجیتال و NFT ها بودیم.

این داده‌ها نشان‌دهنده رشد بازار هنر دیجیتال و نقش روزافزون فناوری هوش مصنوعی در آن هستند.

- **حجم فروش آثار NFT:** این مقدار نمایانگر درآمد حاصل از فروش آثار دیجیتال (NFT) توسط هنرمندان زن است.
- **تعداد هنرمندان زن فعال:** تعداد هنرمندانی که در هر سال آثار خود را در بازارهای NFT به فروش رسانده‌اند.

این داده‌ها روند تغییرات و پیشرفت‌های ایجاد شده در اقتصاد هنر را به‌ویژه برای هنرمندان زن در دنیای دیجیتال و هوش مصنوعی نمایش می‌دهند. نمایه زیر تعداد هنرمندان زن فعال در حوزه هنر دیجیتال را در سی کشور برتر جهان نشان می‌دهد. (جدول ۳)

تأثیر متاورس بر فروش آثار هنری

متاورس (Metaverse) به‌عنوان یک فضای دیجیتال و سه‌بعدی مداوم که از طریق اینترنت قابل دسترسی است، به سرعت در حال تبدیل شدن به یکی از مهم‌ترین پلتفرم‌ها در دنیای هنر است. با گسترش این فضا، بازار هنر دستخوش تغییرات شگرفی شده است و بر نحوه‌ی خلق، نمایش و فروش آثار هنری تأثیرات عمده‌ای گذاشته است. متاورس فرصت‌های جدیدی برای هنرمندان فراهم کرده است تا آثار خود را به روشی نوین به فروش برسانند و برای خریداران، تجربه‌ای متفاوت از خرید هنر ایجاد کنند. مهم‌ترین تأثیرات متاورس بر فروش آثار هنری عبارتند از:

جدول ۲

سال	روند استفاده از هوش مصنوعی در فروش آثار دیجیتال	تعداد زنان هنرمند فعال در بازار هنر دیجیتال (برآورد)	مبلغ آثار هنری فروش‌رفته (به‌طور تقریبی)
۲۰۱۷	شروع کند استفاده از هوش مصنوعی در خلق و فروش آثار دیجیتال، اکثر فروش‌ها از طریق پلتفرم‌های سنتی انجام می‌شود.	کمتر از ۱۰٪ از هنرمندان دیجیتال زنان هستند.	کمتر از ۱۰ میلیون دلار در مجموع برای فروش آثار هنری دیجیتال
۲۰۱۸	گسترش اولیه استفاده از هوش مصنوعی در خلق آثار هنری، ظهور برخی پروژه‌ها و پلتفرم‌های مبتنی بر هوش مصنوعی	زنان هنرمند به‌طور فزاینده‌ای وارد بازار می‌شوند. درصد زنان هنرمند به ۱۲-۱۵٪ افزایش می‌یابد.	حدود ۳۰ میلیون دلار برای فروش آثار هنری دیجیتال
۲۰۱۹	توسعه سریع پلتفرم‌های NFT و فروش آثار هنری دیجیتال از طریق بلاک‌چین و استفاده از هوش مصنوعی برای خلق آثار و شناسایی اصالت	زنان هنرمند در حال حضور فعال‌تر در بازار NFT هستند. تعداد زنان به ۲۰-۲۵٪ می‌رسد.	حدود ۱۰۰ میلیون دلار در مجموع برای فروش آثار هنری دیجیتال
۲۰۲۰	پاندمی کووید-۱۹ موجب رشد سریع هنر دیجیتال و پلتفرم‌های آنلاین می‌شود. بسیاری از هنرمندان از هوش مصنوعی برای خلق آثار استفاده می‌کنند.	درصد زنان هنرمند در بازار دیجیتال و NFT به ۳۰-۳۵٪ افزایش می‌یابد.	فروش آثار هنری دیجیتال و NFT به بیش از ۲۵۰ میلیون دلار رسید
۲۰۲۱	استفاده گسترده از هوش مصنوعی در خلق آثار هنری دیجیتال و گسترش پلتفرم‌های NFT و فروش آثار از طریق بلاک‌چین	زنان هنرمند به‌طور فزاینده‌ای در این بازار حضور دارند. تعداد زنان به ۴۰-۴۵٪ می‌رسد.	فروش آثار هنری دیجیتال و NFT به بیش از ۲٫۵ میلیارد دلار رسید
۲۰۲۲	ادامه رشد استفاده از هوش مصنوعی و NFTها، راه‌اندازی پروژه‌های بیشتر با استفاده از تکنولوژی بلاک‌چین	تعداد زنان هنرمند فعال در بازار هنر دیجیتال به ۵۰٪ می‌رسد.	فروش آثار هنری دیجیتال و NFT به بیش از ۳ میلیارد دلار رسید
۲۰۲۳	استفاده از هوش مصنوعی به یکی از اصلی‌ترین ابزارهای خلق و فروش آثار دیجیتال تبدیل می‌شود. تعداد پلتفرم‌های NFT و استفاده از تکنولوژی‌های نوین افزایش می‌یابد.	زنان هنرمند در حال حاضر به‌طور چشمگیری در بازار هنر دیجیتال و NFT فعال هستند و حدود ۵۵-۶۰٪ هنرمندان دیجیتال را تشکیل می‌دهند.	فروش آثار هنری دیجیتال و NFT به بیش از ۵ میلیارد دلار رسید

۱ ظهور هنر دیجیتال و توکن‌های غیرقابل تعویض (Non-Fungible Tokens=NFT)

یکی از مهم‌ترین تغییرات در بازار هنر که توسط متاورس ایجاد شده، رونق هنر دیجیتال و توکن‌های غیر قابل تعویض (NFT) است. توکن‌ها یک شناسه دیجیتال منحصر بفردند که بر روی بلاک‌چین ثبت می‌شوند و برای تائید مالکیت و اصالیت یک دارائی دیجیتال یا فیزیکی تخصیص می‌یابند. این توکن‌ها به هنرمندان این امکان را می‌دهند که آثار دیجیتال خود را به صورت منحصر بفرد به فروش برسانند.

تأثیر متاورس بر فروش آثار هنری به‌ویژه NFTها

- **خرید و فروش آسان‌تر:** از آنجا که متاورس بستری دیجیتال است، هنرمندان می‌توانند آثار خود را به راحتی از هر نقطه‌ای از جهان به فروش برسانند. پلتفرم‌های NFT مانند Super Rare، OpenSea و Foundation به هنرمندان این امکان را می‌دهند که آثار خود را مستقیماً به خریداران عرضه کنند.
- **ثبت مالکیت و ارزش‌گذاری:** NFTها به هنرمندان این اطمینان را می‌دهند که هر خرید و فروشی بر اساس داده‌های غیرقابل تغییر بلاک‌چین ثبت می‌شود، که موجب جلوگیری از کپی‌برداری و تقلب می‌شود. این امر کمک می‌کند تا هنرمندان از فروش آثار خود سود بیشتری ببرند.

۲ فضاهای مجازی و گالری‌های هنری دیجیتال

در متاورس، هنرمندان می‌توانند گالری‌های هنری دیجیتال بسازند که در آن آثار خود را نمایش دهند. این گالری‌ها معمولاً به‌صورت محیط‌های سه‌بعدی طراحی می‌شوند و به بازدیدکنندگان این امکان را می‌دهند که به‌صورت مجازی و در یک فضای سه‌بعدی آثار هنری را مشاهده کنند.

تأثیرات این تغییرات:

- دسترسی جهانی: هنرمندان به جای نمایش آثار خود در گالری‌های فیزیکی محدود، می‌توانند گالری‌های دیجیتال خود را در متاورس راه‌اندازی کرده و به مخاطبان جهانی دسترسی پیدا کنند.
- **تجربه شخصی‌شده:** بازدیدکنندگان گالری‌های دیجیتال می‌توانند در یک محیط تعاملی، آثار هنری را از نزدیک مشاهده کرده و حتی در برخی موارد با هنرمند ارتباط برقرار کنند. این امر می‌تواند تجربه خرید هنر را جذاب‌تر و شخصی‌تر کند.

۳ افزایش تعامل و شبکه‌سازی

متاورس فضای جدیدی را برای هنرمندان و خریداران آثار هنری فراهم می‌آورد که در آن می‌توانند به‌راحتی با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. در این فضا، هنرمندان می‌توانند به‌طور مستقیم با مخاطبان خود ارتباط برقرار کنند و از طریق تعاملات مجازی، برند خود را بسازند.

چند نمونه از این تعاملات:

- رویدادهای هنری مجازی: بسیاری از رویدادهای هنری، نمایشگاه‌ها و حتی مزایده‌ها اکنون به‌صورت مجازی در متاورس برگزار می‌شوند. این امر به هنرمندان این امکان را می‌دهد که آثار خود را به مخاطبان جدید معرفی کنند.
- **شبکه‌سازی برای هنرمندان:** هنرمندان می‌توانند در متاورس با یکدیگر همکاری کنند، پروژه‌های مشترک بسازند و بازار خود را گسترش دهند.

۴ بازار جدید برای هنرمندان و خریداران

یکی از مزایای مهم متاورس این است که بازار جدیدی را برای خرید و فروش آثار هنری فراهم کرده است. برخلاف بازار هنر سنتی که معمولاً محدود به گالری‌ها و حراجی‌ها است، متاورس به‌طور مداوم در حال رشد است و امکان خرید و فروش آثار هنری به‌صورت ۷/۲۴ را برای خریداران و هنرمندان فراهم می‌آورد.

نکات مهم این بازار جدید:

- قیمت‌گذاری منصفانه و دموکراتیک: در متاورس، قیمت‌گذاری آثار هنری بیشتر بر اساس ارزش هنری و علاقه‌مندی مخاطبان تعیین می‌شود، نه صرفاً بر اساس نام هنرمند یا گالری.
- **پرداخت‌های دیجیتال و رمزارزها:** خرید و فروش آثار هنری در متاورس معمولاً از طریق رمزارزها انجام می‌شود، که این امر نه‌تنها برای هنرمندان بلکه برای خریداران نیز آسان‌تر و سریع‌تر است.

۵ فرصت‌های بیشتر برای هنرمندان نوظهور

متاورس به‌ویژه برای هنرمندان نوظهور و جوان یک فرصت طلایی فراهم کرده است. در دنیای هنر سنتی، ورود به گالری‌ها و نمایشگاه‌ها نیاز به روابط اجتماعی و مالی خاصی دارد، اما در متاورس هنرمندان می‌توانند بدون نیاز به واسطه‌ها، آثار خود را به فروش برسانند و به شهرت برسند

مزایای این روند برای هنرمندان نوظهور

- **دسترسی آسان‌تر به بازار:** هنرمندان بدون نیاز به واسطه‌ها و گالری‌های فیزیکی می‌توانند مستقیماً با خریداران ارتباط برقرار کنند.
- فرصت‌های بیشتر برای دیده شدن: در متاورس، بازار هنر دیجیتال هیچ‌گونه محدودیتی در تعداد آثار ندارد، بنابراین هنرمندان جوان می‌توانند آثار خود را به راحتی به نمایش بگذارند و خود را در معرض دید قرار دهند.

۶ چالش‌های پیش روی فروش آثار هنری در متاورس

با این حال، فروش آثار هنری در متاورس نیز چالش‌هایی دارد:

- **محدودیت‌های فنی:** بعضی از کاربران ممکن است با مشکلات فنی یا عدم آشنایی با پلتفرم‌های متاورس روبه‌رو شوند.
- **عدم اعتبار هنر دیجیتال:** برخی افراد هنوز به‌طور کامل به هنر دیجیتال و NFTها اعتقاد ندارند و آن را به اندازه آثار هنری فیزیکی معتبر نمی‌دانند.
- **مسائل زیست‌محیطی:** استفاده از بلاک‌چین‌ها برای NFTها، مصرف بالای انرژی و تأثیرات زیست‌محیطی را به همراه دارد که می‌تواند برای برخی از خریداران و هنرمندان نگران‌کننده باشد.

در پایان برای برای مقایسه فروش تابلوهای نقاشی، فرش و محصولات دستی در چند سال اخیر، جدول زیر ارائه شده تا دولتمردان با ابعاد اقتصاد هنر آشنا شوند و بتوانند با سیاست‌های درست اقتصادی از این امکان و ظرفیت در کشور استفاده کنند. (جدول۴)

توضیحات

- **تابلوهای نقاشی:** فروش تابلوهای نقاشی در سال‌های اخیر به طور چشمگیری افزایش یافته است. با توجه به افزایش تعداد خریداران و رکوردهای جدید در حراج‌های معتبر مانند کریستی و ساتبیز، بازار نقاشی رشد چشمگیری داشته است.
- **فرش‌های هنری:** بازار فرش‌های هنری به خصوص فرش‌های دستباف ایرانی و دیگر مناطق خاورمیانه همچنان محبوب است. فروش این نوع آثار هنری در حراج‌ها و نمایشگاه‌ها همچنان قابل توجه است، اما رشد آن نسبت به بازار نقاشی کمی کندتر بوده است.

جدول ۳) اندازه بازار هنر در کشورهای مختلف

امریکا	انگلستان	آلمان	فرانسه	ژاپن	ایتالیا	کانادا	استرالیا	اسپانیا
۵۰۰۰۰۰	۱۵۰۰۰۰	۱۲۰۰۰۰	۱۱۰۰۰۰	۸۰۰۰۰	۷۵۰۰۰	۶۰۰۰۰	۵۰۰۰۰	۴۰۰۰۰
هلند	برزیل	مکزیک	کره جنوبی	چین	هندوستان	سوئد	سوئیس	آرژانتین
۴۰۰۰۰	۳۵۰۰۰	۳۰۰۰۰	۳۰۰۰۰	۳۰۰۰	۲۵۰۰۰	۲۵۰۰۰	۲۰۰۰۰	۱۸۰۰۰
لهستان	بلژیک	پرتغال	ترکیه	اتریش	دانمارک	نروژ	یونان	ایرلند
۱۵۰۰۰	۱۲۰۰۰	۱۰۰۰۰	۱۰۰۰۰	۹۰۰۰	۸۰۰۰	۶۰۰۰	۶۰۰۰	۵۰۰۰

متاورس فضای جدیدی را برای هنرمندان و خریداران آثار هنری فراهم می‌آورد که در آن می‌توانند به‌راحتی با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. در این فضا، هنرمندان می‌توانند به‌طور مستقیم با مخاطبان خود ارتباط برقرار کنند و از طریق تعاملات مجازی، برند خود را بسازند.

- **محصولات دستی:** در این دسته، فروش محصولات دستی مانند تابلوهای مینیاتوری، ظروف سفالی، و مصنوعات دیگر نشان‌دهنده رشد پایداری است. این بازار به ویژه در کشورهای شرق آسیا و خاورمیانه محبوب است، و رشد مناسبی را در سال‌های اخیر تجربه کرده است.

این جدول(۵) تنها یک نمای کلی است و ممکن است بسته به بازارهای مختلف و انواع محصولات هنری، تفاوت‌های بیشتری وجود داشته باشد.

در یک نگاه دیگر بازار جهانی کتاب به عنوان محصول هنری فکری، فرش دستی، فیلم‌های سینمائی و صنایع دستی بشرح زیر ارائه شده‌اند. با توجه به آخرین داده‌ها و آمارهای موجود، حجم بازار محصولات مختلف به شرح زیر است. این داده‌ها از منابع مختلف مثل گزارش‌های صنعتی و تحقیقات معتبر به دست آمده‌اند. در ادامه، جدول حجم بازار فروش جهانی کتاب‌ها (تمامی انواع)، فرش‌های دستی، فیلم‌های سینمایی و سایر صنایع دستی غیر از فرش آورده شده است: (جدول۵)

توضیحات‌بیشتر

- **فروش جهانی کتاب:** این آمار شامل تمامی انواع کتاب‌ها است، از جمله کتاب‌های چاپی، دیجیتال (eBooks) و صوتی. بازار کتاب‌ها در حال رشد است به خصوص با افزایش محبوبیت کتاب‌های دیجیتال و صوتی.
- **بازار فرش‌های دستی:** این بازار شامل فرش‌های دستباف از کشورهای مختلف از جمله ایران، هند، افغانستان، و ترکیه است. بازار فرش‌های دستی به دلیل تاریخچه فرهنگی و هنری غنی آن همچنان در سطح جهانی در حال رشد است.
- **فروش فیلم‌های سینمایی:** حجم بازار فروش جهانی فیلم‌های سینمایی، از جمله فروش بلیت‌های سینما، پخش‌های خانگی و استریمینگ (پلتفرم‌های آنلاین مانند نتفلیکس، آمازون و غیره) است.
- **صنایع دستی غیر از فرش:** این رقم شامل صنایع دستی دیگر مانند جواهرات دست‌ساز، سفالگری، پارچه‌های دستباف، آثار هنری و سایر محصولات سنتی و محلی است که در سطح جهانی خرید و فروش می‌شوند.

متاورس به‌طور واضح تأثیرات قابل توجهی بر فروش آثار هنری گذاشته است. این فضا با ارائه فرصت‌های جدید برای هنرمندان و خریداران، روش‌های نوینی برای خلق، نمایش و فروش آثار هنری فراهم کرده است. هنر دیجیتال، NFTها، گالری‌های مجازی و تعاملات مستقیم هنرمندان با مخاطبان، تنها چند نمونه از تغییرات عمده‌ای هستند که متاورس به‌وجود آورده است. این تغییرات موجب گسترش بازار هنر، افزایش دسترسی به مخاطبان جهانی و فراهم آوردن فرصت‌های بیشتر برای هنرمندان نوظهور شده است. با این حال، چالش‌هایی مانند مشکلات فنی و مسائل زیست‌محیطی نیز باید مورد توجه قرار گیرند تا متاورس به‌عنوان یک فضای هنری پایدار و موثر باقی بماند.

ظهور هنرهای دیجیتال در عصر هوش مصنوعی

علاوه بر نقاشی‌ها و آثار عتیقه، انواع دیگر آثار هنری نیز در بازار جهانی با استقبال گسترده‌ای روبه‌رو هستند و در حال رشد و توسعه هستند. این آثار ممکن است شامل هنرهای معاصر، مجسمه‌سازی، هنر دیجیتال، و دیگر انواع هنرهای تجسمی باشند. در اینجا به برخی از این دسته‌ها اشاره می‌کنیم که در سال‌های اخیر بازار خوبی داشته‌اند:

۱ هنر دیجیتال و NFTها

یکی از بزرگ‌ترین تحولات در بازار هنر در سال‌های اخیر، ظهور هنر دیجیتال و توکن‌های غیرقابل تعویض (NFT) است. این فناوری به هنرمندان این امکان را می‌دهد که آثار دیجیتال خود را به‌عنوان یک واحد منحصر به‌فرد و قابل خرید و فروش در بلاک‌چین ثبت کنند.

- هنر دیجیتال شامل تصاویری است که به‌طور دیجیتال خلق می‌شوند و می‌توانند شامل آثار متحرک، گرافیک‌های رایانه‌ای، انیمیشن‌ها و حتی واقعیت مجازی باشند.
- NFTها به هنرمندان این امکان را می‌دهند که آثار دیجیتال خود را به‌طور مستقیم به فروش برسانند، بدون نیاز به واسطه‌ها یا گالری‌ها. این نوع هنر به‌ویژه در میان جوانان و علاقه‌مندان به فناوری‌های جدید محبوبیت یافته است.

۲ مجسمه‌سازی و آثار سه‌بعدی

مجسمه‌سازی و آثار هنری سه‌بعدی در بازار هنر جهانی جایگاه ویژه‌ای دارند. این دسته از آثار، به ویژه وقتی که از مواد باکیفیت مانند برنز، مرمر، شیشه یا فلزات گرانبها ساخته می‌شوند، به‌عنوان یکی از گران‌ترین انواع هنر شناخته می‌شوند.

- مجسمه‌های معاصر و آثار هنری سه‌بعدی که به‌طور خلاقانه و با استفاده از تکنیک‌های مدرن ساخته می‌شوند، امروزه در حراجی‌های بزرگ و گالری‌های معروف توجه زیادی را به خود جلب کرده‌اند.
- مجسمه‌سازی معاصر نیز به‌ویژه در شهرهایی مانند نیویورک، لندن، پاریس و توکیو در حال رشد است.

۳ عکاسی هنری

عکاسی هنری در سال‌های اخیر به یکی از بخش‌های پررونق بازار هنر تبدیل شده است. عکاسی هنری به‌ویژه در ترکیب با فناوری‌های نوین و استفاده از تصاویری که با رویکردهای هنری و مفهومی خلق می‌شوند، مورد توجه قرار گرفته است.

- آثار عکاسان معاصر، به‌ویژه آن‌هایی که در زمینه‌های مستند اجتماعی، طبیعت و پرتره فعالیت می‌کنند، در حراجی‌ها و نمایشگاه‌های معتبر به فروش می‌رسند.
- عکاسی به‌عنوان یک هنر، هم از نظر کیفی و هم از نظر تجاری در حال رشد است، و بسیاری از عکاسان توانسته‌اند در این زمینه به شهرت جهانی برسند.

۴ هنر و طراحی داخلی

هنر و طراحی داخلی شامل انواع مختلفی از آثار هنری است که به تزئین فضاهای داخلی می‌پردازند. این آثار می‌توانند شامل تابلوهای نقاشی، مجسمه‌ها، قالی‌ها، و دیگر اقلام تزئینی باشند که برای بهبود ظاهر و عملکرد محیط‌های داخلی طراحی می‌شوند.

- بازار آثار هنری مرتبط با طراحی داخلی، به‌ویژه در کشورهای توسعه‌یافته، در حال رشد است. بسیاری از مشتریان به دنبال خرید آثار هنری منحصر به فرد برای فضای خانه یا دفتر کار خود هستند.
- طراحی‌های داخلی مدرن و ترکیب هنرهای تجسمی با دکوراسیون داخلی می‌تواند به جذب بازارهای مختلف کمک کند.

۵ هنرمفهومی

هنر مفهومی که در دهه‌های اخیر رشد زیادی کرده است، بر مفاهیم و ایده‌های پشت اثر هنری تمرکز دارد، نه فقط بر جنبه‌های بصری آن. این نوع هنر شامل نصب‌هنر (Installation Art)، هنر محیطی و هنر مفهومی است که اغلب از رسانه‌های مختلف مانند ویدئو، صدا و نور استفاده‌می‌کند.

- آثار هنری مفهومی که مفاهیم اجتماعی، سیاسی یا فلسفی را بیان می‌کنند، امروزه در نمایشگاه‌های هنری و حراجی‌ها ارزش بالایی دارند.

جدول۴)

سال	تابلوهای نقاشی (میلیون دلار)	فرش‌های هنری (میلیون دلار)	محصولات دستی (میلیون دلار)
۲۰۲۰	۶٫۲ میلیارد دلار	۴۳۴ میلیون دلار	۵۸۰ میلیون دلار
۲۰۲۱	۷٫۹ میلیارد دلار	۵۰۰ میلیون دلار	۶۳۰ میلیون دلار
۲۰۲۲	۹٫۲ میلیارد دلار	۵۷۵ میلیون دلار	۷۰۰ میلیون دلار
۲۰۲۳	۱۰٫۵ میلیارد دلار	۶۰۰ میلیون دلار	۷۵۰ میلیون دلار
۲۰۲۴ (نیمه اول)	۵٫۵ میلیارد دلار	۳۲۰ میلیون دلار	۴۰۰ میلیون دلار

- این نوع هنر به‌ویژه در میان هنرمندان معاصر و جمع‌آوری‌کنندگان آثار هنری در حال کسب محبوبیت است.

۶ هنر خیابانی (Street Art)

- هنر خیابانی یا گرافیتی، که از فضاهای عمومی به گالری‌های هنری منتقل شده است، در سال‌های اخیر رشد چشمگیری داشته است. هنرمندان خیابانی مانند بنکسی (Banksy) توانسته‌اند آثار خود را در حراجی‌ها با قیمت‌های بسیار بالا به فروش برسانند.
- هنر خیابانی نه‌تنها در خیابان‌ها و دیوارهای شـــهرها بلکه در نمایشگاه‌های هنری نیز مورد توجه قرار گرفته است و به‌ویژه در بازار هنر معاصر طرفداران زیادی دارد.
- آثار هنری خیابانی با پیام‌های اجتماعی و سیاسی، در دنیا شناخته شده و طرفداران زیادی دارند و تبدیل به یک بخش معتبر از بازار هنر معاصر شده‌اند.

۷ طراحی مد و لباس

- طراحـــی مد نیز به‌عنوان یک نوع هنر، در ســـال‌های اخیر جایگاه خود را در بازار جهانی پیدا کرده است. آثار هنری در طراحی مد، به‌ویژه در طراحی لباس‌های هنری و فشن، می‌توانند در حراجی‌ها و نمایشگاه‌های تخصصی به فروش برسند.
- طراحـــی لبـــاس و هنر در صنعت مد، نه‌تنها از نظر هنری بلکـــه از نظر اقتصادی نیز ارزش بالایی دارد و برخی از طراحان مشهور توانسته‌اند آثار خود را به‌عنوان هنری گران‌قیمت به فروش برسانند.
- بازار پوشاک هنری و لباس‌های طراحی شده توسط هنرمندان، به‌ویژه در کشورهای مدرن، روز به روز در حال گسترش است. در ایران که در زمان‌های قبل نساجی آن سرآمد منطقه بوده اگر دولت بستر و ساختار مناسب حمایتی بوجود آورد زنان می‌توانند در این حوزه شگفتی‌های خاص بوجود آورند که مانع خروج ارز بابت لباس‌های مد روز شود کما این‌که در حال حاضر هم برخی هنرمندان زن در شبکه‌های اجتماعی و اینستاگرام محصولات تولیدی خودرا در کشورهای مختلف بفروش می‌رسانند.

۸ هنر ویدئویی

- هنر ویدئویی یکی از شاخه‌های هنر معاصر است که از ویدئو و فناوری‌های دیجیتال برای خلق آثار هنری استفاده می‌کند. این نوع هنر به‌ویژه در میان هنرمندان جوان و نوآور محبوب است و در نمایشگاه‌ها و حراجی‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد.
- هنر ویدئویی و پروژه‌های چندرســـانه‌ای در حال تبدیل شدن به یکی از بازارهای پررونق در دنیای هنر معاصر هستند، به‌ویژه با استفاده از فناوری‌های جدید مانند واقعیت مجازی و واقعیت افزوده.

نتیجه‌گیری

علاوه بر نقاشی‌ها و آثار عتیقه، هنرهای معاصر مانند هنر دیجیتال و NFTها، مجسمه‌سازی و آثار سه‌بعدی، عکاسی هنری، هنر خیابانی، هنر مفهومی و طراحی مد نیز بازارهای بزرگی دارند و در حال رشد و توسعه هستند. این آثار نه‌تنها از نظر هنری بلکه از نظر اقتصادی نیز در حال تبدیل شدن به بازارهای پرسود برای هنرمندان و سرمایه‌گذاران هستند.

چالش‌های اقتصاد هنر نقاشی در جهان

اقتصاد هنر نقاشـــی در جهان همواره یکی از بخش‌های پیچیده و پویا بوده که تحت تأثیر عواملی مختلفی از جمله روندهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و تکنولوژیکی قرار دارد. در سال‌های اخیر، شاهد تغییرات قابل توجهی در این حوزه بوده‌ایم. برخی از جنبه‌های مهم وضعیت اقتصاد هنر نقاشی در جهان به شرح زیر است:

۱ رشد بازار هنر

بازار هنر در دهه‌های اخیر به طرز چشمگیری گسترش یافته است. این گسترش به ویژه در سال‌های پس از بحران اقتصادی ۲۰۰۸ به وضوح مشاهده شد که به تدریج شاهد افزایش قیمت‌ها و رشد فروش آثار هنری بوده‌ایم. بسیاری از نقاشان معاصر و هنرمندان شناخته‌شده مانند دیوید هاکنی و جف کونز آثارشان در حراجی‌ها و گالری‌های بین‌المللی به قیمت‌های بسیار بالا فروخته می‌شود. حتی در برخی موارد، آثار نقاشی به رکوردهای جدیدی در فروش دست پیدا کرده‌اند.

۲ تأثیر فناوری‌های نوین

رشد فناوری‌های دیجیتال و اینترنت، تأثیر زیادی بر اقتصاد هنر نقاشی گذاشته است. در حال حاضر، پلتفرم‌های آنلاین مانند «آرتنت» و «ســـایت‌های حراجی آنلاین» به هنرمندان این امکان را می‌دهند که آثار خود را به مخاطبان جهانی عرضه کنند. همچنین، دنیای هنر دیجیتال و NFT (توکن‌های غیرمثلی) به ویژه در چند سال اخیر، توجه بسیاری را جلب کرده است. هنرمندان با ایجاد آثار دیجیتال و فروش آن‌ها به صورت NFT، قادر به کسب درآمد از بازارهای جهانی شده‌اند

۳ تقاضا و بازار هنرمندان معاصر

آثار هنرمندان معاصر همچنان بیشترین تقاضا را در بازار هنر دارند. هنرمندان معاصر، به‌ویژه کسانی که موفق به کسب شهرت جهانی شده‌اند، می‌توانند قیمت‌های بالاتری برای آثار خود تعیین کنند. هنرمندان جوان و نوظهور نیز به دلیل نوآوری‌ها و ایده‌های جدید، در حال جلب توجه بیشتر گالری‌ها و خریداران هستند.

۴ اقتصاد بحران‌ها

بحران‌هـــای اقتصادی و اجتماعی نیز بر بازار هنر تأثیر می‌گذارند. برای مثال، بحران‌های جهانی مانند پاندمی کووید-۱۹ باعث ایجاد اختلالات در برگزاری حراجی‌ها و گالری‌ها شد، اما در عین حال برخی از خریداران آثار هنری به سمت خرید آنلاین و استفاده از پلتفرم‌های دیجیتال سوق پیدا کردند. در این دوران، برخی از هنرمندان با بهره‌گیری از تکنیک‌های جدید توانستند آثار خود را به مخاطبان جدید عرضه کنند و به بازار هنر دست یابند.

۵ هنر به‌عنوان سرمایه‌گذاری

در کنار جنبه‌های هنری، بازار هنر به‌عنوان یک ابزار سرمایه‌گذاری نیز در حال رشد است. افراد و سرمایه‌گذاران زیادی از خرید آثار هنری به‌عنوان یک راه برای حفظ ارزش پول خود در برابر تورم و بحران‌های اقتصادی استفاده می‌کنند. این موضوع باعث شده است که بازار هنر نه‌تنها از سوی جمع علاقه‌مندان به هنر، بلکه از سوی سرمایه‌گذاران و مجموعه‌داران بزرگ نیز پشتیبانی شود.

۶ گسترش در کشورهای در حال توسعه

در ســـال‌های اخیر، شاهد رشد بازار هنر در کشورهای در حال توسعه مانند چین، هند و خاورمیانه بوده‌ایم. این مناطق با توجه به رشد اقتصادی و تمایل بیشتر به خرید آثار هنری، به یکی از قطب‌های جدید بازار هنر تبدیل شده‌اند. در این مناطق، توجه به هنرهای محلی و هنر معاصر بسیار بالاست و بسیاری از هنرمندان این کشورها موفق به کسب شهرت جهانی شده‌اند.

۷ فرهنگ و تقاضا برای هنرمندان مستقل

در کنار رشـــد گالری‌ها و موسسات بزرگ، هنرمندان مســـتقل نیز توانسته‌اند از طریق رسانه‌های اجتماعی، نمایشگاه‌های کوچک و حراجی‌های محلی آثار خود را به فروش برسانند. این امر به تقویت دسترسی به هنر و رقابت در بازار کمک کرده است.

در مجموع، اقتصاد هنر نقاشی در جهان به دلیل تأثیرگذاری عوامل مختلف، از جمله فناوری، ســـرمایه‌گذاری و تغییرات اجتماعی و اقتصادی، در حال تغییر و تحول اســـت. بازار هنر به سمت دیجیتالی شـــدن پیش می‌رود و هنرمندان از فرصت‌های جدید برای فروش آثار خود بهره‌برداری می‌کنند. این تغییرات همچنین به معنای رقابت بیشتر در بازار هنر و فراهم شدن فرصت‌های جدید

جدول۵)

محصول	حجم بازار جهانی (تقریباً)	واحد اندازه‌گیری	منابع و توضیحات
فروش جهانی کتاب (تمام انواع)	۳۰-۴۰ میلیارد دلار	سالانه	شامل کتاب‌های چاپی، الکترونیکی و صوتی
بازار فرش‌های دستی	۲۰-۳۰ میلیارد دلار	سالانه	شامل فرش‌های دستباف از کشورهای مختلف
فروش فیلم‌های سینمایی	۴۵ میلیارد دلار	سالانه	داده‌ها از صنعت سینما و گزارش‌های جهانی
صنایع دستی غیر از فرش	۸۰۰ میلیارد دلار	سالانه	شامل جواهرات، سفال، پارچه‌های دستی، آثار هنری و دیگر صنایع دستی

علاوه بر نقاشی‌ها و آثار عتیقه، انواع دیگر آثار هنری نیز در بازار جهانی با استقبال گسترده‌ای روبه‌رو هستند و در حال رشد و توسعه هستند. این آثار ممکن است شامل هنرهای معاصر، مجسمه‌سازی، هنر دیجیتال، و دیگر انواع هنرهای تجسمی باشند.

برای هنرمندان از اقصی نقاط جهان است.

یکی دیگر از بخش‌های اقتصاد هنر، نقاشـــی در انحاء مختلف است. حجم بازار هنر نقاشی در ۵۰ سال اخیر تغییرات چشمگیری داشته است و این تغییرات تحت تأثیر عوامل مختلف اقتصادی، فرهنگی و تکنولوژیکی قرار گرفته اســت. در این مدت، بازار هنر نقاشـــی شاهد رشد و رکودهای مختلفی بوده است.

مقدار درآمد بازارهای نقاشی، مجسمه‌سازی و صنایع دستی به عوامل مختلفی بستگی دارد، از جمله تقاضا، شهرت هنرمند، وضعیت اقتصادی و موقعیت جغرافیایی. اگرچه نمی‌توان به طور دقیق ارقـــام ثابتی را برای هر یک از این بازارها بیان کرد، اما می‌توان اطلاعات کلی از حجم و درآمد این بازارها بر اساس داده‌های موجود ارائه داد.

۱ بازار نقاشی

بازار نقاشـــی یکی از بزرگ‌ترین و پردرآمدترین بازارهای هنر است. در سطح جهانی، این بازار در دهه‌های اخیر رشد چشمگیری داشته است. طبق گزارش‌ها، بازار جهانی هنر در سال ۲۰۲۳ تقریباً ۶۶۸ میلیارد دلار ارزش داشته است که بخش عمده‌ای از آن متعلق به نقاشی‌ها و آثار هنری دو بعدی اســت. در این بازار، نقاشی‌های هنرمندان مشهور به میلیون‌ها دلار فروخته می‌شوند. به عنوان مثال:

- نقاشی‌های هنرمندان برجسته‌ای مانند پابلو پیکاسو و لئوناردو داوینچی به قیمت‌های بیش از ۱۰۰ میلیون دلار به فروش می‌رسند.
- آثار معاصر نیز به قیمت‌های بســـیار بالا در حراجی‌ها و گالری‌ها معامله می‌شوند. به عنوان مثال، یکی از آثار دیوید هاکنی در حراجی کریســـتی در ســـال ۲۰۱۸ به مبلغ ۹۰ میلیون دلار فروخته شد.

۲ بازار مجسمه‌سازی

بازار مجسمه‌ســـازی معمولاً اندازه کوچک‌تری نسبت به نقاشـــی دارد، اما همچنان آثار مجسمه‌ســـازان مشهور قیمت‌های بالایی دارند. به طور کلی، این بازار درآمدی بین ۴ تا ۷ میلیارد دلار در سال دارد. مجسمه‌های معروف، به ویژه آنهایی که از هنرمندان برجسته‌ای مانند هنری مور، آگوست رودن یا ژان میشل باسکیا هستند، می‌توانند به میلیون‌ها دلار برسند.

- برای نمونه، مجسمه‌های آگوســـت رودن مانند «آفرینش انسان» در حراجها به قیمت‌های بالای ۲۰ میلیون دلار فروخته می‌شوند.
- همچنین، مجسمه‌های معاصر هنرمندان مثل جف کونز و دامین هرست به قیمت‌های چند میلیون دلاری در حراجها و گالری‌ها مورد خرید و فروش قرار می‌گیرند.

۳ بازار صنایع دستی

بازار صنایع دستی بسیار متنوع‌تر و پیچیده‌تر است و شامل محصولاتی از جنس سفال، چوب، فلز، پارچه و غیره می‌شود. این بازار به‌طور خاص در کشورهای در حال توسعه و برای گردشگران در مناطق خاص (مانند بازارهای صنایع دستی در کشورهای آسیایی یا کشورهای آفریقایی) رایج است. حجم بازار جهانی صنایع دستی تخمین زده می‌شود که حدود ۸۰۰ میلیارد دلار در سال باشد

- صنایع دســـتی در بازارهای محلی و بین‌المللی معمولاً قیمت‌های کمتری دارند. برای مثال، یک جفت زیورآلات دســـتی ممکن اســـت از ۲۰ تا ۱۰۰ دلار فروخته شود، در حالی که صنایع دستی نفیس‌تر، مانند فرش‌های دستباف یا ظروف هنری، می‌توانند به قیمت‌های بالاتری برسند.
- بازار صنایع دســـتی به ویژه در کشورهای توسعه‌یافته به دلیل تقاضای بالا برای محصولات منحصربه‌فرد و بومی، به سرعت در حال رشد است.

نتیجه‌گیری

به طور کلی، بازار نقاشی با درآمد حدود ۶۶۸ میلیارد دلار در سال، بزرگ‌ترین بازار هنری است. بازار مجسمه‌سازی درآمدی حدود ۴ تا ۷ میلیارد دلار در سال دارد، در حالی که بازار صنایع دستی در مقیاس جهانی تقریباً ۸۰۰ میلیارد دلار ارزش دارد. اگرچه بازار صنایع دستی از نظر حجم فروش بسیار بزرگ است، اما در مقایسه با نقاشی و مجسمه‌سازی، قیمت‌های آثار آن به طور معمول کمتر هستند. در ادامه، بررسی روند کلی حجم بازار هنر نقاشی در این دوره آورده شده است:

۱ دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰

در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، بازار هنر نقاشی هنوز نسبتاً محلی و محدود به گالری‌ها و حراجی‌های خاص بود. هنرمندان مشهور مانند پابلو پیکاسو، جکسون پولاک و اندی وارهول از محبوب‌تریـــن هنرمندان آن زمان بودند. با این حال، بـــازار هنر در این دوران به‌طور عمده در مقیاس کوچک و در حد حراجی‌های کلاســـیک بـــود و آثار هنری به‌ویژه در حراجی‌ها با قیمت‌های نسبتاً پایین‌تری فروخته می‌شدند.

۲ دهه ۱۹۹۰

در این دهه، بازار هنر نقاشی شروع به رشد چشمگیری کرد. افزایش تقاضا برای آثار هنری و ورود برخی از سرمایه‌گذاران به بازار باعث شد تا قیمت‌ها به تدریج افزایش یابند. هنر معاصر و آثار هنرمندان مشهور به‌ویژه در حراجی‌ها مورد توجه بیشتری قرار گرفت. هنرمندانی مانند جف کونز، دیوید هاکنی و دمین هرســـت وارد عرصه هنر جهانی شدند. در اواخر دهه ۱۹۹۰، رشـــد قیمت‌ها به حدی رسید که برخی از آثار به رکوردهای جدید در حراجها دست یافتند، اما این روند در دهه ۲۰۰۰ به شکلی گسترده‌تر و جهانی‌تر ادامه یافت.

۳ دهه ۲۰۰۰ و اوایل ۲۰۱۰

دهه ۲۰۰۰ و اوایل ۲۰۱۰ شاهد رونق بی‌سابقه‌ای در بازار هنر نقاشی بود. قیمت‌ها به طور چشمگیری افزایش یافتند و برخی از آثار نقاشی به رکوردهای بالای فروش دست یافتند. بازار هنر در این دوران جهانی‌تر شد و بسیاری از خریداران از آسیا و کشورهای خاورمیانه وارد عرصه خرید آثار هنری شدند.

برای مثال، در ســـال ۲۰۰۸، هنر معاصر به شـــدت مورد توجه قرار گرفت و برخی از آثار نقاشی معاصر مانند «قطارهای آهنی» اثر جکسون پولاک و «سه شعر» اثر فرانسیس بیکن در حراجهای مشهور به قیمت‌های چندمیلیون دلاری فروخته شدند.

۴ بحران مالی ۲۰۰۸ و تأثیر آن

بحران مالی جهانی ۲۰۰۸ تأثیر زیادی بر بازار هنر داشت و برخی از خریداران از خرید آثار هنری خودداری کردند. با این حال، پس از بحران، بازار هنر مجدداً شروع به بهبود کرد و در اواخر دهه ۲۰۰۰ و اوایل دهه ۲۰۱۰ رشد مجدد خود را آغاز کرد. هنرمندان معاصر، به‌ویژه کسانی که در حراجها و گالری‌های معروف شناخته شده بودند، همچنان توانستند قیمت‌های بالا برای آثار خود داشته باشند.

۵ دهه ۲۰۲۰ و عصر اقتصاد دیجیتال

در دهه ۲۰۲۰، با گسترش فن‌آوری‌های دیجیتال و NFT، بازار هنر تغییرات جدیدی را تجربه کرد. بسیاری از هنرمندان معاصر و دیجیتال از طریق فروش آثار خود به شکل NFT توانستند به درآمدهای بسیار بالا دست یابند. پلتفرم‌های آنلاین و حراجی‌های دیجیتال مانند ســـاتبیز و کریستیز به فروش آثار هنری کمک کردند و بازار هنر نقاشی به سطح جدیدی از فروش رسید.

در این دوره، بحران کرونا نیز موجب شـــد تا نمایشـــگاه‌ها و حراجی‌ها به صورت آنلاین برگزار شوند که خود موجب افزایش دسترسی جهانی به بازار هنر شد. با توجه به گزارش‌ها و تحلیل‌های مختلف، حجم بازار هنر جهانی به ویژه در حوزه نقاشی در سال‌های اخیر در حال افزایش است. به عنوان مثال، در سال ۲۰۲۱، حجم بازار هنر جهانی بیش از ۵۰ میلیارد دلار برآورد شده بود. از این مبلغ، بخش عمده‌ای به آثار نقاشی اختصاص داشت که نشان‌دهنده ادامه رونق این بخش در بازار هنر است. حجم بازار هنر نقاشی در ۵۰ سال گذشته با رشد چشمگیر، به ویژه در دهه‌های اخیر، روبه‌رو بوده است. در حالی که در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ بازار هنر بیشتر محدود به نخبگان بود، از دهه ۱۹۹۰ به بعد و به‌ویژه در دهه ۲۰۰۰ و ۲۰۱۰، شاهد رشد قابل توجه قیمت‌ها و ورود سرمایه‌گذاران به این بازار بوده‌ایم. عصر دیجیتال و پدیده NFT در دهه ۲۰۲۰ نیز به تحولات این بازار افزوده و بازار هنر را جهانی‌تر کرده است.

در مجموع، کشورهای ایتالیا، هلند، اسپانیا، فرانسه، آلمان، بریتانیا و آمریکا بیشترین نقاشان معروف و تأثیرگذار را در تاریخ هنر دارند. این کشورها با آثار هنرمندان خود نه‌تنها تاریخ هنر را شکل داده‌اند، بلکه تأثیرات عمیقی بر روندهای هنری و فرهنگی در سراسر جهان داشته‌اند.

جمع‌بندی آن که در شرایط فعلی که دولت قادر به سرمایه گذاری نیست باید کوشش کند لااقل مانع برای رشد هنر اقتصادی ایجاد نکند و اجازه دهد زنان هنرمند که خود راسا قادرند با اقتصادی کردن حوزه هنر حداقل معیشـــت خود و خانواده خود را فراهم آورند با مشارکت در اقتصاد کشور موتور خاموش اقتصاد را با همکاری سایر بخش‌ها روشن نمایند تا هم سطح اشتغال بالا رود و هم در این مسیر برخی معضلات اقتصادی مرتفع و راه برون‌رفت از سکون و جمود اقتصاد بازگشائی شود. زیرا توسعه اقتصادی پدیده چندوجهی و رشد اقتصاد می‌تواند

باعث رشد هنر درزمینه صنایع خلاق و فرهنگی نیز شود. در چنین شرایطی، هنر نه‌تنها در عرصه‌های فردی بلکه در سطح کلان و اجتماعی نیز رونق می‌یابد. به همین علت دولت‌ها با سرمایه‌گذاری در بخش‌های هنری و فرهنگی می‌توانند به بهبود وضعیت اقتصادی کمک کنند؛ زیرا صنایع خلاق می‌توانند به ایجاد اشتغال و جذب گردشگران کمک کنند. به طور کلی، اقتصاد با تأمین منابع مالی، توسعه بازار هنر و حمایت از صنایع فرهنگی، نقش مهمی در رشد و توسعه هنر ایفا می‌کند. از سوی دیگر، هنر نیز با تأثیرگذاری بر فرهنگ و هویت اجتماعی، می‌تواند به تقویت پایداری اقتصادی و اجتماعی جوامع کمک نماید. بازار صنایع دستی به دلیل تنوع گسترده و دسترسی به آن در بسیاری از نقاط جهان، در کنار گردشگری و رونق خرید آنلاین، رشد زیادی داشته است. نقش زنان در صنایع دستی و هنرهای تزئینی در جهان بی‌بدیل بوده است. قرن بیستم، دوره طلایی حضور زنان در بازار کار در کشورهای صنعتی بوده است؛ به نحوی که زنانی که در طول تاریخ از لحاظ مالی به مردان متکی بوده‌اند، اکنون قادر هستند تا سرنوشت اقتصادی خود را رقم بزنند و تقاضا برای نیروی کار زنان در کشورهای پیشرفته و برخی از کشورهای در حال توسعه در حال افزایش است. درحالی که بیش از نیمی از جمعیت کشور زن هستند نرخ نازل مشارکت زنان در بازار کار حدود ۱۴ درصد است. مطالعات مختلف توسط اقتصاددانان نشان می‌دهد حضور پررنگ‌تر این گروه در بازار کار، می‌تواند رشدهای اقتصادی بیشتری را در کشورهای در حال توسعه به ارمغان آورد؛ چراکه در بسیاری از این کشورها زنان مشارکت پایینی در بازار کار دارند و اقتصاد بخش بزرگی از نیروی کار خود را از دست داده است. داده‌ها نشان می‌دهد زنان با پیشرفت در تحصیلات و فراگیری و آموزش‌های بیشتر توانستند مشاغل بهتری را نصیب خود کنند. در واقع، همزمان با پیشرفت و توسعه فناوری‌ها و گسترش آموزش، تقاضای زنان در بازار کار افزایش یافته و باعث شده تا زنان از مادران خانه‌دار به زنان آموزش‌دیده و نیروی کاری حرفه‌ای در بازار کار تبدیل شوند. امروزه بیش از ۶۰ درصد از فارغ‌التحصیلان اروپا و همچنین بیش از نصف دانشجویان دانشگاه‌های ایران را گروه زنان تشکیل می‌دهند.

ورود زنان به بازار کار مستلزم بررسی عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی از جمله، میزان تحصیلات، توزیع درآمد خانوار، نرخ بیکاری، نرخ باروری، میزان هزینه‌های خانوار و شرایط محیطی و غیره است و گروه زنان در کشورهای پیشرفته مشارکت بیشتری در بازار کار دارند و این مشارکت روندی صعودی نیز دارد؛ بنابراین میزان حضور زنان در بازار کار با توسعه و پیشرفت کشورها ارتباط معنادار بسیاری دارد. در بسیاری از کشورهای غربی برخلاف کشورهای آسیایی و آفریقایی، نرخ مشارکت زنان بیشتر بوده و حتی در مواردی از مردان هم پیشی گرفته است. بر اساس داده‌های موسسه بین‌المللی کار، نرخ مشارکت زنان در بازار کار در جهان در سال ۲۰۲۳ میلادی حدود ۴۷.۳ درصد و نرخ مشارکت مردان در بازار کار حدود ۷۲.۲ درصد است؛ از سوی دیگر، نرخ بیکاری زنان در جهان در سال ۲۰۲۳، حدود ۵.۸ درصد و برای مردان نرخ بیکاری ۵.۷ درصد اعلام گردید. بازار فرش دستباف ایران که روزگاری اشتغال بیش از دومیلیون نفر با تولید سالانه شش میلیون متر فرش را تامین می‌کرد، که بسیاری از دارهای بافت توسط زنان اداره می‌شد، و ۵۵ درصد بازار صادرات جهانی را داشت، با سقوطی سهمگین سهم آن به حدود ۸ درصد بازار جهان رسیده براساس آمار رسمی، ارزش صادرات فرش ایران از ۴۲۶ میلیون دلار در سال ۱۳۹۶ به کمتر از ۴۰ میلیون دلار در سال ۱۴۰۲ کاهش یافته و بازار جهانی فرش که زمانی در اختیار فرش دستباف ایرانی بود، اکنون در کنترل کشورهای دیگری همچون هند قرار دارد. هندی‌ها موفق شده‌اند بازار ایالات متحده را که ۴۴ درصد از صادرات جهانی فرش را در اختیار دارد، تصاحب کنند. افت شدید تولید و صادرات فرش در حالی اتفاق افتاده که صنعت فرش ایران اوایل دهه هفتاد خورشیدی در اوج شکوفایی قرار داشت و درآمد ارزی حاصل از صادرات فرش در سال ۱۳۷۳ بالای دو میلیارد دلار بود و بیشتر از چهل درصد از درآمدهای صادرات غیرنفتی ایران از محل این محصول سنتی تامین می‌شد. متاسفانه بعلت بی‌تدبیری در حال حاضر شاغلین در این صنعت به هفتصد هزار نفر رسیده و تولید سالانه فرش، که دهه‌های گذشته شش میلیون مترمربع بود، به دو میلیون متر مربع تولید کاهش یافته است و این سیر نزولی ادامه دارد. رقبای فرش ایران از جمله هند، چین، مصر، نپال، پاکستان، و ترکیه در غیاب فرش دستباف ایران، در حال بیشتر کردن سهم خود در بازار جهانی هستند. این کشورها، چند دهه سعی داشتند با طرح و نقشه قالی‌های ایران، فرش تولید کنند و بازار فرش ایرانی را تصاحب کنند ولی موفقیت چندانی نداشتند، اما در سال‌های اخیر به مدد تحریم‌های بین‌المللی و محدودیت‌های مبادلاتی ایران، روز به روز سهمشان از بازار جهانی بیشتر شده است

مجمع جهانی اقتصاد در تازه‌ترین گزارش خود در سال ۲۰۲۳، به بررسی شاخص شکاف جنسیتی در بین ۱۴۶ کشور جهان پرداخته که ایران در این رتبه‌بندی در حوزه فرصت‌های اقتصادی، میزان مشارکت نیروی کار و میزان درآمد دریافتی با کسب رتبه ۱۴۴ در بین ۱۴۶ کشور قرار دارد و در جایگاه نامناسبی قرار گرفته است. در این گزارش نرخ مشارکت زنان ایرانی در بازار کار حدود ۱۴ درصد بوده است. بر اساس تازه‌ترین داده‌های سازمان همکاری اقتصادی، ایسلند با نرخ ۸۴ درصد بیشترین میزان مشارکت زنان در بازار کار را در جهان را دارد. بعد از آن، زنان سوئدی با نرخ ۸۱.۳ درصد دومین جایگاه در مشارکت در بازار کار را دارند و زنان هلندی نیز با نرخ ۸۱ درصدی مشارکت زنان در بازار کار توانسته‌اند جایگاه سوم در بیشترین مشارکت در بازار کار را در میان زنان جهان از آن خود کنند. در میان همسایگان ایران، زنان کشور ترکیه نیز با داشتن نرخی معادل ۴۰ درصد، دارای مشارکت اقتصادی بالاتری نسبت به زنان ایرانی هستند. مشارکت زنان در بازار کار ایران، حتی از کشورهای در حال توسعه‌ای مانند عربستان نیز کمتر است. نرخ مشارکت زنان در بازار کار عربستان ۳۶ درصد است. زنان عربستان که تا چند سال گذشته از حقوق بسیار ابتدایی مانند رانندگی محروم بوده‌اند، در حال حاضر دارای مشارکت و اشتغال بیشتری در بازار هستند. حتی عربستان بسیاری از شرکت‌ها را ملزم کرده تا بخشی از کارکنان خود را از بین زنان انتخاب کنند تا میزان مشارکت و اشتغال آن‌ها افزایش یابد. نرخ مشارکت زنان را درصد زنان شاغل یا جویای کار بالای ۱۵ سال در هر جامعه نشان می‌دهد. بانک جهانی در یک بررسی در میان ۱۹۳ کشور جهان میانگین نرخ مشارکت زنان در جهان در سال ۲۰۲۱ را معادل ۵۰ درصد اعلام که دراین بررسی نرخ مشارکت زنان در ۱۷ کشور که بالاترین میانگین نرخ رشد اقتصادی «۴.۵ درصد» در بین کشورهای جهان را دارا بوده‌اند بالای ۷۰ درصد بوده است. همچنین در سی کشور که میانگین رشد اقتصادی آن‌ها ۳.۶ درصد بوده نرخ مشارکت زنان در آنها بین ۶۰ تا ۷۰ درصد است. گروه بعدی، ۲۴ کشوری هستند که نرخ مشارکت در آنها بین ۵۵ تا ۶۰ درصد و میانگین رشد اقتصادی در آن‌ها ۳.۲ درصد است و در رتبه سوم ۷ گروه کشوری قرار دارند. گروه چهارم مشتمل بر ۳۰ کشور با نرخ مشارکت زنان بین ۵۰ تا ۵۵ درصد و رشد اقتصادی میانگین ۲.۷ درصدی است. در گروه پنجم ۴۹ کشور با نرخ مشارکت زنان بین ۴۰ تا ۵۰ درصد و میانگین رشد اقتصادی کمتر از گروه قبلی و معادل ۲.۶ درصد قرار دارند. گروه کشورهای با نرخ مشارکت بین ۳۰ تا ۴۰ درصد که شامل ۱۷ کشور می‌شود، تنها گروهی است که از قاعده نزولی بودن میانگین رشد اقتصادی همزمان با افت نرخ مشارکت پیروی نکرده است. کشورهایی که در این دسته نرخ رشد اقتصادی بالایی دارند، ترکیه، سریلانکا و مولداوی هستند. باقی کشورها نرخ رشد پایینی دارند. گروه آخر که کمترین میزان نرخ مشارکت (کمتر از ۳۰ درصد) و کمترین رشد اقتصادی (۲.۴ درصد) را دارد، شامل ۱۹ کشور است که ایران نیز در این گروه قرار دارد. نرخ مشارکت زنان در ایران ۱۴.۳ درصد است که رتبه چهارم از آخر در بین ۱۹۳ کشور مورد بررسی را دارد. اردن، عراق و یمن پس از ایران پایین‌ترین سطح مشارکت زنان را دارند. درواقع می‌توان نتیجه گرفت کشورهایی که نرخ مشارکت کمتری دارند، میانگین رشد اقتصادی کمتری نیز دارند، و برعکس کشورهایی با نرخ‌های بالای رشد شرایطی را فراهم ساخته‌اند که آنها را قادر می‌سازد نرخ مشارکت زنان بالاتری داشته باشند. زنان اصولاً بیشتر علاقه‌مند به اشتغال در بخش آموزش و خدمات و درمان هستند. کشورهایی که پویایی اقتصاد در آنها به گونه‌ای است که بخش خدمات فعال و بزرگی دارند، بخش آموزش در آن‌ها تقاضای زیادی دارد و فضای بسیار بهتری برای جذب زنان در بازار کار دارند، همین ویژگی رشد آن‌ها را نیز تقویت می‌کند. از آنجا که به ویژه در دهه اخیر خدمات موتور رشد اقتصادها بوده است، هر اقتصادی که بخش خدمات بزرگ و متنوعی داشته، توانسته در گروه کشورهای با رشد بالا و با مشارکت بالای زنان قرار بگیرد.

حتی در زمینه صنعت کشورهایی که تولید متنوع، کسب‌وکارهای کوچک و متوسط قدرتمند و پویا دارند، از یک طرف فضای مناسبی برای جذب زنان فراهم کرده‌اند، از طرف دیگر زمینه‌ساز رشدهای بالاتر شده‌اند. نهایتاً اقتصادهایی که به دلیل پویایی و تنوع تولید و بخش بزرگ خدمات و آموزش بخش بزرگی از نیروی کار جامعه را که زنان هستند فعال کرده‌اند، نهایتاً در سایه عوامل تولید بیشتر به رشد بالاتری نیز دست یافته‌اند. در این میان اقتصادهایی قادر به ایجاد ارزش افزوده مناسب بوده‌اند که به زنان برای حضور در بازار کار انگیزه بیشتری تزریق کرده‌اند و هزینه فرصت آن‌ها برای بیرون‌ماندن از بازار کار را افزایش داده‌اند.

درباره بندر جیبوتی

بندر آفریقایی با بهترین موقعیت جغرافیایی

فرزانه سالمی، کاوه شجاعی

گروه راه‌ابریشم

جیبوتی بندری اســت در تنگه باب‌المندب، جایی که دریای ســرخ و خلیج عدن از هم جدا می‌شوند. اینجا نقطه تقاطعِ پررفت و آمدترین مسیرهای کشتیرانی جهان اســت و خلیج فارس، اروپا، شاخ آفریقا و حتی شرق دور را به هم متصل می‌کند. همین نکته کافی است برای اینکه به اهمیت موقعیت بندر جیبوتی در مناسبات تجاری و امنیتی امروز جهان پی ببریم. در افکار عمومی شاید جیبوتی جای مهمی به نظر نرسد؛ اما از آنجا که چندین قدرت بزرگ جهان برای خودشان در جیبوتی پایگاه نظامی زده‌اند می‌توان حدس زد که این بندر تا چه حد از لحاظ تجاری و امنیتی اهمیت دارد. درواقع قرار گرفتن بندر جیبوتی در نقطه‌ای استراتژیک بین قاره آفریقا و خاورمیانه باعث شده توجه نظامی به آن بالا باشد. بندر جیبوتی علاوه بر اینها به عنوان مرکز سوخت‌گیری کشتی‌های تجاری هم شناخته می‌شود و سالانه بیش از ۲۵۰۰ کشتی از این بندر عبور می‌کنند.

جیبوتی از شمال با اریتره، از غرب با اتیوپی و از جنوب با سومالی همسایه است. اینجا به عنوان نقطه‌ای استراتژیک بین شبه‌جزیره عربستان و شمال آفریقا در طول قرون محل عبور فینیقی‌ها، رومی‌ها، بیزانسی‌ها، اعراب و اروپایی‌ها بوده است. با حضور اروپایی‌ها و به خصوص فرانسوی‌ها در قرن نوزدهم، بندر جیبوتی به عنوان راه رساندن کالا به شرق آفریقا و البته حمل کالا بین اروپا، خاورمیانه و آسیا عمل می‌کرد و به خصوص کالاهایی که از اتیوپی (کشور محصور در خشکی) صادر می‌شدند از این بندر عبور می‌کردند.

فرانسوی‌ها که به عنوان نیروی استعمارگر در قاره آفریقا به دنبال سودبردن از تجارت از طریق اتیوپی بودند، حامی احداث خط آهنی بین آدیس‌آبابا و جیبوتی شدند که در سال ۱۹۱۷ تکمیل شد و به خصوص قهوه اتیوپی را با کشتی به نقاط مختلف جهان می‌بُرد.

فرانســوی‌ها به صورت مشخص به جیبوتی توجه داشتند چون این منطقه درست بین اراضی تحت استعمار انگلیس و ایتالیا قرار داشت و فرانسه از این طریق می‌توانست جلوی انحصاری‌شدن تجارت توسط آنها را بگیرد.

فرانسه به همین دلیل از همان قرن نوزدهم پایگاه نظامی در جیبوتی تاسیس کرده بود و حضور نظامی گســترده خود را تا دهه ۱۹۷۰ میلادی در آن منطقه ادامه داد و در دهه‌های بعدی هم نیروهایش همچنان در جیبوتی مانده بودند. این در حالی بود که در این فاصله، جیبوتی تحولات اقتصادی و توسعه‌ای زیادی را تجربه کرده بود. در دهه‌های بعد از جنگ جهانی دوم، توسعه بندر جیبوتی به شکل گسترده‌تری ادامه یافته بود و تاسیسات ذخیره نفت هم در آن ساخته شده بود.

همچنین در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی که دریای سرخ به عنوان یکی از پررفت و آمدترین مسیرهای کشتیرانی جهان مورد توجه قرار گرفت، موقعیت بندر جیبوتی به شکل قابل توجهی بهتر شد و تبدیل آن به بندر کانتینری هم در سال ۱۹۸۵ محقق شد. در همین فاصله و در سال ۱۹۷۷ بود که جیبوتی توانست استقلال خود را از فرانسه به دست بیاورد. با این حال در فاصله سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۴ میلادی جیبوتی درگیر جنگ داخلی شد که اقتصاد این کشور را فلج کرد؛ هر چند که جیبوتی دوباره در قرن بیست و یکم وارد فاز جدیدی از توسعه موفق اقتصادی شد.

اقتصاد جیبوتی در گذر زمان

موقعیت استراتژیک جیبوتی باعث شده این کشور کوچک آفریقایی که تنها یک میلیون نفر جمعیت دارد، افق اقتصادی روشــنی داشته باشد و به عنوان یک هاب منطقه‌ای در زمینه‌های تجاری، نظامی و لجستیکی عمل کند. اقتصاد جیبوتی امروزه تا حد زیادی به





در افکار عمومی شاید جیبوتی جای مهمی به نظر نرسد؛ اما از آنجا که چندین قدرت بزرگ جهان برای خودشان در جیبوتی پایگاه نظامی زده‌اند می‌توان حدس زد که این بندر تا چه حد از لحاظ تجاری و امنیتی اهمیت دارد



محیط کسب و کار جیبوتی با یک ساختار سلسله مراتبی مشخص، متاثر از ارزش‌های فرهنگی آفریقایی و عربی است. اینجا تصمیم‌گیری به شیوه‌ای متمرکز انجام می‌گیرد و قرار نیست همه کارکنان در آن نقش داشته باشند

خدمات بندری و نیز موقعیتش به عنوان یک منطقه آزاد تجاری در شاخ آفریقا وابسته است. همچنان کالاهایی که از اتیوپی صادر یا به آن وارد می‌شـــوند بخش زیادی از فعالیت بندر جیبوتی را تشکیل می‌دهد.

واقعیت این است که هر محموله تجارتی که از اروپا به آسیا می‌رود، قاعدتاً باید از کانال سوئز بگذرد و بنابراین باید از تنگه باب‌المندب که درست کنار جیبوتی است عبور کند. از آنجا که دزدان دریایی سومالیایی خطری واقعی برای کشتی‌های تجاری محسوب می‌شوند، جیبوتی به مکان مناسبی برای پایگاه‌های نظامی خارجی تبدیل شده است؛ یعنی کشورهایی که کشتی‌های تجاری عظیمشان از دریای سرخ تا خلیج عدن حرکت می‌کنند می‌توانند از محافظت کشتی‌های گشت‌زن در این منطقه برخوردار باشند. البته حضور نظامی در جیبوتی با بهانه‌های تجاری و درواقع به هدف افزایش نفوذ استراتژیک قدرت‌های بزرگ دنیا در منطقه شرق آفریقا نیز صورت می‌گیرد.

در این میان، یکی از منابع درآمدی غیرمتعارف جیبوتی از اجاره پایگاه‌های نظامی تامین می‌شود که آمریکا، چین، ژاپن، فرانسه، عربستان و ایتالیا در آنجا دارند. فرانسه پنج هزار نیرو در جیبوتی دارد و نیروهای آلمانی و اسپانیایی هم از پایگاهش استفاده می‌کنند. چین نیز به عنوان یک قدرت آســـیایی مدت‌ها بعد از قدرت‌های غربی و در سال ۲۰۱۷ در جیبوتی پایگاه دریایی زد. این در حالی است که بندر جیبوتی به عنوان بخشی از پروژه جاده ابریشم چین هم عمل می‌کند.

چین درواقع جیبوتی را دروازه‌ای به ســـوی اتیوپی که قطب اقتصادی در آفریقاست به شمار می‌آورد. همچنین چین معتقد است که از بندر جیبوتی و نزدیکی‌اش به سودان جنوبی می‌تواند برای بهبود صادرات نفت و تجارت از آن کشـــور اســـتفاده کند. احداث پروژه‌های زیرساختی بزرگ و پر هزینه در حوزه‌های جاده‌سازی، راه‌آهن، بخش انرژی و بخش ارتباطات برای چین مشـــکل بزرگی نیست، زیرا به این معنی است که تجارت پر سود چین در قاره آفریقا حتی پر سودتر هم خواهد شد.

با این حال، حضور چین در جیبوتی باعث نارضایتی کشورهای غربی و برخی کشورهای حوزه خلیج فارس مثل امارات متحده عربی است و آنها از بابت رقابت با چین به خصوص در بندر جیبوتی با دردسرهایی مواجه‌اند.

افق اقتصادی جیبوتی: هم روشن و هم مبهم

رشـــد تولید ناخالص داخلی جیبوتی در ســـال ۲۰۲۳ میلادی بالغ بر ۷.۳ درصد بود که در قیاس با ســـال ۲۰۲۲ میلادی (۳.۷ درصد) جهش قابل توجهی را نشان می‌دهد. رشد فعالیت‌های تجاری بندر جیبوتی و درآمدهای حمل و نقلی مربوط به آن به صورت مستقیم روی رشد تولید ناخالص داخلی این کشور تاثیر گذاشته است. بخش خدمات در سال ۲۰۲۳ تشکیل‌دهنده ۸۵ درصد از تولید ناخالص داخلی جیبوتی بود و در مقام‌های بعدی هم صنعت با ۱۴ درصد و کشاورزی با تنها یک درصد قرار داشتند. نرخ تورم هم در جیبوتی در سال ۲۰۲۳ میلادی ۱.۳ درصد بود که در قیاس با سال ۲۰۲۲ میلادی (۵.۲ درصد) کاهش قابل توجهی نشان داد.

با این حال جیبوتی مثل بسیاری از کشـــورهای دیگر در قاره آفریقا با فقر دست و پنجه نرم می‌کند. آمار بانک جهانی حاکی از آن است که نرخ فقر در جیبوتی نزدیک به ۳۹ درصد است و یک‌چهارم از جمعیت در سن کار هم بیکار هستند. با این حال، افق آینده اقتصادی جیبوتی روشن است و پیش‌بینی شـــده که رشد تولید ناخالص داخلی این کشور در سال ۲۰۲۵ میلادی به ۶.۶ درصد برسد. گسترش فعالیت‌ها در بندر جیبوتی مهم‌ترین عامل در این رشد خواهد بود و البته مناطق آزاد تجاری در جیبوتی و واحد پول باثبات آن هم در این راستا می‌توانند به جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی منجر شوند.

اما در میان تمام این مزایا، مشـــکلاتی هم در زمینه توســـعه اقتصادی جیبوتی مشاهده می‌شـــود. هزینه برق در این کشور بالاست و پارتی‌بازی و فساد در سطوح مختلف اقتصادی آن دیده می‌شود. همچنین رشد بخش مالی در جیبوتی بالا نبوده است. نبود نیروی کار ماهر و همین طور وابستگی

بزرگ‌ترین واردکننده‌ها از جیبوتی

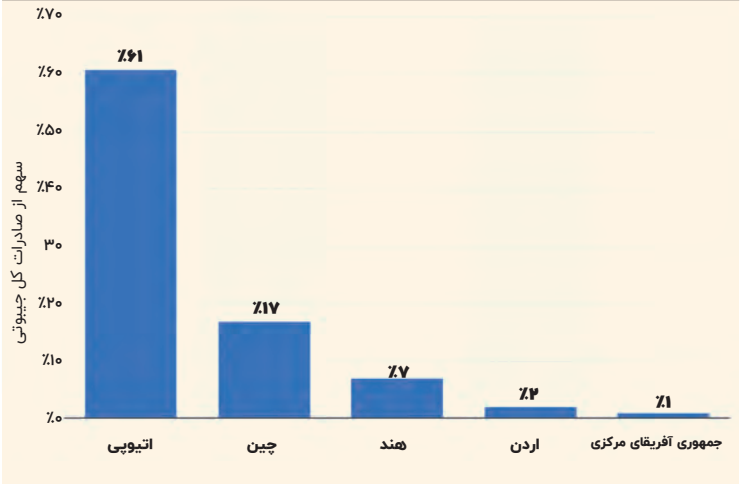

جیبوتی نقطه تقاطع پررفت و آمدترین مسیرهای کشتیرانی جهان است و خلیج فارس، اروپا، شاخ آفریقا و حتی شرق دور را به هم متصل می‌کند

جیبوتی به کشور همسایه‌اش اتیوپی و اخیراً وابستگی‌اش به سرمایه چینی هم چالش‌هایی پیش روی اقتصاد جیبوتی ایجاد کرده است.

از آنجایی که جیبوتی یکی از کوچک‌ترین کشورها در آفریقاست، محدودیت‌های زیادی در راه متنوع‌سازی تولید در این اقتصاد به چشم می‌خورد. وابستگی اقتصاد جیبوتی به بازارهای خارجی نیز باعث شده آسیب‌پذیری آن بیشتر شود. از سوی دیگر، مشکلاتی مانند کاهش درآمدهای مالیاتی به دلیل معافیت‌های مالیاتی و افزایش بدهی‌های دولتی را نیز باید در نظر گرفت. با این حال، بخش بانکداری جیبوتی باثبات و سالم است.

برخی از مهم‌ترین شرکای تجاری جیبوتی کشورهایی هستند که در سال‌های اخیر دچار ناآرامی‌های سیاسی و امنیتی شده‌اند. از جمله آنها می‌توان به یمن، سومالی و اتیوپی اشاره کرد. این موضوع هم ریسک‌هایی را برای اقتصاد جیبوتی به همراه آورده و البته افزایش پناهجویان از این کشورها را نیز موجب شده است.

با این حال، نقطه روشن در اقتصاد جیبوتی همان بندر جیبوتی است که موقعیتش حتی در یک سال اخیر و به رغم بحران عبور کشتی‌ها از دریای سرخ بهبود پیدا کرده است. درواقع به دلیل حملات انصارالله یمن به کشتی‌های مربوط به اسرائیل، تجارت در این منطقه دشوار شده اما این دشواری شامل حال جیبوتی که در سوی دیگر خلیج عدن قرار دارد نمی‌شود. حتی بندر جیبوتی توانسته با احداث ترمینال‌های کانتینری جدید، نوسازی اسکله‌های موجود و افتتاح زیرساخت‌های بندری آب عمیق و همین طور احداث پایانه نفت و گاز در دوراله، وضعیت خود در مسیر تجارت دریایی را بهبود ببخشد.

فرهنگ تجاری جیبوتی

در جیبوتی، ترکیب منحصر به فردی از فرهنگ‌های آفریقایی، عربی و فرانسوی شکل گرفته که سبک‌های ارتباطی را در محیط کار شکل می‌دهد. تجار در جیبوتی تقریباً صریح هستند اما با احترام به سلسله مراتب و سن رفتار می‌کنند. صراحت در فرهنگ تجاری این کشور عموماً ملایم‌تر از صراحت به شیوه غربی است. به همین خاطر درک رابطه گوینده با شنونده و موقعیت کلی برای تفسیر پیام‌ها بسیار مهم است. به طور کلی در جیبوتی از انتقاد عمومی پرهیز می‌شود تا موجبات شرمساری طرف مقابل فراهم نشود. بازخوردها عموماً به صورت غیر مستقیم یا خصوصی ارائه می‌شوند.

اینجا رسمیت حکم‌فرماست

محل کار در جیبوتی رسمی است. از شما انتظار می‌رود لباس رسمی بپوشید، محترمانه احوال‌پرسی کنید و موقع خطاب قرار دادن طرف مقابل از عناوین مناسب استفاده کنید. ارتباطات اصولاً از طریق کانال‌های مرسوم جریان دارد. مثلاً کارمندان ممکن است ابتدا نگرانی‌های خود را با سرپرست مستقیم خود مطرح کنند و بعد در صورت موافقت او، با شما حرف بزنند. توافقات یا تصمیمات مهم اغلب به صورت کتبی تأیید می‌شوند تا از سوء تفاهم جلوگیری شود.

در اهمیت زبان بدن

در جیبوتی نشانه‌های غیر کلامی به اندازه خود کلمات اهمیت دارند. حفظ تماس چشمی، تکان دادن سر به نشانه موافقت، و حالت آرام و ریلکس نشان‌دهنده توجه و احترام شما به طرف مقابل است. سکوت می‌تواند نشانه احترام باشد، یا تامل در پاسخ یا حتی نشان دادن اختلاف نظر. مکث‌ها همیشه نشانه نبود درک متقابل نیست.

آداب مذاکره

مذاکره در جیبوتی ترکیبی پیچیده از هنجارهای فرهنگی، مانورهای استراتژیک و روابط شخصی است. در جیبوتی، ایجاد اعتماد و تقویت رابطه بسیار مهم است. مردم این منطقه قبل از آنکه با شما قرارداد ببندند باید شما را بشناسند و ایجاد یک ارتباط شخصی قدرتمند اهمیت فراوان دارد. شما ممکن است به مهمانی‌های رسمی و نیمه‌رسمی دعوت شوید تا با شرکا و رفقایشان تعامل داشته باشید.



نبود نیروی کار ماهر و همین‌طور وابستگی جیبوتی به کشور همسایه‌اش اتیوپی و اخیراً وابستگی‌اش به سرمایه چینی چالش‌هایی پیش روی اقتصاد جیبوتی ایجاد کرده است

در مذاکرات، قبل از شروع گفت‌وگوهای رسمی، یک گپ و گفت طولانی غیررسمی خواهید داشت. موضوعات رایج در این گپ و گفت عبارتند از آب و هوا، هنر، خانواده، مُد، سفر، مذهب، سیاست، پول، غذا، ثروت شخصی.

مذاکره‌کنندگان در جیبوتی ممکن است از زبان غیرمستقیم، ضرب‌المثل یا حکایت برای بیان نکات خود استفاده کنند. به همین خاطر صبر و توجه کلید رمزگشایی پیام اصلی طرف مقابل است. تصمیمات اغلب از طریق یک فرآیند مشورتی شامل چندین ذینفع گرفته می‌شود. برای مذاکره با تیمی بزرگ‌تر از آنچه که در ابتدا پیش‌بینی کرده بودید، آماده باشید

در جیبوتی با دیدگاهی بلندمدت مذاکره می‌کنند. معاملات سریع غیرمعمول هستند و صبر ضروری است. انتظار داشته باشید برای تطبیق پیشنهاد اولیه خود و یافتن زمینه مشترک آماده باشید. مردم این کشور برای مصالحه ارزش قائل هستند و طی مذاکرات ممکن است بارها پیشنهادات طرفین با توجه به شرایط تغییر کند. مزایای بلندمدت پیشنهاد خود را برجسته کنید، با تاکید بر اینکه این پیشنهاد چطور با منافع طرف مقابل همسو می‌شود و چطور یک مشارکت سودمند دوجانبه را تقویت می‌کند.

مذاکرات اصولاً از یک ساختار سلسله مراتبی پیروی می‌کنند. باید به اعضای ارشد تیم مذاکره‌کننده احترام بیشتری بگذارید و توجه بیشتری نشان بدهید. از انتقاد عمومی اجتناب

بزرگ‌ترین صادرکننده‌ها به جیبوتی

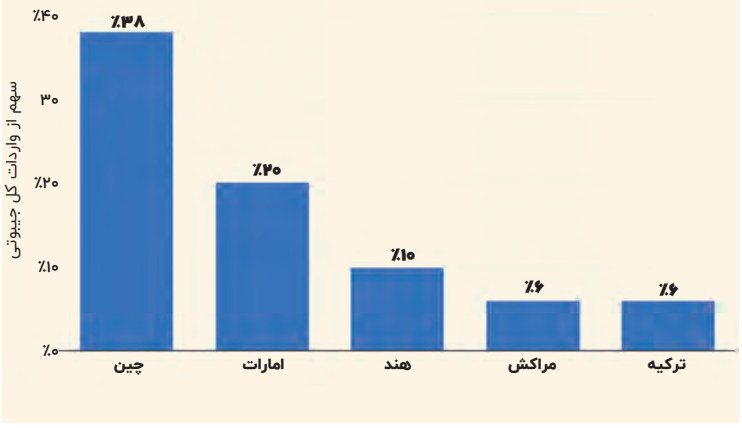

کنید و کاری نکنید که وجهه طرف مقابل خراب شود. راه‌حل‌هایی را پیشنهاد بدهید که حرمت همه را حفظ کند. در حالی که قراردادهای کتبی مهم هستند، توافقات شفاهی هم در فرهنگ تجاری جیبوتی اهمیت دارند. ایجاد اعتماد و حفظ شهرت برای موفقیت بلندمدت ضروری است، پس از تاکتیک‌های مذاکراتی تهاجمی استفاده نکنید.

ساختارهای سلسله مراتبی

محیط کسب و کار جیبوتی با یک ساختار سلسله مراتبی مشخص، متاثر از ارزش‌های فرهنگی آفریقایی و عربی است. این ساختار بر روند تصمیم‌گیری، پویایی تیم و سبک رهبری تأثیر می‌گذارد. در سلسله مراتب تجاری جیبوتی، تصمیم‌گیری به شیوه‌ای متمرکز انجام می‌گیرد و قرار نیست همه کارکنان در آن نقش داشته باشند. مدیریت ارشد قدرت تصمیم‌گیری را در اختیار دارد و انتظار می‌رود کارکنان پایین‌تر در سلسله مراتب از دستورالعمل‌ها پیروی کنند. جریان اطلاعات عمدتاً عمودی است و ارتباطات رو به بالا محدود است. کارمندان ممکن است در به چالش کشیدن تصمیمات مافوق تردید کنند و این روند به طور بالقوه می‌تواند باعث تضعیف خلاقیت و نوآوری شود. البته با وجود متمرکز بودن قدرت، ایجاد اجماع برای مدیران مهم است. مدیران ارشد اصولاً قبل از تصمیم‌گیری نهایی با مشاوران مورد اعتماد خود مشورت می‌کنند.

دینامیک تیم

نقش‌ها و مسئولیت‌ها در سلسله مراتب تجاری جیبوتی به وضوح تعریف شده است. این می‌تواند کارایی را افزایش دهد، اما ممکن است فرصت‌های همکاری متقابل را محدود کند. ارشد بودن احترام می‌آورد و کارمندان جوان‌تر به کسانی که تجربه بیشتری دارند احترام می‌گذارند. البته فراموش نکنید که فرهنگ جیبوتی تا حدودی به فردگرایی متمایل است تا جمع‌گرایی، و افراد سعی می‌کنند بین عملکرد و منافع فردی و دستیابی به اهداف تیمی تعادل برقرار کنند.

شیوه‌های مدیریتی

شیوه مدیریت در جیبوتی معمولاً دستوری است؛ مدیران ارشد دستورالعمل‌های واضحی را ارائه می‌کنند و انتظار دارند از آنها پیروی شود. این با سلسله مراتب ایجادشده هماهنگ است.

مدیران ارشد همچنین ممکن است نقش پدرانه‌ای را در شرکت داشته باشند، و تیم‌های خود را راهنمایی کنند و آنها را مورد حمایت قرار دهند تا وفاداری و احساس تعلق را تقویت کنند. البته همان‌طور که اقتصاد جیبوتی به توسعه خود ادامه می‌دهد، سبک‌های مدیریتی هم ممکن است تکامل یابد و به سمت رویکردهای مشارکتی‌تر حرکت کند.

بایدها و نبایدها

افراد در جیبوتی معمولاً با گفتن «السلامُ علیکم» به یکدیگر سلام می‌کنند. هر بار که شخصی را ملاقات می‌کنید و زمانی که قصد خداحافظی دارید، با او دست بدهید. بدون خداحافظی گرم، از جایی بیرون نروید.

در جیبوتی مردها نزدیک به هم می‌نشینند و اگر طرف مقابل موقع صحبت سرش را نزدیک آورد هدفش تهدید شما نیست. در جیبوتی مردان جلوی زنان راه می‌روند.

هیچ چیز را با دست چپ به کسی ندهید. لمس کردن افراد با دست چپ بی‌ادبی محسوب می‌شود. سعی کنید توی خیابان غذا نخورید. چای، قهوه یا نوشیدنی پیشنهادی طرف مقابل را حتماً بپذیرید، وگرنه به او توهین کرده‌اید.

در خانه‌ها، ادارات و فروشگاه‌ها -و هر جای مسقف دیگر- از زدن عینک آفتابی پرهیز کنید. اگر پوست‌تان را تتو کرده‌اید آن را از دید دیگران پنهان کنید.

اگر جایی دعوت شدید، برای میزبان هدیه یا خوراکی نبرید چون از دید مردم محلی با این کار دارید می‌گویید میزبان توان مالی پذیرایی از من را نداشته است.

از صبح زود تا ظهر

کسب و کارهای جیبوتی جمعه‌ها تعطیل هستند. ساعات کار اداری در این کشور از شنبه تا پنج‌شنبه از ۶:۳۰ تا ۱۳:۳۰ است. حواستان باشد تلفن همراه فقط در پایتخت و بعضی مناطق ساحلی آنتن می‌دهد. در دیگر نقاط پوشش یا ضعیف است یا اصلاً وجود ندارد.

امتحان وقت‌شناسی

اعراب جیبوتی به وقت‌شناسی نیازی ندارند اما شما باید سر وقت به قرارهایتان برسید. نکته اینجاست که ممکن است طرف مقابل برای آزمایش تعهد شما عامدانه دیر سر قرار برسد. پس منتظر آنها بمانید و بعداً به خاطر این تاخیر گله و شکایتی نکنید.



همان‌طور که در نقشه می‌بینید بندر جیبوتی در نقطه‌ای استراتژیک بین قاره آفریقا و خاورمیانه قرار گرفته است.

هنر کارآفرینی

مرور زندگینامه کارآفرینان جهان



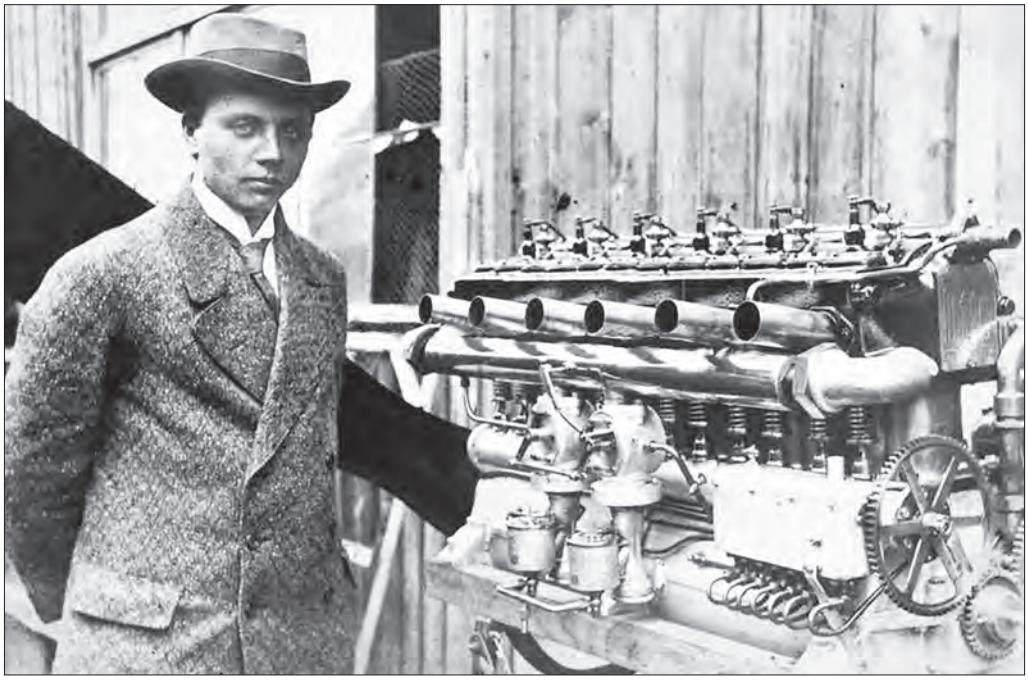

او کیست؟

گوستاو اوتو یکی از افرادی است که توانسته از دنیای مهندسی به جهان کارآفرینی راه پیدا کند. او از مسیر خلاقیت و پشتکار، تاثیری ماندگار بر صنعت هوانوردی و خودروسازی در جهان گذاشته است. حالا شرکت خودروسازی بی‌ام‌دبلیو به‌عنوان میراث اوتو شناخته می‌شود.

گوستاو اوتو از هوانوردی به بی‌ام‌دبلیو رسید

نابغه دنیای هوانوردی

نسیم بنایی
دبیر بخش کارآفرین خارجی

گوستاو اوتو، یکی از برجسته‌ترین مهندسان و کارآفرینان قرن بیستم، تأثیر عمیقی بر صنعت هوانوردی گذاشت. زندگی او پر از فراز و نشیب‌هایی بود که به شکل‌گیری یکی از مهم‌ترین برندهای جهان کمک کرد. نگاهی به زندگی، تحصیلات، فعالیت‌های حرفه‌ای و دستاوردهای او نشان می‌دهد که چطور مسیر پیشـــرفت را با تلاش و پشتکار سپری کرده و در نهایت همین تلاش‌ها به خلق برندی ختم شده که این روزها با عنوان بی‌ام‌دبلیو شناخته می‌شود، برندی برجسته در دنیای خودروسازی که خودروهایش آرزوی هر کسی است.

گوســـتاو اوتو در ۱۲ ژانویه ۱۸۸۳ در شـــهر کلن آلمان به دنیا آمد. او در خانواده‌ای فرهیخته و صنعتی رشـــد کرد. پدرش، نیکولاس اوتو، مخترع مشهور موتور چهارزمانه و یکی از پایه‌گذاران موتورهای احتراقی بود. تأثیر پدر بر گوستاو از همان دوران کودکی مشـــهود بود و علاقه به مهندســـی و مکانیک را در او برانگیخت. خانواده او در محیطی سرشار از نوآوری و خلاقیت زندگی می‌کردند و این محیط الهام‌بخش گوستاو برای ورود به دنیای فناوری و مهندسی شد. به این ترتیب، گوستاو در بستری که برایش مهیا شده بود، از فرصت بهره گرفت و توانست به نامی ماندگار در صنعت هوانوردی و خودروسازی در آلمان و جهان تبدیل شود. او جزو بنیان‌گذاران صنعت خودروسازی مدرن در آلمان بود و به فردی اثرگذار برای همیشه تبدیل شد.

ورود به دنیای ماشین‌های پرنده

گوستاو اوتو تحصیلات ابتدایی خود را در کلن گذراند و سپس برای ادامه تحصیل در رشته مهندسی مکانیک به مدارس فنی معتبر آلمان رفت. او به‌ویژه در زمینه طراحی و ساخت موتورها تخصص پیدا کرد. علاقه او به پرواز و ماشـــین‌های پرنده، او را به سمت طراحی هواپیما ســـوق داد. او پس از فارغ‌التحصیلی، تصمیم گرفت که دانش خود را در خدمت پیشرفت صنعت هوانوردی قرار دهد. علاقه‌ای که در زمینه خودرو و ماشین‌های پرنده در او شکل گرفته بود در کنار بستری که در خانواده برایش مهیا کرده بودند، دست به دست یکدیگر داد و باعث شد او در این مسیر به موفقیت دست پیدا کند.

کســـانی که با اوتو کار می‌کردند از ذهن باز و خلاق او شگفت‌زده می‌شدند. او به مرور توانست دایره روابط اجتماعی‌اش را گسترش دهد و در نهایت از مسیر تحصیل، به دنیای کارآموزیی در رابطه با تولید خودرو و ماشین‌های پرنده راه پیدا کرد. سرانجام توانست برای تحصیل در رشته مهندسی به دانشگاهی در مونیخ راه پیدا کند و از اینجا به بعد، مسیر رشد حرفه‌ای برایش بیش از پیش مهیا شد. سایه پدر گاهی اوقات بر زندگی او سنگینی می‌کرد و همین مسئله باعث شد که برای مدتی در معرض افسردگی و بیماری‌های روانی

تولد در کلن آلمان
۱۲ ژانویه ۱۸۸۳

۱۹۱۰
تأسیس شرکت گوستاو اوتو فلایگمشینه‌ورک در مونیخ

تولید هواپیماهای نظامی برای جنگ جهانی اول.
۱۹۱۴

گوستاو اوتو تحصیلات ابتدایی خود را در کلن گذراند و سپس برای ادامه تحصیل در رشته مهندسی مکانیک به مدارس فنی معتبر آلمان رفت. او به‌ویژه در زمینه طراحی و ساخت موتورها تخصص پیدا کرد. علاقه او به پرواز و ماشین‌های پرنده، او را به سمت طراحی هواپیما سوق داد. او پس از فارغ‌التحصیلی، تصمیم گرفت که دانش خود را در خدمت پیشرفت صنعت هوانوردی قرار دهد.

هم قرار بگیرد. با این حال، توانست خیلی زود خودش را از مهلکه بیرون بکشد. به این ترتیب، بدون اینکه به حرفه و کارش آسیبی وارد شود، توانست خودش را از فرودهای روانی، بیرون بیاورد.

ورود به دنیای کارآفرینی

گوستاو اوتو برای مدتی در زمینه خودروهای مسابقه‌ای فعالیت داشت. او تلاش می‌کرد خودروهایی تولید کند که در رقابت‌ها، اول باشند. با این حال، علاقه اصلی گوستاو، به عرصه هوانوردی بود و اصرار داشت که در این زمینه فعالیت کند. در نهایت هم موفق شد گواهی‌نامه خلبانی‌اش را دریافت کند و این مسئله به او انگیزه می‌داد که در زمینه تولید هواپیما و اشیای پرنده تلاش بیشتری کند.

گوستاو اوتو در سال ۱۹۱۰، با تأسیس شرکت خود به نام گوستاو اوتو فلایگمشینه‌ورک» (Gustav Otto Flugmaschinenfabrik)، رسماً وارد دنیای کارآفرینی شد. این شرکت در مونیخ تأسیس شد و هدف اصلی آن طراحی و تولید هواپیماهای سبک برای ورزش‌های هوایی و آموزش پرواز بود. او از همان ابتدا بر کیفیت بالا و طراحی دقیق تمرکز کرد و توانست هواپیماهایی تولید کند که به دلیل عملکرد عالی خود شهرت پیدا کردند.

در طول جنگ جهانی اول، شرکت اوتو به یکی از تأمین‌کنندگان اصلی هواپیماهای نظامی برای ارتش آلمان تبدیل شد. او با استفاده از تکنولوژی‌های پیشرفته و رویکردهای نوآورانه، توانست هواپیماهایی با عملکرد بالا تولید کند که در میدان‌های جنگ مؤثر بودند. این موفقیت‌ها جایگاه او را به عنوان یکی از پیشگامان صنعت هوانوردی تثبیت کرد. او توانست هواپیماهای زیادی به فروش برساند و به این ترتیب به موفقیت‌های بزرگی در این زمینه دست یافت و به مرور توانست کسب‌وکارش را توسعه دهد.

سال ۱۹۱۳، زمانی بود که اوتو موفق به فروش ۴۷ فروند هواپیما شده بود و حالا خودش را در آستانه تحولاتی عظیم می‌دید. در واقع او می‌توانست به سمت راه‌اندازی شرکتی جدید قدم بردارد. از همین‌جا بود که شرکت بی‌ام‌دبلیو از اساس پایه‌ریزی شد. البته برای اینکه بتواند این شرکت را به درستی پیش ببرد، باید با سیاستمداران هم ارتباط می‌گرفت که ظاهراً برای او کار ساده‌ای نبود. با این حال بالاخره موفق شد با شکل‌دهی به برخی از روابط کلیدی، در سال ۱۹۱۶ شرکت بی‌ام‌دبلیو را به صورت رسمی پایه‌ریزی کند. البته که ادامه مسیر، بدون سختی و چالش نبود!



یکی از کارخانه‌های قدیمی شرکت بی‌ام‌دبلیو

نماد تجمل

شرکت بی‌ام‌دبلیو یکی از معروف‌ترین شرکت‌های خودروسازی است و تا کنون درباره این برند چندین کتاب هم به رشته تحریر درآمده است. برای مثال، کتاب «بی‌ام‌دبلیو: یک تاریخ» به بررسی تاریخچه و مسیر تکامل این برند پرداخته است. این کتاب‌ها معمولاً مستندات تاریخی ارائه می‌کنند و نشان می‌دهند که چطور این برند توانسته ماندگار شود. این برند در سال‌های فعالیت خود با چالش‌های بسیاری روبه‌رو شده و توانسته به سلامت از آن‌ها عبور کند. آشنایی با چالش‌های این شرکت از مسیر کتاب‌هایی که درباره آن نوشته شده، به کارآفرین‌های جوان کمک می‌کند تا برندی موفق راه‌اندازی کند. در حال حاضر، برند بی‌ام‌دبلیو (یا بی‌ام‌و) به نمادی از تجمل‌گرایی تبدیل شده و خودروهایش به‌عنوان خودروهای لوکس در جهان شناخته می‌شود.

چالش‌ها و توسعه برند

اگرچه شرکت اوتو در ابتدا موفق بود، اما مشکلات مالی و مدیریتی به تدریج گریبان‌گیر او شدند. در سال ۱۹۱۶، شرکت اوتو با شرکت دیگری ادغام شد و «بایریشه فلایگزوگ‌ورک» (Bayerische Flugzeugwerke) را شکل داد که بعدها به «بایریشه موتورن ورکه» یا همان BMW تبدیل شد. این تغییر، اگرچه باعث از دست رفتن کنترل مستقیم گوستاو اوتو بر شرکتش شد، اما زمینه‌ساز ایجاد یکی از بزرگ‌ترین برندهای جهان شد.

بی‌ام‌دبلیو به تدریج از ساخت هواپیما به تولید موتورهای پیشرفته و سپس خودروهای لوکس روی آورد و به یکی از مشهورترین نام‌های صنعت خودروسازی تبدیل شد. نقش گوستاو اوتو به عنوان یکی از بنیان‌گذاران این برند، همچنان در تاریخ این شرکت برجسته است. این شرکت در دوران جنگ توانست به شهرت بالایی دست پیدا کند اما از این شهرت، برای سود موقتی استفاده نکرد، بلکه به تولیدات باکیفیت ادامه داد و به این ترتیب توانست پس از جنگ و در دوران صلح هم به تولیداتش ادامه دهد و به یک شرکت ماندگار در دنیای صنعت تبدیل شود. البته می‌توان گفت که هوش، نوآوری و سختکوشی‌های گوستاو اوتو در این زمینه، مهم‌ترین بخش ماجرا بود که به رشد این شرکت کمک کرد.

دستاوردها و میراث

میراث گوستاو اوتو فراتر از تأسیس شرکت است. او یکی از نخستین افرادی بود که به اهمیت طراحی و تکنولوژی در صنعت هوانوردی پی برد و این دیدگاه را در محصولات خود به کار گرفت. هواپیماهایی که او طراحی کرد، تأثیر زیادی بر توسعه صنعت هوانوردی در آلمان و جهان داشتند.

دردناک‌ترین مسئله در مورد گوستاو اوتو این است که افسردگی تا پایان عمر او را تعقیب کرد. در سال ۱۹۲۶، همسرش را خیلی زود از دست داد و به این ترتیب، تنها شد. این تنهایی در کنار چندین مسئله فیزیکی و بیماری‌های مختلف، باعث شد که اوتو نتواند خودش را از دام افسردگی برهاند. سرانجام او در ۴۳ سالگی، در شهر مونیخ به زندگی‌اش پایان داد و به این ترتیب، جهان را از ادامه خلاقیت‌ها و نوآوری‌هایش محروم کرد. با این حال، ۴ دهه عمر او، بسیار گران‌بها و ارزشمند بود و نامش را در تاریخ به ثبت رساند.

۱۹۱۶
ادغام شرکت اوتو با شرکت دیگر و تشکیل بایریشه فلایگزوگ‌ورک.

۱۹۱۷
تغییر نام شرکت به BMW و آغاز فصل جدیدی در صنعت.

۱۹۲۶
درگذشت گوستاو اوتو در ۴۳ سالگی.

زنی که سیسکو سیستمز را خلق کرد

بانوی دنیای فناوری



اوکیست؟

سندی لرنر یکی از کارآفرین‌های خلاقی است که به‌عنوان یک زن می‌تواند به سایر زن‌ها هم جرات و جسارت بدهد در عرصه کارآفرینی ورود کنند. او نه تنها در عرصه فناوری بلکه در زمینه‌هایی همچون آرایش و کشاورزی هم دست به نوآوری شده و توانمندی‌های خود را به نمایش گذاشته است.

سندی لرنر، یکی از نوآورترین و موفق‌ترین زنان در دنیای فناوری و تجارت، به دلیل بنیان‌گذاری شرکت سیسکو سیستمز و تأثیرات قابل‌توجهش در عرصه‌های مختلف شناخته شده است. زندگی او از کودکی تا تبدیل شدن به یک کارآفرین برجسته، داستانی الهام‌بخش از تلاش، خلاقیت و پشتکار است. او به‌عنوان یک زن خلاق و نوآور، می‌تواند به منبعی برای الهام به سایر زن‌ها تبدیل شود. او توانمندی‌های شخصی‌اش را به نمایش گذاشت و نشان داد که به‌رغم محدودیت‌های برای زنان، همچنان می‌توان راهی برای موفقیت پیدا کرد و با عبور از موانع، نام خود را در به‌عنوان کارآفرین، ماندگار ساخت.

سندی لرنر در سال ۱۹۵۵ در کالیفرنیا به دنیا آمد. او در یک خانواده متوسط بزرگ شد و دوران کودکی‌اش را در مزرعه‌ای کوچک در نزدیکی لس‌آنجلس گذراند. خانواده او تأکید زیادی بر تحصیل و یادگیری داشتند و این موضوع نقش مهمی در شکل‌گیری شخصیت او ایفا کرد. سندی از همان کودکی علاقه‌مند به یادگیری و کشف موضوعات جدید بود و این اشتیاق به دانستن، او را به سمت موفقیت‌های بزرگ سوق داد.

تحصیلات و مسیر علمی

سندی تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته علوم سیاسی در دانشگاه ایالتی کالیفرنیا آغاز کرد. او سپس مدرک کارشناسی ارشد خود را در رشته علوم کامپیوتر از دانشگاه آستینفورد دریافت کرد. در آستینفورد، او با همسر آینده‌اش، لئونارد بوساک، آشنا شد که بعدها نقش مهمی در زندگی حرفه‌ای‌اش ایفا کرد. تحصیلات در آستینفورد به سندی این فرصت را داد تا در دنیای نوآوری و فناوری غرق شود و مهارت‌های لازم برای ورود به عرصه کارآفرینی را به دست آورد.

این زن کارآفرین، مسیرهای علمی و تحصیلی را به شکل‌های مختلفی دنبال کرد. برای مثال، یک دوره در زمینه روابط بین‌الملل مطالعه داشت و در دوره‌ای دیگر مدرک کارشناسی ارشد در زمینه اقتصادسنجی به دست آورد. او در زمینه آمار و علوم کامپیوتری هم در دانشگاه آستینفورد تحصیل کرد. به این ترتیب، تجربه حضور در بهترین دانشگاه‌های آمریکا را داشت. همه این‌ها باعث شد که مسیر آینده‌اش را به مرور کشف کند و قدم در راهی بگذارد که تصور می‌کرد برایش ساخته شده است. او کارش را با مدیریت آغاز کرد. در واقع توانست خیلی زود توانمندی‌هایش را به نمایش بگذارد و به همین دلیل، اطرافیانش هم خیلی زود به او اعتماد کردند و راه را برایش باز گذاشتند تا بیشتر پیشرفت کند.

تولد در کالیفرنیا.
۱۹۵۵

دریافت مدرک کارشناسی در علوم سیاسی.
۱۹۷۷

دریافت مدرک کارشناسی ارشد در علوم کامپیوتر از دانشگاه آستینفورد.
۱۹۸۱

سندی از کار خوبی برخوردار بود با این حال، تمایل داشت به دنیای کارآفرینی راه پیدا کند. در واقع اصرار داشت که به جای مدیریت برای دیگران، خودش افرادی را به استخدام درآورد و در کنار آن‌ها، کاری را راه‌اندازی کند. سرانجام موفق شد به ایده‌ای برسد و آن را با همکارش در میان بگذارد. در نهایت از همین مسیر، اتفاقات خوبی رخ داد.

ورود به دنیای کارآفرینی

سندی از کار خوبی برخوردار بود با این حال، تمایل داشت به دنیای کارآفرینی راه پیدا کند. در واقع اصرار داشت که به جای مدیریت برای دیگران، خودش افرادی را به استخدام درآورد و در کنار آن‌ها، کاری را راه‌اندازی کند. سرانجام موفق شد به ایده‌ای برسد و آن را با همکارش در میان بگذارد. در نهایت از همین مسیر، اتفاقات خوبی رخ داد در دهه ۱۹۸۰، سندی لرنر و لئونارد بوساک با هم ایده تأسیس شرکتی را مطرح کردند که بتواند ارتباط بین رایانه‌های مختلف را تسهیل کند. این ایده به تأسیس شرکت سیسکو سیستمز در سال ۱۹۸۴ منجر شد. سیسکو اولین محصول خود یعنی روترهای شبکه را به بازار عرضه کرد که به سرعت مورد توجه قرار گرفت. این محصول امکان اتصال شبکه‌های رایانه‌ای مختلف را فراهم کرد و انقلابی در صنعت فناوری اطلاعات به پا کرد.

لرنر در یکی از پادکست‌های آمریکایی توضیح داده که چطور استارت‌آپش را راه‌اندازی کرده و چه مسیر سختی داشته با این حال تلاش کرده از آن لذت ببرد. برای مثال، او توضیح داده که حتی پذیرایی منزلش به محل کار و کارگاه برای تولید روترهای شبکه تبدیل شده بود. یکی از نکات مهمی که در این پادکست به آن اشاره می‌کند، این است که در این مسیر تنها نبوده و همیشه از افراد در کنارش بهره گرفته است. به عبارت ساده‌تر، شاید این کار به اسم خودش تمام شده اما در حقیقت یک کار جمعی بوده و از مسیر مشارکت و همکاری پیش رفته است

هرچند افراد زیادی به سندی لرنر کمک کردند اما در نهایت این خودش بود که نقش کلیدی در رشد و توسعه سیسکو داشت. او علاوه بر مدیریت، به طراحی و بهبود محصولات شرکت کمک کرد. تمرکز او بر کیفیت و نوآوری باعث شد که سیسکو به سرعت به یکی از شرکت‌های پیشرو در زمینه فناوری شبکه تبدیل شود. یکی از ویژگی‌های منحصربه‌فرد سندی لرنر این بوده که همواره در مسیر آموختن بوده است. یادگیریِ مهارت‌ها و دانش جدید به او کمک کرده تا پیشرفت کند و در نتیجه به توسعه شرکتش یعنی سیسکو سیستمز هم کمک کرده است. با این حال، چالش‌هایی در ادامه پیش آمد که مسیر زندگی او را یک بار دیگر عوض کرد.

سندی و جین آستین

یکی از نکات جذاب در زندگی سندی لرنر، علاقه عمیق او به آثار جین آستین، نویسنده مشهور انگلیسی قرن نوزدهم است. پس از موفقیت او در سیسکو و خروج از دنیای فناوری، لرنر تصمیم گرفت به یکی از علاقه‌مندی‌های قدیمی خود، یعنی ادبیات کلاسیک انگلیسی، بپردازد. او در سال ۲۰۰۰ میلادی ملکی را در چاوتون انگلستان خریداری کرد؛ جایی که جین آستین سال‌های پایانی عمر خود را در آن سپری کرده بود و برخی از معروف‌ترین آثارش را نوشته بود. لرنر با سرمایه‌گذاری شخصی و تلاش‌های مداوم، این ملک را بازسازی و آن را به مرکز مطالعات جین آستین (Chawton House Library) تبدیل کرد. این مرکز اکنون به‌عنوان یک کتابخانه و موزه برای حفظ و پژوهش آثار زنان نویسنده قرن هجدهم و نوزدهم فعالیت می‌کند. اما علاقه او به آستین تنها به حفظ میراث فیزیکی محدود نشد. لرنر تصمیم گرفت داستان‌های آستین را ادامه دهد و کتابی به نام «Second Impressions» (دومین برداشت) نوشت. این کتاب به‌نوعی ادامه‌ای بر رمان مشهور «غرور و تعصب» (Pride and Prejudice) جین آستین است و داستان زندگی شخصیت‌های آن را در سال‌های پس از پایان داستان اصلی دنبال می‌کند. لرنر در این اثر تلاش کرده تا با حفظ سبک و زبان آستین، داستانی جذاب و وفادار به فضای رمان اصلی خلق کند. این اقدامات نشان می‌دهد که ساندی لرنر نه‌تنها در دنیای فناوری یک نوآور بود، بلکه در دنیای ادبیات نیز تأثیرگذار بوده و نقش مهمی در حفظ و ترویج میراث جین آستین ایفا کرده است.

چالش‌ها و ترک سیسکو

در سال ۱۹۹۰، به دلیل اختلاف نظر با هیئت مدیره، سندی لرنر و همسرش از شرکت سیسکو کنار گذاشته شدند. اما این پایان کار برای سندی نبود. او با روحیه کارآفرینی خود، به پروژه‌های جدیدی روی آورد و در حوزه‌های مختلفی از جمله کشاورزی پایدار و حفاظت از حیوانات فعالیت کرد.

در واقع، ماجرا از این قرار بود که خودش از کار برکنار شد با این حال، همسرش به نشانه همدردی و همدلی با او، تصمیم گرفت این کار را کنار بگذارد و به این ترتیب با هم به سراغ فعالیت‌های جدید رفتند. همین همراهی به هر دو نفر کمک کرد آینده‌ای بهتر رقم بزنند. شاید اگر همسرش در آن شغل باقی می‌ماند، خودش هم برای ادامه مسیر زندگی، با چالش‌های بیشتری مواجه می‌شد. با این حال، همراهی همسرش به کمکش آمد و باعث شد با امید و انگیزه، به دنبال مسیری جدید باشد.

تأسیس شرکت اوربان دیکی

یکی از پروژه‌های موفق سندی لرنر پس از ترک سیسکو، تأسیس برند آرایشی اوربان دیکی یا Urban Decay بود. این برند با تمرکز بر تولید محصولات آرایشی با رنگ‌های غیرمتعارف و پیام‌های ضدکلیشه‌ای در مورد زیبایی، به سرعت مورد توجه قرار گرفت. سندی با این برند توانست بار دیگر خلاقیت و نوآوری خود را در حوزه‌ای جدید به نمایش بگذارد. در واقع آن‌چه باعث شد که توجه همگان به این برند جلب شود، نه فقط کیفیت و امثال این‌ها، بلکه در حقیقت، نوآوری‌اش بود. علاوه بر فعالیت‌های هنری و همچنین راه‌اندازی کسب‌وکارهای مختلف، سندی در زمینه امور بشردوستانه و خیرخواهانه هم فعالیت داشت. همین فعالیت‌ها هم باعث شد که در ادامه مسیر زندگی‌اش، جوایز و افتخارات بسیاری کسب کند. در حال حاضر، او چهره‌ای مطرح و سرشناس در آمریکاست که عمده مردم او را با سیسکو و همچنین فعالیت‌های نیکوکارانه می‌شناسند.



سندی لرنر در جوانی

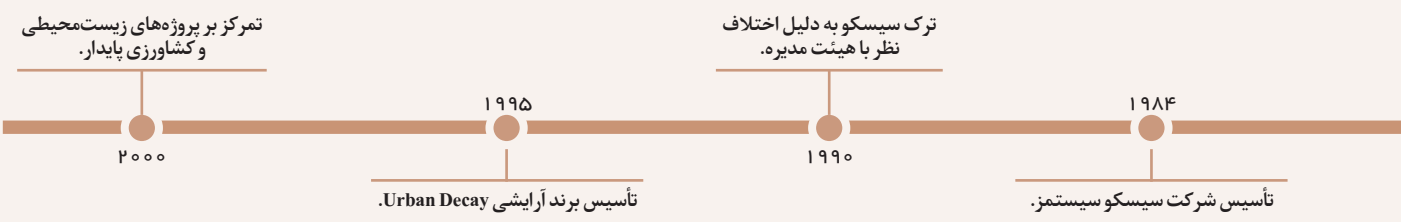

لویی فرانسوا کارتیه با همراهی مادرش به کارآفرینی رسید

صنعتگرِ رویاپرداز



اوکیست؟

داستان زندگی لویی-فرانسوا کارتیه، داستان خلاقیت، پشتکار و نوآوری است. او با تلاش‌های بی‌وقفه خود، توانست نامی جاودانه در صنعت جواهرسازی خلق کند و الگویی برای کارآفرینان نسل‌های آینده باشد. برند کارتیه همچنان به‌عنوان نمادی از زیبایی و کیفیت، میراث او را زنده نگه داشته است.

لویی-فرانسوا کارتیه، نامی که مترادف با ظرافت، تجمل و میراثی بی‌نظیر در دنیای جواهرات و ساعت‌سازی است. او نه تنها یک صنعتگر ماهر بلکه یک کارآفرین دوراندیش بود که با نبوغ و تلاش خود، نام خانوادگی کارتیه را به یک برند جهانی تبدیل کرد. برای درک عمیق‌تر این شخصیت برجسته، می‌توان سفری به گذشته داشت تا زندگی، خانواده، مسیر کارآفرینی و میراث ماندگار او بهتر مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. در این مسیر، کارآفرین‌های جوان می‌توانند با میراث کارتیه و همچنین زیر و بمِ اصول کاریِ او بیشتر آشنا شوند.

لویی-فرانسوا کارتیه در سال ۱۸۱۹ در پاریس متولد شد. او در خانواده‌ای با پیشینه هنری و صنعتگری رشد کرد. پدرش، آدلف کارتیه، یک تاجر ساده بود، اما مادرش، ماری-آن-فیلیپ، به هنرهای دستی علاقه داشت و این موضوع، تاثیر عمیقی بر لویی جوان گذاشت. او در سال‌های کودکی، شاهد عشق و علاقه مادرش به ظرافت و زیبایی بود و این موضوع باعث شد که در وجود او نیز عشق و علاقه‌ای عمیق به هنر و صنعتگری ایجاد شود. در واقع، در حالی‌که عمده کودکان در زمینه کاری و حرفه‌ای، از پدران خود الگو می‌گیرند، کارتیه در این زمینه، مدیون مادرش است و توانست از طریق علاقه‌مندی‌های مادرش، راهی برای پیشرفت پیدا کند.

آغاز در قلب تپنده فرانسه

لویی دوران کودکی خود را در محله‌ای شلوغ و پر جنب‌وجوش در قلب پاریس سپری کرد. از همان کودکی به دقت به جزئیات اشیا و تفاوت‌های ساختاری آن‌ها توجه می‌کرد. او در دوران تحصیل، نشان داد که استعداد خوبی در طراحی و کار با دست دارد. اما تحصیلات رسمی او در مقایسه با علاقه و اشتیاقی که به هنر و صنعتگری داشت، اهمیت کمتری داشت. لویی در نوجوانی، متوجه شد که می‌خواهد راهی متفاوت از پدرش را دنبال کند و تصمیم گرفت که وارد دنیای هنر و صنعتگری شود.

در واقع او می‌خواست در مسیر مادرش گام بردارد. خیلی زود به طراحی و ساخت اشیا علاقه‌مند شد و در مدرسه، فعالیت‌های تزئینی و کار با فلزات را آموخت. در این زمینه، خانواده‌ای حمایتگر داشت که او را در کارش، تشویق می‌کردند. به این ترتیب، با انگیزه و اعتماد به نفس بالا به کارش ادامه داد.

نقطه عطف زندگی لویی

در ۱۹ سالگی، لویی به عنوان شاگرد به کارگاه آدولف پیکار، یکی از جواهرسازان مطرح پاریس، پیوست. این دوره کارآموزی، نقطه عطفی در زندگی او بود. او در این کارگاه، اصول اساسی جواهرسازی، کار با فلزات گرانبها و سنگ‌های قیمتی و همچنین مهارت‌های لازم برای طراحی و ساخت جواهرات را آموخت. لویی با دقت و اشتیاق فراوان، در این کارگاه به سرعت پیشرفت کرد و توانست اعتماد استاد خود را جلب کند. او در این همکاری، کار کردن روی سنگ‌های گران‌بها را آموخت و فرصتی پیدا کرد تا استعدادش را به مرحله شکوفایی برساند.

پس از چندین سال کارآموزی، لویی احساس کرد که زمان آن رسیده تا مستقل شود. در سال ۱۸۴۷، او با مبلغی که پس‌انداز کرده بود و با کمک یکی از دوستان خود، کارگاه جواهرسازی کوچکی را در خیابان مونتورگیل پاریس افتتاح کرد. این کارگاه، نقطه آغاز امپراتوری کارتیه بود. در ابتدای کار، او بیشتر به ساخت و تعمیر جواهرات مشغول بود، اما رویاهای بزرگ‌تری در سر داشت.

لویی از همان ابتدا، رویکردی متفاوت نسبت به سایر جواهرسازان داشت. او به جای تقلید از سبک‌های سنتی، تلاش کرد تا با طراحی‌های نوآورانه و استفاده از مواد با کیفیت، اثری منحصر به فرد خلق کند. او به زودی به عنوان یک جواهرساز بااستعداد و خلاق در پاریس شناخته شد.

تولد یک برند

با افزایش شهرت و محبوبیت لویی، کارگاه کوچک او به تدریج توسعه یافت. او با درک نیاز مشتریان، جواهرات و ساعت‌هایی را طراحی و تولید کرد که فراتر از زمان خود

تولد در پاریس.
۱۸۱۹

خرید کارگاه جواهرسازی و تأسیس برند کارتیه.
۱۸۴۷

افتتاح فروشگاه در خیابان پَلَس وندُم.
۱۸۵۹

کارتیه در طول سال‌ها، با طراحی‌های نوآورانه خود، توانست توجه مشتریان بسیاری را به خود جلب کند. از جمله این طرح‌ها می‌توان به «ساعت تانک»، «انگشتر ترینیتی» و «پلنگ کارتیه» اشاره کرد.

بودند. لویی نه تنها به کیفیت ساخت محصولات خود اهمیت می‌داد، بلکه به طراحی و زیبایی آنها هم توجه ویژه‌ای داشت.

در سال ۱۸۵۳، کارتیه کارگاه خود را به خیابان رویال منتقل کرد، مکانی که به سرعت به قلب تجارت کالاهای لوکس پاریس تبدیل شد. این نقل مکان، فرصت‌های جدیدی را برای کارتیه فراهم کرد و باعث شـــد که او بتواند با مشتریان ثروتمند و صاحب‌نفوذ بیشتری ارتباط برقرار کند. در همین دوره بود که لویی با آلفونس ژوردا که یک جواهر فروش شناخته شده بود، همکاری خود را آغاز کرد. این همکاری به او کمک کرد تا دسترسی به مشتریان بیشتری داشته باشد. در واقع، این دومین نقطه عطف در زندگی کاری و حرفه‌ای او به شمار می‌آید.

لویی-فرانسوا کارتیه به خوبی می‌دانست که برای ماندگار شدن نام کارتیه، باید به فرزندانش هم اعتماد کند. در سال ۱۸۷۴، پسرش آلفرد کارتیه به او ملحق شد و در اداره کارگاه به او کمک کرد. آلفرد، به خوبی از سبک پدرش تقلید می‌کرد و توانست به حفظ اصالت و کیفیت محصولات کارتیه کمک کند.

در ســـال ۱۸۹۹، پســـران آلفرد، یعنی لویی، پیر و ژاک کارتیه هم به کسب‌وکار خانوادگی پیوســـتند. این سه برادر، با استعداد و نبوغ خود، توانستند برند کارتیه را به یک ســـطح جدید برسانند. لویی، مسئولیت طراحی و تولید جواهرات را بر عهده داشت، پیر به بازاریابی و تجارت بین‌المللی پرداخت و ژاک، مدیریت کارگاه‌ها و تولید را بر عهده گرفت. این همکاری سه جانبه، باعث شد که کارتیه به یک برند جهانی تبدیل شود.

کارتیه در طول ســـال‌ها، با طراحی‌های نوآورانه خود، توانســـت توجه مشتریان بسیاری را به خود جلب کند. از جمله این طرح‌ها می‌توان به «ساعت تانک»، «انگشتر ترینیتی» و «پلنگ کارتیه» اشاره کرد. این طرح‌ها، نه تنها به نمادهای برند کارتیه تبدیل شده‌اند، بلکه به عنوان نمادهای لوکس و تجمل در جهان شناخته می‌شوند. به این ترتیب، با همین برندها، کارتیه توانست نامش را در این عرصه، به ثبت برساند و ماندگار کند.

اصول و ویژگی‌های برند کارتیه

برند کارتیه را می‌توان از این جنبه‌ها متمایز و متفاوت دانست:

کیفیت بی‌نظیر: کارتیه همواره به کیفیت مواد اولیه و ســـاخت محصولات خود اهمیت فراوانی داده است. استفاده از فلزات گرانبها، سنگ‌های قیمتی و مواد باکیفیت، باعث شده است که محصولات کارتیه از دوام و زیبایی بالایی برخوردار باشند.

طراحی نوآورانه: کارتیه همیشه تلاش کرده است تا طرح‌های نوآورانه و متفاوتی را ارائه دهد. طراحان این برند، با الهام از هنر، طبیعت و فرهنگ‌های مختلف، جواهرات و ســـاعت‌هایی را خلق کرده‌اند که فراتر از زمان خود هستند. به این ترتیب، نوآوری بخشی از کارش بوده است.

توجه به جزئیات: در ساخت هر یک از محصولات کارتیه، توجه خاصی به جزئیات می‌شود. از برش دقیق سنگ‌های قیمتی گرفته تا ظرافت کار بر روی فلزات، همه و همه با دقت و ظرافت انجام می‌شود.

میراث خانوادگی: کارتیه، یک برند خانوادگی است که میراث و ارزش‌های خود را از نسلی به نسل دیگر منتقل کرده است. این میراث خانوادگی، یکی از عوامل اصلی موفقیت و ماندگاری برند کارتیه بوده است.

برجسته‌ترین آثار کارتیه

لویی-فرانسوا کارتیه به‌واسطه خلق شاهکارهای بی‌نظیر در جواهرسازی شناخته می‌شود. برخی از برجسته‌ترین آثار او عبارت‌اند از:

تاج سلطنتی هند: این تاج با سنگ‌های قیمتی فراوان و طراحی الهام‌گرفته از فرهنگ هند، یکی از نمادهای جواهرسازی کارتیه محسوب می‌شود.

گردنبند الماس «پانتری»: طراحی خاص این گردنبند که به شکل پلنگ است، نشان‌دهنده نوآوری و خلاقیت برند کارتیه در آن زمان بود.

دستبند عشق (Love Bracelet): این دستبند با طراحی ساده اما بی‌نهایت زیبا، به یکی از محبوب‌ترین و نمادین‌ترین محصولات برند کارتیه تبدیل شد.

ساعت تانک: ساعت تانک که در دوران بعدی تولید شد، اما بر پایه سبک‌های طراحی لویی-فرانســـوا شکل گرفت، یکی از مشهورترین محصولات این برند است.

ارتباط با مشتریان: کارتیه همواره تلاش کرده است تا ارتباطی صمیمانه و نزدیک با مشتریان خود برقرار کند. این برند، با درک نیاز و سلیقه مشتریان، محصولاتی را ارائه می‌دهد که با سبک زندگی آن‌ها سازگار باشد.

لویی-فرانسوا کارتیه، نه تنها یک جواهرساز بلکه یک هنرمند و کارآفرین بود. او با نبوغ، تلاش و نوآوری خود، توانست برند کارتیه را به یکی از معتبرترین و مشهورترین برندهـــای جهان تبدیل کند. میراث او، همچنـــان در طراحی‌های خلاقانه، کیفیت بی‌نظیر و ارزش‌های اصیل این برند به چشم می‌خورد. کارتیه، فراتر از یک برند، یک نماد از تجمل، زیبایی و هنر است که در قلب پاریس متولد شده و به سراسر جهان گسترش یافته است. نام لویی-فرانسوا کارتیه، برای همیشه در تاریخ جواهرسازی و ساعت‌سازی به یادگار خواهد ماند. او نه تنها یک صنعتگر بلکه یک رویاپرداز بود که با تلاش خود، رویاهایش را به واقعیت تبدیل کرد و الهام‌بخش نسل‌های بعدی شد.



دستبند عشق که محبوب‌ترین جواهر در برند کارتیه است

۱۸۷۴
انتقال مدیریت برند به پسرش آلفرد کارتیه.

۱۹۰۴
طراحی اولین ساعت مچی کارتیه به سفارش آلبرتو سانتوس-دومون (در دوران مدیریت خانواده).

۱۹۰۶
درگذشت لویی-فرانسوا کارتیه.

بنجامین هولت، مخترعی که کشاورزی را متحول کرد

روزی که تراکتور متولد شد

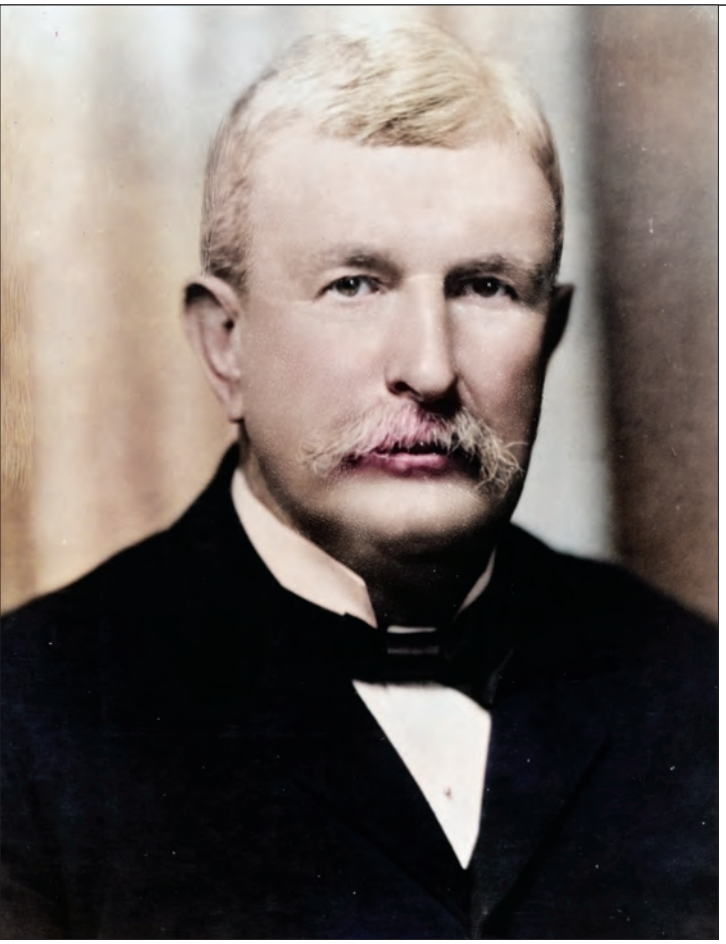

اوکیست؟

داستان زندگی بنجامین هولت، داستان خلاقیت، تلاش و نوآوری است. او با درک نیازهای زمان خود و ارائه راه‌حل‌های مؤثر، توانست تأثیری ماندگار بر کشاورزی و صنعت بگذارد. میراث او همچنان الهام‌بخش مخترعان و کارآفرینان در سراسر جهان است.

بنجامین هولت، نامی که در تاریخ کشاورزی و صنعت جهان با نوآوری و اختراع تراکتورهای زنجیری عجین شده است. او نه تنها یک مهندس خلاق بود، بلکه یک کارآفرین جسور و دوراندیش هم به شمار می‌رفت که با تلاش و پشتکار خود، انقلابی در عرصه کشاورزی ایجاد کرد. هولت و خانواده‌اش توانستند دنیای کشاورزی را متحول کنند. او از پیشگامان عرصه کشاورزی در آمریکا به شمار می‌آید و کارهایش به بهینه‌سازی در این صنعت کمک بسیاری کرده است. به همین دلیل است که اکثر کارآفرین‌های جوان می‌توانند با مرور بخش‌هایی از زندگی خود، الگویی مناسب برای خود پیدا کنند.

زندگی او با برند کاترپیلار پیوند خورده است، برندی که این روزها از محبوبیت بالایی برخوردار است. در حال حاضر، این برند به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین و معتبرترین برندها در زمینه تولید ماشین‌آلات سنگین شناخته می‌شود. با این حال، دستیابی به این نام بزرگ، ساده نبود و هولت سختی‌های زیادی تحمل کرد تا به آن دست یافت.

شیفته مکانیک و ماشین‌آلات

بنجامین لروی هولت در اول ژانویه سال ۱۸۴۹ در شهر کنکورد در ایالت نیوهمپشایر آمریکا متولد شد. او هشتمین فرزند از یازده فرزند خانواده‌ای بود که در مزرعه‌ای کوچک مشغول به کشاورزی بودند. پدرش، ویلیام هولت، یک نجار و کشاورز بود و مادرش، السی هولت (با نام خانوادگی پیش از ازدواج «بون»)، زنی خانه‌دار و مسئول امور خانواده بود. بنجامین دوران کودکی خود را در محیطی سخت‌کوشانه و با کار و تلاش فراوان در مزرعه سپری کرد. او از همان کودکی با سختی‌های کار کشاورزی آشنا شد و این تجربه، تاثیری عمیق بر زندگی و مسیر کاری او گذاشت. در واقع، همین کودکی دشوار به او تلاش‌گری برای زندگی بهتر را آموخت و به این ترتیب یاد گرفتن برای آنچه که می‌خواهد مبارزه کند

خانواده هولت، افرادی مذهبی و سخت‌کوش بودند و بر ارزش‌های کار، صرفه‌جویی و پشتکار تاکید داشتند. بنجامین در دوران کودکی، شاهد تلاش‌های بی‌وقفه پدرش در مزرعه بود و از نزدیک با مشکلات و چالش‌های کشاورزی سنتی آشنا شد. او از همان کودکی، به مکانیک و نحوه کار ماشین‌آلات علاقه‌مند بود. هولت با ابزارهای ساده به ساخت مدل‌های اولیه ماشین‌آلات کشاورزی می‌پرداخت و کنجکاوی و علاقه او به فناوری در همان سنین کودکی قابل مشاهده بود.

بنجامین دوران تحصیلات ابتدایی خود را در مدارس محلی گذراند. با وجود علاقه‌اش به مکانیک و مهندسی، تحصیلات او به دلیل شرایط مالی خانواده، محدود بود. اما او همواره به دنبال یادگیری بود و از هر فرصتی برای کسب دانش و مهارت استفاده می‌کرد. در واقع، از یک‌سو از استعداد و توانمندی‌های بسیار برخوردار بود و از سوی دیگر، موانع و محدودیت‌هایی وجود داشت که دست او را از بسیاری از دانش‌ها کوتاه می‌کرد.

آغازی از مسیر مهاجرت

در سال ۱۸۶۹، بنجامین به همراه دو برادر بزرگ‌ترش، شارلتون و آیموس، به کالیفرنیا مهاجرت کردند. کالیفرنیا در آن زمان، به دلیل رونق اقتصادی و کشاورزی، به یک منطقه جذاب برای کار و سرمایه‌گذاری تبدیل شده بود. در ابتدا، بنجامین و برادرانش در زمینه تولید چوب و هیزم فعالیت داشتند. آنها با تلاش فراوان توانستند کسب‌وکار خود را گسترش دهند و در این راه، بنجامین توانست تجربه‌های ارزشمندی در زمینه تجارت و مدیریت کسب کند.

در سال ۱۸۸۳، بنجامین به همراه برادرانش شرکت «هولت برادرز» را در

تولد در کنکورد، نیوهمپشایر.
۱۸۴۹

مهاجرت به کالیفرنیا به همراه برادرانش.
۱۸۶۹

تاسیس شرکت «هولت برادرز» در استاکتون، کالیفرنیا.
۱۸۸۳

در اوایل قرن بیستم، چالش اصلی کشاورزی در کالیفرنیا، زمین‌های نرم و باتلاقی بود که ماشین‌آلات چرخ‌دار سنتی در آنها گیر می‌کردند و به سختی می‌توانستند کار کنند. این مشکل باعث شد که بنجامین به دنبال راه حل جدیدی باشد. او به این فکر افتاد که به جای چرخ‌های سنتی، از زنجیرهای فلزی برای حرکت ماشین‌آلات استفاده کند.

استاکتون کالیفرنیا تاسیس کردند. این شرکت در ابتدا به تولید و ساخت ماشین‌آلات کشاورزی و تجهیزات صنعتی مشغول بود. بنجامین در این شرکت به عنوان یک مهندس و مدیر نوآور، نقش کلیدی داشت. او به خوبی درک می‌کرد که کشاورزان برای افزایش بهره‌وری و کاهش هزینه‌های خود به ماشین‌آلات مدرن‌تری نیاز دارند. از این رو، او با الهام از ماشین‌آلات موجود، به طراحی و ساخت ماشین‌آلات جدید کشاورزی پرداخت.

یکی از اولین اختراعات بنجامین، یک دستگاه درو و خرمن‌کوب بود که به کشاورزان کمک می‌کرد تا محصول خود را سریع‌تر و با زحمت کمتری برداشت کنند. او همچنین به بهبود طراحی ماشین‌آلات آبیاری و تسطیح زمین پرداخت.

روزهای نخستین یک برند

در اوایل قرن بیستم، چالش اصلی کشاورزی در کالیفرنیا، زمین‌های نرم و باتلاقی بود که ماشین‌آلات چرخ‌دار سنتی در آنها گیر می‌کردند و به سختی می‌توانستند کار کنند. این مشکل باعث شد که بنجامین به دنبال راه حل جدیدی باشد. او به این فکر افتاد که به جای چرخ‌های سنتی، از زنجیرهای فلزی برای حرکت ماشین‌آلات استفاده کند. او معتقد بود که زنجیرها، سطح تماس بیشتری با زمین ایجاد می‌کنند و باعث می‌شوند که ماشین‌آلات به راحتی در زمین‌های نرم و باتلاقی حرکت کنند. به این ترتیب، تصمیم گرفت این ایده‌اش را به مرحله عمل برساند و برای آن تلاش بسیاری کرد.

در سال ۱۹۰۴، بنجامین اولین تراکتور زنجیری خود را با نام «کاترپیلار» اختراع کرد. کاترپیلار به معنای «کرم ابریشم» بود که به دلیل نحوه حرکت شبیه کرم ابریشم، بر این تراکتورها گذاشته شد. این اختراع، انقلابی در عرصه کشاورزی به وجود آورد و به سرعت مورد استقبال کشاورزان قرار گرفت. تراکتورهای زنجیری بنجامین هولت، نه تنها در زمین‌های نرم و باتلاقی به راحتی حرکت می‌کردند، بلکه قدرت کششی بسیار بیشتری هم داشتند. حالا دیگر، انقلابی بزرگ در صنعت کشاورزی رخ داده بود و نگاه‌ها با این ماشین جدید، به این عرصه، متحول شده بود.

بنجامین هولت، با درک پتانسیل بالای تراکتورهای زنجیری، به سرعت تولید این ماشین‌آلات را گسترش داد. او با بهره‌گیری از روش‌های نوین تولید و بازاریابی، توانست محصولات خود را در سراسر جهان به فروش برساند. در سال ۱۹۱۰، شرکت «هولت برادرز» به «شرکت تراکتورسازی هولت» تغییر نام داد و به‌عنوان یکی از پیشروترین شرکت‌های تولیدکننده ماشین‌آلات کشاورزی در جهان شناخته شد.

در سال ۱۹۲۵، شرکت تراکتورسازی هولت با شرکت «سی ال بست تراکتور» ادغام شد و شرکت جدید «کاترپیلار تراکتور» را تشکیل داد. نام کاترپیلار، از تراکتورهای زنجیری بنجامین هولت گرفته شده بود و به عنوان نمادی از نوآوری و کیفیت در صنعت ماشین‌آلات راهسازی و کشاورزی شناخته می‌شود. در واقع، هر روز این صنعت بیش از گذشته، متحول می‌شد.

اصول و ویژگی‌های برند کاترپیلار

برخی از ویژگی‌ها، برند کاترپیلار را به برندی خاص و متفاوت تبدیل می‌کرد و باعث می‌شد فراتر از برند تولیدکننده ماشین‌آلات باشد. برخی از این ویژگی‌ها از این قرارند:

نوآوری و خلاقیت: بنجامین هولت، همواره به دنبال راه‌حل‌های جدید و خلاقانه برای حل مشکلات بود. اختراع تراکتورهای زنجیری، نمادی از نوآوری و خلاقیت او در زمینه مهندسی و کشاورزی است.

کیفیت و دوام: محصولات کاترپیلار به دلیل کیفیت بالا و دوام زیاد، در سراسر جهان شناخته‌شده هستند. این برند همواره به استفاده از مواد اولیه با کیفیت و تکنولوژی‌های پیشرفته در تولید محصولات خود تاکید داشته است.

تعهد به مشتریان: کاترپیلار به مشتریان خود متعهد است و تلاش می‌کند تا بهترین محصولات و خدمات را به آن‌ها ارائه دهد. این برند با درک نیازهای مشتریان خود، محصولات و خدمات خود را به طور مداوم بهبود می‌بخشد.

مسئولیت اجتماعی: کاترپیلار به عنوان یک شرکت پیشرو در صنعت، به مسئولیت‌های اجتماعی خود هم توجه دارد. این برند در زمینه حمایت از محیط زیست و توسعه جوامع محلی فعال است. میراث ماندگار: میراث بنجامین هولت، در محصولات نوآورانه و با کیفیت کاترپیلار و همچنین در تاثیر این برند بر پیشرفت کشاورزی و صنعت جهان، به خوبی دیده می‌شود.

بنجامین هولت با اختراعات و نوآوری‌های خود، تأثیر عمیقی بر کشاورزی و صنعت گذاشت. تراکتور زنجیری او نه تنها کشاورزی را متحول کرد، بلکه به یکی از ابزارهای اساسی در پروژه‌های عمرانی و صنعتی تبدیل شد. میراث او همچنان در برند کاترپیلار زنده است و این شرکت به عنوان یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان ماشین‌آلات سنگین در جهان شناخته می‌شود.

کرم ابریشم دنیای کشاورزی

برند هولت یکی از برندهای برجسته‌ای است که تأثیر عمیقی بر صنعت کشاورزی و ساخت‌وساز جهان گذاشته است. بنجامین هولت، با اختراع تراکتورهای زنجیری، انقلابی در این صنایع ایجاد کرد. این اختراع نه‌تنها به کشاورزان کمک کرد تا زمین‌های خود را در شرایط سخت‌تر کشت کنند، بلکه به صنعت ساخت‌وساز نیز ابزاری قدرتمند برای کار در زمین‌های ناهموار ارائه داد. یکی از نکات جالب درباره برند هولت، انتخاب نام «کاترپیلار» است. این نام، که به معنای «کرم ابریشم» است، به دلیل شباهت حرکت زنجیرهای تراکتور به حرکت نرم کرم‌های ابریشم انتخاب شد. این نام تجاری با گذشت زمان تبدیل به یکی از معتبرترین نام‌ها در صنعت ماشین‌آلات سنگین و کشاورزی شد. همکاری هولت با ارتش آمریکا هم نقطه عطفی در تاریخ برند بود. تراکتورهای زنجیری او در جنگ جهانی اول برای حمل تجهیزات نظامی و تانک‌ها استفاده شدند. این همکاری نشان داد که اختراعات هولت نه‌تنها در زمینه کشاورزی و ساخت‌وساز، بلکه در صنایع نظامی نیز کاربردی هستند.



نخستین دستگاهی که نقش تراکتور را داشت

۱۹۰۴
اختراع اولین تراکتور زنجیری با نام «کاترپیلار».

۱۹۱۰
تغییر نام شرکت «هولت برادرز» به «شرکت تراکتورسازی هولت».

۱۹۲۵
ادغام «شرکت تراکتورسازی هولت» با «سی ال بست تراکتور» و تشکیل شرکت «کاترپیلار تراکتور».

۱۹۲۰
درگذشت بنجامین هولت.

این صفحه در «آینده‌نگر» به معرفی کتاب‌هایی می‌پردازد که کارآفرینان نوشته‌اند.

آن چیز لعنتی را بساز

کاترین فینی





یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌ها در سال ۲۰۲۲، کتابی بود با عنوان «آن چیز لعنتی را بساز» که زنی خلاق و نوآور به اسم کاترین فینی آن را به رشته تحریر درآورده است. این کتاب، باید در فهرست کتاب‌های خواندنیِ هر کارآفرینی قرار بگیرد چرا که می‌تواند راهنمای خوبی برای او باشد. این کتاب راهنمایی جامع برای کارآفرینانی است که توسط سیستم‌های سنتی نادیده گرفته شده‌اند. فینی، به‌عنوان یک سرمایه‌گذار و حامی استارت‌آپ‌ها، مراحل ساخت یک کسب‌وکار موفق را از ابتدا توضیح می‌دهد؛ از توسعه طرح کسب‌وکار تا جذب سرمایه‌گذار، تشکیل تیم و بهبود محصول. او کارآفرینان را تشویق می‌کند تا از شبکه‌ها و منابع منحصربه‌فرد خود بهره‌برداری کنند و با چالش‌هایی مانند پاسخ به سرمایه‌گذارانی که می‌گویند «ارائه خوبی بود، اما من با زنان سیاه‌پوست کار نمی‌کنم» مواجه شوند. این کتاب الهام‌بخش افرادی است که می‌خواهند با وجود موانع، مسیر خود را در دنیای کارآفرینی بسازند. از آن‌جا که نویسنده این کتاب، یک زن سیاه‌پوست و تجربه کارآفرینی را از سر گذرانده، می‌تواند به خوبی از تجربه‌های خودش بگوید و سپس مسیری را جلوی روی زنان سیاه‌پوستِ کارآفرین قرار دهد. با این حال، مخاطبان این کتاب، محدود به زنان و سیاه‌پوستان نیست، بلکه هر کسی به دنبال راه‌اندازی کسب‌وکارش است، می‌تواند از حمایت‌ها، راهنمایی‌ها و توصیه‌های این زن در کتابش، بهره بگیرد. این کتاب الهام‌بخش، به هر کسی کمک می‌کند تا کسب‌وکاری موفق برای خودش راه‌اندازی کند.

نرخ سوخت

اندی دان

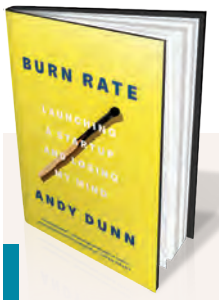



بسیاری از افراد در حوزه کارآفرینی، اندی دان را می‌شناسند، او هم‌بنیان‌گذارِ استارت‌آپ یک پوشاک مردانه به اسم «بونوبوس» (Bonobos) است. کتاب دان در سال ۲۰۲۲، جزو کتاب‌های پرفروش در حوزه کارآفرینی محسوب می‌شد. از آن‌جا که دان، در زمینه راه‌اندازی استارت‌آپ، تجربه بالایی دارد، کسانی‌که این روزها به دنبال راه‌اندازی استارت‌آپ خودشان هستند، می‌توانند از توصیه‌های او در کتابش نهایت بهره را ببرند. در این کتاب، دان به‌طور صادقانه تجربیات شخصی خود را از راه‌اندازی و مدیریت یک استارت‌آپ موفق به اشتراک می‌گذارد و به‌ویژه به مبارزاتش با اختلال دوقطبی می‌پردازد؛ اختلالی که تقریباً همه‌چیز را برای او به خطر انداخت. او چالش‌های روانی و احساسی کارآفرینی را با جزئیات شرح می‌دهد و نشان می‌دهد که چگونه مشکلات سلامت روان می‌توانند بر زندگی حرفه‌ای و شخصی تأثیر بگذارند. این کتاب ترکیبی از خاطرات شخصی و درس‌های کارآفرینی است که به خوانندگان نگاهی عمیق به پشت‌صحنه دنیای استارت‌آپ‌ها و تأثیرات آن بر سلامت روان ارائه می‌دهد. بسیاری از افراد، با تصور اینکه بیماری‌ها و اختلالات مانع از فعالیت‌های اقتصادی می‌شوند، احساس دلسردی و ناامیدی می‌کنند. با این حال، افرادی نظیر دان، نشان می‌دهند که در هیچ شرایطی نباید ناامید بود و همواره، با داشتنِ هر شرایط خاص و ویژه‌ای می‌توان پلی به سوی موفقیت زد. تجربه‌های شخصی دان، می‌تواند به کارآفرین‌ها نشان دهد که با نوآوری و فکرهای خلاقانه هم می‌توان مسیری برای پیشرفت پیدا کرد و کسب‌وکاری موفق را راه‌اندازی کرد. به همین دلیل است که خواندن این کتاب به همه توصیه می‌شود.

جسارتِ رهبری

برنه براون

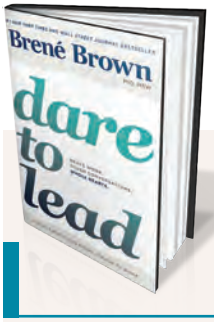



کتاب «جسارت رهبری: کارهای شجاعانه، گفت‌وگوهای سخت، قلب‌های کامل» نوشته برنه براون در سال ۲۰۱۸ منتشر شده و به بررسی رهبری از منظر شجاعت، آسیب‌پذیری و هوش هیجانی می‌پردازد. براون در این کتاب تأکید می‌کند که رهبری واقعی نیازمند پذیرش آسیب‌پذیری است که معمولاً به‌عنوان ضعف در نظر گرفته می‌شود، در حالی که او آن را یک قوت می‌داند. رهبری شجاعانه نیازمند داشتن گفت‌وگوهای صادقانه، پذیرش خطر و آماده بودن برای شکست است. براون در کتاب خود به ایجاد محیط‌هایی اشاره می‌کند که در آن‌ها افراد احساس امنیت می‌کنند و می‌توانند خود را ابراز کرده و نوآوری کنند. از دیگر مفاهیم کلیدی کتاب می‌توان به «داغ‌زدگی» یا همان غلبه بر مسائل پیچیده و دشوار اشاره کرد که در آن رهبران باید خود را برای بحث‌های شفاف و صریح آماده کنند تا به نتیجه‌ای روشن برسند. در عین حال، ایجاد فرهنگ اعتماد و همدلی در محیط کار از دیگر نکات برجسته این اثر است؛ براون معتقد است که رهبران باید با رفتارهای خود، ارزش‌ها و اصول را به تیم‌هایشان انتقال دهند و به آن‌ها فرصت دهند که احساس کنند ارزشمند و مورد حمایت هستند. علاوه بر این، او رهبری «زرهی» را که به‌دنبال کمال و کنترل است با رهبری «جسور» که در آن رهبران پذیرای نقص‌ها و همکاری هستند مقایسه می‌کند. در این کتاب همچنین ابزارهایی مانند «مخزن اعتماد» و «نقشه همدلی» برای ایجاد ارتباطات بهتر و موثرتر ارائه می‌شود. براون در نهایت بر این نکته تأکید می‌کند که رهبری شجاعانه و باصداقت نه‌تنها موجب رشد فردی بلکه باعث ایجاد فرهنگ سازمانی سالم و پویا می‌شود که در آن افراد می‌توانند بهترین نسخه خود را ارائه دهند.

راه‌اندازی

جف واکر

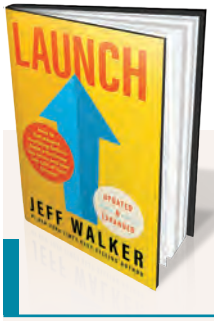



کتاب «راه‌اندازی» نوشته جف واکر به‌طور جامع به فرآیند راه‌اندازی کسب‌وکارها و محصولات جدید می‌پردازد و روش‌هایی را معرفی می‌کند که به کسب‌وکارها کمک می‌کند تا با موفقیت بازار خود را پیدا کرده و محصولات خود را معرفی کنند. واکر در این کتاب تأکید می‌کند که فرآیند راه‌اندازی نباید به‌طور مستقیم و تنها با ارائه محصول جدید آغاز شود، بلکه باید با ایجاد یک «بازار آمادگی» که شامل جلب توجه و علاقه مشتریان بالقوه است، شروع شود. او فرآیند راه‌اندازی را به‌طور مفصل در قالب یک سیستم ۴ مرحله‌ای توضیح می‌دهد که شامل ایجاد آگاهی، تأمین اعتبار از طریق پیش‌فروش، ارائه محتوای ارزشمند برای جذب مشتریان و در نهایت راه‌اندازی محصول به‌صورت رسمی می‌شود. یکی از نکات برجسته کتاب این است که واکر فرآیند راه‌اندازی را نه‌فقط به‌عنوان یک استراتژی فروش، بلکه به‌عنوان یک استراتژی ارتباطی می‌بیند که در آن بر اهمیت ایجاد رابطه با مشتریان تأکید می‌کند. او همچنین از تجربیات خود در استفاده از ایمیل مارکتینگ، ویدیو مارکتینگ و ایجاد کمپین‌های مؤثر برای افزایش تبدیل مشتریان صحبت می‌کند. واکر در کتاب خود از نمونه‌های عملی و داستان‌های موفقیت بسیاری استفاده می‌کند تا نشان دهد چگونه کارآفرینان می‌توانند با استفاده از این استراتژی‌ها، مشتریان جدید پیدا کرده و کسب‌وکار خود را رشد دهند. در نهایت، این کتاب برای کارآفرینان و افرادی که می‌خواهند محصولات یا خدمات جدید خود را در بازار معرفی کنند، یک راهنمای جامع و عملی است که آن‌ها را در مسیر راه‌اندازی کسب‌وکارهای موفق و پایداری هدایت می‌کند.

فراتر از جغرافیا

چه چیزی هاگن‌داز را از دیگر برندهای بستنی متمایز می‌کند؟

فاطمه صدقی
خبرنگار بخش تجربه

روبن متوس، در سال ۱۹۶۱ با رؤیای خلق بستنی‌ای متفاوت، برند هاگن‌داز را در نیویورک تاسیس کرد. او و همسرش، رز، به دنبال ایجاد برندی بودند که فراتر از یک محصول ساده، تجربه‌ای لوکس و باکیفیت را به مشتریان ارائه دهد. هاگن‌داز با تنها سه طعم وانیل، شکلات و قهوه آغاز به کار کرد، اما با گذشت شش دهه و به لطف استراتژی‌های بازاریابی هوشمندانه، به یکی از شناخته‌شده‌ترین و محبوب‌ترین برندهای بستنی در جهان تبدیل شده است.

بازتعریف کیفیت

یکی از نقاط تمایز اصلی هاگن داز، تعهد بی‌وقفه به کیفیت است. در حالی که بسیاری از برندها برای کاهش هزینه‌ها و تولید انبوه تلاش می‌کنند، هاگن داز بر این باور است که تجربه مشتری باید از هر چیز دیگری ارزشمندتر باشد. این برند با استفاده از بهترین مواد اولیه، حذف کامل مواد افزودنی و تمرکز بر ارائه طعم‌های بی‌نقص، استانداردهای جدیدی را در صنعت بستنی تعریف کرده است. به گفته روبن متوس «هر قاشق از بستنی ما باید تجربه‌ای لوکس و فراموش‌نشدنی باشد». این فلسفه کیفیت نه تنها در محصول بلکه در تمام ابعاد برند نمایان است؛ از طراحی بسته‌بندی‌های شیک و مینیمال گرفته تا پیام‌های تبلیغاتی که مشتریان را به لذت بردن از لحظات کوچک زندگی دعوت می‌کند. این برند بارها از مضامین احساسی در پیام‌های خود استفاده کرده است؛ از پوسترهایی با تصاویری از بستنی در کنار شمع و موسیقی گرفته تا ویدیوهایی که خوردن بستنی را به مراسمی آرامش‌بخش شبیه به مدیتیشن تبدیل کرده‌اند. هاگن داز با این رویکرد، مفهوم بستنی را از یک دسر معمولی به تجربه‌ای خاص و ارزشمند ارتقا داده است.

سفری به خانه رؤیایی هاگن‌داز

خانه هاگن داز، تجربه‌ای منحصربه‌فرد و فراموش‌نشدنی را برای دوستداران بستنی رقم می‌زند. در این رویدادهای خاص و محدود، طعم‌ها به شکلی هنرمندانه و خلاقانه به نمایش گذاشته می‌شوند. طعم‌های جدید که اغلب با الهام از فرهنگ‌ها و فصول مختلف طراحی شده‌اند، به صورت منظم و با رویکردی نوآورانه معرفی می‌شوند. این تنوع بی‌نظیر در طعم‌ها، به همراه امکان شخصی‌سازی سفارش، تجربه‌ای دلپذیر و به یاد ماندنی را برای مشتریان فراهم می‌کند. تصور کنید که بتوانید بستنی خود را با ترکیب دلخواه از طعم‌ها، تزیینات و سس‌ها طراحی کرده و از طعم منحصربه‌فرد آن لذت ببرید. علاوه بر این، خانه هاگن‌داز فضایی برای تعامل و ارتباط با برند ایجاد می‌کند. کارشناسان و متخصصان حاضر در این فضا، با دانش و تجربه خود، به مشتریان کمک می‌کنند تا بهترین انتخاب را داشته باشند و با دنیای پیچیده و جذاب طعم‌ها بیشتر آشنا شوند. این ارتباط مستقیم و صمیمی با برند، حس وفاداری و تعلق خاطر را در مشتریان تقویت می‌کند. در واقع، خانه هاگن‌داز بیش از یک مکان برای خرید بستنی، فضایی است که ارزش‌ها و فلسفه برند را به نمایش می‌گذارد و تجربه‌ای فراتر از لذت بردن از یک محصول را به مشتریان هدیه می‌دهد.



محبوب دل‌ها

شگفتی‌های هاگن داز به همین جا ختم نمی‌شود، این برند برای هر منطقه و فرهنگ، طعم‌هایی خاص و مطابق با ذائقه‌های محلی خلق کرده است. این برند با درک عمیق از تفاوت‌های فرهنگی و نیازهای مصرف‌کنندگان در نقاط مختلف جهان، طعم‌هایی منحصر به فرد ارائه می‌دهد که هیچ‌کجا مشابه آن‌ها یافت نمی‌شود. به‌طور مثال، در ژاپن، هاگن داز بستنی‌هایی با طعم‌های خاص مانند «چای سبز ماچا» و «ژلاتین انار» عرضه کرده که در این کشور بسیار محبوب است. این طعم‌ها به‌طور ویژه با فرهنگ و ذائقه مردم ژاپن که به توازن و طعم‌های ملایم و طبیعی علاقه دارند هماهنگ است. در اروپا، به‌ویژه در فرانسه، جایی که بستنی یک هنر شناخته می‌شود، هاگن داز طعم‌های خاصی همچون «کرم کارامل» و «پسته فرانسه» را معرفی کرده است. این طعم‌ها با توجه به فرهنگ غذایی و ذائقه پیچیده فرانسوی‌ها طراحی شده‌اند و به‌شدت با سنت‌های آشپزی این کشور همخوانی دارند. برای مردم فرانسه که به کیفیت و اصالت مواد غذایی توجه ویژه‌ای دارند، این طعم‌ها تجربه‌ای متفاوت و خاص به شمار می‌روند. هاگن داز با این رویکرد، نشان داده است که یک برند می‌تواند نه تنها با معرفی طعم‌های متفاوت و جذاب، بلکه با درک و احترام به فرهنگ‌ها و ویژگی‌های بومی هر منطقه، تجربه‌ای خاص و منحصر به فرد برای مشتریان خود ایجاد کند. این استراتژی موفق، هاگن‌داز را به برندی جهانی تبدیل کرده است که در هر بازار جدیدی که وارد می‌شود، با استقبال گرم مصرف‌کنندگان روبرو می‌شود.

کمپین تبلیغاتی «هیچ چیز را کپی نکن» جگوار، یکی از جنجالی‌ترین و بحث‌برانگیزترین کمپین‌های تبلیغاتی اخیر در صنعت خودرو بوده است. این کمپین با رویکردی متفاوت و جسورانه، تلاش کرده تا هویت برند جگوار را به چالش کشیده و آن را در مسیری جدید قرار دهد.

بی‌باک، مثل یک جگوار

چرا باید کمپین‌های تبلیغاتی جگوار را جدی بگیرید؟

جگوار، نامی آشنا در صنعت خودروسازی لوکس، ریشه در یک کارگاه کوچک موتورسیکلت دارد. داستان این برند بریتانیایی به اوایل قرن بیستم بازمی‌گردد، زمانی که ویلیام لیونز با تاسیس کارگاهی برای ساخت اتاقک جانبی موتورسیکلت، اولین گام‌ها را برای ایجاد یک امپراتوری خودروسازی برداشت. با نوآوری و خلاقیت لیونز، این کارگاه کوچک به سرعت رشد کرد و به تولید بدنه‌های خودروهای کوچک با طراحی زیبا و عملکرد قدرتمند پرداخت. جگوار که در ابتدا با نام «سوالو سایدکار» شناخته می‌شد، پس از سال‌ها تلاش و موفقیت، به یکی از معتبرترین برندهای خودروهای لوکس جهان تبدیل شد. این برند نمادین، با حفظ اصالت و در عین حال همگام با فناوری‌های روز، همچنان به تولید خودروهای اسپرت و لوکس ادامه می‌دهد و با معرفی مدل‌های هیبریدی و برقی، آینده‌ای روشن برای خود رقم زده است.

ماشین باب میل شما

خودروهای جگوار همواره به دلیل طراحی زیبا و منحصر به فرد خود مشهور بوده‌اند. اما آدم‌ها عاشق خاص بودن هستند و برند جگوار هم این را به خوبی فهمیده و از آن برای افزایش محبوبیت خود استفاده می‌کند. یکی از ویژگی‌های متمایز جگوار، امکان سفارشی‌سازی خودروها مطابق سلیقه مشتریان است. برنامه «جگوار شخصی» به مشتریان این امکان را می‌دهد تا با انتخاب رنگ بدنه، نوع چرم داخلی و سایر آپشن‌های لوکس، خودرویی کاملاً منحصر به فرد داشته باشند. همچنین، جگوار شخصی به شما این امکان را می‌دهد تا انواع مختلف امکانات جانبی را به خودروی خود اضافه کنید. این امکانات شامل سیستم صوتی حرفه‌ای، سیستم ناوبری پیشرفته، صندلی‌های ماساژور، سیستم گرمایش و سرمایش صندلی‌ها و... می‌شود. این برنامه با همکاری طراحان حرفه‌ای و استفاده از مواد باکیفیت، تجربه‌ای لوکس و شخصی‌سازی شده را برای مشتریان فراهم می‌کند. کارشناسان جگوار شخصی همچنین، به شما در انتخاب رنگ‌ها، مواد و امکانات جانبی کمک خواهند کرد تا خودرویی متناسب با سلیقه و نیازهای خود داشته باشید. بنابراین با برنامه جگوار شخصی، شما می‌توانید خودروی رویایی خود را به واقعیت تبدیل کنید.

جسارت شکستن کلیشه‌ها

کمپین «خوب، بد است» جگوار، یکی از جسورانه‌ترین و بحث‌برانگیزترین کمپین‌های تبلیغاتی این برند لوکس بریتانیایی بود. این کمپین با هدف به چالش کشیدن مفاهیم سنتی زیبایی و عملکرد در صنعت خودرو و ایجاد یک تصویر متفاوت و نوآورانه از جگوار طراحی شد. در قلب این کمپین، ایده‌ای ساده اما قدرتمند نهفته است: آنچه که به طور سنتی به عنوان «خوب» شناخته می‌شود، لزوماً بهترین انتخاب نیست. جگوار با این شعار، به دنبال شکستن کلیشه‌ها و دعوت مخاطبان به تجدیدنظر در باورهای خود درباره خودروها بود. جگوار با این شعار، به طور مستقیم به برخی از باورهای رایج در صنعت خودرو انتقاد می‌کرد، مانند این باور که خودروهای لوکس باید بزرگ و پر زرق و برق باشند. این کمپین بر عملکرد بالا و تجربه رانندگی هیجان‌انگیز تمرکز داشت و نشان می‌داد که یک خودروی کوچک و اسپرت می‌تواند عملکردی بهتر از یک خودروی بزرگ و سنگین داشته باشد. با این شعار، جگوار سعی داشت تا مخاطبان جوان‌تر و جسورتر را که به دنبال تجربه‌های جدید و ناب هستند به خود جذب کند.

از تغییر نترس!

کمپین تبلیغاتی «هیچ چیز را کپی نکن» جگوار، یکی از جنجالی‌ترین و بحث‌برانگیزترین کمپین‌های تبلیغاتی اخیر در صنعت خودرو بوده است. این کمپین با رویکردی متفاوت و جسورانه، تلاش کرده تا هویت برند جگوار را به چالش کشیده و آن را در مسیری جدید قرار دهد. در این کمپین، به جای تمرکز بر ویژگی‌های فنی خودرو و مقایسه آن با رقبا، جگوار بر روی ارزش‌های برند و سبک خاص خود تاکید کرده است. در تبلیغات این کمپین، مدل‌هایی با ظاهر متفاوت و شعارهایی مانند «شفاف زندگی کن»، «معمولی بودن را کنار بگذار» و «هیچ چیزی را کپی نکن» به نمایش گذاشته شده‌اند. این تصاویر و شعارها، تلاش دارند تا حس استقلال، خلاقیت و جسارت را در مخاطب برانگیزند. همزمان با این کمپین لوگوی خود را هم تغییر داد و به نوعی اعلام کرد که فصل جدیدی از برند در راه است. از سوی دیگر، جگوار با استفاده از فناوری‌های پیشرفته، تجربه‌ای کاملاً نوآورانه برای مخاطبان خود فراهم کرد. با بهره‌گیری از واقعیت مجازی (VR)، مشتریان توانستند طراحی‌های داخلی و خارجی خودروها را از نزدیک مشاهده کنند و حتی تجربه‌ای شبیه‌سازی‌شده از رانندگی با جگوار را داشته باشند. جگوار با این کمپین، یک پیام واضح به صنعت خودرو و مصرف‌کنندگان جهانی فرستاد: اگر به دنبال تقلید از دیگران هستید، جای شما در میان ما نیست.

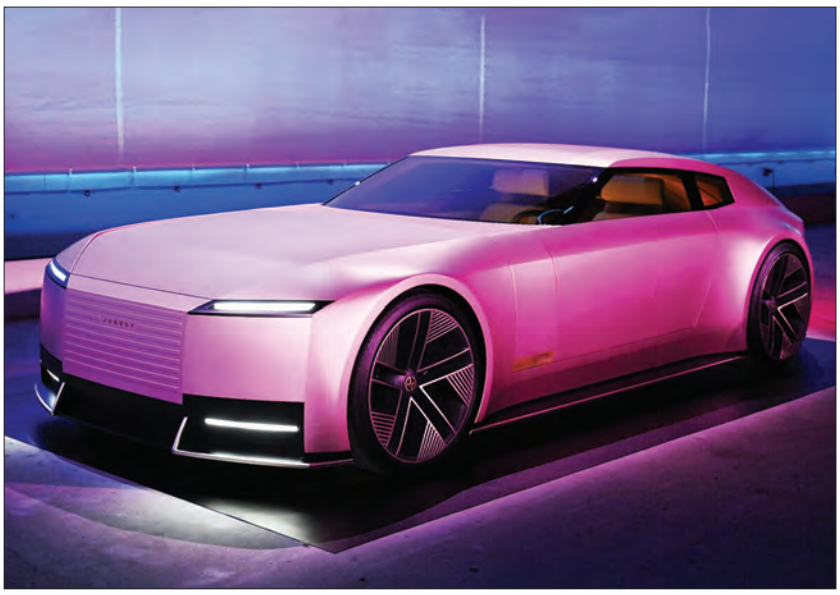

یکی از ابتکارات جالب توجه مایکروسافت در کمپین «قدرتمندسازی دانش‌آموزان»، استفاده خلاقانه از بازی ماینکرفت به عنوان یک ابزار آموزشی است. نسخه آموزشی این بازی به معلمان کمک می‌کند مفاهیم پیچیده را به روشی جذاب و تعاملی به دانش‌آموزان آموزش دهند و مهارت‌های حل مسئله و کار گروهی آن‌ها را تقویت کنند.

شروعی بزرگ از گاراژی کوچک

چگونه مایکروسافت زندگی ما را تغییر داد؟

همه چیز از یک گاراژ کوچک در سال ۱۹۷۵ شروع شد. دو نوجوان کنجکاو به نام‌های بیل گیتس و پل آلن با علاقه‌ای وافر به دنیای کامپیوتر، دست به کار شدند و با نوشتن یک مترجم کامپیوتری، نخستین گام را برای ایجاد انقلابی بزرگ برداشتند. موفقیت اولیه این نرم‌افزار، آن‌ها را بر آن داشت تا پتانسیل عظیم کامپیوترهای شخصی را دریابند و شرکت مایکروسافت را تاسیس کنند. امروزه، مایکروسافت به یکی از غول‌های فناوری جهان تبدیل شده است که محصولات آن از سیستم‌عامل ویندوز و مجموعه نرم‌افزاری آفیس گرفته تا کنسول‌های بازی ایکس‌باکس و خدمات ابری آژور، زندگی میلیاردها نفر را تحت تاثیر قرار داده است. این شرکت با نوآوری‌های پیوسته خود، همچنان به پیشرفت تکنولوژی و شکل‌دهی آینده جهان کمک می‌کند.

با مایکروسافت معلولیت محدودیت نیست

مایکروسافت با هدف ایجاد یک دنیای دیجیتال فراگیر، کمپینی را برای تسهیل دسترسی افراد دارای معلولیت به محصولات و خدمات خود آغاز کرده است. این کمپین با همکاری نزدیک با سازمان‌های فعال در حوزه معلولیت، ویژگی‌های متنوعی را به محصولات مایکروسافت از جمله ویندوز و آفیس اضافه کرده است. قابلیت‌هایی مانند بزرگ‌نمایی صفحه نمایش، خواندن متن، کنترل از طریق کیبورد و پشتیبانی از فناوری‌های کمکی، به افراد دارای معلولیت امکان می‌دهد تا از محصولات مایکروسافت به طور کامل بهره‌مند شوند. هدف اصلی این کمپین، ارائه تجربه‌ای شخصی‌سازی شده و قابل دسترسی برای همه کاربران، صرف نظر از توانایی‌هایشان است. مایکروسافت علاوه بر توسعه فناوری‌های دسترسی‌پذیر، تلاش می‌کند تا آگاهی عمومی را درباره اهمیت این موضوع افزایش دهد. این شرکت با اجرای کمپین‌های آموزشی گسترده در شبکه‌های اجتماعی، برگزاری کنفرانس‌ها و همکاری با مدارس و دانشگاه‌ها، فرهنگ‌سازی در زمینه دسترسی‌پذیری را در اولویت قرار داده است.

آینده در دستان دانش‌آموزان است

کمپین «قدرتمندسازی دانش‌آموزان» مایکروسافت، گامی بلند در جهت تحول آموزش و پرورش و ایجاد فرصت‌های برابر برای همه دانش‌آموزان است. این کمپین با تمرکز بر آموزش مهارت‌های دیجیتال و تقویت خلاقیت و تفکر انتقادی، محیطی پویا و تعاملی را برای یادگیری فراهم می‌کند. مایکروسافت با همکاری با دولت‌ها، مدارس و سازمان‌های غیرانتفاعی، تلاش می‌کند تا آموزش را از چارچوب‌های سنتی فراتر ببرد. این شرکت با ارائه ابزارهای فناوری مانند لپ‌تاپ، تبلت و نرم‌افزارهای آموزشی، دسترسی دانش‌آموزان به منابع آموزشی را افزایش داده و امکان یادگیری از راه دور را فراهم کرده است. یکی از ابتکارات جالب توجه مایکروسافت در این کمپین، استفاده خلاقانه از بازی ماینکرفت به عنوان یک ابزار آموزشی است. نسخه آموزشی این بازی به معلمان کمک می‌کند مفاهیم پیچیده را به روشی جذاب و تعاملی به دانش‌آموزان آموزش دهند و مهارت‌های حل مسئله و کار گروهی آن‌ها را تقویت کنند. علاوه بر این، مایکروسافت با برگزاری دوره‌های آموزشی در زمینه هوش مصنوعی، علوم داده و برنامه‌نویسی، به دانش‌آموزان فرصت می‌دهد تا با فناوری‌های روز آشنا شده و مهارت‌های لازم برای آینده را کسب کنند. این تلاش‌ها به کاهش شکاف دیجیتال و ایجاد فرصت‌های برابر برای همه دانش‌آموزان کمک شایانی کرده است.



خلاقیت جادوی خودش را دارد

کمپین معرفی سرفیس لپ‌تاپ استودیو، یکی از برجسته‌ترین تلاش‌های بازاریابی مایکروسافت در سال‌های اخیر بوده است. این دستگاه هیبریدی قدرتمند و خلاقانه، با طراحی منحصر به فرد و قابلیت‌های پیشرفته خود، توجه بسیاری از کاربران حرفه‌ای و خلاق را به خود جلب کرده است. هدف اصلی مایکروسافت از معرفی سرفیس لپ‌تاپ استودیو، ارائه یک دستگاه قدرتمند و همه کاره برای کاربران حرفه‌ای و خلاق بود. این دستگاه جایگزینی مناسب برای لپ‌تاپ‌های سنتی و تبلت‌ها است و به کاربران امکان می‌دهد تا با بهره‌گیری از یک دستگاه، کارهای مختلفی از جمله طراحی گرافیکی، ویرایش ویدیو، برنامه‌نویسی و حتی بازی‌های سنگین را انجام دهند. مایکروسافت با تاکید بر طراحی منحصر به فرد و نوآورانه سرفیس لپ‌تاپ استودیو، تلاش کرد تا این دستگاه را از رقبا متمایز کند و در اینکار موفق بود. لولای دینامیک، نمایشگر لمسی با کیفیت بالا و قلم همراه، از جمله ویژگی‌هایی بودند که در معرفی این محصول به آن‌ها پرداخته شد. مایکروسافت با روایت داستان، برگزاری رویدادهای باشکوه، همکاری با اینفلوئنسرها و از همه مهم‌تر تمرکز بر ویژگی‌های منحصر به فرد محصول توانست توجه بسیاری از کاربران حرفه‌ای را به این دستگاه جلب کند و جایگاه خودش را به عنوان برندی که در پی نوآوری و خلاقیت است، تثبیت نماید.

پوما، یکی از غول‌های دنیای پوشاک ورزشی، سفری پرفراز و نشیب را تا رسیدن به این نقطه پشت سر گذاشته است. داستان این برند با اختلاف بین دو برادر آلمانی به نام‌های رودولف و آدولف داسلر آغاز شد. این دو برادر در اوایل قرن بیستم، کارگاهی کوچک برای تولید کفش‌های ورزشی تاسیس کردند.

برند جسور

پوما: از اختلاف خانوادگی تا جهانی‌شدن

پوما، یکی از غول‌های دنیای پوشاک ورزشی، سفری پر فراز و نشیب را تا رسیدن به این نقطه پشت سر گذاشته است. داستان این برند با اختلاف بین دو برادر آلمانی به نام‌های رودولف و آدولف داسلر آغاز شد. این دو برادر در اوایل قرن بیستم، کارگاهی کوچک برای تولید کفش‌های ورزشی تاسیس کردند. اما با گذشت زمان، اختلافات بین برادران داسلر بر سر آینده کسب و کارشان شدت گرفت و در نهایت، در سال ۱۹۴۸، هر یک از آن‌ها راه خود را جدا کردند. رودولف داسلر، برند پوما را تاسیس کرد و آدولف داسلر نیز برند آدیداس را به وجود آورد. پله، اسطوره فوتبال برزیل، یکی از اولین ورزشکارانی بود که از کفش‌های پوما استفاده کرد. این همکاری باعث شد که برند پوما در سطح جهانی شناخته شود. در دهه‌های بعد، گرچه پوما با چالش‌های زیادی روبرو شد، اما این شرکت با نوآوری و معرفی محصولات جدید، توانست به خوبی جایگاه خود را در بازار حفظ کند. امروزه پوما یکی از بزرگ‌ترین و شناخته‌شده‌ترین برندهای ورزشی در جهان است و در زمینه طراحی و تولید کفش‌های ورزشی، لباس‌های ورزشی و سایر تجهیزات ورزشی فعالیت می‌کند. بله، پوما توانست با انتخاب استراتژی‌های هوشمندانه از یک کارگاه خانوادگی به یک برند جهانی تبدیل شود.

عادی بودن عیب نیست!

کمپین «پروپا لیدی» یکی از برجسته‌ترین ابتکارات برند پوما است که با هدف توانمندسازی زنان و ترویج برابری جنسیتی در ورزش راه‌اندازی شده است. این کمپین، فراتر از یک تبلیغ ساده، یک جنبش اجتماعی است که به زنان یادآوری می‌کند می‌توانند در هر زمینه‌ای موفق باشند. بنابراین، پیام اصلی کمپین پروپا لیدی را می‌توان به سادگی حدس زد: زنان می‌توانند هرچه بخواهند باشند. این کمپین به زنان یادآوری می‌کند که قدرت، اعتماد به نفس و استعداد آن‌ها محدودیتی ندارد. اما فراتر از همه این‌ها، پوما زنان را تشویق می‌کند تا تابوها و کلیشه‌هایی را که جامعه برای آن‌ها تعیین کرده بشکنند و از «بی‌نقص نبودن» ترسی نداشته باشند. از ورزشکاران حرفه‌ای تا ورزشکاران آماتور، از ورزش‌های تیمی تا ورزش‌های انفرادی، همه و همه در این کمپین حضور دارند و همراه با این کمپین، تنوع و آزادی زنان را جشن می‌گیرند. پوما برای تبلیغ کمپین پروپا لیدی، با ورزشکاران زن مشهوری مانند آلیسون استیوی و دینا اشپر از رشته‌های مختلف همکاری کرده است. این همکاری‌ها هم، به افزایش اعتبار و نفوذ کمپین کمک زیادی کرده است. به علاوه، پوما با طراحی محصولات ورزشی خاص و منحصر به فرد که دارای نمادهای کمپین پروپا لیدی هستند، به حمایت از زنان ورزشکار پرداخته است. همچنین، استفاده هوشمندانه پوما از فضای مجازی و انواع اپلیکیشن‌ها مانند توییتر و اینستاگرام، محبوبیت این کمپین و برند را افزایش داده است. بنابراین می‌توان گفت کمپین پروپا لیدی یک مثال موفق از بازاریابی اجتماعی است که علاوه بر اینکه فروش محصولات را افزایش می‌دهد، به ایجاد یک تغییر اجتماعی مثبت نیز کمک می‌کند.



سبز و کاربردی

خلاقیت همواره برای انسان‌ها جذاب بوده و پوما با درک این نیاز ذاتی، تلاش کرده است با استفاده از خلاقیت طراحان خود، تجربه‌ای متفاوت برای مشتریانش رقم بزند. این برند با رویکردی نوآورانه، دنیای بسته‌بندی را بازتعریف کرده و در مسیر پایداری و کاهش ضایعات محیط زیستی گام بزرگی برداشته است. یکی از نمونه‌های شاخص این رویکرد، جعبه‌ای است که از یک ورق مقوا ساخته شده و قابلیت تبدیل شدن به یک کیف کاربردی را دارد. طراحی این جعبه به گونه‌ای انجام شده که مونتاژ آن بسیار ساده باشد. با چند حرکت ساده برای تا کردن قسمت‌های مشخص، جعبه به کیفی سبک و قابل استفاده تبدیل می‌شود. این کیف علاوه بر محافظت از کفش، می‌تواند برای حمل وسایلی مانند لباس ورزشی، کتاب یا حتی ناهار نیز مورد استفاده قرار گیرد. آنچه این محصول را متمایز می‌کند، کاربرد چندمنظوره آن در کنار تأثیر مثبت بر محیط زیست است. با استفاده از ۶۵ درصد مقوای کمتر نسبت به جعبه‌های سنتی، این محصول به کاهش قابل‌توجه ضایعات کمک کرده و به یکی از راهکارهای موثر پوما در حفظ طبیعت تبدیل شده است. علاوه بر این، پوما با ورود به عرصه فناوری، کفش‌های هوشمندی تولید کرده است که با اتصال به اپلیکیشن‌های موبایل، تجربه ورزشی کاربران را شخصی‌سازی کرده و به آن‌ها اطلاعات مفیدی در مورد عملکردشان ارائه می‌دهد. این تلاش‌ها نشان می‌دهد که پوما به عنوان یک برند پیشرو، به دنبال ترکیب خلاقیت، پایداری و فناوری برای ارائه محصولات و خدماتی است که زندگی روزمره را بهبود می‌بخشند.

در دهه‌های میانی قرن بیستم، زمانی که لوازم خانگی بیشتر به عنوان ابزارهای کاربردی و ساده در نظر گرفته می‌شدند، برند کیچن‌اید با یک رویکرد نوآورانه وارد عرصه رقابت شد. این برند به جای تمرکز صرف بر کارایی محصولات، بر روی زیبایی‌شناسی و طراحی آن‌ها نیز تاکید ویژه‌ای داشت. استفاده از رنگ‌های متنوع و جذاب، یکی از مهم‌ترین عواملی بود که کیچن‌اید را از سایر رقبا متمایز کرد.

دستیاری در آشپزخانه شما

چگونه یک نام تصادفی به یک نماد جهانی تبدیل شد؟

داستان برند شناخته‌شده کیچن‌اید به اوایل قرن بیستم بازمی‌گردد. در سال ۱۹۱۹، شرکت هوبارت که در زمینه تجهیزات صنعتی فعالیت می‌کرد، اولین مخلوط‌کن ایستاده خود را روانه بازار کرد. این دستگاه قدرتمند که ابتدا برای استفاده در نانوایی‌ها طراحی شده بود، به سرعت مورد توجه قرار گرفت. در جریان آزمایش‌های این دستگاه، همسر یکی از کارشناسان شرکت به طور اتفاقی به آن لقب «کمک آشپزخانه» یا «کیچن‌اید» داد. این نام ساده و گویا به عنوان نام تجاری محصول انتخاب شد. امروزه، کیچن‌اید به عنوان یکی از بزرگ‌ترین و محبوب‌ترین برندهای لوازم آشپزخانه در جهان شناخته می‌شود و محصولات متنوعی از جمله مخلوط‌کن، همزن، غذاساز، اجاق گاز و یخچال را تولید می‌کند. این برند با تمرکز بر کیفیت، طراحی و نوآوری توانسته است جایگاه خود را در دل آشپزخانه افراد زیادی پیدا کند.

رنگ‌ها را دست‌کم نگیرید!

در دهه‌های میانی قرن بیستم، زمانی که لوازم خانگی بیشتر به عنوان ابزارهای کاربردی و ساده در نظر گرفته می‌شدند، برند کیچن‌اید با یک رویکرد نوآورانه وارد عرصه رقابت شد. این برند به جای تمرکز صرف بر کارایی محصولات، بر روی زیبایی‌شناسی و طراحی آن‌ها نیز تاکید ویژه‌ای داشت. استفاده از رنگ‌های متنوع و جذاب، یکی از مهم‌ترین عواملی بود که کیچن‌اید را از سایر رقبا متمایز کرد. بازاریابان هوشمند کیچن‌اید در آن زمان دریافته بودند که مصرف‌کنندگان به دنبال محصولاتی هستند که علاوه بر کارایی، زیبایی و جذابیت نیز داشته باشند. آن‌ها معتقد بودند که آشپزخانه، به عنوان قلب خانه، می‌تواند مکانی برای بیان سلیقه و شخصیت افراد باشد. تحولات فرهنگی و اجتماعی آن دوره نیز به موفقیت این استراتژی کمک شایانی کرد. با گسترش رسانه‌های جمعی و به ویژه تلویزیون، مد و سبک زندگی به یکی از دغدغه‌های اصلی مردم تبدیل شده بود. زنان خانه‌دار به دنبال ایجاد فضایی زیبا و مدرن در خانه‌های خود بودند و لوازم خانگی نیز بخشی از این دکوراسیون محسوب می‌شد. طراحان کیچن‌اید با درک این تحولات، به سرعت دست به کار شده و با ارائه رنگ‌های جدید و جسورانه‌ای مانند سبز جزیره‌ای، مسی عتیقه و آبی یخی، به این تقاضای رو به رشد پاسخ دادند. این تنوع رنگی، به آشپزخانه‌ها روحی تازه بخشیده و آن‌ها را به فضاهایی پویا و جذاب تبدیل کرد. به سرعت، این رنگ‌های مدرن در آشپزخانه‌های بسیاری دیده شد و نشان داد که مصرف‌کنندگان تنها به دنبال قیمت و کیفیت نیستند، بلکه به دنبال ایجاد فضایی هستند که بیانگر سلیقه و شخصیت آن‌ها باشد. در واقع، بسیاری از افراد حاضر بودند برای داشتن آشپزخانه‌ای با رنگ‌های دلخواه، هزینه بیشتری نیز پرداخت کنند. همچنین، امروزه، رنگ قرمز، به عنوان رنگ اصلی و نمادین این برند، نقش بسیار مهمی در ایجاد هویت بصری آن ایفا می‌کند. این رنگ با ویژگی‌هایی مانند انرژی، هیجان، عشق و اشتها مرتبط است که با مفهوم آشپزی و لذت بردن از غذا کاملاً همخوانی دارد. استفاده از رنگ قرمز در تمامی محصولات و مواد تبلیغاتی کیچن‌اید، باعث شده است که این رنگ به طور ناخودآگاه با این برند مرتبط شود و به عنوان قسمتی از هویت آن در ذهن مشتریان ماندگار بماند.

همیشه ارتباط مستقیم لازم نیست

کیچن‌اید برای دستیابی به موفقیت چشمگیر خود، به جای تمرکز بر تبلیغات مستقیم به مصرف‌کننده، رویکردی مبتنی بر همکاری با خرده‌فروشان را برگزیده است. این شرکت با ایجاد روابط قوی با خرده‌فروشان، آن‌ها را به عنوان شرکای اصلی کسب‌وکار خود می‌داند. این رویکرد به دلایل متعددی انتخاب شده است. اولاً، خرده‌فروشان به خوبی با نیازها و ترجیحات مشتریان محلی آشنا هستند و می‌توانند محصولات کیچن‌اید را به بهترین نحو به آن‌ها معرفی کنند. ثانیاً، با واگذاری بخشی از فعالیت‌های بازاریابی به خرده‌فروشان، کیچن‌اید می‌تواند هزینه‌های خود را کاهش دهد. ثالثاً، ارائه آموزش‌های تخصصی، پشتیبانی مداوم و برنامه‌های تشویقی به خرده‌فروشان، انگیزه آن‌ها را برای فروش بیشتر محصولات افزایش داده و در نهایت به نفع هر دو طرف است. به این ترتیب، کیچن‌اید با ایجاد یک شبکه قوی از خرده‌فروشان، نه تنها به فروش بیشتر دست یافته است بلکه به ایجاد یک برند قوی و قابل اعتماد در بازار نیز کمک کرده است. این استراتژی، به علاوه کاهش هزینه‌ها و افزایش فروش، به کیچن‌اید کمک کرده است تا به عنوان یک برند پیشرو در صنعت لوازم خانگی شناخته شود و همواره در حال رشد و گسترش باشد.



کارتیه با آفرینش آیکون‌هایی ماندگار، نام خود را در تاریخ جواهرات جهان ثبت کرده است. محصولات این برند فراتر از جواهرات و اکسسوری‌های ساده بوده و به نمادهایی از سبک، کلاس و هویت تبدیل شده‌اند. یکی از بارزترین نمونه‌های این آیکون‌ها، دستبند عشق است.

ساعتی به ظرافت ثانیه‌ها

چرا محصولات کارتیه برای همیشه ماندگار خواهند بود؟

ریشه‌های برند کارتیه، نامی که با تجمل، تاریخ و هنر در هم آمیخته است، به یک کارگاه کوچک جواهرسازی در پاریس قرن نوزدهم باز می‌گردد. همه چیز از سال ۱۸۴۷ آغاز شد، زمانی که لویی-فرانسوا کارتیه، کارگاهی را در خیابان مونتورگیل پاریس تأسیس کرد. در آن زمان، کارتیه تنها یک جواهرساز جوان و پرشور بود که رؤیای خلق زیباترین جواهرات را در سر می‌پروراند. اما با گذشت زمان، به لطف طراحی‌های خلاقانه و استفاده از مواد باکیفیت، شهرتی در میان اشراف و ثروتمندان پیدا کرد. نسل‌های بعدی خانواده نیز با همان شور و اشتیاق به توسعه برند پرداختند. امروزه، کارتیه همچنان به عنوان یکی از معتبرترین و لوکس‌ترین برندهای جهان شناخته می‌شود. جواهرات، ساعت‌ها و کالاهای چرمی کارتیه، نمادی از ظرافت، کیفیت و سبک زندگی مجلل هستند. با وجود گذشت بیش از یک قرن، کارتیه همچنان به نوآوری و خلق طراحی‌های جدید ادامه می‌دهد و با حفظ میراث خود، به عنوان یک برند جهانی شناخته می‌شود.

طراحی‌های جاودانه، راز یک برند جاودانه

کارتیه با آفرینش آیکون‌هایی ماندگار، نام خود را در تاریخ جواهرات جهان ثبت کرده است. محصولات این برند فراتر از جواهرات و اکسسوری‌های ساده بوده و به نمادهایی از سبک، کلاس و هویت تبدیل شده‌اند. یکی از بارزترین نمونه‌های این آیکون‌ها، دستبند عشق است. طراحی ساده اما تأثیرگذار این دستبند با پیچ‌هایی که تنها با ابزار مخصوص باز می‌شوند، نمادی از عشق ابدی و پیوندی ناگسستنی شده است. دستبند عشق همچنان یکی از محبوب‌ترین محصولات کارتیه محسوب می‌شود و جایگاه ویژه‌ای در دل علاقه‌مندان به جواهرات دارد. ساعت تانک، یکی دیگر از آیکون‌های جاودانه کارتیه است. طراحی مستطیلی این ساعت، که الهام گرفته از تانک‌های نظامی جنگ جهانی اول است، به آن ظاهری کلاسیک و همزمان، به طرز جالبی مدرن بخشیده است. در زمان معرفی، طراحی ساعت تانک بسیار نوآورانه بود و به سرعت به یک ترند تبدیل شد. حتی شخصیت‌های مشهوری مانند جکی کندی و پرنسس دایانا از این ساعت استفاده می‌کردند و همین موضوع هم به محبوبیت آن افزود. کلکسیون ترینیتی کارتیه، با سه حلقه به هم پیوسته در رنگ‌های زرد، سفید و رز گل، که نمادی از عشق، وفاداری و دوستی است، از دیگر شاهکارهای این برند است. طراحی این کلکسیون در دهه ۱۹۲۰ انجام شد و تا امروز همچنان محبوبیت خود را حفظ کرده است. این نشان می‌دهد که طراحی‌های کارتیه با گذشت زمان کهنه نمی‌شوند و همچنان جذاب و مدرن باقی می‌مانند. این ویژگی باعث شده است تا جواهرات کارتیه به عنوان گنجینه‌هایی ارزشمند برای نسل‌های مختلف شناخته شوند و ارزش خود را حفظ کنند.



مردم عاشق لوازم منحصربه‌فردند

کارتیه به مشتریان خود این امکان را می‌دهد تا محصولات خود را به صورت سفارشی طراحی کنند و قطعاتی منحصر به فرد و متناسب با سلیقه خود داشته باشند. این فرآیند، فراتر از انتخاب یک مدل از کاتالوگ است. مشتری می‌تواند در طراحی هر جزئی از قطعه، از جمله نوع سنگ، برش سنگ، نوع فلز و حتی حکاکی‌های شخصی، دخیل باشد. به این صورت مشتریان می‌توانند با همکاری طراحان کارتیه، جواهرات مورد نظر خود را از ابتدا طراحی کنند. سفارشی‌سازی باعث می‌شود که مشتری احساس کند قطعه‌ای که خریداری می‌کند، صرفاً یک محصول نیست، بلکه بخشی از هویت اوست. همچنین، سفارشی‌سازی به کارتیه کمک می‌کند تا از رقبا متمایز شود و تجربه خرید لوکس و منحصر به فردی را برای مشتریان خود فراهم کند. به علاوه، مشتریانی که محصولات سفارشی خریداری می‌کنند، تمایل بیشتری به تکرار خرید و معرفی برند به دیگران دارند

تبلیغاتی که دنبال‌کردن آن لذت‌بخش است

کمپین «کارتیه، سلطنتی برای همیشه» که در سال ۲۰۱۸ به مناسبت صدمین سالگرد افتتاح بوتیک برند در پاریس برگزار شد، یکی از ماندگارترین کمپین‌های تبلیغاتی کارتیه محسوب می‌شود. در این کمپین، کارتیه با بهره‌گیری از تصاویری هنری و تصاویر نایاب از جواهرات سلطنتی و همچنین ویدیوهای پشت‌صحنه که روایت‌گر ارتباط برند با دربارهای سلطنتی بودند، سعی داشت تصویری منحصر به فرد از برند خود بسازد. کمپین «کارتیه، سلطنتی برای همیشه» فراتر از یک تبلیغ ساده بود؛ کارتیه با تأکید بر ارتباطش با دربارهای سلطنتی و افراد برجسته تاریخ، توانست تصویری قدرتمند از خود به‌عنوان یک برند ماندگار و بی‌نظیر در دنیای جواهرات ارائه دهد. این کمپین تأثیرات عمیقی بر مخاطبان داشت و موجب شد تا کارتیه حتی بیشتر از گذشته در ذهن‌ها به‌عنوان انتخاب اول برای کسانی که به دنبال بهترین‌ها هستند، شناخته شود.

این شرکت، با جمع‌آوری و تحلیل میلیون‌ها تراکنش روزانه، از خریدهای مشتریان تا جستجوهای آنلاین و نظرات آن‌ها در شبکه‌های اجتماعی، الگوهای رفتاری مشتریان را شناسایی می‌کند. با استفاده از الگوریتم‌های پیچیده، تارگت می‌تواند پیش‌بینی کند که مشتریان به چه محصولاتی علاقه‌مند هستند و در آینده چه خریدهایی انجام خواهند داد.

پیشگوی آینده

جادوی بازاریابی تارگت

در دنیای رقابتی امروز، برندها برای جذب مشتریان و ایجاد یک ارتباط پایدار، به رویکردهای نوآورانه در بازاریابی نیاز دارند. برند تارگت، با اتکا بر تحلیل دقیق داده‌ها و درک عمیق از نیازهای مشتریان، توانسته در صنعت خرده‌فروشی به موفقیت چشمگیری دست یابد. این برند با شناسایی دقیق خواسته‌های آشکار و پنهان مشتریان، تجربه خریدی شخصی‌سازی‌شده و جذاب را برای آن‌ها فراهم می‌کند. تصور کنید وارد فروشگاهی شوید که به خوبی شما را می‌شناسد و پیش از آنکه خودتان بدانید، پیشنهاداتی متناسب با سلیقه و نیازهایتان به شما ارائه می‌دهد. این همان جادویی است که برند تارگت با استفاده از استراتژی‌های هوشمندانه بازاریابی، برای مشتریان خود خلق می‌کند.

پیش‌بینی بارداری با دقت سونوگرافی!

تارگت بـــا بهره‌گیری هوشـــمندانه از داده‌های بزرگ، گنجینه‌ای ارزشمند از اطلاعات مشتریان را در اختیار دارد. این شـــرکت، با جمـــع‌آوری و تحلیل میلیون‌ها تراکنش روزانه، از خریدهای مشتریان تا جستجوهای آنلاین و نظرات آن‌ها در شبکه‌های اجتماعی، الگوهای رفتاری مشـــتریان را شناســـایی می‌کند. با استفاده از الگوریتم‌های پیچیده، تارگت می‌تواند پیش‌بینی کند که مشتریان به چه محصولاتی علاقه‌مند هستند و در آینـــده چه خریدهایی انجام خواهند داد. این اطلاعات دقیـــق به تارگت کمـــک می‌کند تـــا تجربه خریدی شخصی‌سازی‌شـــده و جذاب برای هر مشتری فراهم کند. یکـــی از شـــگفت‌انگیزترین نمونه‌ها، پیش‌بینی بارداری مشتریان اســـت. تارگت با بررسی خریدهایی مانند ویتامین‌های مخصوص و محصولات مراقبت‌های شخصی، توانســـت زمان بارداری برخی از مشتریان را پیش‌بینی کرده و پیشنهادهای ویژه‌ای برای آن‌ها ارسال کند. این تحلیل‌ها گاهی حتی برای برند دردسرســـاز می‌شـــد؛ در یکی از موارد، ارســـال پیشنهادات مرتبط با بارداری برای یک مشـــتری دبیرستانی باعث شد تا پدر او به این فروشـــگاه اعتـــراض کند اما پس از چند ماه، مشخص شـــد که این پیش‌بینی دقیق بوده و آن دختر واقعاً باردار بوده است! این سطح از شخصی‌سازی باعث شد فروش برند به شدت افزایش یابد و نشان داد که تارگت توانســـته مشتریان خود را بهتر از خودشان بشناسد. این شیوه نوآورانه، تارگت را یک گام جلوتر از رقبا قرار داده و باعث شده رابطه‌ای عمیق‌تر و شخصی‌تر با مشتریانش برقرار کند.

تارگت چگونه ذهن مشتریان را می‌خواند؟

تارگت با بهره‌گیری از داده‌های بزرگ، تبلیغات خود را به ابزاری مؤثر برای ایجاد ارتباط با مشتریان تبدیل کرده است. به جای تبلیغات عمومی، این برند دقیقاً می‌داند که چه زمانی و چگونه به مشتریان پیام دهد. برای مثال، اگر مشتری به تازگی مبل خریده باشد، تارگت پیشنهاداتی برای کوسن یا دکوراسیون اتاق نشیمن ارسال می‌کند.



این رویکرد باعث جذب مشتری و تبدیل او به خریداری وفادار می‌شـــود که همواره به دنبال پیشنهادات بعدی برند خواهد بـــود. این تبلیغات هدفمند به تارگت این امکان را می‌دهد که ارتباط خود را با مشتریان عمیق‌تر و پایدارتر کند. در کنار تبلیغات، یکی از چالش‌های بزرگ در خرده‌فروشی، مدیریت بهینه موجودی است. تارگت با استفاده از تحلیل داده‌ها، قادر است پیش‌بینی دقیقی از تقاضای محصولات در مناطق مختلف داشـــته باشد و همین امر باعث می‌شـــود که موجودی به طور دقیق مدیریت شود و هیچ محصولی هدر نرود. این بهینه‌سازی هزینه‌ها را کاهش می‌دهد و رضایت مشـــتریان را نیز افزایش می‌دهد.

سرمایه‌گذاری روی آینده

تارگت می‌داند چگونه در بازار رقابتی پیشتاز بماند. این برند با تحلیل دقیق داده‌ها، روندهای آینده را پیش‌بینی کرده و برای آن‌ها آماده می‌شود. به‌عنوان مثال، می‌تواند دریابد که آیا نسل زد به خرید آنلاین بیشتر تمایل دارد؟ یا اینکه محصولات سازگار با محیط زیست محبوبیت بیشتری خواهند داشت؟ این قابلیت پیش‌بینی دقیق روندها به برند این امکان را می‌دهد که همیشـــه یک قدم جلوتر از رقبا حرکت کند و نیازهای آینده مشتریان خود را شناسایی کند. این چشم‌انداز بلندمدت به تارگت کمک کرده است تا حضور خود در بازار را تثبیت کند و استانداردهای جدیدی در صنعت خرده‌فروشی ایجاد کند. وقتی تارگت می‌گوید «ما شـــما را می‌شناسیم»، تنها شـــعاری تبلیغاتی نمی‌دهد؛ بلکه نتیجه سال‌ها تلاش در تحلیـــل داده‌هـــا و درک عمیـــق از رفتار و خواسته‌های مشتریان است. با استفاده هوشمندانه از داده‌های بزرگ، تارگت توانســـته است تجربه خرید را برای مشتریان خود متحول کرده و به الگویی پیشرفته در صنعت خرده‌فروشی تبدیل شود. در نهایت، این برند با پیش‌بینی و آماده‌سازی برای آینده، همواره در صدر باقی می‌ماند.

استقبال فراوان از این محصول، آن را به کالایی پرفروش و حتی یک کالای کلکسیونی تبدیل کرده است. با هر بار عرضه مدل جدید، علاقه‌مندان به برند رود برای خرید مدل‌های مختلف این قاب مشتاقانه منتظر می‌مانند. این محبوبیت نشان‌دهنده موفقیت استراتژی برند رود در شناخت دقیق نیازها و خواسته‌های مخاطبانش است.

ساده اما خاص

چگونه قاب موبایل رود به یک کالای ضروری تبدیل شد؟

همه‌چیز از نیازهای شخصی هیلی بیبر، بنیان‌گذار این برند، شروع شد. او با چالش‌های پوستی خاص خود روبه‌رو بود و به دنبال محصولاتی می‌گشت که هم مؤثر باشند و هم ساده. اما بازار پر از گزینه‌هایی بود که یا پیچیدگی زیادی داشتند یا قیمت‌های سرسام‌آور. همین نیاز باعث شد که ایده‌ای در ذهن او شکل بگیرد: خلق محصولاتی ساده، مؤثر و قابل‌دسترس. رود در آغاز راه، هدفش را مشخص کرد. این برند می‌خواست مراقبت از پوست را از یک فرایند پیچیده و گران‌قیمت به تجربه‌ای ساده و دلپذیر تبدیل کند. اما چگونه این هدف را عملی کرد؟ پاسخ در استراتژی‌های هوشمندانه و کمپین‌های خلاقانه رود نهفته است.

برندی برای عاشقان مینیمالیسم

یکی از نکات برجسته در استراتژی برند رود، تمرکز بر نیازهای واقعی مردم بود. رود در ابتدای مسیر، به جای تلاش برای نمایش‌های پر زرق و برق یا خلق تصاویری از زندگی ایده‌آل و غیرواقعی، روی زندگی واقعی و سادگی تمرکز کرد. این برند تلاش کرد نشان دهد که زیبایی و مراقبت از پوست نیازی به پیچیدگی ندارد و می‌توان با راهکارهای ساده نیز به نتایج فوق‌العاده رسید. رود برای اجرای این استراتژی، از رسانه‌های اجتماعی به عنوان پلتفرمی قدرتمند استفاده کرد. این برند با انتشار محتوای آموزشی و ویدیوهای کوتاهی که زندگی روزمره و تجربیات واقعی مشتریان را بازتاب می‌داد، توانست ارتباطی عمیق و شخصی با مخاطبان خود برقرار کند. تصاویر ساده از چهره‌های شاداب، ویدیوهایی از روتین‌های مراقبتی واقعی و نکات کاربردی، همه و همه به مشتریان یادآوری می‌کردند که مراقبت از پوست یک وظیفه سخت نیست، بلکه می‌تواند بخشی از لحظات لذت‌بخش روزانه باشد. این رویکرد، رود را از سایر برندهای موجود متمایز کرد و حس نزدیکی بیشتری بین این برند و مشتریانش ایجاد کرد

هرچه کمتر، بهتر!

برند رود با رویکردی متفاوت توانسته جایگاه ویژه‌ای برای خود دست‌وپا کند. این برند به جای ارائه طیف وسیعی از محصولات، بر ارائه تعداد محدودی محصول با کیفیت بالا تمرکز کرده است. این رویکرد «کمتر، بهتر» نه‌تنها به مشتریان کمک می‌کند تا انتخاب آگاهانه‌تری داشته باشند، بلکه به برند نیز اجازه می‌دهد تا بر کیفیت و اثربخشی محصولات خود تمرکز کند. رود با اعتقاد بر اینکه سادگی لزوماً به معنای کمبود نیست، روتین‌های مراقبت از پوست را به حداقل رسانده است. با ارائه محصولات چندکاره و با دقت انتخاب شده، این برند نشان داده است که برای داشتن پوستی سالم و درخشان نیازی به استفاده از ده‌ها محصول نیست. این رویکرد علاوه بر صرفه‌جویی در وقت و هزینه، به مشتریان کمک می‌کند تا به راحتی روتین مراقبت از پوست خود را شخصی‌سازی کنند. همچنین، طراحی بسته‌بندی محصولات رود نیز به شدت مینیمالیستی است. استفاده از رنگ‌های خنثی، خطوط تمیز و مواد باکیفیت، حس آرامش و کیفیت را به مخاطب منتقل می‌کند. این طراحی ساده و در عین حال شیک، با فلسفه برند مبنی بر سادگی و اثربخشی همخوانی دارد.

یک محصول، هزاران استایل

در دنیایی که هر روز محصولی جدید در عرصه مد و زیبایی عرضه می‌شود، به‌دست‌آوردن جایگاهی ماندگار برای هر کالایی چالشی بزرگ است. اما قاب موبایل برند رود موفق شده در همین فضای پررقابت، توجه‌ها را به خود جلب کند و به محصولی محبوب و ضروری تبدیل شود. این قاب، که علاوه بر محافظت از گوشی، فضایی مخصوص برای نگهداری لیپ‌گلاس‌های برند رود فراهم می‌کند، توانسته تعریف تازه‌ای از کاربرد و زیبایی ارائه دهد. یکی از مهم‌ترین دلایل موفقیت این قاب، طراحی خاص و جذاب آن است. این محصول با روکشی بسیار باکیفیت و خطوطی نرم و چشم‌نواز تولید شده که زیبایی و ظرافت را به اوج می‌رساند. اما این طراحی تنها به زیبایی ظاهری ختم نمی‌شود؛ رود توانسته این محصول را به گونه‌ای طراحی کند که با هر سبک و پوششی هماهنگ باشد و جلوه‌ای متفاوت به استایل کاربرانش ببخشد. نکته‌ای که این قاب را از سایر محصولات مشابه متمایز می‌کند، کاربردی بودن بی‌نظیر آن است. با وجود محفظه‌ای کوچک و هوشمندانه برای لیپ‌گلاس، کاربران می‌توانند در هر لحظه و مکانی آرایش خود را مرتب کنند، بدون اینکه نیازی به حمل وسایل اضافی داشته باشند. استقبال فراوان از این محصول، آن را به کالایی پرفروش و حتی یک کالای کلکسیونی تبدیل کرده است. با هر بار عرضه مدل جدید، علاقه‌مندان به برند رود برای خرید مدل‌های مختلف این قاب مشتاقانه منتظر می‌مانند. این محبوبیت نشان‌دهنده موفقیت استراتژی برند رود در شناخت دقیق نیازها و خواسته‌های مخاطبانش است. رود توانسته با ارائه محصولی که هم جنبه زیبایی دارد و هم کاربردی است، جایگاه ویژه‌ای در بازار پیدا کند.



یکی از نکات برجسته در استراتژی برند رود، تمرکز بر نیازهای واقعی مردم بود. رود در ابتدای مسیر، به جای تلاش برای نمایش‌های پرزرق و برق یا خلق تصاویری از زندگی ایده‌آل و غیرواقعی، روی زندگی واقعی و سادگی تمرکز کرد. این برند تلاش کرد نشان دهد که زیبایی و مراقبت از پوست نیازی به پیچیدگی ندارد و می‌توان با راهکارهای ساده نیز به نتایج فوق‌العاده رسید

جنایت در عصر هوش مصنوعی

در جهان جنگ‌های جدید چه می‌گذرد؟



بهره‌وری و نوآوری دقیقاً دو عاملی بوده‌اند که در سال‌های اخیر به آمریکا کمک کردند تا از اعضای دیگر گروه هفت پیشی بگیرد. اما این دو عامل در اقتصاد کانادا موفق عمل نکرده‌اند.

[آینده قاره آمریکا]

کانادا در دام بیماری‌های اقتصادی

همسایه شمالی آمریکا را چه کسی درمان می‌کند؟

کانادا که عضوی از گروه هفت است در سال‌های اخیر با مشکلات اقتصادی ساختاری مواجه بوده که از نظر بهره‌وری، رشـــد و دستمزد برای این کشـــور دردسرهای بی‌سابقه‌ای درست کرده‌اند. حالا هم رییس جمهوری مانند دونالد ترامپ در آمریکا به قدرت رسیده که به وضوح تلاش دارد کانادا را از همین آغاز راه تضعیف کند و این کشور را ایالت بعدی آمریکا بنامد. این مسئله‌ای است که مطمئناً تمرکز اقتصادی کانادا را حتی بیشتر از گذشته بر هم خواهد زد.

این روزها شـــاخص‌های اجتماعی و اقتصادی در کانادا نشان می‌دهند که بخش زیادی از جمعیت این کشور به کل از قافله اقتصاد عقب مانده‌اند. سازمان غیردولتی فود بَنکز که برای بی‌خانمان‌ها و قشر محروم در کانادا غذا تهیه می‌کند در ماه مارس امسال شاهد افزایش شش درصدی مراجعین خود در قیاس با ســـال گذشته بود. اما آمار جایی شگفت‌انگیز می‌شـــود که ببینیم این درصد در قیاس با ســـال ۲۰۱۹ میلادی بالغ بر ۹۰ درصد افزایش نشـــان داده است. این حاکی از وخامت شـــدید مشکلات معیشتی در سال‌های اخیر در کانادا است. در حال حاضر نرخ بیکاری در کانادا حدود هفت درصد و در حال افزایش است. همچنین میزان بدهی خانوارها در این کشـــور بالاترین سطح را در میان اقتصادهای گروه هفت دارد. این وضعیت باعث می‌شـــود مردم کانادا در برابر رکود آسیب‌پذیر باشند. در عین حال، تغییرات نرخ ارز و نیز بهره‌وری پایین باعث شده دستمزد کانادایی‌ها در قیاس با تمام ایالت‌های آمریکا کم‌تر باشد.

به گفته رابرت آســـلین، مشاور سابق دولت کانادا که اکنون عضو شورای بازرگانی این کشور است، اقتصاد کانادا از لحاظ ساختاری ضعیف شده است زیرا عمدتاً بر مصرف و همچنین بر بخش املاک متکی بوده است. با این حال، مقامات کانادایی از جمله تیف ماکلم، رئیس بانک مرکزی کانادا معتقدند ســـیگنال‌هایی که در داده‌های مربوط به اقتصاد کانادا مشاهده می‌شود می‌تواند متناقض باشد. از نظر او، افزایش جمعیت کانادا و و نیز افزایش خرج‌کردن دولت در بخش عمومـــی می‌تواند تولید ناخالص داخلی کانادا را افزایش دهد.

در این میان باید توجه داشـــت نرخ تورم که در سال ۲۰۲۲ میلادی در کانادا به هفت درصد رسیده بود، اکنون دو درصد اســـت. با این حال، نظرســـنجی اخیر موسسه انگوس رید نشـــان داد که ۳۸ درصد از کانادایی‌ها حس می‌کنند وضعیت کنونی‌شان در قیاس با دوازده ماه پیش، بدتر شده است.

الکس والن، مدیر سیاستگذاری در انستیتو فریزر معتقد است که مشـــکلات کانادا عمدتاً از بحران سرمایه‌گذاری ناشی شده‌اند و این کشور حالا به کاهش مخارج دولتی، اصلاحات مالیاتی گسترده و بهبود فضای سرمایه‌گذاری نیازمند است تا تاثیر سیاست‌هایی مانند افزایش مالیات بر عایدیِ سرمایه معکوس شـــود. به گفته کارشناسان، بهره‌وری و نوآوری دقیقاً دو عاملی بوده‌اند که در سال‌های اخیر به آمریکا کمک کردند تا از اعضای دیگر گروه هفت پیشی بگیرد. اما این دو عامل در اقتصاد کانادا موفق عمل نکرده‌اند. به گفته آسلین، اگر اقتصاد کانادا نوآور، مولد و رقابتی باشد، آن گاه می‌توان به تحقق دستمزدهای بالاتر و فرصت‌های شغلی بهتر برای کارگران کانادایی امید بست.

کانادا در ســـال ۲۰۲۲ میلادی هیجدهمین اقتصاد تولیدکننده در میان اعضای سازمان همکاری اقتصادی و توســـعه بود. این در حالی اســـت که رتبه کانادا در سال ۱۹۷۰ میلادی ششم بود. نکته دیگر هم این است که بهره‌وری نیروی کار در کانادا امروزه ۱.۲ درصد کم‌تر از دورانِ قبل از همه‌گیری کرونا است.

جاناتان گاربوت مشـــاور حقوقی و مالیاتی مستقر در تورنتو با اشاره به مشکلات اقتصاد کانادا می‌گوید: «با وجود اختصاص بودجه‌های متعدد دولتی برای تحقیق و توســـعه، کانادا عملاً نتوانسته بخش فن‌آوری و نوآوری رقابتی را تقویت کند. به همین خاطر است که وقتی کارآفرینان جوان کانادایی از من مشاوره مالیاتی می‌خواهند، صریح بهشان می‌گویم بهتر است به آمریکا بروید چون آنجا در ازای ریسکی که می‌کنید پاداشی دریافت خواهید کرد.»

این در حالی است که کانادا از رابطه تجاری صد ساله خود با آمریکا بسیار سود برده و ارزش این مناسبات به سالانه ۹۱۰ میلیارد دلار آمریکا می‌رسد. نزدیک به هشتاد درصد از صادرات کانادا به آمریکا می‌رود و صنعت خودروســـازی، نفت و گاز، فولاد و مواد معدنی حیاتی مانند اورانیوم محور اصلی روابط تجاری دو کشور است.

به خاطر همین مناسبات گسترده، اگر ترامپ تهدید خود مبنی بر لغو توافق تجارت آزاد آمریکای شمالی با کانادا و مکزیک را عملی کند، یکی از نقاط قوت اصلی اقتصاد کانادا از بین خواهد رفت و احتمالاً این اقتصاد را وارد رکود خواهد کرد. ناسیونالیســـم تهاجمی اقتصادی دونالد ترامپ همچنین به بروز اختلافات در دولت کانادا انجامیده و به نظر می‌رسد این موضوع در آینده نزدیک تاثیر منفی زیادی بر اقتصاد کانادا بگذارد.

منبع: فایننشال تایمز

چرا باید خواند:
اقتصاد کانادا با بهره‌وری پایین و تورم دست و پنجه نرم می‌کند اما ظاهر آناسیونالیسم تهاجمی اقتصادی دونالد ترامپ برای این کشور دردسرهای بزرگ‌تری درست خواهد کرد. این تحلیلی است درباره آنچه که اقتصاد کانادا پیش رو دارد.



رای‌دهندگان در کشورهای مختلف در قاره آمریکا به این نتیجه رسیده‌اند که دولت‌ها یا به مشکلات آنها گوش نمی‌دهند یا در حل آنها درمانده هستند.

[آینده قاره آمریکا]

دموکراسی در بحران

چرا ناگهان کشورهای زیادی به ورطه بحران سیاسی افتاده‌اند؟



بحران‌های سیاسی این روزها گریبان چندین کشور مختلف در قاره آمریکا را گرفته است. از السالوادور و ونزوئلا گرفته تا بولیوی، آرژانتین و آمریکا، این بحران‌های سیاسی دارند چالش‌های جدی پیش روی مردم و نهادها می‌گذارند. واقعیت این است که بر اساس الگوی پذیرفته‌شده دموکراسی، همه چیز باید ساده و روشن باشد: انتخابات برگزار شود و برنده و بازنده مشخص شود. بازنده‌ها باخت را بپذیرند و برای انتخابات بعدی آماده شوند. برنده‌ها مسئولیت اداره حکومت و کشور را بپذیرند و سعی کنند خواست مردم را در آن اعمال کنند. رای‌دهندگان در چنین شرایطی به وضوح می‌توانند ببینند که منتخبشان چقدر مشروعیت دارد و درنهایت خوب عمل می‌کند یا بد.

اما این روزها رویه انتخابات دیگر به این سادگی‌ها نیست. می‌بینیم که دولت‌ها در روند برگزاری انتخابات مداخله می‌کنند و مسئولان برگزاری انتخابات بی‌طرف نیستند. می‌بینیم که بازنده‌ها نتیجه انتخابات را به راحتی نمی‌پذیرند. و همه چیز به آشفتگی کشیده می‌شود و اعتماد مردم را به نهادها خدشه‌دار می‌کنند. از آن بدتر اینکه رای‌دهندگان به این نتیجه رسیده‌اند که دولت‌ها یا به مشکلات آنها گوش نمی‌دهند یا در حل آنها درمانده هستند. در هر حال، این بازی باخت-باخت است.

این وضعیت هم اکنون در بسیاری از کشورهای منطقه آند در آمریکای جنوبی قابل مشاهده است و به عنوان مثال در ونزوئلا، کلمبیا، اکوادور، پرو و بولیوی دیده می‌شود. مثلاً مورد پرو را در نظر بگیرید. پرو توسط دو نیرو که هردویشان دچار عدم محبوبیت مردمی هستند اداره می‌شود. اولی یک کنگره فاسد است و دومی یک رئیس جمهور جایگزین که پس از تلاش رئیس جمهور منتخب برای تعطیلی کنگره در جریان یک کودتا به قدرت رسید. اپوزیسیون در کنگره پرو نتیجه انتخابات را نپذیرفته بود و دائم به دنبال برکناری رئیس جمهور سابق یعنی پدرو کاستیلو بود.

بالاخره کاستیلو از قدرت کنار رفت و اعضای کنگره توانستند متحدین خودشان را به عنوان رئیس جمهور فعلی دینا بولارته و همین طور معاون او بر منصب بنشانند. آنها درنهایت از برگزاری انتخابات خودداری کردند و حالا هم نهاد ریاست جمهوری پرو دارد از فرصتی که گیرش آمده برای گسترش کنترل خود بر دادگاه‌ها و مقامات انتخاباتی استفاده می‌کند تا در جریان انتخابات بعدی، خیالش راحت باشد.

از آن سو، بولیوی را در نظر بگیرید. لوییس آرسه رییس جمهور فعلی در جریان انتخابات مشکوکی که بعد از برکناری ایوو مورالس در سال ۲۰۱۹ میلادی برگزار شد به قدرت رسید. مورالس هم‌حزبی‌های خودش را به دسیسه‌چینی و تلاش برای ترور متهم کرد و حالا هم اپوزیسیون آنها به شمار می‌آید. اوضاع به گونه‌ای است که انگار بحران انتخاباتی سال ۲۰۱۹ میلادی در بولیوی هیچ وقت به پایان نرسیده است.

منبع: کانورسیشن

چرا باید خواند: بحران‌های سیاسی و اقتصادی دارد در اقصی نقاط جهان بیداد می‌کند و قاره آمریکا هم از این قاعده مستثنی نیست. بخوانید تا ببینید آینده کشورهایی که از این بحران به بحران بعدی می‌افتند چه خواهد بود.

در میان تمام بحران‌های سیاسی در قاره آمریکا، حالا دونالد ترامپ هم دوباره به قدرت رسیده و این سایه‌ای سنگین روی تمام کشورهای قاره آمریکا خواهد انداخت. در دوران پیشین ریاست جمهوری ترامپ شاهد بودیم که حضور او باعث جسور شدن تمام نیروهای سیاسی مرتجع شد و این دفعه هم از این قاعده تخطی نخواهد شد. مثلاً رهبران کشورهایی مثل آرژانتین و السالوادور را زیر نظر بگیرید. آنها از راه‌حل‌هایی به شیوه ترامپ برای مواجهه با مشکلات اجتماعی و اقتصادی استفاده می‌کنند و البته وانمود خواهند کرد که هدفشان حفظ حقوق بشر و آزادی‌های اساسی است.

این وضعیت را حتی در اکوادور و کلمبیا هم می‌توان مشاهده کرد. مثلاً در اکوادور، گیلرمو لاسوی رییس جمهور که با مخالفت‌های فزاینده مردمی و اتهام فساد مواجه بود، تصمیم گرفت دوره ریاست جمهوری خود و البته کنگره را به پایان برساند. (این روش عجیب را مرگ با تیراندازی متقابل یا «مورته کروزادا» می‌نامند. اما حداقل مردم دلشان خوش بود که این یک راه حل بر اساس قانون اساسی اجرا شد.) اما این آخر ماجرا نبود. دولت منتخب جدید اکوادور به ریاست جمهوری دانیل نوبوآ انگار توسط مافیا و باندهای جنایتکار محاصره شده و آنها همه امور را با خشونت شدیدی پیش می‌برند. ملاحظه می‌کنید که در این شکل از به دست‌گیری قدرت عملاً نشانی از دموکراسی و توجه به رای مردم مشاهده نمی‌شود.

تشخیص علل بروز این وضعیت‌ها اصلاً دشوار نیست. کشورهای آمریکای لاتین اغلب فاقد ظرفیت مقاومت در برابر فشار بازیگران قدرتمند هستند. نهادهای دولتی آنها اغلب بوروکراتیک، ضعیف و بدون بودجه هستند و قادر به پیروی از قوانین نیستند. معافیت از مجازات هم رواج دارد و خشونت در سطح بالایی است. چنین فسادی در عرصه سیاسی به بروز بازیگران مافیایی و بازار سیاهی و الیگارش‌ها می‌انجامد که برای دولت‌ها و رای مردم هیچ ارزشی قائل نیستند. احتمالش هست که شما هم در هر نقطه‌ای از جهان در آینده سیاسی کشورتان همین وضع را ببینید. این دیگر وضعیت نُرمالِ جدید است.

بخش زیادی از ثروتمندان هند از طریق بازار سهام پولدار شده‌اند، اما حالا به دنبال روش‌های جدیدی برای خرج‌کردن پول‌هایشان هستند.

[آینده هند]

مهمانی که ناخوانده نبود

ترامپ در بازار املاک هند چه می‌کند؟

زمانی که دونالد ترامپ اولین کمپین انتخاباتی خود را برای ریاست جمهوری آمریکا آغاز کرد، دو ساختمان با برند برج ترامپ در هند در حال ساخت بودند؛ اولی در بمبئی و دومی در پونا. بنیاد ترامپ در همان زمان به شدت روی گسترش فعالیت‌هایش در هند تمرکز کرد و احداث برج‌های ترامپ در دو شهر دیگر هند هم آغاز شد.

اما این بار که دونالد ترامپ وارد کاخ سفید شود، تعداد هندی‌هایی که به خاطر اسم او برای خودشان واحد آپارتمانی خریده‌اند بسیار بالاتر خواهد بود. بنیاد ترامپ قصد دارد همین رویه را ادامه هم بدهد؛ آن هم در شرایطی که چنین فعالیت‌هایی با توجه به حضور دونالد ترامپ در سمت ریاست جمهوری آمریکا به نوعی فعالیت تجاری شخصی در خارج از کشور و تضاد منافع تلقی می‌شود.

در دوره اول ریاست جمهوری ترامپ، اینکه یک رییس جمهور آمریکا منافع تجاری گسترده‌ای در کشورهای خارجی داشته باشد بسیار عجیب به نظر می‌آمد. اما حالا ترامپ در دوره دوم ریاست جمهوری خود، قصد دارد با گستردگی بیشتری به چنین فعالیت‌هایی بپردازد و چه جایی بهتر از هند؟ نارندرا مودی نخست وزیر هند همواره سعی داشته خود را دوست ترامپ بداند. همچنین گسترش هر فعالیت تجاری در هند، دونالد ترامپ را خوشحال می‌کند زیرا تصور او بر این است که از این طریق به رشد چین (رقیب اصلی تجاری برای آمریکا و هند) ضربه می‌زند.

تمرکز اصلی فعالیت‌های بنیاد ترامپ در عرصه املاک و مستغلات هنوز هم آمریکا است. اما حالا کشورهای دیگری مثل فیلیپین، ترکیه و اروگوئه میزبان برج‌های ترامپ هستند و قراردادهایی برای احداث برج‌های ترامپ در عربستان سعودی و امارات متحده عربی هم منعقد شده است.

اما مورد هند در نوع خودش جالب است. شرکای تجاری خانواده ترامپ در هند قصد دارند در سال‌های آینده چندین پروژه عظیم تجاری دیگر به نام ترامپ را اجرایی کنند. این طور به نظر می‌رسد که بازار هند هم از این نوع پروژه‌ها به شدت استقبال می‌کند. اقتصاد هند این روزها وضع خوبی دارد و پیش‌بینی شده که در آینده از ژاپن پیشی بگیرد و در سال ۲۰۲۵ به چهارمین اقتصاد بزرگ جهان تبدیل شود. همچنین خرج‌کردن در میان طبقه مصرف‌کننده ثروتمند این کشور به سرعت در حال رشد است؛ آن هم در شرایطی که بخش بزرگی از جمعیت نزدیک به یک و نیم میلیارد نفری هند با رکود درآمدی دست و پنجه نرم می‌کنند.

آنوج پوری، بنیانگذار و رئیس آناراک یکی از بزرگ‌ترین مشاوران املاک در هند در این خصوص می‌گوید: «بخش زیادی از ثروتمندان هند از طریق بازار سهام پولدار شده‌اند. اما حالا به دنبال روش‌های جدیدی برای خرج‌کردن پول‌هایشان هستند». سرمایه‌گذاری در برج‌های ترامپ از جمله مواردی است که ثروتمندان هندی به آن توجه نشان داده‌اند.

بر همین اساس قرار است برج‌های بیشتری در شهرهای حیدرآباد و بنگلور و دهلی نو و جاهای دیگر ساخته شود.

پس از اولین پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات، بنیاد ترامپ متعهد شد تا زمانی که او بر سر کار است، قراردادهای بین‌المللی در این بنیاد دچار مشکلی نشود. ترامپ هم این امور را به پسرانش، دونالد جونیور و اریک سپرد. حالا هم خانواده ترامپ به وضوح اعلام کرده‌اند که از نیمه اول سال جدید میلادی فعالیت خود را در هند گسترش خواهند داد. این در حالی است که رسانه‌های امریکایی به این تضاد منافع روی خوشی نشان نداده‌اند. در سال ۲۰۱۸ میلادی پسر ترامپ که در هند بود در پاسخ به انتقادات رسانه‌ها در مورد فعالیت تجاری خانواده ترامپ در آن کشور گفت که نه به عنوان سیاستمدار، بلکه به عنوان تاجر در هند است.

بنیاد ترامپ برای اینکه در هند خریداران ثروتمند را جذب کند از روش‌های مختلفی استفاده می‌کند. مثلاً یک برج ۳۸ طبقه در کلکته دارد به نام ترامپ ساخته می‌شود و خیلی‌ها واحدهای این برج را با قیمت بسیار بالا و قبل از ساخته‌شدنش خریدند. برای جشن‌گرفتن این خریدها، بنیاد ترامپ بسیاری از خریداران را با تور به نیویورک هم برد. اما به هر حال آنها پول خرید یک برند در بازار مسکن را داده‌اند که در نوع خودش خیلی مرسوم نیست. خریداران واحدهای برج ترامپ در کلکته که هزینه گزافی برای آن در دور اول ریاست جمهوری ترامپ پرداخت کرده‌اند حتی هنوز واحدهایشان را تحویل هم نگرفته‌اند زیرا در دوران کرونا ساخت و سازها به حال تعلیق درآمد.

با این حال روش بنیاد ترامپ برای ساکت نگه داشتن خریداران هم جالب بوده: تبلیغات برج ترامپ با این عنوان صورت می‌گیرد: «خانه شما، آدرسی بسیار قدرتمند با نام ترامپ». برخی از خریداران مدعی هستند که فقط همین آدرس می‌تواند برای بهبود کسب و کار آنها در آینده کافی باشد.

منبع: نیویورک تایمز

چرا باید خواند:
اینکه رییس جمهور یک کشور در فعالیت‌های تجاری در کشورهای دیگر ذی‌نفع باشد و حتی از اسم خودش استفاده کند مورد بی‌سابقه‌ای است. بخوانید تا ببینید بنیاد ترامپ چطور دارد از این طریق درآمدزایی می‌کند.



بحران مالی باعث شد اطمینان مردم آمریکا به نظام مالی کشورشان و توانایی دولت برای ارتقای رفاه عمومی از بین برود یا تا حد زیادی متزلزل شود. این همان فضای مناسب برای رشد پوپولیسم بود.

[آینده جهان]

از بدبینی به نخبگان تا بدبینی به آینده

چرا پوپولیسم بازگشت؟

برای اینکه بفهمیم چرا پوپولیسم با این قدرت به عرصه سیاسی جهان بازگشته، باید در درجه اول از عرصه سیاسی امروز سر دربیاوریم. این موضوع به خصوص در مورد آمریکا موضوعیت دارد. در آمریکا رییس جمهوری مثل دونالد ترامپ به قدرت رسیده و جمهوری‌خواهان در کنگره هم به شدت مشتاق اعمال نظر خودشان در امور مختلفاند. دموکرات‌ها هم که هنوز از ضربه سنگینی که در انتخابات ریاست جمهوری بهشان وارد شد بلند نشده‌اند. شکست آنها خیره‌کننده بود.

در این میان می‌توان به وضوح مشاهده کرد پوپولیسمی که در اواسط دهه ۲۰۱۰ میلادی باعث ظهور چهره‌ای مثل ترامپ در عرصه سیاسی آمریکا شد، ریشه در بحران مالی جهانی در سال ۲۰۰۸ میلادی داشت. رکودی که بعد از این بحران به وجود آمد و نارضایتی و خشم مردم در پی این رکود، وضعیت جامعه آمریکا را به کل تغییر داد. اوضاع طوری بود که تا سال ۲۰۱۴ میلادی، متوسط دستمزد واقعی در آمریکا (تعدیل شده با تورم) به سطح پیش از وقوع بحران مالی بازنگشت.

علاوه بر هزینه مستقیم اقتصادی که این بحران روی دست مردم آمریکا گذاشت، بحث دیگری هم در کار بود. این بحران باعث شد اطمینان مردم به نظام مالی کشورشان و توانایی دولت برای ارتقاء رفاه عمومی از بین برود یا تا حد زیادی متزلزل شود. این همان فضای مناسب برای رشد پوپولیسم بود و درواقع مثل خاک حاصلخیز عمل کرد.

اینجا اجازه بدهید کمی بحث را بنیادی‌تر کنیم. پوپولیسم اصطلاحی است که اغلب مورد استفاده قرار می‌گیرد اما به ندرت کسی آن را درست تعریف می‌کند. پوپولیسم شامل سه ویژگی است: اول، نوعی جهان‌بینی که «مردم» را در مقابل «نخبگان» قرار می‌دهد. دوم، بدبینی نسبت به وضعیت فعلی و آینده اقتصاد؛ و سومی هم تمایل به محدود شدن به داخل کشور.

در آمریکا تی‌پارتی (از جناح راست) و جنبش اشغال وال‌استریت (از جناح چپ) به وضوح روی مسئله پوپولیسم تاثیر گذاشتند. اما تحول اصلی با ظهور دونالد ترامپ در حزب جمهوری‌خواه رخ داد. البته در حزب دموکرات هم یک پوپولیست بزرگ به نام برنی سندرز وجود دارد.

با این حال نباید فراموش کرد که بحران مالی سال ۲۰۰۸ میلادی یک بحران جهانی بود و در انگلیس و اروپا هم به ظهور مجدد پوپولیسم انجامید. شواهد و قرائن موجود از صد و پنجاه سال اخیر نشان می‌دهد ظهور پوپولیسم به صورت واضح با بحران‌های مالی در ارتباط است. اما همان شواهد این را هم نشان می‌دهد که معمولاً ده سال بعد از بروز بحران، احتمال اینکه پوپولیسم هم کمرنگ شود وجود دارد.

با این حال، درست زمانی که اوضاع برای کمرنگ‌شدن پوپولیسم هموار شده بود، همه‌گیری کرونا در سال ۲۰۲۰ میلادی رخ داد و همه چیز را دگرگون کرد. این بحران به نوبه خودش اختلالات سیاسی و اجتماعی و نیز محدودیت‌های زیادی در زمینه فعالیت‌های اقتصادی را به دنبال داشت و نشان داد که نخبگان در اداره امور پیروز نیستند و بنابراین روح تازه‌ای در جان پوپولیسم دمیده شد.

باز هم اگر به شواهد تاریخی قبل مراجعه کنیم مشاهده خواهیم کرد که اقبال پوپولیسم دوره محدود و موقتی دارد. بنابراین اگر مثلاً در اقتصادی مانند امریکا، چهار یا پنج سال رشد دستمزد واقعی توسط کارگران تجربه شود، احتمالاً دوباره پوپولیسم به حال احتضار خواهد افتاد. با این حال، نباید فراموش کرد که ترامپ پوپولیست موفقی است. بنابراین نباید انتظار داشت که شعله‌های پوپولیسم ترامپی به این زودی‌ها خاموش شود. هدف فقط این است که پوپولیسم ترامپی از قدرت و پیامد سیاسی کم‌تری نسبت به قبل برخوردار باشد. و البته نباید فراموش کرد که در آمریکا همواره پوپولیست‌های جناح راست بسیار موفق‌ترند.

در این میان، آن گروهی که باید خیلی بیشتر از بقیه از این وضعیت درس گرفته باشد حزب دموکرات است. آنها بالاخره باید بپذیرند که مدیریت اقتصادی کشور برای مردم خیلی مهم است. کاهش رشد دستمزدهای واقعی و همین طور افزایش تورم واقعی جزو مهم‌ترین عواملی بود که مردم را نسبت به حزب دموکرات بدبین کرد و آنها را به سمت چهره پوپولیستی مثل دونالد ترامپ کشاند. مردم به وضوح دیده بودند که قیمت همه چیز چقدر بالا رفته و تورم تا چه حد با رشد دستمزدهایشان نامتناسب بوده است.

خود جمهوری‌خواهان هم البته با حضور دونالد ترامپ به شانس بزرگی در عرصه سیاسی دست یافته‌اند اما آنها هم باید بدانند که جنگ‌های تجاری و اقدامات سختگیرانه مهاجرتی که قرار است از سوی ترامپ دنبال شود، می‌تواند نارضایتی مردم را به دنبال بیاورد. اگر جمهوری‌خواهان می‌خواهند دوباره در انتخابات سال ۲۰۲۸ میلادی هم پیروز شوند، باید سیاست‌هایی را در پیش بگیرند که زندگی اقتصادی و اجتماعی مردم را در چهار سال آینده بهتر کند. مشخص نیست که ترامپ واقعاً بخواهد این کارها را انجام بدهد.

منبع: امریکن اینترپرایز

چرا باید خواند:
تجربه تاریخی ثابت کرده که اگر رشد دستمزد کارگران و وضاع اقتصادی بهتر شود پوپولیسم از سکه می‌افتد. این تحلیلی است درباره اینکه دونالد ترامپ و موج پوپولیستی‌اش به این زودی‌ها خواهد خوابید یا نه.



[آینده تجارت]

آب‌های پرمخاطره

آیا هزینه‌های حمل و نقل دریایی همچنان رو به افزایش خواهد بود؟

منبع: استریت تایمز

چرا باید خواند: تحولات در مسیر حمل و نقل دریایی در یک سال و نیم اخیر خیلی زیاد بوده. این گزارش توضیح می‌دهد که صنعت کشتیرانی چطور با این تحولات کنار می‌آید و چه تغییراتی در راه است.



مسیر حمل و نقل دریایی از طریق جنوب آفریقا و دماغه امید نیک مدتی بود که کم‌تر مورد استفاده قرار می‌گرفت. اما از آنجا که اوضاع جهان همیشه یک جور باقی نمی‌ماند، وضعیت حمل و نقل بار هم یک جور نمانده است. این روزها کشتی‌های زیادی مجبورند از این مسیر استفاده کنند و طبعاً هزینه‌های حمل و نقل محموله‌های تجاری نیز افزایش واضحی داشته است.

توبیاس کامن، ناخدای یک کشتی کانتینری آلمانی می‌گوید قبلاً تنها یک بار از مسیر جنوبی آفریقا عبور کرده بود و آن آب‌های کم تردد و نبودِ کشتی‌های دیگر در آن باعث شده بود احساس تنهایی کند. اما این روزها اوضاع فرق کرده و در آن مسیر حتی ترافیکی شبیه به اتوبان هم از کشتی‌های باری مختلف دیده می‌شود که به چشم او عجیب می‌آید.

چندین دهه بود که شرکت‌های کشتیرانی جهانی برای حرکت از آسیا به سمت اروپا و نیز بازگشت از این مسیر، از دریای سرخ و کانال سوئز عبور می‌کردند. اما بعد از شروع جنگ در غزه و هدف قرار گرفتن کشتی‌های مرتبط با شرکت‌های اسراییلی در دریای سرخ توسط یمنی‌ها، اوضاع به کل تغییر کرد. کشتی‌ها با روش‌های مختلف مثل پهپاد و موشک هدف قرار گرفتند و به کشتی‌های خطوط مشابه هم اخطار داده شد. این باعث شد شرکت‌های کشتیرانی مجبور شوند محموله‌های خود را در اطراف دماغه امید نیک در قسمت جنوبی قاره آفریقا، یعنی مسیری که حدود ۳۵۰۰ مایل دریایی است و مسیرش ده روز بیشتر طول می‌کشد، هدایت کنند.

از آنجا که درگیری یمنی‌ها با اسراییل در واکنش به جنگ غزه همچنان ادامه دارد، کشتی‌های تجاری هم سعی کرده‌اند از مسیر دریای سرخ و کانال سوئز دور بمانند. حتی بعد از سقوط حکومت بشار اسد در سوریه هم وضع تغییری نکرده است. حالا آمریکا با اعزام نیروی نظامی دریایی خود و درگیری با یمن در تلاش است که ورق را به سود خود برگرداند اما این چالشی نیست که به این سادگی‌ها برای غرب قابل حل باشد.

برخی کارشناسان می‌گویند گویی صنعت کشتیرانی به روزهای قبل از افتتاح کانال سوئز بازگردانده شده است. سالواتوره مرکوگلیانو، مورخ دریانوردی و دانشیار دانشگاه کمپبل در کارولینای شمالی معتقد است این یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی است که حمل و نقل دریایی در طول تاریخ با آن مواجه بوده است.

بر اساس اطلاعات ارائه‌شده در فهرست لویدز (شرکت آنالیز اطلاعات حمل و نقل دریایی) می‌توان تغییرات در مسیر دریای سرخ و کانال سوئز را به وضوح مشاهده کرد. در سال ۲۰۲۴ میلادی به طور متوسط ۱۳۶ کشتی کانتینری از مسیر دماغه امید نیک عبور کردند. این در حالی است که یک سال قبل تعداد آنها تنها چهل کشتی بود.

حالا که بیش از یک سال از این تحولات می‌گذرد، هزینه‌های زیادی روی دست واردکنندگان گذاشته شده است و افزایش هزینه‌ها برای مصرف‌کنندگان نیز در اقصی نقاط جهان قابل مشاهده است. همچنین کشورهایی مانند مصر که به درآمدهای دریایی متکی هستند از این بابت دچار ضرر شده‌اند. هزینه سوخت برای حمل و نقل دریایی نیز بیشتر شده است. برخی شرکت‌ها و کسب و کارها حتی اخیراً عجله داشته‌اند که تا پیش از اعمال تعرفه‌های تجاری جدید توسط دولت دونالد ترامپ، فعالیت‌های خود را بیشتر کنند و کالاهای بیشتری وارد کنند. بر همین اساس بوده که اخیراً فشار در عرصه حمل و نقل دریایی بالا رفته است.

جالب اینجاست که تحولات مربوط به مسیر دریای سرخ درست زمانی رخ داد که واردکنندگان داشتند از پایین‌بودن نرخ حمل و نقل دریایی لذت می‌بردند. درواقع تجارت دریایی آن قدر گسترش یافته بود که هزینه‌ها پایین بیاید. این مازاد پس از آن رخ داد که شرکت‌های کشتیرانی تعداد زیادی کشتی جدید را در سال‌های ۲۰۲۱ و ۲۰۲۲ میلادی سفارش دادند. علتش هم این بود که در دوران همه‌گیری کرونا، تجارت از طریق دریا ابتدا تحولات زیادی را تجربه کرده و سپس رونق گرفته بود.

اما حالا که کشتی‌های تجاری مجبورند از دماغه امید نیک رد شوند، نیاز به تعداد بیشتری کشتی برای حمل و نقل بار احساس می‌شود. همچنین نیاز به کشتی‌های بیشتری برای انجام خدمات و تعمیرات ناوگان‌ها وجود دارد. این موضوع در مسیرهای طولانی اهمیت بیشتری دارد. فریتوس که یک پلتفرم دیجیتال برای حمل و نقل دریایی است اعلام کرده که هزینه حمل و

اگر شرکت‌های کشتیرانی به دوری از مسیر کانال سوئز ادامه دهند، چاره‌ای وجود نخواهد داشت جز اینکه راه‌های جدیدی مثل ساخت کشتی‌های کانتینری بزرگ‌تر مورد توجه قرار بگیرد.

نقل یک کانتینر از آسیا به شمال اروپا در دوازده ماه به میزان ۲۷۰ درصد افزایش یافته است.

تقاضا برای کشتی باعث شده که نرخ‌ها در همه جا بالا برود. مثلاً هزینه حمل یک کانتینر از چین به بنادر ساحل غربی آمریکا طی دوازده ماه به میزان ۲۱۷ درصد افزایش یافته است. برخی از واردکنندگان با افزایش هزینه‌ها ضربه شدیدی خورده‌اند.

واسیلیس کورکیدیس، رئیس اتاق بازرگانی بندر پیرائوس در یونان و رئیس یک شرکت الکترونیک در حوزه دریایی می‌گوید برای یک کانتینر چهل فوتی (تقریباً دوازده در دو متر) که در ماه سپتامبر از شانگهای ارسال شده بود، ۸۷۰۰ دلار پرداخت کرده است که چهار برابر بیشتر از یک سال قبل است. او علت را طولانی‌شدن مسیر حمل و نقل دریایی می‌داند که به تاخیرهای غیر قابل پیش بینی هم انجامیده است.

به نظر می‌رسد که تحولات در دریای سرخ دارد به افزایش تورم در نقاط مختلف جهان دامن می‌زند و احتمالش هست که این افزایش هزینه‌ها به روندی همیشگی بدل شوند. استیو لامار رئیس انجمن پوشاک و کفش آمریکا در این خصوص می‌گوید: «باید از راه حل‌های سیاسی استفاده کرد. نمی‌شود که این وضعیت به‌عنوان یک امر عادی جدید مورد قبول باشد».

از آنجایی که در یک سال گذشته تقریباً ۱۳۰ کشتی تجاری به دلیل حمله یا ناامنی مجبور شده‌اند مسیر دریای سرخ خود را تغییر دهند، دولت آمریکا از سوی شرکت‌های بزرگ کشتیرانی تحت فشار بوده تا کاری در این خصوص صورت دهد. اما نکته دیگر این است که افزایش هزینه‌های حمل و نقل دریایی که باعث شده شرکت‌های بزرگ کشتیرانی نرخ حمل و نقل خود را بالا ببرند، تاثیر دیگری هم داشته و آن افزایش سود این شرکت‌هاست. مثلاً بخش حمل و نقل از طریق اقیانوس در مرسک (غول کشتیرانی دانمارک) توانسته در سه ماهه سوم سال ۲۰۲۴ میلادی درآمد عملیاتی بالغ بر چهار میلیارد دلار برای این شرکت داشته باشد. این رقم درست یک سال قبل تنها ۱.۱ میلیارد دلار بود.

برخی شرکت‌ها اخیراً عجله داشته‌اند که تا پیش از اعمال تعرفه‌های تجاری جدید توسط دولت دونالد ترامپ، کالاهای بیشتری وارد کنند

در این میان البته خدمه کشتی‌های تجاری بر اثر افزایش زمان سفرها به شدت دچار مشکل شده‌اند و فشار شدیدی را حس می‌کنند. آقای توبیاس کامن که ناخدای کشتی هانوی اکسپرس است و برای شرکت کشتیرانی آلمانی هاپاگ لوید کار می‌کند، اذعان کرده که ظرف مدتی که در مسیر عبور از دماغه امید نیک گذراند، شش هفته در هیچ بندری توقف نداشت و این فشار سنگینی بر خود او و خدمه وارد کرد.

در میان خدمه رده‌پایین‌تر هم دردسرهای زیادی به‌وجود آمده است. استیون کاتن دبیر کل فدراسیون بین‌المللی کارگران حمل و نقل که نمایندگی ملوانان و سایر کارگران روی کشتی‌ها را عهده‌دار است، به این نکته اشاره کرده که اوضاع در کشتی‌هایی که محموله‌های فله مانند زغال سنگ، سنگ آهن و کود را حمل می‌کنند حتی سخت‌تر است. ناخداها و گردانندگان این کشتی‌ها گاهی اوقات مسیر خود را به کارگران اعلام نمی‌کنند تا جلوی دردسرهای احتمالی را بگیرند اما این هم به موضوع بغرنج و اضطراب‌آوری برای خدمه تبدیل شده است.

موضوع دیگر هم آسیبی است که این انحراف مسیرها برای اقتصادهای جهان به وجود آورده است.

به گفته منابع در صنعت کشتیرانی، در گذشته کشتی‌های کانتینری بزرگ حتی تا یک میلیون دلار برای عبور از کانال سوئز پرداخته‌اند. حالا داده‌های ارائه‌شده در فهرست لویدز (شرکت آنالیز اطلاعات حمل و نقل دریایی) نشان می‌دهد که عبور از این کانال به میزان هفتاد درصد کاهش یافته است. یعنی کشوری مانند مصر که زمانی درآمد زیادی از این کانال داشت، حالا از این درآمد محروم شده و دچار کمبود بودجه است. صندوق بین‌المللی پول در ماه اوت اعلام کرد که دریافتی‌های بانک مرکزی مصر از کانال سوئز در سه ماهه اول سال ۲۰۲۴ میلادی در مقایسه با مدت مشابه سال قبل، نزدیک به ۶۰ درصد کاهش یافته است.

تا پیش از تحولات یک سال اخیر، کشتی‌ها از کانال سوئز عبور می‌کردند و ابتدا در بندر پیرائوس در یونان پهلو می‌گرفتند. آنجا کالاها تخلیه می‌شد و به کشتی‌هایی به مقصد سایر بنادر مدیترانه از جمله والنسیا در اسپانیا منتقل می‌شد. اکنون کشتی‌ها چاره‌ای ندارند جز اینکه قبل از بندر پیرائوس از والنسیا رد شوند. این موضوع به کاهش شدید محموله‌ها در بندر پیرائوس یونان انجامیده است.

آنجلوس کاراکوستاس، معاون مدیر اجرایی اداره بندر پیرائوس در این خصوص می‌گوید: «ترافیک کشتی‌ها کم شده اما کشتی‌ها هنوز به بندر پیرائوس می‌آیند. با این حال، زمان رسیدنشان خیلی طولانی‌تر است.»

بخش دیگری از ماجرا هم به جنبه‌های زیست‌محیطی برمی‌گردد. هر چه کشتی‌ها در مسافت‌های طولانی‌تری حرکت کنند، سوخت بیشتری می‌سوزانند و آزادسازی کربن از سوی آنها بیشتر می‌شود. اینورتو، یک شرکت مشاوره در زمینه زنجیره تامین این طور محاسبه می‌کند که بحران دریای سرخ باعث شده این صنعت در دوازده ماه گذشته بیش از ۳۵ میلیون تن دی اکسید کربن اضافی تولید کند که معادل آزادسازی کربن توسط ۷.۸ میلیون خودرو است.

نکته دیگر هم در خصوص تحولات کشتیرانی در دریای سرخ این است که همه خطوط کشتیرانی به طور کامل از دریای سرخ دوری نمی‌کنند و بسیاری از آنها که با شرکت‌های اسرائیلی یا غربی ارتباط ندارند، از مسیر دریای سرخ استفاده می‌کنند. مثلاً کاسکو غول کشتیرانی چین مسیر کشتی‌های خود را تغییر داده است، اما برخی از شرکت‌های چینی همچنان از مسیر دریای سرخ استفاده می‌کنند.

کارشناسان معتقدند اگر شرکت‌های کشتیرانی به دوری از مسیر کانال سوئز ادامه دهند، صنعت کشتیرانی چاره‌ای نخواهد داشت جز اینکه راه‌های جدیدی برای کارآمدتر کردن مسیر اطراف آفریقا ارائه دهد. مثلاً یک راه حل، ساخت کشتی‌های کانتینری بزرگ‌تر است. این راه حل در دهه ۱۹۵۰ و با بسته شدن کانال سوئز طی یک درگیری دیگر، مورد توجه قرار گرفت و به توسعه اَبر نفتکش‌ها برای انتقال نفت کمک کرد. احتمال دارد در آینده هم تحولاتی از این دست را در صنعت کشتیرانی شاهد باشیم.



[آینده اروپا]

بحران سبز

چرا مقطع زمانی کنونی برای اروپا خطرناک است؟

منبع: پولیتیکو

چرا باید خواند:
اقتصاد اروپا با کاهش رقابت‌پذیری‌اش مواجه بوده و طبعاً رقیبی مثل آمریکا از این فرصت استفاده خوبی خواهد کرد. این گزارش به بررسی تبعات این موضوع در آینده اقتصادی اروپا می‌پردازد.



دونالد ترامپ دوباره به کاخ سفید برگشت. این برای اقتصاد قاره‌ای مثل اروپا که مدت‌هاست در معرض ریسک‌های مختلف قرار گرفته، خبر بدی است.

اقتصاد اروپا در دهه‌های اخیر به چند دلیل مختلف توانسته بود سطحی از انعطاف‌پذیری را تجربه کند. یکی از آنها گسترش بلوک اتحادیه اروپا به سمت شرق بود و دیگری هم تقاضای فزاینده برای کالاهای آسیا و آمریکایی. اما آن روزها دیگر به پایان رسیده‌اند. مناسبات تجاری چین و آمریکا که سال‌ها شکوفا بود به دنبال جنگ‌های تجاری ترامپ دچار مشکل شد و به تدریج افق تجارت بین دو سوی اقیانوس اطلس (بین آمریکا و اروپا) دستخوش تندبادهای شدید شد.

این تندبادهای متقابل اقتصادی ممکن است در سال جدید به توفانی تمام عیار تبدیل شوند؛ زیرا ترامپ که گویی از هر قید و بندی رها شده، حالا فرصت آن را دارد که تمرکز خود را روی اروپا بگذارد. علاوه بر اِعمال تعرفه‌های جدید بر همه چیز - حتی بر کت و شلوارهای شیک ایتالیایی- ترامپ به شدت به دنبال این است که کشورهای ناتو را به افزایش بودجه دفاعی‌شان مجبور کند. تهدید اصلی که او علیه اروپا مطرح می‌کند همین است که آمریکا دیگر قصد ندارد برای دفاع از اروپا (در چارچوب ناتو) پولی خرج کند.

معنی‌اش این است که پایتخت‌های اروپایی که با بحران کسری و کاهش درآمدهای مالیاتی مواجه بوده‌اند، با فشارهای مالی حتی بزرگ‌تری روبرو خواهند شد که می‌تواند به تحولات سیاسی و اجتماعی پیش‌بینی نشده‌ای منجر شود.

رکودها و جنگ‌های تجاری می‌آیند و می‌روند. اما آنچه این مقطع زمانی را برای اروپا خطرناک کرده، به یک حقیقت ناخوشایند مربوط می‌شود: اتحادیه اروپا در عرصه نوآوری به یک بیابان تبدیل شده است. اروپا در طول تاریخ کارنامه‌ای چشمگیر از اختراعات و ابداعات در زمینه‌های مختلف از جمله مخابرات، خودروسازی و داروسازی به جا گذاشته است. اما احتمالاً آن دوران دیگر ادامه ندارد.

اروپا که زمانی مهد فناوری‌های پیشرفته خودروسازی بود، حتی یک خودرو هم در بین پانزده خودروی الکتریکی پرفروش دنیا ندارد. ماریو دراگی، نخست وزیر سابق و رییس سابق بانک مرکزی ایتالیا در گزارش اخیر خود درباره بحران رقابت‌پذیری در اروپا و اثرات مخرب آن به این نکته اشاره کرد که در میان پنجاه شرکت برتر فن‌آوری در جهان، تنها چهار شرکت اروپایی هستند.

اگر اروپا بخواهد در آینده در همین مسیر فعلی باقی بماند، چیزی شبیه وضعیت ایتالیا را تجربه خواهد کرد: موزه‌ای زیبا اما رو به زوال که بدهکاری زیادی هم دارد و پذیرای گردشگران آمریکایی و چینی است تا بقای خود را حفظ کند. کریستین لاگارد، رئیس بانک مرکزی اروپا نیز به همین مشکل اشاره کرده است: «ما در دوره‌ای از تغییرات سریع فناوری زندگی می‌کنیم که اروپا دیگر در خط مقدم آن نیست. ما برای تامین هزینه و تحقق اهداف خود در زمینه‌های امنیتی، مقابله با تغییرات آب و هوایی و همین طور حفظ محیط زیست، نیاز داریم ثروت بیشتری تولید کنیم اما با شرایط کنونی، این کار امکان‌پذیر نخواهد بود.» آیا این یک چالش وجودی جدی برای اروپاست؟ احتمالاً همین طور است.

بدشانسی اروپا با روی کار آمدن دونالد ترامپ واقعاً چندبرابر شده است. از سال جدید میلادی، اروپا باید با کاخ سفید و کنگره‌ای مواجه شود که هوس‌های تجاری ناهنجاری دارند و هزینه‌های سنگینی از بابت تحقق آنها روی دست اروپا خواهد ماند.

اگر ترامپ تهدید خود مبنی بر اعمال تعرفه بیست درصدی بر واردات از اروپا را عملی کند، صنعت در اروپا ضربه‌ای مهلک خواهد خورد. علتش این است که اروپا سالانه بیش از پانصد میلیارد یورو صادرات به آمریکا دارد و درواقع آمریکا مهم‌ترین مقصد برای کالاهای اروپایی است. بنابراین چنین تعرفه سنگینی واقعاً کمر اروپا را خواهد شکست.

مشخص نیست که چرا اروپا در زمینه آماده شدن برای بازگشت ترامپ کم‌کاری کرده و خودش را واقعاً آماده نکرده است. شاید تنها راهکاری که اروپا برای کاهش تنش با دولت ترامپ در نظر گرفته همانی بود که توسط اورسولا فون در لاین رئیس کمیسیون اروپایی مطرح شد. او پیشنهاد داد که اروپا گاز طبیعی مایع (LNG) بیشتری از آمریکا بخرد. این موضوع شاید

علاوه بر اِعمال تعرفه‌های جدید بر همه‌چیز -حتی برکت و شلوارهای شیک ایتالیایی- ترامپ به شدت به دنبال این است که کشورهای ناتو را به افزایش بودجه دفاعی‌شان مجبور کند.

برای مدتی ترامپ را خوشحال و ساکت کند، اما واقعاً نمی‌توان آن را استراتژی موثری به شمار آورد. کلمنس فوســت، رئیس انســتیتو آیفو که یک اندیشکده اقتصادی در مونیخ است در این خصوص می‌گوید: «ناتوانی رهبران اروپایی در درس‌گرفتن از دوره قبلی ریاست‌جمهوری ترامپ، امروز واقعاً به مشکلات اروپا دامن زده است.» البته از نظر او، بازگشت ترامپ ممکن است از جهاتی برای اتحادیه اروپا خبر بدی نباشد.

او به عنوان مثال به این نکته اشاره می‌کند که اگر ترامپ برنامه‌های خود در زمینه کاهش مالیات برای ثروتمندان و اِعمال تعرفه‌های جدید دنبال کند، احتمالاً تورم در آمریکا بالا خواهد رفت و باعث خواهد شد که نرخ بهره هم در این کشور بالا برود. در چنین شرایطی ارزش دلار آمریکا بالا می‌رود و بنابراین وقتی صادرکننده اروپایی درآمد خود از آمریکا را به یورو تبدیل کند، می‌تواند سود ببرد. در عین حال، احتمالش هست که ترامپ در مورد تعرفه‌ها فقط تهدید کرده باشد و به دنبال این باشد که مذاکره تجاری گسترده‌تری با اروپا داشته باشد.

با این وجود، حس کلی در بخش صنعت اروپا نســبت به ترامپ منفی اســت. آنها به یاد دارند که او چه دردسرهایی در گذشته درست کرده است. مثلاً اینکه ترامپ در سال ۲۰۱۸ میلادی تعرفه ســنگینی بر فولاد و آلومینیوم اروپا وضع کرد. جو بایــدن که پس از او وارد کاخ سفید شد با تعلیق این تعرفه‌ها تا مارس ۲۰۲۵ میلادی موافقت کرد. به خاطر همین تجربه‌هاست که بانک‌های مرکزی اروپا هشــدار داده‌اند که دور جدید تعرفه‌های ترامپی می‌تواند تورم را دوباره زیاد کند و به تجارت جهانی ضربه بزند.

مشکل از جای دیگری است

اگرچه در حال حاضر اتحادیه اروپا روی بازگشــت دونالد ترامپ و کارهایی که ممکن است او صورت دهد تمرکز زیادی کرده، ولی باید به این نکته اذعان داشت که مشکل اقتصاد اروپا واقعاً ترامپ نیست. در نهایت، کاری که ترامپ انجام می‌دهد این است که با تهدیدها و تعرفه‌هایش دارد ضعف‌های الگوی نابسامان اقتصادی اروپا را به نمایش می‌گذارد.

واقعیت این اســت کــه اگر اروپــا بنیان‌های اقتصادی محکم‌تری داشت و وضعیت رقابتی‌اش با آمریکا بهتر بود، امروز ترامپ نمی‌توانست اهرم فشار سنگینی روی اروپا در دست داشته باشد.

اما اروپا از آغاز قرن بیست و یکم میلادی جایگاه خود را در زمینه رقابت‌پذیری اقتصادی با آمریکا به شدت از دســت داده است. به عنوان مثال، شکاف در ســرانه تولید ناخالص داخلی اروپا با آمریکا دو برابر شــده و به سی درصد رسیده است که عمدتاً به دلیل آهستگی رشــد بهره‌وری در اتحادیه اروپا است. به زبان ساده، اروپایی‌ها به اندازه آمریکایی‌ها کار نمی‌کنند. به عنوان مثال، یک کارمند آلمانی به لحاظ ســاعتی بیســت درصد کمتر از همتای آمریکایی خود کار می‌کند.

یکی دیگر از دلایل کاهش بهــره‌وری اروپا، ناتوانی شــرکت‌های اروپایــی در عرصه نوآوری است. بر اساس گزارش صندوق بین‌المللی پول، شرکت‌های فناوری در آمریکا در زمینه تحقیق و توســعه به اندازه دو برابرِ شرکت‌های اروپایی ســرمایه‌گذاری می‌کنند. به همین جهت است که شرکت‌های فن‌آوری آمریکایی از سال ۲۰۰۵ میلادی شــاهد جهش چهل درصدی در زمینه بهره‌وری بوده‌اند، اما بهره‌وری در زمینه تکنولوژیک در اروپا راکد بوده است.

این شکاف در بازار سهام آمریکا و اروپا نیز مشهود است. ارزش‌گذاری بازار سهام آمریکا از سال ۲۰۰۵ میلادی بیش از سه برابر شده است، اما رقم مشابه در اروپا تنها ۶۰ درصد افزایش نشان داده است.

این در حالی اســت که سران اتحادیه اروپا در نشســتی در لیسبون در سال ۲۰۰۰ میلادی به این نتیجه رسیده بودند که باید اقتصاد اروپا را به رقابتی‌ترین اقتصاد جهان تبدیل کنند و برای این منظور باید در عرصه آموزش عالی، تحقیق و نوآوری سرمایه‌گذاری گسترده‌ای داشته باشند. حالا ربع قرن از آن زمان می‌گذرد اما اروپا به این هدف دست نیافته و حتی از آمریکا و چین نیز عقب افتاده است.

اروپا در نظر داشت که سه درصد از تولید ناخالص داخلی‌اش را صرف تحقیق و توسعه کند تا محرکی برای نوآوری اقتصادی‌اش باشــد. اما چنین اتفاقی نیفتاد. این رقم حالا تقریباً همان چیزی است که در سال ۲۰۰۰ بود. از سوی دیگر، رتبه دانشگاه‌های اروپایی در جهان در قیاس با دانشگاه‌های دیگر پایین آمده است. تنها دانشگاه فنی مونیخ است که در لیست سی‌تایی دانشگاه‌های برتر جهان به انتخاب تایمز حضور دارد. جالب اینجاست که نیمی از هزینه‌های تحقیق و توسعه در اروپا عملاً از آلمان می‌آید و بیشتر آن هم وارد بخش خودرو می‌شــود. این یعنی نوآوری‌هایی که می‌توانند یک بازار کاملاً جدید ایجاد کنند در اروپا راهی برای رشد ندارند.

درواقع اروپا تمام تخم مرغ‌هایش را در یک سبد قرار داده بوده و آن هم تا مدت زیادی بسیار خوب و موثر عمل می‌کرده است. برترین سرمایه‌گذاران شرکتی در عرصه تحقیق و توســعه در اروپا شرکت‌هایی مانند مرسدس یا فولکس واگن یا زیمنس بودند. اما این سرمایه‌گذاری‌ها به دست یافتن بازار خودرو اروپا به سهمی قابل توجه از بازار خودروهای برقی منجر نشد و تسلا و خودروسازان چینی از اروپایی‌ها جلو زدند.

مشــکل بزرگ دیگر اروپا کمبود کارگران ماهر است. مثلاً در آلمان که پناهجویان و مهاجران زیادی را پذیرفته است، همچنان افرادی که دارای سوابق تحصیلی و مهارت برای تصدی مشاغل مهندسی سطح بالا و سایر مشاغل فنی باشند کم‌تعدادند.

در مجمــوع می‌توان گفت کــه اگر اقبال اقتصادی اروپا بــه این زودی تغییر نکند، کشورهای اروپایی مجبور خواهند بود تصمیمات سختی اتخاذ کنند؛ چیزی شبیه بلایی که در ســال ۲۰۱۰ میلادی سر یونان آمد. نتیجه محتمل چنین وضعی هم رادیکالیزه شدن سیاست و جامعه است. حالا هم کشورهایی مانند فرانسه به وضوح در معرض این خطر قرار دارند. شاید زمانی که اروپایی‌ها بالاخره واقعیت وضعیت اقتصادی خود را بپذیرند دیگر برای حل مشکلات اجتماعی‌شان دیر شده باشد.

اگر اقبال اقتصادی اروپا به این زودی تغییر نکند، کشورهای اروپایی مجبور خواهند بود تصمیمات سختی اتخاذ کنند؛ چیزی شبیه بلایی که در سال ۲۰۱۰ سر یونان آمد



کسی که در حباب پول نقد گرفتار است، برای انجام کارهایی مثل استفاده از پارکینگ یا پرداخت قبوض منزل دچار مشکل جدی خواهد بود و باید از دیگران کمک بگیرد.

[آینده اروپا]

دنیای بی‌پول

آیا روش سوئد در حذف پول، برای همه کشورها جواب می‌دهد؟

در سرتاسر جهان، کارت‌های بانکی و اپ‌ها راه اصلی برای پرداخت پول محسوب می‌شوند. اما ظاهراً بعضی کشورها در این مسیر با سرعتی بیش از اندازه پیش رفته‌اند و یکی از آنها سوئد است. بنا بر گزارش بانک سوئد، میزان پول نقد در گردش در این کشور از سال ۲۰۰۷ میلادی تاکنون به نصف کاهش یافته است.

بخشی از این تحول ناشی از قانونی به نام «آزادی انتخاب قرارداد» در سوئد است. بر این اساس، الزام قانونی برای پذیرش پول نقد وجود ندارد و هر نهاد از جمله بانک یا هر کسب و کاری می‌تواند انتخاب کند که چطور پول بگیرد.

به همین خاطر در عرصه حمل‌ونقل عمومی، خرید در فروشگاه‌ها و پرداخت پول برای دریافت خدمات، معمولاً هیچ نهادی پول نقد را به عنوان پرداخت نمی‌پذیرد و زیرساختی برای پرداخت قبوض وجود ندارد.

اصل این ماجرا از سال ۲۰۱۲ میلادی شروع شد. در این زمان، گروهی از بانک‌ها یک اپلیکیشن پرداخت موبایلی به نام سوییش ایجاد کردند و از اینجا بود که موضوع دریافت پول در سوئد به کل تغییر کرد. نتیجه این شد که ظرف پنج سال، در سوئد از پول نقد کمتری نسبت به سایر کشورهای اروپایی استفاده می‌شد. امروزه بیش از هشتاد درصد از جمعیت سوئد دارای حساب سوییش هستند.

در نظر بسیاری از مردم سوئد، این اقتصاد بدون پول نقد خیلی سریع و آسان است. درواقع هر کسی که حساب بانکی و دسترسی به تکنولوژی داشته باشد قاعدتاً مشکلی برای پرداخت پول نخواهد داشت. اما برای معدود افرادی که هنوز به پول نقد وابسته هستند، زندگی در سوئد سخت شده است. واقعیت این است که بخش‌های پایین‌تر در جوامع هرگز به امکاناتی که بقیه در اختیار دارند دست نمی‌یابند و بنابراین به پرداخت نقدی متکی خواهند بود. همچنین افراد مسن‌تر با مشکل جدی در استفاده از فن‌آوری‌های پرداختی مواجه هستند. در مورد بیماران جسمی و روانی هم وضع بسیار پیچیده است. آنها هم احتیاج دارند که برای هر نوع پرداختی از دیگران کمک بگیرند و این خودش به بروز مشکلات جدیدی انجامیده است.

از سوی دیگر، حذف پرداخت نقدی از زندگی روزمره باعث شده بخشی از مردم احساس کنند ارزش کم‌تری در جامعه دارند چون درواقع از مشارکت دلخواهشان در زندگی روزمره محروم هستند. کارشناسان در توضیح قضیه می‌گویند اگر پول نقد تنها پولی است که دارید یا تنها پولی است که می‌توانید آن را مدیریت کنید، درواقع در «حباب نقدی» محصور هستید. پول نقد در چنین شرایطی مثل یک واحد پول محلی به عنوان پولی مجزا از بقیه اقتصاد کشور عمل می‌کند.

کسی که در حباب پول نقد گرفتار است، احتمالاً می‌تواند روزانه برای خودش خواروبار بخرد یا در یک کافه بنشیند و پول قهوه‌اش را پرداخت کند. اما برای انجام کارهایی مثل استفاده از پارکینگ یا پرداخت قبوض منزل دچار مشکل جدی خواهد بود و باید حتماً از دیگران کمک بگیرد. اوضاع چنان برای برخی گروه‌های سنی و همین طور طبقات پایین جامعه سخت شده که برخی نهادهای غیردولتی و مردمی حالا یکی از اصلی‌ترین کارهایشان انجام خدمات بانکی برای مردمی است که خودشان از عهده آن برنمی‌آیند.

مثلاً در سوئد پناهنده‌ها که وضعیت مهاجرتی نامعلومی دارند نمی‌توانند حساب بانکی داشته باشند و از آن استفاده کنند. مثلاً یک پناهجوی اوکراینی که اخیراً به یک درمانگاه محلی در سوئد مراجعه کرده بود قادر به پرداخت هزینه معالجه خود نبود.

همچنین این وضعیت به بروز یک بازار سیاه انجامیده که در آن، افرادی که حساب بانکی دارند با دریافت هزینه اضافه، امور مختلف را برای آنها که فقط پول نقد دارند انجام می‌دهند. به اصطلاح می‌توان گفت امروزه اگر در سوئد فقیر باشید یا وضعیت مهاجرتی نامشخصی داشته باشید، از لحاظ دیجیتالی به شدت به ضررتان خواهد شد. نتیجه این شده که عده زیادی از مردم با احساسات شرم و عصبانیت و تحقیرشدگی مواجه هستند. شناسه الکترونیکی مورد نیاز برای دسترسی به خدمات عمومی مانند سازمان‌های مالیاتی و دریافت مزایای بیماری، ناتوانی و بیکاری فقط به شکل دیجیتال انجام می‌شود و بنابراین عده‌ای از مردم از دریافت آنها محروم می‌مانند.

با این حال، وضعی که پیش آمده اصلاً جای تعجب ندارد. سوئد همواره جزو کشورهایی بوده که به شدت در مقابل تکنولوژی واکنش دریافت‌کنندگی داشته است. حتی در سال ۲۰۱۷ پیش‌بینی شد که تا سال ۲۰۲۳ هیچ کس در سوئد به پول نقد دسترسی نخواهد داشت. تقریباً هم همین طور شد. حتی در دوران همه‌گیری کرونا، نفرت از استفاده از پول نقد بیشتر هم شد و اوضاع را پیچیده‌تر کرد.

به هر حال در بسیاری از کشورهای دنیا، مشاهده اقتصاد کاملاً بدون نقدینگی در سال‌های آینده اجتناب‌ناپذیر است. اما آیا این نشانه‌ای روبات‌شدنِ زندگی انسان‌هاست؟ باید آینده را دید و قضاوت کرد.

منبع: کانورسیشن

چرا باید خواند:
حذف کامل پول از جامعه برای برخی گروه‌ها مثل مهاجران، سالمندان و بیماران دردسرهای زیادی درست می‌کند. بخوانید تا با تجربه سوئد از این موضوع آشنا شوید.



چین از زمانی که با تحریم‌های تجاری ترامپ مواجه شد به دنبال راه‌حل‌هایی بوده تا کم‌تر از این بابت ضرر کند. بخش دیگری از این راه‌حل‌ها هم به ممنوعیت خرید برخی تراشه‌های کامپیوتری از شرکت‌های آمریکایی برمی‌گردد.

[آینده تجارت]

تحریم‌ها علیه نایاب‌ها

پیش‌بینی‌هایی درباره جنگ تجاری در حوزه فلزات کمیاب و نیمه‌رساناها



منبع: اکونومیک تایمز

چرا باید خواند:
چین و آمریکا در حال ایجاد محدودیت‌های تجاری برای هم هستند. این گزارش توضیح می‌دهد که چطور این شرایط به محدودیت در فعالیت بازیگران دیگر در عرصه تجاری هم خواهد انجامید.

اخیراً اتفاقی افتاد که برخی شرکت‌های چندملیتی و مناسبات تجاری آنها با چین و آمریکا را تحت تاثیر خود قرار داد. ماجرا از این قرار بود که چین از این شرکت‌ها که طرف معامله تجاری با چین هستند خواست چهار ماده معدنی کمیاب که از معادن چین به دست می‌آید را بـه آمریکا صادر نکنند. این چیزی اسـت مشـابه تحریم‌هایی که آمریکا معمولاً انجامش می‌دهد: تحت فشار قرار دادن طرف‌های معامله با کشور تحریم‌شونده و مجبـور کردن آن طرف‌ها بـه قطع معامله با طرف تحریم‌شونده.

این اولیـن باری اسـت که دولـت چین چنین ممنوعیتی را در عرصـه انتقال فلزات کمیاب خود به آمریکا اعمال کرده است. با این اوصاف به نظر می‌رسد چین خودش را برای مقابله با تهدیدهای تجاری دونالد ترامپ رییس جمهور جدید آمریکا آماده کرده و حتی به نوعی به پیشواز آنها رفته است تا راه بهتری برای تامین منافع خود در میان بحران تعرفه‌های تجاری داشـته باشـد. درواقع چین دارد به آمریـکا می‌گوید: خودت همین کار را کردی، خودت هم نتیجه‌اش را تحمل کن

در این میان به نظر می‌رسد این تحریم فلزات کمیاب باعث شود زنجیره‌های تامین جهانی دچار شکاف‌های بیشتری شوند. در چنین شرایطی شرکت‌ها باید انتخاب کنند که می‌خواهند با چین کار کنند یا با آمریکا. ظاهراً معامله با هر دوی آنها درنهایت به تحریم از سوی یکی می‌انجامد و کشـور ثالث را دچار دردسرهای تجاری بزرگی می‌کند. همزمان با این تحولات، چین در تلاش است شرکت‌های اروپایی را به سرمایه‌گذاری گسترده‌تر در چین و ساختن زنجیره تامین‌های جدید ترغیب کند. آیا این هم راهی اسـت برای کاهش وابستگی تجاری آنها به آمریکا؟

ینس اسکلوند رئیس اتاق بازرگانی اتحادیه اروپا در چین در این خصوص می‌گوید: «کسب و کارها نگران‌اند که در دعوای تجاری بین چین و آمریکا گیر بیفتند و به قول معروف ناخواسته تیر بخورند. مجموع این وضعیت‌ها نشان‌دهنده تشدید قابل توجه جنگ تکنولوژیک بین آمریکا و چین و حتی اتحادیه اروپا است.»

چین از زمانی که با تحریم‌های تجاری ترامپ مواجه شد به دنبال راه حل‌هایی بوده تا کم‌تر از این بابت ضرر کند. بخش دیگری از این راه حل‌ها هم به ممنوعیت خرید برخی تراشه‌های کامپیوتری از شرکت‌های آمریکایی برمی‌گردد. وزارت بازرگانی چین در حالی این ممنوعیت را اعلام کرده که وزارت دارایی این کشور نیز همزمان از پیش‌نویس طرحی برای بازنگری در مناقصه قراردادهای دولتی رونمایی کرده است و در این تغییرات، حمایت قابل توجهی از شرکت‌هایی که محصولشان را در چین تولید می‌کنند به عمل آمده است. جورج ووتکه رئیس سابق اتاق بازرگانی اتحادیه اروپا در چین می‌گوید بیشترین حالتی که چین قبلاً در زمینه ممنوعیت صادرات غیرمستقیم محصولات چینی به آمریکا اعمال کرده بود اصلاً با محدودیت فعلی قابل مقایسـه نبود و در سـطح بسیار پایین‌تری قرار داشت. اما حالا چین خیلی جدی این موضوع را دنبال می‌کند. درواقع چین آماده است هر نوع موضع سختی را در قبال سیاست‌های آمریکا در پیش بگیرد. حتی اخیراً چین اعلام کرد در زمینه فعالیت انحصاری شرکت ان‌ویدیا (که غول آمریکایی تولید تراشه برای تکنولوژی‌های هوش مصنوعی است) هم تحقیقات ویژه‌ای را انجام خواهد داد. بنابراین احتمالاً دوباره سیاست تحریمی جدیدی از سوی چین دنبال خواهد شد و این احتمالاً نشانه‌ای است از اینکه چین این بار فقط به دنبال معامله است و نه مصالحه.

هه جیاندائو سخنگوی وزارت بازرگانی چین هم اخیراً به این نکته اشاره کرد و در زمینه مقررات جدید در زمینه ممنوعیت صادرات فلزات کمیاب چین گفت: «چین مایل است گفت و گو با همه طرف‌ها را در زمینه کنترل صادرات دنبال کند و ثبات و جریان روان تولید و زنجیره‌های تامین جهانی را از این روش برقرار کند.»

چینی‌ها مطمئناً فراموش نکرده‌اند کـه دولت جو بایدن هم چه محدودیت‌هایی را در زمینـه صادرات به چین اعمال کرد. دولت بایـدن این محدودیت‌ها در حوزه حمل و نقـل را دو منظوره خوانده بود و آنها را دارای اهداف نظامی و غیرنظامی می‌دانسـت. همچنین دولت بایدن اخیراً بیش از صد شرکت چینی را به فهرست محدودیت تجارتش استفاده کرد و فروش برخی از سریع‌ترین نیمه‌رساناها و تجهیزات مربوط به آنها به چین را ممنوع اعلام کرد. آمریکا به وضوح اعلام کرد این کار را کرده تا جلوی ایجاد شرکت‌های کوچک‌تری را که می‌توانند تحریم‌های قبلی را دور بزنند بگیرد.

در چنین شرایطی به نظر می‌رسد در سال ۲۰۲۵ میلادی و در مجموع در چهار سالی که دونالد ترامپ بر سـر کار است همواره با اخباری مربوط به تحریم‌های این دو کشور علیه یکدیگر مواجه باشیم. رقابت تجاری بین آمریکا و چین چیزی است که هیچ یک از طرفین نمی‌توانند از منافعشان در آن چشم‌پوشی کنند و بنابراین حتماً جنگ تحریم‌ها و تعرفه‌ها با شدت ادامه خواهد یافت.

[آینده جنگ]

جنایت روبوتیک

اسرائیل با ابزار نظامی هوش مصنوعی در غزه چه کرد؟

منبع: تایم

چرا باید خواند:
بر کسی پوشیده نیست که اسراییل اخیرا با دقت و گستردگی زیادی عملیات ترور را به کار می‌گیرد. بخوانید تا ببینید هوش مصنوعی چطور کار افسران اطلاعاتی اسراییل را راحت کرده و این چه تبعاتی در آینده جنگ دارد.



استفاده نظامی از هوش مصنوعی تا همین چند وقت پیش تنها مشتمل بر تصاویری از پهپادها و روبوت‌های مسلح بود. اما در جریان جنگ غزه ابعاد متفاوتی از این موضوع آشکار شد که اهداف خاص رژیم غاصب اسراییل علیه طراحان و مجریان حمله هفت اکتبر ۲۰۲۳ به اسراییل را آشکار می‌کند. مشهورترین هوش مصنوعی‌هایی که اسراییل از آنها علیه حماس استفاده کرده اینها هستند:

«گاسپل»: این هوش مصنوعی ساختمان‌ها و مکان‌هایی را که به نظرش اعضای حماس در آنها حضور دارند شناسایی می‌کند و برای بمباران یا موشک‌باران پیشنهاد می‌دهد.

«لوندر»: این هوش مصنوعی برای شناسایی اعضای حماس و گروه‌های فلسطینی دیگر طرّاحی شده است و از پیاده‌نظام تا فرمانده را شناسایی و برای هدف‌گیری معرفی می‌کند.

«بابا کجاست؟»: این هوش مصنوعی که اسم شنیعی دارد حرکات اعضای حماس را با ردیابی تلفن‌هایشـــان دنبال می‌کند تا درنهایت آنها را هدف قرار دهد. معمولاً این افراد در حال حرکت به سمت منازل خود شناسایی می‌شوند و هوش مصنوعی منزل آنها را به عنوان نوعی تایید هویت به کار می‌گیرد. حمله هوایی که در پی این شناسایی انجام می‌شـــود ممکن اســـت همه اعضای خانواده هدف و حتی تمام افراد ساکن در مجتمع آپارتمانی محل ســـکونت او را بکشد. این برنامه‌ها که وزارت جنگ رژیم غاصب اسراییل حتی وجودشـــان را انکار هم نکرده است، درواقع مهم‌ترین علت افزایش شدید شهادت فلسطینی‌ها در حملات چهارده ماه اخیر به غزه هستند. به گزارش وزارت بهداشت غزه، در این حملات که مرگبارترین بمباران‌های قرن بیست و یکم به شمار می‌روند بیش از چهل و چهار هزار فلسطینی شهید شده‌اند.

به گفته نظامیان کهنه‌کار اسراییلی که در حملات سال‌های گذشته اسراییل به غزه فعالیت داشته‌اند، تعداد شهدا در آن جنگ‌های قبلی به طرز قابل توجهی کم‌تر بود چون شناسایی اهداف برای حملات هوایی با ســـرعت بســـیار کم‌تری صورت می‌گرفت. اما حالا پیشرفت تکنولوژی هوش مصنوعی باعث شـــده دست ارتش اسراییل برای حملات سریع و گسترده علیه حماس باز باشد. تال میمران استاد دانشگاه عبری بیت‌المقدس که پیش‌تر مشاور حقوقی وزارت جنگ رژیم اسراییل بوده در این خصوص می‌گوید: «در فاصله سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵ میلادی من در اتاق هدف‌گیری در وزارت جنگ مشغول کار بودم. آنجا به یک تیم از حدود بیســـت افسر اطلاعاتی نیاز داشتیم و آنها باید حدود ۲۵۰ روز کار می‌کردند تا بین دویست تا دویست و پنجاه هدف را شناسایی کنند. امروز هوش مصنوعی این کار را ظرف یک هفته انجام می‌دهد.»

کارشناسان قوانین جنگ، که قبلاً از ظهور هوش مصنوعی در محیط‌های نظامی نگران شده بودند حالا می‌گویند دغدغه اصلی این است که استفاده از هوش مصنوعی در غزه و همین طور در اوکراین باعث شود هنجارهای خطرناک جدیدی ایجاد شود؛ به خصوص اگر استفاده از آنها به چالش کشیده نشود و آنها دائمی شوند.

اگر در معاهدات نظامی در مناقشات مسلحانه بگردید می‌بینید که اشارات مشخصی در مورد ابزارهایی که قرار است هدف نظامی را برآورده کنند وجود ندارد. در بخش‌هایی از حقوق بین‌الملل که به جنگ مربوط می‌شود، حوزه‌هایی مانند تناسب عملیات، اقدامات احتیاطی، و تمایز بین غیرنظامیان و نظامیان (چه کماندار باشند و چه سوار بر تانک) مورد توجه قرار می‌گیرد. اما حالا نهادهایی مانند کمیته بین‌المللی صلیب سرخ این طور استدلال می‌کنند که استفاده از هوش مصنوعی در عرصه نظامی به ابزارهای قانونی جدیدی نیاز دارد. بر این اساس، نباید نقش کنترل انسانی بر امور و نیز مسئولیت‌پذیری انسانی در عملیات نظامی را در عینِ پیشرفته‌تر شدن سیستم‌های تسلیحاتی هوش مصنوعی نادیده گرفت.

پل شار قائم مقام مرکز امنیت جدید آمریکا در این خصوص می‌گوید: «سرعت پیشرفت تکنولوژی بســـیار بیشتر از سرعت توسعه سیاست اســـت. این احتمال وجود دارد که انواع سیســـتم‌های هوش مصنوعی که تا به امروز دیده‌ایم، در واقع در مقایسه با سیستم‌هایی که احتمالاً در آینده نزدیک عرضه خواهند شد، بسیار کم‌رنگ باشند.»

سیستم‌های هوش مصنوعی که ارتش اسرائیل در غزه استفاده می‌کند، برای اولین بار یک

در جنگ‌های قبلی اسراییل، شناسایی اهداف برای حملات هوایی با سرعت کم‌تری صورت می‌گرفت. اما حالا پیشرفت تکنولوژی هوش مصنوعی باعث شده دست ارتش اسراییل برای حملات سریع و گسترده باز باشد.

سال پیش در یک مجله خبری آنلاین اسراییل که با گاردین همکاری کرد توضیح داده شد. یووال آبراهام، روزنامه‌نگار و فیلمساز اسرائیلی که مسئول این تحقیقات بوده می‌گوید تصمیم برای بمباران کردن خانه‌های شـــخصی به شیوه‌ای سیستماتیک به عامل شماره یک تلفات غیرنظامیان در غزه تبدیل شـــده است. درست است که تصمیم برای انجام عملیات توسط ارتش گرفته شده است، اما برنامه‌های هدف‌گیری هوش مصنوعی به طرز شگفت‌انگیزی ارتش اســـرائیل را قادر کرده چنین عملیات‌هایی را در مقیاس بســـیار بزرگ انجام دهد. بر اساس تحقیقات او، افسران اطلاعاتی اسراییل که هوش مصنوعی لوندر را مورد استفاده قرار می‌دادند متوجه شدند پیشنهادهای لوندر برای هدف‌گیری‌ها حداقل به میزان ده درصد اشتباه است؛ با این حال آنها در تمام موارد به تصمیم این هوش مصنوعی عمل کردند.

یک افســـر اسراییلی که وظیفه صدور مجوز حمله را بر عهده داشت، تایید کرد که فقط بیست ثانیه وقت برای تعیین هدف صرف کرده است چون هوش مصنوعی کار اصلی را انجام داده بود و فرد مورد هدف تایید شده بود.

ارتش اســـرائیل در پاســـخ به این گزارش ادعا کرد که در موضوعِ اســـتفاده‌اش از هوش مصنوعی ســـوءتفاهم به وجود آمده اســـت. در بیانیه ارتش اســـراییل در ماه ژوئن نوشته شـــده بود که هوش مصنوعی گاســـپل و لوندر صرفاً «به تحلیل‌گران اطلاعاتی کمک می‌کنند تا اطلاعاتی را که موجود بوده اســـت بررسی و تجزیه و تحلیل کنند». بنا بر این ادعا، هوش مصنوعی مبنای تعیین اهداف برای حمله نبوده و در این زمینه مســـتقل عمل نکرده اســـت. حتی یکی از مقامات ارشد نظامی اسراییل تلاش کرد اهمیت ابزارهای شناسایی نظامی توسط هوش مصنوعی را پایین جلوه دهد و آنها را «نوعی جدول پیشرفته اکسل» نامید.

با این حـــال، نکته‌ای که رد نشـــد خطای ده درصـــدی لوندر و صرف‌کردنِ تنها ده ثانیه وقت از سوی افســـران اطلاعاتی برای دسترسی به برخی اهداف بود. اسراییلی‌ها درواقع اصرار دارند بگویند اســـتفاده از اطلاعات و تبدیل آن از طریق هوش مصنوعی به هـــدف نظامی، تضادی بـــا قوانین و معاهدات جنگ ندارد. با این حال، یک افسر آکادمی نظامی آمریکا در وست پوینت با ارزیابی برنامه‌های اسراییلی به این نتیجه رسید که هر چه اطلاعات ارتش اسراییل بیشتر باشد دقت هدف‌گیری هوش مصنوعی بیشتر می‌شود.

بر اساس اطلاعات موجود، جنگ کوتاه‌مدت غزه در ســـال ۲۰۲۱ میلادی اولین باری بود که ارتش اســـراییل در آن از هوش مصنوعی استفاده کرد و بلافاصله پس از آن بود که رئیس وقت آنروا (آژانس سابق ســـازمان ملل متحد که خدمات بهداشتی و آموزشی برای حمایت از فلسطینی‌ها ارائه می‌کرد) به «یک پیچیدگی عظیـــم در نحوه حمله ارتش اسرائیل در جریان جنگ یازده روزه» اشاره کرد.

آن جنگ که ۲۳۲ فلســـطینی در جریانش جان خود را از دست دادند، با جنگ امروزی غزه تفاوت‌های بســـیار زیادی دارد و بـــالا بودن تعداد کشـــته‌های فلسطینی نیز همین موضوع را نشان می‌دهد. در جنگ کنونی، اسراییل مرزهای زیادی را شکسته است: بارها دسترسی مردم غزه به آب و برق را قطع کرده است. ظرف پنج روز شش هزار حمله هوایی به غزه انجام داده و هیچ کاری برای کاهش جان باختن غیرنظامیان در جریان جنگ انجام نداد. به افسران اسراییلی گفته شده که برای شهادت یک فرد معمولی در حماس، قربانی‌شدنِ بین پانزده تا بیست غیرنظامی قابل قبول است. در مورد فرماندهان حماس، این عدد به صد غیرنظامی می‌رسد.

در این میان، کارشناســـان هشدار داده‌اند که با هدف‌گیری‌ها و شناسایی‌هایی که توسط هوش مصنوعی انجام می‌گیرد، تعداد شـــهدای جنگ حتی دارد بیشتر هم می‌شود. آنها به پدیده «سوگیریِ خودکار» اشاره می‌کنند؛ یعنی این فرض که اطلاعات ارائه‌شده توسط هوش مصنوعی حتماً دقیق و قابل اعتماد است. هوش انسانی که قرار است بعد از هوش مصنوعی در مورد این حملات تصمیم بگیرد، فقط یک تاییدکننده در آخرین مرحله است.

نباید فراموش کرد که امروزه غیر از رژیم غاصب اسراییل در جریان مناقشات دیگر هم از هوش مصنوعی استفاده می‌شود. بیشترین استفاده را اوکراین انجام می‌دهد. تعداد زیادی از شرکت‌های فناوری دفاعیِ در حال حاضر در اوکراین فعالیت می‌کنند و محصولات خود را در آنجا تست می‌کنند. مثلاً نرم‌افزار توسعه‌یافته توسط شرکت پالانتیر (که شرکتی در سیلیکون ولی است) مسئولیت اکثر هدف‌گیری‌های هوشمند علیه روسیه را به عهده دارد. این نرم‌افزار هوشمند، گزینه‌های هدف‌گیری را که اطلاعاتشان از طریق ماهواره، پهپاد، داده‌های عمومی و گزارش‌های میدان جنگ فراهم شده، در اختیار تصمیم‌گیرندگان قرار می‌دهد.

ارتش‌های جهان دیر یا زود در جریان مناقشات نظامی باید با مسئله هوش مصنوعی مواجه شوند: یا از آن استفاده می‌کنند تا عقب نمانند، یا به کل در محدوده ابزارهای سنتی جنگ باقی خواهند ماند

اســـتفاده اوکراین از هوش مصنوعی در امور زیادی آزمایشی تلقی می‌شود و شرکت‌های غربی دارند انواع فناوری‌هایی را که دقتشـــان ثابت نشـــده، علیه روسیه امتحان می‌کنند؛ از سیستم‌های توپخانه‌ای با هوش مصنوعی گرفته تا پهپادهای هدایت‌شونده با هوش مصنوعی.

یک تفاوت جنگ غزه با اوکراین را که اســـتفاده از هوش مصنوعی را نیز در آنها متفاوت کرده، می‌توان این طور توضیح داد: غزه باریکه‌ای بسیار کوچک با جمعیت غیرنظامی زیاد است که هر عملیاتی در آن به کشته‌شدن غیرنظامیان هم می‌انجامد. از آن سو، برخی حوزه‌های نبرد روسیه و اوکراین در مناطق وسیع‌تر و در میدان واقعی جنگ سرزمینی است. با این حال، مشخص است که تمام ارتش‌های جهان می‌دانند دیر یا زود در جریان مناقشات نظامی باید با مسئله هوش مصنوعی مواجه شوند: یا از آن استفاده می‌کنند تا عقب نمانند یا به کل در محدوده ابزارهای سنتی جنگ باقی خواهند ماند.

امروزه ارتش آمریکا هم با مسائل مربوط به یادگیری ماشینی و استفاده از هوش مصنوعی در جنگ مواجه است. پیتر ولش نماینده ورمونت در سنای آمریکا اخیراً به این موضوع اشاره کرد: «کنگره آمریکا باید برای قـــرار دادن گارد ریل روی فناوری‌های هوشِ مصنوعی آماده باشد.» معاهدات محدودکننده جنگی مثل عدم استفاده از بمب خوشه‌ای قبلاً محدودیت‌هایی را در استفاده ارتش‌ها از ابزارهای آسیب‌زننده بزرگ جنگی اعمال کرده است؛ بنابراین شاید بتوان در مورد هوش مصنوعی نظامی نیز همین کار را انجام داد.

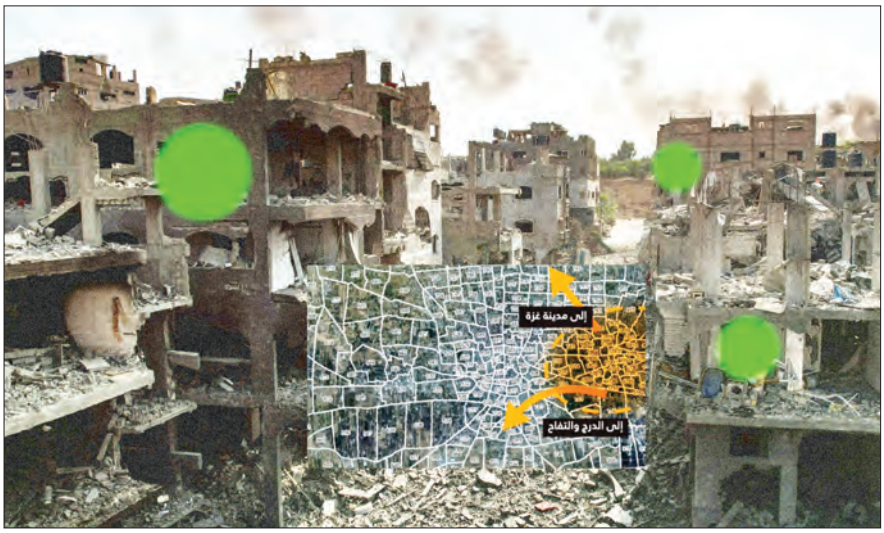

[آینده جهان]

آنچه روسیه، چین و آمریکا هرسه می‌خواهند

جهان در سال ۲۰۲۵ به کدام سمت می‌رود؟

منبع: فایننشال تایمز

چرا باید خواند:
آیا تغییر نظم جهانی می‌تواند هدف مشترک آمریکا، چین و روسیه باشد؟ این گزارش توضیح می‌دهد که در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ اصلاً بعید نیست که آمریکا زیر میز بزند و مخالف نظام جهانی ایجادشده توسط خودش شود.



همه رهبران جهان از دوران اول ریاست جمهوری دونالد ترامپ چیزهای زیادی به یاد دارند؛ به خصوص این را که ترامپ دشمن قسم‌خورده همان چیزی است که به عنوان «جهانی‌گرایی» یا گلوبالیسم شناخته می‌شود. جهانی‌گرایی موافقان و مخالفان زیادی دارد و بسیاری از مشکلات جهان به این پدیده نسبت داده می‌شود.

با این حال، اگر از طرفداران تجارت آزاد جهانی سوال کنید با هیچ چیزی که جهانی باشد مشکل ندارند؛ اما ترامپ مثل آنها نیست. او می‌گوید «تعرفه» کلمه مورد علاقه‌اش است. او رییس جمهوری است که ناسیونالیسم را فقط با روشِ «آمریکا باید اول باشد» دنبال می‌کند.

واقعیت این است که در سه دهه اخیر، قدرت‌های بزرگ جهان به وضوح جهان‌بینی موسوم به داووسی را قبول داشتند. در این دوره، وابستگی‌های متقابل اقتصادی توانست از رقابت‌های ژئوپلیتیکی جلو بزند و خودش را در اولویت قرار بدهد.

اما در جهان امروزی با قدرت‌هایی طرف هستیم که درواقع «تجدیدنظر طلب» به شمار می‌آیند. بررسی سیاست‌های چین و روسیه و آمریکا به نوعی نشان می‌دهد همه آنها به دنبال تغییر اساسی در نظم جهانی کنونی هستند.

سال ۲۰۲۲ میلادی، همان زمانی که ولادیمیر پوتین حمله به اوکراین را کلید زد، درواقع به این نتیجه رسیده بود که چشم‌انداز سیاسی و قدرت آینده روسیه برایش بااهمیت‌تر از مناسبات اقتصادی با غرب است. کمی شرق‌تر، چین هم به اندازه سابق در لاک خودش نیست و به نظر می‌رسد که در مورد تایوان یا مسائل دیگر نگاه تهدیدآمیزتری را دنبال می‌کند. در سمت غرب جهان هم رییس جمهوری مثل دونالد ترامپ در آمریکا به قدرت رسیده که خواستار تغییرات اساسی در سیستم تجارت بین‌المللی و روابط آمریکا با متحدانش است.

اینکه روسیه و چین خواهان تغییر در نظم جهانی هستند اصلاً موضوع تعجب‌برانگیزی نیست. روسیه یک ابرقدرت سابق است که در تلاش برای بازسازی نفوذ از دست رفته خود است. در آن سو، چین هم یک ابرقدرت در حال ظهور است که می‌خواهد جهان را عرصه تحقق آرزوهای جاه‌طلبانه خود کند. اما اینکه آمریکا رویکرد تجدیدنظر طلبانه در نظم جهانی داشته باشد هم گیج‌کننده است و هم تبعات زیادی را به همراه خواهد داشت.

آمریکا هنوز قدرتمندترین کشور جهان و بزرگ‌ترین اقتصاد جهان است. دلار هنوز مهم‌ترین ارز ذخیره در جهان است و زیربنای امنیت اروپا، آسیا و قاره آمریکا به شدت وابسته به سیاست‌های کاخ سفید است. حالا اگر آمریکا به دنبال بازنگری اساسی در تعهدات بین‌المللی خود باشد، جهان دوباره دستخوش تغییرات زیادی خواهد شد و باید خود را با شرایط جدید وفق دهد.

این دقیقاً همان چیزی است که دارد رخ می‌دهد. جان ایکنبری نظریه‌پرداز روابط بین‌الملل از دانشگاه پرینستون معتقد است که «دولت فعلی آمریکا را باید دولتی تجدیدنظرطلب دید که در کمال تعجب، برای به چالش کشیدن نظم لیبرال جهانی وارد صحنه شده است. ترامپ در کاخ سفید معنی‌اش همین است. او آماده است که تقریباً هر عنصر نظم لیبرال جهانی -از تجارت و چندجانبه‌گرایی گرفته تا همبستگی بین کشورهای دموکراتیک و حقوق بشر- را به چالش بکشد.»

بر این اساس می‌توان گفت آمریکا به زودی نقش «اخلال‌گر» را در نظم جهانی که خودش آن را تاسیس کرده بود ایفا خواهد کرد. ایوو دالدر از شورای امور جهانی مستقر در شیکاگو در این خصوص می‌گوید: «قبلاً وقتی در مورد ریسک‌های ژئوپلیتیکی که در جهان با آنها مواجه هستیم حرف می‌زدیم منظورمان بیشتر چین و روسیه بود. اما حالا آمریکا هم به میدان آمده است.»

متحدان سنتی آمریکا خیلی بیشتر از بقیه کشورها از تغییر در شیوه اعمال قدرت آمریکا احساس تهدید می‌کنند. قدرت‌های میانی مانند انگلیس، ژاپن، کانادا، کره جنوبی، آلمان و کل اتحادیه اروپا به دنیایی عادت داشتند که بازار آمریکا در آن باز بود. آنها همچنین عادت داشتند آمریکا برایشان نوعی چتر امنیتی را در برابر بقیه کشورها و تهدیدهایشان ایجاد کند. اما این شرایط دیگر در آینده ادامه نخواهد داشت و ترامپ هم در دوران اول ریاست

اتحادیه اروپا امید دارد که ترامپ در نقش یک معامله‌گر فرو رفته باشد و تهدیدهای تعرفه‌ای و تجاری او صرفاً یک تاکتیک مذاکره باشد. در این صورت، قبل از شروع یک جنگ تجاری همه‌جانبه حتی می‌توان به توافق‌هایی هم رسید.

جمهوری‌اش به وضوح دلِ متحدان آمریکا را در این زمینه خالی می‌کرد. امروز هم اوضاع همین‌طور است.

یکی از واضح‌ترینِ این موارد، زیر سوال بردنِ ضمانت‌های امنیتی آمریکا از جمله ماده پنج ناتو است. کشورهای اروپایی در این راستا به حمایت تمام و کمال آمریکا از آنها در برابر روسیه امید داشته‌اند. اما ترامپ اعلام کرده که آن کشورهایی که برای دفاع از خودشان هزینه نمی‌کنند، تضمین امنیتی آمریکا را هم از دست خواهند داد و در مقابل روسیه خودشان هستند با خودشان.

تهدیدهایی که دونالد ترامپ حتی قبل از ورود رسمی به کاخ سفید علیه منافع متحدان آمریکا مطرح کرده است، فوراً به تغییر و تحول سیاسی در این کشورها انجامیده است. مهم‌ترین مورد را در کانادا می‌توان مشاهده کرد. به دنبال تهدیدهای تعرفه‌ای و سیاسی ترامپ علیه کانادا، کریستیا فریلند از سمت وزیر دارایی کانادا استعفا داد و همزمان جاستین ترودو نخست وزیر این کشور را متهم کرد که به خطر بزرگ ناشی از ناسیونالیسم اقتصادی تهاجمی آمریکا (یا همان تعرفه ۲۵ درصدی مورد نظر ترامپ علیه کانادا) اهمیت نداده است. از نظر او، کانادا هیچ برای درگیری تعرفه‌ای با قدرتی مثل آمریکا آمادگی ندارد.

این سوال که چگونه باید به تهدیدهای تعرفه‌ای ترامپ پاسخ داد، موضوعی است که ذهن بسیاری از رهبران و مقامات دولتی را در سراسر جهان غرب به خود مشغول کرده است. یافتن پاسخ هم برای این پرسش بسیار دشوار است زیرا اهداف و نیات واقعی دونالد ترامپ همچنان واقعاً نامشخص است. مثلاً این پرسش خیلی مطرح می‌شود که آیا ترامپ در سمت رییس جمهوری که به کاخ سفید بازگشته، چهره یک معامله‌گر را دارد یا اینکه می‌خواهد مثل انقلابیون عمل کند و زیر میز بزند و سیستم را به هم بریزد؟

اتحادیه اروپا امید دارد که ترامپ در نقش یک معامله‌گر فرو رفته باشد و تهدیدهای تعرفه‌ای و تجاری او صرفاً یک تاکتیک مذاکره باشد. در این صورت، قبل از شروع یک جنگ تجاری همه‌جانبه حتی می‌توان به توافق‌هایی هم رسید. اما اگر ترامپ واقعاً تهدیدهایش را عملی کند، بروکسل چاره‌ای نخواهد داشت جز اینکه مقابله به مثل کند. طبیعتاً این شرایطی است که اروپایی‌ها امیدوارند رخ ندهد.

از سوی دیگر، سایر متحدان آمریکا مانند انگلیس و ژاپن امیدواری‌های خودشان را دارند. انگلیس که مازاد تجاری چندانی در برابر آمریکا ندارد، امیدوار است که ترامپ این کشور را از تعرفه معاف کند. حتی اگر ضربه‌ای که انگلیس از عملی‌شدن تهدیدهای ترامپ می‌خورد عمیق باشد، باز هم اهمیت روابط امنیتی بین لندن و واشنگتن آن قدر زیاد است که باعث خواهد شد دولت انگلیس وارد جنگ تجاری و مقابله به مثل با آمریکا نشود.

از آن سو، ژاپن که مازاد تجاری زیادی با آمریکا دارد، هدف بسیار واضح‌تری برای عملی‌شدنِ تعرفه‌های تجاری ترامپ خواهد بود. اما بعید است مقامات ژاپنی به دنبال مقابله به مثل با ترامپ باشند. ژاپنی‌ها هم مثل انگلیسی‌ها نمی‌خواهند کاری کنند که مناسبات امنیتی گسترده‌شان با آمریکا به خطر بیفتد. در مورد ژاپن، می‌دانیم که شاخ و شانه کشیدن‌های ترامپ برای چین به شدت به کام ژاپن خوش می‌آید.

اینکه متحدان آمریکا نیاز دارند بین اولویت‌های تجاری و امنیت ملی خود در برابر آمریکا تعادل ایجاد کنند، نشان‌دهنده این واقعیت است که فقط نظم اقتصادی جهانی نیست که به چالش کشیده شده است؛ بلکه موازنه قوا به خصوص در اروپا و آسیا نیز از نظر آنها در معرض تهدید است. علتش این است که کشورهایی مانند چین و روسیه سال‌هاست که خواهان تغییر در نظام جهانی هستند و این برای کشورهایی مثل ژاپن و انگلیس و بسیاری از متحدان دیگر آمریکا خوشایند نبوده و نیست. چین و روسیه و کشورهای همفکر با آنها تغییر نظم منطقه‌ای و جهانی و حتی مالی را دارای اهمیت زیادی برای تضمین آینده خود می‌بینند. ولادیمیر پوتین درست دو روز بعد از انتخاب دونالد ترامپ طی سخنانی به این نکته اشاره کرد که «یک نظم جهانی کاملاً جدید در مقابل چشمان ما در حال ظهور است.»

با این حال نمی‌توان اهداف روسیه و آمریکا را یکی دانست. ترامپ به وضوح می‌خواهد کاری کند که نظم نوین جهانی در خدمت ایجاد ثروت و قدرت هر چه بیشتر برای آمریکا قرار بگیرد. درواقع او نمی‌خواهد کشورهای دیگر از مناسبات با آمریکا هیچ سودی ببرند. اما در مقابل او، پوتین رویکردی ناسیونالیستی را دنبال می‌کند که شکستن انحصار غرب هم در آن لحاظ شده است. او رسیدن به این هدف را با جدیت زیادی دنبال می‌کند.

شی جین‌پینگ هم نظرات مشابهی با پوتین دارد. او کاهش قدرت غرب را یکی از ویژگی‌های اصلی نظم نوظهور جهانی می‌داند. او در سخنرانی‌هایش به این نکته اشاره کرده که «شرق در حال ظهور است و غرب در حال افول.» با این اوصاف، روسیه و چین هر دو در تلاش بوده‌اند که از راه ایجاد اتحادها و توافق‌هایی مانند بریکس، ایجاد تعادل در برابر گروه هفت و سلطه غرب را برای خود ممکن کنند.

مثلاً روسیه را در نظر بگیرید که در جریان جنگ اوکراین، برنامه‌های ارضی و امنیتی مشخصی را دنبال کرده است. پوتین حتی پیش از جنگ اوکراین در سال ۲۰۲۱ میلادی هم خواسته بود نیروهای از کشورهای شرق اروپا که پیش‌تر جزوی از اتحاد جماهیر شوروی بودند خارج شوند. به همین دلیل است که کشورهای غرب اروپا و همین طور آمریکا به شدت روی این نکته که جلوی روسیه را در اوکراین بگیرند اصرار کرده‌اند چون قدرت این کشور را تهدیدی برای ناتو می‌دانند.

با توجه به همه این مسائل، نمی‌توان هیچ موضوعی را به قطعیت در مورد چگونگیِ تکامل نظم جدید جهانی مطرح کرد و فقط باید به پیش‌بینی‌های کوچک بسنده کرد؛ مثلاً اینکه احتمالاً هرج و مرج سیاسی در جهانی که ترامپ در آن حضور داشته باشد بسیار بیشتر از گذشته خواهد بود و احتمالاً تعرفه‌های تجاری او نیز به کاهش رشد اقتصادی کشورهای زیادی از جمله متحدان آمریکا خواهد انجامید. این تصویر چندان دلچسبی نیست.

روسیه و چین هردو در تلاش بوده‌اند که از راه ایجاد اتحادها و توافق‌هایی مانند بریکس، ایجاد تعادل در برابر گروه هفت و سلطه غرب را برای خود ممکن کنند



شهرها در تمام منطقه آمریکای لاتین به زودی بسیار شلوغ و مناطق روستایی بسیار خالی از سکنه خواهند شد.

[آینده جهان]

جوانان از تولید دل می‌کَنند

چرا بخش‌های تولیدی و کشاورزی به زودی از جوانان تهی خواهد شد؟

روندی که در بسیاری از کشـــورهای جهان دیده می‌شد این روزها گریبان آمریکای لاتین را هم گرفته است. این‌طور پیش‌بینی شـــده تا که سال ۲۰۳۰ میلادی، از هر ده جوان آمریکای لاتینی، هفت نفر در بخش خدمات کار کنند. این تحول به وضوح نشان‌دهنده روندی آسیب‌زننده به بخش‌های کشاورزی و تولیدی است.

مطالعه‌ای که اخیراً توسط کمیسیون اقتصادی آمریکای لاتین و کارائیب انجام شده، حاکی از آن است که عوامل جمعیتی و محیطی مختلفی باعث شکل‌گیری تحولات جدید در آمریکای لاتین شـــده‌اند اما سیاست‌های عمومی بیشترین تاثیر را روی آن داشته‌اند. درواقع هر چه جوامع روی تحصیل و آموزش به منظور کار متمرکز باشند، قادر خواهند بود فرصت‌های شغلی کوتاه‌مدت برای جوانان فراهم کنند. اما بدون وجود سیاست‌های عمومی موثر، چندان نمی‌توان به نتایج درازمدت امید بست. حتی شلوغی بیش از حد شـــهرها که ناشی از حضور جوانان جویای کار و همین طور عدم امنیت شغلی در مناطق روستایی است، می‌تواند تاثیری منفی روی آینده بازار کار داشته باشد. به همین خاطر است که پیش‌بینی شده در پنج سال آینده، تنها یک نفر از میان هر ده جوان در آمریکای لاتین در مناطق روستایی مشغول به کار باشد.

اما این پیش‌بینی‌ها تصاویری بســـیار تیره‌تر از آینده آمریکای لاتین را نیز ترسیم می‌کنند. مثلاً پیش‌بینی شده که در شانزده کشور در منطقه آمریکای لاتین، بیش از ۱.۲ میلیون جوان که در بخش کشاورزی مشغول کار بوده‌اند این کار را ترک خواهند کرد. همچنین بیش از ۶۴۰ هزار نفر از جوانان شـــاغل در بخش تولید، کارشان را در این بخش رها خواهند کرد. مقصد تمام این جوانان، درنهایت بخش خدمات اســـت و بر اساس پیش‌بینی‌ها تقریباً ۱.۸ میلیون نفر وارد بخش خدمات خواهند شد که اغلب موقعیت‌های شغلی موقت و عدم نیاز به صلاحیت بالا را شامل می‌شود.

نکته دیگر این اســـت که همین اعداد می‌تواند حتی بالاتر هم برود؛ زیرا احتمالش هست که تغییر الگوهای مهاجرتی در منطقه و مهاجرت‌های داخلی ناشی از تغییرات آب و هوایی هم اوضاع را بیشتر از گذشته تغییر دهند. همین امروز هم می‌توان مشاهده کرد که بلایای آب و هوایی مانند طوفان، زلزله و بالا آمدن سطح آب دریاها دارد به شکل فزاینده‌ای مردم ساکن در مناطق آسیب‌پذیر را به دردسر می‌اندازد و آنها را آواره می‌کند



آندرس اسپخو که در حوزه مشاوره برای توسعه اجتماعی امریکای لاتین فعالیت می‌کند در این خصوص می‌گوید: «واقعیتی که در پنجاه سال اخیر شاهدش بوده‌ایم این بوده که جوانان دارند به طور فزاینده‌ای مهاجرت می‌کنند و به سرزمین خود باز نمی‌گردند. دولت‌ها سعی کرده‌اند راهکارهایی برای این موضوع پیدا کنند اما به هر حال شهرها در تمام منطقه آمریکای لاتین به زودی بسیار شلوغ و مناطق روستایی بسیار خالی از سکنه خواهند شد.»

اسپخو به درستی به این موضوع اشاره کرده است و آمار حرف او را تایید می‌کند. در سال ۲۰۰۱ میلادی، جوانان در بخش کشاورزی حدود شانزده درصد از نیروی کار را در کشورهای امریکای لاتین تشکیل می‌دادند. امروز، این رقم کمتر از ده درصد است و طبق محاسبات اسپخو، حتی این رقم ممکن است کاهش یابد و به هشت درصد برسد. اسپخو می‌گوید اگر قرار باشد جوانان و نیروی کار تازه‌نفس به مناطق روستایی برگردند باید تغییری در اوضاع حاصل شود اما این اتفاق نیفتاده است.

منبع: ال پاییس

چرا باید خواند:
جوانان امروزی بیشتر از هر زمان دیگری تمایل به مهاجرت از روستا به شهر یا از شهر خودشان به یک شهر خارجی هستند و کار در بخش خدمات احتمالاً گزینه بسیاری از آنهاست. این گزارش توضیح می‌دهد که آینده کشورهای آمریکای لاتین چطور بر همین اساس تغییر کرده است.

یکی از جوانانی که سعی کرده به رغم مشکلات، در بخش کشاورزی مشغول باشد جولیت سویانو است. او مهندس جنگلبانی است و در کلمبیا زندگی می‌کند. سویانو پس از فارغ‌التحصیلی تصمیم گرفت در مناطق روســـتایی در کلمبیا بماند تا یک پروژه پیشرفته در زمینه کاکائو را شـــروع کند. با این حال، او هم اذعان می‌کند که «ارزش بخش کشاورزی در آمریکای لاتین پایین آمده است؛ اما همچنان تنها بخشی از اقتصاد است که استقلال و مدیریت و تامین غذایی را تضمین می‌کند.» او ادامه می‌دهد: «کشـــاورزی آینده جهان اســـت، اما اگر درآمدش بالا نباشـــد همه از آن روی برخواهند گرداند.»

اما آنچه که بازار کار در بخش کشاورزی را برای جوانان غیرجذاب می‌کند، لزوماً به معنای جذابیت کار در بخش خدمات نیســـت. واقعیت این است که سیاســـت‌های عمومی مناسبی در کشورهای امریکای لاتین دیده نمی‌شـــود. مـــثلاً همه این کشـــورها روی توسعه گردشگری متمرکز شده‌اند و البته گردشگری ضربه‌ای به بازار کار نمی‌زند. اما مشکل اینجاســـت که همه افرادی که کارشان به بخش گردشـــگری وابسته می‌شود با هر تغییر در ورود توریست‌ها به کشور ممکن است منبع درآمد خود را از دست بدهند.

نکته دیگر این است که وقتی جوانان حس کنند در جامعه جایی ندارند و دولت آنها را کنار گذاشته است، حتماً تصمیم به مهاجرت به خارج خواهند گرفت و این آغاز ضررهای جدیدی برای دولت‌های آمریکای لاتین خواهد بود.

خود چین با کُندی رشد اقتصادی، رکود بازار مشاغل و رکود بخش املاک مواجه است و به قول معروف فقط همین را کم دارد که درگیر جنگ تجاری گسترده‌تری هم با آمریکا شود.

[آینده آسیا]

در آسیای ۲۰۲۵ چه خبر است؟

کره شمالی متحدان بزرگ دارد و کره جنوبی فقط آمریکا را دارد

منبع: بلومبرگ

چرا باید خواند: منطقه شرق آسیا از نقاطی است که رقابت شرق و غرب برای حفظ نفوذ در آن همواره شدید است. بخوانید تا ببینید در سال ۲۰۲۵ باید منتظر چه تحولاتی در این منطقه باشیم.

این‌طور که از شواهد و قرائن پیداست، جنگ تجاری بین دو ابرقدرت جهان، تنش‌ها در تایوان و دریای چین جنوبی و البته بی‌ثباتی در کره شمالی احتمالاً عرصه سیاسی آسیا در سال ۲۰۲۵ میلادی را ترسیم خواهند کرد. اما همه اینها بستگی به این دارد که دونالد ترامپ در این دوره از ریاست جمهوری‌اش چه خواب‌هایی برای آسیا دیده باشد.

در مرحله اول، باید دید شی جین‌پینگ رییس جمهور چین و ترامپ این بار چطور با هم تعامل خواهند کرد. سطح رقابت استراتژیک و تجاری دو کشور چین و آمریکا بر همین مبنا تعیین خواهد شد. اما تهدیدهای ترامپ مبنی بر اِعمال حداقل شصت درصد تعرفه بر کالاهای چینی هم اصلاً دور از ذهن نیست و طبعاً تصمیم‌گیرندگان در پکن از این موضوع به خوبی آگاه‌اند. پیش‌بینی می‌شود که این تعرفه‌ها در نهایت بتوانند ۸۳ درصد از صادرات چین به آمریکا را کاهش دهند که البته رقم قابل توجهی هم هست.

همه اینها در شرایطی رخ می‌دهد که خود چین با کُندی رشد اقتصادی، رکود بازار مشاغل و رکود بخش املاک مواجه است و به قول معروف فقط همین را کم دارد که درگیر جنگ تجاری گسترده‌تری هم با آمریکا شود. به همین خاطر، شی جین‌پینگ احتمالاً تلاش خواهد کرد جلوی درگیری بیشتر کشورش با آمریکا را بگیرد و مخاطرات ناشی از اعمال تعرفه‌ها را کم کند.

با این حال، دولت امریکا در رابطه‌اش با چین به مسائل امنیتی و نظامی هم توجه زیادی نشان می‌دهد و بنابراین اصلاً بعید نیست که موضوع تایوان در روابط دو کشور به یک موضوع واقعاً بغرنج تبدیل شود.

البته شاید بتوان با قطعیت گفت که شی جین‌پینگ و سایر رهبران چین اصلاً قصدی برای اینکه در مورد تایوان از موضعشان کوتاه بیایند ندارند. درواقع تایوان موضوعی مذاکره‌ناپذیر است. چین می‌خواهد تا سال ۲۰۴۹ میلادی به عنوان یک قدرت بزرگ جهانی به رسمیت شناخته شود و برای این منظور، داشتنِ تایوان برایش ضروری است.

اما در آن سوی طیف هم تایپه قرار دارد که تنش با چین برایش به یک بحران وجودی تبدیل شده است. امروزه جوانان در تایوان به دنبال این هستند که خود را از هویت چینی جدا کنند و هر چه بیشتر به غرب نزدیک شوند. درنهایت، اینکه خط قرمز چین و خط قرمز تایوان در این موضوع چطور به توازن می‌رسد اصلاً موضوع پیش‌بینی‌پذیری نیست؛ به خصوص با توجه به اینکه آمریکا به وضوح از دولت لای چینگ‌ته رییس جمهور تایوان حمایت می‌کند.

لای چینگ‌ته در این راستا توانسته است روی کمک‌های دفاعی آمریکا و برخی تضمین‌های امنیتی واشینگتن حساب باز کند؛ هر چند که این تضمین‌ها در دوران ریاست جمهوری جو بایدن مبهم و نامشخص بودند. اما در دوران ریاست جمهوری ترامپ هم رویکرد کاملاً مشخصی در این خصوص وجود نخواهد داشت. تایوان این را می‌داند که باید از لحاظ نظامی موقعیت خود را تقویت کند؛ اما اینکه چقدر بتواند با بازی‌های دیپلماتیک در این مسیر پیش برود چندان روشن نیست.



موضوع دیگری که امسال در آسیا مطرح است و دونالد ترامپ هم به آن توجه خواهد داشت، نزدیکی احتمالی کره شمالی و روسیه به خصوص از لحاظ نظامی است.

کره شمالی که هرگز به آمریکا اعتماد ندارد، به دنبال گسترش برنامه تسلیحات هسته‌ای خود است و حالا هم مسکو را به عنوان یک شریک مطمئن و مشتاق در کنار خود دارد که می‌تواند به پیونگ‌یانگ در تحقق اهدافش کمک کند. آنچه که روسیه در مقابل از کره شمالی خواسته، این بوده که رهبر کره شمالی سربازان خود را برای جنگ در اوکراین هم اعزام کند. این موضوع می‌تواند در آینده به مسئله‌ای مناقشه‌برانگیز تبدیل شود و البته همکاری‌های روسیه و کره شمالی را وارد مرحله جدیدتری کند.

همسایه کره شمالی یعنی کره جنوبی در سال ۲۰۲۴ با معضلات بزرگی از جمله یک رییس جمهور با تصمیم‌گیری‌های ناهنجار که درنهایت هم کودتا کرد مواجه بود. در سال ۲۰۲۵ هم مشکلات سیاسی کره جنوبی به طور قطع ادامه خواهد داشت. دولت یون سوک یول به آمریکا نزدیک بود اما احتمالش هست در سال جدید میلادی دولتی در کره جنوبی روی کار بیاید که میزان دشمنی‌اش با چین کم‌تر باشد و نزدیکی‌اش با آمریکا هم کم‌تر باشد.

از آنجا که روسیه و چین روابط رو به رشدی با کره شمالی دارند، آمریکا در هر حال سعی خواهد کرد موضع دوستی خود با کره جنوبی را حفظ کند تا منافعش را در شبه‌جزیره کره و نیز در شرق آسیا و علیه چین تقویت کند. به هر حال به نظر نمی‌رسد کنار آمدن با آسیا در سال ۲۰۲۵ میلادی آنقدرها هم برای ترامپ آسان باشد.

[آینده خاورمیانه]

سوریه ۲۰۲۵

اقتصاد فروپاشیده سوریه به کدام سمت می‌رود؟

منبع: کانورسیشن و یوروپ سولیدر

چرا باید خواند:
آنچه باعث فروپاشی حکومت قبلی سوریه شد بیش از هر چیز مسئله اقتصاد و معاش بود و بنابراین تضمین آینده سوریه هم دوباره همین مسئله اقتصاد و معاش خواهد بود. این گزارش ابعاد مختلف این قضیه را توضیح می‌دهد.



فروپاشی حکومت بشار اسد در سوریه در هشت دسامبر ۲۰۲۴ احتمالاً تحولی بود که برخی کارشناسان برای تحلیلش آمادگی کافی نداشتند. جدا از اینکه کدام بازیگران منطقه‌ای در این جریان سهیم بودند و چه گروه‌های سیاسی و ایدئولوژیکی آن را پیش بردند، به راحتی می‌توانیم ببینیم آنچه که عامل اصلی سقوط دولت سوریه بود، فروپاشی مزمن اجتماعی و اقتصادی در این کشور در سال‌های اخیر بود؛ به طوری که جنبه‌های مختلف زندگی مردم در آن تحت تاثیر قرار گرفته بود.

از سیزده سال پیش که جنگ داخلی سوریه آغاز شد، بحران‌های مختلف این کشور را فرا گرفت و باعث ویران‌شدن زیرساخت‌های سوریه شد و شمار زیادی از مردم از بابت جنگ داخلی آواره شدند. با این حال، مهم‌ترین نکته‌ای که باعث شد سوریه نتواند به گذشته‌اش برگردد، تحریم‌های اقتصادی بود که زنجیره‌های تامین منطقه‌ای و جهانی را به سلاحی علیه معاش در سوریه تبدیل کرد.

از سال ۲۰۱۱ میلادی به بعد، موج بسیار گسترده‌ای از تحریم‌ها علیه سوریه اعمال شد که هدفش خالی‌کردن خزانه دولت و بی‌بودجه بودن آن برای تمام فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی بود. این وضعیت باعث شد صنعتی‌زدایی گسترده‌ای در سوریه رخ دهد و اوضاع اقتصادی وخیم شـــود. این در حالی است که در سال ۲۰۱۱ میلادی اوضاع طور دیگری بود. در آن زمان شاید بتوان گفت که سوریه در یک مسیر اقتصادی نسبتاً سالم قرار داشت. نرخ بیکاری در این کشور حدود هشت درصد بود و طبقه متوسط حدود شصت درصد از جمعیت سوریه را تشکیل می‌داد.

با این حال، در همان زمان هم مشـــکل بزرگی در سوریه به چشم می‌خورد: تحولات اقتصادی عمدتاً در مراکز شـــهری متمرکز بود. به همین جهت، مناطق روستایی که اکثر مردم سوریه در آن ساکن بودند، از بسیاری از زیرساخت‌های اجتماعی و اقتصادی محروم بودند.

از ســـوی دیگر، در آن زمان می‌شد مشاهده کرد که شرکت‌های کوچک و متوسط در سوریه در حال رشد بودند. اما نخبگان دولتی عملاً به فعالیت‌های تجاری سودآور مشغول بودند و کنترل و انحصار آنها را در سوریه به دست داشتند. در عین حال، فساد و بوروکراسی در سراسر نهادهای دولتی زیاد بود و کاملاً به سود طبقه نخبگان عمل می‌کرد.

این نابرابری شدید درنهایت به ظهور نارضایتی در سوریه منجر شد که جمعیت مناطق غیرشـــهری سوریه را به سمت ناآرامی و اعتراض علیه دولت بشار اسد کشاند. از پس این حرکت، زنجیره‌ای از رویدادهای مختلف آغاز شد که درنهایت به یک جنگ نیابتی بین‌المللی و بسیار پیچیده تبدیل شد. تلفات در تمام این درگیری‌ها بسیار زیاد بود و عده زیادی زندانی یا ناپدید شدند. عده زیادی از مردم سوریه نیز به کشورهای همسایه گریختند یا به اروپا پناهنده شدند. سوریه دیگر آن کشور سابق نبود.

با طولانی‌شدنِ جنگ سوریه، وضعیت حتی وخیم‌تر هم شد. در سال‌های بعد، بحران اقتصادی در ســـوریه ادامه یافت به طوری که در سال ۲۰۲۴ میلادی، سازمان ملل متحد اذعان کرد بحران سوریه «یکی از پیچیده‌ترین شرایط اضطراری در جهان» است. در این سال‌ها صدها هزار سوری در جستجوی پناهندگی در نقاط مختلف جهان بودند.

اما سقوط اقتصادی سوریه را چطور باید تحلیل کرد و آینده این اقتصاد چگونه خواهد بود؟ بگذارید از اینجا شـــروع کنیم. از ســـال ۲۰۱۱ میلادی که جنگ در سوریه آغاز شد تاکنون، تولید ناخالص داخلی سوریه به میزان ۸۷ درصد کاهش یافته است. همچنین واحد پول سوریه بیش از ۹۹ درصد از ارزش خود را از دست داده است و تورم کالاهای مصرفی اساسی بیش از سیصد درصد بوده است.

علت‌یابی این وضعیت چندان ســـخت نیست: وخامت شرایط اقتصادی و اجتماعی در سوریه از تحریم‌های شدید خارجی نشات گرفت. این تحریم‌ها ارتباط شرکت‌های سوری با زنجیره‌های تامین منطقه‌ای و جهانی را کاملاً قطع کرد. نتیجه‌اش این شد که بسیاری از کسب و کارها تعطیل شدند و فقط تعداد کمی از آنها توانستند به کشورهای همسایه نقل مکان کنند و در آنجا به فعالیت خود ادامه بدهند.

باید دید در حکومت جدید سوریه، غیر از بازیگران بسیار آشکار در صحنه مثل قطر و ترکیه، چه کشورهایی برای سرمایه‌گذاری قدم پیش خواهند گذاشت.

آن کسب و کارهایی هم که در سوریه داشتند به فعالیت خود ادامه می‌دادند درنهایت به آن چیزی تبدیل شـــدند که به عنوان «شرکت زامبی» شناخته می‌شود. اینها کسب و کارهایی‌اند که دیگر از نظر اقتصادی مقرون به صرفه نیســـتند، اما از راه‌های دیگر مثل یارانه‌هـــای دولتی به حیات خود ادامه می‌دهند و فایده‌ای هم ندارند. نتیجه این وضعیت این بود که فعالیت‌های اقتصادی غیرقانونی در ســـوریه به شدت رونق گرفت. همچنین زنجیره‌های تأمین مخفیانه و غیرقانونی ظاهر شد و فساد عمیقاً در سازمان‌ها و نهادهای دولتی سوریه ریشه انداخت.

حالا و در پی فروپاشی دولت بشار اسد در سوریه، امیدواری به اینکه اشتباهات گذشته در عرصه اقتصاد این کشور تکرار نشود وجود دارد. اما تردیدهای زیادی هم در مورد آینده اداره اقتصادی سوریه مطرح می‌شود. گروه تحریر الشام که پیش‌تر شاخه‌ای از القاعده بود و حالا قدرت را در سوریه به دست دارد، در سال‌های اخیر در ادلب قدرت را به دست داشت. این شهر در شمال غربی سوریه پس از پایان جنگ همچنان در دست گروه تحریر الشام و متحدانش در ترکیه بود. اداره این شهر با کمک مستقیم مالی خارجی و حتی آموزش اداری برای ارائه خدمات اولیه به مردم انجام می‌گرفت.

آنهایی که درباره آینده اقتصاد ســـوریه ابراز تردید می‌کنند به این نکته اشاره دارند که دولت گروه تحریر الشـــام در زمانی که اداره ادلب را به دست داشت خودش کاملاً اقتدارگرا بود؛ به طوری که در اوایل سال ۲۰۲۴ میلادی اعتراضاتی نسبت به نحـــوه اداره ادلب علیه آنها صورت گرفت. یک نکته در مورد ادلب این اســـت که آنجا منطقه‌ای کوچک است که حتی مدیریت شهری گسترده‌ای هم توسط گروه تحریر الشام در آن صورت نگرفت. پس تجربـــه این گروه در اداره ادلب با مدیریت کشور پیچیده‌ای مانند سوریه بسیار متفاوت است. بـــا این حال، گروه تحریر الشـــام دارد از حمایت گسترده کشورهایی مثل قطر و ترکیه بهره می‌برد و بنابراین به ثبات سیاسی کوتاه‌مدت امید بسته است. همچنین اینکه سایر گروه‌های مخالف بشار اســـد چقدر در اداره اقتصاد سوریه به کار گرفته شوند هم موضوعی نامشخص است. آنها به دنبال مذاکره با گروه تحریر الشام هستند.

با این حال مشـــخص است که حامیان اصلی حکومـــت جدید ســـوریه یعنی ترکیـــه و قطر کمک‌هـــای زیادی را برای تقویت افکار عمومی و نگاه به گروه تحریر الشام ارائه کرده و خواهند کرد. اما ثبات سیاســـی درازمدت در سوریه به حمایت عمومی پایدار بســـتگی دارد کـــه آن هم به نوبه خودش به شدت با وضعیت اقتصادی این کشور مرتبط است. درواقع حاکمان جدید سوریه برای احیای اقتصاد با مشـــکلات بسیار بزرگی مواجه هســـتند. شـــاید یکی از اصلی‌ترین نیازها برای احیای اقتصاد سوریه امروز، این باشد که تحریم‌ها برداشته شوند و زنجیره‌های تامین منطقه‌ای به روی حکومت جدید ســـوریه باز شوند. در چنین شرایطی ممکن است احیای شرکت‌های کوچک و متوسط و بازسازی نهادهای عمومیِ پشتیبان آنها امکان‌پذیر شود.

ادلب منطقه‌ای کوچک است که حتی مدیریت شهری گسترده‌ای هم توسط گروه تحریر الشام در آن صورت نگرفت. پس تجربه این گروه در اداره ادلب با مدیریت کشور پیچیده‌ای مانند سوریه بسیار متفاوت است

اما این هم گفتنش خیلی آسان‌تر از انجام‌دادنش است. شرکت‌های کوچک و متوسط فعال در ســـوریه در طول سال‌ها جنگ و تحریم نابود شده‌اند و ناگهان احیا نخواهند شد. همچنین سازمان‌های دولتی و خصوصی در سوریه برای اینکه به حیات خود ادامه دهند صرفاً به کمک خارجی وابسته هستند که آن هم نکته مثبتی نیست. شرکت‌های زامبی نیز ناگهان تغییر مسیر نخواهند داد و به شرکت‌های موثر در اقتصاد سوریه تبدیل نخواهند شد. آنها عملکرد پایین و تولید غیرمطلوب دارند و در اکثر موارد تاثیری منفی بر فعالیت‌های اقتصادی می‌گذارند. بنابراین احتمالش هســـت که آنها فعلاً فاقد ظرفیت مشـــارکت در زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای و جهانی باشند.

این طور که فعلاً به نظر می‌رسد، مقامات گروه تحریر الشام بیش از هر چیز دیگر دوست دارند به کسانی فرصت فعالیت بدهند که وفاداری خود را ثابت کرده باشند. چنین رویکردی همواره خطر بازآفرینی حکومت قبلی در سوریه را با خود به همراه دارد و هرگز راه خوبی برای احیای اقتصاد ســـوریه نخواهد بود. در حکومت بشار اسد هم اینکه اقتصاد دولتی و غیردولتی به شدت به وفاداری وابسته بود یک عامل مهم در سقوط اسد به شمار می‌رفت.

در این میان نباید فراموش کرد که فقدان وضعیت اقتصادی امن و باثبات در سوریه هم مانعی جدی در راه احیای اقتصاد این کشور است چون مانع جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی می‌شود. سرمایه گذاری مستقیم خارجی در سوریه در واقع از سال ۲۰۱۱ میلادی بسیار محدود بود و بیشتر توسط روسیه و ایران صورت می‌گرفت. حالا باید دید در حکومت جدید سوریه، غیر از بازیگران بسیار آشکار در صحنه مثل قطر و ترکیه، چه کشورهایی برای سرمایه‌گذاری قدم پیش خواهند گذاشت.

نکته دیگر در احیای اقتصاد سوریه هم بی‌ثباتی شدید پوند سوریه و وجود انواع دلارهای بی‌صاحب و حتی تقلبی در بازار این کشور است. پس از سقوط حکومت بشار اسد، ارزش پوند ســـوریه ناگهان بالا رفت که دلایلی مانند تزریق پول از ادلب، بیرون آوردن دلارها از خانه‌های مردم و حتی هجوم عده‌ای برای خرید مسکن و زمین پشت آن بود. اما به هر حال به راحتی می‌توان مشاهده کرد که واحد پول در سوریه مسیر سختی را برای باثبات‌شدن در پیش دارد. این عدم ثبات می‌تواند برخی سرمایه‌گذاران خارجی را بترساند چون سود سریع از سرمایه‌گذاری در این کشور را با مشکل مواجه می‌کند.

در همین حال، مناطقی از شمال غرب سوریه در سال‌های اخیر وابستگی شدیدی به ترکیه داشته‌اند و حتی از لیر ترکیه استفاده می‌کردند. بنابراین بازگرداندن ارزش به پوند سوریه با مشکلات دیگری هم مواجه است. از مشکلات دیگر در راه احیای اقتصاد سوریه هم می‌توان به نبود زیرساخت‌های لازم برای توسعه، آسیب‌دیدن شبکه حمل و نقل، هزینه بالای تولید، کمبود کالاهای اساسی و منابع انرژی و کمبود نیروی انسانی ماهر اشاره کرد. به طور خلاصه، خیلی طول می‌کشد تا سوریه دوباره سوریه قبل از جنگ شود.



طبیعت معمولاً در مواجهه با باران‌های شدید مثل یک اسفنج برای جذب آب عمل می‌کند. اما در راهکارهای شهری امروزی مشخص نیست وقتی جریان آب از یک سطحی بیشتر شد، باید کجا برود.

[آینده زمین]

از شهرسازی تا ویرانی شهری

آیا سیل‌های دائمی در شهرها نتیجه تصمیم‌گیری‌های شهری است؟

سیل‌های فاجعه‌بار در ماه‌های اخیر در نقاط زیادی از جهان رخ داد و باعث مرگ و میر و ویرانی‌های زیاد شد. اروپا جزو مناطقی از جهان بود که به وضوح برای وقوع این فاجعه طبیعی آمادگی نداشت و نتیجه‌اش این شد که در اتریش، جمهوری چک، لهستان و رومانی در ماه سپتامبر و در والنسیای اسپانیا در ماه اکتبر، دویست و بیست نفر جان خود را از دست دادند.

بررسی صحنه‌های وقوع سیل در والنسیا یک نکته را نشان داد: آبراه مصنوعی که در کنار رودخانه پویو در والنسیا ساخته شده بود، به جای ان که جلوی طغیان را بگیرد درواقع به یک قیف مرگبار برای آب‌هایی تبدیل شد که به سمت پایین‌دست حرکت می‌کردند. نتیجه‌اش این شد که آب با سرعت و شدت وحشتناکی و مثل یک دیوار بلندِ سه متری به شهرهایی مثل پایپورتا رسید و ویرانی‌های زیادی به بار آورد.

کارشناسان می‌گویند اگر مناطقی مانند والنسیا روی راه‌حل‌های مطابق بر طبیعت بیشتر حساب کرده بودند، سیل چنین نتایج فاجعه‌باری به بار نمی‌آورد. اشاره آنها به امکاناتی است که می‌توانند آب را به شکل گسترده در خود جذب کنند و سرعت حرکت حجم زیاد آب را کنترل کنند.

اینیاکی آلدی رئیس دانشکده معماری تولان در نیواورلینز در این خصوص می‌گوید: «چنین فجایع طبیعی نشان می‌دهند که به جای مبارزه با طبیعت، باید کار با آن را شروع کنیم. اما وقتی به شهرهای امروزی نگاه می‌کنیم همه چیز دقیقاً بر عکس است. برخی اقدامات مهندسی که روی موادی مانند بتن متمرکز بوده‌اند، هدفشان دقیقاً این است که از شر آب در سریع‌ترین زمان ممکن خلاص شوند. درواقع آنها برای این هدف طراحی شده‌اند. پس معنی‌اش این است که در زمان سیل حتماً دچار فاجعه خواهید شد. این حجم از آب مثل توپخانه علیه شهر عمل خواهد کرد.»

واقعیت این است که امروزه تغییرات آب و هوایی باعث وقوع سیل‌های شدید و مکرر شده است. حتی پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۵۰ میلادی، سیل‌های صد ساله حداقل دو برابر بیشتر از امروز در چهل درصد از نقاط کره زمین رخ دهند.

به همین جهت است که برخی برنامه‌ریزان شهری در حال بررسی راه حل‌های منطبق با طبیعت در زمینه کنترل سیل هستند. از جمله آنها می‌توان به تالاب‌های موقت اشاره کرد که می‌توانند آب اضافی را در هنگام باران‌های شدید در خود ذخیره کنند. مورد دیگر هم پشت بام‌های سبز است که می‌توانند باران را در خود جذب کنند و به خنک شدن ساختمان‌ها هم یاری برسانند.

بر اساس گزارش اداره ملی هوانوردی و فضایی آمریکا، امروزه نسبت مردمانی که در مناطق مستعد برای وقوع سیل زندگی می‌کنند نسبت به آغاز قرن بیست و یکم بیشتر شده است. درواقع این رقم از سال ۲۰۰۰ میلادی تاکنون بین ۲۰ تا ۲۴ درصد افزایش یافته است.



منبع: تایم

چرا باید خواند:
در یک سال گذشته بارها خبر وقوع سیل در مناطقی از جهان که فکرش را نمی‌کردید به گوشتان خورده است. بخوانید تا ببینید علاوه بر تغییرات آب و هوایی، چه تغییری در زندگی ما باعث وقوع این فجایع می‌شود.

در همین میان، خطر سیلاب‌های سطحی در شهرها به شدت بالا رفته است. این سیلاب‌ها به ویژه در شهرهایی که سطوح سخت زیاد و پوشش خاک غیرقابل نفوذ در آنها زیاد است، به دفعات رخ می‌دهند. اکثر جاده‌ها و پارکینگ‌هایی که در شهر محل زندگی‌تان دور و بر خود می‌بینید، جلوی جذب آب باران را می‌گیرند و احتمال و تأثیر سیل را افزایش می‌دهند. طبق یک تحقیق اخیر، کشورهایی مانند آمریکا، چین، هند، روسیه و برزیل دارای بیشترین مناطق خاکی غیرقابل نفوذ در شهرهایشان هستند.

رزا پاردو مارین از مدیران سابق دولتی والنسیا با اشاره به سیل شدید در این منطقه می‌گوید: «زمین نیاز به تنفس دارد چون یک ارگانیسم زنده است. وقتی والنسیا را در نظر بگیریم می‌بینیم اینجا از دهه ۱۹۶۰ میلادی به سرعت شهری و صنعتی شده است؛ آن هم در حالی که زیرساخت‌هایش پیشرفت نکرده‌اند. در همین زمان، تراکم جمعیت و ساخت و ساز به شدت بالا رفته است. همه این فشارها بالاخره یک جایی خودش را نشان می‌دهد.»

آنچه که طبیعت معمولاً در مواجهه با باران‌های شدید انجام می‌داده این بوده که مثل یک اسفنج، آب‌های زیادی را که جاری می‌شوند جذب خود کند. اما در راهکارهای شهری امروزی مشخص نیست وقتی جریان آب از یک سطحی بیشتر شد، باید کجا برود. مثلاً در والنسیا، مسیر آبراه کنار رودخانه پویو برای گذر حداکثر ۱۲۰۰ مترمکعب آب ساخته شده بود. اما در جریان سیل اکتبر گذشته، با ۱۸۰۰ مترمکعب آب مواجه شد و آن فاجعه رخ داد.

به گفته آلدی، راه‌حل‌های مبتنی بر طبیعت مانند تالاب‌ها و پارک‌هایی که قابلیت ذخیره آب دارند بهترین راه برای مقابله با این مشکل هستند و در شهرهایی مانند بانکوک پایتخت تایلند مورد استفاده قرار گرفته‌اند. اما زیرساخت‌ها و آب و هوا در شهری اروپایی در منطقه والنسیا و شهری استوایی در تایلند یکی نیست و یک نسخه هم در آینده برای هر دوی آنها جواب نخواهد داد.

سرمایه‌ها در سال ۲۰۲۵ کجا می‌روند؟

۵ ترند سرمایه‌گذاری در سال جدید میلادی



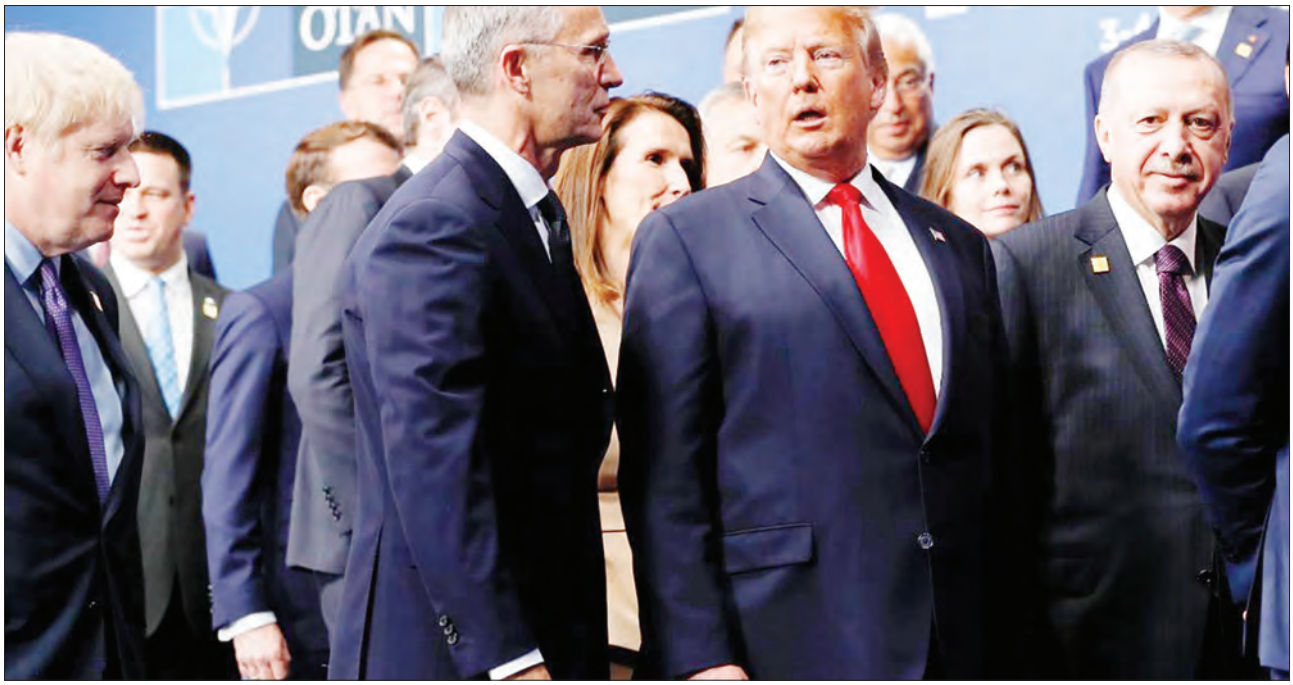

چطور مانع از جنگی تجاری شویم

ترامپ و تعرفه‌ها و تحول پیش روی تجارت جهانی



پیتر ای هارل

تحلیل‌گر روابط بین‌الملل در مؤسسه کارنگی

منبع: فارن افرز

چرا باید خواند:

جنگ تعرفه‌ها فقط مخصوص آمریکا یا چین نیست و در ایران نیز تعرفه‌های تجاری و گمرکی نقش‌های پررنگی بازی می‌کنند که روندهای جهانی می‌تواند برای تحلیل داخلی نیز مفید باشد.

دونالـد ترامپ، رئیس‌جمهور منتخب ایالات متحده آمریکا، با وعده جنگ تجاری گسترده‌تر از آنچه آمریکایی‌ها در دهه‌های گذشته به چشم دیده‌اند، وارد کارزار انتخاباتی شد. پیشنهادهای او عبارت بودند از اعمال تعرفه جدید ۲۰ درصدی بر تمامی واردات خارجی و افزایش تعرفه بر چین به ۶۰ درصد. در شـش هفته‌ای که از پیـروزی دوباره ترامپ می‌گذرد، او از رسـانه‌های اجتماعی اسـتفاده کرده و کانادا و مکزیـک و بریکس (بلوک ۹ عضوی از کشـورهایی که برزیل و روسـیه و هند و چین و آفریقای جنوبی تأسیس کردند) را با وضع تعرفه‌های جدید و دیگر اهداف مدنظرش تهدید کرده است

با این حال، فرجام جنگ تجاری ترامپ همچنان روشن نیست. ترامپ در مصاحبه تلویزیونی اخیرش پیشنهاد کرد که تعرفه‌ها را هم ابزاری می‌داند در خدمت توسعه تولید در ایالات متحده و هم اهرمی می‌داند در خدمت مذاکره با دولت‌های خارجی. و همان‌طور که ترامپ دارد غرایز تجاری‌اش را به خط مشی سیاسی تبدیل می‌کند، توصیه‌های متناقضی خواهد شنید. مدیران عامل «فهرست ۱۰۰ شرکت فورچون» مصرانه از او خواهند خواست که از تهدید تعرفه‌ها استفاده کند و دولت‌های خارجی را وادار کند به شرکت‌های خود دسترسـی بهتری به بازارهای خارج از کشور بدهند. «فهرست ۱۰۰ شرکت فورچون» (Fortune ۱۰۰) از ۱۰۰ شرکت برتر جهان از نظر اندازه و درآمد و ارزش بازار تشـکیل شده است. تولیدکنندگان داخلی و رهبران اتحادیه‌های کارگری ترامـپ را وادار خواهند کرد با هدف تقویت تولید در ایـالات متحده اجرای تعرفه‌های جدید را بـا جدیت دنبال کند. الگوهای مختلف امنیت ملی نیز ترامپ را تحت فشـار قرار خواهند داد تا تجارت با متحدانش را به‌عنوان وزنه تعادلی در برابر چین تقویت کند. در همین حال، اگر معامله‌گران و سوداگرانِ وال استریت فکر کنند که تعرفه‌های ترامپ یا سایر سیاست‌های مربوط به بخش تجاری او باعث افزایش تورم می‌شود یا به مقدارِ سود شرکت‌ها زیان می‌رساند، بعید نیست بازار سقوط کند.

تمایل ترامپ به ایجاد اخلال دسـت او را بـاز می‌گذارد که مهم‌ترین تغییرات را از زمان پیدایش نظام جهانی لیبرال فعلی در اوایل دهه ۱۹۹۰ در نظم تجـارتِ بین‌الملل ایجاد کند. او می‌تواند جریان‌های تجاری را به نحوی تغییر دهد که موقعیت ژئوپلیتیکی ایالات متحده را بهبود بخشد و پایگاه‌های صنعتی این کشور را تقویت کند. اما سرشت تخریب‌گرِ ترامپ در عین حال منبع بزرگ خطر هم است. اگر او دست خود را بیش از حد رو کند و در بیان برنامه‌هایش غلو کند هیچ بعید نیسـت وارد جنگ‌های تعرفه‌ای شود، جنگ‌هایی که برای آمریکایی‌ها چیزی جز افزایش هزینه‌ها در پی ندارد. موفقیت در گرو پارادایم‌های جدیدی اسـت که در خدمت خط‌مشی تجاری و دیپلماسی ماهرانه ایالات متحده باشد، چرا که رهبران دولت‌های خارجی از منافع ملی کشور خودشان حراست می‌کنند.

مرد تعرفه‌ها

ترامپ مدت‌ها اسـت که تعرفه‌ها را ابـزاری می‌داند در خدمت دو هدف. اولین هدف ایجاد توازن مجدد در تجارت اسـت ــ یعنی خاتمه دادن به کسری تجاری تقریباً تریلیون دلاری ایالات متحده و توسعه تولید در ایالات متحده. دومین هدف نیز چیزی نیست جز حل مسائل ژئوپلیتیکی، چه از

فرجام جنگ تجاری ترامپ همچنان روشن نیست. ترامپ در مصاحبه تلویزیونی اخیرش پیشنهاد کرد که تعرفه‌ها را هم ابزاری می‌داند در خدمت توسعه تولید در ایالات متحده و هم اهرمی می‌داند در خدمت مذاکره با دولت‌های خارجی. و همان‌طور که ترامپ دارد غرایز تجاری‌اش را به خط‌مشی سیاسی تبدیل می‌کند، توصیه‌های متناقضی خواهد شنید.

طریق تهدید به وضع تعرفه بر مکزیک اگر جلوی عبور مهاجران از مرزها را نگیرد و چه از طریق کاهش نفوذ چین در اقتصاد جهان. رئیس‌جمهور منتخب آمریکا دور خود را با افرادی پر کرده اســت که موافق این رویکرد هستند

اما چه هدف ترامپ خاتمه دادن به کســری تجــاری ایالات متحده باشــد چه کاهش نفوذ چین در اقتصاد جهان، او متوجه خواهد شــد که استفاده از تعرفه‌ها به عنوان اهرم مؤثرتر از اتخاذ آن‌ها به عنوان خط‌مشی سیاسی است. بخشــی از دلیل آن برمی‌گردد به اقتصاد کلان. تعرفه‌های گسترده هزینه‌ها را برای مصرف‌کنندگان آمریکایی به‌ویژه در کوتاه‌مدت افزایش می‌دهد. مطالعات نشان می‌دهند که اجرای کامل تعرفه‌هایی که ترامــپ در طول مبارزات انتخاباتی خود وعده داده بود، برای یک خانواده معمولی آمریکایی سالانه ۲۶۰۰ تا ۳۹۰۰ دلار هزینه دارد. تعرفه‌های کلان نیز تأثیرات کلان اقتصادی نامعمولی خواهند داشت. محض نمونه، آن‌ها احتمالاً فدرال رزرو را تشــویق می‌کنند نرخ‌های بهره در ایالات متحده را بالا نگه دارد که سرمایه خارجی را به ایالات متحده بکشانند و ارزش دلار را نســبت به سایر ارزهای اصلی افزایش دهند و تاحدی افزایش احتمالی قیمت‌ها را کاهش دهند. اما این روند به صادرکنندگان آمریکایی و کارکنان آن‌ها آسیب می‌زند.

علاوه بر این، تاریخ نشان می‌دهد که معاملات راهبردی بیشترین تأثیر را در کاهش کســری تجاری ایالات متحده داشته است. در دهه ۱۹۸۰، دولت ریگان نسبت به افزایش میزان کسری تجاری ایالات متحده، به‌ویژه در تجارت با ژاپن، نگران شــد. در پاســخ تلاش کرد مجموعه‌ای از موانع تجاری ایجاد کنــد. اما ابزاری که در واقع کســری بودجه را کاهش داد، توافقنامه پلازا در سال ۱۹۸۵ بود. توافق پلازا بین اعضای گروه ۵ (فرانسه و آلمان و ایالات متحده و بریتانیا و ژاپن) به امضا رسید. این توافق تبعات گسترده‌ای در اقتصاد جهان گذاشت که از جمله می‌توان به افزایش ارزش ین ژاپن و مارک آلمان در مقابل دلار آمریکا اشاره کرد. امضای توافق پلازا بیش از همه کشورها اثر عمیقی بر اقتصاد ژاپن گذاشت. با رشد ارزش ین حبــاب دارایی‌ها در بازار ژاپن جدی شــد و بعد از ترکیدن این حباب در ابتدای دهه ۱۹۹۰ دهه مرگ ژاپن آغاز شد و می‌توان گفت بعد از گذشت سه دهه کماکان ادامه دارد. در واقع این توافق اقتصاد ژاپن را نزدیک به سه دهه در بحرانی فراگیر برده است. این توافق کسری تجاری دوجانبه با ژاپن را برطرف نکرد، اما منجر به کاهش ۸۰ درصدی کسری تجاری کلی ایالات متحده تا سال ۱۹۹۱ شد.

به همین ترتیب، معاملات برای تقویت واشنگتن در رقابت با پکن مهم خواهد بود. درست است که تعرفه‌های ایالات متحده بر چین واردات ایالات متحده از این کشور را کاهش داد اما این تعرفه‌ها بلندپروازی‌های پکن در اقتصاد جهان را مهار نکردند. مازاد تجاری کلی چین از سال ۲۰۱۸ به شدت افزایش یافته است و اکنون از اوج مازاد تولید دیگر کانون‌های اصلی تولید فراتر رفته است، از جمله ژاپن در دهه ۱۹۸۰. علاوه بر این، چین در مسیر فعلی‌اش، سهم خود از تولید جهانی را همچنان افزایش خواهد داد: گزارش اخیر «سازمان توسعه صنعتی ملل متحد» پیش‌بینی می‌کند که چین ۴۵ درصد از تولید صنعتی جهان را در سال ۲۰۳۰ به خود اختصاص خواهد داد، حال آنکه این رقم در سال ۲۰۰۰ حدود شش درصد بود. و سهم ایالات متحده از ۲۵ درصد به ۱۱ درصد کاهش خواهد یافت.

ایــن آمار و ارقام برای واشــنگتن و متحدانش، آن‌هــم در طول دوره درگیری ژئوپلیتیکی، چندان قابل تحمل نیست. بنابراین ترامپ باید مواضع خود را تغییر دهد. او به‌ویژه باید با کشورهای خارجی با هدف کاهش تجارت آن‌ها با پکن همکاری کند. در این مقطع، ترامپ باید مخاطبانی پیدا کند که بیش از پیش پذیرا و مشتاق معامله با آمریکا هستند. با افزایش میزان مازاد تولید چین تعداد فزاینده‌ای از شرکای تجاری این کشور، از جمله بازارهای نوظهور بزرگی چون برزیل و شــیلی و آفریقای جنوبی، شروع به اعمال تعرفه‌ها و سایر اقدامات حمایتی خود کرده‌اند.

اگر ایالات متحده شرکای تجاری خود را تحت فشار بگذارد که شرایط واردات محصولات چینی را سخت‌تر کنند، در نهایت تولید ایالات متحده نیز تقویت خواهد شد. واردات چین به کشورهای دیگر نه تنها تولیدکنندگان آن کشورها را از کار بیکار می‌کند، بلکه موقعیت کارگران آمریکایی را هم تضعیف می‌کند. محصولات ساختِ ایالات متحده اغلب قادر به رقابت با محصولات ارزان‌تر ســاخت چین در بازار بین‌المللی نیستند. و شواهدی هست که نشان می‌دهد چین با افزایش فروش خودرو و سایر محصولات گران‌قیمت به کشورهای صنعتی‌ای چون کره جنوبی، تولیدکنندگان این کشورها را وا می‌دارد با صادرات بیشتر محصولاتشان به ایالات متحده به این رقابت پاسخ دهند که ای نیز ضربه‌ای دیگر به تولیدات ایالات متحده است.

البته این بدان معنا نیســت که از تعرفه‌ها فقط باید به عنوان اهرمی در معاملات اســتفاده کنند: اعمال تعرفه‌ها بر چین بخشی مهم از روند «ریســک‌زدایی» در روابط آمریکا و چین است، و به همین دلیل است که دولت بایدن به تعرفه‌هایی که ترامپ وضع کرده بود پایبند ماند. تعرفه‌های هدفمند ــ حتی بر متحدان ــ می‌تواند به ارتقای صنایع راهبردی کلیدی کمک کند. امنیت ملی و اقتصادی در گرو تولید داخلی بیشتر است و تنها «حمایت متحدان» کافی نیست.

> **ترامپ مدت‌ها است که تعرفه‌ها را ابزاری می‌داند در خدمت دو هدف. اولین هدف ایجاد توازن مجدد در تجارت است ــ یعنی خاتمه دادن به کسری تجاری تقریباً تریلیون دلاری ایالات متحده و توسعه تولید در ایالات متحده؛ دومین هدف نیز چیزی نیست جز حل مسائل ژئوپلیتیکی، چه از طریق تهدید به وضع تعرفه بر مکزیک اگر جلوی عبور مهاجران از مرزها را نگیرد و چه از طریق کاهش نفوذ چین در اقتصاد جهان**

بازگشت به آینده

دستیابی به نتایجی که ترامپ در نظر دارد، در گرو مجموعه‌ای از تغییرات پارادایمی در مذاکره‌کنندگان بخش تجاری ایالات متحده اســت. دهه‌ها است که سیاست بخش تجاری ایالات متحده به دنبال کاهش موانع تجارت بوده اســت ــ بازارهای خارجی را به روی محصولات آمریکایی باز کرده و در ازای آن به تولیدکنندگان خارجی دسترســی بیشتری به بازار ایالات متحده داده اســت. هنگامی که در سال‌های اخیر، ایالات متحده شرکای تجــاری خود را متقاعد کرد که موانعی پیش روی چین بگذارند ــ مانند تعرفه‌هایی که کانادا در ماه اکتبر بر خودروهای برقی و فولاد چین اعمال کرد ــ واشنگتن این کار را از طریق دیپلماسی جزئی و موردی انجام داده است نه به عنوان بخشی از مذاکرات رسمی.



مقامات ایالات متحده در دولت ترامپ باید قراردادهای تجاری‌ای طراحی کنند که شرکایشـــان را وادار به کاهش تجـــارت خود با چین کنند. آن‌ها می‌توانند با فشـــار بر شـــرکای تجاری اصلی خود شروع کنند که در کنار ایالات متحده تعرفه‌های مشـــترک بر واردات محصولات مهم مورد توافق از چین وضع کنند، مانند وســـایل نقلیه و مـــواد معدنی حیاتی. و در ازای آن، ترامپ با معافیت این کشورهای شریک از تعرفه‌های جدید بر واردات هدفمند موافقت کند.

مقامات ایالات متحده همچنین باید «قوانین مبدأ» را نیز تغییر دهند که تعیین می‌کند محصول از کدام کشور واجد محاسبه تعرفه‌ها است. قوانین تجارت فعلی عموماً محصولات را در کشـــوری که در آنجا مونتاژ شده‌اند «ساخته‌شـــده» در آن کشـــور می‌دانند و اجزای آن محصولات را نادیده می‌گیرند. برای مثال، اگر قسمتی از مبلمان چوبی در ویتنام ساخته شود، آن مبل ویتنامی محسوب می‌شود، حتی اگر چوب از جای دیگری آمده باشد. چین می‌تواند با راه‌اندازی تأسیسات تولیدی در کشورهای دیگر که به شدت به شـــرکت‌ها و قطعات چینی وابسته‌اند از این قوانین استفاده کند. ترامپ باید قوانین را تغییر دهد تا چنین محصولاتی با نرخ‌های چینی تعرفه شوند.

تیم مذاکره‌کننده ترامپ باید تغییر پارادایمی دیگری هم ایجاد کند ــ تغییری که متضمن یکپارچه‌سازی به جای تفکیک و جداسازی، تجارت و امنیت ملی است. ایالات متحده و متحدانش در طول جنگ سرد در زمینه تجارت و امنیت از طریق سازوکارهایی چون «کمیته هماهنگی در کنترل صادرات چندجانبه» همکاری کردند. اما از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، مقامات ایالات متحده تمایل دارند بین تجارت و امنیت خط بکشند، با این استدلال که ابزارهای زمامداری اقتصادی مانند کنترل صادرات و تحریم‌ها نباید در ارتقای منافع تجاری اســـتفاده شود و تعرفه‌هـــا نیز نباید در منافع امنیتی به کار روند. در عصر رقابت شـــدید ژئوپلیتیکی امروز، واشـــنگتن باید به رویکرد قبلی خود بازگردد. این بدان معنا اســـت که ترامپ باید شرکای تجاری ایالات متحده را تشویق کند تا با قوانین ایالات متحده در زمینه‌هایی از جمله کنترل صادرات و بررســـی سرمایه‌گذاری خارجی، به‌ویژه در مورد چین، هم‌سو باشند.

در نهایت، واشنگتن باید سیاست‌هایی را در بخش تجاری دنبال کند که کمتر بر قوانین و بیشتر بر نتایج تمرکز داشته باشند. در ۳۰ سال گذشته، سیاست‌گذاران ایالات متحده مجموعه‌ای دقیق از قوانین را در حکمرانی بر «رابطه مبادله» وضع کرده‌انـــد. رابطه مبادله (terms of trade) عبارت است از نسبت شاخص قیمت صادرات به شاخص قیمت واردات یک کشور. این قوانین بر نرخ‌های تعرفه‌ها و یارانه‌ها و موانع غیرتعرفه‌ای وضع شده‌اند



ـــــ از جمله مواردی که در زمینه سلامتِ مواد غذایی و مالکیت معنوی و دستکاری نرخ ارز و بخش‌هایی مانند بانکداری اعمال می‌شوند. قوانین البته برای ارتقاء تجارت فرامرزی و ســـرمایه‌گذاری و نوآوری و رقابت مهم‌اند. اما اقدامات لازم برای دستیابی به اهداف ترامپ نیز نیاز به خلاقیت بیشتری دارد.

محض نمونه، کسری تجاری ادامه‌دارِ ایالات متحده با آلمان را در نظر بگیرید، که ترامپ حداقل از ســـال ۲۰۱۷ آن را به باد انتقاد گرفته اســـت. تعرفه‌هـــای ایالات متحده بر واردات خودورهای آلمانی کمتر از تعرفه‌های اروپایی بر خودورهای آمریکایی است، اما مازاد تجاری آلمان تا حد زیادی ادامه دارد زیرا ناشی از اقتصاد کلان آلمان است که به سرمایه‌گذاری داخلی بسیار کم و ایجاد تقاضای داخلی بسیار کم می‌انجامد. در نتیجه، تولید آلمان بیشتر بر بازار صادراتی تمرکز می‌کند تا مصرف داخلی. اقدامات آلمان برای افزایش تقاضای داخلی چیزی نیست جز افزایش هزینه‌های دفاعی خود به سه درصد تولید ناخالص داخلی، تقویت زیرساخت‌ها و سرمایه‌گذاری داخلی، و افزایش هزینه‌های تحقیق و توسعه. از این‌رو، ایجاد تغییر در جریان سرمایه جهانی نیز می‌تواند در ایجاد تعادل مجدد در تجارت جهانی استفاده شود.

قبل از ظهور نظم تجاری پس از جنگ سرد، سیاستگذاران در سراسر جهان عوامل اقتصاد کلان را جنبه‌ای اساسی از سیاست در بخش تجاری در نظر می‌گرفتند. به همین دلیل اســـت که توافـــق پلازا به جای وضع قوانینی برای دستکاری نرخ ارز، بر کاهش ارزش دلار آمریکا متمرکز شد. سیاستگذاران بخش تجاری در آمریکا در ۳۰ سال گذشته هیچ کاری به اقتصاد کلان نداشته‌اند؛ دولت اوباما مکرراً از چین خواست تا تقاضای داخلی را به عنوان راهی برای کاهش کسری تجاری ایالات متحده افزایش دهد. اما مقامات بخش تجاری در آمریکا از ابزارهایی چون تعرفه‌ها با هدف متقاعد کردن دولت‌های خارجی برای تغییر سیاســـت‌های کلان اقتصادی‌شـــان استفاده نکردند. ترامپ در مقام سیاســـتمداری که از تهدید کردن لذت می‌برد، فرصت خوبی برای بازگرداندن این سنت دارد. و تیم اقتصادی او، که مملو از مدیران تجاری است، فرصت خوبی دارند که اهداف سیاست کلان اقتصادی را شناســـایی کنند، اهدافی که کسری تجاری ایالات متحده را کاهش می‌دهد و به کارگران ایالات متحده کمک می‌کند.

برقراری تعادل

ترامپ تنها رهبری نیســـت که در بازنویســـی قوانین تجاری آمریکا نظر خواهد داد. شـــرکای تجاری واشنگتن هم باید تصمیم بگیرند که آیا با او مذاکره کنند یا به دنبال جنگ تجاری طولانی‌مدتی باشند. کلودیا شینبام، رئیس‌جمهور مکزیک، اخیراً به تهدیدهای تعرفه‌ای ترامپ پاسخ داد، هم با تهدید تعرفه‌های تلافی‌جویانه و هم با ترامپ تماس گرفت و نشان داد که آماده گفتگو است.

بـــا این حال، رئیس‌جمهور منتخب هنگام بازگشـــت به کاخ ســـفید می‌تواند با اهرم فشار مضاعفی عمل کند و وارد میدان شود. اقتصاد آمریکا در ســـال‌های اخیر به‌طور قابل توجهی از همتایان خود بهتر عمل کرده اســـت ــ محض نمونه، رشد این کشور سه برابر سریع‌تر از اتحادیه اروپا از اواخر سال ۲۰۱۹ تاکنون بوده است ــ و ایالات متحده را به بازار ضروری برای شرکت‌های مستقر در کشورهای شریک آمریکا تبدیل کرده است. ترامپ می‌تواند از برتری ایالات متحده در حوزه هوش مصنوعی و طراحی نیمه‌هادی‌ها و سایر فناوری‌های کلیدی به‌عنوان منبع دیگری برای نفوذ خود در این کشورها استفاده کند و تضمین دهد که شرکای موافق با شرایط تجاری او به تراشه‌های پیشرفته برای هوش مصنوعی و سایر محصولات آمریکایی با فناوری پیشرفته دسترسی خواهند داشت.

رئیس‌جمهور منتخب هنگام بازگشت به کاخ سفید می‌تواند با اهرم فشار مضاعفی عمل کند و وارد میدان شود. اقتصاد آمریکا در سال‌های اخیر به‌طور قابل توجهی از همتایان خود بهتر عمل کرده است ــ محض نمونه، رشد این کشور سه برابر سریع‌تر از اتحادیه اروپا از اواخر سال ۲۰۱۹ تاکنون بوده است ــ و ایالات متحده را به بازار ضروری برای شرکت‌های مستقر در کشورهای شریک آمریکا تبدیل کرده است

آن‌هایی که در مورد سرمایه‌گذاری در صنایع نظامی تردید دارند، شاید ترجیح دهند پول خود را در بخش امنیت سایبری بگذارند. تعداد زیادی از شرکت‌های سهامی عام وجود دارند که بر توانایی‌شان در محافظت از شبکه‌ها و خنثی کردن حملات سایبری مانور می‌دهند.



۵ ترند سرمایه‌گذاری در سال ۲۰۲۵

پول‌ها در سال جدید بیشتر به کجا می‌روند؟

در گذشته، یک راه بالنسبه مطمئن برای سرمایه‌گذاری در ترندهای کلان چیزی نبود جز خرید سهام به‌اصطلاح چرخه‌ای، در مواقعی که اقتصاد در حال رشد است، و خرید سهام تدافعی، در مواقعی که اوضاع اقتصادی خراب است. اما امروزه، چندین و چند نیرو نظیر تحولات فناوری و تحولات ژئوپلیتیکی از اعتماد به این الگو کاسته‌اند. سهام چرخه‌ای (cy-clical Stocks) به سهامی می‌گویند که قیمت آن تحت تأثیر اقتصاد کلان است. روند چرخشی قیمت سهام همانند چرخه‌های اقتصادی است و به ترتیب ثبات و رشد و رونق و افول شکل می‌گیرد. اکثر سهم‌هایی که در طبقه‌بندی چرخه‌ای قرار می‌گیرند مربوط به شرکت‌هایی است که کالاهایی را می‌فروشند که درآمد و فروش آن‌ها در ارتباط با قدرت خرید مشتری است. چون وضعیت اشتغال و دستمزد بر فروش آن‌ها تأثیر می‌گذارد. سهام تدافعی یا دفاعی (defensive stock) به سهم‌هایی می‌گویند که در شرایط مختلف بازار، از نظر سوددهی و سرمایه‌گذاری در وضعیت ثابتی قرار دارند. در واقع، سهام تدافعی نسبت به نوسانات بازار بورس حالت ثابتی دارد و سود مستمری به سهامداران تخصیص می‌دهد. این سهم‌ها معمولاً تقاضای ثابتی دارند و بنابراین از نظر سوددهی وضعیت ثابتی دارند. سهام تدافعی ربطی ندارد به سهام صنایع دفاعی که در زمینه تجهیزات نظامی فعالیت می‌کنند. چشم‌انداز سرمایه‌گذاری ممکن است همچنان غیر قابل پیش‌بینی‌تر شود، چرا که دونالد ترامپ دارد آماده بازگشت به کاخ سفید می‌شود. با وجود این، تیم مالی فورچون ایده‌هایی برای سرمایه‌گذاری در بازار سهام سال آینده ارائه کرده است. ما با شناسایی پنج ترندِ شروع کردیم، و سپس شرکت‌هایی را انتخاب و معرفی کردیم که احتمال دارد در سال ۲۰۲۵ ارزش سهامشان بالا برود. در برخی موارد، انتخاب‌های ما نشانگر رژه بی‌امان فناوری در بازار سرمایه است. ترندهای دیگری نظیر ریسک ژئوپلیتیکی و سلامت و تندرستی نیز نشانگر تغییرات سیاسی و اجتماعی گسترده‌تر در جامعه است. با تمام این اوصاف، بازارها غیر قابل پیش‌بینی هستند، بنابراین سهام‌های ذکرشده در اینجا را نه توصیه که «مقدمه‌ای» بدانید برای تحقیقات خودتان در مورد اینکه کدام شرکت‌ها ممکن است در سال آینده در بازار سهام بدرخشند.

منبع: فورچون

چرا باید خواند:
روندهای جهانی در سال جدید میلادی از مسایلی است که تحلیل‌گران و سیاست‌گذاران ایرانی نیز برای دانستن آن‌ها بسیار راغب هستند.

حوزه رو به رشدِ تشخیص پیشاتولدی نیز فرصتی برای سرمایه‌گذاران فراهم می‌کند، بالاخص که زایمان زودرس در ایالات متحده در دهه گذشته بیش از ۱۰ درصد افزایش یافته است. تشخیص پیشاتولدی (prenatal diagnosis) عبارت است از هریک از روش‌های مختلف تشخیصی در تعیین اختلالات ژنتیکی یا سایر ناهنجاری‌های جنین درحال رشد در رحم مادر

ترندِ اول

جنگ و نزاع و ژئوپلیتیک

در سال‌های اخیر با شروع جنگ در خاورمیانه و در اوکراین، کشوری در آستانه اروپا، در همان حال که تنش‌ها در تنگه تایوان همچنان بالا است، جهان خطرناک‌تر شده است. به نقل از اندیشکده «مؤسسه اقتصاد و صلح» در حال حاضر ۵۶ درگیری نظامی در سراسر جهان در جریان است که بالاترین تعداد از زمان جنگ جهانی دوم به شمار می‌آورد. در همین حال، گزارش‌های متعدد نشان می‌دهند که حملات سایبری نیز سال به سال افزایش یافته است، چرا که سارقان و ارتش‌های ملی به دنبال سرقت داده‌ها و خرابکاری و ایجاد ویرانی هستند.

درست است که این ترندها نگران‌کننده هستند اما در عین حال فرصتی هم در اختیار سرمایه‌گذاران می‌گذارند. درگیری‌ها در سرتاسر جهان باعث کمبود تسلیحات، به‌ویژه موشک‌ها و سامانه‌های دفاع موشکی، شده است و ارزش سهام شرکت‌هایی که تسلیحات نظامی ارتش‌ها را تأمین می‌کنند، در سال ۲۰۲۵ به احتمال زیاد افزایش یابد. ران اپستاین، تحلیل‌گر ارشد در «بنک آو امریکا»، می‌گوید انتظار می‌رود که ایالات متحده در سال آینده حدود ۱ تریلیون دلار در صنایع دفاعی هزینه کند.

اما آن‌هایی که در مورد سرمایه‌گذاری در صنایع نظامی تردید دارند، شاید ترجیح دهند پول خود را در بخش امنیت سایبری بگذارند. تعداد زیادی از شرکت‌های سهامی عام وجود دارند که بر توانایی‌شان در محافظت از شبکه‌ها و خنثی کردن حملات سایبری مانور می‌دهند. از جمله شرکت‌های سایبری که سهام آن در حال رشد است شرکت چند ملیتی آمریکایی «فورتی‌نت» (FTNT) نام دارد، واقع در سانی‌ویلِ کالیفرنیا که سالانه بیش از ۵ میلیارد دلار درآمد دارد. این شرکت که در سال ۲۰۰۰ تأسیس شد، نامی قابل اعتماد در صنعت سایبری است و طیف گسترده‌ای از خدمات را در طیف وسیعی از بخش‌ها نظیر امور مالی و مراقبت‌های بهداشتی و آموزشی و اداری و دولتی ارائه می‌دهد.

ترندِ دوم

بازگشت به مخارج لوکس و تجملی

امسال سال شرکت‌هایی نبود که کالاهای لوکس و تجملی تولید می‌کنند. قیمت سهام این قبیل شرکت‌ها، شرکت‌های کالای لوکس، نظیر «گروه بربری» و «کرینگ» و «ال و ام هاش» و «موادو» تا به امروز کاهش یافته است.

اما یلنا سوکولووا، تحلیل‌گر ارشد سهام در شرکت خدمات مالی آمریکایی «مورنینگ‌استار» می‌گوید، در ۳۰ سال گذشته، داده‌ها نشان می‌دهند که چرخه کاهش قیمت کالاهای لوکس و تجملی بیش از یک تا سه سال طول نکشیده است. او می‌گوید: «به طور معمول، این صنعت پس از این رکودها با قدرت به بازار بر می‌گردد». به گفته سوکولووا، از جمله برندهایی که به خوبی آماده بازگشت به بازار کالاهای لوکس و تجملی هستند می‌توان به شرکت ایتالیایی پرادا (PRDSY) اشاره کرد، آن هم البته تا حدی به لطف برند «میو میو» (Miu Miu). محبوبیت آن در میان مصرف‌کنندگان جوان ــ از جمله کسانی که یحتمل در آینده ثروت قابل توجهی به ارث خواهند برد ــ به صنعت مد ایتالیا کمک کرد تا در برابر رکود فروش کالاهای لوکس و تجملی مقاومت کند، زیرا «میو میو»، نسبت سال گذشته، در خرده‌فروشی سه ماهه سوم رشد چشمگیر ۱۰۵ درصدی را به ثبت رساند و به حدود ۳۴۷ میلیون دلار رسید. و در همین حال، درآمد گروه بزرگ‌تر، شرکت مد «پرادا»، در ۹ ماه گذشته به ۴٫۱ میلیارد دلار رسید که جهشی ۱۸ درصدی است. برند فوق لوکس «هرمس» نیز از دیگر برندهای برجسته در بازار کالاهای لوکس و تجملی است که مشتریان آن یک درصد از یک درصد جامعه را تشکیل می‌دهند. شرکت «هرمس» در سهام فرانسه رشد فروش دورقمی را در هر سه‌ماهه امسال ثبت کرده است.

ترندِ سوم

میل فراوان به انرژی

جهان بیش از هر زمان دیگری انرژی مصرف می‌کند. بنا به گفته «آژانس بین‌المللی انرژی» یک جستجوی ساده گوگل ۰٫۳ وات در هر ساعت برق مصرف می‌کند، حال آنکه یک جستجوی مشابه در اُپن‌ای‌آی حدود ۲٫۹ وات در هر ساعت. و بنا به گفته «مؤسسه انرژی» خودورهای برقی و مجموعه گجت‌های همیشه روشنِ ما که روز به روز نیز بر تعداد آن‌ها افزوده می‌شود در سال گذشته رکورد جهانی مصرف انرژی را ثبت کرده‌اند. اما منابع تأمین انرژیِ همه این موارد مجموعه متنوعی است که همگی در سال ۲۰۲۵ فرصت‌هایی برای سرمایه‌گذاران در بازار سهام خواهد بود.

ارزش سهام نایکی در نوامبر ۲۰۲۱ به بالاترین رقم در تاریخ رسید: ۱۷۷٫۵۱ دلار. اما قیمت سهام این شرکت از آن زمان تاکنون تقریباً ۵۰ درصد کاهش یافته است. با این حال، سوار تزمعتقد است نایکی «از رشد ورزش چه در ایالات متحده و چه در سطح جهانی سود خواهد برد.»



هوش مصنوعی آماده است تا «تری مایل آیلند» در پنسیلوانیا، محل بدترین حادثه هسته‌ای در تاریخ ایالات متحده را احیا کند. حادثه اتمی تری مایل آیلند (Three Mile Island) بدترین حادثه اتمی آمریکا و نخستین فاجعه راکتورهای هسته‌ای دنیا (پیش از حادثه چرنوبیل) است که در ۲۸ مارس ۱۹۷۹ روی داد. در این حادثه بخشی از هسته اصلی واحد دو نیروگاه ذوب شد و باعث نشت ۳ میلیون کوری گاز رادیواکتیو به بیرون از نیروگاه شد. شرکت «کانستلیشن انرژی»، مالک نیروگاه، طی چهار سال آینده ۱٫۶ میلیارد دلار صرف راه‌اندازی مجدد راکتور واحد یک آسیب‌دیده خواهد کرد و وعده داده است که به درآمدی عظیم خواهد رسید. این وعده امیدوارکننده به نظر می‌آید، چرا که این شرکت پیش‌تر نیز قراردادی با شرکت مایکروسافت امضا کرده است تا برق مراکز داده غول نرم‌افزار جهان را حداقل طی ۲۰ سال آینده با انرژی هسته‌ای تأمین کند. ارزش سهام شرکت «کانستلیشن انرژی»، بزرگ‌ترین مالک نیروگاه‌های هسته‌ای آمریکا، در سال جاری بیش از دو برابر شده است. وال‌استریت پیش‌بینی می‌کند که این شرکت در سال ۲۰۲۴ رشد سالانه ۳۰ درصدی را به ثبت برساند.

در هزار مایلی جنوب آمریکا و در ۲۵۰ مایلی سواحل نیواورلئان، شرکت نفت و گاز «تکنیپ» در حال ساخت شبکه پیچیده‌ای با هزینه بین ۲۵۰ تا ۵۰۰ میلیون دلار است تا به غول نفتی «بی پی» کمک کند در روز ۸۰ هزار بشکه نفت استخراج کند. فقط در سه ماهه گذشته، شرکت بی پی که در بریتانیا ثبت شده و دفتر مرکزی آن در هیوستون آمریکا واقع است، ۲.۵ میلیارد دلار سفارشات جدید دریافت و به ۱۴.۷ میلیارد دلار سفارشات معوقه قبلی اضافه کرد. سهامداران این شرکت فقط در ۹ ماه اول سال ۲۰۲۴ حدود ۳۹۴ میلیون دلار سود سهام دریافت کردند.

اما وقار سید، تحلیل‌گر در «ATB Capital Markets» می‌گوید این تازه آغاز راه است. سید پیش‌بینی می‌کند که گردش مالی و نقدینگی پیش روی شرکت «تکنیپ» در سال ۲۰۲۵ با ۷۶ درصد افزایش به ۸۵۹٫۲ میلیون دلار برسد و این شرکت متعهد شده است که حداقل ۶۰ درصد از گردش مالی خود را در آینده به سهامداران بازگرداند.

با این حال، اگر فقط نگاهتان به شرکت‌های داخل ایالات متحده نباشد، شاید زمان خوبی است که به شرکت برقِ «ایبردرولا»، غول انرژی اسپانیا، هم توجه کنید. این شرکت از طریق شرکت برقِ «آوانگرید»، شرکت سهامی عام تابعه خود در ایالات متحده، سرمایه‌گذاری‌های تجدیدپذیر خود را در ایالات متحده، به ویژه در توربین‌های بادی داخل آب که نزدیک ساحل‌اند، دو برابر کرده است. این شرکت در سال گذشته مجموعاً ۱۳٫۲۸ میلیارد دلار را به پروژه‌هایی در آمریکا و بریتانیا تزریق کرده است که به افزایش ۵۰ درصدی درآمد خالص این شرکت در ۹ ماه اول سال ۲۰۲۴ کمک کرده است.

ترندِ چهارم

هوش مصنوعی، هوش مصنوعی، و باز هم هوش مصنوعی

از زمان راه‌اندازی چت‌جی‌پی‌تی در نوامبر ۲۰۲۲، تقاضای بیش از حد برای هوش مصنوعی باعث رونقِ گسترده‌تر بازار سهام شده است. شرکت‌های سهامی عام که مستقیماً به این حوزه مرتبط هستند، شاهد افزایش سرسام‌آور ارزش‌های سهام خود در بازار بوده‌اند. با تمام این اوصاف، سرمایه‌گذارانِ بدبین ممکن است نگران باشند که این بخش از دوره

منابع تأمین انرژیِ همه این موارد مجموعه متنوعی است که همگی در سال ۲۰۲۵ فرصت‌هایی برای سرمایه‌گذاران در بازار سهام خواهد بود. هوش مصنوعی آماده است تا «تری مایل آیلند» در پنسیلوانیا، محل بدترین حادثه هسته‌ای در تاریخ ایالات متحده را احیا کند.

شکوفایی به دوره حباب رسیده باشد. اما بسیاری از تحلیل‌گران می‌گویند سهام شرکت‌های مرتبط با هوش مصنوعی هنوز هم جا برای فعالیت دارند

از شرکت‌های تک‌محصولی یا به اصطلاح «پیور پلی» شروع کنیم، از شرکت «انویدیا». یکی از تحلیل‌گرانی که فعالیت این شرکت را از نزدیک دنبال می‌کند، آنجلو زینو از شـرکت تحقیقاتی «CFRA Research»، می‌گوید کل بازارِ در دسترسِ انویدیا تازه در حال گسترش است. شرکت «pure play» به شرکتی می‌گویند که انحصاراً بر یک محصول یا خدمات خاص متمرکز است تا بتواند سهم زیادی از بازار را به دست آورد. مجموع فروش این شرکت در سه ماهه گذشته به ۳۰ میلیارد دلار رسید که ۱۲۲ درصد نسبت به سال گذشته افزایش یافته است و زینو پیش‌بینی می‌کند که این رقم طی دو سـال آینده به ۵۰ میلیارد دلار برسـد. او پیش‌بینی می‌کند که جریان نقدی آزاد سـه ماهه این شـرکت بـه زودی از همه شرکت‌ها فراتر رود، البته به جز اپل. جریان نقدی آزاد (free cash flow) عبارت است از جریان نقدی حاصل از عملیات بعد از کسر مالیات و بدون احتساب بدهی‌ها و هزینه‌های بهره شرکت. بنابراین، جریان نقدی آزاد وجوه نقدی است که بعد از پوشـش دادن نیازهای سرمایه‌گذاری و سرمایه در گردش و با فرض نبود بدهی در دسترس شرکت قرار می‌گیرد.

منطقی هم است که پولدارترین مشتریان انویدیا بهتر از همه می‌توانند سـرمایه لازم را برای تهیه سـخت‌افزار مورد نیازشـان هزینه کنند. تد مورتونسون از شـرکت خدمات مالی آمریکایی «بایرد» می‌گوید: «فقط شرکت‌های بزرگ بزرگ‌تر می‌شوند. شرکت‌های انحصاری هم انحصارگرتر خواهند شد». در میان غول‌های بزرگ فناوری، مایکروسافت، از مشتریان انویدیا همچنان پیشتاز است و بلومبرگ اینتلیجنس پیش‌بینی می‌کند سـرمایه این شرکت در سـال جاری به ۵۳ میلیارد دلار برسد. وانگهی، مایکروسـافت از سـال ۲۰۱۹ به تنهایی ۱۴ میلیـارد دلار در اپن‌ای‌آی سرمایه‌گذاری کرده است.

از زمان راه‌اندازی چت‌جی‌پی‌تی در نوامبر ۲۰۲۲، تقاضای بیش از حد برای هوش مصنوعی باعث رونق گسترده‌تر بازار سهام شده است. شرکت‌های سهامی عام که مستقیماً به این حوزه مرتبط هستند، شاهد افزایش سرسام‌آور ارزش‌های سهام خود در بازار بوده‌اند. با تمام این اوصاف، سرمایه‌گذاران بدبین ممکن است نگران باشند که این بخش از دوره شکوفایی به دوره حباب رسیده باشد

ترندِ پنجم
سلامتی و تندرستی

بر اساس گزارش «انجمن صنعت ورزش و تناسب اندام»، تعداد افرادی که در طول یک دهه گذشته به ورزش روی آورده‌اند هر سـال افزایش یافته اسـت. این گزارش می‌افزاید سه چهارم جمعیت ایالات متحده، یا به بیـان دقیق‌تر ۲۴۲ میلیون نفر، حداقل در یک فعالیت ورزشی یا تناسب اندام در سال ۲۰۲۳ شرکت کرده‌اند که ۲,۲ درصد نسبت به سال ۲۰۲۲ افزایش یافته است.

برای سـرمایه‌گذارانی که به دنبال سرمایه‌گذاری در این ترند هستند، بخش کالاهای ورزشـی یک سرمایه‌گذاری مطمئن است. به گفته دیوید سـوارتز، تحلیل‌گر ارشد در شـرکت خدمات مالی آمریکاییِ «مورنینگ اسـتار»، در این حوزه نام‌هایی چون آدیـداس و لولولمون و آندر آرمور و پوما حضور دارند. اما او می‌گوید یک شـرکت بالاتر از همه این شرکت‌ها است. سـوارتز به فورچون می‌گوید: «شرکت نایکی نسبت به هر شرکت دیگری رابطه نزدیک‌تری با انواع رشـته‌های ورزشی در سرتاسر جهان و آمریکا دارد».

ارزش سـهام نایکی در نوامبر ۲۰۲۱ به بالاترین رقم در تاریخ رسید: ۱۷۷,۵۱ دلار. اما قیمت سـهام این شرکت از آن زمان تاکنون تقریباً ۵۰ درصد کاهش یافته است. با این حال، سوارتز معتقد است نایکی «از رشد ورزش چه در ایالات متحده و چه در سطح جهانی سود خواهد برد».

در کنار ترندِ افزایش فعالیت‌های بدنـی و ورزش، به تازگی تمرکز بر فعالیت‌های خودمراقبتی هم افزایش یافته است که عبارتند از فناوری‌ای که خطرات سلامتی در زنان را تشخیص می‌دهند، از جمله تشخیص سرطان پستان. یکی از بازیگران پیشـرو در این حوزه شرکت تجهیزات پزشکی آمریکایی «هولوژیک» اسـت، یک شـرکت فعال در حوزه مراقبت‌های بهداشتی با حدود ۴ میلیارد دلار درآمد سالانه که فناوری ماموگرافی سه بعدی را ارائه می‌دهد. به گفته اندرو براکمن، تحلیل‌گر در مرکز تحقیقاتی «ویلیام بلر»، ۸۰ درصد از بازار تصویربرداری ماموگرافی ایالات متحده و ۳۰ درصد از بازار ماموگرافی در سطح بین‌المللی در دست این شرکت است.

شـرکت «هولوژیک» که حدود هزار کارمند دارد، طیف وسـیعی از آزمایش‌ها را نیز در خصوص عفونت‌های مقاربتی و همچنین کووید-۱۹ ارائه می‌دهد. براکمن به فورچون می‌گوید شـرکت «هولوژیک» از سـال ۲۰۲۱ هفت شـرکت را خریده و در خود ادغام کرده اسـت و درآمدهای خود را با نرخ رشـد مرکب سالانه ۱۰ درصد در دهه گذشته افزایش داده است. سهام شرکت «هولوژیک» امسال حدود ۱۶ درصد افزایش یافته است

حوزه رو به رشدِ تشخیصِ پیشاتولدی نیز فرصتی برای سرمایه‌گذاران فراهم می‌کند، بالاخص که زایمان زودرس در ایالات متحده در دهه گذشته بیش از ۱۰ درصد افزایش یافته است. تشخیص پیشاتولدی (prenatal diagnosis) عبارت اسـت از هر یک از روش‌های مختلف تشخیصی در تعیین اختلالات ژنتیکی یا سایر ناهنجاری‌های جنین درحال رشد در رحم مادر. در این حوزه، براکمن یک شرکت کوچک به نام «Sera Prognos-tics» را توصیه می‌کند که مبدع نوعی آزمایش خون به نام «PreTRM» است که به شناسایی زنانی که ممکن است زایمان زودرس داشته باشند کمک می‌کند. او می‌گوید: «نیاز به این آزمایش در بازار بسیار زیاد است».

شـرکت «Sera Prognostics»، که حدود ۶۳ نفر را در استخدام دارد، در سال ۲۰۲۱ وارد بورس شد، اما هیچگاه با قیمت فعلی آن یعنی ۱۶ دلار در بورس معامله نشده بود. این شرکت در ماه اوت اعلام کرد که قصد دارد نتایج مطالعات اولیه خود را درباره آزمایش «PreTRM» در بهار ۲۰۲۵ منتشر کند. براکمن می‌گوید که این شرکت چندان نظر پزشکان را به خود جلب نکرده است، زیرا آن‌ها اطلاعات بیشتری درخواست کرده‌اند. او خاطرنشان می‌کند: «وقتی این پژوهش منتشر شود، سر و صدای زیادی به پا می‌کند». او پیش‌بینی می‌کند این شرکت که در حال حاضر درآمد ناچیزی دارد، طی سه تا پنج سال آینده بیش از ۱۰۰ میلیون دلار درآمد داشته باشد.

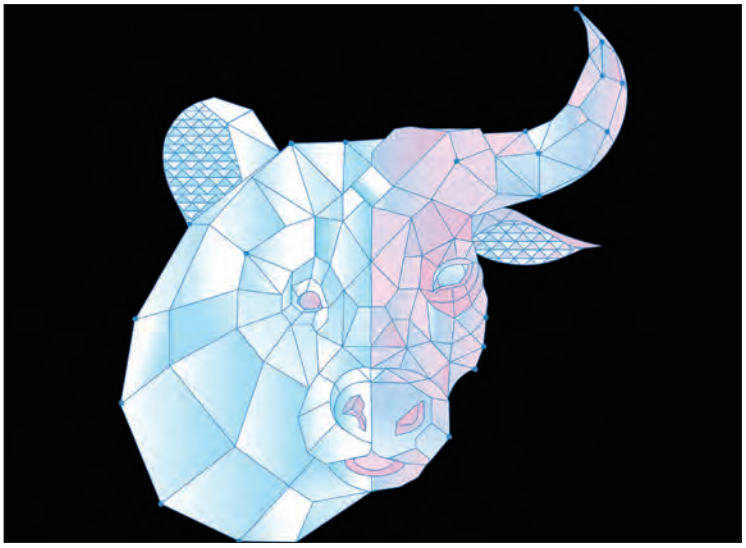

آینده زمین‌های متروکه

بعدِ ناپدید شدن مردم چه بر سر جهان طبیعی می‌آید؟



تس مک کلور

دبیر محیط‌زیست روزنامه گاردین

منبع: گاردین

چرا باید خواند: مسایل کلان محیط‌زیستی از مهم‌ترین مسایلی است که کشور ما نیز به‌شدت درگیر آن است و آنچه در جهان در حال رخ‌دادن است برای کارشناسان ما نیز می‌تواند جالب توجه باشد.



بدترین متجاوزان به این مکان‌ها، بعد از ترک دسته‌جمعی انسان‌ها، نه بوته‌های تمشک و خاربته‌ها که گونه‌های مهاجم و وارداتی هستند. در لهستان، جایی که حدود ۱۲ درصد از زمین‌های کشاورزی پس از سقوط کمونیسم رها شد، مزارع به رنگ زرد خردلی غلیظ درآمده‌اند که با علف طلایی کانادایی پوشیده شده‌اند. این گونه حدود ۷۵ درصد از مزارع متروکه کشور را پوشانده است

در اکناف این کره خاکی زمین‌های وسیع و گسترده‌ای به حال خود رها می‌شوند و طبیعت آن‌ها را پس می‌گیرد. برای آنکه متوجه شوید چه در پیش است، به بلغارستان بنگرید.

در حال حاضر یکی از آخرین مؤسسات فعال در تایکمن، روستایی در مرکز بلغارستان، اداره پست این منطقه است. دیمیترینکا دیمچوا، مأمورِ پست ۵۶ ساله، هنوز این دفتر پستی را دو روز در هفته باز می‌کند و برخی اقلام و کالاهای ضروری را می‌آورد. در این منطقه دیگر مغازه‌ای وجود ندارند که این کالاها را بفروشد. تایکمن که زمانی شهری پررونق بود با بیش از ۱۲۰۰ نفر سکنه، اکنون خانه کمتر از ۲۰۰ نفر است.

در یک بعد از ظهر گرم بهاری، دیمچوا در میدان مرکزی شهر ایستاد و گفت: «عروسی‌ها اینجا برگذار می‌شد، رقص‌های محلی، والیبال. جوانان زیادی اینجا بودند. یک استخر». به اطراف خیره شد و به ویرانه‌ها یا فضاهای خالی‌ای که زمانی جای ساختمان‌ها بود اشاره کرد و به یاد آورد. آنجا، یک سینمای کوچک بود. پشت آن، مدرسه‌ای بود که سوخت و بعد بازسازی شد و عاقبت تعطیل شد. «زندگی در جریان بود». سپس گفت: «زندگی در روستاها در حال مرگ است».

هزاران روستا شبیه تایکمن در جای جای بلغارستان وجود دارد. پس از سقوط کمونیسم، مردم در جستجوی کار به شهرها هجوم بردند و ظرف ۳۰ سال بسیاری از روستاهای بلغارستان از سکنه آنقدر خالی شدند که در معرض نابودی قرار گرفتند. بر اساس سرشماری سال ۲۰۲۱، تقریباً ۳۰۰ روستا به طور کامل متروکه شده‌اند و نیز بیش از ۱۰۰۰ روستا که جمعیت زیر ۳۰ سال داشتند ــ که البته اغلب آن‌ها بسیار مسن بودند. بلغارستان ــ با نرخ پایین زاد و ولد و نرخ بالای مهاجرت ــ دهها سال است که از جمعیت آن کاسته می‌شود. جمعیت این کشور از حدودِ ۹ میلیون نفر در سال ۱۹۸۹ به کمتر از ۶.۵ میلیون نفر کاهش پیدا کرده است ــ یکی از بدترین مواردِ کاهش جمعیت در تاریخ مدرن، آن هم در زمان صلح.

هیچ کشوری به اندازه بلغارستان شاهد این شکل از تغییر در ترکیب جمعیتی خود نبوده است، هرچند عوامل تغییردهنده ترکیب‌های جمعیتی در همه جای دنیا وجود دارند. در طی نیم قرن گذشته، در سطح جهانی، تعداد افرادی که در مناطق روستایی زندگی می‌کنند تقریباً یک‌سوم کاهش یافته است. کشاورزی بیش از پیش صنعتی و متمرکز و انحصاری شده است. بیش از نیمی از کل مردم جهان در حال حاضر در شهرها و حومه شهرها زندگی می‌کنند و انتظار می‌رود این رقم تا سال ۲۰۵۰ به ۷۰ درصد افزایش یابد. در بسیاری از کشورها نرخ زاد و ولد رفته رفته در حال کاهش است و درست است که پیش‌بینی می‌کنند جمعیت جهان تا سال ۲۰۸۰ به رشد خود ادامه دهد اما حدود نیمی از این رشد در کمتر از ۱۰ کشور صورت خواهد گرفت.

زمانی که جمعیت کشورها مهاجرت می‌کنند و کاهش می‌یابند، مردم مکان‌هایی را که مدت‌ها در آنجا سکونت داشتند ترک می‌کنند. آن‌ها اغلب همه چیز را در همان جا رها می‌کنند، بدون اینکه حتی فکر بازگشت به سرشان بزند. در تایکمن زلمزیمبوهای کریسمس هنوز از نرده‌های پرده در خانه‌های خالی آویزان هستند و عنکبوت‌ها دورشان تار زده‌اند. گاهی اوقات وانهادن به یکباره روی می‌دهد، مثل زمانی که یک حکم قانونی زندگی مردم را تغییر می‌دهد. اما وانهادن عمدتاً تصادفی و نامحسوس و تدریجی و بی برنامه شکل می‌گیرد. مردم فقط از آنجا، از محل سکونتشان، می‌روند.

هیچ کشوری به اندازه بلغارستان شاهد این شکل از تغییر در ترکیب جمعیتی خود نبوده است، هرچند عوامل تغییردهنده ترکیب‌های جمعیتی در همه‌جای دنیا وجود دارند. در طی نیم قرن گذشته، در سطح جهانی، تعداد افرادی که در مناطق روستایی زندگی می‌کنند تقریباً یک‌سوم کاهش یافته است. کشاورزی بیش از پیش صنعتی و متمرکز و انحصاری شده است.

برخی از محققـــان از دهه ۱۹۵۰ تخمین می‌زننـــد که حدود ۴۰۰ میلیون هکتار ــ مســـاحتی نزدیک به اندازه کل اتحادیه اروپا ــ زمین متروکه در سراســـر جهان وجود دارد. گروهی از دانشـــمندان به تازگی محاسبه کرده‌اند که از دهه ۱۹۸۰ تقریباً ۳۰ میلیون هکتار از زمین‌های کشـــاورزی در سراسر سرزمین اصلی ایالات متحده آمریکا به حال خود رها شده‌اند. از آنجا که بحران اقلیم مکان‌های بیشتری را غیرقابل سکونت می‌کند ــ مکان‌هایی که بیش از حد در معرض خطر سیل و کمبود آب و آتش‌سوزی هستند، مکان‌هایی که خاکشان بیش از حد تخریب شده و با خشکسالی دست به گریبانند ــ می‌توان انتظار جابجایی‌ها و مهاجرت‌های بیشتری داشت. سرزمین اصلی ایالات متحده آمریکا متشکل از ۴۸ ایالت این کشور به همراه منطقه کلمبیا است، به جز ایالت‌های آلاسکا و هاوایی و ناحیه‌های جزیره‌ای همچون ســـاموآ، جزایر ویرجین، جزایر ماریانای شمالی، گوآم و پورتوریکو که با دیگر ایالت‌ها ارتباط مستقیم زمینی ندارند

عجیب اســـت که به این شـــکل از تغییرِ جهان توجه چندانی نشده است. پروفسور هی یین از دانشگاه ایالتی کنت، یکی از دانشمندانی که اکنون مشغول تهیه نقشه‌های زمین‌های متروکه در سرتاسر جهان است، می‌گوید: «این پدیده همیشـــه وجود داشـــته است ــ اما ما واقعاً به این پدیده نپرداخته‌ایم». او با اشاره به توسعه و گسترش زمین می‌گوید: «ما در مورد توسعه صحبت می‌کنیم. بله، قطعاً این موضوع هم مهم است. اما یک طـــرف دیگر ماجرا را نمی‌بینیم ــ وانهادن. مردم واقعاً در این مورد صحبت‌نمی‌کنند».

در کنار این داستان کاهش جمعیت، داستان دیگری هم هست: چه بر سر سرزمینی که جا می‌گذارند می‌آید. این موضوع در حفظ سیاره‌ای قابل سکونت و حفظ و گسترش جنگل‌ها و مراتع و زیست‌بوم‌های سالم و طبیعت وحشی بسیار مهم است. گستره عظیم زمین‌های متروکه نشانگر یک فرصت و در عین حال یک ســـؤال است، در واقع آزمایشی مستمر آن‌هم بدون نتایج قابل پیش‌بینی و واضح. هزاران سال است که انسان‌ها به مکان‌هایی که در آن زندگی می‌کنند به نحوی چشمگیری شکل داده‌اند و چهره زمین را دگرگون ساخته‌اند. اما بعدِ ناپدید شدن مردم چه بر سر جهان طبیعی می‌آید؟

این معما بود که گرگانا داسکالوا، بوم‌شناس از دانشگاه ادینبرو، را به سمت تایکمن کشاند. او در یک صبح گرم و آرام در ماه مه در خیابان اصلی قدم می‌زد که اکنون خالی از ســـکنه است. داسکالوا متخصص تغییرات اقلیمی و زیست‌محیطی (Global Change Ecology) است: چگونه فعالیت‌های انسانی در مقیاس کلان جهان طبیعی را تغییر می‌دهد. او در بحبوحه یک پروژه تحقیقاتی جاه‌طلبانه است و مشغول مطالعه روی ۳۰ روســـتا در حومه شهرهای بزرگ بلغارستان است که در مراحل مختلف وانهادگی هستند. او همراه با همکاران و دانشجویان در حال جمع‌آوری طیف عظیمی از داده‌ها است: اســـتفاده از پهپادها برای نقشه‌برداری از بازگشت جنگل‌ها، پژوهش‌های گیاهشـــناختی، بلوک به بلوک، جهت بررسی گیاهان در حال رشد، اســـتفاده از ضبط‌کننده‌های صوتی روی درختان برای ثبت تغییرات در تراکم و حجم آواز پرندگان با گذشت زمان. او امیدوار است که بوم‌شناسی روستاهای متروکه را با روستاهایی که برخی از مردم در آن‌ها باقی مانده‌اند مقایســـه کند و تصویری جامع از واکنش طبیعت به هنگام خروج انسان‌ها از این مناطق ارائه دهد.

البته او سایت تحقیقاتی تایکمن را تصادفاً انتخاب نکرده است ــ او در اینجا بزرگ شـــده است. داسکالوا مانند بسیاری از همنسلان خود در کودکی نزد پدربزرگ و مادربزرگش زندگی می‌کرد، در حالی که والدین او برای کار به نزدیک‌ترین شـــهر رفته بودند. تا اینکه راهی دانشگاه شد.

او می‌گویـــد: «من یک دهه بود که از جمله افرادی بودم که روســـتا را ترک می‌کردم و گهگاه برمی‌گشتم و هر بار که برمی‌گشتم، مردم کمتر و کمتری در خیابان‌ها می‌دیدم».

او امروز در خانه‌ای در تایکمن زندگی و کار می‌کند که زمانی متعلق به پدربزرگ و مادربزرگش بود. دور بر محل سکونت او، خانه‌ها خالی مانده‌اند. آن طرف خیابان، یک خانه خرابه شده است، مثل یک جعبه مقوایی که زیر باران مانده باشد.

خبر می‌رسد که بخش‌های بزرگی از سیاره ما دارند به حال خود رها می‌شـــوند. در غیاب انسان، طبیعت خروشان باز خواهد گشت. آهوها و گوزن‌ها در خیابان‌های شهرهای در حال فروپاشی پرسه می‌زنند، پیچک‌ها و بوته‌های رونده بتن را می‌شـــکافند، زمین‌های فوتبال جای خود را به جنگل‌ها می‌دهند. آسمان صاف خواهد شد و گونه‌های جانوری و گیاهی شـــکوفا خواهند شد. در سال ۲۰۲۰، قرنطینه‌ها به بسیاری از مردم مزه شبه-وانهادن و رها کردن را چشاند. از آنجا که انسان‌ها به اجبار در خانه‌ها ماندند، موجودات وحشی به برخی از خیابان‌های شهرها و باغ‌های حومه شهر بازگشتند. برخی ناظران گفتند: «ویروس همان انسان‌ها هستند. در غیاب آن‌ها طبیعت شفابخش است».

اینکه انسان‌ها را مثل آبله‌ای بر چهره جهان طبیعی ببینیم ــ و بهشتی که در غیاب ما جوانه می‌زند ــ با برخی از قدیمی‌ترین ایده‌های بوم‌شناسی در هم آمیخته است. در اواخر قرن نوزدهم، فردریک کلمنتز گیاهشناس به ترویج «نظریه توالی یا جانشـــینی بوم‌شناختی» کمک کرد. توالی یا جانشـــینی بوم‌شـــناختی (Ecological succession) به یک فرایند دگرگونی در ســـاختار گونه‌ها می‌گویند کـــه در طول یک زمانِ معمولاً مشخص اســـت. این مقیاس زمانی می‌تواند یک دهه (مثلاً پس از یک آتش‌سوزی) باشد یا حتی میلیون‌ها سال پس از رویداد انقراض گونه‌ای خاص. این نظریه برای مثال می‌گوید، یک مزرعه شخم‌زده ابتدا مغلوبِ علف‌ها و علف‌های هرز سریع‌الرشد و سپس بوته‌ها می‌شود که در نهایت مملو از درختان می‌شود و به صورت جنگل در می‌آید. کلمنتز استدلال کرد که هر مکانی از طریق توالی یا جانشـــینی بـــه «اوج» تعادل پایدار می‌رسد. البته نتیجه نهایی ممکن است بسته به آب‌وهوا و اقلیم و جغرافیا فرق کند. محض نمونه، یک جنگل در کوهستان‌های آلپ فرق دارد با یک باتلاق یا بیابان. اما مسیر اصلی همواره یکسان بوده است: کلمنتز بر این باور بود که زیست‌بوم‌هایی که به سمت اوج حرکت می‌کنند، مانند حیوانی



برخی از محققان از دهه ۱۹۵۰ تخمین می‌زنند که حدود ۴۰۰ میلیون هکتار ــ مساحتی نزدیک به اندازه کل اتحادیه اروپا ــ زمین متروکه در سراسر جهان وجود دارد. گروهی از دانشمندان به تازگی محاسبه کرده‌اند که از دهه ۱۹۸۰ تقریباً ۳۰ میلیون هکتار از زمین‌های کشاورزی در سراسر سرزمین اصلی ایالات متحده آمریکا به حال خود رها شده‌اند

که از نوزادی به سوی بزرگسالی پیش می‌رود، یک «قانون کلی» دارند.

با گذشت زمان، نظریه‌های برجسته کلمنتز را سایر گیاه‌شناسان زیر سؤال بردند. حالت اوج پایدار و دائمی که او نظریه‌پردازی کرده بود، گول‌زننده بود: مطالعات میدانی برای یافتن زیست‌بوم‌هایی ادامه یافت که چرخه‌های غیرقابل پیش‌بینی فروپاشی و احیا و انحراف و سکون را از سر می‌گذراندند. امروزه، این نسخه جبرگرایانه از «نظریه توالی یا جانشینی بوم‌شناختی» در سطح گسترده‌ای رد شده است. اما دیدگاه کلمنتز در تصور عموم به قوت خود باقی مانده‌اند. ویلیام کرونون، مورخ زیست‌محیطی، در سال ۱۹۹۵ نوشت: «بسیاری از ایده‌های رایج در مورد محیط زیست بر این باور استوار است که طبیعت ... می‌تواند تعادل طبیعی خود را کم و بیش حفظ کند، اگر انسان‌ها بتوانند دست از تخریب آن بردارند. این داستان‌ها مال ما هستند، نه طبیعت. جهان طبیعی خود را با تمثیل‌ها و داستان‌های اخلاقی سر و سامان نمی‌دهد».

دانشمندان در میدان عمل دریافته‌اند که رابطه نوع بشر با جهان طبیعی بسیار پیچیده‌تر از آن چیزی است که ما اغلب تصور می‌کنیم. این یکی از یافته‌های نامنتظره داسکالوا است: حضور انسان به جای آنکه همیشه در تضاد با طبیعت باشد، می‌تواند به امکان زندگیِ طیف وسیعی از گونه‌ها کمک کند. حتی شگفت‌آورتر، وانهادن کاملِ محل سکونت انسان‌ها گاه ممکن است عواقب بدتری برای تنوع زیستی داشته باشد.

داسکالوا برای اینکه نشان دهد چطور چنین چیزی ممکن است، مرا به روستایی برد که در میان پیچک‌ها و بوته‌های رونده دفن شده بود. روستای کرسلیووتسی در مناطق نیمه‌کوهستانی مرکز بلغارستان واقع شده است. سال‌ها است که اکثر روستاهای بلغارستان به طور کامل متروکه شده‌اند. داسکالوا در لبه تپه‌ای ایستاده بود. چند متر جلوتر یکی از خانه‌های قدیمی روستای کرسلیووتسی بود که متروک شده بود. دیوارهای سنگی خانه کمابیش فرو ریخته بودند. بوته‌های تمشک و خاربته‌ها از روی خانه بالا آمده بودند و همه جا را پوشانده بودند و فقط یک گوشه از بالای سقف پیدا بود، مانند قایقی که در آخرین مراحل غرق شدن از بالا دیده می‌شود. داسکالوا گفت: «آن‌ها این مکان را به طور کامل خواهند بلعید».

اما بدترین متجاوزان به این مکان‌ها، بعد از ترک دسته جمعی انسان‌ها، نه بوته‌های تمشک و خاربته‌ها که گونه‌های مهاجم و وارداتی هستند. در لهستان، جایی که حدود ۱۲ درصد از زمین‌های کشاورزی پس از سقوط کمونیسم رها شد، مزارع به رنگ زرد خردلی غلیظ درآمده‌اند که با علف طلایی کانادایی پوشیده شده‌اند. این گونه حدود ۷۵ درصد از مزارع متروکه کشور را پوشانده است. دانشمندانی که این زمین‌های متروک را مطالعه و بررسی کرده‌اند به این نتیجه رسیده‌اند که گرده‌افشانی‌ها در این مناطق ۶۰ تا ۷۰ درصد کاهش یافته و تعداد پرندگان نیز به نصف کاهش پیدا کرده است. در بلغارستان نیز درخت بهشتی یا در فارسی درخت عرعر (Ailanthus altissima) یک تهدید نوظهور به حساب می‌آید، درختی جان‌سخت و سریع‌الرشد و مقاوم در برابر بیماری‌های درختان و با شیره‌ای بدبو که سایر موجودات نباتی و حیوانی و میکروبی را پس می‌راند و دفع می‌کند.

این تک‌کشت‌ها می‌توانند «بیابان‌های بیولوژیکی» ایجاد کنند، یعنی جایی که فقط یک گونه رشد می‌کند. نیاز به تنوع بخشیدن به آن‌ها صرفاً یک ترجیح زیبایی‌شناختی و انسانی نیست. تک‌کشت‌ها منجر به تخریب خاک و کاهش مواد مغذی و انقراض سایر گونه‌ها و دشواری در تصفیه آب و آتش‌سوزی‌های فاجعه‌بار و آسیب‌پذیری در برابر خشکسالی و گسترش سریع بیماری‌ها می‌شوند. درست است که مسئول ایجاد تک‌کشت‌ها اغلب انسان‌ها هستند. اما کار نامنتظره و ناشناخته‌ای هم هست که مردم می‌توانند در مهار تک‌کشت‌ها انجام دهند.

هزاران سال، در سرتاسر کره زمین، انسان‌ها از آتش و ابزار در کشاورزی و چرا و شکار استفاده کرده‌اند. در این فرایند، ما به قول معروف «آش شله‌قلمکارِ» زیست‌محیطی ایجاد کردیم: مناظری که ترکیبی از زیستگاه‌ها را در خود جای می‌دهند، مانند چمن‌زارها و باغ‌ها و جنگل‌ها. درست است که این مکان‌ها مثل پناهگاه‌های طبیعی یا مناطق زیست‌محیطی طراحی نشده‌اند اما اغلب آماده زندگی انواع و اقسام حیوانات هستند. سوفی یئو در کتاب «ارواح طبیعت» به تفصیل نشان می‌دهد که مراتع علف و یونجه که در اروپا با هدف تغذیه حیوانات کشت می‌شوند، در حفظ مجموعه وسیعی از گونه‌ها موفق‌تر از مراتعی بوده‌اند که مشخصاً با هدف تنوع زیستی کشت شده‌اند. تنوع زیستی (biodiversity) عبارت است از گوناگونی و فراوانی شکل‌ها و فرایندها و عملکردها و ساختارهای حیاتی گیاهان و جانوران و سایر ارگانیسم‌های زنده که امروزه در سه سطح ژن و گونه و زیست‌بوم مطرح می‌شود. با نگاهی به اوایل دوره هولوسن ــ که از ۱۱۷۰۰ سال پیش آغاز شد ــ محققان دریافته‌اند که حضور انسان به همان اندازه که از تنوع زیستی می‌کاهد، یحتمل بر آن می‌افزاید. هولوسن (holocene) نام آخرین دوره زمین‌شناسی است که از حدود ۱۱۷۰۰ سال پیش آغاز شده است و تا به امروز ادامه دارد. این دوره پس از تغییرات نور خورشید دریافتی زمین آغاز شد که همراه بود با آب شدن لایه‌های یخ در نیمکره شمالی. دانشمندان معتقدند آب‌وهوای معتدل دوره هولوسن شرایط لازم را برای ظهور تمدن بشری در حدود ۸ هزار سال پیش و حفظ روند پایدار آن فراهم کرد.

بسیاری از مناظری که مردم اکنون تمایل دارند آن‌ها را دست‌نخورده تصور کنند، از علفزارهای ساوانا در ناحیه مداری آفریقا در خط استوا گرفته تا جنگل‌های بارانی آمازون، در حال حاضر عمیقاً با حضور انسان تغییر شکل یافته‌اند. نقش اساسی مردم در زیست‌بوم‌ها بسیار مهم است و نمی‌توان نادیده‌شان گرفت. در معدود مکان‌های باقی‌مانده روی زمین که بالاترین میزان تنوع زیستی را دارند افراد بومی حضور دارند. چرا؟ خب، آن‌ها بخش عمده‌ای از این تنوع زیستی را حفظ می‌کنند و در واقع آن را تولید می‌کنند. آن‌ها حافظِ آن چشم‌انداز ناهمگون‌اند.

چه بر سر سرزمینی که جا می‌گذارند می‌آید. این موضوع در حفظ سیاره‌ای قابل سکونت و حفظ و گسترش جنگل‌ها و مراتع و زیست‌بوم‌های سالم و طبیعت وحشی بسیار مهم است. گستره عظیم زمین‌های متروکه نشانگر یک فرصت و در عین حال یک سؤال است، در واقع آزمایشی مستمر آن هم بدون نتایج قابل پیش‌بینی و واضح



اکونومیست



در انتظار وحشت

معنای بازگشت دونالد ترامپ به کاخ سفید برای اقتصاد جهان

خودروهای برقی کجا به‌صرفه هستند؟

خودروهای برقی از بسیاری جهات، جلوتر از همتایان بنزینی خودشان هستند. هزینه‌های کم و تاثیرات محیط زیستی نه چندان زیاد باعث شده که این خودروها مورد استقبال واقع شوند. با این حال، همین خودروهای برقی در برخی از کشورهای جهان بیشتر مورد استقبال واقع می‌شوند. البته سیاست‌ها و مسائل مختلف در یک کشور، می‌تواند در زمینه قیمت خودروهای برقی و همچنین استقبال از آن‌ها، تعیین‌کننده باشد. با این حال، برخی از کشورها، سیاست‌های حمایتی مطلوب‌تری را در رابطه با خودروهای برقی در پیش گرفته‌اند. اکونومیست در این نمودار، به بررسی همین مورد پرداخته است.

تلاش برای سبقت: حداقل مسافتی که خودروی برقی طی می‌کند تا مطابق با خودروی بنزینی باشد در زمینه... (۲۰۲۳ یا تازه‌ترین آمار، هزار مایل)

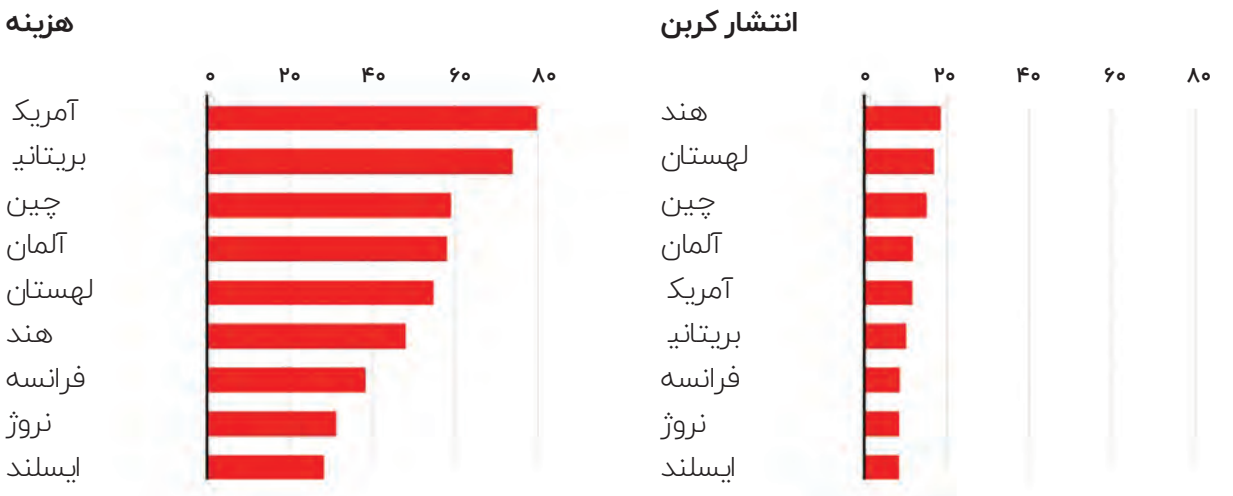

سیاستمداران تحصیل‌کرده در جهان

یکی از مواردی که به‌تازگی توجه دانشمندان علوم سیاسی و سایر افراد را به خود جلب کرده، میزان تحصیلات افرادی است که در سمت‌های سیاسی در کشورهای مختلف مشغول به کار می‌شوند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که این روزها، درصد بالایی از فعالان در عرصه سیاست، از مدرک تحصیلی بالای کارشناسی برخوردارند و حدود ۴۰ درصد هم مدرکشان بالاتر از تحصیلات تکمیلی است. به نظر می‌رسد موجی از تحصیل‌کرده‌ها در میان سیاستمداران به راه افتاده است.

کشورها با تحصیل‌کرده‌ترین قانون‌گذاران

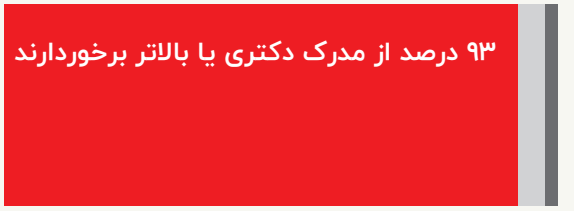

کشور با قانون‌گذارانی که پایین‌ترین مدرک تحصیلی را دارند

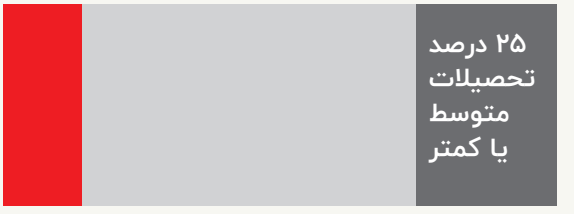

کدام کشورها، تحصیل‌کرده‌ترین سیاستمداران را دارند؟

بالاترین مدرک تحصیلی که در جایگاه قانون‌گذار از آن برخوردار بوده‌اند، ۲۰۱۵-۱۷، درصد

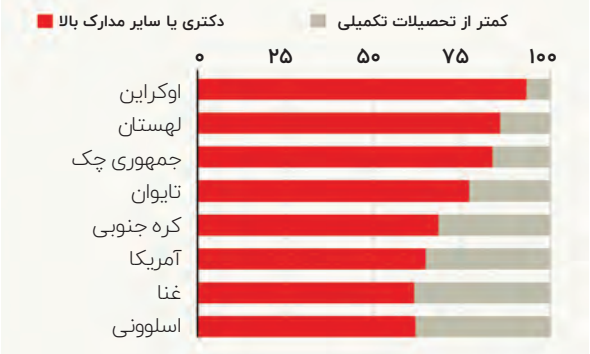

تلفات اوکراین در جنگ با روسیه

جنگ میان روســیه و اوکراین از سال ۲۰۲۲ آغاز شد؛ از آن زمــان تا کنون هر دو طرف بهای زیادی برای این جنگ پرداخته‌اند و تلفات جانی بسیاری هم داشته‌اند. براســاس گزارش وال‌استریت ژورنال، تاکنون ۲۰۰ هزار سرباز روس در این جنگ، جان باخته‌اند. تلفات در سمت اوکراین هم بالا بوده اما برآورد آن قدری دشــوار است. دسترسی به داده‌های موثق، جزو اصلی‌ترین چالش‌ها در شرایط جنگی به شمار می‌آید. اکونومیست این مسئله را بررسی کرده است.

سربازان اوکراینی که کشته شده‌اند، براساس گروه سنی، تا ۱۹ نوامبر ۲۰۲۴



بازارها در بازگشت ترامپ

دونالد ترامپ، نامزد جمهوری‌خواهان در رقابت با کامالا هریس، نامزد دموکرات‌ها توانســت بــه پیروزی قاطع دست پیدا کند و به این ترتیب به‌عنوان چهل‌وهفتمین رئیس‌جمهوری آمریکا به کاخ سفید راه پیدا کرد. یکی از پرســش‌ها این است که واکنش بازار سرمایه و سهام شــرکت‌ها و بخش‌های مختلف به این پیروزی به چه صورت بوده است؟ نشریه اکونومیست در این نمودار به بررسی وضعیت بخش‌های مختلف پس از پیروزی ترامپ پرداخته است.

آمریکا، بازگشت بازار سهام، ششم نوامبر ۲۰۲۴، درصد تغییر نسبت به روز پیش

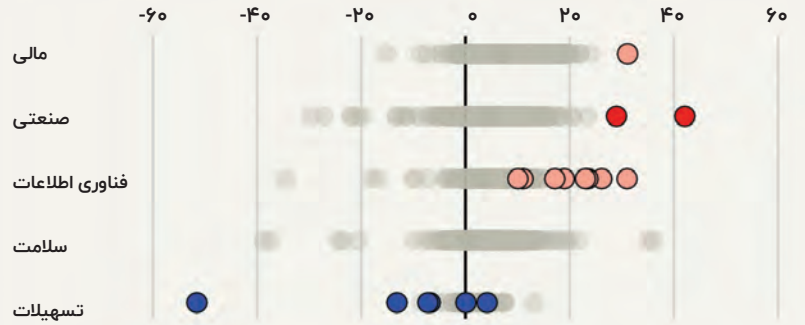

نگاه اوکراینی‌ها به پایان جنگ

جنگ روسیه و اوکراین سه ساله شده و هنوز خبری از پایان برای آن نیست. در این بین، بازگشت دونالد ترامپ به کاخ سفید می‌تواند تعیین‌کننده باشد. او بارها گفته که به محض آغاز به کار، به جنگ روســیه و اوکراین پایان خواهد داد. با این حال، پرسشی که وجود دارد این است که نظر مردم اوکراین نسبت به این جنگ چیست؟ آیا آن‌ها می‌خواهند این جنگ به پایان برسد یا همچنان به تداوم آن تمایل دارند؟ اکونومیست به بررسی این پرسش پرداخته است.

آیا اوکراین باید به جنگ با روسیه ادامه دهد تا پیروز شود؟ درصد اوکراینی‌هایی که پاسخ داده‌اند

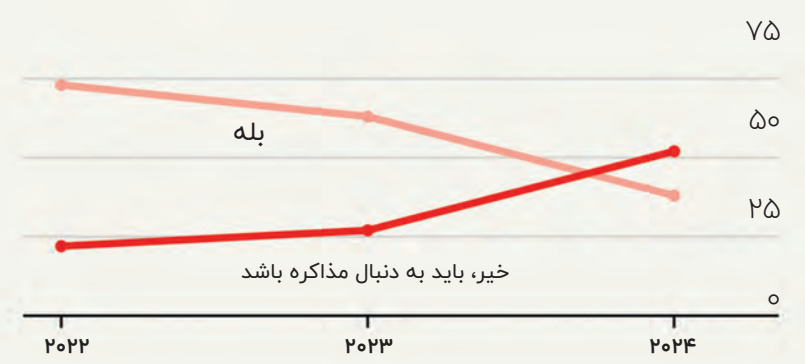

قصه مهاجران غیرقانونی در آمریکا

یکی از مســائلی که آمریکایی‌ها با آن درگیر هستند، مسئله مهاجران غیر قانونی است. طبق مطالعات مرکز تحقیقات پیو، برآورد شــده که حدود ۱۱ میلیون نفر تا ســال ۲۰۲۲، به صورت غیرقانونی در آمریکا زندگی می‌کرده‌اند. برخی از بررســی‌ها نشــان می‌دهد در دو ســال پایانی دوران جو بایدن، این تعداد دوباره افزایش پیدا کرده است. این مهاجران در حال حاضر در آمریکا زندگی می‌کنند و فرزندآوری هم داشــته‌اند. ترامپ در برنامه‌هایش به دنبال اخراج این مهاجران است.

مهاجران غیرقانونی؛ جمعیت، میلیون

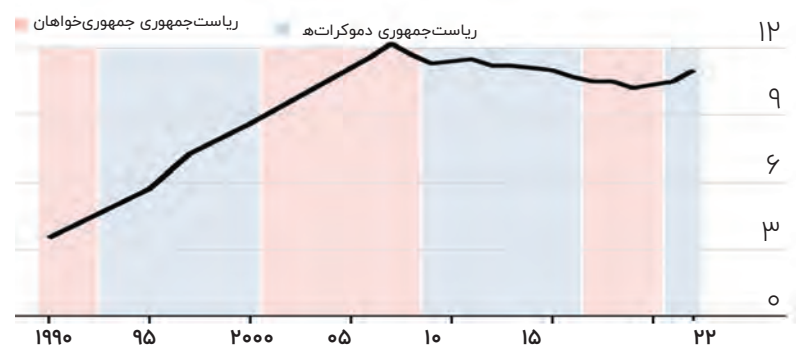

برنده ما بنگلادش است، که آن هم یک دیکتاتور را سرنگون کرد. در ماه اوت، اعتراضات خیابانی به رهبری دانشجویان شیخ حسینه را، که به مدت ۱۵ سال بر این کشور ۱۷۵ میلیونی حکومت می‌کرد، برکنار کرد.

[کشور برتر]

کشور منتخب سال ۲۰۲۴

اکونومیست کدام کشور را به‌عنوان کشور سال انتخاب کرد؟

هر سال در ماه دسامبر، مجله اکونومیست یک کشور را به عنوان "کشور سال" انتخاب می‌کند. برنده نه ثروتمندترین، شادترین یا بافضیلت‌ترین کشور، بلکه کشوری است که بیشترین پیشرفت را در ۱۲ ماه گذشته داشته است. بحث میان خبرنگاران ما در این مورد بسیار جدی است. برندگان قبلی شامل کلمبیا (برای پایان دادن به جنگ داخلی)، اوکراین (برای مقاومت در برابر یک تهاجم بی‌دلیل) و مالاوی (برای حرکت به سوی دموکراسی) بوده‌اند. در سال ۲۰۲۳، ما این جایزه را به یونان دادیم، که توانست خود را از یک بحران مالی طولانی مدت بیرون بکشد و یک دولت میانه‌رو و منطقی را دوباره انتخاب کند.

فهرست کوتاه امسال ما شامل پنج کشور بود. دو کشور علیه حکومت‌های بد ایستادگی کردند. در لهستان، دولت جدید به رهبری دونالد توسک، که پس از انتخابات پارلمانی ۲۰۲۳ تشکیل شد، سال را به تلاش برای جبران خسارت‌های ایجاد شده توسط دولت قبلی گذراند. حزب "قانون و عدالت"، که به مدت هشت سال حکومت کرد، با الگوی ویکتور اوربان در مجارستان، اصول دموکراسی لیبرال را از طریق تسلط بر دادگاه‌ها، رسانه‌ها و کسب‌وکارها تضعیف کرده بود. آقای توسک فرایند دشوار بازسازی نهادها را آغاز کرده و لهستان را به یک ستون قوی‌تر امنیتی اروپا تبدیل کرده است. با این حال، او در برخی موارد قانون اساسی را دور زده و روابط لهستان با آلمان ضعیف است. حدود ۱۰ هزار کیلومتر دورتر، مردم آفریقای جنوبی هم خواستار حکومتی بهتر شدند. در انتخابات ماه مه، کنگره ملی آفریقا (ANC) برای اولین بار اکثریت پارلمانی خود را از دست داد، هرچند که از زمان پایان آپارتاید در ۱۹۹۴ در قدرت بود. رأی‌دهندگان از ناکامی اقتصادی، که با فساد رهبران حزب حاکم تشدید شده بود، خسته شده بودند. اکنون ANC باید از طریق یک ائتلاف حکومت کند، و رهبران منطقی‌تر آن تصمیم گرفتند با "اتحاد دموکراتیک"، یک حزب لیبرال که در مدیریت شهرها و مناطق موفقیت داشته، همکاری کنند. این ائتلاف جدید برای حل مشکلات عمده‌ای مانند بیکاری و جرم و جنایت به سختی تلاش خواهد کرد، اما امیدی برای حکومتی بهتر ارائه می‌دهد. یک کشور می‌تواند به دلیل اصلاحات اقتصادی جایزه ما را ببرد. سیاست‌های آرژانتین مدت‌ها بد بوده است، با هزینه‌های بی‌رویه، تورم بالا، نرخ‌های ارز متعدد و عدم پرداخت‌های سریالی. در سال ۲۰۲۴، خاویر میلی، رئیس‌جمهور "آنارکو-کاپیتالیست" آن، رادیکال‌ترین آزمایش بازار آزاد جهان را اجرا کرد، هزینه‌های عمومی را کاهش داد و مقررات‌زدایی کرد. این اقدامات نتیجه داد: تورم و هزینه‌های وام کاهش یافت و اقتصاد در سه‌ماهه سوم دوباره شروع به رشد کرد. اما آرژانتین همچنان با یک ارز بیش از حد ارزشمند روبرو است، و حمایت عمومی از "درمان شوک" ممکن است پایدار نباشد. نفر دوم لیست ما یک تازه‌وارد است: سوریه. برکناری بشار اسد در ۸ دسامبر به نیم قرن حکومت پایان داد. فقط در ۱۳ سال گذشته، جنگ داخلی و خشونت دولتی ممکن است جان حدود ۶۰۰ هزار نفر را گرفته باشد.

آقای اسد به وضوح بدترین حاکمی بود که در ۲۰۲۴ برکنار شد. اما کیفیت آنچه که جایگزین او می‌شود هم مهم است. "هیئت تحریرالشام"(HTS)، قدرتمندترین گروه شورشی که اکنون دمشق و بخش‌هایی از سوریه را کنترل می‌کند، تا کنون عملگرایانه رفتار کرده است. اما تا سال ۲۰۱۶ این گروه با القاعده در ارتباط بود و برای چندین سال استان ادلب را به صورت کارآمد اما سرکوبگرانه اداره کرد. اگر HTS قدرت زیادی به دست آورد، ممکن است یک استبداد را تحمیل کند. اگر قدرت کمی داشته باشد، سوریه ممکن است دچار فروپاشی شود.

چرا باید خواند: نشریه اکونومیست، پایان هر سال میلادی، کشوری را به‌عنوان کشور برتر در آن سال انتخاب می‌کند. کشوری که انتخاب می‌شود، الزاماً کشوری ثروتمند نیست، مردمش هم الزاماً خوشبخت‌ترین انسان‌های روی زمین نیستند. اما آن کشور، به جای بهتری برای زندگی تبدیل شده است



دلتا فورس

برنده ما بنگلادش است، که آن هم یک دیکتاتور را سرنگون کرد. در ماه اوت، اعتراضات خیابانی به رهبری دانشجویان شیخ حسینه را، که به مدت ۱۵ سال بر این کشور ۱۷۵ میلیونی حکومت می‌کرد، برکنار کرد. او، که دختر یک قهرمان استقلال است، زمانی رشد اقتصادی سریع کشور را هدایت می‌کرد. اما او به یک رهبر سرکوبگر تبدیل شد، انتخابات را دستکاری کرد، مخالفان را به زندان انداخت و به نیروهای امنیتی دستور داد که معترضان را سرکوب کنند. مبالغ هنگفتی پول در زمان او به سرقت رفت.

بنگلادش تاریخ خشونت‌های انتقام‌جویانه هنگام تغییر قدرت را دارد. حزب اصلی مخالف، BNP، فاسد است. افراط‌گرایی اسلامی هم تهدیدی محسوب می‌شود. با این حال، انتقال قدرت تا کنون امیدوارکننده بوده است. یک دولت تکنوکرات موقت، به رهبری محمد یونس، برنده جایزه صلح نوبل، که از حمایت دانشجویان، ارتش، کسب‌وکار و جامعه مدنی برخوردار است، نظم را بازگردانده و اقتصاد را تثبیت کرده است. در سال ۲۰۲۵، این دولت باید روابط با هند را بهبود بخشد و تصمیم بگیرد چه زمانی انتخابات برگزار کند -ابتدا با اطمینان از بی‌طرف بودن دادگاه‌ها و فراهم کردن زمان برای سازماندهی مخالفان. هیچ‌یک از این‌ها آسان نخواهد بود. اما برای سرنگونی یک مستبد و برداشتن گام‌هایی به سوی حکومتی لیبرال‌تر، بنگلادش کشور سال ما است.

در روزهای اخیر، الشرع با نمایندگان گروه‌های اقلیت، از جمله دروزی‌ها، و گروه‌های شورشی رقیب، مانند گروهی که در اوایل این ماه شورشی را در جنوب سوریه رهبری کرد، دیدار کرده است. ملاقات با آنها یک چیز است، دادن نقشی به آنها در یک دولت پس از اسد چیزی دیگر!

[سوریه]

رهبر جدید کیست؟

همه می‌خواهند جولانی را بیشتر بشناسند

این روزها برای فردی که سرش جایزه ۱۰ میلیون دلاری دارد، بسیار شلوغ و اجتماعی بود. دیپلمات‌های خارجی به دمشق هجوم آوردند تا با احمد الشرع دیدار کنند، فرمانده گروهی که حمله‌ای را رهبری کرد تا بشار اسد را کنار برود. گروه اسلامی او، هیئت تحریرالشام (HTS)، توسط آمریکا، بریتانیا، اتحادیه اروپا و سازمان ملل به عنوان یک گروه تروریستی فهرست شده است. اما این امر مانع از ملاقات او با گایر پدرسن، فرستاده ویژه سازمان ملل به سوریه، یا هیئت‌هایی از بریتانیا، فرانسه، قطر، ترکیه و کشورهای دیگر نشد. پس از بیش از یک دهه جنگ داخلی، سوریه از انزوا خارج می‌شود. اما دیدارهای این هفته الشرع به چالش‌های پیش رو اشاره دارد: قدرت‌های خارجی مشکوک، سیاست‌های نامطمئن و یک درگیری بدتر در شمال شرق کشور. یک دولت موقت که تحت سلطه HTS است، قرار است تا ماه مارس حکومت کند. یکی از اولویت‌های آن متقاعد کردن دولت‌های غربی برای لغو تحریم‌هایی است که در زمان حکومت اسد اعمال شده بود. آمریکا محدودیت‌های گسترده‌ای را برای بخش‌های انرژی و ساخت‌وساز سوریه وضع کرده است، که هر دو برای بازسازی پس از جنگ حیاتی هستند. قانون‌گذارانی که یکی از لوایح تحریمی آمریکا را نوشتند، در نامه‌ای به جو بایدن، از او خواستند تا به سرعت در حذف این محدودیت‌ها اقدام کند. آنها استدلال کردند: «سقوط رژیم اسد یک فرصت حیاتی را فراهم می‌کند.» اما سایر اعضای کنگره مایل به صبر کردن هستند. دولت‌های اروپایی هم همین‌طور. کایا کالاس، رئیس سیاست خارجی اتحادیه اروپا، گفت این بلوک تنها زمانی شروع به لغو تحریم‌ها خواهد کرد که HTS «گام‌های مثبتی» به سمت ایجاد یک دولت فراگیر بردارد. نشانه‌های اولیه از این موضوع متناقض است. در روزهای اخیر، الشرع با نمایندگان گروه‌های اقلیت، از جمله دروزی‌ها، و گروه‌های شورشی رقیب، مانند گروهی که در اوایل این ماه شورشی را در جنوب سوریه رهبری کرد، دیدار کرده است. ملاقات با آنها یک چیز است؛ دادن نقشی به آنها در یک دولت پس از اسد چیزی دیگر!

چرا باید خواند:
سوریه از سال ۲۰۱۱ تاکنون درگیر جنگ داخلی بود. این جنگ داخلی، منجر به دخالت سایر کشورها هم شده بود. بالاخره در پایان سال ۲۰۲۴، گروهی به اسم هیات تحریر شام، دمشق را به تصرف خود درآورد و به خاندان اسد پایان داد. از رهبر این گروه چه می‌دانید؟

مسیر انتقال سیاسی

نقشه راه برای انتقال سیاسی سوریه مدت‌هاست که همان قطعنامه ۲۲۵۴ است، که در سال ۲۰۱۵ توسط شورای امنیت سازمان ملل تصویب شد و خواستار یک فرایند ۱۸ ماهه است که با انتخابات جدید به پایان می‌رسد. در ۱۴ دسامبر، گروهی از قدرت‌های غربی و منطقه‌ای در اردن گرد هم آمدند و حمایت خود را از این قطعنامه تکرار کردند. اما زمانی که الشرع یک روز بعد با آقای پدرسن دیدار کرد، به‌عنوان رهبر تحریر شام گفت که زمان آن رسیده است که این طرح بازنگری شود. او تا حدی، درست می‌گوید. درخواست قطعنامه برای گفت‌وگو بین رژیم اسد و مخالفان، دیگر به وضوح مرتبط نیست. با این حال، صحبت درباره کنار گذاشتن قطعنامه باعث می‌شود برخی از سوری‌ها نگران شوند که HTS ممکن است به طور کلی گفت‌وگو را کنار بگذارد– و به دنبال انحصار قدرت باشد.

مناقشه با قدرت‌های خارجی به‌هیچ‌وجه آسان‌تر نیست. الشرع اسرائیل را به خاطر انجام صدها حمله هوایی و تصرف مناطق در جنوب سوریه محکوم کرده است. در مرز شمالی، ترکیه در حال تقویت نیروهای خود است، هم نیروهای خود و هم اعضای یک گروه مزدور سوری. به نظر می‌رسد که ترکیه قصد دارد یک حمله بزرگ‌تر علیه نیروهای دموکراتیک سوریه (SDF)، یک گروه شبه‌نظامی به رهبری کردها که کنترل بخش زیادی از شمال شرق سوریه را در دست دارد، انجام دهد. ترکیه این گروه را به دلیل ارتباط آن با شورشیان کرد به عنوان یک گروه تروریستی می‌داند. در همین حال، برخی کشورهای اروپایی می‌خواهند رفع تحریم‌ها را مشروط به خروج روسیه از پایگاه‌های نظامی خود در سوریه کنند. به گفته خانم کایا کالاس، «بسیاری از وزرای خارجه» معتقدند که «شرطی برای رهبری جدید باید این باشد که آنها نفوذ روسیه را نیز از بین ببرند». تحریر شام در حال مذاکره با روسیه درباره پایگاه‌ها است. یک منبع نزدیک به این گروه می‌گوید که آنها می‌خواهند عمل‌گرا باشند. فعلاً، با این حال، روسیه در حال تلاش برای عقب‌نشینی صدها نیرو و خودروهای نظامی از دیگر بخش‌های سوریه است و نیروهای خود را در پایگاه هوایی حمیمیم در نزدیکی ساحل متمرکز می‌کند. نفوذ روسیه محدود است. این کشور می‌تواند تهدید کند که تلاش‌ها برای لغو تحریم‌های سازمان ملل علیه HTS را مسدود خواهد کرد – اما اگر این گروه در نهایت منحل شود، همان‌طور که الشرع وعده داده، آن تحریم‌ها بی‌معنی خواهند شد. روسیه همچنین می‌تواند پیشنهاد کمک‌های بشردوستانه به سوریه بدهد، اگرچه ممکن است درگیر رقابتی برای ارائه کمک شود. او کراین قبلاً پیشنهاد داده که گندم تأمین کند. به‌زودی سوریه نیاز فوری به کالاهای اساسی خواهد داشت. سوریه می‌تواند نفت را در بازار آزاد بخرد، اما این نیاز به ارز سخت دارد، که به‌شدت کمیاب است. ذخایر ارزی خارجی به پایین‌ترین سطح یعنی ۲۰۰ میلیون دلار کاهش یافته است، در حالی که پیش از جنگ ۱۷ میلیارد دلار بود. پس از بیش از یک هفته سکوت، در ۱۶ دسامبر بیانیه‌ای منتسب به آقای اسد در یک حساب کاربری شبکه‌های اجتماعی که پیش‌تر استفاده می‌کرد، منتشر شد. او ادعا کرد که هرگز نمی‌خواست از سوریه فرار کند – «تنها راه ممکن ادامه مبارزه بود» – اما حامیان روسی‌اش او را مجبور به خروج کردند. اگرچه این پیام قابل تأیید نبود، اما شبیه به سخنان آقای اسد بود. این بیانیه به‌طور گسترده توسط سوری‌ها مورد تمسخر قرار گرفت و سپس فراموش شد: نشانه‌ای دیگر از اینکه چگونه رئیس‌جمهور سابق که دهه‌ها بر زندگی سوریه سایه افکنده بود، به‌سرعت به حاشیه رانده شده است.



تصور کنید که یک بازی دارید که در آن یک تاس شش‌وجهی می‌اندازید و به اندازه نمره‌ای که می‌آید، دلار برنده می‌شوید. پس اگر یک بیاورید، ۱ دلار برنده می‌شوید، اگر دو بیاورید، ۲ دلار و به همین ترتیب. حالا چقدر باید پرداخت کنید تا بازی کنید؟

[ریاضی]

بازی احتمالات

پول چقدر خوشبختی می‌آورد؟

تصور کنید که یک بازی دارید که در آن یک تاس شش‌وجهی می‌اندازید و به اندازه نمره‌ای که می‌آید، دلار برنده می‌شوید. پس اگر یک بیاورید، ۱ دلار برنده می‌شوید، اگر دو بیاورید، ۲ دلار و به همین ترتیب. حالا چقدر باید پرداخت کنید تا بازی کنید؟

آنهایی که در کلاس احتمالات حواسشان جمع بوده، پاسخ را می‌دانند. نتایج ممکن ۱ دلار، ۲ دلار، ۳ دلار، ۴ دلار، ۵ دلار یا ۶ دلار است که هرکدام یک شانس یک به شش دارند که بیفتند. درآمد پیش‌بینی‌شده شما مجموع هر نتیجه است که با احتمال وقوع آن ضرب شده است. همه این‌ها را جمع کنید و به مبلغ ۳,۵۰ دلار می‌رسید. بنابراین قیمت شما این است: اگر می‌توانید با مبلغی کمتر از ۳,۵۰ دلار بازی کنید، باید این کار را انجام دهید. اگر به‌طور مثال بتوانید با ۳ دلار بازی کنید، به‌طور میانگین ۰,۵۰ دلار سود خالص خواهید داشت.

خوب است، اما به‌طور حتم کافی نیست که کسی را هیجان‌زده کند. به هر حال، احتمال این که چیزی به دست نیاورید یا ضرر کنید ۵۰ درصد است و نمی‌توانید با چند دلار کار زیادی انجام دهید. اما فرض کنید به جای یک پرتاب، ۱۰,۰۰۰ پرتاب پیشنهاد شود. این خیلی جالب‌تر است. احساس شما این است که حالا به‌طور میانگین به ۳,۵۰ دلار در هر پرتاب خواهید رسید، زیرا تکرار، اثرات شانس را از بین می‌برد.

یک ریاضیدان این حس شما را تأیید می‌کند: با این تعداد پرتاب، احتمال این که میانگین از ۳,۵۰ دلار دور بیفتد نزدیک به صفر است. به عبارت دیگر، اگر هر پرتاب ۳ دلار هزینه داشته باشد، تقریباً اطمینان دارید که حدود ۵۰۰۰ دلار سود خواهید کرد (یا ۱۰,۰۰۰ بار ۰,۵۰ دلار). شما چنین پیشنهادی را رد نمی‌کنید -به‌قدری که اگر ۳۰,۰۰۰ دلار برای بازی نداشته باشید، باید آن را قرض کنید.

حالا یک تغییر نهایی را در نظر بگیرید: به جای ۱۰,۰۰۰ پرتاب، دوباره فقط یک پرتاب دارید. اما این بار، برنده‌های شما ۱۰,۰۰۰ برابر نمره تاس خواهند بود و هزینه بازی ۳۰,۰۰۰ دلار است. حالا چقدر مشتاق هستید؟ سود پیش‌بینی‌شده همچنان ۵,۰۰۰ دلار است، اما خطر از دست دادن حداقل ۱۰,۰۰۰ دلار (با آوردن یک یا دو) از تقریباً هیچ به یک سوم افزایش یافته است. با وجود سود پیش‌بینی‌شده، بیشتر مردم احتمالاً از این بازی کنار می‌روند



چیزی که این سه بازی را به هم پیوند می‌دهد نسبت سود پیش‌بینی‌شده به هزینه اولیه است. در هر سه حالت این نسبت ۱۷ درصد است، یا ۰,۵۰ دلار تقسیم بر ۳ دلار. حالا چرا این بازی‌ها پاسخ‌های متفاوتی را برمی‌انگیزند؟ پاسخ این است که آنها میزان ریسک متفاوتی دارند. شرطبندی ۳۰,۰۰۰ دلاری روی یک پرتاب واضحاً پرخطرتر از شرطبندی ۳ دلار است. اما اگر ۳۰,۰۰۰ دلار را روی ۱۰,۰۰۰ پرتاب پخش کنید، احتمال از دست دادن آن ناچیز می‌شود و شرطبندی منطقی به نظر می‌رسد. برای قماربازان و سرمایه‌گذاران، درس واضح است. تنها بازده‌های پیش‌بینی‌شده نیستند که مهم‌اند، بلکه ریسکی است که باید برای دستیابی به آنها بپذیرید.

این بازی‌های مصنوعی ممکن است احمقانه به نظر برسند. در واقع، با استفاده از اصول پشت این بازی‌ها و کمی ریاضی که برای نیم قرن حل شده است، می‌توانید یک نظریه کامل در مورد نحوه سرمایه‌گذاری پس‌اندازهای سخت‌کسب‌شده خود بسازید. این نظریه به شما می‌گوید چقدر باید در بازار سهام ریسک کنید، چقدر باید پول خود را امن نگه دارید و چه مقدار می‌توانید در دوران بازنشستگی هزینه کنید. تنها به چند واقعیت در مورد بازارهای مالی و برخی از ساده‌ترین و ارزان‌ترین صندوق‌های سرمایه‌گذاری که مدیران دارایی ارائه می‌دهند نیاز دارد. جالب‌تر این که این نظریه برای اولین بار توسط یک اقتصاددان برنده جایزه نوبل فرمول‌بندی شد و امروزه تقریباً به‌طور جهانی توسط جانشینان او به عنوان رویکرد "صحیح" سرمایه‌گذاری و هزینه کردن پذیرفته شده است. با این حال، خارج از دنیای آکادمیک، تقریباً هیچ‌کس از آن خبر ندارد.

چرا باید خواند:
یکی از پرسش‌هایی که همیشه برای انسان‌ها مطرح است، این است که پول تا چه اندازه می‌تواند به خوشبختی ختم شود؟ برای مثال، ۱ میلیون دلار، چقدر خوشبختی می‌آورد؟ آیا همه را به یک اندازه خوشبخت می‌کند؟ کونومیست توضیح می‌دهد

تمایل به اینکه چرا هر بازی تاس واکنش متفاوتی برمی‌انگیزد به عنوان "کاهش کارایی نهایی ثروت" شناخته می‌شود. این عبارت به این معنی است که هرچه مردم بیشتر پول داشته باشند، لذت کمتری از داشتن بیشتر آن خواهند برد. برای کسی که نمی‌تواند غذا بخورد، یک میلیون دلار زندگی‌اش را دگرگون می‌کند. اما یک میلیون دوم استانداردهای زندگی‌اش را خیلی کمتر بالا می‌برد و یک میلیون سوم تنها کمی او را ثروتمندتر می‌کند.

ریسک در بازی‌های تاس مهم است. اما چه ربطی به سرمایه‌گذاری دارد؟ این همان چیزی است که رابرت مرتن، که بعداً جایزه نوبل اقتصاد را دریافت کرد، در یک مقاله در سال ۱۹۶۹ مطرح کرد. عنوان جذاب مقاله او "انتخاب پرتفوی زندگی تحت عدم قطعیت: حالت زمان پیوسته" نشان داد که چگونه یک تابع کارایی CRRA که برای هر فرد با توجه به مقاومت در برابر ریسک او تنظیم شده باشد، می‌تواند به یک پرتفوی با تقسیم بهینه بین دارایی‌های پرریسک با بازده بالا، مانند سهام، و دارایی‌های امن مانند اوراق قرضه، تبدیل شود. حالا تصمیم اینکه پول چقدر خوشبختی می‌بخشد، با شما!

به نظر می‌رسد بسیاری از استفاده‌های هوش مصنوعی به‌طور مخفیانه انجام می‌شود، زیرا کارمندان بدون اطلاع دادن به مدیران خود از آن استفاده می‌کنند. برای کاربران نهایی هوش مصنوعی، یک نوع مبارزه متفاوت در جریان است، زیرا افراد و شرکت‌ها تلاش می‌کنند که بهترین روش استفاده از این فناوری را پیدا کنند.

[هوش مصنوعی]

مسابقه هوش مصنوعی در سال ۲۰۲۵

فناوری‌های تازه در سال جدید میلادی چگونه خواهند بود؟

ممکن است این بزرگ‌ترین قمار در تاریخ تجارت باشد. جنون امروز برای هوش مصنوعی (AI) با راه‌اندازی ChatGPT در پایان نوامبر ۲۰۲۲ آغاز شد. چت‌بات OpenAI در عرض چند هفته ۱۰۰ میلیون کاربر جذب کرد، سریع‌تر از هر محصول دیگری در تاریخ. سرمایه‌گذاران هم به آن هجوم آوردند. پیش‌بینی می‌شود هزینه‌کرد در مراکز داده هوش مصنوعی بین سال‌های ۲۰۲۴ و ۲۰۲۷ بیش از ۱.۴ تریلیون دلار باشد؛ ارزش بازار انویدیا، بزرگ‌ترین سازنده تراشه‌های هوش مصنوعی، هشت برابر شده و به بیش از ۳ تریلیون دلار رسیده است.

با این حال، بیشتر شرکت‌ها هنوز مطمئن نیستند که این فناوری چه کاری می‌تواند انجام دهد یا نمی‌تواند انجام دهد و چگونه بهترین استفاده را از آن ببرند. در سراسر اقتصاد، تنها ۵ درصد از کسب‌وکارهای آمریکایی می‌گویند که از هوش مصنوعی در محصولات و خدمات خود استفاده می‌کنند. تعداد کمی از استارتاپ‌های هوش مصنوعی سودآور هستند. همچنین محدودیت‌های انرژی و داده در ساخت مدل‌های هوش مصنوعی به‌طور فزاینده‌ای دردسرساز شده است. تفاوت بین اشتیاق سرمایه‌گذاران و واقعیت تجاری به نظر ناپایدار می‌آید -که به این معنی است که سال ۲۰۲۵ به‌عنوان سالی بحرانی شکل می‌گیرد. مسابقه برای کارآمدتر و مفیدتر کردن هوش مصنوعی، قبل از اینکه سرمایه‌گذاران علاقه خود را از دست بدهند، آغاز شده است.

چندین محدودیت سرعت پیشروی در مرزهای فناوری را کاهش می‌دهند. آموزش مدل‌های بزرگ به انرژی زیادی نیاز دارد. برق مورد استفاده برای آموزش GPT-۴، مدل زبان بزرگی که ChatGPT را پشتیبانی می‌کند، می‌توانست برق ۵۰۰۰ خانه آمریکایی را برای یک سال تأمین کند؛ این عدد برای GPT-۳، نسخه پیشین آن، ۱۰۰ بود. توسعه مدل‌های بزرگ‌تر و پیشرفته‌تر نیازمند منابع مالی عمیق‌تری است. طبق برخی برآوردها، نسل بعدی مدل‌ها ممکن است ۱ میلیارد دلار هزینه آموزش داشته باشند؛ و هرچه بزرگ‌تر شوند، هزینه پاسخ‌دهی به پرسش‌ها (که به آن «استنباط» می‌گویند) هم افزایش می‌یابد. در همین حال، کمبود داده‌های آموزشی باکیفیت به‌زودی در افق نمایان خواهد شد. بر اساس یک برآورد، ذخیره داده‌های متنی باکیفیت در اینترنت تا سال ۲۰۲۸ تمام خواهد شد.

شرکت‌ها در سراسر جهان به دنبال راه‌حل‌های هوشمندانه‌ای برای این مشکلات هستند، از تراشه‌های کارآمدتر و تخصصی‌تر گرفته تا مدل‌های کوچک‌تر و تخصصی‌تر که به انرژی کمتری نیاز دارند. دیگران به دنبال منابع جدید داده‌های باکیفیت، مانند کتاب‌های درسی، یا تولید داده‌های مصنوعی برای استفاده در آموزش هستند. هنوز مشخص نیست که آیا این رویکردها به بهبود تدریجی فناوری منجر خواهند شد یا جهش بزرگ بعدی را مقرون‌به‌صرفه و عملی خواهند کرد. سرمایه‌گذاران پول زیادی را به شرکت‌های برجسته‌ای مانند OpenAI تزریق کرده‌اند. اما در عمل تفاوت چندانی در عملکرد و قابلیت‌های مدل‌های اصلی ارائه‌شده توسط OpenAI، Anthropic و Google وجود ندارد. سایر شرکت‌ها از جمله Meta،Mistral و xAI هم به‌سرعت در حال پیشروی هستند.

چرا باید خواند:
هوش مصنوعی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و تازه‌ترین شکل‌های فناوری در جهان شناخته می‌شود. یکی از پرسش‌ها این است که در سال ۲۰۲۵، هوش مصنوعی وارد چه مراحل تازه‌ای خواهد شد؟ نشریه اکونومیست در این مقاله، پاسخ داده است.

دستیار مخفی

به نظر می‌رسد بسیاری از استفاده‌های هوش مصنوعی به‌طور مخفیانه انجام می‌شود، زیرا کارمندان بدون اطلاع دادن به مدیران خود از آن استفاده می‌کنند. برای کاربران نهایی هوش مصنوعی، یک نوع مبارزه متفاوت در جریان است، زیرا افراد و شرکت‌ها تلاش می‌کنند که بهترین روش استفاده از این فناوری را پیدا کنند. این فرآیند زمان‌بر است: باید سرمایه‌گذاری انجام شود، فرآیندها بازنگری شوند و کارکنان بازآموزی شوند. در حال حاضر برخی صنایع در پذیرش هوش مصنوعی از دیگران جلوتر هستند؛ به‌عنوان مثال، یک‌پنجم شرکت‌های فناوری اطلاعات می‌گویند که از آن استفاده می‌کنند. با پیچیده‌تر شدن فناوری -مانند ورود «سیستم‌های عامل» در سال ۲۰۲۵ که قادر به برنامه‌ریزی و اجرای وظایف پیچیده‌تر هستند- پذیرش آن ممکن است سرعت بگیرد.

اما فرهنگ هم اهمیت دارد. با اینکه تعداد کمی از شرکت‌ها به آمارگیران می‌گویند که از هوش مصنوعی استفاده می‌کنند، یک‌سوم از کارکنان در آمریکا می‌گویند که از آن برای کار هفته‌ای یک‌بار استفاده می‌کنند. در برخی نقش‌ها، این عدد حتی بالاتر است. یک مطالعه نشان داد که ۷۸ درصد از مهندسان نرم‌افزار در آمریکا حداقل هفته‌ای یک‌بار از هوش مصنوعی استفاده می‌کنند، که از ۴۰ درصد در سال ۲۰۲۳ افزایش یافته است، همان‌طور که ۷۵ درصد از کارکنان منابع انسانی این کار را انجام می‌دهند، که از ۳۵ درصد افزایش یافته است. OpenAI هم می‌گوید که ۷۵ درصد از درآمد آن به‌طور قابل توجهی از مصرف‌کنندگان است، نه از اشتراک‌های شرکتی.



تمام این شواهد نشان می‌دهد که بخش زیادی از استفاده از هوش مصنوعی به‌طور مخفیانه انجام می‌شود، زیرا کارکنان از آن برای ساده‌سازی کارهایی مانند بازنویسی متن یا تولید گزارش استفاده می‌کنند. کارکنان ممکن است نگران باشند که اگر اعتراف کنند که از هوش مصنوعی برای انجام سریع‌تر کارها استفاده می‌کنند، مدیران به آن‌ها کار بیشتری بدهند یا این را به‌عنوان نشانه‌ای ببینند که به نیروی کار کمتری نیاز است. این موضوع نشان می‌دهد که پذیرش هوش مصنوعی به همان اندازه که یک چالش فناوری است، یک چالش مدیریتی هم هست. برای بهره‌گیری حداکثری از این فناوری، مدیران باید محیطی ایجاد کنند که شفافیت و آزمایش را تشویق کند، نه مخفی‌کاری و بی‌اعتمادی.

هوش مصنوعی می‌تواند برای چیزی فراتر از کارهای دفتری استفاده شود. ممکن است در سال ۲۰۲۵، برجسته‌ترین پیشرفت‌های هوش مصنوعی در سایر حوزه‌ها رخ دهد، مانند توسعه دارو (اولین داروهای مبتنی بر هوش مصنوعی ممکن است وارد آزمایش‌های مرحله سوم شوند) یا دفاع (با افزودن هوش به پهپادها، که به‌عنوان سیستم‌های تسلیحاتی کلیدی آینده ظهور کرده‌اند). در واقع، غرب نگران است که چین از هوش مصنوعی برای کسب مزیت نظامی و اقتصادی استفاده کند. به‌طور طنزآمیزی، مهندسان چینی در نوآوری با محدودیت‌های منابع بسیار ماهر شده‌اند، تا حدی به این دلیل که کنترل‌های صادراتی آمریکا دسترسی آن‌ها را به تراشه‌های پیشرفته هوش مصنوعی محدود کرده است.

بنابراین، مسابقه هوش مصنوعی در سال ۲۰۲۵ اشکال مختلفی به خود خواهد گرفت. با این حال، لحظه‌ای که سرمایه‌گذاران اعتماد خود را از دست می‌دهند، اغلب زمانی است که فناوری‌های جدید به‌طور آرام شروع به رشد می‌کنند. آیا این حباب می‌ترکد یا فناوری شروع به بازدهی می‌کند؟ پاسخ در سال ۲۰۲۵ ممکن است: کمی از هردو باشد.

مؤسسه پترسون برای اقتصاد بین‌الملل، یک اندیشکده در آمریکا، برآورد کرده است که افزایش ۱۰ درصدی تعرفه‌های جهانی و مقابله‌به‌مثل شرکای تجاری، یک درصد از رشد اقتصادی آمریکا در دو سال بعد از اجرای آن کاهش می‌دهد و همچنان رشد را به‌طور نامحدود کاهش خواهد داد.

[اقتصاد جهان]

برنامه‌های انفجاری

انتخاب ترامپ چه معنایی برای اقتصاد دارد؟

تقریباً یک قرن از آخرین باری که کنگره آمریکا لایحه‌ای برای وضع تعرفه بر کالاهای وارداتی تصویب کرد، می‌گذرد. قانون تعرفه اسموت-هاولی در سال ۱۹۳۰، که میانگین تعرفه‌ها بر واردات را حدود ۲۰ درصد افزایش داد و باعث جنگ تجاری مقابله‌به‌مثل شد. این قانون به طرز مخربی مهم بود: تجارت جهانی دوسوم کاهش یافت. این قانون آنقدر برای رشد اقتصادی در آمریکا و جهان فاجعه‌بار بود که قانون‌گذاران از آن زمان به بعد دیگر به این موضوع نزدیک نشده‌اند. اصطلاح "اسموت-هاولی" به نماد سیاست‌گذاری اقتصادی فاجعه‌بار تبدیل شد.

چرا باید خواند:
دونالد ترامپ پس از یک وقفه چهار ساله، دوباره به‌عنوان رئیس‌جمهوری آمریکا انتخاب شده و قرار است با سیاست‌های جدید قدم به کاخ سفید بگذارد. اکونومیست به این قضیه پرداخته که قدرت گرفتن دوباره ترامپ چه معنایی برای اقتصاد خواهد داشت.

با انتخاب مجدد دونالد ترامپ به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا، تاریخ تهدید به تکرار می‌شود. او در کمپین انتخاباتی خود وعده داد که تعرفه‌هایی بین ۱۰ تا ۲۰ درصد بر تمامی کالاهای وارداتی به آمریکا وضع کند -و تعرفه‌هایی تا ۶۰ درصد بر واردات از چین و ۱۰۰ درصد بر واردات از مکزیک. بسیاری از اقتصاددانان سعی کرده‌اند تأثیر احتمالی این تعرفه‌ها بر رشد اقتصادی و تورم را برآورد کنند. همه آنها به این نتیجه رسیده‌اند که چنین تعرفه‌های گسترده‌ای به رشد اقتصادی آسیب می‌زند و قیمت‌ها را افزایش می‌دهد.

مؤسسه پترسون برای اقتصاد بین‌الملل، یک اندیشکده در آمریکا، برآورد کرده است که افزایش ۱۰ درصدی تعرفه‌های جهانی و مقابله‌به‌مثل شرکای تجاری، یک درصد از رشد اقتصادی آمریکا در دو سال بعد از اجرای آن کاهش می‌دهد و همچنان رشد را به‌طور نامحدود کاهش خواهد داد. شرکای تجاری مانند چین و مکزیک هم ضربه‌های بزرگی خواهند خورد. بانک UBS پیش‌بینی خود از رشد اقتصادی چین در سال ۲۰۲۵ را از ۴,۵ درصد به ۴,۰ درصد کاهش داده است.

آیا ترامپ واقعاً قصد اجرای این طرح را دارد؟ این سؤال که آیا ترامپ واقعاً قصد اجرای این برنامه را دارد، تنها به خود او بستگی دارد. بسیاری از مشاوران اقتصادی او استدلال کرده‌اند که تهدیدهای او برای تعرفه‌های عظیم تنها یک تاکتیک مذاکره است و او واقعاً نمی‌خواهد چنین اقدامات گسترده‌ای انجام دهد. با این حال، این استدلال قبلاً در مورد وعده‌های او در اولین کمپینش هم مطرح شده بود، مانند "ساخت دیوار" (که به‌ظاهر فقط یک استعاره بود) یا معرفی "ممنوعیت مسلمانان" (که اغراق تلقی می‌شد).

در واقع، او در هر دو مورد جدی بود -پس احتمال دارد که در مورد دستور کار تجاری‌اش هم جدی باشد. رابرت لایت‌هایزر، یک فرد سخت‌گیر در مسائل تجاری و طرفدار تعرفه‌ها، ممکن است برای نقش‌های مهمی در دولت بعدی ترامپ انتخاب شود. او که رهبری تلاش‌های تجاری ترامپ در دوره اول را بر عهده داشت، آماده است که دوباره دست به کار شود.

ترامپ می‌تواند برنامه‌اش را اجرا کند؟

ترامپ می‌تواند برخی تعرفه‌ها را اعمال کند، همان‌طور که در دوره اول خود این کار را روی کالاهایی مانند فولاد و آلومینیوم انجام داد، تحت اختیارات گسترده‌ای که کنگره به رئیس‌جمهور داده است تا در مواقع اضطراری یا برای حفاظت از امنیت ملی اقدام کند. با این حال، نسخه گسترده‌تر طرح تجاری ترامپ احتمالاً از این اختیارات فراتر خواهد رفت. چالش‌های حقوقی اجتناب‌ناپذیر به احتمال زیاد این طرح را به دیوان عالی خواهد کشاند.

برای اعمال تعرفه‌های جهانی، احتمالاً نیاز به تصویب لایحه‌ای از سوی کنگره خواهد بود. با توجه به حاشیه اندک جمهوری‌خواهان در مجلس نمایندگان و مخالفت برخی از اعضای حزب با سیاست‌های ضد تجارت، تصویب چنین لایحه‌ای دشوار به نظر می‌رسد.

واکنش بازارها جزو مسائل دیگری است که در این زمینه اهمیت دارد و می‌توان به آن پرداخت. شاید محدودیت‌های سیاسی در سیاست تجاری ترامپ دلیل واکنش بازارها باشد. سرمایه‌گذاران نگرانی‌هایی در مورد برخی کشورها دارند: پزو مکزیک سال سختی را پشت سر گذاشته و حدود یک‌پنجم ارزش خود را در برابر دلار از دست داده است. اما به‌طور کلی، سرمایه‌گذاران تهدید تعرفه‌ها را جدی نگرفته‌اند. شاخص سهام آمریکا ۲,۵ درصد روز بعد از انتخاب مجدد ترامپ افزایش یافت و همچنان در حال رشد است. آیا این خوش‌بینی بیش از حد است؟ جهان در سال ۲۰۲۵ پاسخ این پرسش را خواهد یافت.



در مقایسه با آغاز دوره اول ترامپ در سال ۲۰۱۷، بخش بیشتری از جهان در منطقه خاکستری فعالیت می‌کند: به جنگ داخلی گسترده سودان یا رونق قاچاق نفت فکر کنید. در یک تغییر اساسی، چهار حکومت استبدادی در زمینه‌هایی چون پهپادها، اطلاعات و دور زدن تحریم‌ها همکاری می‌کنند. آنها در حال پیشروی در مرزها هستند.

[ژئوپلیتیک جهانی]

بازی قدرت‌ها

گرایش به جنگ، آشکار می‌شود؟

با روی کار آمدن دولت ترامپ در اوایل سال ۲۰۲۵، جهان در خطرناک‌ترین وضعیت خود از زمان جنگ سرد قرار خواهد گرفت. رقابت بین آمریکا و چین پررنگ‌تر خواهد شد، دو جنگ منطقه‌ای شعله‌ور خواهند بود، منطقه‌ای از هرج‌ومرج در آفریقا گسترش خواهد یافت، رعایت قوانین جهانی رو به افول خواهد بود، و چهار حکومت استبدادی -چین، روسیه، ایران و کره شمالی- اتحاد خود را برای تضعیف قدرت غرب محکم‌تر خواهند کرد. با پایان یافتن دولت بایدن، همچنین مشخص خواهد شد که آمریکا به‌طرز نگران‌کننده‌ای تحت فشار قرار دارد، به‌گونه‌ای که این فشارها در همه چیز از کاهش ذخایر موشک‌ها گرفته تا ضعف در اجرای تحریم‌ها قابل مشاهده است.

این شکاف بین دنیایی آشفته‌تر و توان محدود آمریکا برای تأثیرگذاری بر آن، ویژگی بسیار برجسته‌تری از دوره دوم ریاست‌جمهوری ترامپ نسبت به دوره اول او خواهد بود. در برخی موارد، او نسبت به این وضعیت بی‌تفاوت خواهد بود؛ در موارد دیگر، ممکن است باور داشته باشد که می‌تواند با تهدیدهای تند و روش معامله‌گری خاص خود مشکلات را حل کند. اما غریزه‌های انزواطلبانه او مانع از اجرای سیاست‌هایی خواهد شد که در بلندمدت قدرت آمریکا را افزایش دهند. این کمبود نفوذ ممکن است باعث ناامیدی شود و او را به‌سمت راه‌حل‌های سریع و خطرناک، تسلیم شدن یا کنار گذاشتن مسئولیت‌هایی سوق دهد که در نهایت موقعیت آمریکا را تضعیف کرده و آشفتگی را تسریع می‌کند.

واقعیت این است که جهان نباید به این شکل بود. سال‌ها نیروی غالب به‌عنوان رقابت چین و آمریکا -که گاهی "دام توسیدید" نامیده می‌شود (به معنای گرایش آشکار به جنگ)، شناخته می‌شد. این رقابت همچنان به شدت ادامه دارد، و دولت بایدن در برخی جهات آن را به‌خوبی مدیریت کرد، از جمله با تقویت اتحادهای آسیایی. اما شگفتی بزرگ، خشونت‌های رو به افزایش در دیگر نقاط جهان بوده است. تلفات جنگ اوکراین ممکن است تا پایان سال ۲۰۲۵ به یک میلیون نفر برسد. نقشه‌کشی‌ها در منطقه خاورمیانه و هرج‌ومرج در غزه و لبنان، بی‌ثباتی در خاورمیانه را برای یک نسل دیگر تهدید می‌کند.

در مقایسه با آغاز دوره اول ترامپ در سال ۲۰۱۷، بخش بیشتری از جهان در منطقه خاکستری فعالیت می‌کند: به جنگ داخلی گسترده سودان یا رونق قاچاق نفت فکر کنید. در یک تغییر اساسی، چهار حکومت استبدادی در زمینه‌هایی چون پهپادها، اطلاعات و دور زدن تحریم‌ها همکاری می‌کنند. آنها در حال پیشروی در مرزها هستند. در هفته‌های پایانی رقابت انتخاباتی آمریکا، چین یک محاصره تایوان را شبیه‌سازی کرد و کره شمالی تهدیدهای هسته‌ای کرد و نیرو به روسیه فرستاد. این ترکیب جنگ‌های محلی و اتحادها برای دانشجویان دو جنگ جهانی آشناست.

چرا باید خواند:
جهان وضعیتی پیچیده دارد، از یک سو قدرت‌های بزرگ در دنیا، به‌ویژه آمریکا و چین، در تقابل با یکدیگر قرار گرفته‌اند و از سوی دیگر، بخش زیادی از کشورهای جهان در منطقه خاکستری رفته‌اند. اکونومیست از تهدید قدرت‌ها برای یکدیگر گفته است.



نقشه‌های ترامپ برای جهان

باید در نظر داشت که دولت ترامپ به‌دنبال راه‌حل‌های غیرمتعارف و گاهی شوکه‌کننده خواهد بود. البته، بخشی از دلایل دنیای خطرناک‌تر به عواملی فراتر از کنترل آمریکا مربوط می‌شود، از جمله تغییر ایدئولوژی‌های حکومت‌های استبدادی و ظهور قدرت‌های اقتصادی جدید. اما ترامپ و مشاورانش هم حق دارند کاهش بازدارندگی را مقصر بدانند. این تصور وجود دارد که آمریکا از اعمال قدرت سختگیرانه فراگیر خودداری می‌کند: به ارسال محدود تسلیحات به اوکراین یا مبارزه برای کنترل دریای سرخ توجه کنید. منابع تحت فشار هستند. تعداد گلوله‌ها برای تأمین مجدد متحدان کافی نیست، باتری‌های دفاع هوایی کمیاب بین نقاط بحرانی جابجا می‌شوند و در مقطعی در ماه آگوست هیچ ناو هواپیمابر آمریکایی در اقیانوس آرام وجود نداشت. اگر حکومت‌های استبدادی بیشتر همکاری کنند، مثلاً در زمینه سلاح‌های هسته‌ای، این شکاف بدتر خواهد شد.

اگر قرار بود برای ترامپ در ۲۱ ژانویه ۲۰۲۵ یک گزارش درباره قدرت آمریکا تهیه شود، می‌شد استدلال کرد که شکاف بازدارندگی در بلندمدت قابل حل است. سهم آمریکا از تولید ناخالص داخلی جهانی ۲۶ درصد است، یا با احتساب متحدانش ۵۸ درصد، تقریباً معادل سال ۱۹۸۷، زمانی که پل کندی، مورخ، هشدار داد که آمریکا در نهایت زیر بار نظامی خود دچار فروپاشی خواهد شد. آمریکا تقریباً نیمی از مدل‌های پیشرو هوش مصنوعی را میزبانی می‌کند. چهار حکومت استبدادی با بحران‌های جانشینی مواجه هستند و با بهره‌وری ضعیف دست‌وپنجه نرم می‌کنند؛ چین و روسیه هم جمعیت‌های رو به کاهش دارند.

ترامپ ممکن است برخی سیاست‌های بلندمدت برای تقویت قدرت آمریکا، مانند بازطراحی صنایع دفاعی و افزایش هزینه‌های نظامی را بپذیرد. اما مشکل این است که انزواطلبی و حمایت‌گرایی او اتحادهای آمریکا را تضعیف خواهد کرد. در عوض، دولت ترامپ به‌دنبال راه‌حل‌های غیرمتعارف و گاهی شوکه‌کننده خواهد بود. مشاوران تندروتر او ممکن است توصیه کنند که استفاده بسیار تهاجمی‌تری از منابع محدود انجام شود: آیا آمریکا باید تهدیدهای هسته‌ای بیشتری بکند (مانند دوران آیزنهاور در دهه ۱۹۵۰) یا حملات پیشگیرانه‌ای را مثلاً علیه ایران انجام دهد یا متحدانی مانند کره جنوبی را به ساخت سلاح هسته‌ای تشویق کند؟ دیگر مشاوران ممکن است توصیه کنند که او تعداد مشکلات را با رها کردن تعهدات بیشتری کاهش دهد، از جمله تلاش برای صلح در اوکراین. ترامپ حتی ممکن است تلاش کند حکومت‌های استبدادی را از هم جدا کند، همان‌طور که آمریکا با شوروی و چین انجام داد. جدا کردن ولادیمیر پوتین از شی جین‌پینگ می‌تواند معامله نهایی باشد.

در دنیایی خطرناک‌تر، تمایل ترامپ به ایجاد اختلال و توانایی او در ترساندن مخالفان کارایی‌هایی خواهد داشت. با این حال، سیاست‌های پرخطر، بی‌ثباتی و آسیب‌پذیری او در برابر بازی خوردن از سوی مخالفان، بر هدف او برای دنبال کردن "صلح از طریق قدرت" تأثیر منفی خواهد گذاشت. احیای بلندمدت قدرت آمریکا به سرمایه‌گذاری و ایجاد اتحادهایی نیاز دارد که او احتمالاً قادر یا مایل به انجام آنها نخواهد بود. شکاف بازدارندگی در حال گسترش است، و در سال ۲۰۲۵ جهان خواهد فهمید که حتی ترامپ هم برای بستن این شکاف کافی نیست.

اولین و فوری‌ترین مشکل منابع است: در حال حاضر تنها حدود دوسوم از ۳۰ عضو اروپایی ناتو ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را صرف دفاع می‌کنند. بدون آمریکا، احتمالاً باید دو برابر این مبلغ هزینه کنند تا بتوانند شکاف‌های نظامی ناشی از آن را پر کنند. این امر مستلزم افزایش بدهی، افزایش مالیات یا کاهش هزینه‌های سلامت و رفاه است.

[اروپا]

انتخاب سخت

قاره سبز در سال ۲۰۲۵ چه وضعیتی خواهد داشت؟

بازگشت دونالد ترامپ به کاخ سفید یک لحظه تکان‌دهنده برای اروپا خواهد بود. قدرت‌های این قاره با خطر تضعیف یا حتی انحلال اتحاد اصلی خود، یعنی ناتو، مواجه خواهند شـــد؛ آن هم در زمانی که روسیه در جنگ اوکراین دست بالا را دارد. اروپا با یک انتخاب دشوار مواجه خواهد شد: یا با کرملین به توافق برسد یا هزینه‌های دفاعی و امنیتی خود را به‌طور چشم‌گیری افزایش دهد تا بتواند اوکراین را حفظ و ولادیمیر پوتین را دور نگه دارد. این بحث می‌تواند اروپا را متحد کند، اما به همان اندازه محتمل است که آن را دچار شکاف کند. در ماه‌های پس از مراسم تحلیف ترامپ در ۲۰ ژانویه، دولت‌های اروپایی تلاش خواهند کرد تا خســارت‌ها را محدود کنند. رهبران، وزرا و مقامات زیادی برای متقاعد کردن ترامپ و مشاورانش به حفظ تعهد آمریکا به ناتو، ادامه کمک‌های آمریکا به اوکراین و اطمینان از اینکه هرگونه توافق صلح، اوکراین را به زیر سلطه دائمی محکوم نمی‌کند، به واشنگتن خواهند رفت. مارک روته، دبیرکل ناتو، با تکیه بر غرور ترامپ، به او خواهد گفت که تنها او مسئول تقویت دوباره تسلیحاتی اروپا است و اروپایی‌ها شریکان حیاتی آمریکا در مهار قدرت چین هستند.

اما دولت‌های اروپایی می‌دانند که شانس موفقیت کم است. این مذاکرات احتمالاً در میان یک جنگ تجاری جهانی شـــعله‌ور، شامل تعرفه‌های آمریکا بر اروپا، رخ خواهد داد. و حتی اگر ترامپ به طور رسمی از ناتو خارج نشود، ممکن است با چند اظهارنظر گذرا، ماده ۵ این پیمان، یعنی بند دفاع متقابل، را خالی از محتوا کند. سیاست ترامپ در قبال اوکراین توسط انتخاب مشاوران او شکل خواهد گرفت. نشانه‌های اولیه حاکی از آن است که جنگ‌طلبان جریان اصلی مانند مایک والتز و مارکو روبیو باید با شخصیت‌های رادیکال‌تری مانند تولسی گبرد و پیت هگست رقابت کنند. ترامپ ممکن است نسخه‌ای از توافق پیشنهادی جی‌دی ونس، معاون منتخب خود، را تبلیغ کند: تثبیت خطوط مقدم و الزام اوکراین به بی‌طرف ماندن. او ممکن است از اروپایی‌ها بخواهد نیروهای خود را مستقر کنند. ممکن است ترامپ در دوره دوم اروپا را متقاعد کند که اولویت‌های آمریکا به طور دائمی تغییر کرده اســت. اما اروپا چگونه واکنش نشان خواهد داد؟ یکی از گزینه‌ها این است که به همان روند معمول خود ادامه دهد. شاید روسیه در اوکراین از نفس بیفتد. شاید پوتین شرایط آتش‌بس را رعایت کند. شاید یک رئیس‌جمهور طرفدار اروپا در سال ۲۰۲۸ به کاخ سفید بازگردد. چنین سهل‌انگاری‌ای مدت‌هاست که مسیر پیش‌فرض اروپا بوده است. اما دوره دوم ترامپ ممکن اســت قدرت‌های اروپایی را متقاعد کند که سیاست‌ها و اولویت‌های آمریکا به طور دائمی تغییر کرده است. در کنار احتمال شکست اوکراین، این امر می‌تواند اقداماتی دراماتیک‌تر را تحریک کند.

اولین و فوری‌ترین مشکل منابع است: در حال حاضر تنها حدود دو سوم از ۳۰ عضو اروپایی ناتو ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را صرف دفاع می‌کنند. بدون آمریکا، احتمالاً باید دو برابر این مبلغ هزینه کنند تا بتوانند شکاف‌های نظامی ناشی از آن را پر کنند. این امر مستلزم افزایش بدهی، افزایش مالیات یا کاهش هزینه‌های سلامت و رفاه است. و این کار سال‌ها طول خواهد کشید -بسیار بیشتر از چهار سال ریاست جمهوری ترامپ- تا صنایع دفاعی بازسازی شوند.

اروپایی‌ها همچنین باید تصمیم بگیرند که آیا باید پایه‌های دفاع جمعی خود را بازسازماندهی کننـــد یا نه. در حال حاضر، نیروهای مســـلح اروپا ناتو را در اولویت قـــرار داده‌اند، در حالی که از طریق گسترش توانایی‌های امنیتی و دفاعی در دیگر نهادها، مانند اتحادیه اروپا و بلوک‌های نظامی منطقه‌ای مانند نیروی اعزامی مشترک به رهبری بریتانیا، هم سرمایه‌گذاری کرده‌اند. از آنجا که ناتو به اجماع عمل می‌کند، ترامپ می‌تواند این اتحاد را در یک جنگ فلج کند و مانع از اجرای طرح‌های دفاعی اروپایی‌ها شود. اما کاهش اولویت ناتو مسائل دشواری را ایجاد می‌کند. تکیه بر اتحادیه اروپا خطر کنار گذاشتن بریتانیا، بزرگ‌ترین هزینه‌کننده نظامی این قاره، و همچنین ترکیه، با یکی از بزرگ‌ترین ارتش‌هـــای آن، را به همراه دارد. پیروزی ترامپ احتمالاً بحثی تازه درباره نقش تســـلیحات هسته‌ای بریتانیا و فرانسه در بازدارندگی حملات دیگر نقاط اروپا ایجاد خواهد کرد. در شـــمال، مرکز و شـــرق اروپا، به‌ویژه در میان کشورهای بلوک سابق ورشو، دولت‌ها در برابر هرگونه تلاش آمریـــکا برای تحمیل توافقی بد بر اوکراین مقاومت خواهند کـــرد. هزینه‌های دفاعی در این کشـــورهای به‌اصطلاح خط مقدم، که هم‌اکنون هم بالاســـت، افزایش بیشتری خواهد یافـــت. با این حال، این بلوک جنگ‌طلب به تنهایی منابع یا ظرفیت صنعتی لازم برای تأمین اوکراین را ندارد، چه رسد به جایگزینی قدرت نظامی آمریکا در اروپا. نقش بریتانیا، فرانسه و آلمان بسیار حیاتی خواهد بود. بریتانیا در مسائل اطلاعاتی و هســـته‌ای به‌طور نزدیکی با آمریکا همراه است. این کشور بیشترین ضرر را در صورت قطع کامل رابطه با دولت ترامپ خواهد دید. فرانســـه جسورتر خواهد بود و اتحادیه اروپا را به اتخاذ گام‌های رادیکال‌تر در دفاع مشترک، مانند انتشار بدهی مشترک برای تأمین مالی هزینه‌های نظامی، ترغیب خواهد کرد. در آلمان، راست‌گرایان طرفدار روسیه پیش از انتخابات فدرال در فوریه پیشرفت کرده‌اند، اما هر دو حزب اصلی ممکن اســـت دوره دوم ترامپ را لحظه‌ای کاتالیزوری بدانند، شاید نوعی وضعیت اضطراری که حتی هزینه‌کرد کسری بودجه برای دفاع را توجیه کند. در هر ســـه حالت، مشخص نیست که دولت‌ها چگونه به پیشنهاد صلح ترامپ پاسخ خواهند داد. مبارزه با آن مســـتلزم افزایش هزینه‌های دفاعی برای خرید، تولید و ارسال تسلیحات به اوکراین است. تسلیم شدن به آن، به معنای اعطای یک پیروزی نسبی به روسیه، دادن زمان به آن برای بازســـازی نیروهایش و پذیرش زندگی با یک پرده آهنین جدید یا تحت سایه جنگی دیگر خواهد بود.

چرا باید خواند:
روپا پس از جنگ روسیه و اوکراین، وضعیت آشفته‌ای پیدا کرده است. از یک‌سو، باید خودش را حامی اوکراین نشان دهد و از سوی دیگر ادامه وضعیت به این شکل، به نظر ناممکن می‌آید. اکونومیست در این مقاله، به پیش‌بینی در این زمینه پرداخته است



در حرکتی جسورانه و برخلاف تاریخچه طولانی افراط مالی آرژانتین، سیاست اصلی میلی پیگیری بودجه‌ای متعادل است. نیازهای مالی آرژانتین، به‌جز بازپرداخت بدهی‌های قبلی، صفر خواهد بود. با ثابت ماندن کل بدهی اسمی، نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی به‌طور مداوم کاهش خواهد یافت و در نهایت به احیای توان مالی کشور منجر خواهد شد.

[آرژانتین]

معجزه اقتصادی

کشوری که به اقتصاد آزاد روی آورد



تا پایان سال ۲۰۲۳، آرژانتین در آستانه سقوطی بزرگ قرار داشت و با مجموعه‌ای از مشکلات اقتصادی دست‌وپنجه نرم می‌کرد که یادآور بحرانی‌ترین لحظات تاریخ آن بود. حجم پول در گردش به دو برابر سطح سال ۱۹۷۵ رسیده بود، سالی که به "رودریگازو" منجر شد؛ بحرانی تورمی که پنج دهه رکود را به دنبال داشت. بدهی‌های بهره‌دار بانک مرکزی چهار برابر پایه پولی شده بود و حتی نسبت سال ۱۹۸۹ را که به ابر تورم انجامید، پشت سر گذاشته بود. تا پایان سال، تولید ناخالص داخلی (GDP) پس از ۱۵ سال رکود، با سرعت سقوط می‌کرد و قیمت‌ها در طول سال ۲۰۲۳، ۲۱۱ درصد افزایش یافت. در مواجهه با این فاجعه قریب‌الوقوع، اقدام سریع و قاطع تنها راه چاره بود. خاویر میلی، رئیس‌جمهوری آرژانتین می‌گوید با کاهش ۳۰ درصدی هزینه‌های عمومی به صورت واقعی آغاز کرده‌اند و در همان ماه نخست به تعادل مالی دست یافته‌اند. همچنین، ارزش پول ملی را کاهش داده‌اند و مالیات واردات را افزایش داده‌اند که موجب شد فاصله قیمت ارز در بازار سیاه از بیش از ۱۰۰ درصد به حدود ۲۵ درصد کاهش یابد. ریسک کشور، که شاخصی برای سنجش خطر نکول است، ۴۰ درصد کاهش یافت و تورم ماهانه قیمت عمده‌فروشی (که در دسامبر ۲۰۲۳ به ۵۴ درصد رسیده بود) به ۲ درصد کاهش یافت.

در حرکتی جسورانه و بر خلاف تاریخچه طولانی افراط مالی آرژانتین، سیاست اصلی میلی پیگیری بودجه‌ای متعادل است. نیازهای مالی آرژانتین، به‌جز بازپرداخت بدهی‌های قبلی، صفر خواهد بود. با ثابت ماندن کل بدهی اسمی، نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی به‌طور مداوم کاهش خواهد یافت و در نهایت به احیای توان مالی کشور منجر خواهد شد. در کشوری که وعده‌ها اغلب به‌راحتی داده می‌شوند، بر تبدیل تعهد به تعادل مالی به واقعیتی ملموس تمرکز شده است. با اثبات توانایی دولت در حفظ این تعهد و بازپرداخت بدهی‌های خارجی، ریسک‌های کشور به تدریج از بین خواهند رفت و راه را برای افزایش پس‌انداز، بهره‌وری بالاتر و رشد واقعی دستمزد باز خواهند کرد.

چرا باید خواند:
پیش از کرونا، حضور در محل کار امری کاملاً طبیعی و حتی الزامی بود. با این حال، پس از همه‌گیری کرونا شرایط به کلی تغییر کرد و دورکاری به یک امر رایج تبدیل شد. حالا اما مدیران قصد دارند نیروهای خود را به محل کار بازگردانند. اکونومیست بیشتر در این زمینه توضیح داده است.

سیاستی برای همه

سیاست پولی آرژانتین چندین مرحله مجزا را پشت سر گذاشته است. مرحله اول شامل حذف چاپ پول برای تأمین هزینه‌های دولت بود. در مرحله دوم، بدهی‌های بهره‌دار بانک مرکزی حذف شد و رشد خودکار عرضه پول بر اساس نرخ بهره پایان یافت. با از بین رفتن این بدهی‌ها تا ماه هفتم کار دولت، رشد بیشتر پول تنها ناشی از خرید دلار توسط بانک مرکزی بود که می‌توانست به گسترش بیش از حد پول منجر شود. برای جلوگیری از این وضعیت، وارد مرحله سوم (و کنونی) شدند که در آن خرید ذخایر را کاهش دادند و این منبع باقی‌مانده چاپ پول را متوقف کردند. اکنون فقط مسئله زمان است تا تورم به سطح بین‌المللی (و شاید پایین‌تر) کاهش یابد. پس از دستیابی به این هدف، کنترل‌های سرمایه و تمام مداخلات باقی‌مانده در بازار ارز لغو خواهند شد. رشد اقتصادی در مسیر بازیابی قرار دارد، هم به دلایل دوره‌ای و هم ساختاری. پس از سقوط شدید، دستمزدها و مستمری‌ها در بخش خصوصی اکنون در حال افزایش هستند که تقاضای کل و بهره‌برداری بیشتر از ظرفیت‌ها را تحریک می‌کند. موجودی‌های انباشته‌شده در سال ۲۰۲۳ به امید ابر تورم، به‌تدریج تخلیه شده‌اند و تقاضای کل را عادی‌تر کرده‌اند. در سوی ساختاری، از افزایش ۱۵ درصدی تولید ناخالص داخلی در پس‌انداز کل، که نتیجه تنظیم مالی است، بهره‌مند خواهند شد. این اقدامات با برنامه‌ای بلندپروازانه برای اصلاحات ساختاری همراه شده است که عمدتاً در قانون "پایه‌ها" که در ژوئیه توسط کنگره تصویب شد، خلاصه می‌شود. برای مثال، لغو قوانین کنترل اجاره به افزایش ۱۷۰ درصدی عرضه و کاهش ۴۰ درصدی هزینه‌های واقعی اجاره منجر شده است. علاوه بر این، کاهش ریسک‌های کشوری، که نتیجه احیای پایداری مالی است، به عنوان محرکی قدرتمند برای پس‌انداز و سرمایه‌گذاری عمل می‌کند. آنچه آرژانتین در سال ۲۰۲۵ پیش رو دارد، ادامه همان کاری است که تاکنون انجام داده: تعادل مالی سخت‌گیرانه، عدم رشد پولی و رفع مقررات. آرژانتین از افراط در کسری بودجه، چاپ پول و مقررات بی‌فایده رنج برده است. تمام این موارد باید کنار گذاشته شوند. با پیگیری دولتی کوچک‌تر، نیاز به تعمیق بیشتر در تحکیم مالی دارند. و با توجه به تعادل مالی، دولت آگاه است که کاهش هزینه‌ها راه را برای کاهش مالیات باز می‌کند. همچنین می‌داند که رفع پیچیدگی‌های نظارتی آرژانتین زمان‌بر خواهد بود. چالش در اینجا، حفظ حرکت اصلاحات است.

دولت گام‌های قابل توجهی برداشته است، اما کارهای زیادی باقی مانده است. اگر موفق شوند، ممکن است دستاوردهایشان "معجزه" نامیده شود. اما این معجزه نیست -این نتیجه حکمرانی با احتیاط اقتصاد کلان و پایبندی به اصول آزادی اقتصادی است که ملت‌ها را ثروتمند کرده است. آن‌ها تلاش می‌کنند نشان دهند که پذیرش ایده‌های آزادی، رفاه به همراه دارد.

تعداد افراد بالای ۶۰ سال از ۳۰۰ میلیون نفر در سال ۲۰۲۳ به بیش از ۴۰۰ میلیون نفر تا سال ۲۰۳۵ خواهد رسید، یعنی از یک‌پنجم به نزدیک یک‌سوم جمعیت. این مسئله برای اقتصاد چین خوشایند نیست، چرا که تعداد کمتری از جوانان برای حمایت از تعداد بیشتری از سالمندان کار خواهند کرد.

[چین]

اقتصاد نقره‌ای

مواجهه چین با پدیده پیری در جامعه چگونه است؟

چرا باید خواند:
چین و بسیاری از دیگر کشورهای آسیایی با یک مشکل بزرگ مواجه هستند: جمعیت آن‌ها پیر شده است. این یعنی رشد اقتصادی با مشکل مواجه خواهد شد چرا که نیروی کار کمتری خواهد داشت. اکونومیست در این مقاله به مسئله چین پرداخته است.



جمعیت چین در حال کاهش و پیر شدن است، روندی که در سال ۲۰۲۵ هم با سرعت ادامه خواهد داشت. نرخ باروری کل، یا میانگین تعداد تولدها به ازای هر زن، به ۱,۱ کاهش یافته است، بسیار پایین‌تر از ۲,۱ که برای حفظ جمعیت ثابت لازم است. پس از افزایش احتمالی کوچکی در تعداد تولدها در سال ۲۰۲۴، سال اژدها که از نظر چینی‌ها خوش‌یمن است، انتظار می‌رود که نرخ تولد دوباره کاهش یابد. در همین حال، تعداد افراد بالای ۶۰ سال از ۳۰۰ میلیون نفر در سال ۲۰۲۳ به بیش از ۴۰۰ میلیون نفر تا سال ۲۰۳۵ خواهد رسید، یعنی از یک‌پنجم به نزدیک یک‌سوم جمعیت. این مسئله برای اقتصاد چین خوشایند نیست، چرا که تعداد کمتری از جوانان برای حمایت از تعداد بیشتری از سالمندان کار خواهند کرد. اما برنامه‌ریزان دولتی فکر می‌کنند که یک نکته مثبت یافته‌اند: "اقتصاد نقره‌ای" یا "اقتصاد خاکستری"؛ پدیده‌ای قابل تامل در اقتصاد چین.

در سال ۲۰۲۴، شورای دولتی چین یک سند سیاستی درباره ترویج "اقتصاد نقره‌ای برای بهبود رفاه سالمندان" منتشر کرد. این سند از شرکت‌ها خواست تا در صنایع مناسب سالمندان مانند خدمات بهداشتی هوشمند، محصولات ضد پیری، مستمری‌های شخصی و گردشگری سرمایه‌گذاری کنند. همچنین پیشنهاد کرد که "محصولات موضوعی مانند تورهای نوستالژیک و تورهای جوان‌گرایانه" ترویج شوند. دولت همچنین از دولت‌های محلی خواسته است خدمات بهتری برای سالمندان مانند تحویل غذا، خدمات بهداشتی در منزل و فعالیت‌های فرهنگی فراهم کنند.

تمرکز بر هزینه‌های سالمندان ایده‌ای منطقی است. جامعه سالخورده نیازهای زیادی خواهد داشت—و نسل آینده بازنشستگان پولی برای خرج کردن دارند. سازمان ملل برآورد کرده است که بزرگ‌ترین گروه سنی، افراد ۵۰ تا ۶۰ ساله، شامل ۲۳۰ میلیون نفر است که بیشتر آنها در دهه آینده بازنشسته خواهند شد. "آنها ثروتمندترین بخش جامعه هستند"، می‌گوید تیم شیه از شرکت فناوری آموزشی Quantasing، که در سال ۲۰۲۲ تمرکز خود را به اقتصاد نقره‌ای تغییر داد.

کورسوی امید؟

سالمندان چینی معمولاً صرفه‌جوتر هستند. اما گروه‌های در حال رشد افرادی که در "میانسالی جدید" (۴۵-۶۰ سال) و "پیری" (بالای ۶۰ سال) هستند، در نقطه‌ای طلایی قرار دارند. تیم شیه می‌گوید: این افراد بیشتر دوران کاری خود را در سال‌های رونق چین سپری کرده‌اند و با پس‌انداز کافی بازنشسته می‌شوند تا از آن لذت ببرند. Quantasing توانسته ۱۲۰ میلیون کاربر را به دوره‌های آنلاین خود جذب کند، که به بازنشستگان کمک می‌کند سرگرمی‌هایی مانند خوشنویسی، مدیتیشن و پیانو را یاد بگیرند. تنها ۴۰۰,۰۰۰ نفر تاکنون مشتری پرداختی هستند، اما Quantasing انتظار دارد این تعداد با گسترش به محصولات مرتبط با سلامت و گردشگری افزایش یابد.

مرکز تحقیقات سالمندی چین، یک اندیشکده دولتی، برآورد کرده است که در سال ۲۰۲۴ ارزش اقتصاد نقره‌ای (یعنی ارزش ارائه خدمات یا فروش کالا به سالمندان یا نزدیک به سالمندان) به ۷ تریلیون یوان (۱ تریلیون دلار)، حدود ۶ درصد تولید ناخالص داخلی (GDP) رسیده است. این مرکز انتظار دارد این رقم تا سال ۲۰۳۵ به ۳۰ تریلیون یوان، یا حدود یک‌دهم تولید ناخالص داخلی، و تا سال ۲۰۵۰ به یک‌سوم تولید ناخالص داخلی برسد. شرکت‌های چینی هم‌اکنون به این تغییر پاسخ می‌دهند. طبق گزارش Qichacha، یک پلتفرم داده‌های تجاری، ثبت شرکت‌های جدید در زمینه اقتصاد نقره‌ای از سال ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۳ بیش از ۴۰ درصد افزایش یافته است.

با این حال، چالش‌هایی در توسعه اقتصاد نقره‌ای وجود دارد. سالمندان نسبت به کلاهبرداری‌ها آسیب‌پذیر هستند. آنها نیاز به حمایت مصرف‌کننده دارند، به‌ویژه در شرایطی که دولت شرکت‌ها را تشویق می‌کند تا هرچه بیشتر به آنها بفروشند؛ در واقع در این شرایط، سالمندان بیشتر در معرض آسیب و همچنین کلاهبرداری قرار می‌گیرند. چن گونگ از دانشگاه پکن هشدار می‌دهد که ممکن است شرکت‌های زیادی بدون تحقیقات کافی وارد این حوزه شوند. او می‌گوید: "بسیاری از سیاستها سر و صدای زیادی می‌کنند اما کار کمی انجام می‌دهند." کای فانگ از آکادمی علوم اجتماعی چین اشاره می‌کند که خدمات اجتماعی و رفاهی بیشتری برای سالمندان لازم است. هزینه‌های سالمندان قطعاً افزایش خواهد یافت. اما اطمینان از این که رفاه سالمندان چین همزمان با این هزینه‌ها افزایش یابد، چالش دشوارتری است.



سرنوشت کریپتو در ۲۰۲۵

۸ پیش‌بینی برای ماه‌های آینده

ترجمه کاوه شجاعی

گروه عصر جدید

احتمالاً می‌دانید که چرخه‌های بازار کریپتو تقریباً چهارساله‌اند. این یعنی هرچهار سال یک بار بازار کریپتو رشدی عجیب را تجربه می‌کند، همان طور که در هر دوره چهارساله بازار دست‌کم یک بار دچار سقوطی سنگین می‌شود.

سوال اینجاست که سال ۲۰۲۵ سال سقوط یا رشد است یا قرار است فقط در آن درجا بزنیم؟ در چرخه قبل بازار، ما در سال ۲۰۲۱ شاهد این رشد عظیم بودیم که در آن بیت‌کوین به ۶۹ هزار دلار رسید و رکوردشکنی کرد. آیا سال ۲۰۲۵ -یعنی چهار سال بعد از این رکودشکنی- می‌تواند سال رشد عظیم بیت‌کوین در چرخه جدید باشد؟

در این گزارش گزیده‌ای از پیش‌بینی‌های وبسایت «کوین بیرورو» را برای سال ۲۰۲۵ خواهید خواند.

۱ بازار در ۲۰۲۵ «حتماً» رشد می‌کند

این پیش‌بینی دشواری نیست. سرمایه‌گذاران کاملاً منتظر چنین روندی هستند و علت اصلی‌اش تحولات ساختاری است که انتظار می‌رود طی ماه‌های آینده اتفاق بیفتد. یکی از این تحولات ورود تعداد بیشتری صندوق‌های سرمایه‌گذاری قابل معامله کریپتو یا همان ETFها به بازار است. این صندوق‌ها که وارد بازارهای بورس می‌شوند به سرمایه‌گذاران سنتی اجازه می‌دهند بدون دردسرهای رایج بازار کریپتو، روی این بازار به شیوه‌ای تقریباً مستقیم سرمایه‌گذاری کنند. در ژانویه سال ۲۰۲۴ بود که سازمان بورس و اوراق بهادار آمریکا بعد از سال‌ها مقاومت اجازه انتشار صندوق سرمایه‌گذاری قابل معامله بیت‌کوین را صادر کرد و همین باعث شد بازار بیت‌کوین صعودی شود. بخصوص که یکی از این صندوق‌های سرمایه‌گذاری متعلق به غول مدیریت مالی دنیا بلک‌راک بود و سرمایه‌گذاران این را نشانه اطمینان این شرکت به بیت‌کوین می‌دانستند. از آن زمان تاکنون چندین ETF دیگر وارد بازار شده است و انتظار می‌رود در سال ۲۰۲۵ صندوق‌های قابل معامله رمزارزهایی مثل سولانا و XRP هم وارد بازار بورس آمریکا شوند. این یعنی بازار این رمزارزها هم شاهد رشد خوبی خواهد بود.

گری گنسلر، رئیس ضد کریپتوی سازمان بورس و اوراق بهادار آمریکا قرار است در ژانویه ۲۰۲۵ کنار برود و انتظار می‌رود در ماه‌های اول ۲۰۲۵ کنگره آمریکا قوانین تازه‌ای را درباره کریپتو تصویب کند. همه اینها باعث شده فعالان بازار نسبت به ورود صندوق‌های قابل معامله رمزارزهای جدید به بازار بورس خوش‌بین باشند. حتی گروهی معتقدند قیمت رمزارزهایی مثل سولانا در صورت ورود ETF آنها به بازار بورس چندین برابر خواهد شد.

اما صدها رمزارز دیگر داریم که که قرار نیست صندوق قابل معامله‌شان وارد بازار بورس شود. اوضاع آنها چه خواهد شد؟ اوضاع آنها هم در سال ۲۰۲۵ بد نخواهد بود. دلیلش هم باز به خروج گری گنسلر از سازمان بورس و اوراق بهادار آمریکا مربوط می‌شود. از آنجا که صرافی‌های آمریکایی اعتقاد دارند که این سازمان در دوران ترامپ از سیاست‌های ضد کریپتوی خود دست خواهد برداشت، با آسایش بیشتری رمزارزهای جدید را وارد لیست فروش خود می‌کنند و این یعنی مردم دسترسی بیشتری به انواع رمزارزهای نوظهور خواهند داشت.

نکته دیگر اینجاست که در مقایسه با سال ۲۰۲۱ ما حالا دچار بحرانی مثل کرونا نیستیم، اما اوضاع اقتصادهای دنیا خیلی هم خوب نیست و این احتمال وجود دارد که بانک‌های مرکزی دنیا - مثلاً چین - برای رسیدن به رشد اقتصادی مورد نظرشان، پول بیشتری را به بازار تزریق کنند. این یعنی وام‌گرفتن در سال ۲۰۲۵ آسان‌تر از ۲۰۲۴ خواهد بود و بخشی از این پول روانه بازار کریپتو خواهد شد.

۲ تغییر زمان رکوردشکنی بیت‌کوین

تحلیل‌گران بازار می‌گویند چرخه کنونی بازار کریپتو تفاوتی با چرخه‌های قبلی دارد و ممکن است خیلی زودتر یا خیلی دیرتر از چیزی که اکثر سرمایه‌گذاران انتظار دارند به نقطه اوج این چرخه برسد (و بعد از آن نزولی شود.) ماجرا اینجاست که همه به چرخه‌های چهارساله کریپتو عادت کرده‌اند و زمانی که شما به روندی در بازار عادت می‌کنید باعث شکستن آن روند می‌شوید. مثلاً بر اساس یک نظرسنجی از فعالان بازار کریپتو، اکثریت آنها اعتقاد دارند که بیت‌کوین در نیمه دوم سال ۲۰۲۵ رکورد این چرخه را خواهد شکست. علتش این است که رکوردشکنی بیت‌کوین در دو چرخه قبلی در نیمه دوم سال رخ داده است. طبیعتاً وقتی اکثریت سرمایه‌گذاران یک بازار چنین احساسی درباره ماه‌های آینده دارند همین حالا دست به خرید می‌زنند و این می‌تواند باعث شود که بازار در همین نیمه اول سال رکوردشکنی کند. همزمان این امکان وجود دارد که مثلاً دولت ترامپ دیرتر از زمان پیش‌بینی شده سیاست‌های حمایتی خود از کریپتو را اعلام کند و این یعنی ممکن است در نیمه اول ۲۰۲۶ شاهد اوج‌گیری بیت‌کوین باشیم. به علاوه کریپتو نشان داده که اصولاً از هرگونه بی‌ثباتی سیاسی گریزان است و اگر با پیروزی ترامپ شاهد اوج‌گیری تنش‌ها در خاورمیانه یا جنگ اوکراین باشیم احتمال سقوط بیت‌کوین بالاست.



۳ سال پذیرش رمزارزهای دلاری

آیا ممکن است در سال ۲۰۲۴ شاید پذیرش گسترده کریپتو در میان مردم عادی باشیم؟ منظور از پذیرش همگانی این است که کریپتو برای مردم به ابزاری ورای نوسان‌گیری و رسیدن به سود مالی تبدیل شود. اینجا پای رمزارزها با ارزش ثابت - Stablecoins - به میان می‌آید؛ رمزارزهایی که ارزش خود را به واحد پولی‌ای مثل دلار گره می‌زنند، پس خیالتان از بابت نوسانات آنها راحت است. و همزمان مشکلات دلار را ندارند و می‌توان به کمک آنها بدون نیاز به هیچ بانکی به هر جای دنیا حواله فرستاد. این رمزارزها مزیت‌های دیگری هم دارند مثلاً هوشمند هستند و به زودی می‌توانید به کمکشان سیستم‌های نوین پرداخت آنلاین را تجربه کنید. به همین خاطر است که غول پرداخت آنلاین Paypal هم وارد بازی شده و رمزارز متصل به دلار خودش را راه اندازی کرده است. تحولات اخیر باعث خوشبینی تحلیل‌گران به پذیرش گسترده کریپتو طی سال‌های آینده شده است.

۴ سال اوج‌گیری صرافی‌های غیرمتمرکز

انتظار می‌رود در سال ۲۰۲۵ حجم معاملات صرافی‌های غیرمتمرکز کریپتو از معاملات در صرافی‌های متمرکز - مثل بایننس - پیشی بگیرد. صرافی‌های غیرمتمرکز به صرافی‌هایی می‌گویند که بدون حضور واسط، خریدار و فروشنده رمزارز را به هم متصل می‌کند. این موسسات مالی که در واقع نرم‌افزارهای قرارداد هوشمند به حساب می‌آیند انواع خدمات مالی به کاربران به صورت غیر متمرکز و بدون واسطه‌هایی مثل بانک و موسسات مالی ارائه می‌دهند.

در حال حاضر بیشتر از ۱۰ درصد کل معاملات کریپتو در صرافی‌های غیرمتمرکز صورت می‌گیرد. همان‌طور که در نمودار ۱ می‌بینید نسبت معاملات در صرافی‌های غیرمتمرکز به صرافی‌های متمرکز طی سال‌های اخیر به رشد داشته که در تابستان امسال این نسبت به ۱۴ درصد رسیده است. پس می‌توان انتظار داشت این رشد ادامه پیدا کند. این رشد دو علت مهم دارد: اول اینکه کیفیت صرافی‌های غیرمتمرکز طی سال‌های اخیر کاملاً بهبود پیدا کرده و کاربران این صرافی‌ها حالا با سهولت بیشتری دست به خرید و فروش می‌زنند. دوم اینکه فراموش نکنید صرافی‌های غیرمتمرکز در مقایسه با متمرکزها تحت حداقل نظارت دولتی هستند و همین باعث شده دردسرهای رایج و دست و پاگیر صرافی‌های متمرکز را نداشته باشند. مثلاً برای استفاده از خدمات آنها نیازی به تایید هویت شما نیست. نکته اینجاست که یکی از علل اصلی محبوبیت صرافی متمرکز بایننس این بود که در سال‌های اولیه فعالیتش کاربران را مجبور نمی‌کرد اوراق هویتی‌شان را ارائه کنند. در آن سال‌ها هر کسی می‌توانست در بایننس دست به خرید و فروش بزند. اما از سال ۲۰۲۱ این روند تغییر کرد و کار برای تعداد زیادی از کاربران سخت‌تر شد. حالا صرافی‌های غیرمتمرکز که به هرکس با کیف پول دیجیتال اجازه خرید و فروش کریپتو را می‌دهند به رقیبی جدی برای بایننس تبدیل شده‌اند، بخصوص که رابط کاربری این صرافی‌ها روز به روز بهتر می‌شود و همزمان به کاربران اجازه می‌دهند رمزارزهای بیشتری را با یکدیگر مبادله کنند. ضمناً اگر قصد سرمایه‌گذاری پرسودی در سال ۲۰۲۵ دارید رمزارزهای اختصاصی هر کدام از این صرافی‌ها می‌تواند انتخاب خوبی باشد.

۵ آمریکا پایتخت استخراج بیت‌کوین می‌شود

به احتمال زیاد در سال ۲۰۲۵ نیمی از کل بیت‌کوین‌های دنیا در آمریکا استخراج خواهند شد. احتمالاً یادتان است که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور جدید آمریکا تابستان گذشته گفته بود می‌خواهد تمام بیت‌کوین‌های باقی‌مانده دنیا «ساخت آمریکا» باشند. ترامپ البته در آن زمان به دنبال جلب نظر رای‌دهندگان بود اما به نظر می‌رسد خیلی هم بی‌راه نمی‌گفته. طبق برآوردها در حال حاضر حدود ۳۰ درصد استخراج بیت‌کوین‌های دنیا در آمریکا انجام می‌شود و خیلی عجیب نیست که با روی کار آمدن ترامپ - که خود را رئیس‌جمهور بیت‌کوین توصیف کرده - این روند شدت بگیرد. البته این خبر خوبی برای بیت‌کوین نیست. بیت‌کوین رمزارزی بوده که برای غیرمتمرکز کردن پول ابداع شده و اینکه اکثریت استخراج آن در یک کشور انجام گیرد یا غول‌های سرمایه‌گذاری آمریکایی مثل بلک‌راک صاحب مقادیر فراوانی بیت‌کوین باشند یعنی سرنوشت آن در دستان عده‌ای معدود قرار می‌گیرد و این به ویژگی غیرمتمرکز بودنش صدمه وارد می‌کند.

۶ پس از ترامپ، بانک‌های مرکزی بیت‌کوین می‌خرند

دونالد ترامپ پیش از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری گفته بود که می‌خواهد «ذخیره استراتژیک بیت‌کوین» را تاسیس کند و برای دولت آمریکا بیت‌کوین بخرد. این مسئله احتمالاً یکی از دلایلی است که باعث شده طبق گزارش‌ها چندین بانک مرکزی مهم با تحقیق جدی روی بیت‌کوین را آغاز کنند. طبق همین گزارش‌ها در سال ۲۰۲۵ احتمال اضافه‌کردن بیت‌کوین به ترازنامه‌های چندین بانک مرکزی وجود دارد. جالب اینجاست یکی از موسساتی که در حال تحقیق روی

در نوامبر سال ۲۰۲۴ اعلام شد که برای اولین بار یک معامله نفتی ۴۵ میلیون دلاری (یعنی ۶۷۰ هزار بشکه نفت) به کمک رمزارز تتر انجام گرفته است .

بیت‌کوین اســـت ECB یا بانک مرکزی اروپایی است که احتمالاً ضدکریپتوترین بانک مرکزی دنیا به حساب می‌آید. پس اگر ترامپ تصمیم بگیرد وعده‌اش را عملی کند شاهد دو روند خواهیم بود: اول بیت‌کوین رشـــدی عالـــی را تجربه خواهد کرد و دوم احتمالاً یکی دو بانک مرکزی مهم جرئت می‌کنند و بیت‌کوین خواهند خرید. همین چند هفته پیش آنتون تاچِو، نماینده مجلس روسیه هم پیشنهاد ایجاد ذخیره استراتژیک بیت‌کوین در کشـــورش را مطرح کرد و گفت این هیچ فرقی با خرید واحدهای پولی رایج توسط بانک‌های مرکزی ندارد.

اینجا با روندی دیگر هم روبروییم و آن استفاده از رمزارزها در تجارت بین‌الملل است. در نوامبر ســـال ۲۰۲۴ اعلام شد که برای اولین بار یک معامله نفتی ۴۵ میلیون دلاری (یعنی ۶۷۰ هزار بشکه نفت) به کمک رمزارز تتر انجام گرفته است.

۷ دولت‌ها بیت‌کوین استخراج می‌کنند

طی سال‌های اخیر چندین کشور با اقتصادهایی نه چندان بزرگ تصمیم گرفتند وارد بازی استخراج بیت‌کوین شوند و سود خوبی به جیب بزنند. یکی از آنها کشور بوتان بود که به آرامی وارد این بازی شد و حالا بیش از ۷۵۰ میلیون دلار بیت‌کوین در اختیار دارد. الســـالوادور هم که در این حوزه پرســـروصداتر از بوتان رفتار کرده و حتماً می‌دانید که بیت‌کوین را تبدیل به پول رسمی‌اش کرده و بیت‌کوین استخراج می‌کند. با ورود ترامپ به ماجرا و صعودی شدن بیت‌کوین، این احتمال وجود دارد که در ســـال ۲۰۲۵ دولت‌های تازه‌ای وارد بحث استخراج بیت‌کوین شوند. به هر حال فروش بیت‌کوینی که با برق رایگان اســـتخراج شـــده باشد کمک مالی خوبی به هر دولت اســـت. نکته دیگر اینجاست که دولت‌های جهان ترجیح نمی‌دهند که اکثر بیت‌کوین‌های دنیا توسط آمریکا استخراج شود چرا که بی‌طرفی شبکه بیت‌کوین زیر ســـوال می‌رود. به روزی فکر کنید که استخراج‌کنندگان آمریکایی بیت‌کوین تصمیم بگیرند انجام معامله با کامپیوترهای روسیه و ایران را متوقف کنند. نکته اینجاست که چنین اتفاقی تاکنون دو بار رخ داده و دو غول استخراج بیت‌کوین (ماراتن و F2Pool) در سال‌های ۲۰۲۱ و ۲۰۲۳ اعلام کردند به تحریم‌های دولت آمریکا تن می‌دهند. البته بعد از واکنش شدید جامعه کریپتو، هر دو شرکت از تصمیم خود عقب‌نشینی کردند. اما در صورتی که ترامپ بازی بیت‌کوین را آمریکایی‌تر از گذشته کند هر چیزی امکان‌پذیر خواهد بود. به همین خاطر در سال ۲۰۲۵ همزمان با تلاش‌های ترامپ برای آمریکایی‌تر کردن شبکه بیت‌کوین، شاهد آغاز ضدحمله دولت‌های دیگر خواهیم بود تا بی‌طرفی شبکه از بین نرود.

۸ منتظر یک هک بزرگ باشید

قول این‌یکی را نمی‌دهیم اما با ورود بانک‌های سنتی به بازار کریپتو احتمال یک هک بزرگ روز به روز بیشتر می‌شود. این پیش‌بینی‌ای است که اخیراً آرتور هِیز، بنیانگذار صرافی BitMEX انجام داده. او در یک مصاحبه اعلام کرده احتمالش بالاست که یک غول بانکی سنتی که چیز زیادی از کریپتو نمی‌داند اما ذخیره بیت‌کوین قابل توجهی برای خودش ایجاد کرده، مورد حمله هکری قرار بگیرد. هکرها به طور دائمی تلاش می‌کنند به ذخایر کریپتوی صرافی‌های دیجیتال و بانک‌ها رخنه کنند و هر چند وقت خبر موفقیت آنها منتشر می‌شود. اینجا می‌توانیم با هکی چند صد میلیون دلاری یا حتی میلیارد دلاری طرف باشیم. دزدی چنین رقم هنگفتی، ضربه سنگینی به بازار وارد خواهد کرد و باعث سقوط ارزش بیت‌کوین خواهد شد. چنین هک سنگینی حتی می‌تواند ورود بازار کریپتو به دوران نزولی این چرخه را کلید بزند.

حالا به ســـوال میلیون دلاری می‌رســـیم؟ بازار کنونی چه زمانی نزولی می‌شـــود؟ پیش‌بینی چنین چیزی تقریباً غیرممکن است. گروهی از فعالان بازار می‌گویند بیت‌کوین پس از رکوردشکنی و اوج‌گیری در سال ۲۰۲۵ در اواخر همین سال وارد چرخه نزولی‌اش می‌شود. گروهی دیگر هم می‌گویند سال ۲۰۲۶ سال آغاز بخش نزولی چرخه بازار است. جالب اینجاست که طبق یک گزارش جدید دویچه بانک، تعداد زیادی از سرمایه‌گذاران خرده‌پا در بازار بر این عقیده‌اند که نزولی شدن بازار باعث می‌شود بیت‌کوین دوباره به زیر ۲۰ هزار دلار برسد! در جهان کریپتو هیچ چیز بعید نیست.

نسبت معاملات در صرافی‌های غیرمتمرکز (DEX) به صرافی‌های متمرکز (CEX) به درصد

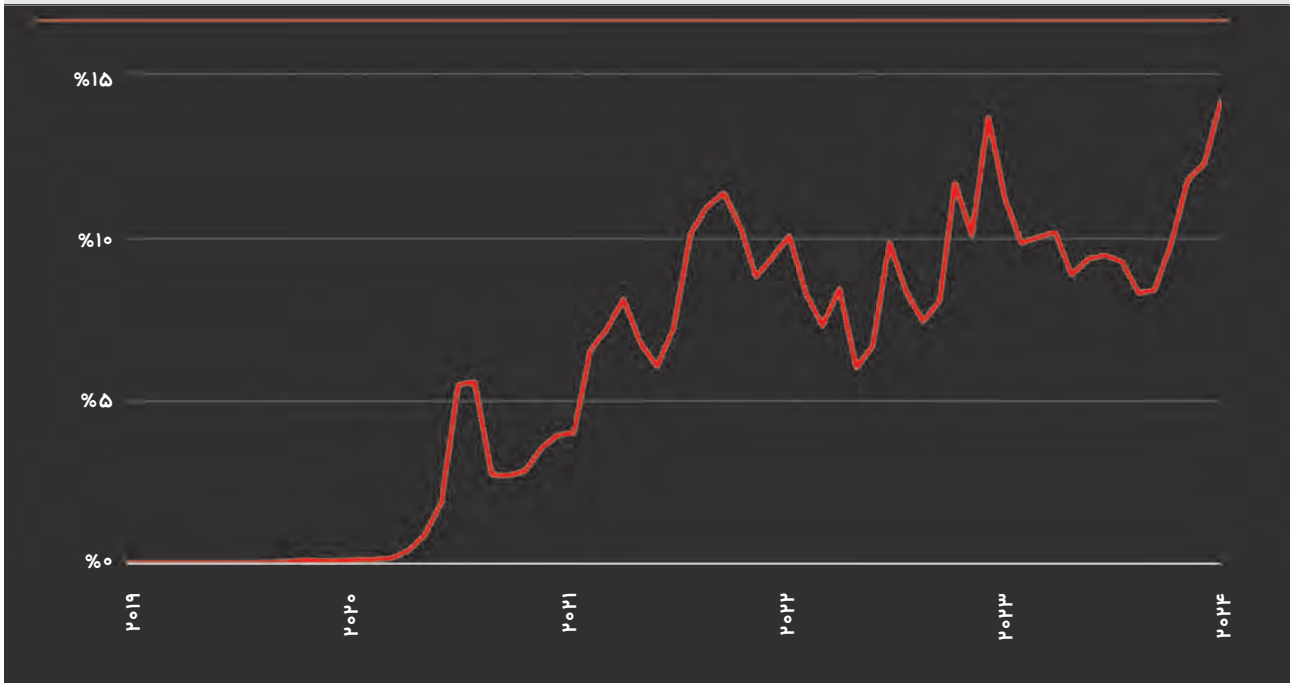



منظم بخر و فراموش کن!

با کم‌ریسک‌ترین شیوه سرمایه‌گذاری در بازارهای مالی آشنا شوید

ترجمه کاوه شجاعی

گروه عصرجدید

استراتژی میانگین‌گیری یا Dollar cost averaging (که «متوسط هزینه دلاری» هم ترجمه شده) نه‌فقط یکی از آسان‌ترین راه‌ها برای سرمایه‌گذاری است، که می‌تواند یکی از پرمزیت‌ترین آنها هم باشد. نسل‌هاست که سرمایه‌گذاران از استراتژی‌های میانگین‌گیری که به اختصار DCA خوانده می‌شود استفاده می‌کنند اما باید بگوییم که نتیجه استراتژی‌های میانگین‌گیری که پدران ما در بازار بورس به کار می‌بردند با سود میانگین‌گیری در بازار کریپتو قابل مقایسه نیست. این روزها که بازار کریپتو روزهای خوشی را تجربه می‌کند - و احتمالاً با انتخاب ترامپ به ریاست جمهوری آمریکا وارد دوران پررونق‌تری خواهد شد - شاید بهترین زمان برای آشنایی بیشتر با این استراتژی باشد که می‌تواند زندگی مالی شما را متحول کند.

در تهیه این راهنما، از گزارش اخیر صرافی کِرَکن (Kraken) استفاده کرده‌ایم که نشان می‌دهد نزدیک به ۶۰ درصد سرمایه‌گذاران حاضر در بازار کریپتو استراتژی میانگین‌گیری را استراتژی اصلی خود به حساب می‌آورند.

حالا ببینیم «متوسط هزینه دلاری» دقیقاً چیست؟ این استراتژی را یکی از کم‌استرس‌ترین راه‌های سرمایه‌گذاری در این بازار دیوانه به حساب می‌آورند. بر اساس این روش، شما بدون توجه به بالا و پایین شدن‌های بازار، به طور منظم، مقداری مشخص را در بازار رمزارزها سرمایه‌گذاری می‌کنید. هیچ قانون سفت و سختی درباره زمان‌بندی خریدهای شما وجود ندارد و کاملاً به خودتان بستگی دارد. مثلاً شما می‌توانید تصمیم بگیرید که در اولین روز هر ماه ۱۰۰ دلار بیت‌کوین خواهید خرید؛ یا مثلاً تصمیم می‌گیرید که روزانه ۱۰ دلار بیت‌کوین بخرید یا هر دو هفته یک بار ۱۰۰۰ دلار در بازار سرمایه‌گذاری می‌کنید. پس همه چیز به شما و شرایط شما بستگی دارد و فقط باید به روش خودتان پایبند بمانید: یعنی به طور منظم همان مقدار همیشگی خرید کنید و اصلاً به بازار فکر نکنید. به همین خاطر است که نام دیگر این روش را «منظم بخر و فراموش کن» گذاشته‌اند.

چرا این سیستم جواب می‌دهد؟ چون به طور میانگین تقریباً با این روش شما همان‌مقدار سود می‌کنید که یک «تریدر فعال» سود می‌کند. ممکن است شما بتوانید شب و روز بیدار بمانید و تمام مدت به نمودارهای قیمت زل بزنید و هیچ اشتباهی هم نکنید، اما همه مردم نه مهارتش و نه زمانش را دارند که مانند تریدرهای حرفه‌ای یا مدیران سرمایه شرکت‌های سرمایه‌گذاری زندگی کنند. و در سرمایه‌گذاری چه چیزی اهمیت دارد؟ سبک زندگی یا سود نهایی؟ اگر جوابتان دومی است باید بدانید که طبق بررسی‌ها سود تریدرهای حرفه‌ای و آدم‌های عادی که به روش میانگین‌گیری کار کرده‌اند و به آن وفادار مانده‌اند تقریباً برابر بوده است.

این شکل سرمایه‌گذاری چطور ریسک را پایین می‌آورد؟ فرض کنید شما هر شنبه ۵۰ دلار بیت‌کوین می‌خرید. اگر این شنبه، قیمت بیت‌کوین پایین آمده باشد، شما قادر به خرید مقدار بیشتری بیت‌کوین خواهید بود و اگر در شنبه بعد قیمت بیت‌کوین بالا رفته باشد، شما مقدار کمتری بیت‌کوین خواهید خرید. نهایتاً زمانی که این روش را به طور منظم ادامه می‌دهید قیمت تمام شده هر بیت‌کوین، کمتر از قیمت میانگین تمامی خریدها، خواهد بود.

البته منافع این استراتژی بیشتر از این حرف‌هاست. مثلاً این شیوه کمک می‌کند که شما انضباط سرمایه‌گذاری پیدا کنید و این انضباط نه فقط اضطراب شما را پایین می‌آورد که کار شما را بسیار ساده می‌کند. اکثر صرافی‌های رمزارزها در سراسر دنیا ابزارهایی دارند که به شما اجازه می‌دهد به صورت اتوماتیک و منظم طبق زمان‌بندی خودتان دست به خرید بزنید.

به علاوه از آنجا که این استراتژی کمک می‌کند که کمتر از بقیه در معرض نوسانات شدید بازار قرار بگیرید حتی کمک می‌کند که «میانگین هزینه سرمایه‌گذاری» شما پایین بیاید. فراموش نکنید که در بازارهای پرنوسان کنونی بسیار دشوار است که هر بار بتوانید در بهترین لحظه بازار دست به خرید بزنید و به همین خاطر گاهی چاره‌ای جز استراتژی میانگین‌گیری نمی‌ماند.

حالا به گزارش صرافی کرکن برگردیم. طبق برآورد این صرافی آمریکایی، در حال حاضر ۵۹ درصد سرمایه‌گذاران کریپتو استراتژی میانگین‌گیری را استراتژی اصلی خود به حساب می‌آورند. در این میان فقط ۳۰ درصد کاربران سعی می‌کنند با بررسی دقیق بازار، در بهترین زمان ممکن (از دید خودشان) دست به خرید بزنند. نکته جالب اینجاست که بر اساس این نظرسنجی فقط ۱۶ درصد کاربران کریپتو هیچ‌گاه از استراتژی میانگین‌گیری استفاده نکرده‌اند. این نشان‌دهنده آسانی و موثر بودن این استراتژی است. فراموش نکنید که به جز آسان‌بودن اجرای این استراتژی، میانگین‌گیری منافع دیگری هم دارد که کاربران صرافی کرکن به آن اشاره کرده‌اند. مهم‌ترین دلیل علاقه کاربران به این استراتژی را می‌توانید در نمودار ۱ ببینید که پایین‌آوردن تاثیر نوسان‌های بازار بوده است (۴۶ درصد). این پاسخ منطقی به نظر می‌رسد چرا که بازار کریپتو پرنوسان‌ترین بازار مالی کنونی دنیاست و فرار از بالا و پایین شدن‌های شدید بازار آرزوی هر سرمایه‌گذاری است. ۱۲ درصد پاسخ‌دهندگان گفته‌اند که علت استفاده‌شان از استراتژی میانگین‌گیری «حذف احساسات از تصمیمات مالی» بوده است. هر کسی که چند ماهی را در بازار کریپتو گذرانده باشد می‌داند که تماشای سقوط‌های ناگهانی و چند برابر شدن رمزارزهای ناشناس چه تاثیر روحی روانی سنگینی بر سرمایه‌گذاران می‌گذارد و به همین خاطر حذف احساسات می‌تواند یکی از مهم‌ترین مزایای استراتژی میانگین‌گیری باشد.

ممکن است شما بتوانید شب و روز بیدار بمانید و تمام مدت به نمودارهای قیمت زل بزنید و هیچ اشتباهی هم نکنید، اما همه مردم نه مهارتش و نه زمانش را دارند که مانند تریدرهای حرفه‌ای زندگی کنند.

داستان سرمایه‌گذاران احساساتی و کم‌درآمد

بخش جالب تحقیق کرکن به بررسی شکل سرمایه‌گذاری پولدارها و کم‌درآمدها در بازار کریپتو اختصاص دارد. طبق این گزارش «سرمایه‌گذاران با درآمد پایین‌تر عموماً به بازار واکنش‌های احساسی‌تری نشان می‌دهند.» علت علاقه سرمایه‌گذاران کم‌درآمد به بازار کریپتو مشخص است؛ از دید آنها کریپتو تنها راه یک‌شبه پولدار شدن به حساب می‌آید. نکته اینجاست که آنها نیمه پر لیوان را می‌بینند. درست است که یک‌شبه می‌توان در بازار کریپتو پول خوبی به جیب زد، اما این بازار یک‌شبه افراد زیادی را به خاک سیاه نشانده است. فشار روحی ناشی از این ریسک باعث می‌شود اکثریت سرمایه‌گذاران دست به رفتارهای غیرمنطقی بزنند و به سرعت ورشکست شوند.

کرکن در گزارش خود، رفتارهای سرمایه‌گذاری کسانی را که درآمد سالانه‌شان به زیر ۱۰۰ هزار دلار است بررسی کرده و به نتایج جالبی رسیده است:

- افراد با درآمد سالانه کمتر از ۹ هزار دلار: ۵۷.۸۹ درصد از استراتژی میانگین‌گیری استفاده می‌کنند و ۲۶.۳۲ درصد نوسان‌گیری می‌کنند.
- افراد با درآمد سالانه ۱۰هزار تا ۲۴۹۹۹ دلار: ۳۰.۷۷ درصد از استراتژی میانگین‌گیری استفاده می‌کنند و ۵۰.۷۷ درصد نوسان‌گیری می‌کنند.
- افراد با درآمد سالانه ۲۵هزار تا ۴۹۹۹۹ دلار: ۴۹.۴۹ درصد از استراتژی میانگین‌گیری استفاده می‌کنند و ۳۱.۳۱ درصد نوسان‌گیری می‌کنند.
- افراد با درآمد سالانه ۵۰ هزار تا ۷۴۹۹۹ دلار: ۴۳.۴۸ درصد از استراتژی میانگین‌گیری استفاده می‌کنند و ۴۳.۴۸ درصد نوسان‌گیری می‌کنند.
- افراد با درآمد سالانه ۷۵ تا ۱۰۰ هزار دلار: ۵۵.۵۶ درصد از استراتژی میانگین‌گیری استفاده می‌کنند و ۳۱.۴۸ درصد نوسان‌گیری می‌کنند.

اما افراد پردرآمد چطور؟ رفتار آنها جالب‌تر است:

- افراد با درآمد سالانه ۱۵۰ هزار تا ۱۷۵ هزار دلار: ۶۶.۶۷ درصد از استراتژی میانگین‌گیری استفاده می‌کنند و ۱۴.۷۹ درصد نوسان‌گیری می‌کنند.
- افراد با درآمد سالانه ۱۷۵ هزار تا ۲۰۰ هزار دلار: ۷۵ درصد از استراتژی میانگین‌گیری استفاده می‌کنند و ۲۰.۵۴ درصد نوسان‌گیری می‌کنند.
- افراد با درآمد سالانه بالاتر از ۲۰۰ هزار دلار: ۷۷.۷۰ درصد از استراتژی میانگین‌گیری استفاده می‌کنند و ۱۷.۴۸ درصد نوسان‌گیری می‌کنند.

همان‌طور که می‌بینید هرچه درآمدتان بیشتر باشد و سرمایه بیشتری را وارد بازار کنید ریسک کمتری را می‌پذیرید چون یک تصمیم اشتباه می‌تواند ده‌ها هزار دلار به شما ضرر بزند. به همین خاطر است که استراتژی میانگین‌گیری استراتژی مورد علاقه کاربران ثروتمندتر است. آنها احتمالاً این جمله رابرت کیوزاکی سرمایه‌گذار مشهور و نویسنده کتاب «پدر پولدار، پدر فقیر» را فراموش نکرده‌اند که می‌گوید: «مسئله اصلی پولی نیست که شما درمی‌آورید، پولی است که شما حفظ می‌کنید.»

طبق بررسی کرکن، این شکل از تفاوت رفتارهای سرمایه‌گذاری پردرآمدها و کم‌درآمدها مختص بازار کریپتو نیست و در دیگر بازارهای مالی هم دیده می‌شود.

واکنش پولدارها و کم‌پول‌ها به ضرر

نکته جالب‌تر پاسخ افراد به این سوال است که «وقتی بازار به هم می‌ریزد آیا به استراتژی خودتان پایبند می‌مانید یا نه، مسیرتان را عوض می‌کنید؟» همان‌طور که احتمالاً پیش‌بینی کرده‌اید افراد ثروتمند بیشتر از افراد کم‌درآمد به استراتژی خود پایبند می‌مانند و کم‌درآمدها مسیرشان را بیشتر عوض می‌کنند.» طبق این گزارش ۶۳ درصد افراد با درآمد سالانه بالای ۱۰۰ هزار دلار می‌گویند «توان این را دارند که با وجود بالا و پایین شدن‌های بازار، به برنامه قبلی‌شان پایبند بمانند.» فقط ۳۰ درصد افراد با درآمد سالانه زیر ۱۰۰ هزار دلار، چنین توانایی‌ای دارند.

علت چنین رفتاری به دو کلمه برمی‌گردد: «راحتیِ خیال». سرمایه‌گذاران ثروتمندتر می‌توانند صبر کنند تا دوران سخت بازار بگذرد، اما سرمایه‌گذاران کم‌درآمد صبر کمتری

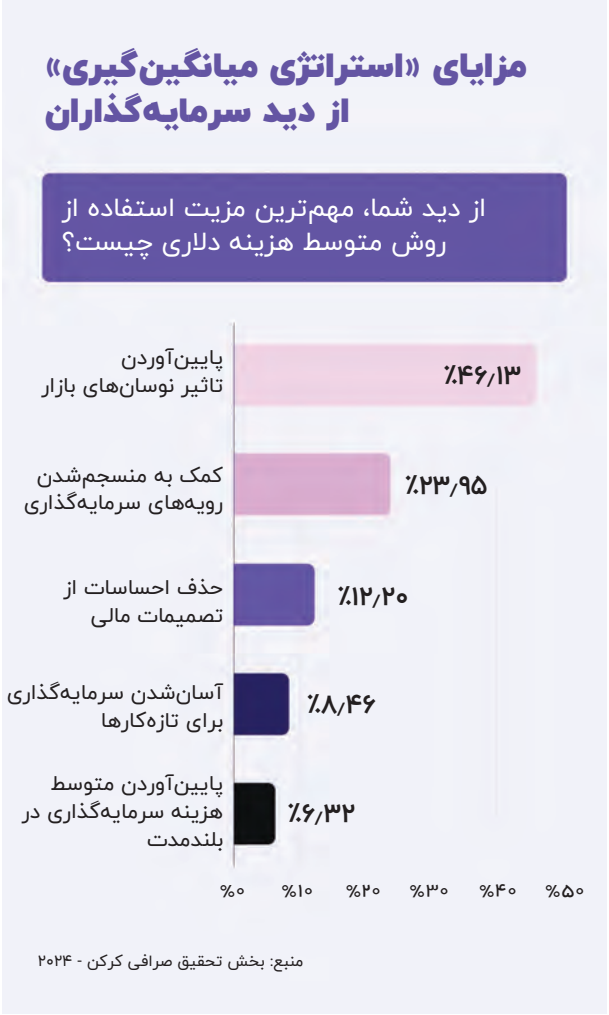

دارند و از این می‌ترسند که از دست رفتن این سرمایه باعث دشواری در زندگی روزمره‌شان شود. افرادی که با بی‌صبری دست به خرید و فروش می‌زنند در مقایسه با صبورها ضرر بیشتری را متحمل می‌شوند.

بخش بعدی این گزارش به واکنش سرمایه‌گذاران به ضرر اختصاص دارد که این هم جالب توجه است.

طبق این گزارش اکثر سرمایه‌گذاران کریپتو، زمانی که اوضاع بازار خراب می‌شود، آن را ترک نمی‌کنند.

۶۱ درصد سرمایه‌گذارانی که اصولاً از «استراتژی میانگین‌گیری» استفاده می‌کنند در مواجهه با ضرر، کوتاه نمی‌آیند و حتی سرمایه‌گذاری خود را افزایش می‌دهند.

۲۷ درصد سرمایه‌گذارانی که از استراتژی‌های نوسان‌گیری استفاده می‌کنند در مواجهه با ضررها به طور کوتاه‌مدت بی‌خیال خرید و فروش می‌شوند.

۳۱ درصد کسانی که کل سرمایه‌شان را روی یک دارایی سرمایه‌گذاری می‌کنند در مواجهه با ضرر، به استراتژی خود پایبند می‌مانند.

بخش بعدی به نحوه واکنش ثروتمندان و کم‌پول‌ها به ضرر اختصاص دارد و همان‌طور که می‌شود حدس زد هرچه طرف پولدارتر باشد بیشتر به استراتژی‌اش اطمینان دارد و آن را در شرایط بحرانی بازار هم حفظ می‌کند. به همین خاطر است که حرفه‌ای‌ترها موقع سقوط بازار خرید می‌کنند و افراد عادی موقع سقوط، از آن می‌گریزند.

یافتـــه دیگر این گزارش به میزان توجه افراد به بـــازار کریپتو اختصاص دارد. بر این اساس، ۷۴ درصد سرمایه‌گذاران بازار کریپتو در مقایسه با سرمایه‌گذاران بازارهای سنتی، توجه بیشتری به اخبار بازار دارند و آن را از نزدیک دنبال می‌کنند. جالب اینجاست که افراد با درآمد بالاتر توجه بیشتری به بازار کریپتو نشان می‌دهند و افراد با درآمد پایین‌تر توجهشان به بازارهای سنتی بالاتر از میانگین است.

امتحان «میانگین‌گیری» در بازار واقعی

برای اینکه ببینیم این اســـتراتژی در عمل چطور جواب می‌دهد از یک برنامه شبیه‌ساز ســـرمایه‌گذاری استفاده می‌کنیم که توسط بنجامین کاون، ریاضی‌دان و تحلیل‌گر بازار کریپتو طراحی شده است. نقطه آغاز سرمایه‌گذاری‌مان را اول ژانویه ۲۰۲۰ قرار می‌دهیم و نقطه پایان آن را ژانویه ۲۰۲۴.

امتحان را با رمزارز مورد علاقه همه یعنی بیت‌کوین شروع می‌کنیم. فرض کنید شما از اول ژانویـــه ۲۰۲۰ تا ژانویه ۲۰۲۴ بدون توجه به رفتارهای بازار، روزی فقط ۱۰ دلار بیت‌کوین خریده‌اید؛ این یعنی شما ۱۴۶۲۰ دلار در این بازار سرمایه‌گذاری کرده‌اید. تا روز اول ژانویه ۲۰۲۴ سرمایه‌گذاری شما ۳۱۶۷۰ دلار ارزش پیدا کرده است. یعنی بیشتر از دو برابر شده است. این سرمایه‌گذاری بدی نیست، اما خب می‌شد سود بیشتری هم به جیب زد.

حالا برویم سر وقت یک رمزارز دیگر. مثلاً TRX ترون. اینجا هم فرض ما مثل قبل است: از اول ژانویه ۲۰۲۰ تا ژانویه ۲۰۲۴ روزی ۱۰ دلار از این رمزارز خریده‌اید؛ در این صورت در اول ژانویه ۲۰۲۴ سرمایه شما ۳۸۲۳۱ دلار خواهد شد. یعنی ۶ هزار دلار بیشتر از سود سرمایه‌گذاری روی بیت‌کوین.

اما هنوز مانده. چطور است استراتژی‌مان را روی رمزارز BNB صرافی بایننس امتحان کنیم؟ ۱۰ دلار خرید روزانه BNB از ژانویه ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۴ ما را به یک سرمایه ۷۲۳۱۵ دلاری می‌رساند. یعنی تقریباً سود پنج‌برابری.

اما چه می‌شد اگر خطرپذیرتر می‌شدید و روی رمزارزهای پرریسک‌تر سرمایه‌گذاری می‌کردید؟ البته باید پذیرفت که چنین ســـرمایه‌گذاری‌ای فرقی با قمار ندارد. اما برای امتحان چطور است روی دوج‌کوین محبوب روزی ۱۰ دلارمان را سرمایه‌گذاری کنیم که از بقیه این گروه از رمزارزها بازار بزرگ‌تری دارد؟ ســـرمایه‌گذاری ۴ ساله روزی ۱۰ دلار از ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۴ روی دوج‌کوین می‌توانســـت شما را به یک سرمایه ۱۴۲۴۵۰ دلاری برساند! این یعنی ۱۰ برابر شدن سرمایه اولیه.

اما آیا ســـود بزرگ‌تری هم امکان‌پذیر است؟ اگر در این بازه چهارساله روزی ده دلار سولانا می‌خریدیم چه می‌شد؟ سرمایه‌گذاری ۱۴ هزار دلاری ما روی سولانا، در روز اول ژانویه ۲۰۲۴ به رقم ۳۰۰۶۶۱ دلار می‌رســـید! این یعنی سرمایه شما ۲۰ برابر می‌شد و سود ۲۸۵ هزار دلاری به جیب می‌زدید.

همه اینها چه معنایی دارد؟ این یعنی سودی که از استراتژی میانگین‌گیری نصیب شما می‌شود به رمزارزی که روی آن سرمایه‌گذاری کرده‌اید وابسته است و حتی ممکن بود با سرمایه‌گذاری روی بعضی رمزارزها حتی ضرر هم بکنید. اما همان‌طور که دیدید این استراتژی پتانسیل آن را دارد که به شدت پرسود عمل کند.

انواع «میانگین‌گیری»

به علاوه اســـتراتژی میانگین‌گیری انواع خودش را دارد که می‌توانید آنها را هم امتحان کنید. یکی از آنها «میانگین‌گیری پویا» نام دارد که بر اساس آن با توجه به وضعیت بازار به دو شکل دست به خرید می‌زنیم. مثلاً زمانی که بازار نزولی است (و قیمت‌ها پایین‌تر) ماهی ۱۰۰۰ دلار سرمایه‌گذاری می‌کنیم و زمانی که بازار صعودی می‌شود (و قیمت‌ها بالاتر می‌رود) ماهی ۱۰۰ دلار خرید می‌کنیم.

نوع دیگر میانگین‌گیری «ریزمیانگین‌گیری» نام دارد که با آن آن موقع امتحان ۴ ساله فرضی‌مان آشنا شدید. بر اساس این میانگین شما به طور منظم مقدار اندکی - مثلاً روزی ۱۰ دلار - سرمایه‌گذاری می‌کنید. اصولاً میانگین‌گیری سنتی با سرمایه‌گذاری بزرگ‌تر در بازه‌های زمانی بلندتر انجام می‌شود، مثلاً ۵۰۰ دلار در ماه.

نکته مهم اینجاســـت که در این سیستم هیچ شـــیوه درست یا غلطی وجود ندارد و نمی‌توانیم بگوییم «ریزمیانگین‌گیری» بهتر اســـت یـــا «میانگین‌گیری پویا». هر کدام از این اســـتراتژی‌ها را که انتخاب کردید باید به آن وفادار بمانید. مســـئله اصلی بودجه سرمایه‌گذاری شما و میزان ریسک‌پذیری‌تان است. پس می‌توانید موقع برنامه‌ریزی برای این استراتژی کاملاً انعطاف‌پذیر عمل کنید و میانگین‌گیری‌ای را آغاز کنید که به شما فشار نمی‌آورد و کل مسیر را برایتان دلپذیرتر می‌کند. بهترین بخش قضیه اینجاست که می‌توانید سیستم خود را بچینید و بدون توجه به بازارها و نمودارها راه خودتان را بروید.



با بیت‌کوین به سود بیشتری می‌شود رسید یا با دوج‌کوین؟ پاسخ این سوال شما را شگفت‌زده می‌کند.

فقط ۲۵ درصد افراد حاضر در بازار کریپتو سواد مالی کافی دارند. این را مقایسه کنید با آمار باسوادی مالی ۷۱ درصد بزرگسالان در کشور دانمارک.

راز تاریک کریپتو

چرا ۷۵ درصد سرمایه‌گذاران بازار کریپتو شکست می‌خورند؟

بازار کریپتو روزهای خوشی را می‌گذراند. بیت‌کوین اخیراً ۱۰۰ هزار دلار را رد کرده و یک رئیس‌جمهور مدافع کریپتو وارد کاخ سفید شده است. با پایان یک زمستان سخت در بازار کریپتو، دوباره توجهات به بیت‌کوین جلب شده و همه می‌خواهند از این بازار پرسود سهمی داشته باشند. اما نکته اینجاست که با وجود اوج‌گیری بازار در ماه‌های آینده، تعداد ضررکنندگان از این بازار بیشتر از سودکنندگان از آن خواهد بود. چطور چنین چیزی ممکن است و چطور جزو شکست‌خوردگان این چرخه بازار نباشیم؟ گزارش تازه‌ای که با عنوان «شاخص مهارت کریپتو ۲۰۲۴» منتشر شده می‌تواند به ما در یافتن پاسخ این دو سوال مهم کمک کند. این گزارش را موسسه «پیپ ورلد» منتشر کرده که در حوزه آموزش مالی کاربران فعالیت می‌کند.

گزارش با جملات تلخی آغاز می‌شود: «جامعه کریپتو در زمینه تصمیمات آگاهانه مالی از میانگین جهانی عقب‌تر است. «طبق تعریف این موسسه، سواد مالی «درک سرمایه‌گذار از موضوعاتی مثل تخصیص بودجه، پس‌انداز، تراز مالی، بدهی و گرفتن تصمیمات هوشمندانه‌تر در سرمایه‌گذاری» است. همان‌طور که در نمودار ۱ می‌بینید فقط ۲۵ درصد افراد حاضر در بازار کریپتو سواد مالی دارند. نکته اینجاست که وقتی وضعیت سواد مالی بزرگسالان را در کشوری مثل آمریکا بررسی می‌کنیم در سال ۲۰۲۴ نیمی از مردم این کشور به لحاظ مالی باسواد محسوب شده‌اند و این نشان می‌دهد اوضاع حاضران در بازار کریپتو اصلاً مناسب نیست. در دیگر کشورها اوضاع از چه قرار است؟ درصد باسوادان مالی در کشورهایی مثل دانمارک، نروژ و سوئد ۷۱ درصد، نیوزلند ۶۲ درصد، ژاپن ۵۴، امارات ۳۱ درصد، چین ۲۸ درصد و افغانستان ۱۴ درصد گزارش شده است. میانگین جهانی سواد مالی در حال حاضر ۳۳ درصد است. این یعنی وضع سواد مالی کاربران کریپتو حتی از میانگین جهانی پایین‌تر است.

این بسیار نگران‌کننده است. فراموش نکنید بازار کریپتو جزو پرریسک‌ترین و پرنوسان‌ترین بازارهای مالی دنیا به حساب می‌آید و ورود به آن با بی‌اطلاعی مطمئناً باعث ضررهای هنگفت می‌شود.

البته در بین کاربران کریپتو میزان سواد مالی یکسان نیست. مثلاً نهنگ‌های بازار -کسانی که مقادیر فراوانی کریپتو در اختیار دارند- سوادشان از بقیه بالاتر است و سرمایه‌گذاران کوچک اما بلندمدت هم اوضاع بدی ندارند. اما یک گروه اوضاع بدتری از بقیه دارند و آن تریدرهایی هستند که به صورت لحظه‌ای و روزانه دست به نوسان‌گیری می‌زنند. طبق این گزارش، فقط ۲۷ درصد این گروه سواد مالی بالا دارند. این ممکن است عجیب به نظر برسد، اما فراموش نکنید نوسان‌گیری لحظه‌ای - در مقایسه با سرمایه‌گذاری بلندمدت - مهارتی بسیار دشوار است و هر کسی نمی‌تواند در آن خبره شود. به همین خاطر است که افراد فعال در این بخش، بیشتر از بقیه به آموزش نیاز دارند و بیشتر از بقیه ضرر می‌کنند.

بخش بعدی گزارش به وضعیت روحی روانی کاربران کریپتو



اختصاص دارد. فراموش نکنید که بخش عمده مهارت‌های سرمایه‌گذاری در بازارهای مالی مهارت‌هایی روانی هستند. بازار از مردمی تشکیل شده که با دلایل و آرزوهایی مشخص دست به خرید و فروش می‌زنند. اینکه شما بتوانید رفتارهای خودتان و دیگران را در لحظات پرفشار بازار پیش‌بینی کنید یکی از رموز موفقیت در این بازار است. شما با کنترل احساسات خود می‌توانید بر ترس و طمعی که سرمایه‌گذار عادی را تحت تاثیر قرار می‌دهد غلبه کنید و بیرون جمع بایستید. طبق این گزارش ۷۰ درصد پاسخ‌دهندگان گفته‌اند تحت فشار بازار صعودی یا نزولی دست به رفتارهای ناگهانی خارج از استراتژی زده‌اند و ضرر سنگین کرده‌اند. ۷۶ درصد پاسخ‌دهندگان گفته‌اند حضور در بازار کریپتو به آنها احساساتی مثل «پشیمانی، نومیدی و اضطراب مداوم» داده است. تعداد قابل توجهی اعتراف کرده‌اند که بانک وام گرفته‌اند تا در کریپتو سرمایه‌گذاری کنند و این باعث افزایش استرس آنها شده است.

بخش جالب این گزارش وضعیت برد و باخت در بازار کریپتو را دقیق‌تر نشان می‌دهد که می‌توانید خلاصه‌اش را در نمودار دوم ببینید. بر این اساس، نهنگ‌ها، دنبال‌کنندگان روندهای بازار و سرمایه‌گذاران بلندمدت بیشترین میزان سود را از بازار می‌گیرند و نوسان‌گیران لحظه‌ای و روزانه بدترین وضعیت را دارند. همان‌طور که در نمودار می‌بینید در این بازار افراد بیشتر می‌بازند تا می‌برند و رنگ قرمز کاملاً غالب است. البته با وجود بالا و پایین‌شدن‌های بازار و همچنین باخت‌های سنگین، ۴۰ درصد پاسخ‌دهندگان گفته‌اند که از شرایط این بازار راضی هستند و قصدی برای ترک آن ندارند.

مفاهیمی مانند بودجه‌بندی، بهبود اعتبار (بخصوص در اقتصادهای غربی) پس‌انداز، استقراض و بازپرداخت بدهی، و در نهایت سرمایه‌گذاری پنج اصل کلیدی سواد مالی هستند

بنیادهای سواد مالی

اما سواد مالی دقیقاً به چه معناست و چطور باید اصول آن را یاد

گرفت؟ طبیعتاً سواد مالی را نمی‌توان در یک صفحه یا یک کتاب خلاصه کرد، اما می‌توانیم با بنیادهای آن آشنا شویم. درک مفاهیمی مانند بودجه‌بندی، بهبود اعتبار (بخصوص در اقتصادهای غربی) پس‌انداز، استقراض و بازپرداخت بدهی، و در نهایت سرمایه‌گذاری پنج اصل کلیدی سواد مالی هستند. مسئله مهم دیگر داشتن توانایی به کارگیری این سواد در موقعیت‌های واقعی زندگی است. درک این ۵ مفهوم سواد مالی اولین گام به سمت رفاه مالی به حساب می‌آید:

طبق برآورد یک موسسه آموزش مالی، «جامعه کریپتو در زمینه تصمیمات آگاهانه مالی از میانگین جهانی عقب‌تر است.»

۱ بودجه‌بندی

این قدم کلیدی در واقع مربوط به ایجاد عادات خرج کردن سالم است. یکی از راه‌های انجام این کار، یادگیری بودجه‌بندی است. اینجا شما هزینه‌های ماهانه خود را شناسایی می‌کنید و آن را در بودجه خود می‌گنجانید. این به شما در پیگیری هزینه‌ها کمک می‌کند. بودجه‌بندی به شما کمک می‌کند که در موارد غیرضروری بیش از حد خرج نکنید. اجتناب از هزینه‌های اضافی می‌تواند فضای بیشتری را برای موارد ضروری و پس‌انداز به وجود آورد. روش‌های متعددی برای بودجه‌بندی وجود دارد در میان آنها می‌توان به روش ۲۰-۳۰-۵۰ اشاره کرد. این روش شامل کنار گذاشتن ۵۰ درصد از درآمد برای نیازهای‌تان، ۳۰ درصد برای خواسته‌ها و ۲۰ درصد برای پس‌انداز است.

روش دیگر مشخص کردن حد هزینه و پس‌انداز ماهیانه از قبل است. مجموع هزینه‌ها و پس‌انداز مورد نظر باید با درآمد شما مساوی شود. بنابراین هر دلاری که در اختیار دارید با قصد قبلی استفاده می‌شود.

۲ بهبود وضعیت اعتباری شما

امتیازات اعتباری (credit scores) شما بر بسیاری از زمینه‌های زندگی مالی‌تان تأثیر می‌گذارد. گرفتن وام خرید خانه یا ماشین و همچنین دریافت کارت اعتباری از بانک به نمره بالای اعتباری‌تان بستگی دارد. به همین دلیل باید بتوانید درک درستی از آن داشته باشید و آن را بالا ببرید. مثلاً سعی کنید فقط در مواقع ضروری از بانک وام بگیرید. یا مراقب نسبت بدهی به درآمد خود باشید. به طور کلی، وام‌دهندگان دوست دارند نسبت بدهی به درآمد شما را بین ۲۸ تا ۳۶ درصد ببینند.

۳ پس‌انداز

یادگیری پس‌انداز از مهم‌ترین جنبه‌های سواد مالی است. پس‌انداز را می‌توان به روش‌های مختلفی انجام داد: از طریق حساب‌های پس‌انداز سنتی، صندوق‌های پس‌انداز بازنشستگی یا سبدهای سرمایه‌گذاری. اهداف پس‌انداز خود را به وضوح تعریف کنید تا بدانید دقیقاً چقدر باید کنار بگذارید. مدیریت صورتحساب‌ها و سایر هزینه‌ها و همزمان پس‌انداز کردن آسان نیست اما حتی در حین پرداخت بدهی هم امکان پس‌انداز وجود دارد.

۴ استقراض و بازپرداخت بدهی

در مرحله‌ای از زندگی‌تان، احتمالاً برای رسیدن به هدف یا نیاز شخصی، مانند ورود به دانشگاه یا بازسازی خانه‌تان، مجبور به استقراض می‌شوید. وام‌های شخصی، وام‌های مسکن و وام‌های خودرو همگی با افزایش کل بدهی‌های شما بر اعتبار و وضعیت مالی شما تأثیر می‌گذارند و هرچه وام‌های بیشتری داشته باشید، باید هر ماه بیشتر پول کنار بگذارید. اما همین وام‌ها می‌توانند خرید اقلامی را برای شما آسان کنند که در غیر این صورت ممکن بود امکان دسترسی به آنها را نداشته باشید. قبل از گرفتن وام، باید برای پرداخت به موقع آن بدهی برنامه مشخص داشته باشید.

۵ سرمایه‌گذاری

هنگامی که درک خود را از بودجه، اعتبار، پس‌انداز و بدهی تقویت کردید، نوبت جستوجوی راه‌های بیشتری برای ایجاد ثروت و پس‌انداز برای دوران بازنشستگی می‌رسد. یادگیری در مورد سهام، اوراق قرضه، صندوق‌های سرمایه‌گذاری و دیگر فرصت‌های سرمایه‌گذاری جای مناسبی برای شروع است. مهم‌ترین نکته اینجا درک مفاهیمی چون ریسک و پاداش است. فراموش نکنید که هر سرمایه‌گذاری مستلزم ریسک است و در هر نوع سرمایه‌گذاری سطوح مختلفی از ریسک و بازده وجود دارد.

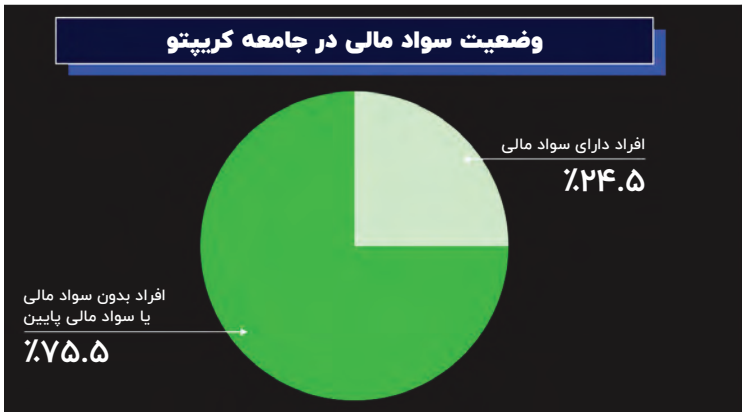

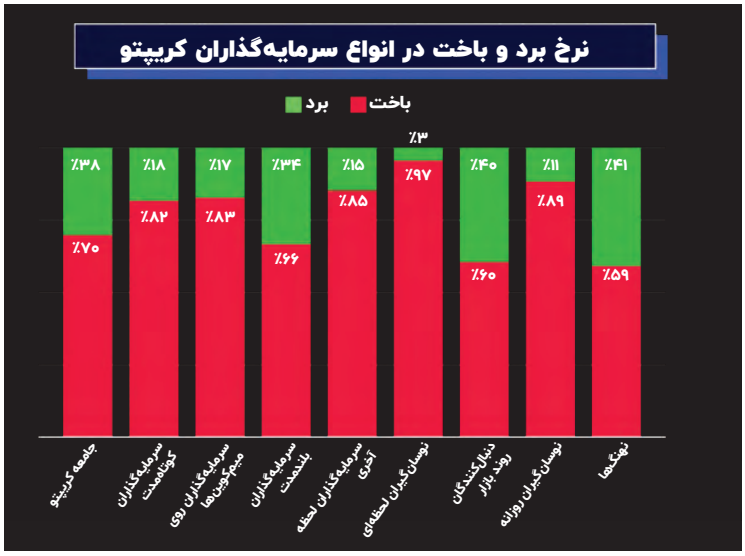

چهره‌ها

[این صفحه‌ها به معرفی برندگان جوایز نوبل اقتصاد در دهه‌های گذشته می‌پردازد]



مردی که ریاضیات را با اقتصاد در آمیخت

راز موفقیت ژرارد دِبرو



ویژگی: تعریف ساده نظریه تعادل عمومی

نسیم بنایی
دبیر بخش چهرها

تعادل در بازار، جزو مهم‌ترین مضامین و نظریه‌هایی است که ایـــن روزها مدافعان اقتصاد آزاد به آن تکیه می‌کنند. ژرارد دِبرو، اقتصاددانی اســـت که برای نخستین بار این مضمون را در قالب یک نظریه در علم اقتصاد مطرح کرد و بابت همین نظریه، به جایزه نوبل اقتصاد هم دست یافت. زندگی دبرو با فراز و فرودهای بسیاری همراه بود و سرانجام توانست جایزه‌ای پرافتخار در دنیای اقتصاد را به نام خودش به ثبت برساند. مرور زندگی او از این حیث، می‌تواند الهام‌بخش باشد.

ژرارد دبرو، یکی از برجسته‌ترین اقتصاددانان قرن بیستم، در ۴ ژوئیه ۱۹۲۱ در کاله فرانسه به دنیا آمد. او در خانواده‌ای نســـبتاً معمولی بزرگ شـــد. پدرش، رنه، شغل دولتی داشت و مادرش، آنا، خانه‌دار بود. ژرارد تنها فرزند خانواده بود و دوران کودکی خود را در محیطی آرام و فرهنگی سپری کرد. در دوران نوجوانی، علاقه به ریاضیات در او شـــکل گرفت و معلمانش استعداد فوق‌العاده او را در این زمینه شناسایی کردند. این استعداد در ریاضیات باعث شد که دنیای جدیدی را کشـــف کند. به مرور وارد علمی شد که نه تنها آینده خودش را شکل داد، بلکه به ساخت آینده دیگران هم کمک کرد.

از جنگ تا ریاضی

ژرارد دبرو تحصیلات ابتدایی خود را در کاله گذراند و سپس برای ادامه تحصیل به لیسه کارنو در پاریس رفت. او در دوران دبیرســـتان، با مفاهیم پیچیده ریاضیاتی آشنا شد و تصمیم گرفت این مسیر را ادامه دهد. ریاضیات برای او، دنیایی متفاوت بود که از طریق آن می‌توانست جهان را کشف کند. به همین دلیل تصمیم داشت به صورت جدی در این زمینه مسیرش را ادامه دهد. استعداد و توانمندی‌اش در این زمینه، به کمکش آمد و باعث شد در این زمینه، عملکرد موفقی داشته باشد.

در سال ۱۹۴۱، وارد مدرسه عالی نرمال سوپریور شد و در رشته ریاضیات مشغول به تحصیل شد. تحصیلات او به دلیل جنگ جهانی دوم مختل شد، اما پس از جنگ به تحصیل ادامه داد و موفق به دریافت مدرک دکتری ریاضیات از دانشگاه سوربون شد. جنگ برای بسیاری از افراد می‌تواند به مانعی بزرگ برای ادامه تحصیل تبدیل شود، با این حال، دبرو آنقدر خوش‌اقبال بود که باز هم فرصت ادامه تحصیل پیدا کرد و توانست استعداد درونی‌اش را به مرحله شکوفایی برساند.

در طول دوران تحصیل، علاقه او به نظریه‌های اقتصادی شـــکل گرفت. او به این نتیجه رسید که می‌تواند از ابزارهای ریاضیاتی برای تحلیل و حل مسائل اقتصادی استفاده کند. این نگاه نوآورانه، مسیر حرفه‌ای او را به سمت اقتصاد سوق داد. به این ترتیب وارد دنیایی شد که آینده‌اش را شـــکل می‌داد. اقتصاد برای او از ریاضیات شروع شد و به مرور به جهانی بزرگ و پیچیده تبدیل شد.



ورود به دنیای اقتصاد

ژرارد دبرو پس از اتمام تحصیلات ریاضی خود، به تحقیق در زمینه اقتصاد پرداخت. کاملاً مصمم شده بود که وارد علم اقتصاد شود و از دانش ریاضیاتی‌اش برای پیشرفت در علم اقتصاد بهره بگیرد. در سال ۱۹۵۰، به ایالات متحده آمریکا مهاجرت کرد و در دانشگاه‌های معتبر، از جمله دانشگاه شیکاگو و دانشگاه ییل، به تدریس و تحقیق مشغول شد. او در این دوره با نظریه‌پردازان برجسته‌ای مانند کنت ارو آشنا شد که تأثیر زیادی بر کارهای او گذاشتند. از یک، با نظریات و اندیشه‌های این اقتصاددان‌ها آشنا می‌شد و از سوی دیگر، فرصتی برای خودش پیدا کرده بود تا بتواند استعداد درونی‌اش را به منصه ظهور برساند.

ژرارد دبـــرو در تحقیقات خود بر اســـتفاده از ریاضیات در اقتصـــاد تمرکز و تلاش کرد تا مفاهیم اقتصـــادی را به زبان ریاضی بیان کند. این رویکرد، او را به یکی از پیشگامان اقتصاد ریاضی تبدیل کرد. در واقع، پیش از او، به ندرت در علم اقتصاد از ریاضیات بهره گرفته می‌شـــد. با ابتکار و نوآوری‌های دبرو، به مرور ریاضیات به پایه و اســـاس علم اقتصاد تبدیل شد. از اینجا بود که اثرات او بر دنیا و به‌ویژه بر اقتصاد، روشـــن شد.

حالا همه می‌دانستند که او می‌تواند شایسته دریافت پرافتخارترین جایزه اقتصاددان‌ها یعنی نوبل اقتصاد باشد.

نوبل اقتصاد برای تعادل در بازار

در سال ۱۹۸۳، ژرارد دبرو موفق به دریافت جایزه نوبل اقتصاد شـد. این جایزه به دلیل «تلاش‌های بنیـادی او در توسـعه نظریه تعادل عمومی و ارائه روشی جدید در تحلیل اقتصادی» به او اعطا شد. نظریه تعادل عمومی، که او به همراه کنت ارو توسـعه داد، یکی از اساسـی‌ترین و در عین حـال پیچیده‌ترین نظریه‌ها در علم اقتصاد به‌شـمار می‌رود. این نظریه به بررسـی چگونگـی تعامل عرضه و تقاضا در بازارهای مختلف می‌پردازد و توضیح می‌دهد که چگونه ایـن تعامل به تخصیص بهینه منابع در سراسر اقتصاد کمک می‌کند. با استفاده از ریاضیات پیشرفته، دبرو و همکارش ثابت کردند که در شـرایط خاص، این تعادل به صورت پایدار و قابل پیش‌بینی رخ می‌دهد. اهمیت این نظریه نه تنها در تحلیل علمی بلکه در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی هم به‌وضوح دیده می‌شود.

نظریه تعادل عمومی به زبان ساده

برای درک سـاده‌تر نظریه تعادل عمومی، می‌توان آن را این‌گونه توضیح داد: تصور کنید در یک بازار، کالاها و خدمات مختلفی وجود دارد و هر فرد یا شرکت تصمیم می‌گیرد چه چیزی بخرد یا بفروشد. نظریه تعادل عمومی به ما می‌گوید که اگر تمامی افراد و شرکت‌ها تصمیمات خود را بگیرند، بازار به نقطه‌ای می‌رسد که در آن عرضه و تقاضا برای هر کالا و خدمت برابر می‌شود. این نقطه، تعادل بازار نام دارد. ژرارد دبرو با بهره‌گیری از ریاضیات پیشرفته، ثابت کرد که وجود چنین تعادلی ممکن است و در شرایط خاص می‌توان آن را به دقت محاسبه کرد. او نشان داد که این تعادل چگونه به تخصیص بهینه منابع در یک اقتصاد منجر می‌شود. از این رو، نظریـه او نه تنها برای تحلیل علمی مفید است، بلکه در طراحی سیاست‌های اقتصادی نیز کاربردهای بسیاری دارد.

تعادل میان عرضه و تقاضا

عنوان کتاب: نظریه ارزش

سال انتشار: ۱۹۷۲

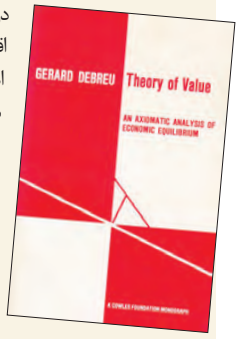

در این کتاب، دبرو ابتدا به توضیح مفاهیم اساسـی اقتصاد از جملـه عرضه، تقاضا، و قیمت می‌پردازد و اهمیت این مفاهیم را در شکل‌گیری بازارها بررسی می‌کند. سـپس با بهره‌گیری از مدل‌های پیشرفته ریاضـی، روشـی را ارائه می‌دهد کـه از طریق آن می‌تـوان وضعیت تعـادل در بازارهای مختلف را به‌صورت دقیق محاسبه کرد. او همچنین شرایط و عوامل متعـددی را که بر تحقق تعادل عمومی تأثیر می‌گذارند، تحلیل می‌کند. این کتاب نه تنها یک منبع کلیدی برای دانشجویان و پژوهشگران است، بلکه به دلیل ارائه چارچوبی جامع و دقیق، راهنمایی اساسـی برای درک بهتر پویایی‌های بازار در علم اقتصاد محسـوب می‌شـود. در واقع کسانی‌که هنوز در رابطه با عرضه و تقاضا و شیوه به تعادل رسیدن بازار، تردید دارند، با این کتاب می‌توانند با اندیشه دبرو بیشتر آشنا شوند و به جزئیات آن پی ببرند.

ردپای دبرو در اقتصاد

ژرارد دبـرو در طول زندگی حرفـه‌ای خود، کتاب‌ها و مقالات متعددی نوشـت که تأثیر زیادی بر علم اقتصاد داشتند. از جمله مهم‌ترین آثار او می‌توان به کتاب «نظریه ارزش: تحلیل تعادل عمومی» اشاره کرد. این کتاب یکی از برجسته‌ترین آثار در زمینه اقتصاد ریاضی است و به‌طور مفصل به بررسی نظریه تعادل عمومی می‌پردازد. در حال حاضر این کتاب جزو منابع مرجع برای بسـیاری از اقتصاددان‌ها به شمار می‌رود.

میراث علمی

ژرارد دبرو تا پایان عمر خود در سـال ۲۰۰۴ به تحقیق و تدریس ادامـه داد. او با کارهای خود، نقش ریاضیات را در علم اقتصاد به‌طور چشمگیری گسترش داد و مسیر جدیدی را برای پژوهشـگران آینده باز کرد. میراث علمی او همچنان در دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی سراسر جهان مورد استفاده و تحسین قرار می‌گیرد. در حال حاضر، آثار او مورد استفاده بسیاری از پژوهشـگران اقتصادی قرار می‌گیرد. اندیشه‌های او به این دلیل که خدمت بزرگی به علم اقتصاد کرد، شایسته دریافت جایزه نوبل اقتصاد شد.

ژرارد دبرو نمونه‌ای از یک دانشمند است که با ترکیب خلاقیت و پشتکار، توانست تحولی بزرگ در یک علم ایجاد کند. او نشـان داد که چگونه می‌توان از ابزارهای ریاضی برای حل مسـائل پیچیده اقتصادی استفاده کرد و راه را برای نسـل‌های آینده هموار ساخت. آثار و نظریه‌های او همچنان یکی از پایه‌های اصلی علم اقتصاد مدرن به‌شمار می‌روند و از این حیث، می‌تواند الهام‌بخش باشد. او از نسل جنگ بود، با این حال، توانسته راهی برای پیشرفت خود پیدا کند.



ژرارد دبرو تحصیلات ابتدایی خود را در کاله فرانسه گذراند و سپس برای ادامه تحصیل به لیسه کارنو در پاریس رفت. او در دوران دبیرستان، با مفاهیم پیچیده ریاضیاتی آشنا شد و تصمیم گرفت این مسیر را ادامه دهد. ریاضیات برای او، دنیایی متفاوت بود که از طریق آن می‌توانست جهان را کشف کند

ریچارد استون در ۳۰ اوت ۱۹۱۳ در لندن، پایتخت انگلستان، به دنیا آمد. خانواده او از طبقه متوسط جامعه بودند. پدرش در حوزه تجارت مشغول به کار بود و مادرش، زنی خانه‌دار بود که علاقه زیادی به هنر و ادبیات داشت. این محیط خانوادگی باعث شد که ریچارد از کودکی با علاقه به یادگیری و کشف دنیای اطرافش رشد کند.



پدر حساب‌های ملی

ریچارد استون دنیای محاسبات اقتصادی را متحول کرد

ویژگی: ابداع روش اندازه‌گیری فعالیت‌های اقتصادی

محاسبات نه فقط بخشی از علوم ریاضیات، بلکه جزئی جدایی‌ناپذیر از علم اقتصاد است. یکی از نخستین کسانی‌که در زمینه معرفی محاسبات به اقتصاد، پیشگام شد، ریچارد اســـتون بود. این اقتصاددان که توانست جایزه نوبل اقتصاد را هم بابت همین ابتکاراتش دریافت کند، می‌تواند به‌عنوان پدر حساب‌های ملی و محاسبات اقتصادی جهانی شناخته شود. نوآوری جزو اصول اساسی و کلیدی در کارهای استون محسوب می‌شود. در واقع او توانست در عصری که خبری از نوآوری نبود، نوعی حیات تازه را از مسیر ابتکارات، به علم اقتصاد بدمد. مرور زندگی او می‌تواند در این زمینه روشنگر باشد و به اقتصاددان‌های جوان کمک کند تا مسیری برای پیشرفت خودشان پیدا کنند.

ریچارد استون، یکی از تأثیرگذارترین اقتصاددانان قرن بیستم، با نوآوری‌های خود در علم اقتصاد توانست جایگاه ویژه‌ای در تاریخ این علم کسب کند. او که بیشتر به خاطر توسعه حساب‌های ملی و رویکرد تحلیلی‌اش شناخته می‌شـــود، در سال ۱۹۸۴ موفق به دریافت جایزه نوبل اقتصاد شـــد. مروری بر زندگی، تحصیلات و دســـتاوردهای علمی و اقتصادیِ اســـتون، خالی از لطف نیست و می‌توانـــد برای بســـیاری از افراد، مفید و ثمربخش باشد.

یک انگلیسیِ کنجکاو!

ریچارد استون در ۳۰ اوت ۱۹۱۳ در لندن، پایتخت انگلستان، به دنیا آمد. خانواده او از طبقه متوسط جامعه بودند. پدرش در حوزه تجارت مشـــغول به کار بود و مادرش، زنی خانه‌دار بود که علاقه زیادی به هنر و ادبیات داشـــت. این محیط خانوادگی باعث شـــد که ریچـــارد از کودکی با علاقه به یادگیری و کشـــف دنیای اطرافش رشـــد کند. او به عنوان یک کودک کنجکاو، علاقه زیادی به ریاضیات و تحلیل داشت که بعدها به یکی از اصلی‌ترین ابزارهای او در مسیر علمی‌اش تبدیل شد. کنجکاوی جزو ویژگی‌های اصلی و کلیدیِ استون بود. می‌توان گفت آن‌چه به رشد و پیشرفت استون به صورت ویژه، کمک کرد، همین روحیه کنجکاوش بود که سعی داشت درباره هر چیزی کنکاش کند.

از حقوق تا علم اقتصاد

ریچارد اســـتون تحصیلات ابتدایی و دبیرســـتان خود را در لندن گذراند و سپس برای تحصیل در رشـــته حقوق وارد دانشگاه کمبریج شـــد. اما خیلی زود دریافت که علاقه اصلی‌اش در حوزه اقتصاد و ریاضیات است. او تصمیم گرفت رشته خود را تغییر دهد و به اقتصاد بپردازد. در دوران تحصیل، با جان مینارد کینز، اقتصاددان برجسته بریتانیایی، آشنا شد و این آشنایی تأثیر عمیقی بر مسیر حرفه‌ای او گذاشت. آشنایی با چهره‌ای همچون کینز، اثر بسیاری بر او داشت.

او از یک ســـو، با اندیشه‌های کینز آشنا شـــد و در نتیجه مسیر آینده و اندیشه‌های خودش در قالب اســـتادش، شکل گرفت. از طرف دیگر، از ذخیره علمیِ استادش نهایت بهره را برد و به یک اقتصاددان پخته تبدیل شد که به اطلاعات و دانشی عظیم دسترسی دارد. به عبارت ســـاده‌تر، می‌توان گفت که اســـتون بخش زیادی از پیشـــرفتش را در دنیای اقتصاد، مدیون آشنایی با کینز است.

اســـتون در کمبریج تحت تأثیر نظریات کینـــز، بـــه تحلیل‌هـــای کلان اقتصادی علاقه‌مند شد و تصمیم گرفت در این زمینه فعالیت کند. او در سال ۱۹۳۵ موفق به اخذ مدرک کارشناســـی در رشته اقتصاد شد و ســـپس تحصیلات خود را در مقاطع بالاتر ادامه داد. به این ترتیب، او با اقتصاد از دریچه نگاه کینز، آشنا شد. سپس تلاش کرد نگاه خـــودش را به دنیای اقتصاد و این علم پیدا



پس از اتمام تحصیلات، ریچارد استون وارد وزارت اقتصاد بریتانیا شد و در دوران جنگ جهانی دوم به تحلیل‌های اقتصادی و مشاوره در زمینه سیاست‌های کلان اقتصادی پرداخت. در این دوران، او متوجه نیاز به رویکردی سیستماتیک برای جمع‌آوری و تحلیل داده‌های اقتصادی شد

کند. او می‌خواســت مسیری برای توسعه و پیشرفت پیدا کند. از نظریه‌های کینز هم در همین راستا بهره گرفت.

ورود به حساب‌های ملی!

پس از اتمام تحصیلات، ریچارد استون وارد وزارت اقتصاد بریتانیا شد و در دوران جنگ جهانی دوم به تحلیل‌های اقتصادی و مشاوره در زمینــه سیاســت‌های کلان اقتصادی پرداخــت. در ایــن دوران، او متوجه نیاز به رویکردی سیســتماتیک برای جمع‌آوری و تحلیل داده‌های اقتصادی شــد. این تجربه او را به سمت توسعه حساب‌های ملی سوق داد. به این ترتیب وارد حوزه و بخشــی شد که آینده‌اش را در علم اقتصاد شــکل داد و حتی توانســت بابت آن به نوبل اقتصاد هم دست پیدا کند.

نوبل برای سیستم‌های حسابداری ملی

ریچارد استون در سال ۱۹۸۴ به دلیل توسعه و تکمیل سیستم‌های حسابداری ملی موفق به دریافت جایزه نوبل اقتصاد شد. دلیل این انتخاب، سهم بی‌بدیل او در استانداردسازی و تدوین سیستم‌های حسابداری بود که برای تحلیل و مدیریت اقتصادهای ملی ضروری است. دلیل دریافت جایزه نوبل هم می‌تواند قابل تامل باشد.

اســتون ابزارهایی را طراحی کرد که به کشــورها این امکان را می‌داد تا فعالیت‌های اقتصادی خود را به صورت جامع و سازمان‌یافته اندازه‌گیری و تحلیل کنند. او روش‌های استانداردی برای محاسبه شاخص‌های کلیدی اقتصادی، از جمله تولید ناخالص داخلی (GDP)، مصرف، سرمایه‌گذاری، پس‌انداز و صادرات و واردات، ارائه کرد.

اهمیت کار استون

پیش از کارهای استون، کشورهای مختلف از روش‌هــای گوناگونی بــرای اندازه‌گیری فعالیت‌های اقتصادی خود استفاده می‌کردند. این تفاوت‌ها باعث می‌شد مقایسه اقتصادی بین کشورها دشوار باشد و همچنین تحلیل وضعیت اقتصادی یک کشور در طول زمان هم با مشــکلات زیادی همراه بود. استون با اســتفاده از ابزارهای ریاضی و مدل‌سازی دقیق، سیســتمی یکپارچه ایجاد کرد که امروزه با عنوان حساب‌های ملی (National Accounts) شناخته می‌شود.

تأثیر حســاب‌های ملــی در این زمینه قابل تامل است. حساب‌های ملی که استون آن‌ها را توســعه داد، ســتون اصلی تحلیل اقتصادهای مدرن هستند. با استفاده از این سیســتم، دولت‌ها می‌توانند سیاست‌های اقتصادی خود را طراحی و ارزیابی کنند. این سیستم همچنین به سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی کمک کرده است تا به ارزیابی و مقایسه اقتصاد کشورها بپردازند.

نظریه استون به زبان ساده

برای درک بهتر، می‌توان گفت کارهای استون به ما کمک می‌کنند تا بدانیم یک کشور چه مقدار پول تولید می‌کنــد (تولید ناخالص داخلی)، چقدر پول خرج می‌کند (مصرف)، و چقدر ســرمایه‌گذاری می‌کند یا پس‌انداز دارد. این اطلاعات برای تصمیم‌گیری‌های اقتصادی، از جمله سیاست‌های مالی و پولی، حیاتی هستند.

استون این روش‌ها را به زبان ریاضی و با دقت بالا فرموله کرد و سیستم‌هایی طراحی کرد که همچنان توســط تمام کشورهای جهان مورد استفاده قرار می‌گیرد. کاری که او انجام داد، نــه تنها علم اقتصاد را به جلو برد، بلکه تأثیر مستقیمی بر سیاست‌گذاری اقتصادی دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی گذاشت.

به صورت کلی می‌تــوان گفت، ریچارد استون به دلیل تلاش‌های بی‌وقفه و نوآوری در ساخت سیستم‌های حسابداری ملی که اقتصاد را قابل اندازه‌گیری، تحلیل و مدیریت می‌کند، شایسته دریافت جایزه نوبل اقتصاد بود. آثار او همچنان به عنوان یکی از بنیان‌های اقتصاد مدرن شناخته می‌شود.

تلاش برای مدل‌سازی

ریچارد اســتون در طول زندگی حرفه‌ای خود کتاب‌ها و مقالات متعددی نوشت. یکی از برجسته‌ترین آثار او، «حساب‌های ملی و مدل‌سازی» است. این کتاب به تحلیل‌های اقتصادی و روش‌های جمع‌آوری داده‌های اقتصادی می‌پردازد.

ریچارد اســتون تا پایان عمر خود در ســال ۱۹۹۱ به تدریس و تحقیق ادامه داد. او نه تنها به توسعه روش‌های جدید در اقتصاد کمک کرد، بلکه مسیر جدیدی را برای پژوهشگران آینده باز کرد. میراث علمی او همچنان در دانشــگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی سراسر جهان مورد استفاده قرار می‌گیرد.

ریچارد استون نمونه‌ای از یک دانشمند است که با پشتکار و نوآوری توانست تحولی بزرگ در علم اقتصــاد ایجاد کند. کارهای او نه تنها به تحلیل‌های علمی کمک کرد، بلکه به دولت‌ها و سیاست‌گذاران ابزارهایی دقیق برای مدیریت اقتصاد ارائه داد. میراث او همچنان یکی از پایه‌های اصلی اقتصاد مدرن محسوب می‌شود.

حسابداری به شیوه مدرن

عنوان کتاب: حساب‌های ملی و مدل‌سازی

سال انتشار: ۱۹۸۴

کتاب «حساب‌های ملی و مدل‌سازی»، نوشته ریچارد استون یکی از آثار مهم در زمینه اقتصاد کلان و حســابداری ملی اســت. ریچارد استون که به عنوان یکی از بنیان‌گذاران حســابداری ملی مدرن شناخته می‌شود، در این کتاب به شرح روش‌ها و تکنیک‌های مورد استفاده برای اندازه‌گیری و تحلیل فعالیت‌های اقتصادی یک کشــور می‌پردازد. استون مدل‌های مختلفی برای شبیه‌سازی و مدل‌سازی اقتصاد یک کشــور ارائه می‌دهد. وی در این بخش تاکید دارد که چگونه حساب‌های ملی می‌توانند به عنوان ابزاری برای تحلیل اثرات سیاست‌های اقتصادی مختلف عمل کنند. این مدل‌ها شامل مدلسازی‌های ورودی–خروجی و حساب‌های تولید هستند که به تحلیل روابط پیچیده اقتصادی درون کشورها و همچنین بین کشــورها کمک می‌کنند. کتاب به بررسی روش‌های مختلف جمــع‌آوری داده‌ها و همچنیــن تجزیه و تحلیل آن‌ها در حســاب‌های ملی می‌پردازد. یکی از مهم‌ترین بخش‌ها، نحوه جمع‌آوری داده‌های مربوط به تولید، مصرف، پس‌انداز، سرمایه‌گذاری، و صادرات و واردات است. استون به مدل‌های مختلفی که برای تخمین این داده‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند اشاره می‌کند. کتاب «حساب‌های ملی و مدل‌سازی» به وضوح اهمیت حسابداری ملی را در تحلیل وضعیت اقتصادی یک کشور و همچنین در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی برجسته می‌کند. استون با معرفی مفاهیم و روش‌های مختلف، خوانندگان را قادر می‌سازد تا نحوه استفاده از حساب‌های ملی برای پیش‌بینی روندهای اقتصادی و ارزیابی سیاست‌ها را درک کنند.



ریچارد استون بخش زیادی از پیشرفت‌هایش را مرهون و مدیون آشنایی با جان مینارد کینز، اقتصاددان بزرگ است.

کتاب ضمیمه

هیچ‌وقت گله نکردم

نگاهی به زندگی عباس موسوی رهپیما
کارآفرینی که با تاسیس کارخانه فومن شیمی
برای اولین بار در ایران
ضد یخ و روغن ترمز تولید کرد



ولی خلیلی
معاون سردبیر

«هیچ‌وقت برای کسی که می‌توانستی بشوی دیر نیست». این شعار مردی است که امسال شروع هفتمین دهه کار صنعتی و راه‌اندازی کارخانه‌های متعدد را جشـــن می‌گیرد. کسی که اولین تولیدکننده ضدیخ و روغن ترمز و حشره‌کش در ایران است و در سال‌های بعدی زندگی‌اش کارخانه تولید قیر تاسیس کرد ولی خودش مهم‌ترین اتفاق زندگی‌اش را «تاسیس شعبه‌ای از دانشگاه تهران در شهر فومن» می‌داند. او موسس کارخانه‌های بزرگی همچون فومن شیمی در ایران است و در سال‌هایی که بسیاری به فکر مهاجرت و تحقق رویاهایشان در خارج از کشور هستند، هم خودش در ایران مانده و هم فرزندانش را که تحصیل‌کرده انگلستان هستند به زندگی و کار در ایران تشویق کرده است.

عباس موســـوی رهپیما اولین فرزند و تنها پسر خانواده‌ای ۵ نفری اســـت. او در ســـال ۱۳۱۷ یعنی حدود ۸۶ سال پیش در شهر فومن به دنیا آمد. پدربزرگش، سید جلیل موسوی از تجار مشهور و مورد احترام فومن بود که در مســـجد بالامحله فومن دفن شده است. پدرش نیز راه پدربزرگ را ادامه داد و به تجارت پارچه مشغول بود. خود او درباره خانواده و کودکی‌اش به آینده‌نگر گفته است: «پدرم فردی مذهبی از تجار پارچه و عضو شورای شهر بود و بسیار سختکوش بود و مادرم هم در مهربانی و صداقت زبانزد فامیل بود. برای پدر اهمیت بســـیاری داشت که با کار تجارت و ســـختی‌های زندگی از کودکی آشنا شویم؛ زمان زیادی را در مغازه و دفتر کار پدر می‌گذرانـــدم و کارهای مختلفی انجام می‌دادم و شاگردی می‌کردم و عملاً از ۱۴، ۱۵ سالگی دیگر پارچه خرید و فروش می‌کردم و وارد تجارت شـــده بودم؛ حتی برای خرید و فروش به تهران می‌آمدم.»

او در فومن بزرگ شـــد و دوران دبســـتان و راهنمایی را پشت سر گذاشت و ســـیکل اولش را هم در همین شـــهر گرفت و برای گرفتن سیکل دوم قصد داشت به رشت برود زیرا در شهرشان برای سیکل دوم دبیرســـتانی وجود نداشت تا اینکه پدرش فکری به ذهنش رسید؛ «در فومن تنها تا سیکل اول، یعنی کلاس نهم کلاس داشتیم. پدرم تصمیم گرفت برای سیکل دوم مدرسه‌ای بسازد و آن را به آموزش و پرورش اهدا کند. پدرم گفت حالا که من مدرسه ساختم، تو قول بده که بعد دانشگاه بسازی و من به دلیل قولی که به پدرم داده بودم، دانشکده فنی را سال‌ها بعد در فومن ساختم.»

او تـــا کلاس یازدهم در فومن درس خواند ولی برای گرفتن دیپلم و تلاش برای ورود به دانشگاه به تهران آمد و دانش‌آموز مدرسه مروی شد که از مدارس مشهور و قدیمی پایتخت محسوب می‌شود. عباس در دوران تحصیل دانش‌آموز ممتازی بود و همین باعث شـــد برای سال دوازدهم بتواند در همه رشـــته‌ها از جمله پزشکی، کشاورزی و فنی (رشته‌های دیپلم در آن زمان) پذیرفته شود؛ اما باتوجه به اینکه به ریاضیات علاقه داشت و دوست داشت در دانشگاه مهندسی بخواند، رشته فنی را انتخاب کرد و با نمره بالا دیپلم گرفت.

> تاثیرگذارترین اتفاق زندگی عباس موسوی رهپیما در دوران نوجوانی ملی شدن صنعت نفت بود که تاثیر بسیار زیادی در آینده زندگی و حرفه او هم گذاشت

دوران تحصیل و ملی شدن نفت

تاثیرگذارترین اتفاق زندگی عباس موســـوی رهپیما در دوران نوجوانی ملی شـــدن صنعت نفت بود که تاثیر بســـیار زیادی در آینده زندگی و حرفه او هم گذاشـــت. او حدوداً ۱۶ ساله و دانش‌آموز مدرسه مروی بود که نفت از سوی دکتر مصدق ملی شد و باتوجه به اینکه در تهران زندگی می‌کرد از نزدیک شاهد تحولاتی که رخ می‌داد بود و از طریق روزنامه‌ها و رادیو حوادث را دنبال می‌کرد. نگاه ملی دکتر مصدق و شـــور نوجوانی باعث شده بود که عباس موسوی رهپیما به جمع کثیر طرفداران ملی شـــدن صنعت نفت و جبهه ملی بپیوندد و با این جریان همراهی کند. البته او فعالیت سیاسی چندانی نداشت ولی ملی شدن صنعت نفت در واقع مسیر دانشگاه را برایش مشخص کرد. او در مصاحبه‌ای با آینده‌نگر تعریف کرده است: «سال ۱۳۳۶ در کنکور ورود به دانشگاه شرکت کردم و به دلیل علاقه دوران جوانی به دکتر مصدق، جبهه ملی و ملی شدن نفت رشـــته شیمی نفت را انتخاب کردم و قبول شدم؛ آن زمان اسامی پذیرفته‌شدگان را روی برگه‌هایی می‌نوشتند و جلوی دانشگاه می‌زدند؛



در کنار احداث کارخانه‌های صنعتی عباس موسوی رهپیما که در نوجوانی به پدرش قول داده بود تا در شهرشان دانشگاهی تاسیس کند، در سال ۱۳۸۱ این مهم را اجرایی کرد.

دوران کاری او در شرکت نفت پارس بیشتر از ٦ ماه طول نکشید زیرا او فکر می‌کرد که باید مشغول کار و تولید برای خودش بشود و همین شد که فکری به سرش زد و آن تولید گریس در کشور بود

(با خنده) یادم هســـت وقتی اسمم را دیدم فوری سوار تاکسی شدم و رفتم به پدرم تلگرام زدم که من دانشـــگاه تهران در رشته شیمی نفت پذیرفته شده‌ام و انتهایش هم زدم مهندس عباس موسوی رهپیما؛ که پدرم سال‌ها آن را نگه داشته بود.»

عباس موســـوی رهپیما با ورود به دانشگاه همه تمرکز خود را روی تحصیل گذاشت و باوجود اینکه دوران تحصیلش همزمان با سال‌های بعد از کودتای ۲۸ مرداد و تحولات سیاســـی گسترده در کشور بود، او به ندرت درگیر حوادث سیاســـی و تحصن‌های گسترده دانشجویی آن سال‌ها و عضویت در گروه‌ها و حزب‌ها شد به جز یک بار که در تحصن سالگرد کودتای ۲۸ مرداد در دانشکده فنی دانشگاه تهران شرکت کرد. او گفته است: «از گوشه و کنار دانشگاه و دانشکده‌ها خبر می‌رسید که در سالگرد کودتای ۲۸ مرداد قرار است تحصنی در دانشکده فنی اتفاق بیفتد و من هم روز به جمع دانشجویان پیوستم و اعتصاب بسیار بزرگی شـــکل گرفت. همه شعار می‌دادیم و خواسته‌هایمان را می‌گفتیم؛ یکی از اعضای جبهه ملی هم برای دانشجوها سخنرانی کرد. دانشجوها قرار گذاشته بودند که شب هم به تحصن در حیاط دانشگاه فنی ادامه دهند تا اینکه خبر رسید نیروهای نظامی پشت در دانشگاه هستند و تهدید کرده‌اند که وارد دانشگاه می‌شوند؛ تا آن زمان هیچ وقت نیروهای نظامی وارد دانشگاه نشده بودند. عضو جبهه ملی که برای بچه‌ها سخنرانی کرد از دانشجویان خواست برای جلوگیری از درگیری و آسیب به دانشجوها به تحصن پایان دهند؛ گروهی حرف او را گوش کردند ولی بسیاری دیگر از دانشجویان باقی ماندند تا اینکه نیروهای نظامی به داخل دانشگاه یورش آوردند و کلی از دانشـــجویان را زدند و عده‌ای هم فرار کردیم. خبر این تحصن و یورش نظامی‌ها در روزنامه‌ها منتشر شد و بازتاب بسیار زیادی در بین دانشگاهیان داشت.»

ایران گریس

عباس موسوی رهپیما در سال ۱۳۴۱ با رتبه دو مهندسی نفت را به پایان رســـاند و جذب بازار کار شد. خود او به آینده‌نگر گفته است: «آن زمان آرزوی هرکسی به خصوص کسانی که نفت خوانده بودند این بود که در شرکت نفت مشغول کار شوند؛ از طریق یکی از آشنایان برایم کاری در شـــرکت نفت پیدا شده بود ولی علاقه‌ای به کار دولتی نداشتم و نرفتم و دوســـت داشتم کار آزاد انجام بدهم. همزمان پیشنهاد کارهایی هم از شرکت نفت پارس و بیسکوئیت گرجی داشتم و در نهایت من نفت پارس را انتخاب کردم. یک سال از فارغ‌التحصیلی‌ام گذشته بود، در سال ۱۳۴۲ کار در این شرکت را شروع کردم، به خاطر اینکه تک‌پسر بودم سربازی هم معاف شده بودم.»

اما دوران کاری او در شرکت نفت پارس بیشتر از ۶ ماه طول نکشید زیرا او فکر می‌کرد که باید مشغول کار و تولید برای خودش بشود و همین شـــد که فکری به ســـرش زد و آن تولید گریس در کشور بود. او که در دوران دانشجویی در دانشگاه به صورت آزمایشی گریس تولید کرده بود به این فکر افتاد که کارگاهی راه‌اندازی و به صورت انبوه گریس تولید کند. الگوی او در آن سال‌ها خلیل ارجمند موسس کارخانه ارج بود. مهندس ارجمند هم تحصیل‌کرده دانشـــگاه فنی دانشگاه تهران بود که با کمک دانشجویان و فارغ‌التحصیلان دانشگاه تهران توانسته بود کارخانه تولید لوازم خانگی تاسیس کند و به شهرت بالایی در بازار ایران و حتی منطقه برسد. عباس که کارخانه ارج را دیده بود با خودش فکر می‌کرد باید مانند مهندس ارجمند به دنبال علاقه شخصی و کارخودش برود. خودش برای آینده‌نگر تعریف کرده است: «از دوران دانشجویی به تولید گریس علاقه



امسال عباس موسوی رهپیما و فرزندانش که این مجموعه را مدیریت می‌کنند جشن ۶۰ سالگی احداث این گروه صنعتی را برگزار کردند. مجموعه‌ای که حالا بیش از ۱۵۰۰ نیرو دارد و بیش از ۳۰۰ نوع محصول تولید می‌کند.

داشـــتم به همین دلیل به دنبال راه‌اندازی کارگاه تولید گریس رفتم و کارگاهی در خیابان دامپزشکی تهران زدم که زمین آن متعلق به یکی از آشنایان بود و از پدرم هم ۵ هزار تومان پول گرفتم؛ کارگاه را تجهیز و روزانه ۴۰۰ لیتر (دو بشکه در روز) گریس باکیفیت خیلی خوب تولید می‌کردم و از طریق فروشـــگاهی در خیابان چراغ برق که دو برادر آن را اداره می‌کردند و آن‌ها را می‌شناختم، می‌فروختم که استقبال خیلی خوب بود و همین شد که این دو برادر پیشنهاد توسعه تولید و شراکت دادند و این جوری بود که شرکت ایران گریس را تاسیس کردیم. یادم هست همزمان با دولت امینی بود که ورود گریس و روغن را به کشور ممنوع کرده بودند و همین موضوع هم توسعه کارمان را سرعت بیشتری بخشید تا جایی که نماینده شرکت کاسترول انگلیس به ما پیشنهاد همکاری

درس‌های ۶ دهه کارآفرینی

عباس موسوی رهپیما در پاسخ به این سوال که چه درس‌هایی در ۶ دهه فعالیت صنعتی و کارآفرینی گرفته اســـت، می‌گوید: «در این ۶۰ سال که در صنعت فعالیت می‌کنم، فراز و نشیب‌های زیادی را از سر گذراندم. ایران همواره آبستن حوادث متعدد بوده که همگی چالش‌برانگیز بوده و از رویارویی با آن‌ها مبرا نبوده‌ام. اتفاق ملی شدن نفت و اثرات آن و بعد خانه‌نشین شدن دکتر مصدق و انقلاب ایران. خیلی اتفاقات افتاده و من همیشه سعی کرده‌ام با این موج حرکت کنم و ناامید نشوم، چون به پتانسیلی که در کشور وجود دارد اطمینان دارم. اگر اتفاقی رخ نداده، باید بگویم من نتوانستم بهتر عمل کنم. هیچ‌وقت افزون‌طلب و زیاده‌خواه نبوده‌ام. این موضوع همیشه در خانواده‌ام جاری بوده و ســـبب شده هیچ‌گاه از رانت و کمکی بهره نبریم. همیشه تلاش کرده‌ایم بر توانمندی‌های خودمان تکیه کنیم و اهدافمان را پیش ببریم. به نظر من سخت‌کوشـــی و مهم‌تر از آن خودباوری داســـتان مهمی است. وقتی خودتان را باور داشته باشید، خیلی از کارها را می‌توانید انجام بدهید. در درجه اول خودم را خیلی باور داشتم. این شعار را داشتم که گفتم: هیچ‌وقت برای کسی که می‌توانی بشوی دیر نیست. واقعیتش این است که هروقت و در هر شرایطی اگر توانایی دارید، دیر نیست و می‌توانید آن کار را انجام بدهید. همین الان اگر همه زندگی‌ام را هم از من بگیرند، راحت می‌توانم فردا کار کوچک دیگری را شروع کنم. کم‌تر جایی در دنیا به اندازه ایران موقعیت دارد، یعنی هرکسی در هر رشته‌ای، چه تجاری، چه صنعتی و هر حوزه‌ای، اگر همت کند، راه پیش رویش باز است. ممکن است همین موقعیت در فرانسه، انگلستان و اروپا نباشد. این موقعیت در ایران وجود دارد. همت، سخت‌کوشی و البته مقدار زیادی خودباوری و کمی ریسک‌پذیری تک‌تک ما ایرانی‌ها را از دیگران متمایز می‌کند.»

داد تا برایشـــان محصول تولید کنیم؛ فکر کنم آن زمان تا ۲ هزار لیتر تولیدداشتیم.»

آن‌ها کارخانه جدید ایران گریس را در یافت‌آباد تأســـیس کردند و تعداد کارگرانشان به صد و پنجاه نفر رسیده بود. موسوی رهپیما گفته است: «وقتی خواستم کار را بزرگ‌تر کنم، پنج هزار متر زمین، ششصد متر سالن، چاه آب و همه این‌ها را هشتاد هزار تومان خریدم. چهل هزار تومان من گذاشـــتم، چهل هزار تومان هم دو شریکم پرداختند. از آن چهل هزار تومان بیست هزار تومان خودم داشتم، بیست هزار تومان از پدرم گرفتم. این چهل هزار تومان سهم خرید آن کارخانه شد. با همان سرمایه جلو رفتیم و پروژه بزرگ‌تری پیش رویمان قرار گرفت که دستگاه تقطیر بود. این پروژه تقریباً ششصد، هفتصد هزار تومان ارزش داشت که نزدیک به یک میلیون دلار می‌شد. آن زمان دلار شش، هفت هزار تومان بود. هفتصد هزار تومان از بانک صنعت و معدن وام گرفتیم و با آن وام کار را توسعه دادیم.»

البته شرکت ایران گریس در آن زمان رقیب جدی هم پیدا کرد بود که به گفته موســـوی رهپیما مدتی تلاش کرد تا او را از بازار خارج کند ولی در نهایت او در بازار باقی ماند و رقیب حذف شد. او در کتاب خاطرات نســـل امین‌الضرب که اتاق بازرگانی تهران منتشر کرده است، تعریف می‌کند: ««کارخانه ایران گریس را که تأسیس کردم، رقیب ثروتمند و بزرگی مثل خانواده فرمانفرمایان داشتم. آن زمان در آزمایشگاه دانشکده فنی هم مدرس حدود سی دانشجو بودم. آقایی نزد من آمد و خواست با من صحبت کند. گفت: پیامی از کارخانه رقیب شما دارم. بهتر است از این کار دست بردارید. گفتم: مثل این است که به پزشکی بگویند طبابت نکن. کار تخصصی من مهندسی شیمی نفت است. دو نفر دیگر را هم به عنوان شریک وارد کار کرده‌ام و نمی‌توانم جا بزنم. باید این کار را تمام کنم. گفت: این را بدانید که آن‌ها پرقدرت و توانمندند و می‌توانند اذیتتان کنند. گفتم: من یک رشـــته کاری و شغل دارم. حقوقی که از دانشگاه می‌گیرم، هشتصد و چهل تومان است. هزینه زندگی بالاست و باید کار کنم. گفت: اگر از این کار دست بکشید، مادام‌العمر ماهی سه هزار تومان به شما پرداخت می‌شود. گفتم: متأسفانه نمی‌توانم این کار را بکنم. این کار را دوست دارم و مصمم به انجام آن هستم و دو نفر هم شریک دارم. بعد هم، پل‌های پشت سرم شکسته است. هرکاری می‌خواهند بکنند. گفت: شما این‌جا اســـتاد و رئیس دانشگاه می‌شوید. آینده‌تان را با این کار خراب نکنید. گفتم: علاقه دارم این کار را بکنم. گفت: بعید می‌بینم بتوانید به این کار ادامه بدهید. گفتم: عیبی ندارد. جوانم و اگر نتوانستم، کار دیگری را شروع می‌کنم. خدا را شکر که کار ما پیش رفت و بعد از آن مشکلی پیدا نکردیم.»

با موفقیت در تولید گریس و به‌دست آوردن سهم قابل توجه در بازار، موسوی رهپیما به فکر تولید محصولات دیگری مثل ضدیخ و روغن ترمز افتاد





فومن شیمی

با موفقیت در تولید گریس و به دســـت آوردن سهم قابل توجه در بازار، موسوی رهپیما به فکر تولید محصولات دیگری مثل ضدیخ و روغن ترمز افتاد، البته در این مسیر با مشکلاتی هم روبه‌رو شد ولی در نهایت همه آن‌ها را پست سر گذاشت و به این نتیجه رسید که راه توسعه شرکت‌ها و کارخانه‌هایش را در زادگاهش فومن و استان گیلان دنبال کند. خود او به آینده‌نگر گفته است: «سال ۴۵،۴۴ بود و برای توسعه باید فضای جدیدی را راه‌اندازی می‌کردیم ولی مشکل این بود که می‌گفتند باید از داخل شهر تهران بیرون برویم و حداقل ۱۲۰ کیلومتر با شهر فاصله داشته باشیم، برای همین تصمیم گرفتم به منطقه خودم بروم و آن‌جا واحد تولیدی جدیـــدی را راه‌اندازی کنم. می‌دانید تا پیش از آن مواد اولیه را از آلمان و کشورهای دیگر از طریق جنوب و بندرعباس وارد می‌کردند و من به این فکر می‌کردم که می‌توانیم این کار را از طریق روسیه انجام دهیم، با کشتی که نزدیک‌تر هم هست و در نهایت هم توانستیم کارخانه فومن شیمی را در شهرک صنعتی رشت راه‌اندازی کرده و کار را کلید بزنیم و طولی نکشید که ضدیخ و روغن ترمز تولید کردیم.»

آن زمان که شرکت فومن شیمی راه‌اندازی شد همه ضدیخ‌ها و روغن ترمزها از خارج وارد می‌شدند ولی محصولات این شرکت خیلی زود جای خود را در بازار باز کرد و فروش آن‌ها به نقطه‌ای رســـید که دیگر عملاً روغن ترمز و ضدیخ وارد نشد و تولیدات شرکت فومن شیمی کل کشور را گرفت. اتفاقی که موســـوی رهپیما از آن به عنوان «افتخاری بزرگ» یاد می‌کند. او گفته است: «ما به جایی رسیده بودیم که با شرکت‌هایی همچون لاکینز انگلستان و آت آلمان رقابت می‌کردیم. می‌دانید اعتقادم در کار این است که اگر محصول باکیفیت تولید کنید جای خود را حتماً در بازار باز خواهد کرد و البته اخلاق‌مداری را هیچ‌گاه نباید فراموش کرد.»

انقلاب و ترک ایران

سال ۱۳۵۷ و در اوج تحولات سیاسی در کشور یکی از دوستان عباس موســـوی رهپیما به او پیشـــنهاد داد که مدتی از کشور خارج شود و او که آن زمان فرزندانش هم در خارج تحصیل می‌کردند و ســـن چندانی نداشتند ترجیح داد برای مدتی از ایران مهاجرت کند. البته کارخانه‌ها و مجموعه‌های صنعتی او زیر نظر مدیرانش به کار خودشان ادامه می‌دادند. او در کتاب خاطرات نســـل امین‌الضـــرب در این‌باره می‌گوید: «پیش از



انقلاب دوستی داشتم که در سوئیس درس می‌خواند. روزی به من گفت: ایران آبستن حوادث است. با بچه‌هایتان مدتی بیایید این‌جا. گفتم: من مهاجرت نمی‌کنم و هیچ جایی را غیر از کشورم دوست ندارم. تشبیهش این بود که این‌جا شبیه رامسر است. البته در نهایت باتوجه به اینکه آن زمان بچه‌هایم کم‌سن بودند، نه ساله و ده ساله، صحبت دوستم را به فال نیک گرفتم و بچه‌ها را برای ادامه تحصیل به خارج از کشـــور فرستادم. بعد از یک ســـال و نیم دیدم نمی‌توانم دور از فرزندانم باشـــم و دوباره آن‌ها را به ایران برگرداندم. همان زمان انقلاب پیروز شـــد و مدرســـه‌ی اینترنشنال که در شهرک غرب بود، بسته شد. تصمیم گرفتم حالا که مدرسه بین‌المللی خیابان ایران‌زمین به مالاوای اسپانیا کوچ کرده، بچه‌ها را به آن مدرسه بفرستم. به آن‌جا رفتم تا بچه‌ها را در مدرسه شبانه‌روزی بگذارم. در آن مدرسه یک طبقه را به کلاس درس اختصاص داده بودند و یـــک طبقه هم برای والدینی بود که آن‌جا زندگی می‌کردند. یک روز یک‌شنبه ماشین گرفتم تا به جبل‌الطارق، مرز بین مراکش و اسپانیا، بروم. آن‌جا یک‌شنبه‌بازار عمومی برپا بود. ناهار خوردیم و برگشتیم. وقتی به هتل رسیدیم خبر رسید عراق به ایران حمله کرده است. ارتباط سخت شـــده بود. برای مردم خیلی سخت بود و خیلی‌ها از بین رفتند. چاره‌ای نداشتم و باید می‌ماندم. فرودگاه بسته شده بود و نمی‌شد رفت‌وآمد کرد. آن زمان نماینده محصولات کاسترول در ایران هم بودم. برایشان تلگراف زدم و کمک خواستم. چون زیاد به انگلستان رفت‌وآمد داشتم، آپارتمانی آن‌جا داشتم. گفتند به سفارت انگلیس در برنِ سوییس برو. خودشان به سفارت انگلیس در سوئیس تلگراف زدند تا به من ویزا بدهند. از آن‌جا به لندن آمدم و بچه‌ها آن‌جا مشغول به تحصیل شدند ولی من برگشتم به ایران و در رفت‌وآمد به انگلیس بودم تا اینکه بچه‌ها درسشان تمام شد و به ایران برگشتند.»

عباس موسوی رهپیما سه پسر و یک دختر دارد و فرزندانش همگی در انگلیس درس خوانده‌اند. پسر بزرگش اقتصاد خوانده و پسر دومش مهندس شیمی است و امپی‌ای را در کالج لندن به پایان رسانده. همچنین پسر سوم او تحصیل‌کرده رشـــته تجارت و دخترش هم دانش‌آموخته رشته معماری است. موسوی رهپیما سال‌هاست که از کمک فرزندانش در کار بهره می‌برد و عملاً بخش اصلی اداره مجموعه‌های صنعتی خود را به آن‌ها واگذار کرده است. خود او گفته است: «وقتی بچه‌های خودم را دیدم که دانش بالایی دارند و می‌توانند دانششـــان را وارد کار کنند و کار را توسعه بدهند، به این نتیجه رسیدم که باید از آن‌ها و دیگر جوانانی مانند آن‌ها بهره ببرم.»

از تولید حشره‌کش تا محصولات خانگی

موســـوی رهپیما بعد از بازگشـــت به ایران در اوج ســـال‌های جنگ به فکر توســـعه کار و تولید محصولات جدید در کشـــور افتاد به خصوص محصولاتی که در آن سال‌ها کمتر در کشور تولید می‌شد و بیشتر وارداتی بود و در دوران جنگ واردات آن‌ها بسیار سخت شده بود. او به آینده‌نگر گفته اســـت: «بعد از انقلاب و در بهبوه جنگ کار را در کارخانه فومن شیمی گســـترش دادیم، تولید روغن ترمز و ضدیخ و محصولات دیگر را افزایش دادیم ولی تحول اصلی در این دوره ورود به تولید محصولات خانگی و آرایشی و بهداشـــتی بود. ۴۵ سالی از انقلاب گذشته بود که ما رســـماً این کار را شروع کردیم و نخستین محصولمان در این حوزه حشره‌کش تار و مار بود، تا پیش از آن فقط حشره‌کش امشی در کشور تولید می‌شد که تلمبه‌ای بود و برخی از برندها هم وارد می‌شدند. البته برای تولید سختی‌هایی وجود داشت که ما همه را پشت سر گذاشتیم و بزرگ‌ترین آن نبود قوطی، چاپ، کارتن و تجهیزات این گونه بود که برای تولید آن‌ها هم خودمان دست به کار شدیم و واحدهای مستقلی راه‌اندازی کردیم. ما انواع اســـپری‌های موی سر و بدن را با برند کاسپین داریم و ژل‌های ســـر، اصلاح ریش و کالاهای دیگر را در مجموعه تولید می‌کنیم.» او همچنین برای توسعه کار در سال ۱۳۹۰ پالایشگاه تولید قیر راه‌اندازی کرد که ســـالانه پانصد هزار تن قیر تولید می‌کند و یکی از واحدهای اصلی تولید قیر در کشور محسوب می‌شود. امسال عباس موسوی رهپیما و فرزندانش که این مجموعه را مدیریت می‌کنند جشن ۶۰ سالگی احداث این گروه صنعتی را برگزار کردند. مجموعه‌ای که حالا بیش از ۱۵۰۰ نیرو دارد و بیش از ۳۰۰ نوع محصول تولید می‌کند. گروه صنعتی فومن شیمی در حال حاضر از ۱۴ شرکت تولیدی تشکیل شده و سالانه ۴۰ هزار تن محصول تولید می‌کند.

آن زمان که شرکت فومن شیمی راه‌اندازی شد همه ضدیخ‌ها و روغن ترمزها از خارج وارد می‌شدند ولی محصولات این شرکت خیلی زود جای خود را در بازار باز کرد و فروش آن‌ها به نقطه‌ای رسید که دیگر عملاً روغن ترمز و ضدیخ وارد نشد و تولیدات شرکت فومن شیمی کل کشور را گرفت.

تعهد به قول پدر و تاسیس دانشگاه

در کنار احـــداث کارخانه‌های صنعتی عباس موســـوی رهپیما که در نوجوانی به پدرش قول داده بود تا در شهرشان دانشگاهی تاسیس کند، در ســـال ۱۳۸۱ این مهم را اجرایی کرد. خود او گفته اســـت: «در سال



۱۳۸۱ دانشـــکده فنی فومن را با مجوز وزارت علوم تأسیس کردم و آن را به دانشـــگاه تهران وابســـته کردم. ابتدا با دو رشته شروع کردیم و در حال حاضر پنج رشته تحصیلی داریم؛ مهندسی شیمی، مهندسی نفت، مهندســـی صنایع، امپی‌ای و آی‌تی. در حال حاضر این دانشگاه حدود هفتصد پرســـنل دارد و استادان همگی از دانشکده فنی دانشگاه تهران هستند. در این دانشـــگاه از طریق کنکور سراسری دانشجو می‌گیریم، مدرک تحصیلی هم مدرک دانشگاه تهران است. برنامه‌مان این است که دانشگاه از نظر کمیت به هزار پرسنل برسد، ولی قصد اصلی من این است کیفیت دانشکده بالا باشـــد و آن را درست بچرخانیم. قرار بر این است که به ازای هر بیســـت‌وهفت دانشجو یک استاد دانشگاه داشته باشیم. فرض کنید هزار تا دانشجو داشته باشیم، اگر این تعداد را تقسیم کنیم به بیست‌وپنج، حداقل چهل استاد در این دانشگاه نیاز داریم. دانشکده در زمینی به مســـاحت هفت هکتار تأسیس شده اســـت و آن را وقف دانشگاه تهران کرده‌ام. بیست هزار مترمربع ساختمان آموزشی و اداری داریم. دانشگاه‌های دولتی حتماً باید خوابگاه داشته باشند. ما سه خوابگاه داریم. اگر قرار باشـــد تعداد رشته‌ها را بیش‌تر کنیم، نیاز به خوابگاه‌های بیش‌تری داریم، بنابراین قبل از این‌که رشته جدیدی راه بیندازیم، باید برای دانشـــجویان خوابگاه پیش‌بینی کنیم. حدود ده هزار متر خوابگاه برای دانشجویان داریم. از کاری که کرده‌ام، بسیار خوشحالم. چون کار مثبتی بوده عاری از مسائل اقتصادی.» عباس موسوی رهپیما برای اینکه دانشگاه فنی فومن مستقل باشـــد کارخانه چای فومنات را به نفع این دانشگاه تاسیس کرده است و سود حاصل از آن صرف هزینه‌های جاری و توسعه دانشگاه می‌شود.

عباس موسوی رهپیما با موفقیت در همیشه چیزهایی وجود دارد که در دست آدم نیست. نباید از چیزی گله کنید. باید سعی کنید مشکلات را رفع کنید و راه‌حل پیدا کنید. این رویکرد همیشه سرلوحه کار من بوده و هیچ‌وقت گله نکرده‌ام

چون به میدان می‌روی، مردانه رو

عباس موســـوی رهپیما معتقد است همیشـــه برای انجام هرکاری مشکلاتی وجود دارد و «اگر از مشکلات گلایه و ناله کنید، کار پیش نمی‌رود». راه‌حل او این است: «باید راه دیگری را انتخاب کنید.» او در کتاب خاطرات نسل امین‌الضرب گفته است: «چون به میدان می‌روی، مردانه رو! اگر کاری را شروع می‌کنید، فکر کنید همه پل‌های پشت سرتان شکسته و باید جلو بروید. همه‌جای دنیا مانع وجود دارد. فکر می‌کنم مدیر خوب نباید از موانع و مشـــکلات هراسی داشته باشد. اتفاقاً اگر همه‌چیز در محل کار مدیر یکنواخت و راحت باشد، از کار کردن لذت نمی‌برد. وقتی مشـــکلات را حـــل می‌کنید، از کار لذت می‌برید. نمی‌خواهم بگویم مشکلات آن‌قدر زیاد باشد که آدم را از پای دربیاورد، ولی مشکلات همیشه و همه‌جا وجود دارد و آدم باید سعی کنـــد آن‌ها را حل کند. وقتی می‌خواهی از نقطه A به نقطه B بروی، باید موانع زیـــادی را دور بزنی. مدیر خوب بودن یعنی توانمندی در رودررو شدن با مشکلات. مدیری موفق است که بتواند برای مشکلات راه‌حل بیابد. مدیری که بی‌تفاوت بنشـــیند و گله‌مند باشد، کاری از پیش نمی‌برد. غر زدن و نق زدن راه‌حل نیســـت. همیشه چیزهایی وجود دارد که در دست آدم نیست. نباید از چیزی گله کنید. باید سعی کنید مشکلات را رفع کنید و راه‌حل پیدا کنید. این رویکرد همیشه سرلوحه کار من بوده و هیچ‌وقت گله نکرده‌ام.»



دریافت تندیس امین‌الضرب